سلام و ... ب بنای تفاوت اندای کفر و ظلام بر کمات
ین جماعه فیض اشاعه آفتاب اوج سروری و سرافرازی
و افعال رسول حجازی عالمگیر بادشاه غازی را رونق افزای
و جلالت و برتری کردانید :: زهی شاهی که از اقبال
ج از پادشاهان برسر آمد :: امابعد شیرازه بند پریشان
ن اخبار محمد ساقی مآثر عالمگیری نگار با خود مطارحه نمود که
له وقایع را در سلک تحریر آورده اگر بانتخاب مجمل ده ساله
ه ناظم عقد لفظ و معنی نفیس میرزا محمد کاظم عالمگیرنامه
ردازی و مفتتح مصنف خود سازی هم عنوان الصحیفه گردد
ر ستطلعان اخبار پنجاه ساله طریق تسهیل نمودار شود منت
جل عمر وفا کرد و توفیق اتفاق افتاد ممه المبدأ
د شرح مجملی در ذکر بدایع که قبل از جلوس والا مقدم
بر سلطنت ابد مدت گشته و سوانح دو ساله اقبال جهانبانی
جلوس معلی چون کارپرداز ازل خواست جهان
ر از سر نو ... ری دادگری رونق دهد هر حادثه که دهر

می انگیخت تمهید جهان آرائی این سلیمان فر بود و اجمالی این
سوانح آنکه هفتم ذوالحجه سال هزار و شصت و هفت هجری
مزاج صاحبقران ثانی شاه جهان بادشاه غازی که …
ازین با علیحضرت نامیده خواهند شد در دارالخلافه شاهجهان آباد
عارضه طاری گردید که از اشتغال جهانبانی باز داشت و دارا
شکوه مهین پور اعلیحضرت فرصت غنیمت دانسته راه …
خبرها بالکل و حدود مسدود ساخت و باین سبب خللها
بممالک راه یافت چنانچه مراد بخش پور اعلیحضرت که صوبه
دار گجرات بود بر تخت نشست و شاه شجاع پور دوم آنحضرت
در بنگاله همین مسلک پیش گرفته بر سر پتنه لشکر کشید و دارا
شکوه بنا بر خوفی که از سطوت اقبال خدیو روزگار داشت در
انحراف طبع اعلیحضرت ازین بهره‌مند سعادت ازلی میکوشید
و بانواع تسویلات برین آورد که عساکر کومکی رکاب شهنشاهی
ممالک رقاب را الحضور طلبیدند و باندیشه آنکه در حین حیات
اعلیحضرت باستظهار آنحضرت کار شاه شجاع و مراد بخش

بسازد بعد ازان بجمعیت خاطر مهم دکن و تدابیر کار این برگزیده
الهی پرداخته والد والاحضرت را در عین اشتداد مرض باکبرآباد آورد
راجه جی سنگه را با عساکر بادشاهی و سپاه خود بسرداری [جیسنگه]
سلیمان شکوه پسر کلان خویش بر شاه شجاع تعین نمود و در همان
ایام راجه جسونت را که قرابتی با والده ماجده اعلیحضرت داشت
و ازین راه جلی عظیم و اعتباری گرفته خطاب مهاراجگی
یافته و راجه عمده هندوستانست با لشکر فراوان بصوب مالوه
که سر راه دکن است فرستاد که سد راه باشند و قاسم خان را
با لشکری جداگانه مقرر نمود که همراه مهاراجه باوجین برود
و اگر مصلحت اقتضا کند متوجه دفع مراد بخش گردد و بتقیه سازیهای
دارا شکوه ازین کامیاب آرب سرمدی بخبر گونه بمزاج اعلیحضرت راه
یافت عیسی بیگ وکیل سرکار را بی صدور جرمی محبوس ساخته بضبط
اموال و امتعه فرمان دادند و العبد بحبندی بفتح اینکار و رسیده
او را از قید رهانیدند و از شنایع اطوار دارا شکوه که منبئ از
قهر خدیو اسلام شد میلان طبع او با هنود و اشاعت طریقه اباحت

والحاد بود بنابران حفظ ناموس دین و دولت واجب دانسته
عزم ملازمت اعلیحضرت و بردن مرادبخش که مصدر اداهای
جاهلانه گشته در بیوقت دست استشفاع بدامن عاطفت خود آن
زده بود مصمم ساختند و چون احتمال این بود که جسونت سنگه و قاسمخان
بمجادله پیش آیند باقتضای حزم اسباب نبرد جمع ساخته غره جمادی
الاولی سنه هزار و شصت و هشت هجری از اورنگ آباد بصوب
برهانپور نهضت نمودند و بیست و پنجم ماه مذکور ظل ورود در ساحت
بلده برهانپور افکندند و عرضه داشتی متضمن عیادت تجدید مرحمت
اعلیحضرت فرستادند تا یکماه جواب نیامد و اخبار موحش میرسید و
جسونت سنگه بتحریک دارا شکوه خیرگی مینمود روز شنبه
بیست و پنجم جمادی الاخره لوای توجه بصوب مستقر الخلافه اکبرآباد
برافراختند و بیست و یکم رجب که از دیبالپور کوچ شد در اثنای
راه مرادبخش که از احمدآباد احرام کعبه دولت بسته بود آمده ملازمت
نمود و بموضع دهرمات پور که هفت کروهی اوجین واقعست جسونت سنگه
و قاسمخان بعزم مقابله بفاصله یک کروه در برابر ان دایره داشتند

نزول

نزول فرمودند آن ضلالت کیش گام از حد خود پیش گذاشته آماده
پیکار شد عرق غیرت پادشاهانه بحرکت آمد و روز مبارک جمعه بیست و
دوم رجب سنه هزار و شصت و هشت هجری بتسویه صفوف جدال
فرمان داده حکم بنواختن کوس جنگ فرمودند **مقابل شدن**
جسونت سنگه باعساکر فیروزی مآثر و هزیمت او بیار بادشاه توکل شعار
بیجا به ظفر را یمین و یسار :: سپاه ثبات و تحمل همه
سمه تن دل و دل توکل همه :: و جسونت سنگه لوای جهالت
و نکبت برافراخت و بعد از تسویه صفوف بعزم رزم سوار شد
و تلاقی فریقین اتفاق افتاد اگرچه جنود هنود در کثرت یاد از تراکم
افواج سحاب میداد اما تیغ اثر بار مجاهدان ظفرشعار خرمن حیات
گرفتاران غضب الهی را میسوخت و ناوک جانستان دلیران سینه
خیره سران هدف شدهای تیر قهر شاهنشاهی را میدوخت آخر کار
جسونت سنگه عار فرار بر خود پسندیده با معدودی راه خزیدن بوطن
خود ماروار بار وار پیش گرفت **بیت** جهان بیمناک و هراسان گریخت
که زنار را از گرانی گسیخت :: و قاسمخان و سایر لشکر پادشاهی

براوردن نقد حیات ازان مهلکه غنیمت شمردند و شاهد فتح بدامن
تیغ مجاهدان موکب جلال جمال نمود و جمیع اموال و اسباب غنیم بنهب و غارت
درآمد و دربیت شهزادکس از مقتولان غنیم باشاره والا بشمار رسید
یکیست تاریخ فتح و شکست چنین فتح کس را نداده است دست
وچون غره رمضان المبارک که از آب چنبل عبور فرموده بودند خبر پیش
آمدن دارا شکوه از دهولپور بمسامع همایون رسید مصاف عسکر
اقبال با دارا شکوه و فرار او ششم ماه رمضان المبارک نزدیک لشکر
او رسیده بفاصله یک و نیم کروه توقف ورزیدند دارا شکوه
درهمان روز سوار شد و از اردوی خود قدری پیش آمد لیکن
از هیبت فروشان خدیو جهان از انجا قدم جرأت پیش نگذاشته تمام
روز لشکریان خود را که همه مسلح بودند دران هوای سوزان
تعذیبی عظیم کرد و عالمی از غلبه گرما و تشنگی بعدم رسید و آخر روز
بمنزل خویش رفت و فردای آن فرمان جلال صادر شد که لوای عزیمت
بسمت مستقر الخلافه اکبرآباد برافرازند دارا شکوه صبح همین روز
که هفتم ماه مذکور بود در سرزمینی که روز گذشته استاده بود صف

کشیده

کشیده تعزیمت حرب سپاه اقبال موکب جلال نمود و از طرفین جنگ
توپ و تفنگ گرم شد و نایره قتال اشتعال یافت رستم خان
بهادر و ستر سال و راجه رام سنگه راتهور و غیره سران لشکر دارا شکوه
هدف تیر قضا گشتند و با آنکه هنوز جمعی با او بودند تزلزل در بنای
شکوهش افتاده از فیل فرود آمده بر اسب سوار شد و از تحرکات
هنگام لشکر او پریشان شده راه فرار پیمودند و نسایم نصرت و تایید
بر پرچم رایات ظفر طراز وزید بیت قرین شد بهم این دو فتح عزیز
چو نصر من الله و فتح قریب ⁂ از بدایع آیات اقبال این مورد
الطاف ذوالجلال آنکه از دارا شکوه آنقدر سپه سالاران و سرداران
بقتل رسیدند که در هیچ معرکه هیچجا مثل آن نشان داده باشند
تا بتابینان و سایر الناس چه رسد و از عساکر نصرت قرین از عمدهها
بغیر اعظم خان عرف ملتفت خان که بعد از فتح غلبه حدت هوا جان داد
دیگری جان نداد دارا شکوه پس از انهزام با پسر و چندی از نوکران
بوقت شام در مستقر الخلافه بنجم خانه خویش رسید و تا نیم شب
بسر برده بسمت دار الخلافه شاهجهان آباد ره گرا گشت بیت

از دو دولت عاریت یافت رو؛ فلک داده خولش بگرفت از و
وشهنشاه فیروزی لوا سپاس نصرت بخش حقیقی بجا آورده بمنزلگاه
اعادی رسیده در خیمه دارا شکوه که برپا بود شرف نزول
ارزانی داشتند و روز دیگر بسموگر رایت ظفر ارتفاع یافت و در آن
روز معذرت نامه مشتمل بر اعتذار وقوع قتال بخدمت اعلیحضرت
فرستادند دهم ماه مبارک رمضان باغ نور منزل واقعه اکبرآباد
از نزول همایون فیض اندوز گشت و اعلیحضرت جواب معذرت نامه فرستادند
روز دیگر شمشیر موسوم بعالمگیر مرسول نمودند و امرای عالیمقدار
وسائر ملازمان عتبه خلافت فوج فوج روی امید بدرگاه عالم پناه
آوردند و هریکی در خور حالت مخصوص عاطفت گشت و سیزدهم
لوای توجه بتسخیر برافراختند و منزل دارا شکوه فیض اندوز نزول
گردید و بیست و یکم بعرض رسید که دارا شکوه چهاردهم رمضان
بدهلی رسیده با آنکه پیش نهاد اراده والا ملازمت اعلیحضرت
بود دارا شکوه بنوشتهای نهانی خاطر آنحضرت را بوسوسه
انداخته بود خدیو قانون شناس ترک آن عزیمت نموده بیست و دوم

رمضان

رمضان عازم دار الخلافه شدند بیست و چهارم در منزل
کهنات سپاهی خبر فرار دارا شکوه از دهلی معروض گردید و سلخ ماه
مذکور بهادر خان را بتعاقب دارا شکوه معین ساختند و چون
مراد بخش از بی اعتدالی اسباب کشور کشی سرانجام میکرد و باندیشه های
باطل درکمین انتهاز فرصت کین بود لاجرم دوم ماه شوال در
منزل متهرا امیدوار دستگیر نموده خلایق را از شر و شورش رهانیدند
و بشیخ میر سپرده بقلعه شاهجهان آباد فرستادند چون بعرض رسید
که دارا شکوه بلاهور روانه شد خدیو ممالک ستان عزیمت پنجاب
مصمم فرمودند و از آنجا که اختر شناسان فرخنده ساعت
روز مبارک جمعه غره ذوالقعده سال هزار و شصت و هشت هجری
موافق یازدهم امرداد در الهیه جلوس مسعود برگزیده بودند و فرصت
وقت آن نداشت که داخل قلعه دار الخلافه گشته بسرانجام این امر
جلیل پردازند بجهت ادراک ساعت در باغ اعزاباد چند روزی اقامت
نموده در ساعت مذکور بر تخت اقبال جلوس فرمودند و دران روز مبارک
انعاماتی که بادشاهزادها و نوئینان عالیمقدار و ارباب مناصب

وسایر بندها بدان غر اختصاص یافتند از حیطهٔ احصا بیرون است
فصحای تواریخ بدیعه برای جلوس اقبال یافتند از انجمله آیهٔ کریمه
اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم است که سید عبدالرشید
تتوی بدان ملهم گشته و دیگری سرافراز سریر پادشاهی گفته چون
لوازم این جشن ارجمند مختصر قرارداده اکثر مراسم بجلوس ثانی
حواله نموده بودند درین جلوس خطبه و سکه و تعیین لقب اشرف
بعمل نیاورده موقوف داشتند و قبل از جلوس فوجی همراه خلیل
الله خان تعیین شد که با بهادرخان ملحق گشته بکنار آب ستلج رسیده
تند تیز از آب عبور مذکور پردازند و معروض گردید که سلیمان شکوه
ازان روی آب گنگ بسمت هردوار شتافته بقصد آنکه از راه
سهارنپور ببدر ملحق گردد خداوند آفاق امیر الامرا و شایسته خان
و شیخ میر وغیره را تعیین فرمودند که بکفایت مهم او پردازند و دوم
ذی القعده سال هزار و شصت و هشت هجری موافق پانزدهم
امرداد سرادق اقبال بجانب پنجاب بیرون زدند و پانزدهم ماه
خبر عبور لشکر منصور از آب ستلج و فرار مردم دارا شکوه از عرصه داشت

بهادرخان

بهادرخان بعرض رسید که درین ایام سلیمان شکوه سر بکوهستان کشمیر
کشید و حکم معاودت افواجی که بر او تعیین یافته بود صادر گردید
و دارا شکوه بعد از رسیدن دار السلطنه لاهور قریب بیست هزار
سوار فراهم آورده و شنیدن خبر عبور بهادرخان و خلیل الله
خان از آب ستلج جمعی کثیر بسرکردگی داود خان بر دریای بیاه
تعیین نمود که سد راه باشند و سپهر شکوه را نیز بتعاقب او
فرستاد بنابرین شهنشاه دانش آئین راجه جی سنگه وغیره را
تعیین فرموده ضمیمه آن جیش نصرت ساختند دارا شکوه پس از
اطلاع بر اینحال تاب مقاومت در خود ندیده از لاهور بسمت
ملتان روان شد درین ایام مها راجه جسونت سنگه از وطن آمده
سر عجز و ندامت بر آستان دولت سود و خاقان مروت کیش مراحم
خسروانه امتیاز بخشیده از تشویر تقصیر بر آوردند و بدار الخلافه رخصت
نمودند و بیست و چهارم ذی الحجه در منزل هیبت پور بینی از عرایض
خلیل الله خان وغیره بظهور پیوست که دارا شکوه با سلطان شکسته از
لاهور برآمده در صدد آنست که با جنود ظفر پیرا صف آرا گردد

واز سرداران عسکر نصرت پیکر نیز بدین ملاحظه کوتاهی در تعاقب
واقع شده بود لاجرم درین منزل پادشاهزاده محمد اعظم را بازوان
لشکر و کارخانجات بلاهور رخصت فرموده عزیمت ایلغار مصمم کردند
وچون بعرض رسید که دارا شکوه در ملتان هم ثبات قدم نورزیده
بسمت بهکر روان شد و بسیاری از نوکرانش ازو جدا شدند و باعث
پریشانی او فزاید است پادشاه ترک ایلغار کرده بآرام طی مراحل
می نمودند و تا ملتان هیچ جا اقامت نفرمودند و اگرچه چهارم محرم
صف شکن خان از ملتان بتعاقب دارا شکوه برآمده بود بمزید جهت ط
شیخ میر نیز با نه هزار سوار بتعاقب معین گشت و درین هنگام بمسامع
والا رسید که شاه شجاع برادر اعیانی خداوند صورت و معنی که قبل از
جلوس میمنت مانوس فیمابین ربط و اتفاق تام بوده از بنگاله برآمده
عزم منازعت دارد لهذا دوازدهم محرم از ملتان لوای مراجعت
برافراخته شد و چهارم ربیع الاول قلعه مبارکه دار الخلافه بفر نزول
نور آگین گشت و اخبار شورش انگیزی شاه شجاع پیاپی رسید اگرچه بر گوهر
ضمیر انور ازان بود که تا ممکن باشد باغماض گذرانند لیکن او بکام جسارت

تا حدود بنارس رسیده عزم جنگجوی مصمم کرد ناکام حکم شد که بادشاهزاده
محمد سلطان از اکبرآباد هفتم ربیع الاول لوای نهضت بدان صوب
برافرازند و چون متواتر معلوم گردید که شاه شجاع میخواهد قدم
از حدود بنارس پیش گذارد مصلحت بران قرار گرفت که ایلغار
کنان بدان توجه فرمایند و منتظر ورود اخبار شاه شجاع باشند
اگر بسمت پتنه معاودت نماید عساکر منقلا را باز گردانند والا
بکفایت مهم او پردازند بنابرین شانزدهم ربیع الاول از دار
الخلافه رایت اقبال بدان ناحیت افراشته شد و بیستم ماه جرز رسید
که لشکر منقلا نوزدهم همین ماه باتاوه رسید و شهنشاه جهان صید
کوچ کنان طی منازل نموده سیوم ربیع الآخره بقصد سورون رسیدند
و از انجا که خدیو جهان میخواستند که مهم شاه شجاع بمدارا انجام یابد
قدسی صحیفه مبنی بر مراتب نصیحت فرستادند تا کیفیت ما فی الضمیر
او بوضوح پیوندد لیکن چون بیقین پیوست که مدارا و مواسا با او
نفعی ندارد لهذا پنجم ماه مذکور از سورون لوای توجه بمدافعه او بر
افراختند و بپادشاهزاده محمد سلطان و عساکر منقلا فرمان شد

که در جنگ تعجیل نکرده انتظار وصول موکب همایون برند و هفدهم
ظاهر قصبه کوره که بادشاه زاده محمد سلطان با لشکر منقلا نزول داشتند
و شاه شجاع بچهار کروهی آن رسیده توقف ورزیده بود مضرب
سرادق نصرت گردید و معظم خان که بموجب فرمان از خاندیس
متوجه آستان دولت گشته بود دران تاریخ بموکب اقبال پیوست
صف آرای عساکر اقبال با شجاع چون شاه شجاع بقصد پیکار گام
پیش نهاده و توپخانه در پیش خود چیده عزم صف آرائی داشت
روز یکشنبه نوزدهم ربیع الآخر که روز سیوم وصول رایات
عالیات بموضع کوره بود فرمان جلال صادر شد که توپخانه را
پیش برده در برابر فوج شاه شجاع آتش فشان سازند و همه
نصرت پیرای لوای همت بمقابله و مقاتله برافرازند بموجب
حکم دریا دریا لشکر بجوش آمد قریب نود هزار سوار مهیا نبرد
گردیده حکم شد که اردوی معلی و دولتخانه والا در جائی که بود
نزول اجلال داشته باشد و در همین روز شاه شجاع نیز بترتیب
افواج خویش پرداخت و بعد از انقضای چهار گهری از روز مذکور

بیک

فرمان

بادشاه ممالک ستان مسافتی که تا لشکرگاه شاه شجاع بود بکام نصرت
پیموده بودند و سه پاس از روز گذشته بفاصله نیم کروه صف آرا گردیدند
شاه شجاع قدم پیش نگذاشته برخی از توپخانه را پیش فرستاد و تا شب
از طرفین هنگامه جدال گرم بود و چون شب رسید شاه شجاع توپخانه
را باز پس طلبید گیتی خدیو بعد فراغ از مراسم حزم و احتیاط و استحکام
مورچالها و تاکید خبرداری در دولتخانه مختصری که دران نبردگاه
ترتیب یافته بود نزول فرمودند و در اواخر این شب سانحه بظهور
[illegible] بنیان آن از آسیب چشم زخمی عظیم دانسته تفرقه بعساکر منصوره
راه یافت شرحش آنکه مهاراجه جسونت سنگه ضلالت کیش که بظاهر
سر بر خط انقیاد نهاده و از نفاق باطن پیوسته فرصت افساد میجست
درینوقت که خدیو جهان او را سردار افواج برانغار ساخته بودند
قصد فرار نمود شاه شجاع را از داعیه فاسد خود خبر داد آخر شب
مذکور با تمام لشکر و سپاه خویش و گروهی دیگر از راجپوتان روگردان
شده نخست باردوی بادشاهزاده محمد سلطان که سر راه بود
دست غارت گشودند و بر لشکرگاه دست اندازیها عظیم نمودند

فرار جسونت سنگه

شده خبرهای متوحش شایع گردید و فتنه جویان دست جرات بکارخانجات
و خزانه و دواب پادشاهی و اموال و امتعه امرا و سپاهی دراز
کردند چون این خبر بمسامع جلال رسید اصلا از جا نرفتند و گرچه از
از لشکر قریب نصف متفرق گشته بود لیکن پادشاه توفیق پناه
نظر بر نقص کمیت لشکر نیفکنده متوجه میدان رزم گردیدند و شاه شجاع
درین روز ترتیب پیشین تغیر داده صف آرا گردید و از طرفین بان
اندازی جنگ توپ و تفنگ سر شده نیران جدال اشتعال
یافت و هنگامه برق افروزی رعد و سوزی گرمی پذیر
شد از برق کین گرم بازار جنگ ** خروشید بازار اژدهای نهنگ
زبس آتش کینها در گرفت * عرق بر بدن رنگ اخگر گرفت
تا آنکه درین روز نصرت اندوز چه شکستهای درستی اثر که تعبیر
فتح دیگر رسید لیکن با وجود بودن زیاده از دو هزار سوار در رکاب
فیروزی مآب بهر طرف که پادشاه توکل سپاه روی همت می
آوردند پای ثبات و استقلال میفشردند تدارک فتور و اختلال میفرمودند
بظهر ظهیر دلیری و دلاوری آنحضرت مجاهدان بهرام صولت نگونشهای

دلیرانه

دلیرانه دمار از روزگار اعادی جبارت شعار می آوردند تا آنکه
جمعیت شاه شجاع از هم ریخت و عار فرار برخود پسندیده از آن
معرکه مرد آزما گریخت و این فتح شگرف بی منت سپاه و لشکر محض
تایید ازلی و امداد جیوش سماوی اتفاق افتاد و دست نیاز بدرگاه
ایزد ظفر بخش بر آورده سپاس مواهب نامتناهی بجا آوردند و با جنود
مسعود از لشکرگاه شاه شجاع که نزدیک تالاب کهجوه بود گذشته
منزل آرای اقبال گردیدند و از آنجا همان روز پادشاهزاده محمد سلطان را
بتعاقب شاه شجاع تعین فرمودند و تا شب بیست و ششم اینماه در انمنزل
اقامت گزیدند و شب بیست و هفتم از نواحی کهجوه کوچ شد تا سلخ اینماه
برکنار دریای گنگ اقامت بود و در همین منزل معظم خان و دیگر
نوئینان عمده تعین یافتند که با پادشاهزاده محمد سلطان ملحق شده
بتعاقب شاه شجاع بپردازند اکنون حقیقت لشکری که بسر کردگی شیخ میر
و صف شکن خان بتعاقب داراشکوه معین شده گذارش می یابد که
صف شکن چهارم محرم از ملتان بتعاقب شتافته از آب سیاه عبور
کرده شنید که داراشکوه روانه بهکر شده است لهذا خانه زاد کور

نامتناهی

متوجه بهکر شد و چند روز که بانتظار وصول شیخ میر و دلیر خان
مقام داشت هر دو لشکر بهم پیوستند و خبر رسید که دارا شکوه در
بهکر از دریا عبور کرده بسکهر نزول فرموده و دولتخواهان مصلحت در آن
دیدند که شیخ میر و دلیر خان با جماعه از آب گذشته از آن طرف بجانب
سکهر روان گردیده و صف شکن خان با کومکیان خویش ازین روی
آب بسمت بهکر شتابد تا هر دو کار بر او تنگ سازند روز دیگر
بنا بر صوابدید صف شکن خان از شیخ میر جدا شده بسمت بهکر روانه شد
و شیخ میر در دو روز از آب عبور کرده پنجم صفر بدوازده کروهی سکهر
رسید و ششم ماه لشکر در آنجا نزول نمود و صف شکن خان سر روز
نیز بهکر رسیده روز دیگر از آنجا کوچ کرده ظاهر شد که دارا شکوه
اجمال و اثقال در قلعه بهکر گذاشته سلخ محرم روانه سیوستان گشته
و بقیه خزانه و احمالش در کشتیها و خود براه جنگل میرود و از نوکران
عمده اش داود خان و دیگر سرداران مفارقت نمودند و میخواست
که از سکهر بجانب قندهار رود اما بجدائی رفیقان و نارضامندی
اهل حرمش بسمت تهته عزیمت نمود صف شکن خان اغر خان را با جمعی در بهکر گذاشت

که کار محصوران

که کار بر متحصنان تنگ نمایند و خود بطرف سیوستان رفت و نوشته
محمد صالح ترخان قلعه دار آنجا باو رسید که دارا شکوه بپنج کروهی
قلعه رسید باید که شما خود را زود برسانید و کشتیهای خزانه او را
سد راه شوید خانمذکور محمد معصوم خویش خود را با لشکر پیش فرستاد
که از کشتیهای دارا شکوه گذشته بر کناره دریا مورچال سازد
و خود شبا شب کوچ نموده از محاذی لشکر دارا شکوه سه کروه
گذشته مترصد کشتیهای غنیم نشست و خواست که از آب گذشته
بدفع معاندی پردازد چون کشتیهای آنها پیش آمده مانع کشتیهای
همراه او بود بمحمد صالح پیغام نمود که ازان طرف کشتی بفرستد و خود
نیز ممانعت نماید او توفیق خدمت نیافته پیغام داد که ازین
کنار عمق آب نامکرر است کشتیها از آن کنار عبور خواهد کرد
بنا بر آن صف شکن خان از آب عبور نکرد و فردای آن از اثر گرد و
غبار آنروی آب ظاهر شد که دارا شکوه کوچ کرده و مخالفان
کشتیها را از همان طرف برده اند نفس فتحی بکجبازی محمد صالح باطل گشت
بالجمله دارا شکوه از کربوه سیوستان عبور نمود و صف شکن خان

رسیدن

از همین روی آب بتعاقب او دو مرحله پیمود و از ینطرف شجیر رسید
و پیغام نمود که صلاح در اینست که از آب گذشته باینطرف آیند
تا باتفاق راه سپرده شود لهذا صف شکن خان از دریا عبور کرد
و خبر رسید که دارا شکوه بتهته رسیده عازم گجرات است صف شکن خان
از شجیر سبقت جسته در نگر وهی بکنار دریای تهته آمد و دارا شکوه
از انطرف دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشته و صف شکن خان
نیز در هفت روز پل بسته از دریا عبور نمودند و در اثنای اینحال
حکم بنام شجیر و دلیر خان و صف شکن خان رفت که ترک تعاقب
نموده بحضور برسند چون خبر رفتن دارا شکوه بگجرات بسمع
والا رسیده بود از اله آباد معاودت نمودند و غره جمادی
الاول در منزل کنار گنگ جنب فتح آله آباد از عرضه داشت
پادشاه زاده محمد سلطان بسمع مقدس رسید و از انجا که
تنبیه جسونت سنگه که عزم پیوستن بدارا شکوه داشت لازم بود
دوم ماه مذکور از منزل کهانم پور محمد امین خان میر بخشی را با نه
هزار سوار باستیصال او تعین فرمودند و چون میخواستند

تعاقب

کهبور لک

که بیدرنگ رایت توجه بتادیب جسونت سنگه و دفع دارا شکوه
برافرازند باکبرآباد تشریف نیاورده بیست و یکم ماه مذکور از
باغ نور منزل بسمت اجمیر نهضت فرمودند و بیست و پنجم از شکارگاه
روپ باس کوچ شد شجیر و دلیر خان از تعاقب دارا شکوه
آمده بموکب منصور پیوستند و چون معاودت لشکر باعث رفاه
دارا شکوه شد قدم در راه بیابان گذاشته بولایت کچه رسید
و از انجا بگجرات آمد شاه نوز خان صفوی پدر نواب رحمت
نقاب مهد علیا دلرس بانو بیگم که از جناب والا بصوبه
داری انجا تعین گشته بود باکمال دانائی سر رشته همت از کف
گذاشته باو پیوست و دارا شکوه مدت یکماه و هفت روز
در گجرات بسر برده بیست و دو هزار سوار فراهم آورد
غره جمادی الآخره از گجرات برآمده در اثنای راه از رسیدن
نوشتهای جسونت سنگه مشعر بتحریص او بآمدن اجمیر و نامدن آن دلگیر شد
و هفتم جمادی الآخره نواحی میرته مضرب سرادقات جلال گردید
و از انجا تا قصبه توده اقامت و اتفاق نیفتاد یازدهم ماه مذکور

امیرخان برادر شیخ میر که بموجب حکم مراد بخش را از قلعه شاهجهان آباد
برآورده بگوالیار رسانیده بود بمعسکر ظفر طراز پیوست **صف آرایی**
لشکر ظفر اثر بهمه بهشتم باد و دارا شکوه و هزیمت او چون دارا شکوه باجمیر
رسید آماده پیکار بود مدت و چهارم ماه مذکور نشش کروهی
تالاب رامسیر محل نزول عسکر ظفر پیکر گشت و در همین منزل حکم
ترتیب صفوف اقبال صادر شد و دارا شکوه باستظهار رسیدن
جسونت سنگه قدم جرات پیش میگذاشت در خلال اینحال راجه جی سنگه
ترحم بحال جسونت سنگه عصیان نموده بود و عفو تقصیر او از مراحم
شاهنشاهی نمود و بقبول این ملتمس سربلندی یافته مکتوبی مشتمل بر
نوید عفو جرایم و زجر از عزیمت پیوستن دارا شکوه باو نوشت چون
انمرده باو رسید از مسافت کروهی جودهپور مراجعت نمود و
هر چند انکه دارا شکوه الحاح در طلب او کرد و سپهر شکوه را نزد
او فرستاد سود مند نیامد و مقارن اینحال رایات جهانکشا باجمیر نزدیک
رسیده بود بالضرور دارا شکوه دل بمحاربه نهاد و چون جرات
صف آرایی باعساکر اقبال نداشت در دو کوهستان اجمیر را بر

مورچال

خود مورچال بست و موضع دیورائی که از آنجا تا اجمیر یکه کروه است
و تا محل اقامت دارا شکوه اندک مسافتی داشت مرکز رایات
فلک فرسا گردید و روز دیگر لشکر فیروزی اثر نیم کروه پیش
آمده نزول نموده از پیشگاه جلال پرتو اشارت یافت که توپخانه
را پیش برده مجاهدان دشمن سوز شعله افروز کوشش کردند
و از طرف اعادی نیز توپ و تفنگ روان شد **فرد**

زبس سوفور ریخت توپ و تفنگ ؛ در آتش نهان گشت میدان جنگ

و این روز و آن شب و روز دیگر تا سه پاس نایره حرب و آویزش
فیمابین اشتعال داشت و در آن رستخیز بلا شاهنواز خان صفوی
و محمد شریف میر بخشی دارا شکوه و غیره عمده های لشکر او هدف تیر قضا
و [illegible] گشتند و از مجاهدان موکب جلال زبده نوئینان عقیدت
سکال شیخ میر بضرب بندوقی که بر سینه اش رسید بپایه شهادت
فایز گردید و میر هاشم نام از اقوام شیخ میر که عقب او بر حوضه
فیل نشسته بود بحسن تدبیر آن شهید را در بر گرفته بوضع نگاهداشت
تا جنگ بآخر رسید دارا شکوه تلاشهای دلیرانه مبارزان

لشکر ظفر نصیب مشاهده نموده با آنکه سور جبال او استحکام داشت
فرار اختیار نموده عازم گجرات گردید اینچنین فتحی نمایان وقوع
یافته پیرایه ملک و ملت شد حضرت شاهنشاهی باستماع این مژده
فتح آسمانی مراسم شکر و سپاس نصرت بخش حقیقی بجا آوردند پوشیده
نیست که کم کسی از پادشاهان کشورستان در عرض اینقدر مدت
اینچنین محاربات خسروانی و مصافهای سلطانی اتفاق افتاده
باشد این پادشاه فیروزبخت را با وجود اعادی با اقتدار در
عرض سالی این محاربات سترگ واقع شده بنیروی تاییدات الهی
همه جا غلبه و ظفر نصیب گردیده و در هر صف آرایی بقدرت
نصرت نشان و ضرب تیغ سرفشان گوی سروری و قصب السبق بر
ربوده بودند و باین کوشش و همت از نهایت خضوع این مراتب
را به نیروی قدرت خویش نسبت نداده همواره بر زبان حق ترجمان
میگذرد که ظهور این فتوحات از معجزات باهرات سید الکائنات
علیه و آله کرایم التحیات میدانم و پیوسته شکر این نعمها بجد [?]
بطاعات الهی و ترویج شرع جناب رسالت پناهی و محو آثار بدع

و مناهی

و مناهی بجا می آرند از قدسی منشی با وجود کثرت جاه و تجمل المنة [?]
تن بعطلت و تن آسانی نداده بدوام آگاهی و ایزدپرستی و عدل
پروری و رافت گستری پژوهش حال سپاه و رعیت و فقرا و اهل الصلاح
و سوبیت را فروغ خلافت بخشیده اند امید که پیوسته کشور صورت و
معنی از فرماندهی این خدیو دین پرور رونق پذیر باد روز دیگر که سلخ
جمادی الآخر بود راجه جیسنگه و بهادرخان را به تعاقب دارا
شکوه مرخص ساختند و چون خاطر از مهم دارا شکوه فراغت
یافت چهارم رجب از اجمیر لوای معاودت برافراختند
و از عرضه داشت شاهزاده محمد سلطان بوضوح پیوست که شاه
شجاع روزی چند در مونگیر بوده میخواست چندی اقامت نماید
از نهیب قرب وصول افواج قاهره روانه جهانگیرنگر گردید و
معظم خان داخل قلعه مونگیر شد بیست و چهارم شهر مذکور رایات
جلال بفتحپور رسید و ششم شعبان عزم توجه بدارالخلافه نمودند
و از عرضه داشت شاهزاده محمد سلطان معروض گردید که شاه
شجاع پیشتر ازین بجهانگیرنگر رفته بود و چون جنود گردون شکوه

بدانجا نزدیک رسید اورخت بکشتیها کشید و جهانگیر نگر بتصرف
بندهای درآمد و بعرض رسید که دارا شکوه از اجمیر بگجرات رفته بار
دیگر قصد تصرف داشت سردار خان از گوملتان آنجا آماده رفعت
او گردید و دارا شکوه طمع از تصرف شهر برداشته بکاجی کولی
التجا برد و نوزدهم ماه عمارات خضرآباد از نزول مبارک فروغ گرفت
و پانزده روز در آن منزل بودند و سلخ ماه مذکور داخل قلعه دار
الخلافه شدند و چون جشن جلوس سعادت قرین نخستین بسبب عزیمت
یورش پنجاب و عدم فرصت مختصر قرار یافته بود و خطبه و سکه
و نقش لقب اشرف موقوف داشته بودند لهذا در این
ایام که مهام گیتی ستانی انتظام یافت حکم بناظمان دولت
صادر گشت که تهیه لوازم جشن نمایند کارپردازان بآرایش
بزم نشاط دست کوشش گشودند و روز یکشنبه بیست و چهارم
ماه رمضان المبارک سال هزار و شصت و نه هجری مطابق بیست
و پنجم خورداد ماه الهی که عمر ابد طراز از چهل سال شمسی و هفت ماه
و سیزده روز و چهل و یک قمری و دو ماه و دو روز رسیده

بود خاقان

بود خاقان سپهر سریر مهر افسر شهنشاه عالمگیر عدل پرور
و دیهیم کرامت آثار جهانبانی بر سر و خلعت سعادت نگار کامرانی
در بر و اورنگ حشمت و اجلال اجلاس فرمودند

نظم

شد از مشرق تخت شاهنشهی ⁂ جهانتاب انوار ظل اللهی
ز شاهنشه نوجهان تازه شد ⁂ تن ملک را باز جان تازه شد
شب هند را صبح دولت دمید ⁂ بهر کلبه آفتابی رسید

غریو کوس شادی آهنگ ذروه افلاک گرد و غلغله کلبانگ
دعا با خروش ذکر گروه بیان بهم آمیخت خطیب بلاغت نشان زبان
بر مسند کرامت برآمده خطبه بلیغ برخواند و جیب و دامن امیدش
بنقد مقصود برآمود چندان طبقهای سیم و زر بر نام والای
خاقان دین پرور نثار کردند که از نثار چینی آن کیسه فراخ امل
پر شد ایستادهای بساط عزت دست ادب بر تارک اخلاص
نهادند و زبان بدعای و ثنای خلیفه زمان گشادند و ابواب خزاین
انعام پادشاهی بر روی جهانیان گشایش یافت و از
خلعتهای رنگارنگ قامت تمنای پیر و جوان آرایش پذیرفت

چون در زمان سابق بر اشرفی و روپیه کلمهٔ طیبه سکه میزدند
و این مسکوک که همیشه مستعمل دست و پای مردم بود فرمودند
که بجای این اگر کلمات دیگر درآرند بهتر باشد و درین اثنا
میر عبد الباقی متخلص بصهبائی این بیت زادهٔ طبع خویش
نوشته گذرانید **سجع** سکه زد در جهان چو بدر منیر
شاه اورنگ زیب عالمگیر ؛ بغایت پسند طبع اقدس آمد
حکم شد که یکروی اشرفی و روپیه بنقش این بیت دلپذیر و
روی دیگر را بنگارش ضرب بلده و سنه جلوس زیب و
زینت بخشند و منشور اقبال بطغرای غرای ابو المظفر محی الدین
محمد اورنگ زیب بهادر عالمگیر بادشاه غازی مزین گردید
و فرمان شد که مناشیر جلال مشتمل بر جلوس و بشارت امن
و امان باکناف و حدود ممالک عز اصدار یابد و خازن دریا
نوال دست افضال کشاده هر یک از پادشاهزادهای والا
نسب عالی رتبت و بیگمان معظم و دیگر پرستاران خاص را
بانعامات عالیه نوازش فرمودند و نوئینان عالیمقدار

و سایر بندهای عقیدت شعار هر کدام در خور حالت و رتبت
باضافهای نمایان و خطابهای اعزاز شان سر مباهات
بر فلک سودند و بر زمرهٔ صلحا و اتقیا و شعرا و ارباب طرب
و نشاط و سرود سرایان انجمن انبساط انعامات لایقه و صلات
گرانمایه مرحمت شد و اشارهٔ معلی بصدور پیوست که این جشن
سعادت آئین بهمین آئین تا دهم ذو الحجه ممتد بوده بمقدم فرخندهٔ
عید الضحی متصل باشد تا در عرض این اوقات جهانی از کام دل بکنار
آمده آرزوهای دیرین بحصول انجامد تاریخ این جلوس میمنت
قرین را ملا شاه بدخشی ظل الحق گفته و این گوهر نظم سفته
نظم صبحی دلم چون گل خورشید شگفت ؛ کامد حق و غبار باطل را رفت
تاریخ جلوس شاه حق آگه را ؛ ظل الحق گفت الحق این را حق گفت
یکی از فضلای پادشاه هفت اقلیم و دیگری از نکته سنجان
نصفی
زیب اورنگ و تاج پادشاهی یافته و ملا عزیز الله خلف ملا
اصفهانی از کلام الهی چنین اقتباس نموده ان الملک لله
یؤتیه من یشاء، چون لمعان ابو الظفر در شهر رمضان پرتو سعادت

بر جهان گستر و حکم معلی بنفاد پیوست که غره آنماه را مبدأ آئین
این دولت ورده فاتر و تقاویم ثبت نمایند و از اینکه جشن
بآداب جمشیدی و کردی غره فروردین را از عیدهای بزرگ
میدانستند رعایت رسم نشاط امیکردند پادشاه دین پناه
فرمودند بجای جشن نوروزی هر سال در ماه فرخنده رمضان
جشنی پادشاهانه ترتیب دهند و با عید همایون فطر متصل ساخته
مراسم انبساط بعمل آرند و این جشن بجشن نشاط افروز مسمی
گردید و بجهت رفع خباثت و منکرات سرآمد دانشوران ملا عوض
وجیه بخدمت احتساب سربلند شد و عوض سالانه پانزده هزار روپیه
بمنصب هزاری صد سوار مورد اعزاز گشت الحمد لله که امروز
بدولت دین پروری اریکه آرای سروری تمام هندوستان
از لوث بدع و اهوا پیراسته و مبرا ست در خلال این ایام از
وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمد سلطان که با
معظم خان باستیصال شاه شجاع معین بودند بفریب او فریفته شده
بیست و هفتم رمضان با چندی از نوکران خود در کشتی نشسته

بعزم

بعزم موافقت شاه شجاع طریق مخالفت پیمودند بیست و یکم شوال
هژده و دستگیر شدن دارا شکوه با پسرش سپهر شکوه بیست و
نهم رمضان در دست ملک جیون زمیندار دادر و وصول نوشته
ملک مذکور حلید [illegible] بهادر خان و بقید ضبط آوردن
هر دو بموقف عرض بساط بوسان دولت رسید امیر الامرا از تغیر
پادشاهزاده محمد معظم بصوبه داری دکن سربلند گردید و حکم شد
عقیدتخان از تغیر عاقلخان حارس ارک دولت آباد باشد
و خانمذکور و وزیر خان در رکاب پادشاهزاده بحضور بیایند
بیست و یکم شوال ششم سال شمسی پادشاهزاده محمد اعظم بود
بعنایت سرپیچ مرصع و خنجر با علاقه مروارید و پنج سر اسپ مورد
انظار عاطفت گردیدند ملک جیون بازار حسن خدمت بعنایت
ارسال خلعت و منصب هزاری دو صد سوار و خطاب بختیار
خان کامیاب شد قابلخان منشی اراده گوشه نشینی نمود بعطای
بچهار هزار روپیه سالانه سرفراز گردید راجه راجروپ بکوهستان
سری نگر رخصت یافت که بر تهی پت زمیندار آنجا را بوعده و وعید

هم و امید داده سلیمان شکوه را از حمایت او بر آرد از وقایع
بنگاله بعرض رسید که شاه شجاع وقت رفتن از اکبرنگر جانب
تانده اراده مفارقت ازاد ضیاع الله ورد یخان تفرس نموده
او را با پسرش سیف الله بقتل رساند درین هنگام حکم والا
به بنای حصار شیر حاجی و ور قلعه اکبرآباد صادر گشت و در عرض
سه سال باهتمام اعتبار خان اتمام یافت مجلس جشن وزن
قمری بیست و سیوم ذی القعده ترتیب یافت ارباب استحقاق
از وجوه زر وزن مبارک نقد مقصود اندوختند و اقاصی
و ادانی بعنایات خلاع و اضافهای مناصب و انعام جواهر و
اسپ و فیل مقصد دل حاصل نمودند درین هنگام بهادر خان
دارا شکوه را باستان فلک نشان آورد و در محل خضرآباد
نگاه داشتند و چون بوجوه شتی ستردن غبار وجود او از
ساحت کشور هست و بود لازم آمد بیست و یکم ذو الحجه شب
چراغ زندگی وی خاموش گردید و در مقبره جنت آشیانی همایون
پادشاه مدفون شد و سیفخان مامور گردید که سپهر شکوه را

بقلعه

بقلعه گوالیار رسانیده بمستقر الخلافه معاودت نموده بصوبه
داری انجا قیام نماید راجه جیسنگه که از بهادر خان عقب مانده
بود بعتبه سپهر آثار رسیده بعنایات ممتاز گردیده و از بسکه
بکثرت ایلغار اسپ بسیار از راجه و بهادر خان تلف شده
انعام پادشاهانه راجه را بعطای دو صد اسپ و خانه کور را
بعنایت یکصد اسپ نوازش فرمود درین هنگام باکرام عام
محصول راهداری از رسد غلات و سایر اجناس بسبیل دوام
معاف فرمودند بدینجهه از خالصه شریفه هر سال مبلغ بیست
و پنج لک روپیه بخشیده شد و انچه از کل ممالک محروسه معفو گردید
مستوفی اندیشه از عهدهٔ ضبط بیرون نتواند آمد درین ایام
ذو الفقار خان قرامانلو جهان زاید رود نمود عنایت پادشاهانه
اسد خان پسر نامدار او را بعطای خلعت از لباس
کدورت آورد و چون ولایت کرناتک را معظمخان در هنگام
انتساب بقطب الملک مسخر کرده بود و از حصون معظمه آن گنجی
کوته را کسان خانخانکور در تصرف داشتند و قطب الملک را

سنجیده بخشیده شد لک [illegible]
از کل ممالک محروسه [illegible]

خار طمع از ازمیداد و میر احمد خوافی مصطفی خان خطاب یافته بنظم
آنجا و در خصت یافت بختیار خان زمیندار داور بمحال زمینداری
مرخص گردید از وقایع صوبه کابل بعرض رسید که شیر الله خان
ولد سعادت خان نبیره زینخان مرحوم برحم جمدهر پدر را گشت
فرمان شد مهابتخان ناظم او را مقید دارد و شمشیر خان ترین
بحراست قلعه ارک کابل بجای مقتول معین گشت از وقایع
توران دیار بسمع اعلی رسید که جون سبحان قلی خان
حاکم بلخ و قاسم سلطان برادرش که ایالت حصار باو تعلق
داشت مودت بنفاق مبدل شد سبحان قلی بلطایف تدبیر اورا
از هم گذرانید جون از رفتن شاهزاده محمد سلطان طرف شجاع
عساکر بنگاله را چشم زخمی عظیم رو داده با وجود اطمینان خاطر از
سرداری معظمخان برعایت آئین حزم بعد تمهید جشن وزن شمسی
آغاز سال چهل دیگم از جود و احسان مالامال فرمودن داعان امید
مردم هشتم ماه ربیع الاول لوای جهان کشا بصوب ساحل گنگ
افراختند راجه جیسنکه بانعام یک لک روپیه مطرح عاطفت

وراجه جهسنکه

وراجه جسونت سنکه بجای خطاب مهاراجه مورد تفضل و کرم بخشی
گردید میر ابراهیم ولد میر نعمان مغفور برسانیدن اجناس شش
لک روپیه هزار روپیه بشرفای مکه معظمه و مدینه منوره زادهما
الله شرفا معین شد نوزدهم موضع کده مکتیسر منزل اقبال شد
بست و دوم بادشاهزاده خجسته شیم محمد معظم باوزیر خان
از دکن رسیده سعادت ملازمت اندوختند و یازدهم
ربیع الثانی مناکحت ایشان با مخدره از بنات اشراف خراسان
حسن انعقاد گرفت چهارم جمادی الاول از گده مکتیسر بعزیمت
اله اباد کوچ شد درین ایام عرضه داشت معظم خان رسید که
او از آب گنگ عبور کرده با تمام مهم شجاع کمر همت بسته
و او را زمانده که بنگاه خود ساخته بود عزیمت جهانگیر نگر کرد و
چون مقصد اصلی ازین نهضت امداد عساکر بنگاله بود و خاطر
ازین مهم فراغت پذیرفت لهذا از منزل شمس آباد عنان
مراجعت بسمت دار الخلافه منعطف گردید و یازدهم جمادی
الآخر قلعه مبارک دار الخلافه از فر نزول همایون سرباوج

نهمت

سپهر افراخت از انجا که همت حق نهضت مصروف آنست که
فرایض با جماعت در مسجد ادا کرده شود نزدیک بارگاه
مسجدی مختصر موزون از سنگ مرمر منبت و پرچین کاری
الوان طرح انداخته در عرض یکسال بصرف مبلغ یک لک
و شصت هزار روپیه بپیرایه اتمام یافت و عاقلخان بیافتن
تاریخ آیه کریمه ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا ملهم گشت
درین ایام از بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمد سلطان
در وقت فرار شجاع بجهانگیرنگر از کرده خود پشیمان شده
بعنوانی که رفته بودند باکبرنگر آمده با سلامخان ملحق شدند
محمد بیک گرزبردار خلعت با نادری از پیشگاه مرحمت
بایشان برد و فدائی خان مامور شد که ان والاتبار را بحضور
بیارد و چون نزدیک بکعبه حضور رسیدند بیست و پنجم شعبان
الله یارخان پذیره شده ایشان را از راه دریا بسلیم گده رسانیده
و خبرداری بمعتمد خان تفویض یافت آغاز سال سیوم از سنین
دولت عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد هجری درین هنگام

مبارک فرخنده جام قدوم ماه صیام میمنت بخش ایام گشت
بیست و چهارم اینماه بهجت اثر محفلی دلگشا و انجمنی والا ترتیب
یافت گوش شادمانی بمسامع ساکنان افلاک رسید نوای
تهنیت از قدسیان بزمین و انسیان چرخ برین قد کشید بحل
مراتب و مناصب نشو و نما گرفت نهال آمال سرسبزی پذیرفت
درین روز عالم افروز خبر از بنگاله رسید که شجاع در جهانگیرنگر مجال
ثبات نیافته ششم رمضان امسال که اوایل سنه ثالث از جلوس است
بولایت رخنگ آواره گردیده معظم خان داخل جهانگیرنگر شد و چون
مقرر شده بود که از بیست و چهارم اینماه که جلوس ثانی در آن روز
واقع شده آغاز جشن کرده آنرا بعید فطر متصل سازند بیمنت
بعنایت پادشاه ابرکف دریا نوال احبای دولت از دور
و نزدیک و خرد و بزرگ کامیاب شدند و چون طلوع تباشیر
صباح عید چهره جهانیان برافروخت عزم توجه بمصلی فرمودند
و بعد از عید تا دو روز مراسم جشن و سور ممهد بود و اکنون
راقم سطور سررشته وقایع حضور قدسی ظهور نگذاشته

اگر بانتخاب سوانح ممالک شرقی و ترددات افواج قاهره که
بپاسلیقی بادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان که در سنه الثانی
تحسین سال جلوس از آگره اباد بتعاقب شجاع معین شده بودند
از روی آن کتاب پرداز و حوصله این مختصر بگنجایش آن نمی‌سازد
لهذا عنان تحریر از تفصیل آن مقدمات گردانیده بهمین قدر
بسنده مینماید که از باشسته کوبی عساکر ظفر مآثر کار شاه شجاع نوعی
برگشته روزگاری کشید که سوای سید عالم باده کس از سادات
بارهه و سید قلی اوزبک با دوازده تن از مغولان و معدودی
دیگر هیچکس با او نماند و بعد از قطع مراحل ادبار روطی لجهای خونخوار بجزیره
رخنک ازدل بهمورهای عالم باد و دوام ان مسکن کفره ضلالت
توام مخمور گشت سرانجام کار او در محل خود مذکور خواهد شد
درین هنگام سعادت انجام هفدهم ذوالقعده جشن
وزن قمری انعقاد یافت از سنجیدن گوهر عنصر همایون سر
سرمایه گردون افراخت سال چهل و چهارم آغاز شد رسم
انعام عام گردید بادشاهزادها باصناف عنایات مورد

نوازش شدند معظم خان سپهدار بنگاله بخطاب والای
خانخانان و سپه سالاری بلندنامی یافته از اصل و اضافه بمنصب
هفت هزاری هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه و ارسال خلعت
و شمشیر مرصع در جلدوی دفع شجاع غرمباهات اندوخت و عمدهای
عساکر بنگاله و جمیع صوبه داران و بندهای حضور لامع النور باقسام
عنایات و انعامات ارجمند شدند نجابتخان که بنابر تقصیر مورد عتاب
گشته مطرح خجالتش شده بود و بلی یراق می آمد بعطای شمشیر
نوازش یافت منصور برادر عبدالله خان والی کاشغر و مهدی
برادرزاده خان مذکور که از و متوهم گشته براه بدخشان بجمعیت ایاد
هندوستان رسیدند بتقبیل سده سنیه فایز شده بدولت
بندگی سرافراز گردیدند پیشکش ملکه ثریا جناب بیگم صاحب
و دیگر بیگمان و بادشاهزادها از جواهر و مرصع آلات بنظر
قدسی درآمده بپیرایه انوار قبول شد درینوقت مقدم
فرخنده عید الضحی مسرت بخش دلها گشت عاطفت بادشاهانه
جمعی کثیر را مورد انظار احسان گردانیده راو کرن بهورتیه که

باغوای دارا شکوه بی رخصت از دکن بوطن خویش شتافته
بود درین هنگام امیر خان برادر شیخ میر بدان سمت دستوری
یافت که اگر آن هراس خورده دست ندامت بذیل اعتذار
زند همراه خود بیارد و الا همت بر استیصال او گمارد خانزاد
چون بجدود بیکانیر رسید او آمده خانزاد دید و بوسیله شفاعت
خان بدرگاه خاقان جرم بخش آمد و مورد بخشایش گشت هفتم
محرم اخلاصخان خویشگی خزانه و جواهر خانه و دیگر اموال شجاع
با زن و کودکان او از بنگاله آورده بدولت زمین بوس مفتخر شد
درین ایام قلعه چاکنه از ولایت کوکن بسعی امیر الامرا صوبه دار
دکن که بدفع سیوای مردود و انتزاع حصون و ولایتش که
بسبب انقلاب در حکومت بیجاپور و کشتن افضل عمده بیجاپور
متصرف شده دستوری یافته بود مفتوح گشت و چند جا
مردم المنظور را سزای واجبی داده تها نها نشاند درین اوقات
جشن فرخنده شمسی را میمنت بخشید سال چهل و سوم آغاز شد
عالمی بمیامن فیض و احسان خدیو کیهان کامیاب گردید در سنوات

ارتنه

پرسیده بی رحمت محاربه مفتوح شد غالب نام که از طرف
عادلخان خارس بود با راده بندگی درگاه والا بیام بعوض
قلعه با میر الامرا نمود و آن نوئین معظم مختار خان قلعه داری
فرستاده غالب را نزد خود طلبید و از پیشگاه خلافت
بمنصب چهار هزاری و خطاب خانی و انعامات دیگر مطرح
ساخت در پیولا پرتهی سنگه زمیندار کوهستان سری نگر بکنو
منهی رستند عای صفح جرایم و تعهد سپردن سلیمان شکوه بر اجه
جیسنگه نوشت و بالتماس العمده راجها کنور رام سنگه
باوردن سلیمان شکوه رخصت یافت و پنجم جمادی الاولی بدار
الخلافه آورد در قلعه سلیم گده جا داده مبیت و چهارم ماه
مزبور مرتضی خان پادشاهزاده محمد سلطان را با او بگوالیار
رسانید و معتمد خان قلعه دار شد و چون از وقایع بندر سورت
معروض پیشگاه والا گردید که حسین پاشا حاکم بصره عریضه
مشتمل بر تهنیت جلوس با اسپان عربی نژاد مصحوب قاسم
آقا کس خود باستان سپهر بنیاد فرستاده مصطفی خان

متصدی بندر لبغ رفت که چهار هزار روپیه مدد خرج بقاسم
اقا داده روانه حضور نماید همدرین ایام ابراسیم بیک سفیر
سبحانقلی خان والی بلخ با صحیفه اختصاص و ارمغان توران دیار
باستان فیض مکان رسید چون مرض مزمن داشت پس از
چند روز در گذشت همراهیانش خلاع و بیست هزار روپیه
یافته مرخص گردیدند چون در کثر محال ممالک سپهر بسطت
غلا رو داده بود حکم شد لنگرهای هر سال مقرر ده لنگر در شهر
دار الخلافه و دوازده لنگر در برکنات نواحی جهة مساکین
ترتیب دهند و سه هاسحین در لاهور مقرر گشت و سوای نقود
مستمره که در محرم و رجب و شعبان و رمضان و ربیع الاول
و ذو الحجه اتفاق میشود درین سال مضاعف قسمت یافت و
بامرا تا هزاری فرمان رفت که از جانب خودها رواتب
خیر مرتب دارند و تا عسر به یسر مبدل نشد این خیر منقطع نشد

آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنه هزار
و هفتاد و هجری

درین ایام میمنت انجام هلال مبارک رمضان تابنده

تابنده تراز

تراز جبهه خورشید جهان جلوه گر شد سال چهارم از سنین
خلافت زینت آغاز گرفت اگرچه روز سریر آرائی بیست
و چهارم رمضان بست و سال گذشته در آن روز آغاز جشن
شد لیکن از آنجا که همگنان را از رهگذر صوم بر رسم انبساط رغبتی
نمی باشد آغاز این جشن از روز عید قرار داده امتداد مدت
آن ده روز مقرر فرمودند در مشکوی دولت بادشاهزاده
محمد معظم تولد پسر راحت آور شد بسلطان معز الدین
موسوم ساختند تا بعرض همایون رسید بوداق بیک ایلچی
شاه عباس ثانی فرمان روای ایران سلخ شعبان داخل بلده
ملتان شد ترتیجان صوبه دار ضیافتها نمود پنجهزار روپیه
و نه تقوز پارچه باو تکلیف کرد و در لاهور خلیل الله خان ضیافتهای
پسندیده نمود و هشت هزار روپیه و خنجر و شمشیر میناکار
و هفت تقوز پارچه از نفائس هندوستان باو داد
و چون بسرای بادلی رسید الوش خاصه عنایت گردید
و اشاره رفت سیوم شوال بدولت زمین بوس سربلند

ماه شوال مسرت‌بخش خواطر شد بدستور مقرر اسباب جشن خسروانی
باشکوه آسمانی ترتیب یافت بعیدگاه شرف حضور بخشیدند
پس از معاودت بکام‌بخشی خلایق پرداختند پادشاهزادهای
والاتبار و نوئینان رفیع مقدار و راجهای عقیدت شعار
و امرای نامدار بعنایات و انعامات زیاده از اندازه مورد
ظهور مراحم و مکارم گردیدند قاسم اقای رومی بشرف تقبیل
سُده سنیه دریافته پنج اسپ عربی پیشکش حسین پاشا بنظر
انور درآورد و از جانب خود نیز چند سر اسپ و غلام گرجی
گذرانیده بعنایت خلعت و پنجهزار روپیه مشمول نوازش
گردید و چون بوداق بیک سفیر ایران بظاهر دار الخلافه رسیده
بود در روز سیوم عید اسد خان و صفشکن خان و ملتفت خان
میر توزک پیر اصالتخان از بیرون شهر آوردند و در دیوان
خاص و عام باستانبوس مفتخر گشت بعد ادای کورنش و
تسلیمات نامه شاه که متضمن بتهنیت جلوس بود گذرانید بعطای
خلعت و جیغه و خنجر مرصع و ارگجه جشن با پیاله و خوانچه طلا و پان

وپاندان

و پاندان و خوان طلا اعزاز اندوخت حویلی رستمخان جهته
بودن و مهر عزیز بدخشی بمهمانداری او مقرر گشت هفتم شوال
سوغات شاه از نظر مقدس گذرانید از انجمله شصت و شش
اسپ و یکدانه مروارید غلطان بوزن سی و هفت قراط بود
مجموع ارمغان چهار لک و بیست و دو هزار روپیه قیمت شد
نوزدهم [19] ذی القعده جشن فرخنده قمری انعقاد گرفت
و وزن مسعود بآئین معهود بعمل آمد سال چهل و پنجم آغاز یافت
اکابر و اصاغر حضور و صوبجات باصناف کامرانی شادمانی
اندوختند دهم ذوالحجه نوای سرور افزای عید الضحی سامعه
پیرای همکنان گردید عاطفت خسروانه ایلچی ایران را رخصت
انصراف ارزانی داشته بانعام یک لک روپیه و عنایت
خلعت و خنجر مینا کار با علاقه مروارید و اسپ با زین و لجام
طلا و فیل با زین طلا و ساز نقره و جل زربفت و یک زنجیر
فیل دریائی و پالکی با ساز مطرح انوار نوازش ساخت و
مقرر شد که جواب نامه متعاقب غرار سال خواهد یافت

بالچی مذکور از اول تا آخر بحلیک روپیه و همراهانش سی و
پنجهزار روپیه عطا شد عاقلخان استدعای انزوا نمود بسالانه
نه هزار روپیه موظف گشت درین هنگام جشن وزن شمسی
خدیو روزگار رسید سال چهل و چهارم آغاز شد جهان
مسرت آما گردید جهانیان بکام دل رسیدند قاسم آقا
کس حسین پاشا دوازده هزار روپیه و خلعت رخصت انصراف
یافت و همراهان یکهزار روپیه یافتند و شمشیر مرصع برای
پاشای مذکور مرسل گردید چهارم ربیع الثانی خواجه احمد پسر
خواجه خاوند محمود ایلچی عبدالعزیز خان والی بخارا بدار
الخلافه رسید صفی خان و قباد خان پذیره شده او را بنگاه
اقبال رسانیدند نامه و سوغات از اسپان راهوار ترکی
و شتران نر و ماده بختی و دیگر تحف گذرانیده از انجمله یک
قطعه لعل بیست و چهار هزار روپیه قیمت شد عاطفت پادشاهانه
آنروز او را بمکرمت خلعت و خنجر با علاقه مروارید و بیست هزار
روپیه و منزل سکونت بنواخت درین اوان میمنت

اقران

اقران صبیه راجه روپسنگه را که بشرف اسلام در آورده بودند
و در محل تربیت یافته تا نهال برومند گلشن اقبال پادشاهزاده
محمد معظم شرف ازدواج بخشیدند الهی بتفضل کیفیات
انجمن جهان افروز تعلق بمطالعه کتاب مستطاب دارد هر که از
تماشای آن انجمن چراغ دیده و دل برافروزد گوناگون احتظاظ
صورت و معنی بیند و زد تم الکلام چون داود خان صوبه دار
پتنه ولایت پلامون از متعلقات صوبه بهار را بجنگهای صعب
مفتوح ساخته بود بارسال خلعت کسوت مباهات پوشید
امیرخان برادر شیخ میر از تغیر مهابتخان بصوبه داری کابل سربلند
شد غره رجب فاضل خان از اکبرآباد رسید برخی از جواهر
و مرصع آلات که حضرت اعلی فرستاده بود بنظر انور گذرانید
دوم بعرض رسید که خلیل الله خان صوبه دار لاهور که بعرض
مرض بدار الخلافه آمده بود درگذشت روز دوم از فوتش
پرتو قدوم بسر منزل بازماندهای المرحوم افگنده میرخان
و روح الله خان و عزیزالله پسرانش و افتخار خان و ملتفتخان

پسران اصالتخان و سیف الدین را خلاع مرحمت فرموده
مشمول مراحم ساختند و زوجه او حمیده بانو دختر ملکه بانو همشیره
مهد علیا ممتاز الزمانی را لب الانه پنجاه هزار روپیه کامیاب نمودند
ششم سنه سنیه تازه نهال محمد اکبر تقدیم رسید خواجه احمد
حاجب خلعت و خنجر مرصع با علاقه مروارید و انعام سی هزار
روپیه بر نواخته رخصت انصراف بخشیده از اول تا آخر سفر
مذکور یک لک و بیست هزار روپیه عطا شد غره شعبان هشتاد
زنجیر فیل از فیلان شجاع فرستاده خانخانان و دو فیل از غنایم
پلامون بنظر انور رسید از کیفیات شکار که همواره مسرت بخش
طبع همایون میگردد تا کجا خامه وقایع نگار بضبط ان گراید
کمی نمونه بسیاری که در ینسال یکصد و پنجاه کلنگ صید شهباز
بلند پرواز گردید و از جمله شکار قمرغه بود که سیصد و پنجاه و
پنج آهو بحیطه دام درآمد هشت آهو بدست خاص و چهل و هشت آهو
از دست جمعی که در بار و رخصت صید یافته بودند از پا درآمد
بقیه را حکم اطلاق صادر شد بعرض رسید اولا آهو بسیار بحیطه قمرغه

درآمده بود

درآمده بود بهیئت مجموعی رم خورده بر اهل قمرغه حمله کردند بنجکس را
آسیب شاخ رسید و دو تن هلاک شدند قریب هزار آهو بدر رفت
از غرایب سوانح که درین ایام بعرض رسید انکه جمعی از اطفال
در قصبه سونپت بازی شاه و وزیر هنگامه آرا بودند
از انجمله دو کس دزد بر آمدند شحنه نزد حکم ران آورد او اشاره
بسیاست کرد آن ناهوش جوبی که در دست داشت چنان
بر سر هر دو زد که سر از هوای زندگی خالی شد آن لهو جد گردید
گفتار در فتح ولایت کوچ بهار و ملک آشام چون در اواخر
سال هزار و شصت هجری بسبب بیماری حضرت اعلی در جمیع
سرحدها شورش برخاست بیم نراین زمیندار کوچ بهار و ولایت
کامروپ متعلقه ولایت ممالک پادشاهی را بتصرف در آورده
در بیوقت جی و بجیسنگه راجه آشام که ولایت خود را از ترکتاز
عساکر نصرت طراز ایمن می پنداشت او نیز سودای تصرف ولایت
مذکور نموده لشکری عظیم از راه خشکی بولایت کامروپ تعیین
نمود خانخانان سر انجام این دو مهم اهم دانسته بدستوری

حضور ظفر ظهور هیژدهم ربیع الاول چهارم جلوس از حضور
روانه شد هفتم ماه مذکور شهر کوچ بهار را مرکز رایات فتح گردانید
و بعالم کبر نگر موسوم ساخته بیست و هشتم ماه مذکور بعزم تسخیر آسام
از راه کهوره کهات لوای عزم افراشت و بعد تردد پنجاه
و ششم شعبان خطه گرگانو را که دار الملک آسام است
از پرتو ماهچه اسلام نورآگین نمود عظایم عزایم لشکریان درین
محن و مشاق ابعاد درین سفر ظفر مآثر باعانت صدق اخلاص و
فدویت خدیو مهر افسر و بدست آمدن غنایم لاتحصی که از انواع
اجناس و نقود و دیگر اشیا و تقریر عجایب و غرایب و بدایع
و نوادر کوچ بهار و آسام از اشخاص احیا و اموات و اقسام
اشجار و ثمار و نباتات و صحاری و بحار و خوراک و پوشاک و
قلاع و عمارات بشرح و بسط تمام و انمودن نتوان در عالم گیر نامه
مفصل مندرج است تم الکلام چون کیفیت این فتح نامدار از
عرضه داشت خانخانان سپه سالار بمسامع جلال رسید عواطف
بادشاهانه محمد امین خان خلفش را در حضور بعطای خلعت و خان

ارادت

در ذمه بار صوفی شمشن (؟) بیستر گندم
مال الکتی نیم بیستر پنجم بنج و چهار تاق
گندم کار خانه در ذمه آقا بیگ صوفی نیست پنج لکن

ارادتشان را باصدار فرمان تحسین عنوان و خلعت خاصه و
انعام یک کرور دام و عطای تومان طوغ عز اختصاص بخشید
آغاز سال پنجم از سنین دولت عالم گیری مطابق سنه هزار و هفتاد و دو
هجری درین خجسته هنگام قدوم فرخنده ماه صیام بر کافه
انام بوظایف طاعات معهوده سپری گشت پنجم سال جلالت
آغاز گردید پیشکاران پیشگاه دولت بر ترتیب اسباب جشن
و تهیه آتشبازی بطریق هر ساله پرداختند حضرت شاهنشاه
روز عید بعد معاودت از مصلی شرف اندوز ان حضور
و سپهداران اطراف و امرای صوبجات را العنایات و الغامات
مطرح انواع نوازش گردانیدند و پیشکشها بمحل عرض رسید
بپرایه قبول یافت چشم شغلیخان با پانصد برق انداز و ملتفت خان میر بخشی
احدیان با چهار هزار احدی جهت تنبیه و تادیب متمردان برگشته گول
مرخص گشتند روز سوم مزاج مقدس از منهج صحت منحرف گردید
گرفتن خون بسیار مورث ضعف و استیلا بیهوشی میشد تا نهم
ذی القعده انجا امتداد داشت در معالجه از حکیم محمد امین

ملا اسمعیل کم در بالا مردم بیست ۱
نقادر سیاهانه غلمهای
آرلوق صوفی نیست چهار طبق
و شاد (؟) بالای صوفی نیست طبق نار طبق
یک نیم جای رک خدای نظر صوفی
نو در شش بیستر گندم طاهر صوفی
تا تار یم ۳ بیستر گندم ملا شادی خانه گم
دو بیستر گندم تا شش گل یک لکن گندم
اوستا
خدای نظر صوفی ده بیستر جو مع
دو لکن دو بیست صوفی پنج
محمد باد صوفی

وحکیم مهدی تدبیرات شایسته بظهور پیوست وخیرات مبرات
سهم دفع مرض ومنتج رفع احتیاج ارباب غرض شد هفدهم
غسل عافیت نمودند دهم ذی الحجه بمصلی توجه نمودند صغیر وکبیر
غنی وفقیر جمال عالم آرا مشاهده نمودند از فیض دو عید بهره
ور گردیدند شانزدهم جشن وزن قمری مرتب گشت سال
چهل وششم آغاز شد مهابتخان از تغیر راجه جسونت سنگه بصوبه داری
گجرات مقرر گشته از اصل واضافه ششهزاری پنجهزار سوار مورد
الطاف گردید رضویخان بخاری از گوشه انزوا برآمده بمنصب
دوهزاری وپانصدی چهارصد سوار سر افرازی اندوخت نوکران
عادلخان که پیشکش او آورده بودند خلاع یافته مرخص شدند لشکرخان
رخت از جهان بربست محمد علیخان پسرش که بسبب تقصیرات
پدر او نیز از منصب معزول گردیده بود مورد بخشایش وعطای
خلعت ماتمی ومرحمت منصب هزاری وپانصدی دوصد سوار
گردید سیفخان منزوی از سهرند برآمده بعنایت خلعت وشمشیر
ومنصب دوهزاری هزار وپانصد سوار سرافرازی یافت

غره جمادی الاول

غره جمادی الاول جشن وزن شمسی منعقد گشت سال چهل وسیم
شروع شد عالم بکام دل رسید عالمیان ممنون طالع خویش
گردیدند نجابتخان که در سال اول بتقصیری معاتب گشته بود دگر
باره بمنصب پنجهزاری چهار هزار سوار کامیاب گردید هفتم
شهر مذکور لوای توجه بسمت پنجاب افراشته شد در منزل کرنال
فاضلخان میرسامان را رخصت فرموده ند با زواید کارخانجات
از راه راست بدار السلطنه رود وخود از سمت مخلص پور سنگار
افغان متوجه شدند دهم رجب دار السلطنه بقدوم همایون
سر رفعت بگردون رسانید چون اراده سیر کشمیر مرکوز بود
خدمتگارخان را جهة ساختن طرق ومسالک فرستادند
یازدهم رجب قطب الدین خان خویشگی فوجدار جوناگده بر اسنگره
انجام عم ستر سال زمیندار ولایت جام را که منشا فساد
گردیده برادرزاده را پس از فوت رایمل بیدخل کرده بود
بایک پسر وعم واقربا که همگی سه صدتن بودند بدار فنا فرستاد
وان ولایت بحسن شهامت خان مذکور از حضور اسلام ظهور باسلام نگر

موسوم گردید **ذکر تتمه وقایع آشام** چون خانخانان سپه‌سالار
جهت گذرانیدن ایام برسات در متهراپور رحل اقامت افگند
وتمام روی زمین را آب گرفت آشامیان دلیری آغاز کردند و
چون سپاه را مجال سواری نبود شوخی آنها از حد گذشت
وراجه هم از کوهستان نامروپ برآمد تهانه‌ها برخاست
غیر از گاهو و متهراپور جائی در تصرف عساکر منصور نماند و آذوقه
مفقود گشت و باثر سمیت هوا وبا هم رسید و جمعی کثیر بساط
حیات درنوشتند و در جمیع ولایت آشام اختلال سرایت
کرده خلقی انبوه از مخالفان نیز در کوهستانها بدرکات جهنم
پیوستند و در مدت قوت لشکر دواب برنج و گوشت
که از مخالفان بسیار بدست آمده بود و چاره جز صبر نبود
ومنتظر ایام برسات بودند در اواسط باران رو بکمی آورد و در
کشتیهای آذوقه نیز رسید و اواخر ربیع الاول که زمینها نمودار
شد افواج اطراف ونواحی دگر باره قتلهای بیدریغ کردند راجه
بکوهستان گریخت والتماس مصالحت نمود سپه‌سالار قبول

نموده عازم

نموده عازم نامروپ گشت در خلال اینحال خان سپهدار را
امراض شدید عارض گردید همه سپه لشکریان از محن و ایمنی بستوه
آمده بودند از خوف بسر آمدن حیات او در چنان مکان پر تزلزل
شده خواستند از و جدا شوند و به بنگاله روند خان نبیل از وقوف
این معنی رهین ملالت شده چهارم جمادی الاولی یک منزل پیش
رفت بنا بر ضرورت اراده مصالحه و عزم معاودت مصمم نمود
وراجه که گرفتاری خود قریب میدید بدلیر خان توسل جست
وموما الیه خانخانان را از و راضی ساخت و پنجم جمادی الآخر
وکلای راجه رسیده پیشکش بیست هزار توله طلا و یک لک و هشت
هزار توله نقره و بیست زنجیر فیل از سرکار و باتروه زنجیر فیل
از خانخانان و هیچ از دلیر خان و صبیه راجه و دختر راجه سر
زمین آشام که با راجه قرابت داشت با چهار پسر از عمدهای
راجه که بودن آنها در بنگاله تا رسیدن تتمه پیشکش سوای آنچه آورده‌اند
معهود شده بود بلشکر ظفر اثر رسانیدند و دهم ماه مذکور خانخانان
از دهنه کوهستان نامروپ کوچ نموده رایت معاودت

بصوب بنگاله افراخت و بیست و دوم بلکهو کهر رسید و
سیزدهم رجب از کجلی کوچ کرده بموضع باندو که مقابل کوهچی
آن روی آب واقعست نزول نموده و رشید خان را بفوجداری
کامروپ فرستاد درین ایام امراض او از مداوا گذشت
و چون حال خود چنین دید عسکرخان را بتسخیر کوچ بهار که بیم بر این بار
مستولی شده بود تعیین نمود و خود جانب خضرپور روانه شد
دوم رمضان از ششم سال جلوس در دو کروهی خضرپور
داعی حق را لبیک اجابت گفت **آغاز سال ششم از سنین جلوس**
خلافت والای عالمگیری بیست و پنجم ماه مبارک رمضان کارپردازان
بارگاه سلطنت لوازم جشن در باغ دلکشا که آن روی آب راوی
واقعست ترتیب دادند و حضرت همان روز لوای توجه بعزم کشمیر
برافراخته باغ مذکور را رشک بهار فرمودند و همان روز خبر
رحلت خانخانان بعرض رسید پادشاهزاده محمد معظم بپرسش
محمد امینخان عز قدوم فرموده او را همراه بحضور آوردند و بعطای
خلعت از سوگواری برآمد نماز عید در مصلای خیمه بتقدیم رسید

بادشاهزادهای

بادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار از حضور و صوبجات
بنوازشهای اشرف امتیاز یافتند سیوم شوال رایات ظفرآیات
بابهنبر آمد از سوانح ایام شبخون آوردن سیوای جهنمی بر
دایره امیرالامرا و بریده شدن سبابه او هنگام مقابلت
و شهید گشتن ابوالفتح خان پسر اوست چون اینمعنی از غفلت آن
عمده امرایی واقع شد موجب عتاب آمده صوبه داری دکن
از تغیر او بپادشاهزاده محمد معظم تفویض یافت و امیرالامرا
بصاحب صوبگی بنگاله از انتقال معظمخان مامور گردید چهارم
ماه مسطور قصبه بهنبر که از انجا داخل کوهستان کشمیر میشود فیض
اندوز نزول اشرف شد و چون بسبب توقف در لاهور برف
از راه پیرپنجال زایل شده بود توجه موکب ظفر اثر بان راه مقرر
گردید و حکم شد راجه جیسنگه و نجابتخان و زوایداردو در سواحل
آب چناب اقامت گزینند و طاهر خان بلخی از امرا رخصت جاگیر
یافت و صف شکنخان با جمعی مامور شد که پای کتل بهنبر بخبرداری کوه
قیام نماید و برخی امرا و ارباب خدمات ملازم رکاب بوده محمد امینخان

و فاضلخان سه منزل از موکب اقبال پیاپینده شتافته هم از بهمبر کوچ کرده
در اثنای عبور کوه پیر پنجال هشتم ماه فیل بهوکیره یعنی خوف زده
از پس برگشته چون بلای ناگهان ولبان گرد باد بجان رو به نشیب گذاشت
نهادند گذشت طرفه هرج و مرجی بالبان و جوانان در آن تنگنا
دست داده چند ماده فیل بادشاهی و باربردار مردم از صدمه
آن کوه روان بغار هلاک افتاد و عرصه تلف گونی شد که از استخوان
فیلان اثری نمودار نماند تا بانسان چه رسد و از سنوح این واقعه هایله
خاطر اقدس بادشاه ذره پرور خیلی بوحشت گرائید و از همان
زمان در خاطر قدسی مظاهر مصمم گردید که باز بسیر کشمیر متوجه نشوند بالجمله
غره ذو القعده روی توجه بگلشن کشمیر آوردند چون راجه رگهناتهه
متصدی مهمات دیوانی درگذشت یازدهم شهر مذکور منصب
وزارت بفاضلخان مفوض گشت و افتخارخان بخدمت خانسامانی
سرافرازی یافت در عهد سلطنت اعلیحضرت هر سال در پنجاه مبلغ
هفتاد و نه هزار روپیه بوساطت صدر الصدور اتفاق میشد و در
هفت ماه دیگر وجهی مقرر نبود حکم احسان توأم صادر شد که در

پنجاه هزار

پنجاه بدستور سابق عمل نموده در هفت ماه دیگر هر ماه ده هزار
که از سابق و لاحق سالی یک لک و چهل و نه هزار روپیه باشد
بارباب استحقاق اتفاق شود دهم ذی القعده وزن قمری
بعمل آمد سال چهل و هفتم آغاز شد سایر عمدهای حضور و صوبجات
باقسام مواهب مباهی شدند فاضلخان پس از فور رتبه دیوانی
بمرض شدید مبتلا شده بیست و هفتم شهر مذکور جهان گذران را بدرود
نمود برهان الدین برادرزاده او که تازه از ایران آمده بود
بعطای خلعت از ماتم برآمد و مورد انظار تربیت شد و بعد انبساط
اندوز شدن از سیر جمیع اماکن کشمیر بیست و دویم محرم از آن
نزهت آباد بصوب دار السلطنه لاهور نهضت فرمودند جعفر
خان صوبه دار مالوه جهة تفویض خدمت وزارت طلب حضور
شد و نجابتخان بجای او منصوب گردید هفتم ربیع الاول رایات
ظفرآیات پرتو سعادت بدار السلطنه لاهور افگند یازدهم ربیع الثانی
جشن وزن شمسی انعقاد یافت سال چهل و ششم از عمر همایون
آغاز شد عاقلخان که در لاهور منزوی بود بمکرمت منصب دو هزاری

هفصد سوار بار دیگر دولت بندگی حاصل کرد تربیتخان برسم سفارت

با جواب نامه شاه عباس که بوداق بیک آورده بود در غایب و نوادر و نفایس

هفت لک روپیه رخصت ایران دیار یافت هفدهم ربیع الثانی

لوای توجه بصوب دار الخلافه مرتفع گردید جعفر خان در منزل پایه بیت

دولت زمینبوس یافت و بخدمت والای وزارت سربلند گشت

سلخ ماه مذکور ساحت دار الخلافه بورود مسعود کرامت آمود شد

آغاز سال هفتم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنه یکهزار و هفتاد و چهار

درینوقت دو راز شفقت رویت هلال ماه مبارک رمضان

اتفاق افتاد مقدمات جشن ترتیب یافت بعد معاودت از مصلی

سریر سلطنت آسمان پایه شد و بنوازش خسروانه کام دل پادشاهزادها

و امرا و اغنیا و فقرا حاصل آمد و پیشکشها بنظر قبول اختصاص گرفت

بیست و یکم ذی قعده جشن وزن قمری منعقد گشت سال چهل و

هشتم آغاز شد عرضه‌داشت پادشاهزاده محمد معظم متضمن تولد

پسر از بطن والده محمد معز الدین بنظر انور گذشت مولود باعز الدین

موسوم گشت مصطفی خان خوافی بسفارت توران زمین رخصت یافت نامه

که دانشمند خان

که دانشمند خان انشا کرده بود با نوادر مرصع آلات یک لک و

پنجاه هزار روپیه بعبد العزیز خان والی بخارا و نامه با رمغان

یک لک روپیه بسبحان قلی خان والی بلخ مرسل گشت اگرچه مهاراجه

جسونت سنگه در استیصال سیوا و تخریب ولایت و تسخیر حصون

آنمفسد سعی موفور بظهور رسانید لکن اثری که مطلوب اولیای

دولت بود مترتب نشد بنابران راجه جیسنگه با دیگر امرای نامدار

بدفع او معین گردید نوزدهم ربیع الاول جشن وزن شمسی

انعقاد یافت سال چهل و هفتم جلوه آغاز کرد پادشاهزادها

و خوانین بمراسم پادشاهانه اختصاص یافتند معروض گردید نجابت خان

صوبه دار مالوه جهان آباد بدرود نمود نظم مهام آن صوبه بوزیر خان

صوبه دار خاندیس تفویض یافت داود خان از کومکیان راجه

جیسنگه بصوبه داری خاندیس مقرر شد فرمان رفت که یکی

از اقارب خود ببرهانپور گذاشته خود عازم مقصد شود از عرضه

داشت پادشاهزاده محمد معظم مژده تولد پسر بیست و ششم

جمادی الاولی از بطن دختر روپ سنگه راتهور رحت افزا گردید مولود

را السلطان محمد عظیم موسوم نمودند آغاز سال هشتم از سنین دولت
عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و هفت هجری درین اوقات همایون
شهر کرامت بهر رمضان در رسید سال هشتم فرمانروائی در رونق
شروع افزود و اسباب جشن مهیا گردید بعد مراجعت از مصلی
باصناف مکرمت و احسان صید دلهای خلایق نمودند حاجی احمد سعید
که در سال چهارم جلوس برسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار
روپیه نذر حرمین شریفین زادهما الله قدراً و جلالةً رفته بود
جبهه سای آستان خلافت شد و چهارده سر اسب عربی پیشکش
گذرانید سید یحیی فرستاده شریف مکه معظمه دولت ملازمت
حاصل کرده صحیفه نیاز و ته سر اسب عربی و تبرکات بنظر انور در
آورد بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه مباهی شد
شیدی کامل سفیر حاکم حبشه و سید عبدالله فرستاده حضرموت
با صحایف و تحایف بجناب معلی رسیدند بعطای خلاع و انعام
نقود و سرمایه اعتبار اندوختند و نه سر اسپ عربی که امام اسمعیل
حاکم یمن ارسال داشته بود بنظر فیض گستر رسید و این جشن

جهان افروز تا بیست و نهم هنگامه آرای نشاط جهانیان بود بعرض
عاکفان سده خلافت رسیده که اعتبار خان حارس اکبرآباد
از حصار هستی آباد برآمد رعد انداز خان فوجداری نواحی بجای
او معین گشت خدمتش بهوشدار خان صوبه‌دار منضم شد هشتم
ذیقعده مهاراجه جسونت سنگه از دکن رسیده بدریافت ملازمت
چهره اعتبار آراست هفدهم شوال جشن وزن قمری انعقاد یافت
چهل سال و نهم آغاز جهان آرائی نمود بخشش و نوازش پادشاهانه
سرافرازی بخشبندهای حضور و صوبجات گردید ایلچیان بلخ و
حبشه و حضرموت بانعامات لایقه جنس و نقد کام دل اندوخته رخصت
انصراف یافتند دهم ذی الحجه بقدوم عید اضحی آوازه عیش بلند شد
نوزدهم در جشن عید گلابی پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار
برسم گلریز از صراحیهای مرصع و میناکار طرز نشاط و انبساط
از سر گرفتند معروض بساط بوسان بارگاه عظمت و جاه گردید
که چون سعی فراوان و کوشش نمایان راجه جی سنگه و دلیر خان
و دیگر بهادران قلعه پورندهر و ورمال و دیگر قلاع سیوا

بدسکال مفتوح گردید و انخذلان مآل و الست که آخر کارش باستیصال
خواهد کشید منش بینی را کار بسته کسان نزد راجه فرستاده
استدعاء امان نمود و بعهد و بقول راجه از هراس رسته
جبت وسه قلعه تسلیم اولیای دولت نمود و هشتم ذی حجه آمده
بی سلاح ملاقی شد راجه باو معانقه نموده نزد خود جا داده بجان
و مال امان داد و شمشیر و جمدهر مرصع بدو بخشیده تکلیف ایراق
بستن نمود و نزد دلیرخان فرستاد او نیز انواع رعایتها نمود
و بموجب التماس عمده راجها فرمان مبنی بر بخشایش و خلعت عاطفت
از جناب خلافت بنام او صادر گردید و سیمها البرتش بمنصب
سه هزاری سه هزار سوار سرافرازی یافت سرکرده راجها در صله
حسن خدمت از اصل و اضافه هفت هزاری هفت هزار سوار
دو اسپه سه اسپه علم امتیاز افراخت و لیرتش رامسنگه که
در حضور بود و دلیرخان و داود خان و راسنگه و کیرتسنگه و
غیرهم مورد انواع مواهب شدند چون عادلخان بیجاپوری در ادای
پیشکش تهاون مینمود در اعانت سیوا میکوشید یرلیغ معلی

راجه

[illegible] ی و جمیع عنایات بوا[illegible]
[illegible] رسیده از مراتب راحت
[illegible] ن اور دیرلیغ مطاع باو رفت
که خبر [illegible] زمین گذاشته بلاهور رسد و از تغیر ابراهیم خان
بصوبه داری آنجا قیام نماید بیست و پنجم جمادی الاولی جشن وزن
شمسی بفعل آمد سال پنجاهم آغاز طراز شد از نوشته وقایع نگاران
صوبه کشمیر و عرضه داشت مرادخان زمیندار تبت معروض بارگاه
خلافت گردید که خان والا دودمان عبدالله خان والی کاشغر که یولبرس خان
پسرش بر او مستولی شده بود با اهل و عیال و معدودی از ملازمان خود
غارت زده و بی سامان بقصد توسل والتجا بایین دولت فیض قرین
روی عزیمت بدین صوب نهاده و خواجه اسحق که برسم سفارت
نزد او رفته بود در بیخلت باو ملاقی شده در راهای آن و رطه مهد
شده است عنقریب بکشمیر خواهد رسید حضرت شاهنشاهی باستماع
این خبر از غایت رفعت و قدردانی خواجه صادق بدخشی و سیف الله
را جهت تقدیم مراسم مهمانداری آن سلاله خواقین تعین نمودند و یک قبضه خنجر

وجیغه مرصع ویکصد و نه سراس
طلاودو زنجیر فیل و برخی از
و رغایب الثواب وخیمه و خرگاه و نفایس
آنها ارسال داشته حکم فرمودند که فرستادها بکشمیر شتافته ایلچی بان
والاودودمان ملاقی شوند و تا رسیدن خان مسطور به پیشگاه حضور
لامع النور بمهمانداری قیام نمایند و بر کفیل مطالع بمبارز خان صوبه دار
کشمیر صادر شد که چون بدان خطه دلپذیر برسد از سرکار اشرف
اعلی سامان جمیع ضروریات و مایحتاج ان رفیع قدر نموده و مبلغ
پنجاه هزار روپیه از خزانه الصوبه داده همرکاه روانه درگاه سلاطین
پناه گردد خود همراه گشته خان مشار الیه را بپارگاه خلافت
رساند و محمد امینخان صوبه دار لاهور را فرمان شد که چون بامرکز
سلطنة وارد گردد لوازم اعزاز و اکرام بعمل آورده وظایف ضیافت
بروجه لایق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه از سرکار خاصه شریفه و مبلغی
گرانمند و برخی امتعه از جانب خود بدهد و همچنین بجمیع حکام و فوجداران
که بر سر راه بودند حکم شد که جابجا مراتب مهمانداری بظهور رسانند

وازحده

وازحدود و متعلقه خویش تا بین تا لیسته بگذرانند سیزدهم رجب
دانشمند خان از تغیر محمد امینخان بخدمت جلیل القدر میر بخشیگری
سربلند گشته بعطای خلعت خاص و قلمدان مرصع نوازش یافت
و درین ایام خواجه بهول بقلعه داری کواکیا را از تغیر معتمد خان منصوب
گردیده بعنایت خلعت و اسپ و خنجر و خطاب خدمتگار خانی میاهی
شد و خدمتگار بخدمتگذار خان مخاطب گشت درین اوقات چون از
سوانح بنگاله بعرض همایون رسید که اشامیان مردود دیگر باره ازراه
ناعاقبت اندیشی قدم جرأت از حد خویش پیش نهاده با لشکری
انبوه و نواره عظیم ربر کواهتی که سر حد ولایت بنگاله است آمده
اند و بنابر عدم وصول مدد لسید فیروز خان تهانه دار آنجا دو سیر بالین
بر قلعه کواهتی استیلا یافته و خانمذکور با اکثر همراهان بمردانگی
جان در راه عبودیت درباخته است رای عالم آرای جهان
اقتضا نمود که یکی از عمدهای آستان سلطنت با لشکری از پیشگاه
حضور بدفع فتنه آن عاصیان مقهور معین گشته به بنگاله رود و برخی
از عساکر کومکی آن صوبه نیز بهمراهان خویش ملحق ساخته بتنبیه و تادیب

اگروه خذلان پژوه برداردبنابران راجه رامسنگه بکفایت این مهم
معین گردید و بیست و یکم ماه مذکور بعنایت خلعت و اسپ با ساز
طلا و جمدهر مرصع با علاقه مروارید مورد نوازش گشته مرخص شد
و نصیرخان و کیرت سنگه بهورتیه و رگهناتهه سنگه میرتهه و بیرم دیو سیسودیه
و جمعی دیگر از عمده‌ها و منصبداران و هزاری و پانصدی احدی و پانصدی برقانداز
با او تعیین یافتند تمت کلمات المنتخبة العالیه ۵

بسم الله الرحمن الرحیم

ربنا وفقنا بالتکمیل والتتمیم

له الحمد فی الاولی والآخرة خامه به پیرایش حمد جهان آفرینی زرنگارست
که آغاز گفتارها ازوست نیک تحریر و نامه بنمایش شکر جهانبانان
ازنی همیشه بهارست که انجام کردارها ازوست سامان پذیر
ناتمامان را فیض هدایت او تمامی بخشید ترکیبها بنور عنایت او
همچو آفتاب درخشید حسن هدایت وابسته لطف او تعالی خیر جا منت
متعلق کرم بعز من تشاء گنجائی عبارات حمدش از حرف و صوت
کلام بیرون ادراک استعارات وصفش از احاطه خرد دوران افزون
چون بمقتضای حکمت کامله خواست از اسرار بدایع قدرت شمه برشمرد

جلوه دهد

جلوه دهد و بلطف بیحد دلکشای دل و دانش آباد کرامت فرماید
ناموس دولت جاوید ارتسام روشنگر آینه مهر و ماه اسلام بهین
نتیجه اصطناع عقل و نفس مایه اعتدال ترکیب عناصر و اجرام مهین
ذریعه امتزاج و اجسام و ارواح رونق روز بازار رحمت خاص و
عام مجموعه جامعه ذات و صفات ادب فرمای نوآموزان تعلیمکده
مکونات را برای تتمیم مکارم اخلاق مبعوث فرمود و آن اعظم
مظهر تجلیات الهی در جهان پروری و جهانداری آئین سجایای
خداوندی را کاربست و الحمد مر او را فیض نامتناهی وارد شد بر فرق
آفرینش نثار نمود و آئینه سینه صفا خزینه پیروان و تابعان بمصقله
انوار ارشاد و آثار سداد او از زنگ ظلمت و جهالت پاک زدود
صلی الله علیه و آله وسلم بارخدایا نه در ابتدا مرا گفتاری که شایسته
حضرت تو باشد و نه در انتها مرا کرداری که رجا را پناه تواند شد
ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر و بالاجابه جدیر
اما بعد بر ضمایر خورشید نظایر و الا شکوه خرد پروران سوانح
پژوه که پرده گشایان اسرار کهن دنیا و دانایان اطوار جهان

اعجوبه نما اند و اضح باد که کتاب بلاغت نصاب والاخطاب عالمگیر نامه
متضمن وقایع ده ساله دولت ابد طراز خدیو خدا آگاه بادشاه
ولایت پناه عادل کامل عالم عامل بیت شاهی که بکلف خان جاوید
سر سبز از وست باغ امید ؛ بر تاج فشانده آستینها ؛ بر تخت
کشیده از تعبینها ؛ جبرئیل آدم صورت سلیمان جاه عیسی سیرت
قلاوز سلوک ختم ملوک اسوة العارفین والمجاهدین تتمه خلفاء
الراشدین صاحب المجاهدات والمغازی الذی عدل ساعة منه
بعمل الثقلین یوازی ابو المظفر محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه
غازی نگاشته خامه بدایع نگار میرزا محمد کاظم سرامد سخنان
نادره کار رست و چون خدیو عالم صورت و معنی واقف اسرار
بلندی و پستی را تاسیس بنای باطن مقدم بر اظهار آثار ظاهر بود
راقم از تسوید ممنوع شد پس از خرامش آن زنده ابد خداوند ملک
سرمه در عهد رحمت مهد بادشاه جهان قبله آمال جهانیان ابر کهربار
احسان دریای ذخار بیکران سلطان محققین و مفسرین برهان
محدثین و مجتهدین حافظ کلام مجید حامی دین حمید مهر سپهر جهان

خداوندی و بنده نوازی ابو النصر قطب الدین شاه عالم بهادر
بادشاه غازی که نوبهار روزگار جهان و نوعروس اعصار جهانیانست
مجموعه فضایل و کمالات فهرس نسخه سعادات دیباچه دفتر
دانائی فاتحه کتاب عقده کشائی بدر آسمان امارت صدر دیوان
وزارت دستور حسن عمل گنجور لطف ازل فیض یاب زیارت
خانه خدا سعادت انتساب طواف مرقد رسول مجتبی پاک طینت
روشن ضمیر عنایت الله خان مرید خاص حضرت عالمگیر استعداد همه دان
محمد ساقی مستعد خان را باعث شد که سوانح جلایل چهل ساله صادرات
و واردات گفتار و کردار آنحضرت در پرده اختفا مانده و کارنامه
جهانداری و بارنامه عالمگیری بقید تدوین نیامده تو که از جام
معنی چاشنی یابی و در اطراز مدحت واقف نصابی سلیقه ات استعداد
انیست که ازین عهده برائی کلمتم امریست خطیر قرون از حوصله ابا
تقصیر سرانجام چنین کارها موقوف فرمایش کار فرمایان قدردان
و یاوران صاحب فکر زبان دانست و بی وجود باسوادیان
تحویل طاق نسیان افراد وقایع حضور و صوبجات فراهم آید تا

عالمگیر

حل و عقد تحریر باسانی گراید از آنکه شیفته محبت و اخلاص راجز این
مقصد بخصوص نشد و یادگاری بر صحیفه دوران بماند امری
دیگر محظوظ نبود ملتمس من وزنی سید اگر زند کمینه که هم حق نمک مالک ملک
حسنات پیر و مرشد کاینات بر ذمت عقیدت نهمت دارد
و مدت العمر حلقه بیرون در دولت بوده آنچه خود دیده و آنچه
از ثقات ارباب معامله آنوقت تحقیق کرد بقید تنمیق آورد
و چون این ظفرنامه اقبال ختامه حاوی فتوحات پادشاه عالمگیر است
تسمیه اش بمآثر عالمگیری که هم نام است هم تاریخ اتمام مناسب دانست
هر چند خوان ناکشیده یک عیب است و کشیده صد عیب اما بقدر
استطاعت در خانه هر چه و مهمان هر که **فرد** خود ساقی خود شدم
درین دیر * نامنت کش نگردم از غیر * الحمد لله والمنة طالع یاوری
کرد و همت بنصرتم کمر بست تا چنین مجملی مفصل موجزی مفید بامداد ان
برگزیده وحید جمع آمد و تحمل بوسیله جمیله تذکار نام اکثری از اعزه
عاقبت بخیر ثوابی حاصل گردد امید که این غنیمتی گوهر در پیشگاه خرد
صاحب نظران قدر و قیمت قبول گیرد و اگر تیرگی نقصان و خطا

داشته

داشته باشد از تاب آفتاب اصلاح جوهر سنجان آب و رنگ
دیگر پذیرد **بیت** غلام همت آن عارفان باکرمم * که یک صواب ببینند
و صد خطا بخشند **آغاز سال یازدهم از سنین والای عالمگیری مطابق**
سنه هزار و هفتاد و هشت هجری درین اوان خجستگی اقتران هجدهم
رمضان سعادت ضمان میمنت بخش جهانیان گشت سال دهم از
سنین خلافت عالمگیری پیرایه اختتام گرفت و سال یازدهم مبارکی
آغاز شد کارپردازان بارگاه حشمت مستعد جشن سعید پرداختند
ایام صیام بتقدیم صوم نهار و قیام لیل سرآمد و هلال فرخنده
شوال بر اوج خرمی برآمد ناموس دین و دولت مشید ارکان شریع
و ملت و واسطه امن و امان در ذریعه نشاط و انبساط عالمیان جهة ادای
دوگانه عید فطر مصلی تشریف فرموده بعد مراجعت در دیوان
عام رونق تخت مرصع نگار بجلوس فیض آثار افزودند پادشاهزادها
عظام امرای کرام باد ای تسلیمات مبارکباد تارک آرا گشتند
و بنوازش اضافه و خلاع و خطاب مباهی شدند بپادشاهزاده ستوده
شیم محمد اعظم خلعت و دهوپ مرصع و بپادشاهزاده والاگهر محمد اکبر

خلعت عنایت شد بجملة الملک جعفر خان خلعت و خنجر دسته نیلم مرصع
مرحمت گردید و دانشمند خان میر بخشی بعنایت خلعت و فیل
و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار امتیاز یافت
حکیم الملک از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی یکصد سوار
و همت خان دو هزار و پانصدی یکهزار دو صد سوار و لطف الله خان
هزار و پانصدی پانصد سوار سرافرازی یافتند محمد اسمعیل
ولد اسد خان بمنصب سه صدی نو سرافراز شد محمد یعقوب ولد نجیب
چهارصدی یکصد سوار بود دو صدی دو صد سوار اضافه یافت
ابراهیم خان از تغیر لشکر خان بنظم صوبه بهار مقرر شد از اصل
و اضافه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزز گردید مهابتخان صوبه دار
احمد آباد گجرات شرف ملازمت دریافته بخدمت صوبه داری
دار الملک کابل از تغیر سید امیر خان مباهات اندوخت از آنجا
که این برگزیده دین یاوران را بالطبع بمراسم لهو و نشاط رغبتی
نیست و از دادار پرستی فرصت توجه بمراتب بزم طرب نه حکم شد سرامد
ارباب نشاط خوشحال خان و بسرام خان و رس بین و دیگران بمجرا می آمده باشند

و بتقدیم رسوم غنا نیز و از نذر رفته تا بکلیه ممنوع شد و نقش شنیدن نغمه
از صفایح خاطر اقاصی و ادانی محو گردید هشتم شوال والامنزلت
عبدالله خان را که بظاهر دار الخلافه رسیده در یکی از بساتین
فرود آمده بود و آنجا بحکم مقدس لوازم ضیافت بتقدیم رسید یازدهم
ماه مذکور زبده امرای عظام جملة الملک جعفر خان و اسد خان
تا بیرون شهر پذیره شده ببارگاه اقبال آوردند با مغزی الیهما
سواری مصافحه نموده تا دروازه خاص و عام اسپ سوار آمد آنجا
بر پالکی نشسته از کتهره سرخ پیاده تا کتهره نقره رسید از آتش خاص
و عام و تخت مرصع را جلا افزای دیده تبرکی کشیده نموده متصل
کتهره طلا نشست نان و آب خاصه که مرحمت شده بود نوش جان
کرد و عصای مرصع مکرمت شده را بدست آویز رشته اعتقادی
بوسیده و برگرفت بعد مرور یک پاس و شش گهری بغسلخانه آمده
محو تفرج رونق امکان فردوس نشان جهان زیب نظر فریب گردیده
سمت دریا رفته نشست بعد ساعتی آفتاب فیض و مرحمت حضرت از مشرق مینوکوی
دولت طالع گردید خان پیش آمده بعزت ادای آداب طور خود و تقدیم

داب مصافحه اعزاز نصیب گردید باقسام اشراقات عنایت و مرحمت
چهره امید شن افروخت و کلفت و محنت غربت را خیر باد گفت
شاد کامی و بی سرانجامی را پایه برتر نهاد و عذر بخش گرامیقدر ان دست
انمعززا بدست کرامت پیوست گرفته بمسجد تشریف آوردند بعد
مرور نیم ساعتی باکرام رخصت و مکرم گردانیدند یکه تاز خان و
مبارز خان و خواجه محمد صادق بحویلی رستمخان مرحوم که سر منزلی
دلنشین ست و از سرکار خاصه شریفه فرش و دیگر لوازم آن مهیا
گشته رونق و صفای تازه یافته بود رسانیدند و بعطیه یک لک
روپیه نقد و جنس بیست هزار روپیه و هژده سر اسپ با ساز طلا
و نقره و جل زربفت که در دیوانخانه پیشتر مهیا کرده بودند سرور خاطر
اندوخت روز دیگر بسیر باغ صاحب آباد با محذرات رفته تمام
روز مسرت اندوز بود و از طرف ملکه زمان مالکه دوران بیگم صاحب
جهان احسان اقامت بیست هزار روپیه و هژده تقوز پارچه و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و پاندان مرصع با خوانچه طلاء و پیکدان میناکار
و چوکهره بلور و دو صد قاب طعام و ارگجه و پان بر مراتب خوشدلی

اوافزود

او افزود و بیست و پنجم ماه مذکور حضرت از عدالت گاه برخاسته در شه
ایوان ایستاده بودند که جمله الملک خان را با خود بحضور آورده
نه ذرع فاصله بود خان آداب بجا آورد و حضرت دست بسینه
مهر خزینه که داشتند بموجب حکم در همان چشمه مقابل ایستاد بار لطف و نوازش
عنایت شد و جمله الملک فرمان رفت که تا جای قبلیان عزت افزای
ایشان گردد با خان همین جا بنشیند و خود بخوابگاه تشریف بردند
بیست و سیوم ذو القعده در انجمن خاص غسلخانه وزن مسعود
قمری تا بین معهود بعمل آمد سال پنجاه و دوم از عمر ابد طراز اغاز پذیرفت
بادشاهزادهای والاقدر و امرای حضور و صوبجات بمراحم گوناگون
[illegible]ند و پیشکشهای لایق از طرف نواب قدسی شمایل بیگم صاحب
و دیگر محذرات تتق حرمت و نوئینان عالیشان از نظر انور گذشت
غره ذی الحجه رحمت بانو دختر مرزبان اشام بحباله ازدواج اختر برج
عظمت بادشاهزاده محمد اعظم درآمد کابین یک لک و هشتاد
هزار روپیه از واقعه صوبه تهتها معروض والا گردید که قصبه سماجی
تعلقه بندر لاهری از آسیب زلزله باسی هزار خانه و ارزین

فرو رفت وهم ذی الحجه جهت ادای دوگانه عید اضحی قرین مبارکی بمصلی
تشریف بردند هفدهم صفر انبساط بهجت اشتمال عالی بزم وصلت گرامی
گوهر لجه کرامت و افضال بلند شاهزاده محمد اعظم با جهان زیب بانو بیگم
صبیه کریمه دارا شکوه و نادره بانو بیگم دختر جهان بانو بیگم بنت سلطان مراد
کوچ سلطان پرویز برادر کلان اعلیحضرت که نواب فلک احتجاب جهان آرا
بانو بیگم معروف به بیگم صاحب همشیره کلان حضرت العفیفه محترمه را
بفرزندی برداشته اند در دولتسرای ایشان آراستگی یافت جمله الملک
جعفر خان و دیگر نوئینان سباچق یک لک و شصت هزار روپیه
رسانیدند سیوم ربیع الاول لشکر خان از تغیر طاهر خان بخدمت
صوبه داری ملتان سرفراز شد از واقعه صوبه بنگاله معروض بارگاه
والا گردید که اول گرد و غبار برخاست باز صورتی مهیب بسیار بلند قامت
نمودار شد بعد چند ساعت که از نظرها غایب گردید تا نیم فرسخ مردم
و جانور کشته و زخمی افتاده بودند هفدهم شهر ربیع الآخر از واقعه
جونپور بعرض رسید که از نهم شهر ربیع الاول مبتدو دو روز علی الاتصال
باران بشدت تمام می بارد اکثر عمارات عالیه و دیوار شرقی قلعه و دو دروازه

مهندم

مهندم شده و چند جا برق افتاده و چند کس از آسیب جان داده
و بعضی بیهوش شده بهوش آمدند شنوائی نمانده و عبد الغنی خان
بعد تغیر خدمت فتحپور جهنوارا اصل و اضافه بمنصب دو هزاری
یکهزار سوار امتیاز یافته بخدمت فوجداری متهرا الجال گردید
محمد علی خان بخدمت دیوانی نواب ستره نقاب روشن رای بیگم
سرفراز گردید حکم معدلت شیم بصوبه داران و فوجداران صوبه آله آباد
و اوده صادر شد جماعه که اطفال مظلوم را مجبوب میکنند تحبس نموده
مسلسل و مغلول بدرگاه معلی بفرستند و تاکید و تاکید الکید دانند
که کسی مرتکب این فعل شنیع نگردد هشتم و نهم جمادی الاولی در انجمن
خاص غسلخانه که برای جشن وزن شمسی یا عُمن خسروانی آزین یافته
بود پایه افزای اورنگ سلطنت شدند سال پنجاه و یکم از عمر جاوید
طراز آغاز شد رسم وزن موقوف فرمودند بادشاهزادهای
والا رتبت و امرای رفیع منزلت بادای تسلیمات مبارکباد
سرافرازی و خوشدلی اندوخته مورد مراحم و نوازشها گشتند
پیشکش بادشاهزادها و بیگمان و نوئینان بدرجه قبول رسید و روز

اثر بروج خلافت محمد اعظم بعنایت خلعت خاصه با نیمه آستین و سرپیچ
مرصع قاشق الجواهر را آراسته شدند و چون خان کرامت قدر عبد الله خان مدت هشت ماه
قرین خورمی و شادکامی و مشمول مراحم و تفقدات خسروانی در دار
الخلافه بسر برده از محن و مشاق سفر آسوده و عزیمت طواف حرمین
شریفین زادهما الله قدراً و جلالةً پیشنهاد همت ساخته بود در اثنای
مدت مذکور با جواز المقصد اسنی شادکام و مقتضی المرام مرخص
گشت بحکم اقدس کار پردازان پیشگاه سلطنت سامان لوازم و ما
یحتاج سفر بوجه لایق نمودند و یرلیغ کرامت نشان بصوبه داران
و حکام و فوجداران از دار الخلافه شاه جهان آباد تا بندر سورت
صادر شد که آن فرشتهٔ قدر را از حدود خویش با آیین شایسته بگذرانند
و مهمانداران بدستور هنگام اگدر معین شدند و از اول تا آخر
مبلغ ده لک روپیه از خزانه پادشاهی آن کرامت مرتبت عاید گردید
عنایت خان دیوان خالصه از اصل و اضافه بمنصب هفصدی یکصد سوار
مورد عنایت گردید شیخ سلیمان برادر علی عدالت از تغیر میر
حسینی از اصل و اضافه بمنصب هفصدی هفتاد سوار سربلند شد اسلام قلی

میر اخور عبد العزیز والی بخارا بیافتن منصب یکهزاری در امثال اعتبار
حاصل کرد سید امیر خان صوبه دار معزول کابل ملازمت نمود
پانصد مهر و دو هزار روپیه نثار گذرانید مدریافت شرف قدمبوس
و گذاشتن قوت الظهر ملک و ملت دست اعزاز بپوست بر پشت
او فرقش از فرقدان گذشت خوشحال خان و دیگر ارباب خدمت
بانعام سه هزار روپیه و چهل دست خلعت خوشدلی اندوختند
سید عثمان فرستاده شریف مکه رخصت معاودت و خلعت
نه هزار روپیه و اسپ با ساز نقره یافت شفیع خان بخدمت دیوانی
تن از تغیر کفایت خان مقرر شد طاهر خان صوبه دار معزول ملتان
ملازمت نمود و یکصد مهر و یکهزار روپیه نثار گذرانید مهر پانصد نیاز فرستاده
مهابت خان بابت تولد پسر از نظر انور گذشت بزمانه نیک موسوم
شد بخشیان عظام حکم والا نفاذ یافت که صدی سوای
اهل خدمات زمینداران سوار آن برطرف نمایند صف شکن خان از
خدمت پادشاهزاده محمد معظم و مختار خان قلعه پر بنده بحضور
پرنور رسیده بغز ملازمت اعلی شرف اندوختند بمقتضای اتفاق

از نشر نعت و اقتدای سنت زوج بدعت تصویر دو فیل سنگین
مستوی القامه که بر عضادتین دروازه قلعه ساخته استادان
عدیم صنعت منصوب بود و بهمین سبب آن دروازه را هتیاپول
میگفتند حکم شد بردارند آراستن بزم کدخدای شمع شبستان خلافت
و جهانداری سرو بوستان عظمت و کامکاری پادشاهزاده خجسته شیم
محمد اعظم بیست و هفتم رجب جشن عالی تابان کوکب سپهر سلطنت
رونق آغاز یافت کوس شادی و کرنای مسرت غلغله در زمین و زمان
انداخت و زمانیان را مسرور و شادمان ساخت دهم شعبان بعد عدالت
ظهر دیوان الخاص فرمودند پادشاهزاده بعنایت خلعت با چهار قب
و ده سر اسپ عربی و عراقی و دو فیل با ساز و طلا و شمشیر مرصع قیمت
بیست هزار روپیه و سرپیچ قیمت شصت هزار روپیه و نقد دوازده
لک روپیه سرافراز شدند و بنواب قدسی خصال بیگم صاحب فیل سروج
قیمت یازده هزار روپیه و دو زنجیر فیل بجهان زیب بانو بیگم
انعام شد پادشاه زاده بعد مرور یکپهری شب در کمال شوکت
و احتشام از حویلی خود بحضور پرنور آمدند حضرت بمسجد تشریف آوردند

قاضی القضات قاضی عبدالوهاب بوکالت شده و اصفیا
میر سید محمد قنوجی و شهادت اسوه فضلا ملا عوض وجیه چکلی دره
و قاضی شیخ سیف الدین سهرندی بتمهید قواعد نمود مهر شش لک روپیه
قرار یافت حضرت با پادشاهزاده بحویلی نواب فلک احتجاب
بیگم صاحب سوار اسپ تشریف آوردند امرای عظام تا هزاری پانصدی
در جلو پادشاهزاده بودند بعد انقضای دو پهر و یک گهری شب
حضرت با پادشاهزاده معاودت فرمودند و طرف صبح هودج
عفت تتق آرای عفت بعظمت سرای اعلای پادشاهزاده آمد در بیان
جزئیات زیب و زینت جشن سرور آفرین و ترتیب چراغان روشنی
افزای آسمان و زمین و انعامات بزرگ و خرد بهره ور فرماد اخراجات
لا تعد و لا تحصی که درین کارنامه نشاط و بازنامه انبساط بروی
روز آمد آمن بندان ایوان فصاحت نقشی با آب و رنگ نمایان
نتوانند ساخت و داد و نوا سنجان بزم بلاغت سازی سزای تادیه
آن کوک نتوانند کرد هفدهم شعبان راحت سرای پادشاهزاده
بنور و فیض آمود بندگان حضرت رشک فردوس برین شد از قلعه با

محل سرای پادشاهزاده پارچه بوم ساده وبوم طلا ونقره
پا انداز وفرش بود تخت طلا بجلوس مبارک رونق گرفت وبساط
بوستان بارگاه والا بتقدیم تسلیمات مبارکباد اعزاز اندوختند
حکم شد تا هزار وپانصدی بتوسط بخشیان عظام تسلیم خلاع نمایند
ودیگر از احداروغه خلعتخانه برای تسلیم بیارد منکش پادشاهزاده
از اجناس جواهر وپارچه قیمتی پیشکش روبه از نظر انور گذشت
بعد از آن بمحل تشریف برده بدولتخانه مراجعت فرمودند پادشاهزاده
وقت سواری بیرون دروازه نقارخانه والا آمده دولت مجری
دریافتند ووقت مراجعت از اندرون غسلخانه بغرت حضرت
رسیدند سیزدهم عبدالرشید سفیر یولبارس خان حاکم کاشغر بملازمت
اعلی استسعاد یافته نامه از نظر انور گذرانید حواله خدمتگار خان
داروغه عرایض شد سیم حکم والا صادر شد که پوشش زربفت
نامشروع است در ملبوسات باستعمال در دم نیاید آغاز سال
دوازدهم از سنین جلوس دولت والای عالمگیری مطابق
سنه هزار وهفتاد ونه هجری درین اوقات خجستگی سمات

مفتاح بر واحسان یعنی هلال رمضان ابواب فیض وفضل
واهب منان بر روی عالمیان کشود سال دوازدهم از سنین
فرمانروایی خورشید سپهر جهانگشائی آغاز شد خدیو دین پرور
ایام صیام را بادخار حسنات احراز مثوبات معمور داشتند
کاربرداران بارگاه حشمت بفرمان کیهان خدیو بارگاه اقبال
راگلگونه آذین بر رخسار کشیدند ونگاه فریب آرایشها نمودند
طلوع هلال بهجت اشتمال شوال از اوج فرخی روز جمعه اتفاق
افتاد ومصداق عیدان اجتمعا فی یوم واحد بظهور آمد روز دل
دل افروز عید فر قدوم فیض لزوم عیدگاه را مطرح هزاران
شوکت وجاه فرمودند وقت معاودت نماز جمعه در مسجد
جامع جهان نما ادا نموده دولتخانه را مورد مسرت وشادمانی
گردانیدند روز دوم تخت مرصع را دولت اسمان پایگی بخشیدند هنگام
دادودهش گرمی گرفت روز بازار بخشش وبخشایش رونق یافت
پادشاهزادهای عالیمقدار وامرای نامدار بتقدیم آداب تهنیت
وگذرانیدن نثار مباهی شدند مسکینتهای مردم حضور وصوبجات

از نظر کرم منظر گذشت بادشاهزاده حجسته شیم محمد اعظم بعطای خلعت
واز اصل واضافه بمنصب پانزده هزاری نه هزار سوار سربلند
وشادمان شدند بادشاه زاده والاگهر محمد اکبر سرورم رحمت
خلعت اندوختند جملة الملک جعفر خان ومحمد امین خان واسد خان
وعبد الرحمن سلطان ولد نذر محمد خان ونامدار خان ودانشمند خان
وسید منور خان ودیگر بندها از اکابر واصاغر بعنایت خلعت
واسپ وفیل واضافه واصناف نوازش مورد مراحم گردیدند
بدیع سلطان ولد خسرو سلطان بمنصب دو هزاری دو صد سوار
چهره اعزاز افروخت میر خان ولد خلیل الله خان از تغیر حسن علیخان
داروغه منصبداران حلو شد معتقد خان لبرکی تخان که بتقصیری
از منصب برطرف بود دو هزاری هزار سوار بحال گردید ابو المحمد نبیره بهلول کن
میانه از دکن باستانبوس معلی شرف اندوخته بمنصب چهاری
چهار سوار هزار وخطاب اخلاصخان برافزان خویش تفوق
جست مختار خان قلعه دار بیدر رخصت معاودت وخلعت
واسپ یافت هفدهم ذی القعده کسوف شد ادای صلوة

وعطای خیرات بدستور مقرر بعمل آمد بعرض خداوند دین پرور
رسید که در صوبه تهتها وملتان حصوص بنارس برهمنان
بطالت نشان در مدارس مقرر بتدریس کتب باطله
اشتغال دارند وراغبان وطالبان از هنود ومسلمان مسافتهای
بعیده طی نموده جهة تحصیل علوم شوم نزد آن جماعه گمراه می
آیند احکام اسلام نظام بناظمان کل صوبجات صادر شد
که مدارس ومعابد بیدینان دستخوش انهدام سازند و
بتاکید اکید طور درس وتدریس ورسم شیوع مذاهب کفر
ایمان گذارند نوزدهم ذو القعده جشن وزن قمری راحت
افزای عالمیان شد اورنگ خلافت بجلوس پایه برتر فرمای
دین ودولت سپهر مرتبت گردید رسم وزن که از سه یازده
موقوف شده بعمل نیامده سرود سرایان ونغمه پردازان
از دولت بار محروم ماندند نوبت نوازان بدستور معهود
کوس شادمانی بلند آوازه نمودند سال پنجاه وسوم از عمر ابد
طراز حسن آغاز گرفت بادشاهزاده محمد اعظم بعنایت خلعت

و یکدست سپر کلهای مرصع و بادشاهزاده والا گهر محمد اکبر بعطای
خلعت مسرور شدند قمت اعزاز و امتیاز جملة الملک جعفرخان
و دیگر ایستادهای بارگاه فلک استان بعنایت خلاع اراستگی
یافت درة التاج سلطنت پادشاهزاده محمد معظم یکقطعه
لعل که عادلخان دنیادار بیجاپور فرستاده بود بحضور لامع
النور مرسله استند بیج تانک و نیم سرخ بوزن برآمد وتخمین
قیمت بیست هزار روپیه رنگ تازه یافت پادشاهزاده
بمرحمت ارسال خلعت از حضور کرم تاثیر بالای اقبال برافراشتند
دلیرخان در جلدوی فتح دیوکده از اصل و اضافه بمنصب
پنجهزاری پنجهزار سوار برامثال تقدم جست از واقعه صوبه الهآباد
معروض گردید الله وردیخان عالمگیرشاهی رحلت هستی بربست حسینعلی
و ارسلانخان و محمدشاه و امان الله و نذربیگ خان و حسن علی و سنجر
برادرانش خلعتهای تعزیت یافته بنوازش و دلدهی مشفق
کاینات از سوک برآمدند میرخان از انتقال المرحوم بصوبه داری
الهآباد و از اصل و اضافه بمنصب چهارهزاری سه هزار سوار

دو اسپه و خلعت امتیاز یافت و معتقدخان از تغیر او بخدمت
داروغگی بندهای جلو خلعت اعزاز پوشید همتخان بخدمت داروغگی
دیوان خاص جواهر بازار و لطف الله خان پسر سعدالله خان
مرحوم بخدمت داروغگی داگچوکی از تغیر قلیخان که از و استعفا اختیار
کرده بعنایت بالابند سربلند شدند میر شهاب الدین فرستاده
والی بخارا دور اس اسپ مرحمت شد دهم ذی الحجه برای ادای
صلوة عید اضحی بمصلی تشریف فرمودند و بعد تقدیم سنت اضحیه دولتخانه
پرتو انوار ما بنجه اقبال منور گردید و سربلندخان از دکن رسیده
بسجود قدسی بارگاه جبین آراگشت حکیم ابراهیم بموجب حکم
همراه عبدالله خان کاشغری تا بندر سورت رفته بود آمده ملازمت
نمود میرزا اکرمخان صفوی بعد برآمدن از لباس انزوا بی برق
ملازمت نمود عطای شمشیر گهردار دو نقش محکم بیست حکم شد مراتب
بهضدی تا دو صدی غایبانه معروض میشده باشد و از صدی
تا بیستی ایستاده نمایند سیفخان بصوبه داری کشمیر از تغیر مبارزخان
سرفراز شد بیست و یکم ذی الحجه بعرض رسید عبدالنبی خان فوجدار

متهرا به تنبیه مفسدان موضع سهره نشستگاه جمعیت ساخته بر متمردان
تاخته بود بخت فیروزمند میشود و سر آن خیره سر از آنجا نیستی
سرا میفرستد در اثنای جنگ تیر و بندوق بمقتلش رسید چهره
سعادت بگلگونه شهادت رنگین کرد خیر و موفق بود بسخاوت
با عملداری جمعیت داشت در متهرا اثری از تاسیس عالی مسجدی گذاشت
که مدتها نامش بر صفایح السنه خواهند نگاشت محمد انور برادر
زادهٔ خویش او بخلعت تعزیت امتیاز یافت اموالش بضبط متصدیان
پادشاهی در آمد نقد اشرفی نود و سه هزار روپیه سیزده لک جنس
چهار لک و پنجاه هزار روپیه مبلغ دویم رعد انداز خان بخدمت
استیصال زیاده سران نواحی مستقر الخلافه مامور شده بمرحمت
اسپ با ساز طلا معزز گردید سربلندخان از تغیر همتخان بخدمت
قوربیگی سرافراز شد محمد امینخان ناظم دار السلطنه لاهور رخصت
سعادت یافت معصومخان معروض داشت که در نواحی سورنگ
شجاع جعلی بهم رسیده شورش انگیخته فرامین تاکید تضمین بنام
ابراهیمخان و فدائیخان صادر شد که اگر ظرفی سر برآورد سرش بردارند

صفشکن

صفشکنخان بخدمت فوجداری متهرا و دلیر ولد بهادرخان
روهیله بفوجداری بندارا از انتقال عبد النبیخان مباهی شد نذرم
دیو سیسودیه بخلعت تعزیت ناتی همراهی صفشکنخان یافت سید عبد الحی خان
الوهاب فرستاده مرزبان ماچین ملازمت نمود بمواهب خلعت
معزز گردید صالح بهادر گرز بردار برای انهدام بتخانه ملازمه رخصت شد
سیزدهم محرم بعد مرور یکپاس شب از راه باغ حیات بخش
سانشینخانه که مسکن حقایق و معارف آگاه شیخ سیف الدین سهرندی
مقرر بود بنزول فیض شمول پادشاه غربا نواز فقرا دوست منظر انوار
برکات گردید ساعتی تبذکار کلمات افادت آثار صحبت داشته
و شیخ مذکور را در افزایش اکرام برداشته بدولتخانه تشریف آوردند
بعرض والا رسید که معبود ربودهنو رواو دهو بیراگی مطرود در حوزه
کوتوالی بتیغ اغوای فیه باطله محبوس بود و دو کس از پیروان او قوم
راجپوت جهة سعی خلاصی نزد قاضی ابو المکارم پسر قاضی عبد الوهاب
آمد و رفت داشتند اثناء راه فرصت یافته ضرب کاری جمدهر
بموجی الیه رسانیدند و بهمان زخم رشته حیات او قطع شد موجب

حکم عدالت شیم هر سه نفر مفسدین بدآئین بسیاستاً با سایر سپه
رکهنا تهه سنکه سیسودیه از رانا جدا شده باستانبوس معلی
نام آوری اندوخت بخشش بسرفرازی منصب هزاری سه صد سوار
وانعام جمدهر قیمتی یکهزار و پانصد روپیه یاوری کرد رسیدن گرامی
مرتبت حسین پاشا حاکم بصره بکرپاس فلک اساس وفور او بالطاف مراحم
خداوند قدرشناس در سوابق ایام از عرایض اخبار نویسان
سرحد ملتان بمسامع حقایق مجامع خدیو کیهان رسیده بود که حسین
پاشا حاکم البصره بنابر بواعث نزاع و خلافی که او را با فرمانروای
ممالک روم بمیان آمد و یحیی پاشا بجای او تعین گردید نتوانست
دران الکه اقامت کرد و روی رفتن نزد قیصر هم نماند ناکام
با اهل و عیال و معدودی از ملازمان جلای وطن اختیار کرده رو
عزیمت بایران دیار نهاد و پس از وصول دران بلاد نیز بوی عنایتی
نرسیده و کل التفاتی ندیده عزم جبهه سائی بر آستان سپهر بنیاد
جزم نموده منزل بمنزل رهگرست ازانجا که اقاصی و ادانی ربع
مسکون بوسیله جمیله استسلام شده شیفته نقد امانی و آمال می

اندوزند و چهره مآرب بنور کامیابی و شادمانی می افروزند و ملتجیان را
ملجا گیتی منیع و متوسلان را ملاذ بیت رفیع تصمیم اراده اقبال آماده
اراده آن طالعمند در پیشگاه مکرمت و احسان اوج همای استحسان
گردید و از غایت رافت و قدردانی ارتق بیک گرز بردار مامور
شد که در سهرند خلعت و پالکی و ماده فیل بآن بخت یاور رساند
و امیدوار جلایل مراحم و جزایل مکارم نماید که با خاطری جمع
و دلی قوی عازم حضور کرامت ظهور گردد و درینولا پانزدهم صفر
معروض بارگاه حشمت و جاه گردید که حسین پاشا باغرآباد رسید
بموجب حکم اعزاز بخشش فولاد خان کوتوال با مندوی ملک بخشی الملک
اسدخان و صدرالصدور عابدخان و یکه تازخان میرتوزک
تا لاهوری دروازه شهرپناه پذیره شده بدولتخانه والا رسانیدند
و تا دروازه غسلخانه بخشی الملک و دانشمندخان و اسدخان مشیوا اند
آداب موافق دستور و داب باریابان بارگاه عظمت و جاه
بجا آورده باجازت بوسه دادن تخت مبارک بخت و مس
دست کرم پیوست بر پشت او سرش از زینه آسمان گذشت آری

بیت چه غم آن لشکر و دولت را که دارد چو تو پشتیبان * بهزار رو
با افراسیاب بیک و علی بیک پسران ایشان نیاز و یکقطعه لعل قیمت بیست
هزار روپیه و دو سر اسپ عربی پیشکش گذرانید بعطای خلعت خاصه
و شمشیر با ساز مرصع قیمت شش هزار روپیه و خنجر مرصع و فیل با ساز
نقره و ماده و یک لک روپیه نقد و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار
و خطاب اسلامخان سرافرازی یافت و افراسیاب بخطاب خانی
و منصب دو هزاری دو هزار سوار و علی بیک بخطاب خانی
هزار و پانصدی پانصد سوار ممتاز شد و بلی رستمخان که مرتبت
عالی با فرش و دیگر لوازم و کشتی با فرش که سفینه سعادت سوار
از راه دریا بمجری پادشاه دریا نوال می آمده باشند مرحمت
گردید شان ریاست و شجاعت و فراست و درایت از
جبین طالع قرین او هویدا بود و خود با پسران طبع موزونی هم
داشت از وست بیت بجنبد که سیر بینوائی کردیم * بر درگه کبریا
گدائی کردیم * بردیم برسم هدیه لختی ز جگر * تا با سگ دوست
آشنائی کردیم * از واقعه اتک بنارس بعرض والا رسید

که چهارم

که چهارم صفر از شدت زلزله بطول پنجاه گز در زمین عار افتاد
هرچند سعی کردند عمق آن معلوم نشود نشد از واقعه کشمیر معروض
جناب والا گردید سیوم صفر زلزله از شام تا صباح ماند عمارات
گهواره وار در تزلزل بود اما آسیبی بکس نرسید سید منور خان
پسر سید خانجهان بارهه بفوجداری گوالیار مامور شد راهی
نکرنگر را پس از تغیر خدمت بریلی تعینات بنگاله نمودند بتوکل کوهستان
خلافت پادشاهزاده محمد کامبخش بچه فیل مرحمت شد راجه رامسنگه
پسر میرزا راجه جیسنگه بعنایت یکهزار سوار کام دل اندوخت
اسلامخان با اضافه هزاری ذات هزار سوار و بخواه ده ماهه و
پسرانش بشتماهه نقد و معاف خوراک دواب همیشه و پسرانش
تا دو سال چهره مراد افروخت عبدالله خان بحالی منصب دو هزاری هزار
هزار سوار و عطای خلعت و محمد میر میناکار و داروغگی غسلخانه امتیاز
یافت پانزدهم شهر ربیع الآخر عارضه تب شدید میرزا مکرم خان
صفوی را از عرصه دنیا ناپدید کرد معروض بساط بوستان قبله دین
یاوران اسوه احد برستان گردید که موجب حکم قضا امضا

کاربرداران بتخانه کاسی تنبانه منهدم گردانیدند دوم جمادی
الاولی یکه تازخان و کردهرداس سیسودیه را بتقریب اهتمامش
لاهوری دروازه جنگ واقع شد مندمی مذکور بجهنم رفت خانه‌زادکور
پنج زخم برداشت و از برادری او چند مغل زخمی شدند بافتخار خان
خانسامان جنگ شد محله تیراندازان و کاروان و استرسالی دو مرتبه مهیمنوده
یافتند شانزدهم بعد نشستن حضرت بخاص و عام ملتفت خان و همتخان و روح الله
خان باهم مکالمه داشتند ولدار ولد الفتی ان محمد طاهر نبیره ددلیجان
که با ملتفت خان نقاری داشت ناگهانی شمشیر بقوة هردو دست
بر پشت خانه‌زادکور رفود آورد و همینکه او روبرو شد سه ضرب شمشیر
دیگر رسانید و او سپر برداشت و طعن شمشیر باو رسانید درین اثنا
همتخان شمشیری زد و فضل الله خان میر توزک چوبی بر سرش نواخت
سراسیمه سر گردید و از دست بهره‌مند خان و دیگران چند چوب
خورده تا چوکی سنگ مرمر رسید حمیل خواص چوبزد بال ضربت
جمدهری در بغل او رسانید کارش باتمام رسید لاشش مقبول بردار
بیرون انداختند منصب مردم دنگل جیب و جیلهای چوکی آزوز

ازبیش

از بیش منصب و کم منصب کم گردیده و گرد دام چکله حصار که
در جاگیر تابنده اختر برج کامکاری بادشاهزاده محمد اعظم تنخواه
بود در وجه انعام مرحمت شد و عوض ان جاگیر در دکن یافتند
شب پنجم بعرض رسید که چهار گهری شب گذشته ستاره سمت
مشرق از آسمان جدا شده جانب مغرب افتاد و خانها از تابش
او روشنی ماه گرفت بعد از ان آوازی مانند غرش ابر برخاست
با بیاری شفقت کیهان خدیو در ریاض اخلاص جمله الملک جعفر خان
گل عنایات بالین رنگ شگفت که هر چند جعفری بکمال شگفتگی نرسیده
اما صد برگ بهزار برگ و سامان برصد رخوبی برآمده بسیر باغ اعز آباد
و نولباری بر وید گل تسلیم را طراوه تارک مباهات نمود و باپای
عاطفت آما بتفرج ان دو نمونه ارم نزهت خاطر اندوخت دهم
ماه جمادی الاخره مطابق چهاردهم آبان جشن وزن شمسی از ابتدای
آزین چهره رنگین کرد و سروری افزای جذو گیتی بیرا و دعاگویان
دولت ترقی ابد سیما گردید سال پنجاه و دوم از عمر ابد قرین
شروع شد دامن امید جهانیان برآمود و برگزیدهای درگاه بگذرانیدن

پیشکشها سرمایه سعادت بکف آوردند روشنان سپهر خلافت
پادشاه زاده محمد اعظم و محمد اکبر و اعتبار زیادتکان سلطنت
باصناف عنایات افتخار اندوز شدند اسلام خان بانعام
تکمه طاق زربفت تا تاقه عزت بر فرق افراخت شادمان خواجه
سفیر بلخ را از دروازه عنایت نه فضل الله خان و هنر خان آوردند
سلام نیاز ارکان تمام خان بزرگ دودمان سبحانقلیخان
ابلاغ نمود بانعام خلعت و ده هزار روپیه خوشدلی اندوخت
صفیجان بصوبه داری اودیسه از تغیر تربیت خان دستوری یافت
پانزدهم و شانزدهم بزیارت اماکن متبرکه حضرت آشیان ارم
آرامگاه همایون پادشاه و زبده اصفیا شیخ نظام الدین
اولیا و قدوه ساکنان بهشت خواجه خواجگان چشت خواجه
قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس الله اسرارهم احراز سعادت
نموده خدام هر یک مقام بانعام مبلغ معتد به گذرانیدن نذر برکات
مرفه و مسرور شدند محمد یار خان ولد اعتقاد خان چهار صدی سرافراز
گردید علی اکبر حاجب دنیادار گولکنده سعادت ملازمت حاصل کرد

یکهزار

یکهزار مهر و یازده زنجیر فیل پیشکش آورد و داعیات تحت بیدار میر شهاب
الدین ولد عابد خان را از ولایت بدرگاه جهان پناه رسانید خان مذکور
روز ملازمت یکدست سپر با کل مینا کاری از نظر منور گذرانید
و میر مذکور بمنصب سه صدی هفتاد سوار سرافراز گردید اسوه
خواجهای جویبار خواجه محمد یعقوب که مجملا حالات آن نتیجة الکبار
در سنین آینده مندرج خواهد شد نمود بنگارین نامه نقل کردند که
خان بزرگ دودمان سبحانقلی خان پسر پالیز ما را نیز همراه بردند
ما و رستم بی اتالیق طرفی یکجا نشسته بودیم میر شهاب الدین آمده
بخاطر مهر کرد که پدرم مطلبد و از جناب عالی رخصت حاصل میشود
وقت که در رسیده بود ما و رستم بی در التماس اینمقدمه متفق شدیم
و گفتیم منشور هم نوشته تیار باشد که بعد رخصت دیری در تحریر واقع
نشود وقت خوردن ما حضر که حضور رفتیم تقریب اینمعنی نمودیم
اجازت حاصل کردیم میر چند نفر با پیشکش ارسال فرستاده پدر از
نظر خان گذرانید و همانزمان منشور بمهر رسید و فاتحه رخصت
خواند بعد رفتن چند قدم خان باز طلبیدند و فرمودند تو که بهندوستان

میردی مرد کلانی خواهی شد مارا از یاد نخواهی برد آری نور فراست
در سر کرده های بجای کرامت تعبیه شده میر مذکور را یاوری بخت
عملی و ملاذ نیازمندان هندوستان نزهت نشان آورده
بامداد طالع و یمن تربیت و تفضل حضرت ظل رحمن پادشاه پادشاهان
پایه رفعتش از حیز بیان برتر آمد ثروت و مکنت سلاطین بلخ
و بخارا را جز نام نوره با دولتش چه نسبت ذلک فضل الله یوتیه من یشاء
الویه جهانگشا بسمت مستقر الخلافه اکبرآباد و به تنبیه خیره سران فساد منش
حرامی نژاد چهاردهم رجب سنه دوازده بحکم کیهان خدیو
سرادق اقبال برلب آب چون سر باوج کشیدند زرنگار بر داشت
و به عزیمت مختار اعلام فیروزی بجانب مستقر الخلافه اکبرآباد و قامت عزیمت
برافراشت در قطع منازل کم روزی باشد که راحت شکار فرحت
افزای خاطر مقدس نمی شده باشد بیستم رجب اثنای سواری شکار
کیفیت خیره سری متمردان موضع ریواره و چندر که دو سر خرو
بعرض والا رسید بموجب حکم حسنعلیخان بر آن فئه طاغیه لشکر کرد
چون گرفتها تا دو پهر روز بجنگ تیر و تفنگ استقامت ورزیدند

چون

چون طاقت مقاومت در خود نیافتند اکثری از بدگوهری بجوهر
قبایل پرداخته بسلاح کوتاه در آویختند از بندهای پادشاهی و
رفقای حسنعلیخان مردم بسیار درجه شهادت یافتند و سیصد
کس از جهنمیان بدار البوار شتافتند و دو صد و پنجاه کس زن و مرد
باسیری آمد و خانمذکور وقت عصر بحضور پرنور آمده کیفیت جنگ
معروض داشت حکم شد بندی و مواشی بسید زین العابدین جاگیردار
آن مواضع حواله نماید صف شکن خان فوجدار متهرا ملازمت نمود
حکم شد دو صد سوار تابینان خود مقرر نماید که محافظت زراعت
دهیات نماید و از مردم لشکر احدی تعدی نشود و اطفال کسی
باسیری نیارند نامدار فوجدار مراد آباد مطابق حکم بشرف ملازمت رسید
یکصد مهر و یکهزار روپیه نثار کرد و دو شاهین سیاه پیشکش اورد حسنعلیخان
از تغیر صف شکن خان بفوجداری متهرا و از اصل و اضافه سه هزاری
پانصدی و دو هزار و پانصد سوار و عطای خلعت و شمشیر و اسپ سرافراز
شد امان الله پسر الله وردیخان عالمگیر شاهی فوجدار نواحی اکبرآباد
سیصد سوار اضافه یافته بامداد خانمذکور مامور گردید و دو هزار

سوار برق انداز

وهزار تیرانداز وهزار بندوقچی وهزار باندار وبیست وپنج ضرب توپ
وهزار سلیدار وهزار تبردار باخانه‌زاد کور تعیین گردید هوشدار خان
ناظم اکبرآباد ملازمت نمود غره شعبان وصول عرضداشت تابنده
اختر سلطنت محمد اعظم متضمن تولد پسر نیک اختر از بطن دختر روپسنگه
راتهور روار سال یکهزار مهر طرب افزا شد مولود دولت افزا نام
یافت فرمان وجواهر قیمت یک لک روپیه بپادشاهزاده ووالده
ایشان وشاهزاده ووالده ایشان عز ارسال یافت هفدهم اینماه
بزیارت مرقد منور حضرت فردوس آشیانی ومحفوف استار رحمت
ممتاز الزمانی سعادت اندوختند وبگذرانیدن چهل وچهار هزار روپیه
نذر از طرف خود وهردو شاهزاده عمده آسمکان معلی را فرخاک ساختند
هژدهم اینماه با هزاران خرمی وشادکامی وبهی ونیک سرانجامی دولتخانه
قلعه اکبرآباد را مطرح انوار فیض ومهبط آثار خیر فرمودند کوکلاجات
نقی جلی از روشنا شورش اکثران وفساد منگان سرزمین تنبیه
که علت گشته شدن عبدالنبی خان وجود خبیثان نقیضه مطرود بود
وبرگنه سعدآباد را نهب وغارت نمودن بحسن سعی ودلاوری ووفور جهد و

بختیار

بختیاری حسنعلیخان جد وشیخ رضی الدین بنگاه آن شهامت نشان
بباد افراه اعمال زشت گرفتار شد خانه‌زاد کور او دستگیر جاهل مفسد همراه اورا
مصحوب شیخ میر فوم بدرگاه معلی فرستاد بفرمان قهرمان جلال در
چبوتره کوتوالی هندار بندآن دو واجب القتل جدا کردند وپسر ودختر
کوکلا جهته تربیت حواله جواهر خان ناظر شد ودختر در حباله نکاح
شاه قلی چیله بنش منصب روشناس در آمد وپسرش فاضل نام
حافظی شد که نزد حضرت حفظ دیگری الخ ان قابل اعتماد نبود و
سعادت استماع قرآن حاصل مینمود شیخ رضی الدین از اشراف
بهاگلپور بهار فاضل متبحر در مولفین فتاوی عالمگیری منخرط بود
سه روپیه یومیه می یافت چون در اکثر فنون دیگر هم دستی داشت
وسپاهیگری وعملداری وندیمی واز مرجا خبرداری سرباری آن
بوساطه قاضی محمد حسین جونپوری محتسب حضور پرنور ومقرب الخدمت
بختاور خان کمالاتش بعرض خدیو فضلا نواز هنرپروران پرداز رسید
بکصدی منصب یافت وشده شده در کم مدتی باسعاد حسنعلیخان
بهادر عالمگیر شاهی وامداد حسن مساعی وسلیقه طالع توامان برتبه

امارت وخانی فایز گردید و مصدر کارهای عمده گردیده در مهد فنا غنوده

خوابید **مصراع** افسانها ببستن مژگان تمام شد **آغاز سال سیزدهم از سنین**

دولت و الای عالم کبری مطابق سنه یکهزار و هشتاد هجری درین

ایام بهجت نظام مشاهده غره حسین مواهب واهب منان یعنی

ماه رمضان روشنی افزای بزم ارباب ایمان گردید سال

سیزدهم از سنین سلطنت مهر سپهر جلالت و احترام خرشید اوج

نبالت و احتشام بفرخی آغاز شد اریکه آرای برکات اوقات

تمام حسنات را باداهی طاعات و عبادات معمور داشتند باز هم

حکم دادرسی مظلومان عز نفاذ یافت که مستغیثان را از طرف درسن

مانع نیایند محلیان ملتمسات انهار بسمان بسته بالا کیرند و از نظر

مسکید زاینده باشند و همدرین شهر کرامت مهر از پیشگاه الصاف

پروری و اعتساف بر اندازی پادشاه حق آگاه عدل افزای

ظلم کاه نسیم صبحستان فتح و ظفر محیی الدین حضرت خیر البشر بتبلیغ قطعا تبلیغ

بهجت کشت واقعه متهرا مشهور به بهیره کیشو رای صادر شد و در کم

مدتی بسعی بسیار کار پردازان قلع و قمع استوار بنای خذلان از قوه

بفعل

بفعل آمد و در بجایش عالی اساس مسجدی بصرف مبالغ گرانمند زیب

احداث یافت ضلالت کاشانه از مستحدثات پرسنگه دیو بوندیله

سراپا جهالت و ریو بود در ایام پیش از جلوس جنت مکان جهانگیر

بادشاه بنابر بو عث شتی بر شیخ ابو الفضل بیتوجه و سرگران بودند

این کافر بته کار بکشتن او نقش نیکو خدمتی در خدمت آن آیین درست نمود

بعد از جلوس در جایزه کار دست بسته اجازت تاسیس دیو خانه

یافته بخرج سی و سه لک روپیه عمارت خانه خرابی کرد الحمد لله علی

دین الاسلام که در عهد میمنت مهد خانه بر انداز شرک و طغیان

چنین امری شگرف ممتنع الوقوع از کمون عدم امکان بعرضه ظهور

آمد بدید این قوت دین پروری و سطوت داد ارپرستی نقش در

کلوی راجهای نخوت و تار سوخت از حیرت چون صورت رو

بدیوار ماندند او ثان و اصنام خرد و بزرگ مکلل بجواهر قیمتی

که در معبد مشرکان مجمع بنیان منصوب بود باکبر آباد آورده

در زیر زینهای مسجد نواب قدسیه بیکم صاحب مدفون گردید که لا یزال

پامال باشند و نام متهرا اسلام آباد مزبور دفاتر و مذکور السنه و افواه

شد ماه شوال خوشنماتر از ابروی ماه رویان از منظر افق جلوه نمود
نشیمنگاه سلطنت بدستور مقرر بارگاه دولت را آسمانی پیرایش
و خسروانی آرایش دادند نوای شادیانه اقبال سامعه افروز
جهانیان گردید ابر گوهربار جود و نوال از یکه آرای کرامت و
افضال بر مفارق عالمیان سایه فیضان گستر و بعزم توجه بمصلی
بر فیل فلک توان سوار شده بادشاهزاده کامکار محمد اعظم را بی
سر مبارک جا داده عیدگاه را بفر قدوم حشمت لزوم زینت بخشیدند
بعد معاودت بمشکوی دولت تشریف آوردند روز دوم در خاص و
عام سریر آسمان نظیر طلا که زر اندوده علیمردان خان را که در وسط
ایوان کیوان نشان نصب کرده بودند زیب جلوس افزوده بکام
بخشی خلایق پرداختند بادشاهزاده عالیمقدار محمد اعظم و محمد اکبر
بعنایت خلعت مباهی شدند جمدة الملک جعفر خان بموهبت
خلعت و اضافه یکهزار و انعام یک کرور دام افتخار اندوخت
راجه رامسنگه اصل چهار هزاری چهار سوار دو اسپه سه اسپه
بود بشرط تعیناتی آسام باضافه هزاری هزار سوار شادکام

گردید

گردید کنور کشن سنگه ولد راجه رامسنگه بعطای سرپیچ مرصع سر مباهات
بلند کرد حسن علیخان ببلا شرطی پانصد سوار مشروط و مرحمت نقاره
کوس شادمانی نواخت اشرفخان و قاسمخان باضافه پانصدی
مرتقی مرتبه سه هزاری ملتفتخان و مغلخان باضافه پانصدی اوج
گیر درجه دوهزاری شدند و سزاوارخان و فضل الله خان هر
کدام صد سوار یافتند بخشی الملک اسدخان و فیض الله خان بموهبت
دو راس اسپ سوار تکاور افتخار شدند عبدالرحمن سلطان و بهرام
سلطان هر کدام بانعام دو هزار روپیه دامن امید پر کردند شادمان
خواجه ایلچی بلخ رخصت معاودت و مبلغ پنجهزار روپیه نقد
و خلعت و شمشیر مرصع قیمت پنجهزار روپیه و فیل با زین نقره
و جامه وار یکصد و پنج توب و چیره اغابانی و فوطه گجراتی جمیع
و همراهانش ده هزار روپیه انعام یافت محمد عابد ولد زاهد خان
بحالی منصب یکهزاری [illegible] پانصدی سه صد سوار و خطاب
نوازشخان مورد نوازش گردید دارابخان داروغه بندوقخانه
خاصه بخلعت داروغگی غسلخانه از تغیر عبدالله خان فرق اعتبار

افراخت صوبات مستقر الخلافة اکبرآباد ز نرخ غله بعرض پادشاه
ظاهر و باطن بسرور دین و دنیا معمور رسانید خرده برنج سوگهداس
گندم نخود و روغن زرد و اجناس دیگر بقیاس خلایق ترانه
شکر بقانون دعا می سرودند فرد رعیت پناها دولتشاد باد
بمعماریت ملک آباد باد ۵ پانزدهم ذوالقعده مطابق هفتم
فروردین سال پنجاه و چهارم قمری از عمر جاوید طراز آغاز
شد روز سوم از آتش ایام جشن موقوف فرمودند بختاور خان
داروغه خواصان بموهبت خنجر بلور دسته ساز مینا کار
طلا ممتاز شد سید امجد خان پسر سید محمد قنوجی حارس احتساب
رکاب از انتقال قاضی محمد حسین یافت استادهای حضور لامع النور
که با یکدیگر دست بسر مینهند فرمان پذیر گشتند که سلام علیک
میکرده باشند نهم ذی الحجه ملا عبد العزیز پسر ملا عبد الرشید
اکبرآبادی بوساطت ممتحان و بختاور خان در مسجد سعادت
اندوز ملازمت شد او بعد از تحصیل علوم عقلیه و نقلیه و عروج بمعارج
جامعیت در اکثر فنون به روپیه یومیه قناعت گزین گوشه نشین

دروطن

در وطن بسر میبرد و سرنشین بالتجا ارباب دول فرو نمی آورد
و چون در طالع او شهرتی و پیش آمدی مثبت بود و بلندی فطرت
و وفور قدرت و ایجاد معانی و چاشنی الفاظ و سرعت فکر و دقت
نظر و حدت طبع و طلاقت لسان و رزانت فهم و متانت وضع
او ذریعه منظور نظر زیب شدن و مورد مرحمت گشتن در پیشگاه
قدردانی خدیو رتبه سنج پایه شناس گردید اول وهله بمنصب
چهارصدی هفتاد سوار و مرحمت خلعت و پنج سر اسپ و شمشیر
و جمدهر و برچهی و پالکی با ساز اسباب اعزاز اندوخت و روز چهارم
که برای عرض مکرر آمد باضافه صدی سی سوار و خدمت داروغگی
عرض مکرر از تغیر لطف الله خان افتخار اندوز شد و با متیاز مراتب
پیش بر آمد بودن دو باره خاصه راه یافتن و با هیچکس دست
بسر نشدن و بسلام علیک اکتفا نمودن فرق عزت بر افراخت
از واقعه دکن معروض گردید که سیواجی مقهور رضی الدین قلعه دار
پونا و هر را بعد گرفتن قلعه دستگیر کرده برد بختاور خان بدیوانیان
حکم رسانید که بعد اتمام سال مداخل و مخارج بعرض میرسانیده باشند

در روز سه‌شنبه و چهارشنبه جلدهای دفتر تن و خالصه از عهد
اعلیحضرت در عملی نه بیار رند عنایتخان افزونی خرج چهار ده
لک روپیه بر دخل معروض داشت حکم شد چهار کرور روپیه خالصه
مقرر دارند و همینقدر خرج و کاغذ اخراجات ملاحظه فرموده اکثر
ابواب خرج از سرکار پادشاهی و پادشاهزادها و بیگمان کم نمودند
بمسامع اقبال رسید که حسینعلیخان در قتل و اسیر فساد پیشگان
تنبیه و نهیب و تاراج اوطان و انقطاع نسل و تبار آنان و انهدام
قلعهای محکم بنیان دقیقه از دقایق فرو نگذاشته و شاه محمد منوار
و صیدم بلوچ و شیخ رضی الدین و لعل محمد و نظر محمد و دیگر ازا
بر محال زمینداری مستقل گردانیده حکم عنایت شیم سرمایه صدور
گرفت بحضور رسیده بدست و نجم بملازمت والاسعادت اندوز
و بعنایت مقوله تحسین و آفرین چهره افروز گردید مستیم واشتم
از دار الخلافه خبر وحشت اثر واقعه هائله بدر النساء بیگم صبیه کریمه
خدیو جهان کدورت آمای خاطر مقدس گردید شفقت والده ماجده ران
رابعه اطوار آسیه کردار حافظ کلام رب الارباب حاویه مستوده

اخلاق

اخلاق و آداب نیکو بود از قلب صمیم راضی بقضای قادر مختار
بوده مراسم خیرات مبرات بتقدیم رسانیدند و خشنودی روح
پاک آن مرحومه حاصل کردند معروض بساط بوسان حشمت و جلال
گردید که پادشاهزاده محمد معظم با کمال جوهر شعور از بد همنشینی و طبیعت
پرستی بفریب خوش آمدگویان فریفته شده اراده خودرائی و خودآرائی
دارند از جناب والای خدیو مهربان باقتضای شفقت و مرحمت
عزیزی مکرر فرامین مواعظ تضمین شرف صدور یافت برانهیم پسند
نفرموده عصمت مرتبت نواب بائی والده آن نیک اختر از دار الخلافه
طلب حضور فرمودند که نزد پادشاهزاده رفته اگر شه از
خودسری در یابند بمنهج رهبت گرائی رهنما شوند و افتخار خان با ما نزا
که جوهر حیثیت او خالی از فروغ آگاهی نبود فرمان شد نزد پادشاهزاده
برود و فراوان گوهر اندرز تلخ و شیرین در حوز آویزه گوش
خردوران دوربین بگزارش زبان او حواله رفت مومی الیه
جلد و چسپان ره نورد مقصود گردید و امانت بر گذارد چون
پادشاهزاده را مشرب اخلاص صافی بود و اخبار نا راستان بلغان

صدق ندشت جز سر تسليم بر زانوي ضراعت نهادن و فرق
رضاطلبي را بسجده اطاعت آزين دادن جوابي نبود عرائض مشتمل بر انواع
زاري و اظهار شرمساري بدرگاه قبله دين و دولت مرسل داشتند
وصرفه كار خود در خلاف حكم خداي مجازي و خداوند حقيقي ندانستند
پذيراي سعادت دارين گشتند پادشاه عذرنيوش جرم پوش
دير گسل زود پيوند فرزندان ارجمند را مورد الطاف و اعطاف
فرمودند و سبب وقوع ذلتي برافتخار خان فوي ديگران و نامهربان
شدند بعد رسيدن بدرگاه آستان پناه او و ملتفتخان برادرش
مطرح عتاب و مورد برطرفي منصب و خطاب شدند شير بيك گرز بردار
سلطان حسين را از درياي اتك گذرانيد ولي ياول شدند بدابراهيم
حسين را بلاهور رسانيد اشرف خان از تغير او لين بوالا پاي كي
خانسامانى رسيد و مغلخان از تغير او مين دار وغه گرز برداران شد
و از تغير او حاجي احمد سعيد خان خدمت عرض مكرر يافت عهد هم نور حسن
والا رسيد كه دلير خان زمينداري ديوگده را بدستور سابق
بر مجال زمينداريش استقلال داده باورنگ آباد شتافت مخدره

تق عزت نواب بائى كه بموجب طلب از دار الخلافه روانه حضور شده
بودند دوم ذي الحجه بهشت آباد سكندره رسيدند پادشاهزاده
والاگهر محمد اكبر و بخشي الملك اسد خان و بهره مند خان باستقبال
رفته بحرم سراي دولت رسانيدند دهم آداب رفتن بعيدگاه
جهة اداي صلوة عيد اضحى و قرباني بتقديم رسيد بدوست محمد
خطيب يازده خلعت و پانصد روپيه و بغمتخان بجاول بكيفيضه كارد
بدستور مقرر شد بدلير خان و داود خان خلعت و جمدهر مرصع
مصحوب گرز بردار شرف ارسال پذيرفت حاجي شفيع خان
از تغير مكرمتخان بديواني دكن و كفايتخان از تغير او بديواني دفتر
تن مباهي گرديد و شاه خواجه بجاي او داروغگي داغ و تصحيحه يافت
عفت منزلت نواب بائى روانه اورنگ آباد شدند حكم شد دو روز
نزد پادشاهزاده محمد سلطان پسر كلان خود كه در گواليار محبوس
زندان نادبيت باشند و سربلند خان از نزد پادشاهزاده
محمد معظم رسانيده بيايد چون بيماري عمدة الملك جعفر خان باشتداد
و امتداد كشيد پادشاه بنده پرور كرم گستر دو مرتبه او لا جهة

عیادت وثانیا جهة تعزیت بخانه العمده مخلصان تشریف فرمودند
و تخیم انجاه حمدة الملک جهان گذران را بدرود نمود مستجمع
کرایم شمایل و شرایف خصایل بود از رحلت چنین نوئین ارادت آیین
خاطر مقدس تاسف و تاثر قرین گردید حکم شد تا سه روز نگهید و
قاب طعام تعزیت داران رسانند پادشاه زاده محمد اکبر و محمد اعظم
مامور شدند که بخانه نامدار خان و کامکار خان پسر آنش رفته مراسم
پرسه بجا آرند و تسلی و دلدهی عفت مرتبت فرزانه بانو والده مومی
الیهما پردازند و برای هر دو کس خلعت خاصه و بوالده ایشان توره
در خور حالتش فرستادند و پادشاهزاده محمد اکبر هر دو را از ماتم بر داشته
بحضور عاطفت ظهور آوردند هر کدام بعطای خنجر مرصع با علاقه
مروارید و انواع نوازش و خاطرداری و برادران از سوگواری
بر اقران امتیاز یافتند بخشی الملک اسدخان و میرزا بهرام و بهره مند
خان و شرف الدین پسر آنش و التفات خان و مفتخر و مفاخر و روشندل
وغیرهم را خلعت ماتمی خان مبرور مرحمت شد بخشی الملک اسدخان
بخدمت نیابت دیوانی سرفراز گردید خنجر مرصع و دو تیره بان

بهلی گلاس

٥٩

بدست مقدس مرحمت گشت و حکم شد رساله پادشاهزاده محمد معظم
نویسند و مهر پادشاهزاده و پانتخان مبسکرده باشند بیت و
هفتم یکه تاز خان بخدمت سفارت بخارا را اعزاز رخصت حاصل
کرد اسب یکصد مهری و فیل قیمت چهار هزار روپیه و جمدهر مرصع و ششمیر مرصع
مرحمت گردید اصل هزار و پانصدی پانصد سوار بود پانصدی
صد سوار اضافه یافت برای عبدالعزیز خان والی بخارا سوی تحف
و مسوقات هند فردوس مانند که قیمتش از دو لک زیاده است
نه راس اسب تازی و چهار راس کجهی مصحوب او مرسل گشت
مغلخان از تغیر ... خدمت میر توزکی و عصای طلا یافت مبارز
خان از تغیر لشکر خان ناظم ملتان شد جهانگیر قلیخان بنیابت
پادشاهزاده محمد اعظم بفوجداری چکله سنبهل سرافراز گردید فرمان والا شان
بنام عمده نوئینان محمد امینخان مبنی بر تفویض بند و بست صوبه کابل
از تغیر مهابتخان و غراصدار یافت تربیتخان بصوبه داری اوده
از تغیر فدائیخان مقرر شد و مومی الیه بحضور پر نور رسیده بنظم ملتحی
مامور گردید که بکوالیار رفته اقامت ورزد خلعت رخصت یافته

و جیغه مرصع

بدولت پابوس شرف اندوخت رعدانداز خان داروغه توپخانه
رکاب سعادت و راجه دبی سنگه و یحیی خان دکهنی و سید علی اکبر
و رومی خان و کارطلب خان میدانی و بدیع سلطان بلخی و میرزا صدر
الدین ولد میرزا سلطان وغیره همراهیانش بعنایات اضافه
و خلاع و اسپ و شمشیر و جمدهر مرصع و رحور مراتب مباهی شدند جانی خان
بنیابت رعدانداز خان بخدمت داروغگی توپخانه رکاب مقرر گردید
بیست و هفتم ربیع الاول دولت کاشانه شمع شبستان اقبال پادشاهزاده
محمد اعظم بقدوم پسر نیک اختر از بطن جهان زیب بانو بیگم بانوار
شادمانی منور شده فرحت افزای خاطر مقدس گردید پادشاهزاده
بعنایت خلعت و شاهزاده بیدار بخت و کلاه قیمت ده هزار
روپیه طالع یاور و بخشیده ارشد ند و بیگم بعطای مالا مروارید قیمت
ده هزار روپیه و سمرنی قیمت هفت هزار روپیه خوشدلی اندوختند
امانت خان عوض سید احمد خطاب خانی یافته بدیوانی صوبه بنگاله
رخصت یافت خان والا دودمان عبد الله خان کاشغری بعد حصول
سعادت زیارت حرمین شریفین معاودت باستان کرامت نشان

نمود

نمود و جامی امید بخشش بانعام یک لک روپیه از خزانه سورت و مالوا
برآمود معروض گردید دانشمند خان میر بخشی و ناظم و قلعه دار دار الخلافه
دهم ربیع الاول رخت هستی بر بست آن امیر نامدار از کبار فضلای
روزگار بود و باطوار زندگانیش ستوده اخیار و ابرار لشکر
خان صوبه دار ملتان که بحضور رسیده بود از انتقال او بخدمت
بخشی گری اول لوای کامیابی بلند کرد اصل چهار هزاری چهار هزار
سوار اضافه هزاری هزار سوار [illegible] خان بخشی سوم از تغیر اسد خان
بخشیگری دوم معزز و ممجد شد نامدار خان بنظم صوبه دار الخلافه
و معتمد خان بحراست قلعه مقرر شدند سید امیر خان که از منصب
استعفا نموده در دار الخلافه اقامت داشت بیست و هفتم
شهر ربیع الآخر جهان گذران را وداع کرد محمد ابراهیم و محمد اسحق
و محمد یعقوب پسران [illegible] برادرزادهای امیر مرحوم بخلاع تعزیت و اضافه
دلدهی از ماتم برآمدند از واقعه پتنا معروض گردید دهم ربیع
الآخر محمد امین خان بدانجا رسید خلاع بارانی باسد خان و مرتضی خان
و عابد خان و حسن علی خان و طاهر خان و دیگر بندهای حضور و صوبجات

مرحمت شد حاجی احمد سعید خان بخدمت دیوانی نواب کریمه الخصال
بیگم صاحب سرافراز شد لطف الله خان از تغیر او داروغگی عرضمکرر
یافت فیض الله خان بخدمت فوجداری سنبهل از تغیر وکلای بادشاهزاده
سرفراز شد و سربلند خان از تغیر او قوشبیگی بیست وچهارم
جمادی الآخر مطابق هفدهم ابان برونق افزای جشن شمسی تخت
فلک پایه جلوس فرمودند بادشاهزاده های عالی مقدار و
امرای نامدار بادای تهنیت در اعزاز و حفظ خویش افزودند
رعد انداز خان که همراه فدائیخان رفته بود طلب حضور شده بملازمت
استسعاد یافت با معروض ایستاده های بساط عزت گردید که شب بیست وهفتم
جمادی الاولی سنه سیزده سیوا اشقی حربی بر بندر سورت تاخته و چند
ساعت بسوختن شهر و نالان شهریان پرداخته بکام او بار باز
پس گردید عرضه داشت دری بحر جلالت بادشاهزاده محمد معظم
متضمن ارسال یکهزار مهر بابت تولد فرزند عالی پیوند از بطن نور النسا
بیگم دختر سنجر نجم ثانی میرزا محمد وکیل نظر از نظر گذرانید مولود مسعود
باسم رفیع الشان نام و نشان حاصل کرد سربلند خان که بربایند

نواب

نواب بابی بدکن رفته بود بازآمد ملازمت کرد مهابتخان معزول
صوبه دار کابل بعتبه فلک مرتبه رسیده بشرف ملازمت و پابوس
مفتخر گردید بر زبان گهربار گذشت خوش آمدی صفا آوردید بسبب و بحر رخت
سیاق دکن رخصت شد بنوازش خلعت خاصه با نیمه آستین گریبان دار
و اسپ با ساز طلا و فیل با تلایر مغز گشت بهرام بسیر بش ساقتن خنجر
مرصع شادکام گردید راو انوپ سنگه ولد راو کرن و راجه ام سنگه
ولد کشن سنگه و دلیرهمت برادر و سهراب برادرزاده مهابتخان و
دیگر بتعیناتیان خان مذکور بعنایت خلعت و فیل و اسپ و شمشیر و خنجر
مباهی گردیدند حکم والا صادر شد که بر کشتی و پالکی بادشاهزاده‌ها
و امرا ارخیره قور طرح فرنگی بنید وخته باشند آغاز سال چهاردهم
از سنین جلوس آن عالم کبری مطابق سنه یکهزار و هشتاد و یکم هجری
درین اوقات فرخنده ساعات شهر رمضان در رسیده ابواب
برکات و حسنات بر وجنات سعادت آیات کاینات کشود سال چهاردهم
از سنین میمنت قرین سلطنت خدیو زمان و زمین آغاز شد دولتخانه
را بدستور هر سال آئین بستند اسباب خوشی و خرمی آماده گردید روز عید فطر

بخشش

بعد معاودت از مصلی سرآرای کامبخشی شدند از داد و دهش بادشاه
دریا بخشش عالمیان بکام دل رسیدند پیشکش بادشاهزادهای والا
شکوه و امرای اخلاص پژوه از نظر گذشت اسد خان از انتقال
لشکر خان بانتساب خدمت بخشیگری اول اعلام سرافرازی برافراخت حسن علی خان
بعنایت خلعت و اسپ مباهی شده بمجال خدمت شتافت محمد شریف
ایلچی بخارا بانعام بست و پنج هزار روپیه و خلعت و اسپ با ساز طلا شادکام
اند و حاجی شیخ عثمان وکیل شریف مکه معظمه ده سر اسپ عربی و شمشیر بند
و بار نقره پیشکش شریف از نظر گذرانید خنجر مرصع و ده هزار روپیه
و اشرفی بوزن یکصد مهر و روپیه بوزن یکصد روپیه و خلعت یافت
بیست هزار روپیه شریف مکه حواله او شد تنسوقات سید محمد رومی
فرستاده حاکم حبش از نظر گذشت وقت ملازمت خلعت و وقت
رخصت خلعت و ده هزار روپیه مرحمت شد پیشکش بهادر بعطای
شمشیر و جمدهر و جیغه و سرپیچ ممتاز گردید دارالخلافه از تغیر روح الله خان
بخدمت احتشام بیگی اعزاز یافت سعادت خان قاقشال که بسعادت حضور
رسیده بود بخدمت متعلقه خود رخصت گرفت دهم ذی الحجه ادای

ادا

اداب دوگانه عید اضحی و اضحیه تقدیم رسید نواب قدسیه پرهیز بانو
بیگم و گوهرارای بیگم هر کدام بموهبت پنجهزار مهر خوشدل اند و خرسند
محمد امین خان بموجب طلب چهاردهم صفر بدرگاه معلی رسید لطف الله
خان تا دروازه قلعه و اسد خان تا دروازه غسلخانه پذیره شده آوردند
نار کشش بدولت زمین بوس از آسمان گذشت چهار راس اسپ عربی
و عراقی از نظر گذرانید و بعنایت خلعت و پرسش احوال برخواستن
بالید بیست و دوم محرم عفت مرتبت نورس بانو بیگم خوشدامن بندگان حضرت
کوچ شاهنواز خان صفوی مسافر سفر واپسین شد دارالخلافه خانه زادخان
پسر میرزا ابو سعید و همشیره زاده نور جهان بیگم خلعت ماتمی یافتند
دو لک و سی هزار روپیه پیشکش امیر الامرا از فیل و دیگر تحایف
علی العموم بنظر والا گذشت شادکام حبیه از دیرین بندهای دولت
ابد پیوند امانت خیانت سپرد خدمات و خلاع نوازمانده های او مرحمت
گردید مهاراجه جسونت سنگه بعنایت فرگل بارانی و اسپ بالعند
مهری ارخش امتیاز به تهانه داری جمرود که واند همنگامه زندگی
سرآمد ارباب طرف بسرامخان بسرآمد بموهبت پیشکش و خوشحالی

خلعت یافتند ضیاء الدین حسین و محمد حسن پسر های دکار حسین نواب اشرف خان
ملازمت کردند خلاع مرحمت شد از بس فربهی و تنومندی آنها از راه
طلبت بر زبان گهرفشان گذشت هر روز یکی را مجری می آورده باشند
محمد علی بیک ولد علیمردان خان از ولایت آمده جبین طالع بسجده آستان
معلی روشن کرد خلعت و شمشیر و جمدهر مرصع با علاقه مروارید و
ده هزار روپیه مرحمت شد میر محمود برادر اصالتخان تازه از ولایت
رسیده دوم شهر ربیع الاول چهره سعادت بر زمین بوس بر افروخت
بموهبت خنجر مرصع و هفت هزار روپیه امتیاز یافت همت یار خان از تغیر
داود خان بخدمت نظم برهانپور مامور شد داود خان بملازمت
استسعاد یافته بخدمت نظم اله آباد از تغیر میر خان سرفراز شد خلعت
واسب با ساز طلا و فیل با ساز برنجی یافت غنیخان دفتر دار خالصه
بمرحمت خلعت فوجداری چکله بریلی سرافراز شد امانتخان عوض میر
معین الدین بجای او مقرر شده دوات سنگ بلور یافت محمد یار
ولد اعتقاد خان خلعت و صلت با صبیه فرخ فال مرحمت شد محمد علی بیک
بمنصب هزاری دو هزار سوار و خطاب علیقلیخانی و علم و طوغ و جیش

سی هزار روپیه طلا و نقره پیشانی عزت را فروخت یحیی پاشا که بجای
حسین پاشا از طرف تخت نشین روم حکومت بصره یافته بود بسبب
دواعی که او را پیش آمد جا گرم ناکرده از انجا بر آمد طالع بختش باختن
چهره مراد در سر زمین هند پاش مانند رفت یاوری کرد و بخشش
زمین بوس درگاه سلاطین پناه رهبری نمود بموهبت خلعت خاصه
تکمه دار زری و شمشیر و خنجر مرصع و دو هزار روپیه جهه امید برافروخت
و بمنصب هزاری و پانصدی هفصد سوار سرافراز گردید اخلاق
بارانی بپادشاهزاده های عظام و امرای کرام و اکابر و اصاغر
حضور و صوبجات مرحمت شد عابد خان بصوبه داری ملتان از تغیر
مبارز خان مرخص گردید روز پنجشنبه هفدهم جمادی الاولی نواب
عفت قباب روشن رای بیگم همشیره بندگان حضرت رو در نقاب
عدم کشید و در خلوتسرای عالم قدس آرامش گزید نظم این نیز
گذشت ازین گذرگاه :: وان کیست که نگذرد درین راه :: راحت
عدم هر آنچه هستند :: از آفت قطع او نرستند :: با این عقبه که
دار و ایام :: انجام که میکند سرانجام :: ان ملکه جهان عصمت بخصایل

حمشید و شمایل ستاییده و محبت با گرامی برادر اتصاف داشت
بادشاه جهان از مهاجرت چنین مخترمه شفیقه دل غمی و دیده نمی شد
ناگاه برضای قادر مختار پرداخته زاد و راحله بجا آورده خیرات
و مثوبات بخشنودی روح آن پاک نژاد مهیا ساخته متعلقان
مرحومه را از ذکور و اناث بفراوان عنایت و رعایت از لباس
تعزیت بیرون آوردند عمده خواتین محمد امین خان برای تفویض
امر خطیر وزارت طلب حضور لامع النور شده بود هر چند در اصابت
رای و رزانت و دیانت ضرب المثل است اما با ستوده شیمه عفو
و خودرائی هم فطری اوست چون بالتماس بعض تکلیفات شاقه
خلاف مزاج اعتدال سرشت مبادرت نمود و بحسب سرنوشت
روز بدی هم او را در پیش بود بیست و یکم جمادی الاولی بنظم و نسق
صوبه کابل رخصت انصراف یافت و کاخ دماغش بانوار انعام
خلعت خاصه و خنجر یشم مرصع با علاقه مروارید و فیل عالم گمان
و با ساز نقره روشنائی پذیرفت افتخار خان و ملتفتخان بمورد عفو
تقصیر و بحالی منصب و خطاب گردیده اولین بخدمت نظم صوبه کشمیر

از تغیر سیفخان که از روا گزین بود و از منصب برطرف شده و دو
بحراست قلعه دار الخلافه از تغیر معتمد خان سرافراز شدند چهارم جمادی
الآخر مبرخان معزول صوبه دار اله آباد سعادت ملازمت
اندوخت لطف الله خان خلعت کتخدائی با صبیه لشکر خان
یافت کامگار خان نزد امیر الامرا رخصت شد صوفی بهادر بخدمت
حجابت الوشته خان والی اورگنج رخصت شده بعنایت خلعت
و جیغه مرصع و شمشیر و ترکش و سپر سرافراز شد نامدار خان بخدمت
نظم صوبه اکبرآباد و معتمد خان بحراست قلعه مامور شدند بمسامع
خیر مجامع مجمع کرم مرجع کرام رسید که خان سامی مرتبت عبدالله
خان از سفر حجاز برگشته بزادت طواف قبله آرزو و قبله بار
ره نورد است باقتضای شیمه کریمه مهمان نوازی و دلجوئی
یکهزار مهر و خوان و سرپوش نقره عنایت شد **ارتفاع رایات**
مهر شعاع از مستقر الخلافه اکبرآباد بدار الخلافه شاهجهان آباد
دهم رجب از اکبرآباد جانب دار الخلافه توجه نموده منازل بشغل
نشاط افزای شکار طی فرموده غره شعبان پرتو اقبال بر ساحت

اقبال حضرآباد افگندند و چهارم پس از طواف مرقد شریف
اسوه اولیا حضرت خواجه قطب الدین و قدوه اصفیا شیخ
نصیر الدین چراغ دهلی رحمهما الله و انعام یکهزار و پانصد روپیه
بسدنه هر دو قدسی مقام عرصه دلکشای دولتخانه را بنور قدوم فرخی
لزوم مطلع خورشید جاه و جلال گردانیدند و شب ششم شعبان
یکهزار و هشتاد از طرف پادشاهزاده محمد اعظم باب تولد مولود
مسعود از بطن بیگم بنظر انور گذشت شاهزاده بجوانبخت نامور
گردید کامیاب خان صفوی بر طرفی بجالی منصب کامران شد خان بزرگ
خاندان عبد الله خان را که پیش از نزول خیر شمول کیهان خدیو
بدار الخلافه رسیده بود اسد خان و بهره مند خان بحضور کرامت
ظهور نموده بملاقات قدسی سمات فرحت اندوخت دو هزار
مهر و پنجاه قاب طعام بمسکن او مرسل گشت میرخان که از منصب
برطرف شده بود بجالی مورد الطاف و عاطفت گردید میر محمود
بمنصب هزاری چهار صد سوار و خطاب عقیدتخان چهره آرای
عزت گردید بیست و چهارم شعبان پیشکش محمد امینخان دو صد و

آوردند

هفتاد و دانه مروارید بقیمت یک لک و سی و پنجهزار روپیه و پنج
هزار اسب از نظر کرم منظر گذشت و ان رکن السلطنة بنوید قبول
منت پذیر طالع خود گشت آغاز سال پانزدهم از سنین فرخ آیین
عالمگیری مطابق سنه یکهزار و هشتاد و دو هجری درین اوان
کرامت ضمان بنسیم فیض تنسیم موهبت واهب منان در چمن صوم
شهر رمضان غنچه چون عید دلنواز نشاط افشان شکفت و
از آبیاری مکرمت و احسان خدیو جهان نهال امال عالمیان بار
آمد نخل مراتب و مناصب از فیض بهار پادشاهانه مرحمت شعار
نشو و نما گرفت پادشاهزادهای کامکار و امرای نامدار بانعام
عنایات و نوازش یافتند عقیدتخان بخلعت کتخدای با صبیه روح
الله خان قامت افتخار آراست کامکار و جعفر خان هوشندار خان
ناظم صوبه برهانپور بسبب ملتمس خان اعظمی ان عالمگیری بن اعظم خان
جهانگیری که همانجا بساط هستی نوردیده باستانبوس شرف
اندوز گردیده مطرح انظار عنایات گشتند و مختار خان از انتقال
آنمبرور صوبه داری خاندیس یافت و بجای او قلندر خان قلعه

دار و فوجدار ظفرآباد شد محمد یار بمرحمت خلعت تعزیت
اعتقاد خان پدرش که بدیدن برادر خود امیر الامرا رفته
بود و بهمان خانه بسیر عالم دیگر شتافت از سوک برآمد و بامیر الامرا
خلعت ماتمی و فرمان مرسل گشت خان مبرور فقیر دوست آزاد
مشرب بود کلمات متنوعه و اوضاع مخترعه او بخندان برزبانها
که یکی هم ازان بتحریر آید سانحهٔ تعجب افزای خروج ستنامیان
که انهارا منوندیه نیز گویند بر تماشائیان شگرف کارگاه
فلکی سنوح این واقعه حیرت افزاست که طایفه باغیه خون گرفته
بی سر و پای زرگر و دروگر و کناس و دباغ و دیگر اراذل و
اجلاف اصناف محترفه را چه در سر افتاد که کاخ خود پرستی
ایشان بر دود شد نخوت عصیان منشی در دماغ شان جا کرد
سر و دوش گرانی نمود بپای خود صید دام فنا گشتند تبیین این
داستان آنکه گروه انبوه شقاوت پژوه مفسدان بسرزمین
میوات ناگهانی چون از تنه از زمین جوشیدند و مانند ملخ از
آسمان ریختند میگویند آنکه آن تنسان خود را زنده جاوید

میدانند

میدانند و اگر یکی کشته شود بعوض او هفتاد تن دیگر بهم میرسد القصه
فیه باغیه قریب پنجهزار کس در نواح نارنول رخت عصیان منشی
بهن کرده قدم جرات و جسارت پیش گذاشتند و دست بنهب
و غارت قصبات و پرگنات دراز کردند طاهر خان فوجدار آنجا
تاب مقاومت و مجادلت در خود ندیده بحضور آمد عزم غزا جزم بادشاه
عدو بند کافر کش برای استیصال کفار فجار مصمم شد بیست و ششم
ذوالقعده رعد انداز خان با فوج توپخانه و حامد خان با جماعه حضور
چوکی و پانصد سوار تابینان سید مرتضی خان و پدرش و یحیی خان
رومی و نجیب خان و رومیخان و کمال الدین ولد دلیر خان
و پردل پسر فیروز خان میواتی و اسفندیار بخشی بادشاهزاده
محمد اکبر با جمعیت سرکار ایشان بقتل و اسیر بنیان شرارت
نشان فرمان پذیر گردیدند هرگاه افواج قاهره منصوره بدان
مرز رسید فریق بدطریق مستعد جنگ شده قدم جهالت استوار
کردند باوجود بی سامانی از مصالح کارزار کار رستمانی که در باب
نامهای کفار ثبت است از قوه بفعل آوردند و باصطلاح اهل هند

دهابهادرته که عبارت از گشته شد افیال در رزمگاه باشد
درین معرکه مرد آزما بظهور آمد بهادران اسلام نیروی همت
حمله آور شده تیغ بیدریغ خون آشام را از کشتن جبابرت فغانان
لعل فام گردانیدند و خرابی صعب و رزمی شدید روی داد جمیع
مجاهدان خصوص رعدانداز خان و حامد خان و یحیی خان مصدر
ترددات شایان شدند اکثری از بهادران چهره سعادت بگلگونه
شهادت رنگین کردند و بسیاری مجروح شدند عاقبت الامر
باطلستیزان رو بگریز آوردند نصرتمندان بتعاقب گریختها پرداخته
فراوان فراوان و دستیرمان را بر خاک هلاک انداختند غالب از سیف
کم کسی جان بدر برده باشد فتح و ظفر بمیامن اقبال خدیو دین
یاور نصیب اولیای دولت شد و آن سرزمین از لوث وجود شرارت
آمود کفار مطهر و پاک گردید غازیان نصرت شعار همعنان فیروزی
بزمین بوس شده سینه سرفراز گردیدند و بشنیدن تحسین وآفرین
از زبان دُربار سر افتخار بفلک دوار رسانیدند رعدانداز خان
بخطاب شجاعتخان از اصل و اضافه سه هزاری و پانصدی دو هزار

سوار نامدار شد حامد خان و یحیی خان و رومیخان و نجیب خان
و جمیع خرد و بزرگ ملازمان و زران المضاف سترگ بمناصب عالی
نمایان و خلاع امتیاز یافتند و هم ذی الحجه آداب تادیه صلوة
عید الضحی در عیدگاه و سنت اضحیه بعمل رسید **قضیه دشمنکامی**
محمد امینخان و برگشتن از کوتل خیبر بر دانشوران حقیقت بین
و هشیار خرامان راه یقین هویداست که افتتاح طریق فتح و
نصرت در قبضه اختیار قادر مختار است و انسداد این مسلک
دشوار گذار هم در خوره اقتدار او اغوار روح افزا گلی است
از بوستان آلهی جمال اذلال جانگزا خاری است در بیدای قهرمان
جلال تا بخت مساعد است شخص را اختیار نماید اگر روزگار از یاوری
دل کشیده برگشته طالعی منسوب کند چون دولت رو بکس آرد همه
آرزوها خدمت او عقل کنند و چون رو بگرداند عقلش خدمت آرزوها
کند تفصیل این اجمال مصداق حال محمد امینخان است که با آن جاه و
ثروت و آن شوکت و سطوت خواست نظم و نسق دارالملک کابل
شتابد و افاغنه شورش انگیز فتنه سرشت را چنانچه باید دریابد

دست

چون بحسب سر نوشت ازلی مقدر بود که کارها بعکس نتیجه دهد سوم
محرم پیش از روزی که میخواست از کوتل خیبر عبور کند با وجود رسیدن
اخبار که افغانان با فواج ارادهٔ آن مغضوب دشمن کوب با سنبهایل
آنگروه بد مآل دره را مسدود نموده اند و قدم جرات و جسارت
استوار کرده حسابی بر نداشت و برداشتن آن اشرار کاری
نمیدانسته روانه پیش شد و در حلال عبور از نفاق بد اندیشان
بی تدبیری که در عهد حضرت عرش آشیان اکبر بادشاه بر حکیم ابو الفتح
و زین خان کوکه و راجه بیربر گذشت بظهور رسید و افغانان
از اطراف و جوانب هجوم آورده به تیر و سنگ کار بر داری
میکنند افواج بر سم هجوم فیل و اسپ و آدم بر یکدیگر می افتند و
چند هزار کس از فراز کوه بغارها افتاده نقد هستی در باختند محمد امین خان
از فرط غیرت خواست جان نثاری کند نوکرانش جلو گرفته او را از آن
آشوبگاه بر آوردند و ودیعت حیات عبدالله پسران رشید بجان
بران سپرده و جبری از ناموس نا گرفته بحال تباه بیکغانی
تعجیل به پشاور در آمد این خبر نفرت افزا دوازدهم محرم بمسامع

حقایق مجامع رسید خبر تنگسکیها حواله بتائید کار ساز نموده سلخ
محرم فدائیخان از لاهور روانه پشاور شد هشتم محرم سربلند خان بنظم
صوبه اکبر آباد از تغیر نامدار خان مقرر گردید ملتفتخان از تغیر او بداروغگی
بندهای جلو امتیاز یافت فیض الله خان خلعت خاصه و اسپ
با ساز طلا یافته بمراد آباد عنان تافت بعبدالله خان بیست هزار
روپیه مرحمت گشت سیفخان منزوی باستسعاد ملازمت
و موهبت شمشیر و بحالی منصب کمر عقیدت بربست آرایش محفل
ازدواج چراغ بزم اقبال بادشاهزاده ستوده سیر محمد اکبر
درین هنگام مسرت انجام محفل کتخدائی بادشاهزاده جمشید
منزلت بابلقیس مرتبت سلیمه بانو بیگم دختر نیک اختر سلیمان شکوه
که ملکه جهان عفت نواب قدسیه گوهر آرای بیگم بمناسبت فرزند
خواندن آن دره فاخره بنجابت عزت متکفل تربیت آن شده
بودند انعقاد یافت بادشاهزاده بانعام چهار لک روپیه و خلعت
خاصه با نیمه آستین و کلگی مرصع و دهوپ مرصع و مالای مروارید
و سیهره مروارید و دو سر اسپ عربی و عراقی محفل آرای جوشند

گشتند و دوم ربیع الاول در مسجد بوکالت بندگان حضرت قاضی
القضات قاضی عبدالوهاب عقد لبت نجلک روپیه کابین
قرار یافت السیتا دهای حضور لامع النور شغمه سرای مبارکباد
سرور افزا گردیدند پادشاهزاده بعد انقضای یکپهری شب
با حشام تمام سوار شدند سرو جویبار حشمت پادشاهزاده
محمد اعظم و بخشی الملک اسد خان و میرخان و نامدارخان و
دیگر نوئینان والاشان همراه بودند از دو طرف دروازه
دهلی تا منزل نواب علیه چوب بست نموده چراغانی در کمال نظر فریبی
آراستگی یافته بود و تماشای هنگامه دلپذیر آتشبازی در حیرت
ناظران می افزود الحق مراسم توی و سور و خوشی و سرور را
بایدو شاید حسن سرانجام یافت و بزم انبساط مبارکی الخلیم گرفت
و هودج حرمت و عزت بکاشانه دولت آشیانه پادشاهزاده
آمد معروض بساط بوسان بارگاه جاه و جلال گردید که بامتثال
قضا تمثال بهین بور دودمان خلافت پادشاهزاده محمد معظم
بیاوری سعادت احرام کعبه مقصود بسته اند نهم شهر ربیع الاخر ناصیه بندگی

بسجود قدسی آستان آراستند خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصع و مالا
مروارید و اورسبی و یک لک روپیه مرحمت گردید و شاهزاده
معزالدین و محمد عظیم بعنایت گلوآویز سرفراز شدند دوم جمادی
الآخره بمحمد صالح ولد خواجه طاهر نقشبندی که وصلت او با ساس بانو
بیگم دختر مراد بخش مقرر شده خلعت و اسپ با ساز طلا و جمدهر
و کلگی مرصع و ماده فیل عطا شد بحضور سربلند خان و قاضی عبد
الوهاب و ملا محمد یعقوب مجلس عقد منعقد گردید بیست و ششم وزیرخان
محمد طاهر قدیمی بنده دولتخواه ره گرای خانه عاقبت شد میرخان
از انتقال او صوبه داری مالوا یافت و سربلندخان از تغیر امتحان
مرتقی منزلت بخشیگری دوم شد و امتحان بجای سربلندخان بصوبه
داری مستقر الخلافه اکبرآباد ممتاز گشت و مغلخان از تغیر او
قوش بیگی محمد طاهر قدیمی والاشاهی که بحکم معلی دیوانی خانه جسنعلیخان
تمشیت میداد و بسبب گرفتار ردا تا روز بندان کردار ناهنجار
بود بیست و دوم رجب بحکم شریعت غرا و حد ملا عوض وجیه اسوه
العلما بقتل رسید و بار گرانی از سرش واگردید سلطان ایزد بخش ولد

مرادبخش که از زندان گوالیار بحضور بخت ظهور آمده بود شانزدهم
شعبان با ملکه عفت قباب مهر النسا بیگم صبیه مکرمه محترمه خدیو آفاق
بحضور حضرت قاضی عبد الوهاب و شیخ نظام و بختاور خان
و دوربار خان عقد ازدواج منعقد شد ملتفتخان که برای آوردن
پادشاهزاده محمد سلطان و سپهر شکوه بگوالیار رفته بود
شب و هفتم شعبان ملازمت نموده قرار بودن هر دو گرامیقدر در
قلعه سلیم گده جای تعین یافت شب و نهم منزل مهر سپهر بختیاری
پادشاهزاده محمد معظم بقدوم میمنت لزوم مشرق انوار عاطفت
شد از برج نزدیک پل دروازه سلیم گده تا حویلی پا انداز زربفت
واجناس دیگر فرش نمود ببذل عنایت لطف شریف و قبول پیشکش
تارک مباهات زیبنده صدر سروری از سمک بسماک رسید پادشاهزاده
محمد اکبر هشت هزاری دو هزار سوار بودند باضافه دو هزاری ذات
بر فلک افتخار عروج نمودند شب و چهارم شعبان خواجه جواهر خان
تحویلدار جواهر خانه خاصگی در گذشت قدیم غلام بارگاه کیوان جاه
و نسبت بحال غربا خیرخواه بود محمد امین خان شب و چهارم صفر

بصوبه داری

بصوبه داری احمد آباد گجرات مامور گردید شش هزاری پنجهزار سوار بود
پنجهزاری پنجهزار سوار بحال ماند و حکم شد بحضور نارسیده روانه محال
خدمت شود مهابتخان که در اکبرآباد بحضور رسیده تعین بسابق
دکن شده بود نظر بطور سلوک او با افاغنه فرمان رفت که بحضور
بیاید اسلامخان که بسبب تعلل در طلب داشتن قبایل و پسر شومی خود مختار
یک از منصب برطرف شد و از دولت حضور مهجور گردیده در اوجین
رحل اقامت انداخته بود بالتماس عمدة الملک بهادر خان بحال
شده تعین تفحج خان مومی الیه گردید پسر و قبایل خود را از بصره طلب داشت

آغاز سال شانزدهم از سنین سلطنت عالمگیری مطابق سنه یکهزار و
هشتاد و سیوم هجری درین اوان بهجت اقتران برید خوشخرام ماه صیام
از جناب مکرمت و انعام آفریننده انام بر گزیننده اهل اسلام فرمان
واجب الاذعان کرامت عنوان مشتمل بر ادای حقوق صوم رسانید
اسلامیان بکرامیداشت آن عزیز مهمان و امتثال حکم محکم پرداختند
قبله دین باوران کعبه ارباب ایمان مبارک شهر میمنت بهر را تهیه
اسباب روزه روز و بیداری شب و تراویح و اعتکاف

زیب آبادی دادند و ذخایر حسن عاقبت و خیر خاتمت گرد آورد
غرهٔ شوال فرخنده فال با جبینی گشاده و روی تازه خبر از قدوم عید
سعید آورد کوس کرنای شادی و صدای مبارکبادی از گنبد دوّار
خدیو جهانبان سامعه افروز آسمانیان شد بآئین معهود خاص
و عام و غسلخانه را آذین بستند در ازدیاد سلطنت و گزیده
ایوان جلالت وقت سواری عیدگاه جهت تادیهٔ تهنیت بر آستان
دولت مستعد نشستند مهر منیر یعنی زیب افسر و سریر خدیو عالمگیر
بر تخت فیل فلک توان برآمده مصلی را مطلع انوار فرّ و وقار
فرمودند بعد مراجعت لمعان التفات بر مشکوی عزت و حرمت
تافت روز دوم در ایوان فیض بنیان خاص و عام اورنگ آرای
جلالت و نبالت شده بکامبخشی خلایق پرداختند طراز دامان
خلافت و کامکاری بادشاهزاده محمد معظم باعطای خلعت با نیمه
آستین و مالای مروارید و یک لک روپیه و فیل با یراق طلا قیمتی پنجاه
هزار روپیه سرمایهٔ شادمانی اندوختند سپهر محفل سلطنت بادشاهزاده
خجسته شیم محمد اعظم بمرحمت خلعت با نیمه آستین معزز گردیدند بادشاهزاده

ستوده سیر

ستوده سیر محمد اکبر بشفقت خدیو مهر گستر طرهٔ مرصع را زیب دستار
افتخار نمودند بخشی الممالک اسد خان و خرد و بزرگ باریابان درگاه
فلک پایگاه بانواع نوازش و اصناف بخشش از جواهر و خلعت
و اسپ و فیل و اضافه دامان امید برآمودند بادشاهزاده محمد معظم
اصل بیست هزاری پانزده هزار سوار انعام سه کرور دام انعام
اضافه ده هزاری پنجهزار سوار سلطان معزالدین روزانه
دار اصل یکصد و پنجاه روپیه اضافه پنجاه روپیه پیشکش بادشاهزادهای
نامدار و امرای عالیمقدار حضور و صوبجات قریب پنجاه لک روپیه
از نظر انور گذشت حاجب سکندر عادلخان دنیادار بیجاپور جواهر
آلات و مرصع آلات قیمتی چهار لک روپیه بنظر در آورد حاجب عبدالله
قطب الملک دنیادار حیدرآباد جنس جواهر و ظروف چینی
گذرانید حکم شد عوض سه لک روپیه نقد مسکوک رسانیده شود بهادر
خان از تغیر وکلای بادشاهزاده محمد معظم بخدمت صوبه داری
دکن سرفراز شده بخطاب خانجهان بهادر نامور شد خلعت خاصه
و جمدهر مرصع مصحوب گرز برداران مرسل گشت اصل ششهزاری

پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه اضافه هزار سوار بوسیله خدمت
فوجداری بیوات و خطاب کارطلبخان بکاروبار میر آتش و اسم داماد
صفیه بانو کوکه ترقی گرفت مرشد قلیخان از تغیر او داروغه داغ
و تصحیحه شد و یانخان که در فن تنجیم نظیر نداشت بسیر عالم بالا قدم
برداشت و دیو افگن و شیر افگن و رستم پسران او اضافه و خلاع ماتمی
یافتند ششم رمضان از جناب مطلع اتم رحمت پروردگار حکم شفقت
توام صادر شد که دارانجان پادشاهزاده محمد سلطان و سپهر شکوه را
در ایوان خوابگاه بحضور مرحمت ظهور بیارد بامداد بخت و اسعد روزگار
هر دو راد دولت بملازمت میسر آمد بتشریف خلعت و سرپیچ مرصع
قامت آرا و دستار سر افراز گردیدند پادشاهزاده محمد سلطان را
بتقریب کتخدائی با دوستدار بانو بیگم دختر مرادبخش بعطای خلعت
و شمشیر و متکای مرصع و اسپ با زین مرصع سرافرازی بخشیدند در خوابگاه
حضرت بدست خود سهره مروارید بسته بمسجد آوردند قاضی
القضات قاضی عبدالوهاب بوکالت فضایل مآب ملا محمد یعقوب بشهادت
حقایق انتساب میر سید محمد قنوجی و جامع الکمالات ملا عوض وجیه عقد بست

دولک

دو لک روپیه کابین مقرر شد شجاعتخان شیخ نظام دربار خان
و بختاور خان و خدمتگار خان شرف حضور داشتند بیست و یکم
شوال پرده آرای هودج ابهت نواب زبدة النسا بیگم بحباله نکاح
سپهر شکوه پسر داراشکوه در آمد چهار لک روپیه مهر مقرر شد
در مسجد بحضور اقدس قاضی عبدالوهاب و ملا عوض وجیه و ملا یعقوب
و دربار خان و بختاور خان حاضر بودند سپهر شکوه بموهبت خنجر مرصع
سرپیچ مرصع مالای مروارید سهره مروارید مطلع سرافرازی
گردید ملکه تقدس نقاب گوهر آرای بیگم و حمیده بانو بیگم بترتیب
رسوم کتخدائی پرداخته بودند افتخار خان بعد تغیر از خدمت کشمیر
به پیشاور رخصت شد پادشاهزاده محمد سلطان بسالانه دوازده
هزار روپیه و سلطان سپهر شکوه بسالانه ششهزار روپیه و سلطان
ایزدبخش بسالانه چهار هزار روپیه مورد مراحم شدند چهارم
ذی القعده سیف الله مشرف خوشخانه بعرض رسانید که میرسکار
در خواب دید که شخصی شمشیر برهنه در دست دارد با او مقابله میکند
چون بیدار شد خود را زخمی و شمشیر خود را برهنه یافت شاگرد اسم

بادشاهزاده محمد معظم مطابق حکم والا بطواف مرقد مطهر برهان الاولیا
حضرت خواجه قطب الدین سعادت اندوختند یکهزار روپیه نذر
گذرانیدند شانزدهم ذوالحجه بادشاهزاده محمد سلطان نیز
رفته باین سعادت مستسعد شد نذر پانصد روپیه غره ذی الحجه اسد خان
از نیابت دیوانی استعفا نمود حکم شد امانتخان دیوان خالصه و
کفایتخان دیوان تن باین تراز مهر دیوان اعلی مهر خود کرده مهمات دیوانی
سرانجام میداده باشند فرجام برلاس با همشیره زاده چهارده
پانزده ساله وصلت صبیه خود قرار داده بود ثانیا از بدخوئی
و بر هم زدگی همشیره که آنخاتون دراین شیمه ناستوده یکتا بود نسبت
بر هم زد دریتولا که از فوجداری اتک معزول شده بحضور رسید
المستوره پسر را تحریص میکرد که ای بی ناموس فرجام را در
خاص و عام حضور بادشاه بکشتی من شیر را بر تو بحل نمیکنم و معجر خود را
بر سرش می انداخت که بپوش و در خانه بنشین پسر امتثال امر مادر
نموده در اثنای ارستگی خاص و عام بجلوس بادشاه آن هنگامه و غوغا
خود را بجائی که فرجام ایستاده بود رسانیده بیک زخم کاری آن

معمر

معمر موقر را بر بستر هلاک خوابانید و خواست بدر زند اما چون
ناحق میخواهد مرگ نمیگذارد دستگیر شد و بزندان افتاد بعد از آن
و بعد رجوع بمحکمه شرعیه و حکم قاضی چهارم ذی الحجه بحضور وارثان
که زن آن مقتول و دختر شش کوچ علیقلی برلاس بود و باوجود
درخواست بادشاه که از سر خون قاتل درگذرند و ابنها اصلا
توفیق نیافتند بر سر حوض جلوخانه پیش خاص و عام بقصاص
رسید و جسدش با برادر او که بر در قلعه رهتهه سوار ایستاده بود
حواله گردید دهم ذی الحجه اداب رفتن بمصلی جهه ادای دوگانه
عید اضحی و اضحیه بجا آمد سر چهار بادشاهزاده دولت حضور داشتند
گوسفند حضرت قربانی کردند و بادشاهزاده محمد سلطان شتر را
بموجب حکم نحر فرمودند وقت مراجعت شخصی دیوانه شکلی در جلو
رسیده چوبی بر بافت بر گوشه تخت رسیده بر زانوی مبارک
افتاد گرزبرداران گرفته آوردند حکم مظهر انم رحمت پروردگار
صادر شد مزاحم نشوند و اگذارند چهاردهم سنت ختان
بادشاهزاده محمد کامبخش زیب سرانجام و حسن اقتدام یافت

مان سنگه و مها سنگه و انوپ سنگه پسران راجه رای سنگه بعد فوت
پدر بحضور رسیده ملازمت نمودند هر سه خلعت مرحمت شد
میرزا خان منوچهر فوجدار ایرج بساط حیات در نوردید حکم شد
که خانجهان ماهی مراتب مرحمت فرمودیم خود بسازد روح الله خان
ولد خلیل الله خان بفوجداری دهامونی بهوار شد باقیخان بخشی
صوبه دکن بو الیسن سفر رفت مرشد قلیخان جانشینش را گرفت
شانزدهم محرم معروض بارگاه والا گردید مهابتخان از باغ
ظفر حوالی پشاور کوچ کرده ره نورد کابل شد سربلند خان مامور گردید
سر رشته دفتر والا شاهی نیز نگهدارد یازدهم ربیع الاول بعرض
معلی رسید دو ساعت بعد از دو پهر گرد آفتاب هاله نمودار
و قوس قزح بهم رسید و تا هفت گری ماند بیستم ربیع الآخر
حبله جلیله پادشاهزاده محمد معظم دختر عبد المومن رو در نقاب
فنا کشید بعد مراجعت از مسجد جامع تشریف بخانه ایشان برده
فاتحه خوانده کشتی سوار بدولتخانه آمدند بیست و سیوم از واقعه
دکن معروض گردید کیرت سنگه ولد جی سنگه بنهانخانه نیستی فرو شد

هفدهم

هفدهم جمادی الاولی بخانه پادشاهزاده محمد اکبر پسر بوجود آمد
عبد الوهاب نام یافت و بیست و چهارم جمادی الآخره مولودی
که بخانه پادشاهزاده محمد معظم بجلوه گاه هستی قدم گذاشت علم
نامداری یافت محمد خجسته اختر افراشت مخفی نماند که زمیندار کمایون را از
پی سپردن مرز و بوم او بسیر و گشت لشکریان درگاه والا بهم رسیده
بود باستشفاع سید مرتضی خان زایل شد و طمانیت حاصل کرد
و حامد خان را آوردن پسرش بعتبه معلی التماس نمود خانمند گور
دوم رجب او را بسده سنیه آورد وقت ملازمت یکهزار مهر
و سه هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید بمرحمت خلعت امتیاز یافت
از وقایع ایران دیار بمسامع شهریار رسید که شهر نیشاپور و هرات
و سبزوار در زمین فرو رفت خانجهان بهادر که بایلغار نهضت کرده
سیوا شقی را شکست فاحش مغلوب و منکوب کرده غنیمت فراوان
بدست آورد و مجموع آن مصحوب دلیت کنبو بحضور فرستاد بیست و
یکم رجب از نظر انور گذشت خانمند گور باضافه هزار سوار بر اقران
تفوق جست حامد خان بجلدوی که سه یاد داشت از کوهستان کمایون

آورده بنظر انور که رسید فیض الله خان از مرادآباد آمده ملازمت نمود
چون مهابتخان اغماض نظر از تنبیه افاغنه نموده که بغیر آن فتنه باغیه را آماده
نشده و ما بخیر و تمام بسلامت کویان کابل رفت اینمعنی موافق مزاج مقدس
نیامده هفدهم شعبان شجاعتخان بسرزنش و مالش بدگوهران فتنه
رای آشوبگرای با فوجی گران و جمعیتی با ساز و سامان رخصت یافت و
بعنایت خلعت خاصه و جیغه پرخانه سنگ نشیم مرصع و اسپ عراقی
با ساز طلا و اضافه پانصدی پانصد سوار سربلند گردید سزاوارخان
بنیابت توپخانه و خدمتگارخان بنیابت قلعه داری و دربارخان
بنیابت غسلخانه مقرر گردیدند و همراهیانش بعنایت خلاع
و شمشیر و اسپ و اضافه کام دل برگرفتند آغاز سال هفدهم از
جلوس والای دولت عالم کبری مطابق سنه یکهزار و صد و چهار هجری
رویت غره رمضان که آن نشان زرنگار عنوان عید سعید توامان
بهر ازان فرخی و بهروزی بر در دولت کاشانه خدیو عالم آرا غلغله
شادمانی بلند نمود عالمیان را گونه دریافت کامیابی و کامرانی
امیدمند فرمود خداوند حقیقت گرای حق پژوه شهر کرامت بهر را

زیب

زیب معموری روز و شب آراستند کار [illegible] خانه
ایوان خلافت و شاه نشین سلطنت را از بستن آذین رشک
نگارخانه چین گردانیدند صباح عید دلنواز ساحت مصلی بفر قدوم
مبارک تارک سپهر رسانید دست نوال سر برآرای حشمت بلند
گردید سر آرزوها سبت شد اکابر و اصاغر با نواع نوازش جواهر
و اضافه و خلاع و اسپ و فیل چهره آرای کامرانی شدند گرامیقدر
پادشاهزاده ها و برگزیده امرا بدرجه بهائی قبول التماس گشتند منت
پذیر طالع گردیدند اسعاد توفیق و امداد بخت میر قوام الدین
صدر قلمرو ایران برادر خلیفه سلطان وزیر صایب تدبیر فرمانروای
الممالک را زمام گرفته بدار النعیم هندوستان فیضبخشان آورد
آورد ششم شوال پیشانی امانی بر زمین کیوان تزیین ملازمت
سوده با شراقات مراحم و لمعات پادشاه غریب نواز عدد بخش
نورانی نمود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و علاقه
مروارید و شمشیر با ساز طلا و سپر با گل مرصع و عصای دکلکی نشیم و ده
هزار روپیه نقد و منصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و خطاب

خانی بتدریج سرمایه اندوز مباهات شد و صدر الدین پسرش بیافتن
خلعت و شمشیر با ساز طلا و منصب هفصدی یکصد سوار عزت اندوخت
میر ابراهیم ولد شیخ میر سعادت اندوز زیارت مکه معظمه زاد ها الله
شرفا شده بطواف آستان معلی و بحالی منصب هزار و پانصدی
هزار سوار سربلند گردید حکیم صالح خان بساط هستی در نوردیده
خلاع ماتمی بحکیم محسن و دیگر پسران و اقربایش مرحمت شد و از اسقال
او محمد علی خان پسر تقربخان بداروغگی کرکیراقخانه مقرر گردید میر عبد
الرحمن ولد اسلامخان مرحوم بحجابت حیدرآباد مرخص گردید
دهم ذی الحجه مراسم واجب الاداء رفتن بمصلی جهة دوگانه عید
اضحی و اضحیه بجا آمد **سر فرو بردن شجاعتخان در معرکه هلاک
و سر بر افراشتن رایات جهانگشا جانب حسن ابدال اوج سماک**
بمسامع حقایق مجامع رسید هژدهم ذی القعده شجاعتخان از کند آب
گذشته باراده عبور از کوتل کهریه لشکر آراست افاغنه که در کمین
فرصت بودند در تنگی کوه سر راه بر و تنگ گرفتند هر چند
مبارزان آویزشهای سخت نمودند و بهادران در کوششهای

فراوان

فراوان تقصیر نکردند چون تقدیر خواهش جهانی بمغاک نیستی فرو رفتن
نتوانست جبر کی یافت در اثنای زد و خورد کالای زندگی او
یغمائی شد و در راه بندگی نقد جان نثار نمود بقیه که از لطمات
امواج تگرگ باران سنگ افاغنه جان بسلامت برآوردند عنان
گسسته و شکسته رکاب به پشاور برگشتند خاقان بنده‌گور از
رفتن چنین بنده اخلاصمند و برهم خوردن فوج و دلشکستگی لشکریان
خاطر منفر گردید و توجه اقدس بانتهاض الویه جهانگشا مدالمزیم تصمیم
یافت یازدهم محرم رایات اقبال سمت حسن ابدال ارتفاع
پذیرفت همتخان بخدمت داروغگی غسلخانه صف‌شکنخان بداروغگی
توپخانه از انتقال شجاعتخان سرفرازی یافتند صفیخان بناظمی
اکبرآباد بنظم صوبه دار الخلافه شاهجهان آباد مقرر شد صوبه‌داری
اکبرآباد و ضمیمه قلعه داری معتمد خان تفویض یافت فضل الله خان
خلعت انصراف یافته بمرادآباد شتافت اهتمامخان داروغه
عمارت و دیگر متصدیان دار الخلافه بخدمات متعلقه رخصت
یافتند قوام الدین خان پسرش مامور گردید که بعد انقضای دو ماه

خود را برکاب سعادت رسانید شیخ عبد العزیز فوجدار چکله
سهرند دلاور خان خطاب یافت حکم شد سربلند خان با جمعیت دو هزار
و پانصد سوار و مردم توپخانه براه دامنکوه قطع منازل کند
نامدار مورد عتاب گردیده برطرفی منصب شده سالانه چهل هزار روپیه
موظف گردید محمد صالح برادر فدائی خان خطاب حاجی و رخصت نزد
به دریافت رحمت خان بیوتات جهت سربراهی عرس حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم برفتن لاهور مامور شد میر خان
ولد خلیل الله خان از بسکه خدمت فوجداری ایرج قبول نکرد از منصب
برطرف شد اسمعیل هوت زمیندار نواح ملتان بیست و نهم
ربیع الاول رخصت وطن یافت بخطاب خانی و اسپ ممتاز
اقران شد فتح خان و عقیدت خان بکومک فدائی خان بمیاق چمون
رخصت شدند راجه عنایت الله زمیندار راجور خلعت رخصت
یافت نوزدهم ربیع الاول بخشی الملک سربلند خان با بدیع سلطان
و ناصر خان و جمعیت متعلقه به پشاور رخصت یافت بیستم مهاراجه
جسونت سنگه تهانه دار جمرود در منزل راول پندی از تهانه

متعلقه

متعلقه خویش آمده خاک آستان معلی را صندل پیشانی نموده
ممنون بخت میمون خود گردید خلعت خاصه داور بیسی قیمت هفت هزار
روپیه مرحمت شد و وقت رخصت بمحال متعلقه خدمت بعطای
خلعت و شمشیر با ساز مرصع و فیل با تلایر بفرق عزت بلند
گرد دوم شهر ربیع الآخر دولتخانه حسن ابدال را از فیض نزول
فروغ میمنت بخشیدند حکایتی شیرین غرایب تضمین از حسن اخلاق
ولطف اشفاق ممدوح آفاق نایب مسبل رزاق علی الاطلاق
منقول است بعد دو سه روز که باغ حسن ابدال نور و در کرامت آمود
بهشتی درخت دولت و افضال بهارستان اقبال بود کسان
راقم بطریق شکوه وانمودند که زیر دیوار دولتخانه بادشاهی
بر زالی آب آسیا دارد و گردش او از آب است که از باغ بیرون
آمده بناله می پیوندد و چون ان مکان متعلق اهتمام عمده لصار است
بدست بلیکشتی سه راه آب بند کرده اند اهم مردم را از دسترس نحو
اردو رماندگی رو داده و اهم در تحصیل روزی بیره از تعطیل
افتاده بنده بی قصدی انحرف بخشی خان توشق نشان نجناور خان

نقل کرد که ایشان بحضور پر نور رفتند معروض جناب اقدس
نمودند بر زبان شفقت ترجمان نمونه رحمت رحمن گذشت خود
برو بید راه آب بکشایند و قدغن نمایند که کسی متعرض احوال بزرگان
نگردد بموجب حکم بعمل آوردند شب که پس از یک و نیم پاس
خان بخانه آمد و حضرت بر خاصه نشستند دو قاب طعام و پنج اشرفی
بشیخ ابوالخیر ولد عمده فضلای کرام شیخ نظام که او هم از باریابان
بوجه اله نموده فرمودند پیش بختاور خان برو و مسکن بزرگان
میدانسته باشد دلالت خواهد کرد با آن ضعیفه سلام ما برسان
و معذرت خواه که همسایه مائی و از آمدن ما تصدیع رسیده
بحل کن شیخ نزد خان آمد بعد پرسش و جوپاده میدانست که بر نشینید
دیگر دیهی و اقعست در انجا کلبه او ست نصف شب شیخ را برد
کنده پیر را از خواب بیدار کردند مراتب معذرت و بحلی بجا آورده آمد
روز دیگر بدر بار خان ناظر حکم شد که سواری پالکی فرستاده
بطلبید بمحل بفرستد او در تمام عمر نام پالکی نشنیده و پالکی و پالس
نقره کی دیده آوردند حضرت تفتیش حالت او فرمودند عرض

نمود

نمود و دختر ناکتخدا او و دو پسر برهنه سر و پا دارد شوهرش نیز زنده نیست
دو صد روپیه عطا کردند دو شب در محل بود مردم را اعجوبه بدست آمد
نقد و زیور و لباس از همگنان یافت چون از کسی شنیده باشد که
اینکس تقریب او بخدمت بختاور خان نموده بود پیش تنبوی کن الستاد
دوشاله بر دوش میشوا ز دامن کناری در بر دامنی بادله بر سر شلوار
کمنی و در با دامن پر از اشرفی و روپیه و زیور طلا بازوی بند جاخ
یافته و چشم رمد دیده گفتم کیستی گفت من آنم که بدلالت تو جان
تو یابید و لت رسیده ام گفتم مبارکت باد نزد خان بردم او نیز باینهم
رعایتی کردند بعد دو سه روز دیگر بناظر حکم شد او را با دختران بیارند
خواجه سرایان پالکیها بردند و آوردند انیمرتبه هزار روپیه کتیبادان
یافت مردم محل دو چند اول نقد و زیور و انواع پوشاک دادند
دو آب آسیای دیگر دران نواحی انعام شد ناظر مامور گردید اسناد
معافی محصول و عدم مزاحمت از جمیع ممنوعات درست کرده
باو رسانند حکیم سنجاک بموجب حکم بمداوای چشم بخانه او میرفت
بعد ازاین بخانه بادشاهزاده محمد سلطان و محمد معظم و محمد اعظم

و محمد اکبر و اسد خان و پیشکوش بردند از دولتمندان معتبر مغرور
گردید و دختران کتخدا کردیبران عریان حله های زرباف پوشیدند
شوهر نشتوان و تاب شتاب بهم رسانیده پنجی و مینوای دیه
نشینان نام بر آورد لیت الشباب یعود و کلامیت بی زیب
اما یقین مشاهده شد که این عجوزه زلیخا نام بدولت یوسف جوان
گردید همبالغه کنجکاو و یدنم یافته روی او برطرف شده درخشندگی
پیدا کرد و دو دیده رمد کشیده او روشنائی باز یافت از ثروتمندان
نشاید تسمیه نموده اند بیت که از پیدولتان بگریز چون تیر
سرا در کوی صاحبدولتان گیر ، تم الکلام اغرخان با نصرلیان
و میرزا سلطان و جمعیت باساز و سامان به تنبیه افاغنه جمرود
و خیبر رخصت یافت رای بلخبند را بتشخیص مقدمات خالصه صوبه
کابل فرستادند و رای ممالک کشا بران قرار گرفت که بادشاهزاده
ظفر یاور محمد اکبر و عمده اخلاص کیشان اسد خان براه گهوهات
بکابل شتابند بیت چهارم جمادی الاخره بادشاهزاده بعطای
خلعت و کلگی برلنگ و شمشیر و سپر مرصع و پنجاه سر اسپ عربی

و عراقی و کوهی و ترکی و فیل باساز نقره کامیاب گشتند اسد خان
بموهبت خلعت و شمشیر و اسپ و فیل سرافراز شد تهامتخان
و غیرتخان و سید منورخان و مبارزخان و سیادتخان و منفخر
خان و سرافرازخان و کامیابخان و محمد اسمعیل پسر اسد خان و عنایتخان
و مفاخرخان و بهره مندخان و حیات بیگ و دلیر ولد بهادرخان
و کنور کشن سنگه ولد راجه رامسنگه و دیگر خانه زادان بعض
بخدمات و بعض بتعیناتی مقرر شده هر کدام بمواهب خلعت
و شمشیر و اسپ در خور پایه و مقام سرفرازی یافتند هفتم رجب
فدائیخان از تغیر مهابتخان بخدمت صوبه داری کابل خلعت فاخره
و اعزاز نصیبی پوشید و فوجی شایان با مصالح فراوان باو
تعین یافت بوساطت مختارخان مستر شد گردید که هر گاه فوج
بکوتل در آید اول فوج هراول گذشته آنطرف مقام کند روز
دیگر مردم بهیر و فوج غول بگذرند چنداول اینطرف مقام کند
اگر برای فوج برانغار راه نباشد همراه فوج هراول برود و فوج جرانغار
با فوج چنداول عبور نماید بیت و هفتم شعبان مهابتخان باستانه

سعلی شرف اندوخته بتغنیه بهره سنکه منبره مینهلداس کو از خصت شد
شیخ عبدالعزیز داروغه عرض مکرر تا این ایام بمنصب پانصدی
دو صد سوار رسیده بود اما از فرط تبذیر کار رشته پریشان
معاشی کشیده با وجود رعایتهای جاگیر جید و انعامات نقد از
پریشانی بر نمی آمد و در تمشیت خدمت و آمد و رفت دربار که
از مستوجبات بندگیست تعلل می ورزید و همانا تمشیت بر این
رفته بود که ازین پایه و حالت بر نیاید بیت هر یار در آنکس
که جان میکند ❊ هم آنکس که در کوه کان میکند ❊ کس از روزی
خویش در نگذرد ❊ باندازه خویش روزی خورد ❊ درخواست
نمود که چندی بدار السلطنت لاهور برود آیه صدق پیرایه ولا
تجعل یدک مغلولة الی عنقک ولا تبسطها کل البسط آویزه گوش
او فرموده بخلعت رخصت معزز نمودند و حکمشد لطف الله خان
بنیابت او مردم را از نظر بگذرانند و نجابت خان افراد غایبانه مستحفظ
والا میرسانیده باشند انجمن مجموعه فضل و هنر بعد رسیدن
بدار السلطنه این غزل بنجابت خان نوشته بود نظم ز درد دل چه نویسم

که جوش

که جوش بیتابی ست ❊ ز شوق جان چه نگارم که نامه سیمابیست
شب فراق خیال که ریخت خون دلم ❊ که بار اشک گلابی و دیده
عنابیست ❊ چگونه شرح دهم حال دل که بیتابم ❊ زیاد تاب رخش
دل کتان مهتابیست ❊ نشسته ایم درین بحر تا خدا چکند
بکشتی که یکقطره آب گردابیست ❊ نماند صورت راز دلم نهان
غرت ❊ که دیده صفحه تصویر رنگ خوابست آغاز سال هژدهم
جلوس میمنت پیرای عالمگیری مطابق سنه یکهزار و هشتاد و پنجم هجری
درین اوقات فرخنده ساعات هلال صیام لبان مهر مبارک
انتظام به سرانجام پرتو جمال عالمیان افکند خدیو دین پرور سعادت
آثار الصوم بهار و احیای لیل زیب انجام بخشیدند مشاهده
غره شوال بهجت اشتمال نور افزای دیده منتظران کامیابی گردید
و خجسته بزم جشن بفراوان زیبایی بدستور معهود منعقد شد
پیشکشهای پسندیده از نظر انور گذشت تخت پایوران بارگاه
سلطنت و بهره یابان پیشگاه عظمت بانواع نوازش و اصناف
بخشش دامان امانی و آمال پر آمودند فروغ پیشانی مجد و احسان

بادشاهزاده محمد سلطان بمنصب بیست هزاری ده هزار سوار
و موهبت خلعت با نیمه آستین و مالای مروارید و گلوآویز لعل
قیمت چهارده هزار روپیه و یک لک روپیه نقد و دو سر اسپ
با ساز مینا و طلا و دو زنجیر فیل با ساز نقره و نقاره و طوغ و علم مورد
مراحم گشتند سرو بوستان جلال بادشاهزاده محمد معظم بعطای
خلعت و مالای مروارید و گلوآویز لعل و طره مرصع و پنجلک
روپیه نقد مایه مباهات اندوختند طراز دامان ابهت
بادشاهزاده محمد اعظم قامت بختیاری برحمت خلعت
با نیمه آستین برافراختند بادشاهزاده والاگهر محمد اکبر خلعت
با نیمه آستین اعزاز یافت سلطان معزالدین خلعت با نیمه
آستین و سلطان محمد عظیم خلعت و هر کدام را منصب هفت هزاری دو هزار
سوار طوغ و علم و نقاره مرحمت شد رانا راجسنگه مرزبان اودیپور
بارسال خلعت خاصه و جمدهر مرصع و فرمان عنایت عنوان
سر اعتبار بکیوان رسانید مهاراجه جسونت سنگه بارسال خلعت
خاصه مفتخر شد همت‌خان و اشرف‌خان خانسامان و صدر الصدور

سید رضوی‌خان

سید رضوی‌خان و سید مرتضی‌خان و تربیت‌خان و صف‌شکن‌خان
و فخر و بزرگ بساط بوستان برحمت خلاع فرق افتخار بلند کردند
بخشی الملک سربلندخان باضافه پانصدی چهار هزاری دو
هزار و پانصد سوار میرخان بعد برطرفی بخطاب امیرخان چهار
هزاری سه هزار سوار قوام‌الدین‌خان باضافه پانصدی سه هزار
سوار و پانصدی هزار و پانصد سوار کامگارخان و محمد علیخان
هر کدام باضافه پانصدی دو هزاری پانصد سوار خواجه [illegible]
بخطاب شریفخان و کمال‌الدین ولد دلیرخان و باقرخان هر
کدام باضافه دو صدی هزاری هفتصد سوار سرفرازی یافتند
قلیچ‌خان برهان‌الدین برادرزاده فاضل‌خان مرحوم بخطاب
اعتمادخان اعتبار یافت محمد شریف منشی داروغه داک و
دار الانشاء برادر ابوالفتح قلیچ‌خان قدیمی و لالشاهی بلحاظ
مناسبتها بخطاب مذکور و باضافه صدی معزز گردید بختاورخان
از اصل و اضافه بارتقاء منصب هزاری دو صد و پنجاه سوار
بختیار شد سید علی حاجب شریف مکه معظمه زادها الله شرفاً

و محمد امین سلام رسان خلعت رخصت و پنجهزار روپیه یافتند
قدوه خواجهای جویبار خواجه محمد یعقوب که بحسب شرافت و
دامادی نذر محمد خان والی بلخ مورد فراوان مراحم خدیو قدردان
ست بعنایت ده هزار روپیه اعزاز اندوخت و حکم شد سر ماه
همین مبلغ بخانه خواجه میرسیده باشد دلیرخان بعز بساط بوس اعزاز
یافته از تغیر عابد خان خلعت صوبه ملتان پوشید حسین بیگخان
داماد علیمردانخان بفوجداری جونپور رخصت شد پرتهی سنگه
زمیندار جمون با لودیخان جیباق کابل متعین گردید محمد وفا ولد
عبدالله خان مرحوم بتهانه داری کذر لشبی و کهوهات خلعت
رخصت یافت از عرضداشت بهرام و ... جاگیر پسران مهابتخان
معروض بارگاه والا گردید که او در مقام امن اباد چهارم شوال
بامن آباد آخرت شتافت موسی الیها لطلب حضور سلطنت معزز
شد نذر الکهوداس جهالا نوکر رانا بدرگاه خلایق پناه آمده بملازمت
منصب هفصدی پانصد سوار طالعش یاوری کرد محتشم خان برادر ...
پسر کلان شیخ میر بفوجداری لنگرکوت از تغیر ملتفتخان سرفراز شد

خلعت

خلعت و اسپ و علم با ساز طلا یافت بیست و دوم ذی الحجه
عابد خان بعد تغیر خدمت ملتان بدولت زمین‌بوس رسید میر عباس
برادر سید سلطان کربلائی خویش حافظ محمد امینخان که رخصت
وطن درخواست نمود بموهبت خلعت و انعام دو هزار روپیه
مباهی شد اوزبک خواجه چوراغاسی ... رخصت بخارا خلعت
و جیغه مرصع و فیل و ده هزار روپیه یافت خواجه محمد طاهر نقشبندی
پدر خواجه محمد صالح خویش مرادبخش در خلوت رخصت وطن یافته
با نعام پانصد مهر کام دل برگرفت بکرم سنگه گوالیاری بعطای
خلعت و جمدهر مرصع و اسپ با ساز طلا بر اقران ممتاز شده
بتهانه داری مقرر گشت و فرمان رفت دو هزار و پانصد پیاده
کوهی بلجو دبیر و عنایتخان بفوجداری خیرآباد از تغیر مجاهد خان
سرفراز شد نهم ربیع الاول صفشکنخان بساط هستی در نوردید ملتفتخان
از انتقال او بداروغگی توپخانه غایبانه ممتاز گردید خلعت مصحوب
گرزبردار مرسل شد چون خانجهان بهادر سیوای جهنمی تنقی را
بتاختهای متواتر و یلغار مکرر منکوب و مغلوب نموده در سر ...

و مالش دیگر سرکشان ولایت دکن مساعی موفوره بتقدیم
رسانیده و پیشکش از دنیا داران بیجاپور و حیدرآباد بتحصیل
در آورده مرار الحضور ارسال داشته در جلدوی کارهای دست
بسته و جایزه نیکوخدمتیها بایسته عنایت خدیو قدردان
بنده نواز بیست و سیوم شهر ربیع الآخر آن عمده معتقدان
معرکه رزم و پرخاش را بخطاب خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش
نام آوری و باضافه هزاری ذات از اصل و اضافه هفتهزاری
هفت هزار سوار و انعام یک کرور دام بر امثال و اقران
سری و سرداری بخشید و محمد صالح فرستاده او را که خزانه نقد
و اسپان و فیلان پیشکش آورده بود بمرحمت خلعت و جمدهر
را با انعام یکهزار روپیه معزز فرمود و بالعمده الملک ولیراس خلاع
فاخره و اضافهای نمایان و خطابهای شایان و فرمان تحسین
آفرین عنوان بمصحوب محسن میرک گرزبردار مرسل گشت و بالتماس
آن رکن السلطنة سپهسالار سیوا بعطای منصب شش هزاری شش هزار سوار
و هشتاد لک دام انعام و نقاره و علم سرافراز شد خلعت و فرمان

مصحوب

مصحوب گرزبردار مذکور نیز عز اصدار پذیرفت اشرف خان خانسامان
صدر جلیل القدر رضویخان را از ماتم برادرش برداشته آورد
خلعت تعزیت و رخصت دار الخلافه یافت نهم جمادی الاولی
بادشاهزاده محمد اعظم بقدوم مولود مسعود مسرور شدند سکندر
بیگان موسوم گردید بیادشاهزاده خلعت و لسلطان بالای واریم
و جهان زیب بانو بیگم ده هزار روپیه مرحمت گردید هرساله
نذری که بمکه معظمه و مدینه منوره زادهما الله شرفا التحاف می
پذیرد ایصال عابدخان بسعادت یاوری میر حاج مقرر شده خلعت
رخصت پوشید قاضی القضات قاضی عبد الوهاب بسبب استیلای مرض
برفتن دار الخلافه مجاز گردید و سید علی اکبر قاضی دار السلطنه بنیابت
مأمور شد عبد الله خان کاشغری که در دار الخلافه بیمامن اعطاف خدیو
مهربان بفراغبال معیشت میکرد دوم شعبان مراحل زندگی بسر آورد
ناصرخان و دیگر اقربایش بعنایت خلاع از ماتم برآمدند و بیست
و نهم معروض گردید که عبد الله قطب الملک دنیا دار حیدرآباد جامه
رخت هستی در نوردید ابو الحسن برادرزاده و داماد بر مسند

پایه اندوزی ریاست نشست نامدار خان بجای مضب چهار
هزاری دو هزار سوار و صوبه داری اوده از تغیر سادات خان
مورد الطاف گردید مختار بیگ سیوم پسر اسلامخان که بمنصب
خانمذکور با وجین رسیده غایبانه بمنصب هفصدی دوصد سوار
سرفراز شد امانتخان از خدمت پیشدستی خالصه استعفا نمود و بخدمت
حراست دار السلطنة لاهور سرفرازی حاصل کرد کفایتخان
پیشدست دفتر تن بخدمت پیشدستی خالصه نیز بجای او منصوب
گشت خانزمان ولد اعظمخان مرحوم بانتظام صوبه برار روان از اصل
و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار افتخار یافت ابوالحسن دنیادار
حیدرآباد بارسال پیشکش نه لک روپیه جواهر و فیل مصحوب قوام
الدین حاجب گذرانده بخت موصی الیه وقت ملازمت و رخصت
خلعت یافت روح الله خان بجای امضب هزار و پانصدی
چهار صد سوار و فوجداری سهارنپور منظور نظر عنایت شد
تربیتخان بخدمت داروغگی بندهای جلو از تغیر مکرمخان محمد اسحق پسر
دوم شمشیر معزز گردید و خانمذکور با برادر خود شمشیرخان و محمد نعیم

باوجود

با فوجی گران و شایسته مامور گردید که از سمت کتل خاپوش تنبیه
افاغنه بر دارد و شب هفتم ربیع الاول بعرض رسید که او مکرر با غنیم
نبرد آرا شده اکثر مواطن اینها تاراج کرد و اسیر آورد روزی
شورش ایشان اول خود را اندک نموده گردند خان از اینها
شماره بر نداشته بی محابا خود را بر غنیم میزند نخست فیروز میگردد
سپس دو فوج نا معدود که در دو طرف کمر کوه پنهان بودند او
حمله آور میشوند فراوان کوشش بظهور میرساند شمشیرخان و میر
عزیز الله داماد شیخ محمد بخشش رگ غیرت پای ثبات محکم میکنند مردانه
شربت واپسین می نوشند و جمع کثیر با هر دو رفیق میشوند و اکثر سوار
و پیاده از بی آبی و هیچ طرف راه نیابی بیابان مرگ میگردند
شکست فاحش رو میدهد مصیبتی سخت برخورد و بزرگ میگذرد
مکرمخان با زندگی نصیبان دیگر با بتمامی واقفان آن سرزمین خود را
بعزتخان تهانه دار باجور میرساند موصی الیه که همیشه سرکوب افاغنه بود
با برادری خود باستقامت در انجا بسر می برد قدوم ایشان جماعه
را گرامی داشته بانواع موافقت و دلداری پیش آمد خاقان

خانه زاد پرور بکار آمدن کارطلبان خصوص شمشیرخان جوان سبب
تاثر گردید خدمتگاری غزنیخان مستحسن افتاد حکم شد بر عینو سوی کیاده
محتشم خان فرمان تسلی عنوان با خلعت ماتمی غره صدار یافت
سلخ ربیع الاول بخشی الملک سربلند خان با فوجی گران و مصالح
شایان بمجموعه نه هزار بکفایت مهم آن اشرار نابکار دستوری
یافت آغرخان بتهانه داری جلال آباد و بزبرخان بتهانه داری
جلبدلک و قزاقخان به تهانه داری لمغانات و العداد و به تهانه داری
غزنیجانه شهراب و لدکرشاسب بفوجداری و انکلی خنجرخان
بفوجداری بنگشات سرفرازی یافتند و حکم شد سفید خاک را مغل آباد
و بازارک را فتح آباد می نوشته باشند سوانح نگار فوج فدائیخان
معروض داشت که خانمزبور بهفدهم شهر ربیع الاول از پشاور بولاق
روانه کابل شد چون الخان شهامت دثار با جنود نصرت نشان در دفع
افغانان از مراتب تاخت و تاراج و تخریب مساکن و مواطن عاصیان
چندانکه ممکن بود مساعی جمیله بفعل آورده نیکو خدمتیهای او
تحسین و آفرین گشت و با قضای کرامت و استقلال از پیشگاه

عظمت

عظمت و جلال بخطاب اعظم خانی کوکه معزز و محترم گشته رایات
افتخار بر اوج بلند نامی افراخت چهاردهم جمادی الآخره معروض
گردید بزبرخان تهانه دار جگدلک را با فوج غنیم مقابله اتفاق
خود با پسر و دیگر بندهای پادشاهی بکار آمد و عبدالصمد خان خو
تهانه دار باریک آب تهانه را قایم نگاه داشته تلاش مردانه نمود
از مردمهای فوج بسیاری بکار آمدند نهم شعبان از عرض داشت امیرخان
بعرض رسید که عالم و اسمعیل و دیگر افغانان شورش انگیز شاه
جهانمود کانت گوله بعد از استیلای افواج پادشاهی که به بناه
قلعه خود آمده بودند دستگیر شدند با ابراهیمخان که از بنگاله
سیر شده روانه حضور لامع النور میکند بخت آور خان بموجب حکم
خداوند حق پرست حقایق آگاه از منجمان سرکار پادشاهی و پادشاه
زادها مچلکا گرفت که سال نو اختراع تقویم ننمایند و بمضمون
نصوص نجابت احکام رفت در چاره حویلی محمد شفیع میر سامان پادشاهزاده
محمد سلطان در لوفر و افغان دو کس به یهم که برای برآوردن در آمدند
مردند سیومی که در آمد از نیمه راه فریاد برداشت که مرا برآرید

بعد از بیهوشی ساعتی سر برآورد و گفت بلای سیاهی در قعر
چاه بنظر من درآمد مرا باواز مهیب میگوید چرا می آئی برواز
واقع دار الخلافه بعرض مقدس رسید که نواب قدسیه زیب النسا
بانو بیگم خواهر علاتی حضرت از بطن قندهاری محل صبیه میرزا حسین
صفوی که بحسب عمر از جمیع فرزندان اعلیحضرت کلان بود دار فانی
سرا را بدرود نموده در جوار رحمت آسود صفیخان ناظم و جمیع متصدیان
صوبه نعش مرحومه را بباغی که معمار توفیق المعموره احداث
نموده رسانید آغاز سال نوزدهم از سنین دولت ابد قرین عالمگیری
مطابق سنه یکهزار و هشتاد و ششم هجری نسیمه الوان فیض
و احسان غره شهر رمضان سعادت توامان از مطلع افق
تبانی نورانی را جلوه طلوع داد ارباب ایمان خاصه کعبه اصحاب
القان خداوند عالمیان مقدمش گرامی داشته برضاجوئی
و خاطرداری الضیف واجب التکریم پرداختند یعنی شبانه روز بتقدیم
عبادات و ذخار حسنات در ساختند روز عشرت اندوز عید
بزم جشن جهان افروز بایین دلنشین آراستگی یافت فروزندگی کواکب برج

سلطنت

سلطنت پادشاهزادها و سلاطین باجمعهم خرد و بزرگ نوئین
بزینت تجتی خلاع قامت افتخار خود را زیب دو بالائی دادند
سیفخان فقیر الله ولد رحمان بعنایت تجالی خطاب و خلعت
خاصه و شمشیر و منصب ازکوشه اختیاری انزوا برآمد ابو المحمد
نواسه ابراهیم عادلخان بسر بجیر که اکتساب علم اسم زیور
حال اوست به بختیاری از بیجاپور آمده ناصیه عقیدت بسجود
قدسی آستان منور نمود بموهبت خلعت ممتاز گردید و بتدریج
بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و خطاب خانی و انعام بیست هزار
روپیه درجه بیمای اکرام شد و برادران و پسرانش بمناصب درخور
اعزاز یافتند نهم امیرخان از بهار آمده بشرف زمینبوس
رسید زمینخان از تغیر او منصوب شد و بیست و پنجم شیخ نظام
بابی بهوت دختر راجه کشتوار را به پادشاهزاده محمد سلطان
عقد بست مراجعت موکب جهانستان از حسن ابدال جانب دار الخلافه
نزهت توامان پانزدهم شوال خیر مآل بفرخی و فیروزی از حسن ابدال
کوچ شد نخستین منزلگاه پایه بفروغ نزول قدسی نور ستان

اقبال شد اکثر منازل نشاط افزای شکار طی میکردید
و یازدهم ذی القعده باغ فیض بخش واقعه دار السلطنت لاهور بورود
بشارت آمود نمودار خلد برین گردید اما نتیجه آن حارس ملازمت
افتخار نیافت چون قاضی عبد الوهاب در دار الخلافه هشتم رمضان
پیک اجل را لبیک اجابت گفت شیخ الاسلام پسر قاضی عبد الوهاب
که بقضای دار الخلافه مامور بود بموجب طلب بحضور فیض ظهور
رسیده از انتقال پدر جلیل القدر بخدمت قضای لشکر معلی
مقرر و معزز گردید قدوة الافاضل مولوی عبد الله سیالکوتی
پسر ملا عبد الحکیم مرحوم که فقیر را با فضل همنشین دارد و مکارم
اخلاق را با محامد آداب قرین تا حال بملاقات تمام حسنات
خلاصه مکونات خرسندی نشنیده و خفته بود از حسن ابدال الحکام
شوق بیام بنام آن اعزاز نام رفته بود که بعد تشریف از وطن
بدرالجا بیاید مولوی پیش از ورود لشکر دو سه روز بلاهور رسید
و چند مرتبه بادراک صحبت فیض خاصیت احتظاظ اندوز گردید خلعت
و دو صد مهر و ماده فیل یافته باعزاز و احترام تمام بمسکن رخص شد

یکه تاز خان

یکه تاز خان که بسفارت بلخ رفته بود بعد مرور چهار سال و
سه یوم باستیلام عتبه سپهر احترام و مرحمت خلعت جبهه سند تی
نورانی نمود پیشکش او یازده اسب و چند پوستین و کارد بنظر
گذشت ملا محمد طاهر برادر سه آمد فضلا ملا عوض وجیه فرستاده
خان بهبت دو دعان سنجی نقلجی ان همراه یکه تاز خان آمده
بملازمت و خلعت و انعام هفت هزار روپیه شرف اندوخت
لطف الله خان از تغیر فضل الله خان داروغه فیلخانه شد ترکتاز خان
خلعت و اسپ و ترکش با قربان یافته برفتن کابل مامور گردید
چهاردهم ذی الحجه فروغ جبهه مجد و کرم بادشاهزاده محمد اعظم
بنظم صوبه دار الامان ملتان رخصت یافته بانعامات ذیل
تحصیل اعزاز نمودند خواجه طالب خلعت بخانه ایشان رسانید
شمشیر مرصع یکقبضه اسپ عراقی و عربی و ترکی دو و صد راس فیل
با تلایر با ساز نقره دو زنجیر یک کرور دام انعام و سلطان بیدار بخت
خلعت و اسپ و فیل ملا محمد طاهر سفیر بلخ چهار هزار روپیه و بالکی
با فرش و مهر ایاتش دو هزار روپیه مرحمت شد معروض شدان

خبر تولد پسر بخانه پادشاهزاده محمد اکبر که خجسته اختر نام یافته بود
مسرت افزای خاطر خداوند محمد مهر پرور گردید مالا مروارید و کلاه مروارید
و نخ نهان پارچه مصحوب جنس و حیله مرسل گردید دلیر خان خلعت
و اسپ و فیل و جمدهر مرصع یافته میاق دکن دستوری
یافت غیرتخان از انتقال حسین بیگخان بفوجداری جونپور رفت
ابراهیم خان از بهار آمده شرف سجده ریزی والا آستان
یافت سبب و چهارم حکم مرحمت شمیم عز نفاذ یافت روح الله خان
لباس خلعت و خنجر مرصع و فرمان آفرین عنوان فتح تورنگ
و صوبه داری اودیسه از تغیر رشید خان و دو کرور دام انعام
برکن السلطنه امیر الامرا ابر دو پوکسیل خلعت مرحمت شده
قدوة الفضلا ملا عوض وجیه که منزوی شده بود بجالی منصب
هزاری معز شد همت خان از تغیر حسن علیخان بصوبه داری اله آباد
و مرحمت یک لک روپیه رایات احترام افراشت و عبد الرحیم
خان از تغیر [illegible] شد سربلند خان که از منصب بطرف شده بود
بجالی سربلند گردید دارا بخان از اجمیر آمده ملازمت نمود از

او داروغه غسلخانه
و روح الله خان از تغیر او

تغیر

از تغیر ملتفت خان داروغه توپخانه شد سید احمد خان از تغیر او
باجمیر رفت قوام الدین خان بنظم صوبه کشمیر دستوری یافت
و با انتظام حال چو پرداخت گرامی گوهر دریای خلافت پادشاهزاده
محمد سلطان بانعام جواهر هفت لک روپیه رنگ عنایت مهر آیت
بر رخسار ثروت دوانیدند بپادشاهزاده محمد معظم طره چوکه
قیمت نه هزار روپیه و پهونچی مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه
مرحمت شد عبد الرسول خان بخدمت قلعه داری گلبرگه که درینجا
مسخر اولیای دولت شده و حمزه خان بحراست قلعه کلیانی مامور شدند
ایرج خان بفوجداری ارته نبواره از تغیر معصوم خان مامور
گردید معروض آستان پای حضور گردید اسلام خان ناظم مالوه
که بتعیناتی خانجهان بهادر کوکلتاش مامور شده بود بیاردهم
ربیع الآخر در عین ترازو بودن جنگ با غنیم جایی که خان مذکور
بسرداری فوج هراول اقامت داشت قضا را وقت تقسیم آتش
در باروت می افتد فیل رم خورده یکراست در فوج غنیم میرود
مخالفان هجوم آورده دستگیر کردند و ریسمان عماری می برند

درین سال

ایرج پور از تغیر خانزمان و طهماسپ خان بفوجداری

بر زمین می افتد او و پسرش علی بیگخان را به تیغ بیدریغ ز زور کی
میکنند **بیت** راه اجل سپر کرده و اهشتی کشان سوی دام فنا صید خویش
مراحم پادشاهانه افراسیابخان پسر کلانش با اضافه پانصدی
پانصد سوار دو هزاری و پانصدی هزار سوار مختار بیگ پسر خوردش
باضافه سه صدی دو صد سوار هزاری چهار صد سوار سرفراز
اموال او سه لک روپیه و بیست هزار اشرفی و جنس و زر او چون بشو لابلون
ضبط شده به پسرانش معاف فرمودند حکم شد مطالبه بدر جواب کنند
بیست و ششم رجب اختر برج کامکاری پادشاهزاده محمد اکبر
از انتقال اسلامخان خدمت نظم صوبه مالوه یافته بعطای
خلعت خاصه با پالابند و سرپیچ لعل و دو سر اسپ عراقی
و عربی با ساز طلا و نقره و دیگر تحفه فیل اغر اختصاص یافتند
ملا محمد طاهر سفیر وقت رخصت معاودت با انعام فیل و ده هزار
روپیه و عطای عصای مرصع دامن آرزو پر کرد پنجم شعبان از دواج
سلطان معز الدین با دختر میرزا مکرمخان صفوی انعقاد یافت
خلعت با چهار قب و مالای مروارید قیمت ده هزار روپیه

وسمرنی

وسمرنی ده هزار روپیه و فیل با ملازم مرحمت شد بلنگتوش خان
بهادر روز کتخدائی بعنایت خلعت و سرپیچ زمرد و اسپ
با ساز طلا و فیل با ساز نقره سرافرازی یافت سلطان نقلی
بخطاب خانی و خدمت فوجداری اسلام آباد و متهرا از تغیر
مبارز خان میر کل سرفراز گردید دهم شعبان عمده نوئینان
اسد خان بفور عظیم بمرتبه خدمت جلیل القدر وزارت اعظم
و خلعت خاصه و دوات مرصع کار قیمت پنجهزار روپیه
برهنمای خاطر مظفر شد هفدهم گرامی گوهر لجه اقبال فروغ
جبهه کرامت و افضال پادشاهزاده محمد معظم با جمعی
دیگر از امرا و توپخانه و تشمن رسا و سامانی شایسته بیساق
کابل رخصت یافتند و بخطاب امتیاز انتساب شاه عالم بهادر
و خلعت خاصه با نیمه آستین و جواهر قیمت دو لک روپیه و شمشیر
دو قبضه با ساز مرصع و سه اسپ خاصگی عربی جهان پیما عراقی با ساز
مرصع و ترکی با زین نقاشی و یک لک اشرفی کام دل اندوختند
سلطان معز الدین بمواهب خلعت و کلگی مرصع و اسپ کوه رزام

باساز طلا و شمشیر با ساز مینا و فیل با ساز نقره و ترکش و
کمان و سلطان محمد عظیم خلعت و کلگی و سرپیچ و سمرنی و سلطان
دولت افزا الکن ها قوت و سلطان خجسته اختر الکن زمرد مورد
مرحمت گردیدند امیر خان و سیفخان و راجه رامسنگه و دیگر
عمدها بمرحمت جواهر و خلاع و اسپ مفتخر و مباهی شدند مغلی خان
از منصب دو هزاری باضافه ذات هزار و چهار صد سوار بر
طرف شد محتشم خان فوجداری سهارنپور یافت همتخان از تغیر
حسن علیخان بصوبه داری اله آباد شتافت محمد شجاع پسر قوام
الدینخان از ولایت آمده ناصیه بندگی بسجود قدسی آستان
منور کرد بمنصب هزاری سه صد سوار امتیاز یافت سالانه
عاقلخان مستعفی منزوی دوازده هزار روپیه مقرر شد ابراهیم
خان درخواست ترک منصب نمود ندید براتی یافت افتخار خان
بفوجداری بنکشات نامزد گردید بیست نهم وقت مراجعت
از مسجد جامع اثنای فرود آمدن از کشتی و سوار شدن تخت روان
واژون بختی ازلی بر میدان گرد سنگه دوخت انداخت

یکی از

یکی بر تخت رسید بندها می حلو گرفته آوردند حواله کوتوال
شد معاودت اردوی کیهان پوی از جانب دار الخلافت لاهور
نوزدهم ذی الحجه از لاهور رایات عالیات جانب دار
الخلافه ارتفاع پذیرفت کمال الدین ولد دلیر خان خطاب
خانی یافت دستدار بانو بیگم حلیله جلیله پادشاهزاده
محمد سلطان شانزدهم ذی الحجه در سرای رستمخان در پرده
فنا مختفی شد بیست دوم محرم دولتخانه دار الخلافه بنزول اشرف
فروغ آگین گردید بیست دوم شهر ربیع الآخر راجه رامسنگه
از آشام آمده تارک مباهات بسجده آستان معلی آراست مستغنی
در چوک خاص و عام وقت سواری حضرت بر اسپ چوبی انداخت
از خیر مبارک الطرف افتاد و حواله کوتوال شد قراولان آهو
یکرنگ سفید بنظر گذرانیدند دوازدهم جمادی الاولی بخانه
سپهر شکوه ارطن هودج آرای عصمت و عظمت زبدة النسا
بیگم پسر متولد شد عالی تبار نام یافت حضرت بدیدن آن نور دیده
بمنزل سپهر شکوه تشریف فرمودند پنجم جمادی الآخر پادشاهزاده

محمد سلطان بقدوم پسر فرحت اندوختند مسعود بخت نام اور
یافت غره رجب برادرزادهٔ دولت آبادی محل بعقد بادشاهزاده
محمد سلطان درآمد دختر الله قلی ولد مراد قلی گکهر سیوم رجب
لشرف ازدواج بادشاهزاده محمد اکبر رسید معروض
جناب والا گردید محمد حسن پسر خانجهان بهادر در جنگ
قلعه ملدرک بکار آمد بیست و یکم شعبان بعد مراجعت از مسجد
جامع که بر اسپ سوار شده بودند بی سعادتی شمشیر علم کرده نزدیک
رسید بندهای جلو او را گرفتند زخم کوته بانگشت مگر منتخان
رسید گرزبرداران خواستند بکشند مظهر رحمت آفریدگار
مانع آمدند نیم روپیه یومیه فرموده بربهور فرستادند بیست و
هفتم شعبان آبداری ز زینهای مسجد جامع نزدیک رسیده
سلام علیک گفت حکم شد حواله کوتوال نمایند آغاز سال هشتم
از سنین سلطنت مطابق یکهزار و هشتاد و هفت هجری درین
هنگام مبارک فرجام ماه صیام نبوی و به روشنی روی نمود
ابواب فوز و فلاح بر روی عالمیان سیمافدوه حق طلبان

اورنگ آرا

مکان

اورنگ آرای مجد و احسان گشود اکثر ایام خاصه از هفدهم
روز و شب در مسجد غسلخانه تشریف داشتند در همت
نشان دیوان عدالت نشیند غره شوال فرخنده فال مصلی
مشرق انوار افضال گردید مستغنای آرزومندانی رونق حصول گرفت
بادشاهزاده‌های نامدار و سلاطین والا اعتبار و عمده‌های دولت
پایدار مهبط مراحم سایه آفریدگار مطلع اعزاز و افتخار گردیدند
اختر اوج جلال شاه عالم بهادر اصل چهل هزاری بیست و
پنجهزار سوار اضافه پنجهزار سوار کوکب برج اقبال بادشاهزاده محمد اعظم
پانزده هزاری نه هزار سوار اضافه پنجهزاری ذات بلنکتوش خان
بهادر اصل هزاری پانصد سوار اضافه پانصدی دوصد سوار
اعتقاد خان میر کل بعد برطرفی بمنصب دوهزاری هزار سوار
بحال شد سید مصطفی ولد سید مرتضی خان پانصدی بمنصب
سوار منصب یافت غره شعبان روح الله خان از تغیر امیرخان
بخدمت خانسامانی امتیاز حاصل کرد بلنکتوش خان بهادر از جهالت
کاردی بخود زد پانصدی دوصد سوار کم شد کامگارخان بمنصب

ع

برطرف گردید اسوه علماء کرام ملا عوض وجیه جهان فانی را وداع
کرد وطنش اخشکست از مضافات سمرقند در حوزه درس
میر عوض باشکندی از هم سبقان سابق فایق بود مدتی
در بلخ متبدر لیس اشتغال داشت سنه نهم جلوس اعلیحضرت
فردوس آشیان بدرگاه فضلا پناه رسید در زمره ملازمان
امتیاز یافته بخدمت افتای اردوی معلی ممتاز بود و در عهد
مبارک بخدمت احتساب عسکر داشت و هیچ او کسی بجد و کد
وحدت و شدت و انهدام ابنیه فسق و فجور این خدمت سرانجام
نداده بقیه عمر بدرس مشغول بود و نزد صاحبدلان و رتبه سنجان
موقر و مقبول پادشاهزاده محمد اعظم بعزم جزم آستانبوس
از صوبه ملتان روزی که باغرآباد رسیدند ماه بانو بابندان
و خوانچه و دو کهره و رکابی و اکالدان سنگ یشم مرصع از پیشگاه
عاطفت بانیان رسانیدند و سیوم ذی القعده بشرف
ملازمت دریافتند خلعت با سرپیچ و دیگر پوشاک خاصه و
اسپ مرحمت گردید سلطان بیدار بخت و سکندر شان بعطای

دو سرپیچ

دو سرپیچ قیمت بیجزار روپیه سربلند شدند و چهارم ذی الحجه
میرزا بیگ ملازم مهین دوحه ریاض سلطنت شاه عالم بهادر
عرضه داشت و یکهزار مهر بابت تولد پسر بدرگاه والا رسانید
مولود بنجد همایون موسوم شد و سرپیچ مرصع مالش و کلاه مرصع و
مالا مروارید بسلطان محجوب او مرسل گشت بیست و چهارم
محرم امیرخان بتجویز شاه عالم بهادر از تغیر اعظم خان کوکه
بخدمت صوبه داری کابل رایت کامیابی برافراخت بخشی
الملک سربلند خان دوات سنگ یشم مرصع عطا شد منوهر داس
قلعه دار شولاپور پنجاه هزار روپیه پیشکش عطای خطاب راجگی
قبول کرد مقبول افتاد نوزدهم صفر بادشاهزاده محمد
اعظم بانتظام صوبه بهار از تغیر تربیتخان و موهبت خلعت خاصه
وجمدهر و سرپیچ و کلگی و دو سر اسپ و پنج کرور دام انعام عز
اختصاص یافتند تربیتخان بفوجداری ترهت و دربهنگه از تغیر
بادشخان مامور گردید و اراکخان از تغیر روح الله خان میر توزک
اول و مکرمخان از تغیر عبدالرحیمخان داروغه گرز برداران

شد سید خان از تغیر افتخار خان بفوجداری بنگسات مقرر شد
خانزمان بصوبه داری وقلعه داری ظفرآباد بیدر مقرر گردید
امداد بخشاده خان کاشغری را بهبند آورد خلعت خاصه وخنجر
بادسته طلا وعلاقه مروارید وجیغه مرصع وسپر باگل طلا وماده
فیل وچهار ار روپیه نقد وقت ملازمت یافت هفت قاب طعام
وسه خوان نان ونمکیزل بالکی بافرش بخانه اش رسانیدند
بمنصب هزار وپانصدی دوصد سوار ممتاز شد وکشن سنگه
ولد رام سنگه از کابل آمده ملازمت نمود وچهار ماه رخصت
وطن یافت عنایت الله ولد سعد الله خان مرحوم از تغیر حکیم
محمد محسن بخشی شاگردپیشه شد فرمان صوبه داری اکبرآباد
بنام حسن علیخان مصحوب گرزبردار عز اصدار یافت محمد
اسمعیل پسر جملة الملک اسد خان بادختر امیرالامرا شایسته
خان کتخدائی ونشت خلعت واسب باساز طلا مرحمت شد
وباعتقاد خان مخاطب شد وکلکی وسپهره از خود آورده
بود بدست مبارک گرفته بود بسلطان سپهر شکوه دادند

بربرش

بربرش نسب کامیاب خان بفوجداری سهارنپور از
تغیر محتشم خان واو بفوجداری میوات از تغیر فولاد خان
مقرر شد حامد خان از تغیر سید احمد خان بفوجداری اجمیر
شتافت خواجه نعمت الله نامه آور والی بخارا چهار صد
روپیه انعام یافت محمد قاسم متصدی بندر کنبهات از تغیر
غیاث الدینخان متصدی بندر سورت شد توکل حدیقه اقبال
پادشاهزاده محمد کامبخش بسعادت اتمام حفظ کلام ملک
علام فایز شدند بعنایت خلعت ودو اسپ باساز مطلا
وسرپیچ مرصع ومالای طلا وسپر باگل مرصع وترکش و
قربان وکمان مباهی شدند خانه زاد خان از تغیر الله یار
خان بتهانه داری غزنین واز تغیر او الله یار خان بقلعه دار
کابل مقرر شد اعظم خان کوکه از تغیر امیرالامرا بنظم عمده
صوبه بنگاله اختصاص یافت خلعت وخنجر مرصع واسپ
با پانصد مهری باساز طلا عطا شد عنایت خان خلعت بندیستی
دفتر خالصه از تغیر کفایتخان دربر کرد مغلخان بعد برطرفی

بصوبه داری

بجالی منصب و تعیناتی بنگاله نامزد شد ارتحال مغفرت اشتمال
مؤمنین شجره سلطنت محمد سلطان بریاض جنان جهان گرچه
آرامگاه خوش است ٭ شتابنده را نعل در آتش است
ندیده کسی تا ابد زندگی ٭ خدای جهان راست پایندگی
از آنجاکه هر بهاری را خزان در دست و گریبانست و در برابر
وزه راحت کوه اندوه نمایان پادشاهزاده را مرض
شدید عارض گشت مدتی بستر گزین بیتابی بودند هفتم شوال
در مقام خاص شکار خبر ملالت اثر رسید که صرصر فنا آن
نخل برومند مجد و علا را از باغ دنیا برداشته بحدیقه عقبی نشاند
باوجود قوت حوصله حضرت را در سنوح واقعه ناگزیر فرزند
رشید پای قرار از جا رفته دل پر غم و دیده پر نم شد بروح الله
خان خانخانان و سیادتخان و عبدالرحیم خان و شیخ
نظام و ملا یعقوب فرمان رفت در جوار روضه اسوه اولیا
حضرت خواجه قطب الدین قدس سره برحمت حق بسپارند
و روح پاک المغفور را باتحاف حسنات بذل خیرات خشنود

ولادتش سنه یکهزار و چهل و نه مدت عمر سی و هشت سال
و دو ماه از عرضه داشت پادشاهزاده محمد اکبر بعرض رسید
بیست و دوم داخل اوجین شدند سلطان عالی تبار سلطان
سلیمان شکوه برحمت حق پیوست خلعت ماتمی عطا شد
چهارم ذی الحجه اکبرآباد محل اعلی حضرت به نهانخانه عدم
فرو رفت به بخشی الملک سربلند خان حکم شد که تنخواه هشتماهه
و هفتماهه موقوف نقد یابان ششماهه تنخواه می یافته باشند
پنجم صفر معروض گردید فضل الله خان که تعین بنگاله شده
بود نوکری زخم جمدهر او را کشت نهم سکندر نشان
پسر پادشاهزاده محمد اعظم بساط هستی در نوردید عرضه داشت
خانجهان بهادر رسید قلعه بلدرک بیست و یکم ربیع الاول
متصرف اولیای دولت درآمد هفدهم شهر ربیع الآخر
سلطان مسعود بخت پسر سلطان محمود مرحوم مسافر ملک بقا
شد از واقعه اوجین بعرض رسید کشن سنکه نام داماد
پادشاهزاده محمد اکبر آمده هنگام پوشیدن خلعت با

کسان پادشاهزاده گفتگو شد چه بهر در شکم خورده و بجنبم
سرا رفت چهار صد خدمتگار او پانزده نفر را کشتند و کشته
شدند پادشاهزاده محمد اعظم چهاردهم جمادی الاخری بپتنه
رسیدند و شاه عالم بهادر بیست و پنجم داخل کابل شدند
قطب الدین خان و راجه اندرمن بوندیله بعالم دیگر رفتند
بعبد الرحمن خان بخشی بخشی و واقعه نویس دکن حکم والا
صادر گردید که خانجهان بهادر طلب حضور شده تا رسیدن
صوبه داره دلیر خان بخبرداری مامور گردید مهمات آنجا بصوابدید
او تقدیم یابد حمید الملک اسد خان با لشکر فراوان و سامان شایان
بنهضت دکن رخصت یافت **آغاز سال بیست و یکم از سنین**
ابد قرین سلطنت عالمگیری مطابق سنه یکهزار و هشتاد و هشت هجری
مهر انگیز صبح دلاویز شام ماه صیام بهروزی انتظام از
مطلع فیوضات خالق انام سر بر زد خورشید جلال و جمال الهی
تمام شهر را بنیکبختی و به سر انجامی زیب اختتام بخشیدند
بیست و هم رمضان پادشاهزاده محمد اکبر از اوجین رسیده بجبهه

سائی

سائی ملازمت اندوز گردیدند خلعت با نیمه آستین و بالابند
و سرپیچ مرحمت گردید روز راحت اندوز عید از مشرق
دولتخانه فیض بساحت مصلی افگندند دوم شوال بدستور
جشن مبارک روز یکشنبه سریر آرای دولت شدند برگ تنبول
و خوشبوئی بشرف باریافتگان حضور موفور السرور تقسیم
یافت و اشاره رفت رخت مختصر که برای جشن آراستگی یافته
یافته بود و بردارند و بخشی الملک صفی خان مخاطب شد ما جشن
موقوف کردیم پیشکش امیر الامرا و والیس هند و دیگر نوئینان
هم نگذرانند و احکام مطاعه بدینگونه شرف نفاذ یافت عود و
سوز طلا و نقره که در خاص و عام می آوردند بردارند و بجای
دوات نقره اهل قلم دوات چینی و سنگ و ملمع به بندند انعام
که در خوانهای نقره می آرند در سپرها می آورده باشند مردمی که
پائجامه شرعی ندارند موزه پوشیده بیایند و در خلعتی نه
بجای مغرق بوته دار بافته کلابتون دور صرف نشده باشد
و کارخانه دو دامی که در چیتگی مقرر بود موقوف نمایند

وبجای کنگره نامشروع طلا ونقره کنگره لاجوردی طلانما بنمایند
سوای باغ اعزاباد ودونول باری در باغات بادشاهی کلدار موسومه
نمیکرده باشند وبالاتر از چهار صدی بحکم بساختن عمارات
مبادرت نکنند دوم شوال بادشاهزاده محمد کامبخش بعطای
منصب هشت هزاری ودو هزار سوار وتومن طوغ وعلم ونقاره
وسایبان وسی سر اسپ وپانزده زنجیر فیل منظور انظار
عنایت گردیدند بجمیع بادشاهزادها وامرای حضور وصوبجات
خلاع زمستانی مرحمت گردید ابراهیم خان دوازدهم شوال
بپوشیدن خلعت صوبه داری کشمیر از تغیر قوام الدینخان قامت
اهمیت را زیب آراست محمد یارخان ولد اعتقادخان از تغیر محمد منکلی
خان داروغه زرگرخانه شد سزاوار خان سزاوار پوشش
خلعت فوجداری قنوج گردید محمد نعیم مشرف اصطبل بخدمت
بخشیگری بادشاهزاده کامبخش اعزاز یافت خواجه بهاو
الدین ولد خواجه پارسا نواسه سبحانقلی خان والی بلخ از ولایت
رسیده باعزاز خلعت وچهار هزار روپیه نقد وخنجر معزز

شد

شد خواجه خدمتگار خان از تغیر اعتقادخان بیافتن خلعت داروغگی
جواهر بازار رنگ انبساط رو آورد ومغلخان از تغیر روح
الله اخته بیگی شد منورخان از تغیر جوبهکرن بوندیله فوجداری
راتهه مهوبه وجلالپور گمنفوت شتافت محمد کاظم عالمگیرنامه
نویس بداروغگی امتیاز خانه مقرر شد الی بیگم همشیره نجابتخان
والده سربلندخان روی از نقاب عدم کشید نامدارخان
اورا بحضور آورد ومرحمت خلعت از ماتم برآمد سیوم ربیع الاول
سید مرتضی خان مسافر ملک جاوید آباد گردید عربی النسب
کریم الحسب بود ونور سیادت وشجاعت از جبین او میدرخشید
سپاه را بسیار پیش قرار وتوزک میداشت چنانکه حضرت
پیش از رحلتش بخانه او رفته بپرسش احوال فرستادند خان
از طرف سید بعرض والا رسانیدند آرزو داشتم درکار پیر
ومرشد جان در بازم در دل گره ماند دیگران زر وجواهر میگذرانند
من چند جان میگذارم تحمل بکار حضرت بیایند بعد فوت سید اکثر
نوکرانش از منصب هزاری تا چاربستی در سرکار والا انخراط

بافتند و همچنین بیادها نیز در کارخانجات افلاک پذیرفتند
نشستیم شیخ عبدالعزیز رو بجلو نکرده لقا آورده دور روز بیشتر
نجابت ورخان راقم را جهت ابلاغ حکم نزد العزیز القدر فرستاد
که در استعلاج تعصب نمی باشند اگر راضی باشند از یونانیان
هر کرا خواهند بعرض تیم اترومدا و انمایند وقتیکه رفتم پهلو بر بستر
وشت مشغول تصنیف بود هر چه سکفت شاگردان رشید
همچو میر هادی و محمد سعید اعجاز و دیگران می نوشتند پس
از شنیدن حکم بسود جواب داد که واقع در استعلاج تعصب
نیست اما مرا بر کتاب دانی انجاعه اعتماد نیست اگر کسی قابل جراح
باشد لسبم الله عبدالملک نام شخصی را که فی الجمله بر کتب
دانی و حدس و تجربه و صلاح او اعتماد دارم بمعالجه اختیار
کرده ام و حیات القدر متاع نیست که برای ابقای او اینهمه
دست و پا باید زد غوطه خوردنی است در آب از سر گذشت
گذشت محرر انیمقولات نجابت ورخان گفت بنویس نوشتم
بمطالعه قدسی در آورد حضرت نجابت مذکور فرمودند

این

این اعتقاد و نخوا ابیید کرد که در سر آمد فضلا چنین گفته ما یار را
خوفی که هست از عواقب امور است تا در بارگاه کبریا چه پیش
آید لطف الله خان از انتقال آنمرحوم خلعت عضکر پوشید
و اشرف خان از تغیر او بواقعه خوانی پرداخت محمد یار خان
داروغه فورخانه از تغیر امام وردی و او فوجدار سهارنپور
و محسن خان از تغیر محمد علی خان داروغه چینی خانه شد هشتم
جمادی الاولی حامد خان بدرگاه والا رسید بموهبت خلعت
نوبت و داروغگی خاص چوکی از انتقال پدر درجه اعزاز نمود
افتخار خان از تغیر او باجمیر رفت قوام الدین خان از کشمیر
حسب الطلب بحضور رسیده بنوازش خلعت سرفراز گردید عبد
الرحیم خان از تغیر مغلی خان اخته بیگی شد لطف الله خان مورد
اعزاز گردید که در قلعه پالکی سوار می آمده باشند وقایع نگار دکن
معروض داشت که دلیر خان را با ممتاز خان کوکلتاش و او بزیستی بیجخت
دست داد یک فیل برجم بان بکار آمد و بفیل سواری خان مذکور
زخم تفنگ رسید و خدمتکاری که عقب خان بر فیل نشسته بود

بزخم بان جان در باخت و آتش بان در گریبان خان افتاد
از آب جها گل فرو نشاند مردم بسیاری از مخالفان بر خاک
هلاک افتادند و جمعی کثیر از فوج خان بکار آمدند جنگ کنان خبر لشکر
گرفته شام بخیمه رسید ششم ذی الحجه شاه عالم بهادر از کابل آمده
بملازمت اعلی اختصاص یافتند بانعام خلعت خاصه و جیغه
مرصع مباهی شدند سلاطین والا تبار و دیگر امرای متعینه خدمت شاه
عالم بهادر بعنایات خلاع و جواهر مورد اعزاز گردیدند دهم
آداب رفتن بمصلی جهت ادای دوگانه عید اضحی و سنت اضحیه
بتقدیم رسید بیست و ششم ربیع الاول مقدمه تاجسواری
جهنمی برهمن کی تن معروض گردید واقعه نگار سورتهه نوشت دیایی
بچه سه با زاییده یا یکی سوم متصل سینه بت بهر یاره میرود
وصبیه مراد بخش بازدواج خواجه یعقوب برادر زاده خواجه صالح
نقشبندی در آمد خلعت و اسپ با ساز مطلا و جیغه سنگ
یشم و چهار هزار روپیه و ماده فیل مرحمت شد سربلند خان
اول بردیو دهی نواب قدسیه کریمه الخصایل بیگم صاحب

جهت ادای آداب بر و بعد از آن در مسجد اکبرآبادی عقد نکاح
شد مهر دو لک روپیه صبیه سلیمان شکوه با خواجه بهاء الدین
پسر خواجه پارسا وصلت یافت او نیز بهمین قدر رعایت
مورد اعزاز گردید سلطان الدین ولد سید محمد سجاده نشین
قطب عالم رحمة الله برادر زاده و خویش صدر الصدور
رضوی خان وقت رخصت باحمدآباد بانعام خلعت و ماده فیل
و یکهزار روپیه معزز گردید هفدهم قوام الدین خان بصوبه داری دار
السلطنه لاهور کامیاب شد کامگار خان از تغیر رحیم خان
بخدمت بیوتاتی در اقران امتیاز حاصل کرد سید محمد بیجاپوری
از فرزندان حضرت غوث الاعظم که در آنجا باعتبار تمام
نامور بود بعتبه علیه رسید بسالانه شش هزار روپیه مطرح
اکرام شده بیست و پنجم جمادی الاولی پادشاهزاده محمد اکبر
بنظم صوبه ملتان شرف اختصاص یافتند خلعت خاصه و مالای
مروارید و کلوا و بر لعل و دو سر اسپ با ساز طلا و فیل با تلاک
عنایت شد صفی خان متعین خدمت ارقشاین گردید عبد الرحیم خان

نایب او شد دختر گیسر سنگه بجاله ازدواج شاهزاده محمد عظیم
درآمد شصت و سه هزار روپیه جواهر و جو دول طلا و یک پالکی
و هیج دولی با بالش نقره در وجه جهیز مرحمت شد و روز کتخدائی
شاهزاده بموهبت خلعت خاصه و مالای مروارید و کلگی مرصع
مباهی شد قمرالدین ولد مختار خان خطاب خانی یافت پیشکش
عادلخان بیجاپوری بقیمت یازده لک روپیه درجه قبول گرفت
عمدة نوئینان اخلاص نشان امیرالامرا شایسته خان از بنگاله
ببارگاه کیوان جاه رسید و در خلوت شرف ملازمت اندوخت
خلعت فاخره و خنجر دسته سنگ یشم مرصع ساز مینا با علاقه
و دو اسب با ساز طلا مرحمت شد و عطای عصای خاصه سنگ
یشم که در دست مبارک بود در قدر آن عزیز القدر افزود پیشکش
امیرالامرا شش لک روپیه نقد و جواهر چهار لک روپیه از نظر انور
گذشت از انجمله آئینه بود تر بور مقابل گذاشتند خشک شد قطره
قطره آب ازو چکید و صندوقی بیکطرف آن فیل و بیکطرف
بر بسته بودند فیل نتوانست کشید و چون صندوق را با فیل کشیده برد

موجب درخواست امیرالامرا و موصی الیه منتهای سنبغای بر
کرنیم های این دولت خداداد و معزز و ممتاز گردید که پالکی
سوار تا در غسلخانه می آمده باشند و بعد نوبت شاه عالم بهادر
نوبت بنواز و خان گرامی مرتبت موجب حکم بملازمت شاه
عالم بهادر رفت دو صد مهر و هزار روپیه نیاز گذرانید بعد از
معانقه متصل مسند تن نشاندند و خلعت با چهار قب و خنجر دسته
سنگ یشم عطا نمودند ششم جمادی الاولی امیرالامرا بخدمت
نظم صوبه اکبرآباد و از تغیر حسن علیخان رخصت شد بانعام
خلعت خاصه و دو راس اسپ عربی و عراقی مورد اکرام
گردید عبدالرحمن خان بخشی و واقعه نویس دکن بتقصیر آنکه
آنچه بهادر خان از مرزبانان تحصیل کرده بتفاوت داخل
واقعه نموده از خطاب خانی برطرف شد بهادر خان بعد عزل
صوبه داری که از دکن بدرگاه جهان پناه رسید بسبب صدور
بعض زلات و تقصیر آمده تقلب و تصرف در تحصیل و ایصال
پیشکش به برطرفی منصب و خطاب و ضبط اموال از نقد و جنس و اسباب

وفیلان معاتب بود بتفضل و ترحم بادشاه جرم بخش عذر نیوش کرده
او را ناکرده انگاشته و نظر عنایت و قدربخشی از بندهٔ قدری
خود بر نداشته حکم ملازمت فرمودند یازدهم ربیع الآخر باین
دولت عظمی فایز گردید و بدستور سابق بمنصب و خطابی درجه
بجای بحالش و نوازش شد و بموجب حکم عاقلخان بخدمت شاه
عالم بهادر برد خنجر و خلعت قیمت هفتهزار روپیه یافت معروض
مقدس گردید اعظم خان کوکه صوبه‌دار معزول بنگاله عازم صوبه
بهار بود دوازدهم شهر ربیع الآخر درد ها که بآخرت سرا شتافت
بادشاهزاده محمد اعظم صوبه‌دار منصوب از پتنه جلد بصوب
رهگرا شدند و نور الله خان بنیابت بادشاهزاده بحراست
صوبه اودیسه مامور شد و سیفخان بصوبه‌داری بهار رخصت عزیمت
گزیند برادر خورد حاکم جوم خانجهان بهادر را عنایت خانه‌زاد
بهادری از خاتم برآورده باو و پسرانش خلعت مرحمت گردید
و بصالح خان و دیگر پسران آمیز و رخلاع مصحوب گرزبردار
ارسال یافت اموال متوفی هفت و دو لک روپیه یک لک

ودوازده هزار گهر بضبط در آمد بهادرگر از خلافت شاه عالم بهادر
یازدهم شعبان بنظم صوبجات دکن دستوری یافتند و بموهبت
خلعت خاصه با بالابند و شمشیر با ساز مرصع و مالای مروارید و
جیغه سکه سر اسپ و فیل با ساز طلا و یک لک اشرفی نقد اصل
ستشکر و دوام اضافه چهار کرور دام سوای منصب مورد
عواطف گردیدند و شاهزاده‌ها باضافه مناصب و عنایات جواهر
و متعینه فوج ایشان هر کدام بعنایت خلاع و اسپ و فیل سرفراز
شدند قوام الدینخان ناظم صوبه لاهور را خدمت فوجداری
جمون نیز ضمیمه مقرر شد راجه جوبت سنگه بوندیله بتنبیه پسران
چنپت بوندیله مرخص گردید بعرض خدیو فریادرس رسید در
لاهور غله گران شده حکم شد علوفه‌خانه هفت روپیه یومیه دیگر
نیز مقرر نمایند از واقعه کابل بمسامع قدسی رسید که والی بلخ و
بخارا با هم هنگامه منازعت گرم دارند و هر دو جا گرانی غله
بمرتبه‌ایست که مردم از خوردن میته و دیگر محرمات خود را باز
نمیدارند چهاردهم محرم معروض والا گردید جمله الملک اسدخان

از برهانپور روانه اورنگ آباد شد جان بیگ ولد جان
بیگ الغشخان خطاب یافت حکم شد یکشنبه و پنجشنبه عنایتخان
و کفایتخان برای عرض مطالب دیوانی بحضور می آمده باشند
آسایش بانو دختر مرادبخش زوجه خواجه محمد صالح در بادیه عدم
رفت امیر خان صوبه دار کابل بیست و هفتم شهر ربیع الآخر
بمجال خدمت رسید از واقعه جونپور معروض گردید که هفدهم
شهر ربیع الآخر اول باران شروع شد بر ایوان شرق رویه که عرب خان
نشسته بود برق افتاد شش کس مردند و دو کس بعد مدتی بهوش
آمدند در بالای خانه کوراشیبی رسید محفوظ ماند شاهزاده محمد
اعظم نوزدهم جمادی الآخره داخل جیانگر شدند بموجب
کاغذ مرسله شفیع خان دیوان بنگاله بمسامع حقایق مجامع
رسید که بعد از تنخواه دوازده ماهه امیر الامرا یک کرور روپیه
و دو لک روپیه زاید متصرف شده حکم شد بذمه امیر الامرا داخل
مطالبه نمایند آغاز سال بیست و دوم از سنین ابد قرین دولت
والای عالمگیری مطابق سنه یکهزار و هشتاد و نه هجری

همای

همای اوج سعادات شهر رمضان تمام برکات بر مفارق
کائنات سایه فیض پیرایه گستر و خداوند عالمیان نیر رشد جهانبانان
بتادیه طاعات و تقدیم عبادات پرداختند و باحراز مثوبات
و اذخار حسنات دین و دنیای خویش معمور ساختند دوم
حکم رافت شیم صادر شد میر مغیث که بدیوانی بنگاله میرود سرپیچ
مرصع قیمتی سی و چهار هزار روپیه برای سرفرازی انجمن دولت
بادشاهزاده محمد اعظم بر وروز سالگره بتوکل حمیت ابهت بادشاهزاده
محمد کامبخش که عمر گرامی ایشان بدوازده سال رسیده مالای
مروارید و سپر با کل مرصع مرحمت گردید خواجه محمد صالح نقشبندی
بتقریب نسبت با دختر شیخ میر مرحوم خلعت یافت خلاع تعزیت
غیاث الدینخان بعبد الرحیم خان و عبد الرحمن خان برادران
متوفی و رضی الدین پسرش عنایت شده بهره مندخان و
شرف الدین خان بعنایت خلعت ماتمی والده از سوگواری برآمدند
ابو المحمد خان بیجاپوری از تغیر بهادرخان بفوجداری اوده
معزز شد دارا خان بتنبیه راجپوتان کهندیله و برانداختن

بتی نه عظمیه امکان با فوجی شایسته رخصت یافت بهره مند خان
بنیابت او مقرر گردید خواجه میر از تغیر اود داروغه فیلخانه شد
غره شوال عیدگاه را جهت ادای دوگانه فطر رونق بخشیدند
واقعه پتنه بعرض والا رسید عمده راجه های عظام مهاراجه
جسونت سنگه بیست و ششم ذی قعده رخت هستی بربست دهم ذی الحجه
اداب دوگانه عید الضحی و اضحیه بتقدیم رسید بهره مند خان
از تغیر لطف الله خان خلعت میر بخشیگری احدیان یافت
طاهر خان بفوجداری و حضور مکرم خان بقلعه داری جودهپور
وطن راجه متوفی و شیخ انور بامینی و عبد الرحیم بکوتوالی انجا سرفراز
شدند اعتلای الویه جهان فرسا مرتبه اول طرف دار الخیر اجمیر
بیستم ذی الحجه رایات گیتی نورد از دار الخلافت جانب دار الخیر
اجمیر افراشته شد کامگار خان بقلعه داری و فولاد خان
بفوجداری و اعتماد خان بدیوانی دار الخلافت مقرر گشته
با دیگر متصدیان باعزاز رخصت معزز گردیدند ششم محرم
خانجهان بهادر با حسنعلیخان و دیگر امرای عظام جهت ضبط ملک

راجه متوفی

راجه متوفی رخصت یافتند سیزدهم کنور کشن سنگه نبیره راجه
راجسنگه از وطن رسیده ملازمت نمود روح الله خان از
تغیر عبد الرحیمخان اخته بیگی شد شانزدهم محرم جمله الملک اسد
خان از دکن آمده در مقام کشن گده بشرف بساط بوس افتخار
یافت نوزدهم محرم ساحت اجمیر نزول معلی مشرق انوار گردید
اول زیارت بروضه منوره قدوة الواصلین حضرت خواجه
معین الدین قدس سره وسیله ادراک سعادت نشاتین
نموده بعد از ان دولتخانه را بپرتو ورود اشراق آمود نورانی
فرمودند بیست و پنجم محرم بموجب اظهار وکیل مهاراجه متوفی
بعرض معلی رسید که از دو زن او حامله بودند بعد رسیدن
لاهور دو پسر بتفاوت چند ساعت متولد شدند شایسته
خان از اکبر آباد آمده بیست و هفتم محرم ملازمت نمود بیست
و نهم محرم شاهرخ ملازم بادشاهزاده محمد اعظم عرضداشت
متضمن فتح گواهتی بدرگاه آسمانجاه آورد یکهزار روپیه انعام
یافت مالای مروارید نود و یکدانه غنیمت دو لک روپیه

وطره مرصع قیمت سبب و تجهز ارتقای پادشاهزاده از پیشگاه
مکرمت و افضال بردهم هفتم صفر پادشاهزاده محمد اکبر
از ملتان رسیده بسعادت زمینبوس و عطای خلعت با نیمه آستین
و بالابند مستعد گردیدند از واقعه ملتان بعرض رسید که غیرتخان
صوبه دار معزول تتهه بنیابت پادشاهزاده محمد اکبر بدانجا
رسید و صفیخان روانه لاهور شد سید عبد الله بقلعه سیط
بجهة ضبط اموال راجه متوفی رخصت شد امیر الامرا بخشش خلعت
خاصه با نیمه آستین و بالابند و خنجر مرصع و رخصت اکبرآباد مورد
عاطفت گردید تهور خان بتنبیه راجپوتیه کهندیله و انهدام بتخانهای
عظیمه آن استقرار با فوجی شایسته از حضور دستوری یافته بود
پنجم صفر بدانمکان شورش نشان تاخت سیصد و چند کس پای
حبالت استوار کرده بجهنم شتافتند و یکی جان بدر برد و بتخانه
کهندیله و ساولهه و جمیع بتخانهای آن نواحی بخاک خرابی افتاد
تهور خان بخدمت فوجداری اجمیر از تغیر افتخار خان مفتخر شد
وکلای رانا راجسنگه بگذرانیدن عرضه وشت او از نظر اشرف

بساط حشمت اجازت یافتند درخواست کرده بود که پسرش
کنور جیسنگه ناصیه بخت بجبهه سای آستان کیوان نشان روشن
کند ملتمس پذیرا افتاد و محمد نعیم برهنمائی او مامور گشت بیست و
دوم صفر اندر سنگه ولد راو روپ سنگه تا خیمه او پذیره شده
بکریاس فلک اساس آورد خط لعش بیار علامت و یافتن
خلعت خاصه و بالابند و ارباید ور نفرو بو او رسبی سنگ نشیم و
جهوبجی مرصع و ماده فیل بانوری کرد فیض الله خان از مراد آباد
و مختار خان از مالوا که بحضور رسیده بودند باجازت معاودی
رخصت انصراف یافتند امان الله از تغیر معتمد خان بفوجداری
گوالیار مقرر شد هفتم صفر اردوی کیهان پوی از اجمیر بدار الخلافه
متوجه گردید غره ربیع الاول دو لتخانه بفضادت قدوم بهار امارت
رشک بوستان ارم شد و چون همگی همت حق طویت خدیو
دین پرور شریعت گستر مصروف ترویج شرایع اسلام و تخریب
مراسم کفر و ظلام است بدیوانیان عظام حکم قضا امضا شرف
صدور یافت که از غره ماه مذکور مطابق فرمان واجب الاذعان جزیه

یعطوا الجزیة عن ید وهم صاغرون و موافق روایات شرعیه
از خومیان حضور و صوبجات جزیه بگیرند و بعضی از فضلای عصر
که بحلیه دیانت آراستگی دارند بتمشیت این امر مامور گردیدند
اللهم وفقه لما تحب و ترضی واجعل آخرته خیرا من الاولی و وارد هم
بادشاهزاده محمد اکبر جانب لاهور رخصت یافته باکرام خلعت
خاصه با نیمه آستین و زرکش و قربان و دو سر اسپ با ساز طلا
و سرپیچ مرصع و متکا محترم گردیدند محمد زمان نوحانی خطاب جانی
یافته و شاه خان کاشغری بعبد الله خان مخاطب شده و افتخار
خان و غیرهم باختصاص عنایات مخصوص گردیده همراه [illegible]
شدند نهم و هم جسونت سنگه پسر رانا ببرفرازی خلعت و سرپیچ مروارید
و آویزه لعل و قطره مرصع و اسپ عربی با ساز طلا و فیل مین
الاماثل ممتاز شده رخصت وطن یافت و برانا راجسنگه فرمان
و خلعت و سرپیچ مرصع بیست هزار روپیه غرا ارسال پذیرفت
بیست و چهارم شهر ربیع الآخر خانجهان بهادر از جودهپور
بعد انهدام بتخانها و آوردن چندین عرابه اصنام ببارگاه

اسلام انتظام شرف استلام عتبه عرش احترام دریافت مورد
تحسین و آفرین گردید و حکم مطاع افتاب شعاع بعز صدور
پیوست که اصناف و بوتان خذلان نشان از انکه اکثر مرصع و
طلائی و نقرهٔ و برنجی و مسی و سنگی بود در جلوخانه دربار
عالم مدار و زیر زینهای جامع جهان نما بیندازند که پایمال باشند تنها
افتاده بودند تا نام و نشانی نماند و بیست و چهارم اندر سنگه
ولد راو رام سنگه نبیره امر سنگه بر زبانی جودهپور را از انتقال
جسونت سنگه متوفی و خطاب راجگی و خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصع
با ساز طلا و فیل و علم و طوغ و نقاره و امتیاز در سپاه
خویش سر عزت بکیوان رسانید و بگذرانیدن پیشکش سی و
شش لک روپیه و قبول ان مقبول انظار عاطفت گردید سابق
ضابطه بود که پادشاهان قشقه بدست خود بر پیشانی راجهای عظام
میکشیدند و در عهد مبارک بر ناصیه راجه رامسنگه اسد خان
بموجب حکم قشقه کشیده بود اینمرتبه اینهم موقوف ماند بر تسلیم فقط
بسند فرمودند عاقلخان از تغیر صفیخان بخدمت بخشیگری تن

ممتاز شد بیست و پنجم جمادی الاولی داراب خان بن مختار خان و دیگر
حیات سپرد و جان نثار خان برادر او محمد خلیل و محمد تقی و کامیاب
پسران و لشکری خویش خان مغفور خلاع ماتمی یافتند و روح الله
خان از انتقال او مهر آتش و بهره مند خان از تغیر او اخته بیگی
و اعتقاد خان بجای او بخشی احدیان شد از واقعه رکاب
بادشاهزاده محمد معظم معروض گردید شیرزه خان بیجاپوری
ملازمت بادشاهزاده نمود از جناب والاخطاب رستم خان سرفرازی
یافت فرمان و خلعت و اسپ و فیل و علم و نقاره و غیره ارسال پذیرفت
چون از ارتحال راجه جسونت سنگه هنگامی که در دار الملک کابل
در گذشت پسری نداشت و بعد فوت او نوکران معتمد مت الیه
سونک و رگهنات و داس بهاتی و رنچهور و درگاداس و غیرهم
بدرگاه خلایق پناه عرضه داشت نمودند که دو زوجه راجه آبستن آمد
و پس از رسیدن متعلقانش بدار السلطنه لاهور از هر دو زوجه
دو پسر تولد یافتند و نوکران مسطور حقیقت تولد هر دو پسر
معروض داشته التماس عطای منصب و راج کردند حکم اقدس اعلی

صادر شد

صادر شد که هر دو پسر را به درگاه سپهر بارگاه بیارند و هرگاه
پسران بسن تمیز رسند بعنایت منصب و راج نوازش خواهند
یافت این گروه کوته اندیش بدار الخلافه شاه جهان آباد
آمده در التماس مرقوم مبالغه الحاح از حد گذرانیدند و درهمین
اثنا یکی از آن دو پسر به عدم ملحق گشت و چون بمسامع جاه و جلال
رسید که آن طایفه بدسگال از روی شقاوت فطری اراده فاسد
دارند که راه فرار سپرده پسر دوم را باهر دو مادرش بجودهپور
برده سر عصیان و طغیان برافراشته مصدر شورش
و آشوب گردند شانزدهم جمادی الآخره یرلیغ گیتی منقاد و اجب
الانقیاد نفاذ یافت که هر دو زوجه مهاراجه که در حویلی
روپ سنگه راتهور میباشند با پسر آورده در نورگده جا دهند
و فولاد خان کوتوال و سید جان خان بابندهای چوکی
خاص و حمید خان پسر داود خان و کمال الدین خان رسیده
بودند با اغوای درگاداس و دیگر اهل شقاق دو پسر جعلی یکی رهمن نام
و دیگر اجیت سنگه به راجه جسونت سنگه منسوب ساخته بمعصا

سرگشت زشت از تبه رای فتنه گرانی نموده بند ظاهر خان و جدار
پسر دلیر خان و خواجه میر که صلابتخان خطاب یافت با ملازمان
رساله پادشاهزاده سلطان محمود مرحوم اهتمام ضلال را از زین
عزم وبال باز داشته نگذارند که خیال خام و اندیشه ناتمام بتوانند
بظهور آورد و اگر از راه خذلان سرشتی و بطلان پرستی
بجنگ و ستیز پیش آیند تنبیه و گوشمال نموده بکیفر کفران نعمت رسانند
و غبار دمار از نهاد بی بنیاد شان بر آرند تعیین شدها موجب فرمان واجب
الاذعان کار بند گشته بلوازم اندرز و نصیحت از ترغیب و
ترهیب پرداختند کفار نگون زنگوهیده کردار چشم از بهبود
کار و سود روزگار خود پوشیده در نبرد و پیکار کوشیدند
و جمع کثیر سر در جیب عدم کشیده بدار البوار شتافتند و جمعی
از بندهای پادشاهی بکار آمدند و چون راجپوتان جهالت نشان
از عرصه جنگ بر خویش تنگ معاینه کردند هر دو زوجه سال
که بزی رجال در معرکه قتال و جدال همراه داشتند بقتل آورده
پسر دوم را که در خانه شیر فروشی مختفی نموده بودند بهمانجا گذاشته

بالکل

بالکل سراسیمگی و فرط اضطراب مسالک فرار بکام ادبار پیمودند
فرهاد خان که بر حقیقت پسر دوم مطلع شده بود او را از خانه
شیر فروش بر آورده بحضور قدسی آورد حکم شد به کنیزان راجه
است در محل نگهداشته حضانت و کفالت آن تبه زمان بسرکار
ملکه زمان پادشاهزاده جهان زیب النسا بیگم تفویض یافت
و بمحمدی راج موسوم شد و خانه کور روز دیگر زنبور و اشیای
طفل بهم رسانید درین آشوب متاع راجه و هر دو رانی و دیگر راج
و هر دو رانی و دیگر راجپوتان بدست تاراجیان افتاد آنچه منضبط
سرکار والا ضبط نمودند بموجب حکم داخل کوتهه بیت المال شد
لاشش هر دو رانی و رنجور پیش راجپوتان و بسی سر سران آنها بشمار
آمد بقیه السیف ضلالت کیش که از دست فرستادهای کار کش
ضرب دستی و نمایان خورده بیامردی هزیمت ره نورد جان
بدر بردن گشته پنجشنبه چهارم جمادی الاولی بجودهپور رسیده بودند
با بدخواهی درگاه و دیگر اهل نفاق دولیر جعلی یکی از متهمین و دیگر از خویشان
راجه جسونت سنگه منصوب ساخته بمقتضای سرشت زشت از

که اسیر آمده اند بنمایند نموده اقرار کرده اند
پسر مهاراجه

که بحکم داخل شده

تنبیه رای اغار فتنه گرائی نمودند طاهر خان فوجدار جودهپور که
در مخالفت گریختهای با قایم نگر دسبزولی و برطرفی خطاب خانی معاتب
گردیده واندر سنگه که از نجابت اصلی و ناقابلی نتوانست از عهده
نظم ونسق آن ولایت بر آمده تنبیه ارک این فتنه وفساد دبرد خت
طلب حضور شد هشتم رجب باغ خضرآباد بقدوم بهار لزوم
خضارت آمود بود فوجی شایسته بسرکردگی سربلند خان با نتزاع
جودهپور از دست راجپوتیه خذلان نشان تعین یافت و بیست و هشتم
رجب بعرض والا رسید که راجسنگه از نوکران راجه حقیقی نامسعود
فراهم آورده با تهور خان فوجدار اجمیر مقابله ومقاتله روبروهم جنگ
واقعی در پیوست وکار از تیر وتفنگ گذشته بسلاح کشید مدتی
امتداد دشت از طرفین پشتهار کشتها نمودار گردید دست آخر
تهور خان منصور آرایی ظفر شد وراجسنگه با انبوه نامحصور بقعر
جهنم فرو رفت فی الحقیقت راجپوتان دستبردی دیدنید که بعد
ازین کمر نه بستند تا نه نشستند الکذی سر وپای خویش بیا نمرگی
وچون نوردی جستند دوم شعبان بادشاهزاده محمد اکبر از لاهور

حقیقی

آمده

آمده ملازمت نموده خلعت خاصه وجواهر قیمت هفتاد وهفت
هزار روپیه خواجه همت بخانه آن رسانید جلوس لشکر گیتی
نورد مرتبه ثانی از دار الخلافه به دار الخیر اجمیر هفتم شعبان سنه
بیست و دو سرادق عظمت وجلال باراده اقبال اماده سرکشی
سرکشان واراستن طاعت نیکان سر باوج فلک فرسا برافراشت وبهار بزور
بادشاهزاده محمد اکبر از منزل قصبه بالم رخصت یافت که بیشتر باجمیر
شتابند خلعت خاصه با بالابند وهفت سر اسپ مرحمت شد
ومتعینه کاب ایشان هرکدام بعنایات اختصاص یافتند اعتماد خان
برهان الدین بدیوانی دار الخلافه ومیر هدایة الله بخشیگری وواقعه
نویسی وافلاطون بقلعه داری عبد الله حبشی به بیوتاتی ونور الحق
پسر قاضی عبد الوهاب بخدمت قضا وسید ابو سعید خویش قاضی
بداروغگی عدالت ودیگر متصدیان بسر انجام مهام المکر دولت
مقرر شده مرخص گردیدند سیزدهم امیر الامرا از تغیر وکالای
بادشاهزاده محمد اعظم بصوبه داری بنگاله سرفرازی گردیده وصفیخان
بصوبه داری اکبرآباد معزز شد فرامین وخلاع مصحوب گرز برداران

عوارض سال گرفت هشتم شعبان محتشم خان فوجدار میوات سرسوار
سعادت کورنش دریافت هشتم ونهم شعبان بعد ابندو ختن
سعادت زیارت روضه مقدسه معینیه و گذرانیدن یکهزار
روپیه نذر محلات جهانگیری واقعه تالاب اناساگر بقدوم
اشراق لزوم عالمگیری مشرق شوارق کرامت وافضال
گردید آغاز سال هشت و سیوم دولت والای عالمگیری معالی اللهُ دیباچه
دفتر نیکبختی به سرانجامی طغرای منشور عقده کشائی و بلند نامی
شهر صیام خیر آغاز فیض انضرام بسر وقت منتظران فوز و فلاح
نزول تفضل شمول نمود خدیو خدا آگاه بادشاه عرش بارگاه
تمام ماه را بصید رشنیی حق پژوهی و خلوت آرائی رونق
اتمام بخشیدند همتخان صوبه دار آله آباد غره این ماه
شرف اندوز آستان بوس گردیده دهم بخدمت کوکب
برج بختیاری بادشاهزاده محمد اکبر رخصت یافت و بانعام
خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا و حواله شدن سرپیچ نگین زمرد
که به بادشاهزاده رساند مورد اکرام گردید هفدهم عرضه داشت

دادار پرستی

شاهزاده

شاهزاده محمد عظیم متضمن تولد پسر از دختر کیرت سنگه چهار
صد مهر پیشکش بنظر مقدس در آمد مولود بنام محمد کریم ملزم شد
نهم عرضه داشت دلیرخان رسید که قلعه مشکل بیدیه از تصرف
سیوای جهنمی بر آمد غره شوال جبهه ادای دوگانه عید فطر
منزل اقبال گردید بنام سجان سنگه فرمان تحسین بمضمون کشش
سیوا عز صدور گرفت حافظ محمد امینخان صوبه دار احمد آباد
بعز بساط بوس جبهه تفاخر آراست او و همراهانش بعنایات
مخصوص گردیدند فاخرخان بخلعت خاصه و رخصت دار الخلافه
مفتخر شد تهورخان خلعت و ترکش و کمان و یکزنجیر فیل
یافته بضبط ماندل و دیگر پرگنات و اندر سنگه بتهانه داری
جهج ورکهنا تهه بتهانه داری قصبه پور مطرح انعام خلاع شدند
غره ذی القعده عرضه داشت بادشاهزاده محمد اکبر
متضمن تولد پسر و فرستادن نهصد مهر پیشکش از نظر انور
گذشته انبساط افزای طبع مقدس شد مولود بنیکو سیر نام
یافت توجه موکب منصور از اجمیر باودیپور هفتم ذی القعده

موضع سیانه و دهامان و محکم سنگه بتهانه داری

اردوی ظفر جارسوا از اجمیر جانب اودیپور لعزم گوشمال رانا
نکبت مآل ره نورد نصرت و فتح شد بادشاهزاده محمد اکبر
همان روز از میرته آمده در مقام دیورانی بسعادت
ملازمت رسیدند کیفیت ایلغار بادشاهزاده محمد اعظم
از ولایت بنگاله تا درگاه والا باطاعت حکم قضا همسر
در رهنمونی قاید همت بمقصد رهبر طی نمودن اینهمه مسافت
باوجود موانع مخالفت از عظایم عزایم آن بشر و روشناسان
جهان همای سپهر خلافت ست مردم راست گفتار که
دولت همراهی داشتند میگویند بعد از نصف شب
سوار پالکی میشدند و استراحت میکردند مصطفی کاسی
و لهراسب بیگ و قاسم بیگ و مانند ایشان سه چهار کس
بنوبت در جلو می آمدند بعد از نماز فجر تا دو پهر سواری
اسپ بود هنگام فرود آمدن اکثر اوقات زیاده بر دو سه
کس نمیرسیدند بتفاوت پی هم فراهم می شدند و بدل
تمام اخلاص و زبان همه سپاس میگفتند مصرع چون سایه

همراهیم

همراهیم بهر جا روان شوی ٭ بنگاه و خدمه محل و کارخانجات
و میر هادی را با یکهزار سوار در پتنه گذاشتند که متعاقب
خواهد آورد و از پتنه تا بنارس که در هفت روز قطع مسافت
شد سواری نواب علیه جهان زیب بانو بیگم همراه بود
میرخان و شاه قلیخان بخشی با دو هزار سوار مامور شدند
که هودج غوث را منزل بمنزل بیارند ایشان بعد از بیست و
پنجم در رسیدند و بادشاهزاده از بنارس جریده شده
در دوازده روز و یک پهر بیست و سیوم ذی القعده
جبین فی عقیدت و اخلاص با نوار ملازمت برافروختند و
آن روز هفتاد کروه قطع مسافت شد روزی که بموضع چیریر
چهار پایه بیگار سوار شوند بقاسم بیگ فرمودند حالا
ترکش بر ما گرانی میکند عرض کرد فدوی بر میدارد گفتند ترکش
خود چه سنگینی عرض نمود ترکش خاص بر پشت می بندم خیال
کرد با پانصد سوار خوش اسپه در رکاب بود و اکثر مردم با انعام
اسپان خوشدل میشدند دوازده نفر سوار و چهار پیاده و یک

نفر چوبدار و یکنفر جریب کش و دو نفر کهریالی که همه وقت حاضر
بودند همراه رسیدند روز در خلال قطع مسافت که بر چهار
جبر پادشاهزاده و شهزاده بیدار بخت مربع نشین چار پالش
حمایت و حراست الهی بودند شاهزاده را تشنگی غلبه کرد و نزدیک به
سر چاهی رسیدند ابکشی قدح آب حاضر آورد پادشاهزاده
دو اشرفی باو عنایت کردند خیره سر چون گرفته بدید دانست
که زر برداری اشرفی بسیار آورد سر راه ایستاد و بتهنیت نهیب
بر مزدوران زد که پیش نروند پادشاهزاده متوجه نشدند
و مزدوران بمنع او ایستادند شوخ دیده اجل رسیده
بشدت پیش آمد پادشاهزاده متوجه نشدند تیری بر کش کرده
حواله اش نمودند مصرع میان سینه نشست آنچنانکه دل میخواست
بماند نیش بسینه درون بر جا نشست و دیگر بر نخاست مزدوران
راه گرفتند از فدائیانی که بدنبال سواری اقبال سایه
آسا پاشنه کوب میرسیدند بهراب بیک رجبران بدعاقبت
رسیده تیر را شناخت که از کیست که هزاران جان دلدادگان

قربان او

قربان اوست سر آن زیاده سر برید و تیر از سینه اش کشیده
و جلد تاخته بجناب عالی رسید و تیر از نظر گذرانید و در مقام
دعا خواند فرد بجا پر دانگ ز وصیت حکم نافذ تو چنانکه
رفت خدنگت بسینه بدخواه پادشاهزاده ازان بار فرمودند
که در جیب چند حرز و دو دانه و چهار آنه طلا و نقره و
نگهای سیاه و خرمهره نیز بند داشته باشند آری هر معنی
حرفی مصنوعیست و برای هر نقدی مصرفی موضوع در اکثر منازل
عمال جهانگیر شاه عالم بهادر و دیگر نوکران اسپ و شتر
و استر بقیمت می آوردند و حلوا و مرغ میگذرانیدند
اما در بهیدآب هیچگاه مطبوخ میسر نشد مگر یکروز از خانه قاضی
مالپوره دار و نان خشک و میوه خشک و سویق بود در روز دیگر
شاهزاده نام کهچری بر زبان آوردند همراهیان در سرا
رفته بجستند و در قصبه مستعمل یعنی کتره چوبی آوردند اگرچه بدر
ولی بسیر گرسنه بودند شاه نگاهی کرده بسیر را بخوردن اشاره
فرمودند خیره ماند و بخورد و شاه تسلی کردند که انشاءالله الرزاق

دردو سه روز نعمت الوشن قبله دین و دولت حضرت ولی
ولینعمت میسر می آید زهی نقاد حکم قضا همه و زهی اخلاص این
بجان بنده فدویت رهبر میث و جهها رم نقبلا و زی بخت بیدار
شاهزاده بیدار بخت بمنصب هشت هزاری دو هزار سوار سربلند
شدند و عابد خان غایبانه بخطاب قلیج خان سرفراز شد
یازدهم ذی الحجه که از ماندل کوچ شد معروض باریابان حضور گردید
که کسان رانا از دره ده باری برخاسته رفتند و حافظ محمد
امین خان بعرض رسانید کسان بنده که برکوه برآمدند اطراف
کسی نمودار نشد رانا او دهپور را خالی کرده گریخت دوازدهم
ذی الحجه دره مذکور مضرب سرادقات اقبال گردید و حسنعلی خان
بتعاقب کافر مامور شد پادشاهزاده محمد اعظم و خانجهان
بهادر بدیدن اودیپور اجازت یافتند روح الله خان و یکه تاز
خان جهت مسمار نمودن بتخانه عظیمه پیش حویلی رانا که از عمارت
نادره روزگار و عمده باعث خرابی مال و جان پرستش گران
نکوهیده کردار است رفتند بیست نفر راجپوت ماجانور که

دریچه

دریچه نه برای جان دادن نشسته بودند یکی از آنها بتقابل برمی
آمد چندی را میکشت و خود را کشتن میداد و بعد از آن
دیگری می برآمد همچنین نیز بیست نفر مردم بسیاری را با اخلاص
حیله مقبره به بقا فرستادند و خود لبقر رفتند بتخانه خالی
ماند بیلداران و تبرداران تصاویر را شکستند چون در طالع
میر شهاب الدین کوکب امارت و سرداری منجوب است طالع
گرد دهر باور توطیه انگیخت نیم شبی که میر مذکور با جماعه قلعچیان
در دولتخانه لشکر دی قیام و نشت بحضور پرنور طلبیده فرمود
چند روزست حسنعلی خان بتعاقب کافر داخل دره شده و خبر
نرسیده ترا باید بروی و خبر بیاری بی توقف با جماعه قلعچیان
راه اطاعت حکم والا سر کرد با وجود عدم اطلاع بر کیفیت
ملک بیگانه و نشیب و فراز و تعدد طرق و بعد مسافت
و خوف راه گیران بامداد بخت و رهنمائی عقیدت یکدست
زمانه راهبر او را بلشکر خان مذکور رساند تا خبر گرفته و عرضه داشت
آورده بهمان قدم برگشته پس از دو روز شب بحضور رسید

وبملازمت فایز گردیده بمواجب طلب بخشیان تسلیمات اضافه
دوصدی که هفصدی شد و خطاب خانی سرفرازی یافت
و بعنایت فیل و کمان و ترکش خاصه اختصاص یافته جهة
ابلاغ احکام باز نزد حسنعلیخان مرخص گردید ابتدای پیش آمد
موحی الیه همین بود و بعد ازین بیاوری اقبال آنچه او را
پیش آمده کمی از بسیار بموقع ثبت خواهد شد سربلند خان
میربخشی بیماری ممتد کشیده چهارم ذی الحجه عالم فانی را وداع
نمود و از بکرای آخرت سرا در نوشتن عمده بحسن ظاهر و باطن
آراستگی داشت رفتن چنین بنده اخلاصمند در تاسف خاطر اقدس
افزود بیست و چهارم ذی الحجه همتخان باله آباد رخصت معاودت
یافت و پادشاهزاده محمد اکبر بمرحمت سرپیچ لعل قیمت چهل
هزار روپیه سرفراز شده جانب اودیپور رخصت یافتند
و لشکر کوکی حسنعلیخان فوجی به تنبیه و تعاقب رانا بانشان شایان
و مصالح فراوان تعین یافت و همراهان او بعنایات خلاع
ممتاز گردیده رخصت یافتند شیخ رضی الدین سرکرده دهاکش

درهمین مصدر تردد دات نشده بخطاب خانی نام برآورد
روح الله خان از انتقال سربلندخان بتسلیم میربخشیگری نمود
نام خدمت مذکور نشد صلابتخان از تغیر او داروغه توپخانه
و صالح خان از تغیر او داروغه فیلخانه شد جمهور خان بخطاب
پادشاه قلیخان نامور گردید از وقایعه دار السلطنة لاهور
بعرض والا رسید سید علی اکبر قاضی آنجا که بنا بر دیانت و
حدت و صلابت که در طبع او مخمر بود بسر بنیاز کس فرو نمی آورد
و برخلاف وضع او سید فاضل نام همشیره زاده بعلت
بیخردی دست زیادتی و بدزبانی داشت ناظم و کوتوال از دست
و زبان او بجان آمده بودند آخر بجان او افتادند قاضی
همدرین آشوب و فتنه با بر قوام الدینخان ناظم بخفت و رسوایی
تمام جان داد ناظم و نظام الدین کوتوال از منصب و خدمت
برطرف گردیدند نظام الدین در لاهور بیسار رسید و قوام
الدینخان طلب حضور شد پادشاهزاده محمد اعظم از تغیر او بنظم
صوبه پنجاب و عطای طره و متکای مرصع رونق چار بالش

بخشاری افزوده شد و لطف الله خان بنیابت صوبه داری مصدر
الطاف شد و از تغیر ابو نصر خان خدمت عرض مکرر یافت
و قوام الدین خان در اجمیر بحضور رسیده در محکمه شرعیه خفتها
کشید تا آنکه پسر سید علی اکبر مرحوم بشفاعت اغوه در بار بر
پیرانه سریش بخشوده از سر قصاص طلبی درگذشت و خان هم
در همان نزدیکی رحمی بر حال تباه خود نموده جهان فانی را گذاشت
دوم محرم بنده کا آنحضرت بدیدن تالاب اودی ساگر ساخته رانا تشریف
فرمودند هر سه بتخانه واقعه کرانه تالاب حکم شد بر انداختند و بعرض
والا رسید که حسن علی خان بتعاقب و نهم ذی الحجه از دره گذشته
بر سر رانا تاخت داد و او خیمه و اسباب گذاشته بدر زد و درین
سفر غله فراوان بتصرف لشکریان آمده موجب ارزانی شد
هفتم محرم حسن علی خان بیست نفر شتر بار خیمه و غیره که از رانا بدست
آمد بحضور آورد و معروض داشت که بتخانه پیش حویلی رانا و بقصبد
و هفتاد و دو بتخانه دیگر واقعه نواحی اودیپور مسمار شد خانجهان کور
بخطاب بهادر عالمگیر شاهی امتیاز یافت نهم محرم خانجهان بهادر

موهبت

بموهبت خلعت و خنجر مرصع و اسب با ساز طلا مورد مراحم شده
بسمت میند سور رخصت یافت غره صفر خدیو دین پرور بدیدن
چیتور تشریف بردند بحکم محکم شصت و سه بتخانه آنجا مسمار شد دوم
صفر خانجهان بهادر از بهساور آمده در چیتور بشرف ملازمت
رسید بعنایت نیمه آستین که از بدن مبارک بر آورده بود داده اند
قامت افتخار را آراست هفتم صفر حافظ محمد امین خان ناظم احمداباد
برخصت انصراف و عطای خلعت و اسب و فیل ممتاز گردید نهم
صفر خانجهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش از تغیر وکلای مهین پور
خلافت بخدمت صوبجات دکن و انعام خلعت و جمدهر مرصع و
اسب و فیل مورد اکرام خداوند منعام شد شیخ سلیمان داروغه
عدالت بخطاب فاضل خان مورد تفضل گردید دوازدهم صفر
پادشاهزاده محمد اکبر با فوجی آراسته بمحافظت نواحی چیتور مامور
گردیدند و بعطای خلعت خاصه و مالای مروارید و جیغه مرصع و اسب و فیل
مورد مکارم شدند حسن علی خان و شجاع خان و رضی الدین خان
و غیرهم بعنایت خلاع کامیاب گردیده با پادشاهزاده رخصت

باختند حکیم تباکه همراه دختر عادلخان بیجاپوری ببارگاه والا
آمده بود بیافتن خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا و فیل و منصب
سه هزاری هزار سوار و خطاب شمس الدینخان و تعیناتی خانجهان
بهادر بر مارب دلخواه دست یافت **معاودت موکب منصور**
بدار الخیر اجمیر چهاردهم صفر از ورود رایات فیروزی جانب
اجمیر بلندی گرا شد عبد الله خان بطرفی سالانه دار بمنصب
دو هزاری هزار سوار و از تغیر عبد الرسولخان بقلعه داری
اکبرآباد در حصار عزت درآمد مکرمخان بتنبیه مفسدان طرف
بدهنور رخصت شده فیل و خلعت یافت بیست و چهارم صفر
بیلنگوش خان بهادر برای آوردن پرستار خاص اورنگ آبادی
محل که پرده نشین عظمت و عفت پادشاهزاده زینت النسا بیگم
طلب حضور شده بود مرخص گردید قابلخان میر منشی برادر
ابو الفتح قابلخان بنوی قدیمی والا شاهی که برعایت قدم خدمت
و مزاجدانی منظور انظار تربیت و عنایات شده بود بخت
بخت برگشتگی او از راه برد بلغزشهای قدم همتش ارجاع رفت

از منصب

از منصب هزاری هفتاد سوار و خدمت تقرب ذریعه فالکو
صوبه ثته با عبد الواسع داماد خویش برطرف شده و بدرخواستش
دستک یافت که بدار الخلافه برود و بعد رسیدنش بفولاد خان
حکم رفت خانه او ضبط نماید بوضعی که از خانه برآید بر اسپ خود
سوار نموده از شهر بدر کند چنان بعمل آمد در مدت تقرب
دو نیم سال دوازده لک روپیه نقد سوای اجناس و حویلی
نو ساخته ضبط شد و او بلاهور رسیده رخت عمر را نه گرد فضای
از تغیر او داروغه داغچوکی شده بیاده زود رو کامرانی را تا مصار
دور دست اشتهار چهار رکابه دواند و شیخ مخدوم منشی تتوی
پادشاهزاده محمد اعظم بتقدیم خدمت انشا منشور طالع خود را
بطغرای غرای عنایات پادشاهی آزین داد بعطای منصب
پانصدی سی سوار و جمدهر ساده کار و نقد دو هزار روپیه کام
دل اندوخت و ده ده جیره و فوطه و جامه وار و کیمخا و لباس
اعتبار در بر کرد از آن باز طالعش بارتقا منصب هزار و پانصدی
و خطاب فاضلخانی و اعتلا بخدمت صدارت در عروج بود

تا در گور نیستی فرو رفت و فرسود و بجای او در خدمت بادشاهزاده
شیخ عبدالولی پسر شیخ عبدالصمد جعفرخانی مقرر شد غره ربیع الاول
خطه اجمیر نزول موکب معلی فروغ آگین گردید اول بپاده
بطواف روضه مقدسه قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین
قدس سره سعادت اندوختند باز سایهٔ فیض پیرایه بر دو دولتخانه
اقبال کاشانه انداختند مغلی ن ولد طاهرخان از دکن بخاکبوس
شده سینه شرف اندوز شده خلعت میر توزکی اول پوشید
صلابتخان بصدور زلتی از منصب برطرف گردید بهره مندخان
از تغیر او داروغه توپخانه و عبدالرحیم خان از تغیر او اخته بیگی
شد حیات بیگ ولد باقی خان بخطاب حالی و خواجه کمال بخطاب
خنجرخان و عبدالواحد ولد میرزاخان بخطاب میرخان
نامدار شدند کامگار ولد هوشدارخان که از منصب بر
طرف شده بود چهار زخم جمدهر بشکم خود زد بمرهم التفات
جگر خستگان رو به بهی آورد دهم ربیع الاول وارث خان
واقعه خان که مهو سوم جلد بادشاهنامه محرر خامه فصاحت ختام

اودست طالبعلمی سودائی که خان بحالش می پرداخت و
مهجوبست از دست مردم ایذای باو نرسد و شبها نزدیک
خود جامه خوابش می انداخت برحم قلمزد اشتی گشت یازدهم
ربیع الاول از عرضه داشت شاه عالم بهادر بمسامع نشاط مجامع
رسید که در بیجاپور خطبه بنام نامی بلند یافت و سکه مبارک
در زیب سیم و زر افزود و بساط بوسان بارگاه جلال سلطنت
مبارکباد بجا آوردند شانزدهم شهر ربیع الآخر بادشاهزاده
محمد اعظم بموجب حکم بگمیزال باستقبال همشیره معظمه مکرمه
رفته اینها را با پرستار خاص اورنگ آبادی محل بحرم سرای
عزت و حرمت رسانیدند بعرض حضور غربا پرور و اغنیا نواز
رسید که نذربی اتالیق سبحانقلی خان والی بلخ اغوش کشای
ادراک مراد نامرادی ناصیه سائی بر بارگاه جهانیان پناه
میرسد حکمشد پنجهزار روپیه از خزانه کابل و همینقدر از خزانه
لاهور باو بدهند قلندربی سفیر بلخ ملازمت نمود خلعت و خنجر
و هزار روپیه نقد یافت حاجی شفیعخان از تغیر میر مغیث بدیوانی

بنگاله مامور شد شیر افگن خان از تغیر او داروغه داغ و تصحیحه شد
حامد خان بتنبیه ضیره سران سوچیت جیتارن تعین گردید
محمد میرک گرز بردار بخطاب محمد میرک خان امتیاز یافت افتخار خان
بخدمت فوجداری جونپور از تغیر شجاعت خان سرفراز شد
ملتفت خان بر طرفی بحالی هزاری هزار سوار و فوجداری
عارهور ز مانیه معزز گردید غره جمادی الاولی بهره مند خان
داروغه توپخانه که آرزوی تالاب در باغ منزل داشت زیر
سایه درخت نشسته بود برق افتاد خان جسته در حوض
افتاد چند ساعت بخود ماند بهوش آمد بیست و یکم معروض
گردید که خان جهان بهادر باورنگ آباد رسیده ملازمت
شاه عالم بهادر نمود و ایشان عازم عتبه بوسی شدند
بیست و ششم جمادی الاولی بشهسوار میدان کامگاری بادشاهزاده
محمد اعظم و سلطان بیدار بخت بانعامات موفوره مورد
مراحم گردیده از شهر عزیمت بیاق دانا سکنان
گردانیدند نذر بی بخطاب اورنگخان و منصب دو هزاری هفصد

سوار

سوار سرافرازی یافت برابر گرد محمد امین بخطاب شاه قلیخان
و حاجی محمد بخطاب میرخان اعزاز یافتند هفتم جمادی الاخره
بادشاهزاده محمد اعظم بحضور رسیدند و بادشاهزاده محمد اکبر
بر سواری ملاقات نموده از چیتور روانه سوچیت جیتارن
شدند از واقعه دکن معروض ایستادهای سریر سلطنت گردید
که سیوای مقهور گردید بیست و چهارم شهر ربیع الاخر سنه بیست
و سه از سواری آمده باستیلای گرمی دو مرتبه خون رد کرد و
بمقر جهنم فرو رفت ابوتراب که بانهدام بتخانهای آن پیر رفته
بود بیست و چهارم رجب بحضور رسیده معروض داشت
که شصت و شش بتخانه دستخوش خرابی گردید خواجه معتمد
خان قلعه دار گوالیار دوم شعبان از حصار زندگی بدر رفت

شروع سال بیست و چهارم از سنین خلافت عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود هجری

فرازنده رایت صلاح و سداد فروزنده
شمع توفیق و رشاد رمضان خیر ابتدای فیض انتها چهره
نزول آراست غلغله قو بمراتب فلاح و نجاح در زمره اسلامیان

برخاست قبله ارباب ایقان خدیو عالمیان بپاس تادیه مراسم
ایزدپرستی روز و شب شهر مبارک معمور رو به نوردانشمند
خدمتگزار خان بسرانجام بخشیگری و واقعه نویسی حضور کمر
خدمتگزاری بربست یازدهم رمضان یکه تاز خان بعلم
لطافیکه تاخت میر عبد الله و میر نور الله و میر عطا الله پسران
خلعت تعزیت یافتند عاقلخان بخشی دوم بنظم صوبه دار
الخلافه و عطای خلعت خاصه و خنجر مرصع با علاقه مروارید کامیاب شد
دوم شوال غضنفر خان با چهار صد سوار و محمد شریف خوش
منزل و قراولان رخصت شدند که از اجمیر تا تالاب راج سمند
منازل منتخب کرده بیایند دهم شوال همت خان بخدمت
بخشیگری اول سرفرازی یافت خلعت و دو بیت زری بخانه اش
مرسل گشت دهم شوال اموال معتمد خان دوازده لک و پنجاه
هزار روپیه سوای جواهر و دواب از کوالیار بحضور رسید
بیست و ششم جانثار خان بتنبیه مفسدان زراتهور بطرف میرته
شتافت از همراهانش شهاب الدینخان بمرحمت خلعت

وماده فیل

وماده فیل و دیگران بمرحمت خلاع خوشدل شدند روح الله خان
بخدمت بخشیگری دوم فرق اعتبار بلند نمود غره ذی القعده
خلعت و اسپ و فیل و علم یافته بخدمت پادشاهزاده محمد
اکبر رخصت شد مغلخان بتنبیه خیره سران ساهپور و بیدنور
مرخص گردید مختار بیگ ولد اسلامخان رومی بخطاب نوازشخان
و موهبت خلعت و پوشیدن لباس متعارف هند مورد
نوازش شد هژدهم ذی القعده محمد نعیم خان بخشی سرکار
پادشاهزاده محمد کامبخش با جمعیت سرکار ایشان خلعت از
سرکار پادشاهزاده یافت و بخدمت پادشاهزاده محمد اکبر
شتافت صدر الدین ولد قوام الدینخان بخلعت ماتمی پدر
معزز شد اودوت سنگه بهدوریه قلعه دار چتور شد شهامتخان
فرمان قلعه داری کابل از انتقال سید خان عزار سال یافت
ششم ذی الحجه لطف الله خان که از لاهور بحضور پر نور رسیده
وارو عکی غسلخانه از تغیر عبد الرحیمخان که خدمت بخشیگری
سوم بایشان افزای عزت او شد و دات سنگ نبیره مرحمت

مورد الطاف گشت و عبد الرحیمخان

گردید سزاوار خان از تغیر او اخته بیکی شد ابو القاسم ولد
قاضی عارف مشرف بخشی سوم شال بافت راجسنکه و
بر تهی سنکه راتهور هر کدام خلعت و دو هزار روپیه انعام
یافتند الغ خان براه داری کابل و نوازش نقاره کوس
عزت نواخت خلعت و اسپ با ساز طلا حواله شهاب الدین خان
شد که بقلیج خان بفرستد دیو افکن بسپرد یا بنجان معتمد خان
خطاب یافته از تغیر شرفخان داروغه داغ و تصحیحه شد سلطان
بیدار بخت مالا امر وارید با یزده یاقوت یافتند

بیان بغی بادشاهزاده محمد اکبر باغوای خانه براندازان بدگهر الله اکبر
این چه اقبالست سبحان الله این چه افضالست عالم گیر
گیتی سریرا کر طرف کوه پر شکوه امور ممتنع الحصول بنظر آتش
افتاب قهر اندازد طرفه موم وار بکدازد و اگر کوئین بعداوت
کمر بندد بدستیاری شمول نصر خدای و فرط عون جهان بادشاه
در دم معدوم گردد هر جا ظفر نیست سوی آئین ظفر مند ازل
شتافته و عقدهای لاینحل بیک اشاره سر انگشت توجهش

سعادت اتمام حفظ کلام ملک علام اندوختند

دران

دران واحد کشایش یافته مصداق انیقال ظهور شکرفی روزگار
میمنت دثار اورنگ آرای کشور اقبال مربع نشین بارگاه
جاه و جلال و وانمود حال پر اختلال محمد اکبر بد مآل است که
سرنوشت ازلی اوراق جمعیتش بهم شد با دعصیان وزری ابتر گرد
وقوت بخت برگشتگی سر بخجا طاقتش بجاده در بوادی طغیان
منتی بی پا و سر دوارند مگر ندانست **نظم** خرد گفت اگر کس
بود شهریار ؛ که باشد سپنده روزگار ؛ نه هر خام دستی
که هستی کند ؛ بخامه زدن تیز دستی کند ؛ هنگامه برهم زن
بجزدان سخته و خام کن تدابیر بخته رقم مشیت بر پیشانی او
کشید که تا دم آخر اسیمه سر گردد و با بتلاء امراض هوس
و هوا ابتر نشین شقاق دایمی باشد سبب و ششم ذی الحجه
از عرایض منهیان و ناظر منظور و دیگر باخبران معروض بساط
بوسان بارگاه سپهر اشتباه گردید که بادشاهزاده با وجود
جوهر دانش و شعور بفریب راتهوران خانه خراب ملعون
و بعضی بمک بحرام خانه زادان طالع وارون کمر بغی و خلاف

محکم بسته و باراده به عاقبت بمقاومت و مقابلت از دایره
انقیاد و اطاعت بدر جسته از نوکران بادشاهی با خود موافقان
را اضافه و خطاب داده و بعض را که منافق قیاس کرده
بتدبیر با نهاده حضرت شاهنشاه را بنابر رافت فطری و خیر
اندیشی فرزند از وقوع قضیه مکروه دل بدرد آمده و خاطر مکدر شد
تدارک این سانحه حواله عون ایزدی نمودند و بدفع و رفع این
نازله ناگهانی توجه بسر نمودند بهره مندخان میر آتش مامور
گردید که گرد لشکر مورچال بندد و بمحافظت درها مردم
بگمارد و بر کوچها متصل دولتخانه توپها برابر زده بحافظ محمد امین خان
ناظم احمد آباد و دیگر نویسندگان برلیغ مطاع رفت که
مستظهر بوده بخبرداری حدود خود تا قدم همت استوار دارند
و در نوبت(?) جنود منصوره به تنبیه و سرزنش مفسدان و سرکشان
متعین و منتسب و در رکاب سعادت بندهای الخدمت
که جمعیت اینها زیاده بر ده هزار سوار باشند شرف حضور دارند
اکثر بر زبان گهرفشان میگذرد بها در وقت خوب یافته است

ویرچا اگر ده میت و نهم ذی الحجه بتقریب سواری شکار رفت
تشریف و مراجعت محله اکثر نوعیان(?) و مورچال حمله الملک
رسید خان و دیگران بنظر شهامت منظر بادشاه سلیمانجاه
درآمده و حمده الملک مامور شد که هر روز آخر روز ملاحظه
مورچلها نموده باشد و برلیغ رفت وکیل بادشاهزاده
و وکلای شجاعتخان ولد نجابتخان و بادشاهقلی خان داماد
عنایتخان که در بیراهه روی و بدسگالی ره نمای او شده
اند بر قلعه متهلی محبوس دارند شهاب الدین خان پسر قلیچ خان
که بتهمه سونک و درکداس و دیگر راتهوران که عزم رفتن
گجرات داشتند طرف سروهی رفته بود در بیولا که ملاعنه
بداندیش بهیئت مجموعی نزد بادشاهزاده رسیده راه
تباهی و رفیق گمراهی شدند بادشاهزاده میرکی(?) نزد
خانه کور فرستاده بتحریص عنایات و بذل رعایات آرزوی
آمدن و استمداد از و نمود خانه کور را که جمعیت با خود
داشت و تا لشکر بادشاهزاده هم فاصله درمیان بود

بهبود طلبی و مآل اندیشی و طالع یاوری رهنمون گردید که خود
را با میرگنخان در دو روز بطی مسافت شصت کروه برکاب
سعادت رسانید و تا دو صدی هر کدام همراهانش باعزاز
ملازمت معزز گردید و بعطای خلعت تحسین و آفرین بر همراهان
تقدم جست و بفراوان ترقیات که بتدریج مرقوم خواهد شد
بخشش مدد فرمود میرگنخان که خیمه و اسباب در لشکر پادشاهزاده
گذاشته آمده بمرحمت خلعت و دو هزار روپیه نقد و اضافه
دو صدی پنجاه سوار شادکام شد محمد عارف برادر شهاب الدین خان
خلعت و اضافه یافت و بیش منصب و کم منصب باضافها
و خلاع مقصد را اکرام گردید سلخ ذی الحجه خدیو بداندیشان
شکار سوار شده میان لشکر و مورچالها بنظر شوکت منظر
در آوردند بلیغا رسیدن و سر سواری ملازمت نمودن
حامدخان که با بندهای چوکی خاص و متعینه دیگر بکوشمال در جنگ
مامور بود در حسن نیکوبندگی و خیراندیشی او افزود دوم محرم
عرضداشت فروزنده کوکب بختیاری شاه عالم بهادر

متضمن

متضمن رسیدن بر تالاب برانا و رزود سعادت اندوختن
بملازمت والا بدرگاه کیوان جاه رسید اسدخان و محمد علی خان
و ابونصرخان و دیگران لطلایه سمت تالاب بهکر رفته
باز آمدند همتخان را که بشدت مرض مبتلا بود بحراست
اجمیر در قلعه گذاشتند سوم محرم بعد ادای نماز جمعه و خواندن
فاتحه در روضه معینه شرفا تکریما از اجمیر برآمده
سرادق اقبال که در موضع دیورائی سر باوج گنبد دوار کشیده
بود نزول اجلال فرمودند شهاب الدین خان که بقراولی
رفته بود معروض داشت که فوج منازع در مقام گرکی
آواره دست بنابران شب همانجا ماندند بحضور [illegible]
عظام موجودات جمعیت رکاب سعادت شاهزاده هزار
سوار بعرض رسانید و ترتیب افواج مقرر شد گرد هلند غول
هراول و قراول ده هزار سوار جرانغار برانغار التمش
شش هزار سوار جواسیس خبر آوردند پادشاهزاده
بعزیمت مقابله قدم پیش گذاشته اما لشکریان دستخوش

هراس گردیده اکثری بقابوی میگریزند کمال الدینخان و دیگر
آمده باردوی معلی پیوستند پنجم محرم بعد ادای نماز بامداد
گوشمال فتنه سگال لازم دانسته سوار رخش نصرت و ظفر
مسی و بخرجب طی فرموده موضع دوبارا محل نزول موکب
فتح کوکب نمودند و در شامیانه و قنات دور پیوستند اخبار
آمد آمد مخالف پی در پی می آمد ارشاد میشد سبقت نه نمایند
اکنون و بهتر بعد از نماز ظهر شاه عالم بهادر بملازمت اقدس
کامیاب دین و دولت گشتند خیمه را که در دیو رائی
بود بموجب حکم آورده قابل قدوم اشرف مهیا نمودند یک پاس
و دو گهری از شب گذشته حضرت بر جاده طاعت قیام
داشتند شاه عالم بهادر در اشرف حضور حاصل بود بعرض
اقدس رسید که بادشاه قلیخان از لشکر هزیمت اثر آمده
بر در خاص و عام رسیده بلطف الله خان داروغه غسلخانه
حکم شد بی براق بیارد آن خون گرفته که ظاهر ارادهٔ فاسد
هم مضمر خاطرش بود در دیوره‌ی غسلخانه رسیده در کشودن

براق

براق مبالغه بسر حد لجاج رسانید لطف خان رفته عرض
نمود میگوید خانه زادم هیچگاه بی براق نیامده ام
فرمودند با براق بیاید لطف الله خان تا برگردد و هراس
بروی غالب آمد خواست بدر زند نمکحرامی زنجیرهای او شد همین
که قدم از قناتهای دروازه غسلخانه بیرون گذاشت مردم
جلو خاص و جیله‌ها بر و ریختند از بسکه جهل قلمورزه زیر آن
ور برداشت زخمها کم کارگر افتاد و یکی زخمش بحلقوم رسانید
فتنه دماغش خاموش گردانید ششم بعرض رسید که همتخان
بخشی اول لسر اسلامخان قدیمی و الاشاهی بساط حیات
در نوردید نیکذات کریم الصفات خیرخواه کائنات بود اکثر
علم و هنر از هر باب در محفل او باریاب و معزز بودند و گاه
میشد بدر و بیطبع موزون داشتند و رقوم سخندانی
بر صفحه یادگار می نگاشتند شنبم محرم قبل از دمیدن سپیده
صبح بمسامع بشارت مجامع رسید محمد اکبر که از دولتخانه بادشاهی
بفاصله یک و نیم کروه دایره نموده بود نیم شب عیال و اطفال

گذاشته گریخت آری نظم نه هر که چهره برافروخت دلبری
داند نه هر که آینه سازد سکندری داند نه هر که طرف کله
کج نهاد و تند نشست کلاه داری و آئین سروری داند
بخت بی خدای سایه نام برآوردن و بار گران ضمان بندهای
خدا بر خود گرفتن نه کاریست که هر کس کلاه گوشه سروری
کج نهاد در صدد جهان خداوندی برآمد این فریب خورده
غول سفها بتبکاری امری پیش نهاد همت فنا وطوبت نمود
که بالفعل نظر بطرف درخور حوصله و زور بازوی او نبود
تا انقراض رشته عمر خجل ندامت و غرامت سودی بر نداشت
واز حضرت و تنعمت قبله دین و دولت مهجور ماند بیت
صبا از شرم نتواند ز بی گل نگه کردن که رخت غنچه را وا کرده
نتوانست نه کردن ذلک تقدیر العزیز العلیم که ایستادگان
حضور بتبلیغات فتح سرافراز شدند شادیانه شادمانی تا
فلک بکس بنوازش آمد محمد علیجان خانسامان رفته کارخانجات
ضبط نمود و دربار خان ناظر نیکوسیر و محمد اصغر پسران

وصفیه

وصفیة النساء و زکیة النساء و نجیبة النساء دختران و سلیمه بانو
بیگم محل و دیگر متعلقان او را بحضور آوردند و محتشم خان پسر
شمشیر مرحوم و معمور خان و محمد نعیم و سید عبد الله محبوس
زندان نافرمانی خلاص یافته بزمین بوس عتبه علیه صحیفه
آزاد گشتند بهر کدام خلعت مرحمت شد شهاب الدین خان که
بتعاقب رفته بود مردم بسیاری را از پی روان و واماندگان
شاهزاده بقتل رسانید شاه عالم بتعاقب محمد اکبر رخصت
یافتند خانزمان و قلیچ خان و اندر سنگه و رام سنگه
و سبھی سنگه و دیگران بالیشان تعین شدند پنجاه هزار
اشرفی بشاه عالم بهادر و دو لک روپیه بشاهزاده معز الدین
و سه هزار اشرفی بشاهزاده محمد عظیم و پنجاه هزار
اشرفی بمتعینه رکاب شاه عالم بهادر مرحمت شد و روح
الله خان مامور گردید که خزانه مذکور را برد سیزدهم محرم خدیو
زمین و زمان معاودت فرموده بعد زیارت مرقد مطهر
قدوه ارباب یقین حضرت خواجه معین الدین قدس سره

دولتخانه اجمیر از قدوم بهار آگین رشک خلد برین فرمودند
نهم معروض گردید تهانه دار ماندل بکار آمد و قلیچه را
مفسدان متصرف شدند در باب جماعه که با محمد اکبر رفیق
و همراه بودند حکم شد خوجه منظور و محرم در کده میتهلی و مرتضی قلی
و ابو الفرقان در کوالیر و محمد خان قایم و لد عضنفر
خان در کانگره محبوس باشند و قاضی خوشحال الله و محمد عاقل
و شیخ طبیب و میر غلام محمد امروهه را که بر محضر
اثبات خروج خلیفه مهر کرده بودند بعد تخته کشیدن
و شلاق ستون تقلعه کده میتهلی فرستادند و جز ایشان
جماعه بسیاری بجزای حبس و شلاق رسیدند پادشاهزاده
زینب النسا بیکم که نوشتجات ایشان بنام محمد اکبر ظاهر شد
بر طرفی سالانه چهار لک روپیه و ضبط اموال معاتب شده
در قلعه سلیمکده محل سکونت یافتند سیزدهم محرم
فخر جهان خانم دختر برخوردار بیک منصبدار با نور جد بقید
اهبت پادشاهزاده محمد کامبخش شرف ازدواج یافت

شانزدهم عفت مرتبت اورنک آبادی و سلیمه بانو بیکم محل اکبر
آباد بکر توابع روانه دار الخلافه شدند از واقعه فوج شاه عالم
بهادر معروض گردید که ایشان بجالپور رسیده اند و محمد اکبر
با لحور قلیچ خان و افواج تعاقب با ستنه کوب میروند
از نوشته وقایع نگار فوج پادشاهزاده محمد اعظم بوضوح
پیوست که ایشان را اراده شبخون آوردن و پالد آس
دیوان رانا اکاه شده دلاورخان را بسر آن بدخواه
فرستادند جنگ پیش آمده اجل گرفتهای بسیاری را بدم
تیغ بیدریغ خون اشامان دادهنگام گریختن زن جودرا
کشته بدر رفت دختر او با چند آسامی دیگر اسیر آمدند
قلیچخان که بی اجازت پادشاهزاده بحضور آمد از ملازمت ممنوع گردید
اهتمامخان کوتوال او را نظر بند داشت بعد از ان حواله صلابتخان
شد محمد ابراهیم شجاعتخان حسب الطلب از همراهی محمد اکبر جدا شده
بخدمت شاه عالم رسید ایشان بحضور فرستادند حواله اهتمام
خان شد که در محلات اکبری نظر بند دارد حافظ محمد امینخان

عرضداشت مرسله شد که اول محمد اکبر با راتهوران از ملک دونگر
در ملک رانا آمده عزم احمد آباد داشت در بیولا چو اسپس
خبر رسانید که براه سروهی کدها رداج مهابلی گذشته بدکهن
رفت سزاوار خان ورا زای تقصیر بالبر مقید گردیده حواله
جلال بیگ منکباشی گردید و محمد شفیع مشرف غسلخانه که وران
تقصیر ظاهرا با او شریک بود دربرطرفی منصب و خدمت با او
شریک شد مغلی ن بجای او اخته بیگی و بهره مند خان از تغیر او
میر توزک شد و میرزا محمد ولد مرشد قلیخان مشرف غسلخانه یافت
تا بید آس شد ست روح الله خان و با تکش منشی او بعلت
ضامنی کنکارام عامل خانجهان بهادر که در صوبه اله آباد سرکردان
بغی وطغیان گردیده بتحویل کوتوال درآمد عرضداشت خانجهان
بهادر بدرگاه والا رسید که محمد اکبر هفتم جمادی الاولی
از نواحی برهانپور گذشته بملک سنبهای حربی زاده شقی
درآمد و او بموی رشا و مدارا پیش آمده در تعلقه خود جا داد محمد
مسیح و دیگران و برادران و خویشان همسخان بعنایات

خلاع

خلاع از ماتم برآمدند اشرف خان از انتقال همشیخان بخدمت بخشیگری
اول شرف اختصاص یافت و کامگار خان از تغیر او واقعه
خوان و از تغیر او عنایتخان بیوتات و بدیع الزمان مهابتخانی
که با وصف کاردانی بخشش باشندگی درگاه والا مدد نموده رشید خان
خطاب یافته از تغیر او عنید ست خاصه شد بستم محرم جامع
الکمالات میر سید محمد قنوجی از دارالخلافه بحضور پرنور
رسیده راحت ملاقات خدیو حاوی البرکات فرا یافتند
یکهزار روپیه و دو خوان میوه مرسل گشت بیست و دوم محرم
شهاب الدین با جماعه تعیناتی خلاع و خنجر و کلگی یافته مرخص
گردید ایرج خان بیستم صفر بخدمت نظم صوبه داری برهانپور
از تغیر خانجهان بهادر مرفق اعتبار بلند کرد افراسیابخان
پسر اسلامخان از فوجداری دهامونی بحضور آمده خلعت ملازمت
یافت سید شرف بحالی خانی و خدمت میر سامانی ملکه
ملک خصلت بیکم صاحب شرف اندوخت و نهم شهر ربیع
الاول فیض الله خان خلعت و فیل یافته بمراد آباد رخصت

انصراف حاصل کرد عنایتخان بخدمت فوجداری اجمیر سرفراز شده
رایت اوعای صرف مساعی جمیله و بمالش راتهوران مقهور
افراخت خان میرزا سفیر حاکم اورگنج پانزدهم شهر ربیع الاول
هنگام ملازمت خلعت و کمر خنجر یافته هفتم شهر ربیع الاخر خلعت
جیغه مرصع هزار روپیه و مهر پنجاه مهری و روپیه صد روپیکی
یافت و با نوشته خان حاکم اورگنج شمشیر مرصع قیمت دو هزار
روپیه مصحوب او مرسل گشت سلخ شهر ربیع الاول محمدی راج
پسر جسونت سنگه از شاهجهان آباد باستان معلی رسید حمید
خان ولد داود خان بفوجداری بهوجپور و میرک خان بفوجداری
دوابه جالندهر و مرید خان از تغیر شهامتخان بقلعه داری کابل
و راجه مانذهاتا بتهانه داری غوربند چهاردهم شهر ربیع الاخر
خلاع سرفرازی پوشیدند سیف الله خان میر بحر که بخدمت
شاه عالم بهادر رفته بود انعام نیافته حکم شد هزار روپیه
از سرکار والا باو بدهند و از تقدی پادشاهزاده شاهزادهای
وضع نمایند اشرفخان میر بخشی و اعتماد خان بخدمت دفترتن

دوات بلور در کمر بندگی بستند سلخ شهر ربیع الآخر قلیچ خان
از صوبه تادیب بر آمده ملازمت نمود و شانزدهم جمادی
الآخره خلعت عظیم القدر خدمت صدارت مرتبه ثانی از انتقال
رضویخان در بر کرد چون رانا از ملک و مسکن رانده شد و باتفاق
حسن تاریخ وقوعیست که رانا رانده شد از ملک و مسکن
و ضرب و شلاق مستوفی از دست لشکریان اسلام و غازیان
نصرت فرجام خود و وطن هزار ساله المونش و شتی بلکه
کوب سم ستور لشکریان قیامت زور زیر و زبر گردید و تا
سرحدش بود گریخت آخر که سبب عزیمت و طاقت او تمام شد
مفری جز زینهار جوئی و امان طلبی او را نماند بدامان استشفاع
پادشاهزاده کریم عطابخش محمد اعظم دست عجز و ضراعت
در آویخت و گذرانیدن پرگنه ماندل پور و بدهنور را عوض
جزیه وسیله عفو جرمیه آورد و ملازمت پادشاهزاده را
ذریعه بختیاری خود اندیشید و باین دست آویز ناموس ملک
و مال خود را محافظت کرد پادشاهزاده نظر مرحمت بحال آن

شکسته بال نمود و ملتمسات او معروض بارگاه جاه و جلال
گردانیدند و پادشاه جرم بخش عذر نیوش از سر تقصیرات
او درگذشتند و خوشدلی پادشاهزاده را بر اکثر اندیشه‌های
خاطر مقدس مقدم داشتند لهذا هفدهم جمادی الآخره رانا
بر تالاب راج سمند بدولت ملازمت پادشاهزاده ابر بخشش
کرم گستر امی بروی کار خواهش آورد دلیرخان و حسنعلیخان
پذیره شده آوردند یکصد اشرفی و نه زده اسپ با ساز طلا و
نقره پیشکش گذرانید آداب بندگی بجا آورده و دست
بحکم نشستن امتیاز روزی شد و بعطای خلعت و شمشیر مرصع
و جمدهر با پهولکتاره و اسپ با ساز طلا و فیل با ساز طلا نقره
و بحالی خطاب رانا و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزز گردیده
رخصت انصراف یافت و همراهانش یکصد دست خلعت و دو
قبضه جمدهر مرصع و چهل راس اسپ مرحمت گردید از آنجا
رانا بجانب تهامت و تا بدلیرخان رخصت خانه گور اقامت
گویان از طرف خود باو رسانید پارچه نه تقوز شمشیر مرصع یکقبضه سپر

با کل مرصع

با کل مرصع برجهی منبت نه سر اسپ فیل بزنجیر به پسر رانا پارچه
سه تقوز خنجر مرصع اوربسی مرصع بازوبند مرصع و دو سر اسپ
ملتفتخان بعد عزل از فوجداری غازیپور زمانیه فوجداری نوای
اکبراباد شده بود بر دیهی تاخته بود زخمی شده بیست و سیوم
جمادی الآخره جان داد و بیست و چهارم خانزمانخان پسر
اعظمخان که همراه شاه عالم بهادر از دکن آمده تا اینمدت
در تعیناتی پادشاهزاده در رکاب سعادت بود بخدمت
صوبه‌داری برهانپور از تغیر ایرج خان مامور شده بانعام خلعت
و اسپ با ساز طلا و اضافه یکهزار سوار بپنجهزاری دو هزار
سوار معزز گردید سلخ جمادی الآخرة شاه عالم بهادر از
سوحیت چیتان عنان انصراف تافته بملازمت اعلی کامیاب
گردیدند تربیتخان بفوجداری جونپور از انتقال افتخار خان
که بعد تغیر از نظم صوبه اجمیر بخدمت آن سرکار نصب شده بود
تفاخر جست نظام الدین احمد از تغیر شکرالله خان فوجداری
سهرند یافت جانسپارخان از انتقال میر محمد خان بقلعه‌داری

داماد اصفهان

بیدر در حصار غوث در آمد بهرمند خان از تغیر لطف الله
خان بداروغگی غسلخانه باختصاص یافت و او از تغیر شهاب
الدین داروغه عرضمکرر شد از واقعه مرادآباد بعرض والا رسید
فیض الله خان کوکه زاده نواب فلک احتجاب ثریا جناب
پادشاه بیگم از مرادآباد دست بی مراد برخاست طرفه
نسبت تقرب در جناب پادشاه قدردان و خدمت
حکیم صاحب دشت سحر آمد و از اوانه زیست و هیچکس سر
نیاز فرود نیاورد خیر و موفق بود بارباب استحقاق رعایتها
میکرد با مور دنیاوی نمی پرداخت و صحبت او باصناف
دواب و سباع و وحوش و طیور و سوام و هوام نادر که
از اقصی امصار و بنادر برای آدمی آوردند نمی ساخت بالجمله
غریب خلقتی بود آخرها که فیل باشد فیل او را بر میداشت
و گاهی که بحضور می آمد بدبار نمی آمد سر سواره مجری
میکرد افراسیاب خان بفوجداری مرادآباد از انتقال
خانمبرور بر مراد ظفر یاب گردید چهارم رجب پادشاهزاده

پادشاهزاده محمد اعظم و سلطان بیدار بخت باقران
ظفر از لیاقت را تا بدرگاه جهان پناه رسیده در خلوت
بملازمت اقدس شرف اندوختند هژدهم رجب سیدی
یحیی شهربانو دختر علی عادلشاه بیجاپوری را آورده بحرم سرای
حرمت رسانیدند و او را بیستم رجب با پادشاهزاده محمد
اعظم شرف همسری دست داد سپهره بسته بودند در
مسجد خاص و عام قاضی شیخ الاسلام نکاح خواندند و تبعیت
سنت سنیه حضرت خیر البشر علیه الصلوة والسلام پانصد
درهم مهر مقرر شد ببست و چهارم مجلس طوی پادشاهزاده
محمد کامبخش با جمیله الناعرف کلیان کنور دختر امرچند همت
حکت سنگه زمیندار منوهرپور نشاط و انبساط انعقاد گرفت
قاضی در مسجد خاص و عام عقد بست پنجاه هزار روپیه کابین
مقرر شد شیر محمد کهوهاتی بخطاب شمشیر خان نامدار گردید
غره شعبان از عرضه داشت خانجهان بهادر بر بساط
بوستان دولت بظهور پیوست که اکبر در قلعه مالی متصل

قلعه منولی سکونت گرفته دو صد سوار هشتصد پیاده باو
است سپهها بنام انها مواجبی نموده مقرر نهضت عساکر
ظفر موطن بسبر گردکی نور حدیقه خلافت بادشاه محمد اعظم تسخیر
ملک ممالک بیست و پنجم رجب بادشاهزاده بخطاب محمد
اعظم شاه مسند ارای ناموری گردید و طالع یاوری شده
بانتساق سیاق دکن متعین گردیدند خدمتگار خان خلعت
بالابند و سرپیچ بخانه ایشان رسانید در خوابگاه تسلیمات بجا
آوردند جامه نیمه آستین مروارید دوز قیمت دو لک و
پنجاه هزار و چهار صد و نه روپیه عنایت شد و شمشیر و دو
سر اسب عربی و عراقی و فیل کج مانک و پنج قلاده یوز
در دیوان مرحمت شد. سلطان بیدار بخت بابدر والاقدر
خلعت رخصت و اسپ و لنگی مرصع یافتند متعینه رکاب
ایشان بانعامات و عنایات مخصوص گردیدند سیزدهم
شعبان بحجة الملک اسد خان حکم شد جمعیت خود همراه داده
حکیم محسن را بدار الخلافة رساند و سید بمهر فولادخان طلبیده

از نظر بگذراند راجه بهیم برادر رانا جیسنگه بامید بندگی بخت
بیدار روز دولت سو و محمد نعیم خلعت تعزیت رانا جیسنگه
برانا جیسنگه پسر بخش برده بود آمده ملازمت نمود چهار هزار
روپیه نقد و دو سر اسپ نوزده تهان پارچه و چهار شتر
یافته بمعاف حکم شد آغاز سال سی و پنجم از جلوس معلا
عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و دو هجری همای زرین
بال شهر رمضان مبارک فال بر مفارق عالمیان سایه کرامت
و افضال گسترد نهضت رایات جهان کشا از اجمیر سمت برهانپور دوم
شهر خجسته بهر حکم قضا نفاذ بصبح و رسید سرادق اقبال
از بلده اجمیر جانب دار السرور برهانپور کرا اعتلا برآرد روز
پنجشنبه پنجم رمضان از بلده مذکور بهزاران فرحت و سرور
کوچ شد منزل دیورائی بفر نزول لشکر ظفر مقرار آستکی یافت
ششم رمضان شاهزاده محمد عظیم بموهبت خلعت خاصه
و شمشیر مروارید خنجر مرصع و شمشیر و اسپ و فیل غرّ اختصاص
یافته باجمیر مرخص شد حجة الملک اسد خان بهمراهی ایشان

مامور گشته بعطای خلعت خاصه و خنجر مرصع و اسپ افتخار
اندوز شد اعتقاد خان پسر اسد خان و کمال الدین خان پسر دلیر
خان و راجه بهیم و پسرش و دبیدار پسر نامدار خان
که مرحمتخان شد و دیگران خلاع و جواهر و اسپ و فیل
یافته بتعیناتی این فوج کمر امتثال بستند عنایتخان فوجدار
اجمیر و سید یوسف بخاری قلعه دار کده مبتهلی بخلعت
رخصت معزز گشتند هفتم رمضان از واقعه دار الخلافت
معروض گردید که ملکه ملکی صفات جهان خیرات و حسنات
جهان آرای بانو بیگم سوم شهر مذکور چهره در نقاب عدم
کشیدند و در خلوتسرای جاوید آرمیدند و در صحن روضه
مقدسه اسوه اصفیا شیخ نظام الدین اولیا که در ایام
حیات خانه آخرت عمارت فرموده بودند مدفون گردیدند
حضرت از سنوح واقعه همشیره کلان مهربان شفقت
توامان خاطر مکدر گردید تا سه روز نواختن نوبت موقوف
شد آن محفوف حجب مغفرت بکرایم خصایل جود و شرافت

شمایل

شمایل احسان و حفظ اداب و اخلاق با اکفا و صرف عنایات
و اشفاق با عموم برایا اتصاف داشتند سایه فیض از سر عالمیان
ناپدید شد مایه کرم از دست روزگار کم گردید حکم عاطفت شیم
الصد نور بپوست القاب آن رحمت انتساب بنواب جنت
مآب صاحبة الزمانی می‌نوشته باشند بحکم ؛ درین پرده
با آسمان جنگ نیست ؛ که این پرده با کس هم آهنگ نیست
بصبر و شکیبائی پرداختند و بتحصیل خشنودی مرحومه
و خدم را باصناف مکارم و انواع مراحم نواختند
نذری که از منصب برطرف شده رخصت مکه معظمه گرفته
بود بهر دهم رمضان جهان گذران را بدرود نمود هفتم
شوال مختار خان خلعت خاصه ملازمت را زیب سراپای
خود نمود و روز دیگر بمرحمت عصای دسته مشبم در اعزاز
افزود نوزدهم معروض گردید که فوج اجل بر جولاد خان
فوجدار شاهجهان آباد تاخت شکر الله خان از انتقال
او خدمت مذکور را ذریعه نامداری خویش ساخت بیت

بهادر قلیچ خان بیباق دکن رخصت امتثال حکم واندو
عنایت خلعت خاصه و اسپ و نقاره فرق اعتبار رتبش بکیوان
رسانند شهاب الدین خان را مامور کردید که تا رسیدن بهیر بخنید
اولیای لشکر ظفر اثر قیام ورزد و بعرض والا رسید که محمد اعظم
شاه بیست و ششم از برهانپور عزیمت اورنگ آباد نموده نهم
و دهم ذی القعده بآن خجسته مکان رسیدند روز یکشنبه
دوازدهم ذی القعده رایت ظفر آیت پرتو سعادت ببرهانپور
افکند معروض پیشگاه عظمت و جاه کردید که دهم ذی القعده
اعتقاد خان با دیگر افواج قاهره بر سر راتهوران ملعون
که در میرته قریب شش هزار سوار جمع شده بودند تاخت آورد جنگی
سخت دست داد و نیروی اقبال جهانگشا بهادران حملهای
مردانه و بازوی کار آورده و بکارزارستان از خون دشمن
گلگونه فیروزی بر روی بخت کشیدند پانصد نفر از مخالف
تیره روکه سونگ و عجب سنگه برادرش و سانولداس
و بهار سنگه کوکلداس و دیگر عمدهای در شمار کشتها و جمیلان

داخل

داخل نمرهٔ خاک رسوائی افتادند و بقیه بنیل عار فرار بر رو کشیده
پشت بمیدان کارزار دادند و زین الدین شرف آویزه و دلاوران
دیگر هوادار بسیار بدرجه شهادت یافتند و سرآمد دار ترین
و شیر افکن و دیگران گل زخم را پیرایه سعادت اندوزی نمودند
خان باضافه پانصدی سر اعتبار بلند کرد و دیگر ثابت قدمان
هم که بیکار بر عایات افتخار یافتند بیست و یکم عبد النبی بیگ
روز بهانی بخطاب خانی چهره شادمانی افروخته داروغه
توپخانه دکن شد بیست و دوم نصف النهار آتشی در دو حجره
باروت متصل ارک قلعه برهانپور افتاد و مردم بسیار ضایع
شدند و در همان شب بر دایره لطف الله کوکه نزدیک لال
باغ داکه ریختند شش کس کشته شدند بیست نفر زخم برداشتند
متاع بتاراج رفت واقعه نگار خبر نوشت که نجابت خان زمیندار
لبر متوجه شده بر سرش دو شاخ بقدر انگشت پیدا بود بعد از
دور [illegible] زنگه و خضر خان شده [illegible] و سیاه بینی سرخ و سفید
زنده است حسن علی خان از اسلام آباد آمده ملازمت نموده بعطای

خلعت و فیل و اسپ معزز شده به یساق دکن رخصت شد شیخ
رضی الدینخان که بموجب حکم والا مهمات خانه و افواج پادشاهی
متعلقه او سرانجام میداد بخلعت یافته مرخص گردید بیستم ذی
القعده بمزار فایض الانوار مشایخ کبار شیخ عبد اللطیف
قدس سره تشریف فرموده فاتحه خوانده از روح
پرفتوح آن برگزیده ارباب یقین استمداد و معهودی اعادی
دین مبین نمودند مبلغ و نیم رحمانقلی سفیر بخارا بدرگاه سلاطین
پناه رسیده و دو راس اسپ و ده زوج و نه کیش و
پیشکش گذرانید بانعام خلعت و جیغه مرصع معزز گردیده رخصت
انصراف یافت غضنفر خان مرخص گردید که خزانه لشکر محمد
اعظم شاه رساند شهاب الدین خان بخدمت میر بخشیگری
احدیان ممتاز شد صلابتخان بجای او منصب بخدمت داروغگی
توپخانه از تغیر بهره مندخان اعزاز امتیاز یافت بیست و هشتم
ذی القعده زمیندار چانده آینه بخت را که گستان گموان
نشان حلاوا و چهار زنجیر فیل و نه راس اسپ پیشکش گذرانید

دووم محرم بانعام خلعت خاصه و اسپ با ساز طلا و فیل
و سرپیچ زمرد ممتاز شده رخصت وطن یافت از عرضه داشت
جانکهان بهادر بعرض ایستادهای سریر سلطنت رسید که
خان شهادت دثار قصبه سیوا پور را تاراج نمود محمد شاه ولد
محمد علیخان داروغه کوتوالی بجانب کولکنده سرفراز شد روح الله
خان بتاخت نیکاپور مرخص گردید شهاب الدینخان و بندهای
جلو و فتح معمور ولد دلیر خان با او تعین گردیدند لطف الله
خان از تغیر کامگار خان واقعه خوان شد هفتم صفر عبد
الرحیمخان بخشی سوم بساط هستی در نوردید مصحح او در اورنگ آباد
بمقبره پدرش اسلامخان کامگار خان بجای او مقرر شد
و هم معروض گردید که راتهوران پرگنه ماندل پور را تاختند
و مال و متاع بسیار برداشتند **انتهاض الویه عالیه از برهانپور
بسمت اورنگ آباد** غره ربیع الاول اردوی کیهان پوی از
برهانپور بجانب اورنگ آباد نهضت نمود دوم شاهزاده
محمد معز الدین از بهادر پوره رخصت یافتند که در برهانپور

باشند خلعت و سرپیچ و شمشیر و فیل مرحمت شد خانزمان ناظم
خلعت خاصه یافته در رکاب ایشان متعین گردید حامد خان
بیمار بود ملازمت نمود نظر بضعف او بر زبان عاطفت بیان
گذشت تا حصول صحت تام در برهانپور باشند بالا بند را از
کمر مبارک گشوده زیب دستار او فرمودند شیخ جهان
نواسه شیخ ابراهیم قدیمی قلعه دار و فوجدار اسیر رخصت یافت
مینم محمد اعظمشاه از اورنگ اباد در مقام کنوری رسیده
شرف قدمبوس حاصل کردند شب دوشنبه سیوم دولتخانه اورنگ اباد
بقدوم مسعود برکات لزوم گردید ملتفت خان بهادر از تغیر
ابونصر خان قوربیگی شد باب ماتی وره و باغ فرمان باری
تشریف فرمودند و باغبانان از انعام عام بهره مند شدند گوپس سنگه
ولد راجه رامسنگه در خانه جنگی زخمی شده بعد دو روز دهم
و هشتم شهر ربیع الآخر بمقر اصلی رفت پانزدهم بشن سنگه
پسرش بمنصب هزاری چهارصد سوار جای پدر گرفت هژدهم
عنایت الله ولد سعد الله خان بخطاب اخلاص خان ممتاز

شد

شد حمید خان ولد داود خان که با شنیدن او بیماری در برهان
پور گزین بود هشتم باخوت سر از خلعت نمود هشتم جمنابخش
زمیندار گهرک کده نوکر سنبها بپارگاه خلایق پناه آمده
خلعت یافت مکرند سنگه پسر جگتاب سنگه زمیندار رکانی نهنبت
بسبب زیانی در قید خانجهان بهادر بود بموجب حکم بحضور
فرستاده هفت ساله بود چهارم جمادی الاولی از قید خلاص
شد خلعت انصراف بوطن یافت شانزدهم یار وکار علی وکیل
سکندر عادلخان دنیادار بیجاپور خلعت و دو هزار روپیه و شیخ
حسن وکیل شیدی مسعود دنیادار بیجاپور خلعت و یکهزار روپیه انعام
یافته مرخص گردیدند فیل و انگشتری پیشکش جگندر قبول شفتاد و حواله
وکیل شاه محمد معصوم وکیل قطب الملک دنیادار گولکنده بانجو
و خلعت مرحمت شد پیشکش دولک و چهل و چهار هزار آورده او
بنظر انور گذشت شب دوشنبه سیوم جمادی الاولی بشر لیخان که
رفته بود غنیم نمودار شد زد و خوردی غائبانه بمیان آمده کفار
نابکار بسیار بدار البوار رفتند و زاهد خان چوزاغاسی و سیف الله

و احسن الله پسر های سعید خان در مصاف نیکو خدمتی از
کلگون زندگی بجا کسر افکنده کی افتاد قمر الدین خان قراول بیگی
از زخم شمشیر تیر شد و فیل بیله کاوی شکار کرده آورده و
بنظر گذرانید طول سه گز و شش و نیم گره قد دو گز سه گره
دم یک گز و سه و نیم گره بست و ششم روح الله خان بتنبیه
زیاده سران سمت احمد نگر رخصت یافت شمشیر زر نشان
مرحمت گردید حیات خان حبه سنزاولی یورش قلعه رام سیج
مامور شد نهم جمادی الآخره شاه عالم بهادر محمد اعظم شاه
بنصرت سمت بیجاپور دستوری یافتند و یافتن خلعت و دو
سر اسب و فیل و منکا و کلگی و پهونچی و اوربسی مورد عنایت
مواهب گردیدند شاهزاده بیدار بخت بموهبت خلعت و اسب
و فیل و رخصت مالوه کرامی قدر اعزاز یافتند محمد نجاه متبنای
شاه برخانه زمرد از زیب دستار نمودند شمس الدین خان و دیگر تعیناتیان
سلطانی خلعت و اسب و فیل مطرح اکرام شدند نثر نفیخان از تغیر
قلیچ خان بتعینات بادشاهزاده بهادر بصدر صدارت قلم و هندوستان

نشست

نشست لیونت راو دکهنی با فتحیاب منصب چهار هزاری چهار
هزار سوار و اوربسی مرصع سرکروه اماثل خود شد عبد الله
و عبد الهادی و عبد الباقی پسران افضل خان بعد فوت
پدر بحضور رسیدند بعنایت خلاع از سوک بر آمدند غره رجب
معروض بساط بوستان محفل والا گردید بیستم جمادی الآخره
پیمانه حیات حافظ محمد امین خان صوبه دار احمد آباد پر شد و بدراز
نامی هستی در شد این عمده نوئینان بدیانت و راستی تمام
و تکبر و غرور وحدت تمام و نیک نفسی و خیرسگالی بادشاه
انام مستغنی بود حافظ غیب و نشت هنگام صوبه داری احمد آباد
در مدتی بسیار کم بحفظ کلام مجید موفق شد مختار خان از انتقال
او بنظم صوبه احمد آباد و خانزمان از تغیر او بنسق صوبه مالوا
شتافتند و بموجب حکم معزی الیه بجای خانزمان در برهانپور
اقامت گزید مفتخر خان پسر فاخر خان از تغیر قمر الدین خان پسر محمد امین خان
قراول بیگی شد و بتعیناتی بدر رفت ابن الشیخان از تغیر
صلاح خان میر توزک مقرر شد کانهوجی دکهنی خاکستانان

معلی سرمه دیده آرزو نموده بودند بمنصب پنجهزاری پنجهزار
سوار قدرش در همسران بلند گشت بیست و چهارم شعبان
خانجهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش از گلشن آباد
آمده بادراک فیض ملازمت بهار خاصیت در طراوت
و نضارت دیده و دل افزود و خلعت خاصه و خنجر
مرصع و چهارده قاب طعام الوش مرحمت شد
سید منور خان بجای مغلخان رخصت برهانپور یافت
میر عبد الکریم پسر امیر خان سرباری خواصان کرنش
آورد او مرکوز خاطر صفا ضیا بود بخدمت داروغگی جانماز
خانه از تغیر عبد القادر پسر حافظ ابراهیم سعادت قرب
خدمت کیمیا خاصیت اندوخت اخلاص کیش واقعه نگار
روز مبارک یکشنبه از شاگردان اسوه فضلای
عصر ملا عبد الله سیالکوتی که بوساطت مومی الیه شرف
اسلام تحصیل سعادت نموده باین نام خاص اختصاص
گرفته منظور نظر تربیت بشرفی ابتیاعخانه مقرر شد

آغاز سال

آغاز سال بیست و ششم از سنین دولت قرین عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و سیوم هجری

قدوم حسنات لزوم قاطع حنان
درر و وبال رافع ارکان کرامت و افضال شهر رمضان مبارک
فال منتظران احراز خیرات و مبرات را خوشحال ساخت خداوند
هفت کشور خدیو دین پرور اوقات تمام عبادات بپاس
مراسم نیایش گری و داد و داد پرستی معمور داشتند دوم اینماه حمید الدین خان
ولد میرزا ابو سعید برادرزاده نورجهان بیگم بخدمت فوجداری
مونگی پتن از انتقال کرم الله خان دستوری یافت پسران
خان متوفی بعنایت خلعت شادمان شدند پنجم خلعت عنایت
بنام یاقوت خان و خیریت خان فوجدار الکه دنداراجپوری
حواله بهره مند خان شد هفتم خانجهان بهادر کوکلتاش بموهبت
خلعت خاصه با کمربند و اسپ و فیل معزز شده سمت گلشن اباد
رخصت یافت جگدیو رای برادر جادو رای دکهنی ناصیه بخت
باستانبوس معلی و مرحمت خلعت روشن نموده دهم محمد تقی
ولد دارابخان با صبیه بهره مند خان کدخدای داشت بعطای خلعت

واسپ وسپهره مروارید سرافراز شد صالح خان ولد اعظم خان مرحوم
از تغیر شهاب الدینخان بخدمت میربخشی احدیان مامور گردیدند
سید یوسف از فرزندان قدوة الواصلین میر سید محمد گیسودراز
رحمه الله بکلبرکه رخصت شد ماده فیل انعام یافت جمیع بندهای
حضور و صوبجات بمرحمت خلاع بارانی آبرو حاصل کردند شاهزاده
محمد معز الدین بیست ششم از برهانپور آمده بشرف ملازمت رسیدند خلعت
مرحمت شد رستم خان برادر خضر خان پنی و داؤد خان و
سلیمان برادرش پیشانی طالع بملازمت اعلی برافروختند و
بمرحمت خلاع عزت اندوختند سید مبارکخان قلعه دار دولت آباد
بحضور پر نور رسیده بود خلعت رخصت انصراف یافت
لطف الله خان بخدمت داروغگی جلو خاص و چوکی
خاص مخصوص الطاف گردید ششم شوال شاهزاده محمد معز الدین
خلعت و مالای مروارید و پمکای زمرد و اسپ جهان بها و اضافه
هزار سوار بهشت هزاری ششهزار سوار پیرایه افتخار نموده بتنبیه خیره
سران سمت احمدنگر رخصت یافتند رستمخان و داؤد خان و غضنفر خان

و دیگر متعینه و اهل خدمات بعنایات خلاع و اسپ و فیل مفتخر گشته
مرخص گردیدند شریف خان صدر دوازدهم رخت حیات
بسرای آخرت کشید محمد عادل و محمد صالح پسرانش خلاع تعزیت یافتند
شیخ مخدوم منشی بخدمت صدارت کل خلعت اعزاز پوشید
و محمد صالح کنبو از تغیر میر حسین به پیشدستی صدارت مقرر گردیدند
سروارثین خدمت فوجداری سیوکانو یافت عزیز الله خان
برادر روح الله خان بخدمت میر توزکی از تغیر محمد یار خان سرافراز شد
اخلاص کیش بشرفی جانماز خانه سعادت اندوخت میر هدایت الله
خویش خلیفه سلطان بدیوانی شاهجهان آباد مرخص گردید
شکر الله خان بفوجداری سکندرآباد و کاملخان بفوجداری
سهارنپور ممتاز شدند محمد مسیح ولد همتخان از تغیر سلاح خان
بخدمت میر توزکی مفتخر شد دوم ذی القعده بعرض رسید
عنایتخان فوجدار اجمیر جهان را وداع کرد دوازدهم این ماه حمیده بانو
بیگم والده روح الله خان رو در نقاب عدم کشید عاطفت
خانه زاد نوازی بادشاهزاده محمد کامبخش و اشرفخان میر بخشی را

بخانه مومی الیه فرستاد که از ماتم برداشته آوردند خلعت بآن نو
عزت قرین و برادرانش مرحمت گردید تتق آرای عصمت و عظمت
زینت النسا بیگم بموجب حکم عنایت شیم خانه اورا بتشریف شریف
دولت کاشانه فرمودند پانزدهم ذی الحجه کامیابخان بخدمت بخشیگری
کیری و کن معزز گردید بفوج خانجهان بهادر رخصت یافت سید محمد
همشیره زاده حافظ محمد امینخان مرحوم از احمد اباد آمده بملازمت
و خلعت شرف اندوخت سبحان وردی پسر بلنگتوشخان بهادر
از دار الخلافه رسیده ملازمت کرد خلعت یافت ششم محرم
شهاب الدین خان بخدمت داروغگی گرز برداران از تغیر مکرمتخان
غایبانه سرفراز گردید سید اوغلان بنیابت او امتیاز یافت محمد
علیخان خانسامان بغلبه ضعف از کنگره پایین افتاد شکسته کلاه
و بدشکک وچند انار بیدانه عنایت شد عمارت قلعه شهر پناه
اورنگ اباد باهتمام اهتمامخان مقرر بود عبد القادر خان
پسر امانتخان بعهده خود گرفت که بمیعاد چهار ماه باتمام رساند
غره صفر خانجهان بهادر به گردهی اورنگ اباد بارادهٔ ملازمت

رسیده بود خلعت مصحوب پسرش نصیرخان عزاز سال یافت
و حکم شد بملازمت نیاید سمت بیدر رفته اقامت نماید بهر طرف خبر
اوارگی اکبر ابتر برسد بتعاقب برود نهم دهم خانجهان بهادر بیارگاه
والا معروض داشت که اکبر باغی از حدود سنبهاء شقی بر آمده بسواری
جهاز در تلاطم دریای فرار افتاد حکم معلی پیرایه نفاذ گرفت که ملازمان
سرکار از منصب دو هزاری کم وقت رخصت متصدی فاتحه خواندن
نمی بوده باشند مگر آنکه حضرت خود دستخط خیر بهیوست بفاتحه
بردارند و قضات را بعد عزل خدمت باز بخدمت قضا منصوب
نکنند پنجم ربیع الاول بپادشاهزاده فیروزمند محمد اعظمشاه یکصد
اسپ عربی و عراقی و ترکی و کچهی و صد شتر و بیست استر و فیل کوه
شکوه و جواهر قیمت هشتاد هزار روپیه و خلعت قیمت دو هزار
و هشتصد روپیه و دیگر پوشاک قیمت چهارده هزار و نهصد روپیه
و بشاهزاده بیدار بخت و گیتی آرای بیگم خلعت و خلاع بجمیع
امیران متعینه ایشان علی قدر مراتبهم حواله سلاح خان شد
و مستر شد گردید که هر یک امرا را جدا جدا باستقبال طلبیده خلعت دهد

بعد تقدیم آداب بادشاهی بخدمت شاه والاجاه بردند تسلیمات
بجا آرند یازدهم بموجب حکم اقدس بادشاهزاده محمد کام بخش
در غسلخانه قدیم بدیوان نشسته به بندهای بادشاهی و نوکران خود
سراپا عنایت نمودند و بهره مند خان مامور شد که هرگاه ایشان
دیوان کنند حاضر شده باشد و ایستاده بمانند پانزدهم روز یکشنبه
بزم طرب افزای تزویج بادشاهزاده محمد کام بخش با دختر بانو
دختر نیک اختر سیادتخان صفوی حسن انعقاد گرفت خدمتگار خان
خلعت خاصه با نیمه آستین مروارید دوز و خدمتخان جواهر قیمت
دو لک و بیست و شش هزار روپیه بخانه بادشاهزاده رسانیدند
و تسلیمات یکلک روپیه نقد و دو سر اسب عربی و عراقی و فیل
در حضور پر نور بتقدیم رسید در مسجد بحضور حضرت قاضی شیخ الاسلام
عقد نسبت بعد انقضای یکپاس بدست مبارک بر سر آن بختمند
نیک سیر سهره مروارید بستند و مطابق حکم جمیع نوینان از دیودهی
غسلخانه تا دیودهی محل زیب استار عظمت و عفت زینت النسا بیگم
دور استه در رکاب بادشاهزاده پیاده شده رسانیدند و با آن

نوی

نوی و سرور جشن نشاط قرین زیب انعقاد یافت بیست و دوم
حسین میانه از بزرگزادتان بیجاپور بیاوری طالع و رهنمونی بخت
بکعبه آمال و قبله اقبال رسیده زنگ بنجل تیره روزگاری بصیقل سجده
ریزی خاک آستان فلک بنیان زدود تا دروازه غسلخانه آتشخان
پذیره شد وقت ملازمت اشرفخان از چبوتره آمده گفت خوش آمدید
بهبود نمود به سرفرازی منصب پنجهزاری پنجهزار سوار و علم و نقاره و
خطاب فتح جنگ خان و انعام چهل هزار روپیه محسود اقران گردید
برادران و اقربایش هریک بخلعت و منصب در خور پایه مایه اعزاز
حاصل کردند بهانسنگه ولد رودسنگه فوجدار پور و ماندل فوجداری
پرگنه بدهنور نیز از تغیر دلیپت مقرر شد اودوت سنگه پسر مهاسنگه
بهدوریه بعد فوت پدر خطاب راجگی یافت صفیخان معزول
صوبه دار بهار نوزدهم بدرگاه کیوان جاه رسید چون بی سند
حضور پنجاه و شش هزار روپیه از خزانه صوبه متصرف شده از ملازمت
مهجور ماند مغلیان بموجب حکم دریافتنی نه بهره مند خان مقید نشاند
و تا پانزدهم شهر ربیع الآخر که زر وصول نمود حواله او بود مکرمخان

پس از مهجوری دولت کورنش دوازدهم باورا که ملازمت افتخار
یافت خسرو بیک چیله اموال حافظ محمد امینخان مرحوم از احمداباد
بحضور آورد هفتاد لک روپیه اشرفی و ابراهیمی یک لک و سی و پنجهزار
فیل هفتاد و شش زنجیر اسپان چهارصد و سی و دو راس شتر
یکصد و هفده نفر استر یکصد و چهارده چینی از هر قسم ده صندوق
رهکله شصت و یک ضرب و باروت پنجاه و چهار من چهارم جمادی
الاولی بعرض رسید که درجن سنگه ناده بوندی را محاصره نموده متصرف
شد بستم محمد شریف ایلچی والی بخارا در درگاه سلاطین پناه کورنش
و خلعت یافت بخشی الملک روح الله خان از یساق کوکن بحضور
پر نور رسید بعنایت خلعت و خنجر مرصع و دیگر اسپ عربی
سرفراز شد عزیز الله خان برادر او و نوازشخان رومی و اکرامخان
دکهنی هر کدام بموهبت خلعت و فیل سور و نوازش گشتند سید عبد الله خان
بارهه عرف سید میان از منصب اوکر شاه عالم هزاری ششصد
سوار بضابطه بادشاهی منصب یافت سید نور محمد بارهه بخطاب
سید خان نامور گردید سید مظفر از عمدهای حیدراباد که ابو الحسن

ششصد

قطب الملک

قطب الملک آخرها باغوای مادنا برهمن اتفاق و فاتق مهمات دولتش
از کم خردی و پایه نشناسی محبوس داشته بود و بحکم قضا نفاد حاجب
بادشاهی آن سید حبیب را از دست او رهائی داده بحضور لامع
النور فرستاد روز ملازمت باکرام خلعت خاصه و خنجر مرصع
مکرم گردید و دو پسرش بمنصب عمده و خطاب اصالتخان و نجابتخان
سرفراز گردیدند بیست و دوم جمادی الاولی پرسیکه برادر جتر سنگه
زمیندار کدهه باستانبوس معلی فرق اعتبار بلند نمود و قدرش
بعنایت در همسران افزود سید احمد برادر حاکم مغرب زمین
بمشرق دولت رسید پیشانی طالعش باشراقات عنایات
بادشاه خورشید فر منور گردید و بموهبت خلعت و خنجر مرصع و
انعام پنجهزار روپیه چهره امید برافروخت مغلخان باستیصال
درجن سنگه بدمال کمر امتثال بست و انروده سنگه نبیره بهاو سنگه
ناده رخصت بوندی یافته بنوازش خلعت و اسپ و فیل و نقاره
کوس افتخار در اقران نواخت و رتو در سنگه ولد مها سنگه بهدوریه
و سید محمد علی همشیره زاده حافظ محمد امینخان مرحوم و خواجه بهاء الدین

خویش سلیمان شکوه و دیگران خلاع و اسپ و فیل یافتند باخان مذکور
متعین گردیدند چهارم جمادی الآخره ایوب بیگ ایلچی کاشغر
خلعت و خنجر و دو هزار روپیه رخصت انصراف یافت خواجه عبد الرحیم
بحجابت بیجاپور مامور شد خلعت و اسپ و یکهزار روپیه مرحمت گردید
سید عبد الله بیجالی خطاب غزنخان خورسند گردیده بدیوانی
فوج محمد اعظمشاه متعین گشت دلیرخان و فتح جنگ خان و
دیگران که بسیاق بیجاپور تعین شده بودند حکم شد تا رسیدن محمد
اعظمشاه در حضور باشند کشور داس ولد منوهر داس گور بقلعه
داری شولاپور سرفراز گردید شهاب الدین خان از سمت جنیر آمده
بسعادت ملازمت رسید چهاردهم رجب شاهزاده معز الدین
از ظفرآباد و شاهزاده محمد عظیم از برهانپور رسیده بدولت ملازمت
درجه پیمای سعادت گشتند شاهزاده رفیع القدر قطعه نستعلیق
بخط خود از نظر والا گذرانیدند سرپیچ لعل مرحمت شد سلخ رجب
که از عمر جاوید طراز شاه عالم بهادر چهل و یکم شروع شد مرحمت
طره مرصع قیمت یک لک و پنجهزار و یکصد و هشتاد روپیه غرا ختصاص

یافتند

یافتند معروض بارگاه والا گردید عمده فضلا اسوه فقرا ملا عبد الله
سیالکوتی بجوار رحمت حق انتقال نمود عنایت خدیو فضلا دوست
فقرا مهربان چهار پسر و اهلیه المرحوم را بارسال خلاع و افزایش
وظایف خوشدل فرمود انسر امد عقلا را با کمال فضل طرف فقر
غالب بود و عقل معاش را با عقل معاد جمع داشت بندگان حضرت
که با خرد توانائی و فقر اشنائی پایه سنج چنین کسان بودند هنگام
اقامت در اجمیر تفویض خدمت صدارت درخور ملا بخاطر
معلی آورده فرمان شوق ترجمان بدستخط خاص بعز تحریر آوردند و مقرب
الحضرت بختاور خان که بمناسبت محبت با گروه فضلا و فقرا واسطه
عرض مطالب ایشان بوده مامور گردید که از جانب خود رقیمه بنگارش ارد
و ایمائی ازین معنی نماید بعد وصول فرمان و خط ملا در جواب بخان مذکور
نوشت که زمان فراق است نه اوان تحصیل شهرت در آفاق
با متثال حکم مطاع بحضور کرامت ظهور میرسد بزیارات اسوه اصحاب
بهشت تخته ارباب چشت حضرت خواجه معین الدین قدس سره
و ادراک ملاقات فیض سمات تحصیل سعادت مینماید بندگان

حضرت را اینحرف از ان مختار دانشوران پسند افتاد و بموجب نوشته
خود در اجمیر رسید و چندروز در حضور بوده مرا آنجا باحراز صحبت فیوضات
مرتبت اختلاط حاصل کرد و بسعادت زیارت مرقد مطهر قدوة
العارفین حضرت خواجه مستسعد گردیده برضای بنده کالحضرت
رخصت وطن شد و پس از رسیدن بوطن عاریتی در همان نزدیکی
سفر گزین وطن اصلی گشت ٭ افسانها بستن شرکان تمام شد ٭
کوتاهی امل بهمین عقده بند بود ٭ اللهم اغفره بمسامع بشایر مجامع رسید
شاه جمجاه محمد اعظمشاه که از مقام کنار دریا نبیر اطلب حضور شده
بودند با وجود شدت برسات و کل و لا بر جناح تعجیل جریده رسیده اند
بسبب قلت باربردار خیمه بسیار مختصر همراه داشتند حکم شفقت شیم
صادر شد خیمه از سرکار والا متصل مسجد عیدگاه ایستاده کنند
آخر روز بعرض والا رسید که شاه در اثنای راه که سوار اسپ می آمدند
ناگاه فیل فتح جنگ خان از شور مستی بفوج دویده نزدیک شاه
رسید تیری حواله او فرمودند نزدیکتر آمد اسپ سواری بیتابی کرد از اسپ
فرود آمده مقابل شده شمشیر بر خرطوم فیل رسانیدند درین اثنا

مردم رکاب که پریشان شده بودند مجتمع گشته بزخمهای منکر فیل را
کشتند محمد سالم اسلم نوکر سرکار عالی بزور سلامت و سلامت سان
مثنوی در بیان اینمقدمه بندرت اقتران گفته واز بحر شیرینی گفتار
درّ آبدار شاهوار بر کنار یادگار آورده چندی از ان برشته
تحریر در آمد **نظم** سیه مست فیلی چو ابر سیاه ٭ سراپا غرور اندرش شاه
چو ابری واز برق چالاک تر ٭ چو کوهی واز سیل بیباک تر ٭ بحیرت
از و هوش نظاره بود ٭ که گنجیده در تنگنای وجود ٭ چو افتد گذارش
بملک عدم ٭ نماند درو باز جائی قدم ٭ اگر سایه افتد بر سحاب ٭
نشیند بروی زمین همچو آب ٭ بهر گام از بار دستش زمین ٭ فرو رفته
در خود چو خط نگین ٭ چنان زد در سنگینش در قدم ٭ که گاو زمین را
شده شاخ خم ٭ چو زانو زند بر زمین وقت کین ٭ ز مرکز فروتر نشیند
زمین ٭ چو خرطوم را گاه بالا کند ٭ شکم از فلک پشت فرسا کند ٭
سیه جاه و اژدر حیرت فزاست ٭ که با طالع خصم شاه آشناست ٭
معلق بلائیت وحشت نشان ٭ سزاوار آن خصم صاحبقران ٭
مگو بیستون بود آن کوه تن ٭ که شد فیلبان بر سرش کوه کن ٭ لب

مغز

عرض زد موج از هر کنار ٭ که می آید این فیل دیوانه وار ٭ اگر شاه دوران
وهد بندگان ٭ برارند از عطر او عطر جان ٭ کی شاه را اتفاقی به فیل ٭
خضر را چه پروا ز غول محیل ٭ بفرمود تا واگذارند کار ٭ که دارد تماشا غرور
شکار ٭ جوان فیل زد چند گام دگر ٭ قضا ریخت خاک حیاتش بسر ٭
اجل بر دماغش فسونی دمید ٭ که چون گرد ره رنگ عمرش پرید ٭
دو دید الخنان رو بصاحبقران ٭ که لرزید بر خود زمین و زمان ٭ بهر دو بده
شد غبار قرین ٭ هوا تیره تر شد ز روی زمین ٭ قضا گشت لبریز کلفت
چنان ٭ که افتاد بر هر دلی آسمان ٭ و عابر و عار ریخت از هر لبی ٭ زهر
سینه جوشش زد یا ربی ٭ برآمد بهم اسب و فیل سوار ٭ که ره یافت
آن فتنه روزگار ٭ شهنشه چو آن فتنه نزدیک دید ٭ کمان از قربان
کشید و کشید ٭ بدست شه خصم افکن کمان ٭ همای ظفرا شده آشیان ٭
شد آغوش سوفار بر زه ٭ کمان زد برابرو ز پیکان گره ٭ چنان
صاف تیر از کمان شد رها ٭ که از هم بپاشید موج هوا ٭ شد از
کمان تا بفیل تباه ٭ بماند از ره تیر یک کوچه راه ٭ بهم سر بناورده
موج هوا ٭ هنوز از خلا در مکان زخمها ٭ که واگرد آن تیر قدرت نمای ٭

چو پیکان اجل در تن خصم جای ٭ گرفت الخنان جای در مغز فیل ٭
که غواص لب تشنه در رود نیل ٭ درون ناوک شاه دارا شکوه ٭
چو آتش نهان گشته در مغز کوه ٭ بحیرت ازان عقل پیر و جوان ٭
که در کوه چون شد رگ کان نهان ٭ دگر فیل شد مضطر اضطراب ٭
چو شیطان که لرزد ز تیر شهاب ٭ شد از تیر شه شور مغزش زیاد ٭
که در چاه سیماب برق اوفتاد ٭ چو گردی که یکبار خیزد ز راه ٭ قرین
شد بظل همایون شاه ٭ علم کرد خرطوم فیل تباه ٭ که پیچد بیکبار
بر اسپ شاه ٭ ندادش امان قهر شاه دلیر ٭ که خرطوم ازو زد بالا بزیر ٭
کشید از میان شاه تیغ ظفر ٭ ز مدنکه چابک و جلدتر ٭ پی زخم خرطوم
او بید ریغ ٭ برانگیخت رخش علم کرد تیغ ٭ ز جلدی بماند از میل عنان ٭
کمیت شهنشاه حبت الخنان ٭ که زد شه بخرطوم او تیغ کین ٭
برنگی که گفت آسمان آفرین ٭ شد از زخم کاری چنان فیل پست ٭
که چون سایه خفته و زخود نشست ٭ چو از پا در افتاد آن فیل دون ٭
غرورش ز خرطوم شد سرنگون ٭ سبک جست از اسپ صاحبقران ٭
شه جرات آموز رستم دلان ٭ که ننگ دلیریست در کار زار ٭

بخصم پیاده در افتد سوار ❀ ولی شاه چون دید کان تیره روز
بسر میکند خاک نخوت هنوز ❀ علم کرد شمشیر نصرت قرین ❀ ظفر کفت
برجرات شه آفرین ❀ دو زخم پیاپی ز قهر الخنان(?) ❀ بران فیل زد شاه
صاحبقران ❀ که شد کار فیل سیه دل تمام ❀ برو هستی حشر هم شد حرام
شکسته عدو را چو افکند زار ❀ بغیر شد امن زخون سکار ❀ و گر فیل
شد محشر خاص و عام ❀ کشیدند شمشیرها از نیام ❀ ز بس بر هم از
تیغها زخم ریخت ❀ هوا از سر فیل یکسو گریخت ❀ چنان پاره پاره
شد اعضای فیل ❀ که هر پاره گشته یکی ال نیل ❀ در و استخوانی چو
هر فرو شد ❀ همه جوهر استخوان گرد شد ❀ بود لطف حق یاور شاه
دین ❀ همین است حال عدو کیش همین ❀ بادشاهزاده محمد کام بخش
و روح الله خان بها نوقت رفتند و چهار هزار روپیه نثار از سرکار
والا بردند و پانصد مهر بادشاهزاده از خود نثار گذرانیدند
و خانه کور یکصد مهر و هزار روپیه از طرف خود گذرانید بادشاهزاده
بعد مرور یکپاس و چهار ساعت برگشتند فردای آن که روز ملازمت
بود بادشاهزاده با جمیع نوینان عظام تاتهاری(?) پذیره شدند و

بهر کدام

و هر کدام علی قدر مراتبهم نثار گذرانیدند و شاه بموجب حکم والا
از دایره خود و شاهانه نواخته در قلعه ارک رسیدند و بادشاهزاده والا
بیدار بخت بحضور کرامت ظهور آمده بسعادت قدم بوس تارک
عزت آراستند چون حویلی شاه والاجاه مرمت طلب بود تا مرمت
شدن در محلات متصل خاص و عام قدیم اجازت سکونت یافتند
رشید خان بعرض رسانید حکم شد پنجاه و دو لک روپیه خرج کواهی(?)
از امیر الامرا باز یافت شود مومی الیه نوشته که بهکی(?) هفت لک
روپیه خرج شده مصالح دیگر کو ملکی بنگاله بود حکم شد همین قدر باز یافت
نمایند یازدهم در مشکوی دولت شاه خورشید کلاه از بطن پرستاری
عصمت وقار او ثمر فرزندی از کتم عدم قدم بعرصه وجود گذاشت
یکهزار مهر نذر از نظر انور گذشت مولود مسعود باسم والاجاه نامدار و
کامکار گردید حاجی شفیع خان بپرداخت و تشخیص جمع ملک جدید
که خانجهان بتصرف اولیای دولت آورده رخصت شد قاضی
حیدر منشی سیوا بار اده(?) بندگی رقم دولت بر ناصیه طالع کشیده بمرحمت
خلعت و ده هزار روپیه و منصب دو هزاری مفتخر گردید حکیم محسن خان

بحکم خدیو خطاپوش جرم بخش همراه آگاه ذات دار الخلافه بحضور هدایت ظهور رسید
از حبس تشویر برآمد میرزا صدر الدین بخطاب خانی و فوجداری
رایگیر صدرنشین عز شد دوازدهم شعبان تار مرصع و اوربسی مروارید
و زنجیر فیل که قطب الملک نجابجهان فرستاده بود او بحضور سلطنت
از نظر انور گذشت بیست و یکم پیشخانه شاه خورشید جاه محمد اعظم شاه
واقعه قلعه مبارک خجسته بنیاد بقدوم اقدس اعلی فراسمانی گرفت
بادشاهزاده بانعام یک انگشتر قیمت دو صد و هفتاد و پنج روپیه
وجهان زیب بانو بیگم بانعام مالای مروارید آویزه لعل قیمت
چهارده هزار روپیه و گیتی آرای بیگم صبیه شاه مالای مروارید قیمت
نوزده هزار روپیه و بیجاپوری محل گره مرصع قیمت دو هزار و پانصد
روپیه اعزاز و امتیاز حاصل نمودند و از طرف شاه پیشکش دو لک
و نود و هشت هزار و چهار صد روپیه بنظر انور گذشته قبول آن مایه
افتخار ایشان گردید رستم خان بهادر خان خطاب یافت
بیست و نهم عرضه داشت مخلصخان بنظر نشاط بوستان محفل معلی درآمد
که انتهاض رایات اطوار برق بوندی برق ریز یورش گردید تگرگ تیر تا سه پهر

ازانی

ریزش داشت آخر کار رو چون سنگه تیره روی سیاهی شب را پرده
گرد از رشت خودی نموده نیل عار فرار بر رخسار روزگار کشید و
از دوده سنگه با جمعیت خویش و دیگر بندهای بادشاهی داخل
بوندی شد آغاز سال چهل و هفتم از سنین دولت قرین
جلوس والای عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و چهار هجری
بسم الله سوره اخلاص فاتحه کتاب خلاص و مناص هلال
رمضان برکات اختصاص پرتو فیض خاص بر مفارق گذارنده گان
نیایش و سپاس خالق جن و ناس افگند قبله ارباب ایقان
تمام ماه را در مسجد دولتخانه باحراز خیرات و مبرات حسن انجام
بخشیدند هفتم بادشاهزاده والاجاه محمد اعظم شاه بموهبت
خلعت و سرپیچ و خنجر مرصع و فیل و یکصد راس اسپ و دو لک
روپیه مباهی شده بیساق بیجاپور رخصت یافتند شاهزاده بلند بخت
خلعت و سرپیچ و کلگی و خنجر و فیل یافته باپدر عالیقدر مرخص گردیدند
سید شیر خان و اخلاصخان و کمال الدین خان و دیگر متعینه رکاب
بادشاهزاده باصناف عنایات مفتخر گشتند چهارم از عرضه داشت

ابراهیم خان ناظم صوبه کشمیر معروض ایستادهای پایه سریر گردون نظیر
گردید که بحسن سعی فدا ئیخان پسرش قره تبت از تصرف دلدل
بمجل زمیندار منتزع شده ضمیمه ممالک محروسه گردید حکم ظفر توام
صادر شد بساط بوسان حضور پر نور تسلیمات بجا ارند و شادیانه
فتح بنوازش آید التفتخان بموجب حکم بلشکر محمد اعظم شاه
رفته محمد نادی پسر میرخان را بحضور آورد اول حواله روح الله خان
ثانیا حواله صلابتخان بود بیست و پنجم رمضان حکم شد در قلعه دولت اباد
محبوس باشد سوم شوال مطابق بر لیغ معلی شهزاده دولت نشان
شاه عالم بهادر را از اورنگ اباد باراده استیصال سمت کوکن
و را مدره و دیگر ملک غنیم بدمال شادیانه ظفر فال نواخته بر آورده
دلیر خان افغان بیماری شدید کشیده بجاوید سرا رفت و در اکثر
معارک بذاته مصدر ترددات نمایان شده قوی هیکل و زورمند بود
غریب قوت داشت و ضبط بر الوس و یاوری طالع از ابتدای عمر
تا انتهاداشت شطری از کیفیت مزارات بزرگان دین و موضع
الوره بر گذاردن لازمه ذمه خامه اخبار نگار است هشت کروه

از خجسته

از خجسته بنیاد و سه کروه از قلعه دولت اباد مزارات تمام برکات
حضرت شیخ برهان الدین و شیخ زین الحق و شیخ منتجب الدین
زر بخش و میر حسن دهلوی و سید راجو پدر سید محمد گیسو دراز و دیگر عارفان
خدا قدس الله اسرارهم که در اکثر انها بار ادت بارگاه سلطان
اولیا برهان اصفیا حضرت نظام الحق والدین برابر ایک ارشاد
اتحاد داشتند زبان کار خلایق است بتکلیف محمد شاه ملک جونا
پسر تغلق که قلعه دیوگیر را وسط ممالک هند انگاشته دولت اباد نام
کرده خواست دار الملک قرار دهد و سکنه دهلی را با عیال انتقال
فرموده خواست دار الملک قرار دهد اعزه کرام نیز بدان سرزمین رفته
همانجا اسوده اند و ازانجا بمسافت کمی الوره نام جائیست که نقوان سالفان
اعوام در شعاب جبال نقابان سحرکار بطول یک کروه خانهای
رفیع بنیان کنده اند و در تمامی اسقاف و جدران تمثالهای
گوناگون بصورت درست تراشیده بالا کوه هموار مینمایند کو
از خانهای انسانی نمودار نیست در ازمنه سابقه که کفار اشرار بر ان
دیار دست داشتند همانا که بانی این منازل علی اختلاف الروایات

بنیان

آنها باشند نه جن معبد قوم باطل ستیز بود الحال خرابه ایست مستقیم
بنیان عبرت جای عاقبت بینان در جمیع موسم خاصه برسات
که آن کوه بصحرا از شادابی سبزه و سیراب نمودار باغ میکردد
و ابشاری بعرض صد کز می افتد مردم بتماشا میروند بدیع تیرکاهیست
نظر فریب خربدیدن تحریر ماهیت راست نیاید خامه تا کجا
صفحه اخبار بیراید **نهضت موکب نصرتکوکب از اورنک آباد**
طرف احمدنگر غره ذی القعده منزل کرن پوره از سایه سنجق جهانکشا
سعادت پذیرفت اوازه شلک سامعه کوب اعادی کردید
کلبانک تسلیمات مبارکباد اولیای دولت را فرحناک کرد محمد
اعظمشاه و شاهزاده بیدار بخت که بحضور آمده بودند نوزدهم
ذی القعده بانعام خلعت و سرپیچ و فیل و نیمچه افتخار اندوخته بسمت
کلشن اباد رخصت یافتند پدم نایک زمیندار سکهر ملازمت نمود
بعطیه خلعت و شمشیر و جمدهر معزز کردید زمینداری چانده از تغیر
رام سنکه بکشن سنکه مقرر شد سوم ذی الحجه قلعه خام احمدنگر ساخته
دلیرخان مضرب خیام نصرت احتشام کردید قاضی شیخ الاسلام

پسر قاضی عبدالوهاب را باستعداد ذاتی و توفیق فطری الهی جذبه
در ربود جهار تکبیر و امن برافشاندن از تعلقات دنیوی برخواند
و باوجود عنایات حضرت و تحریک بر عدم ترک خدمت قضا
که بر جنین کسان لازم الامضاست عنان توجه از طرفی که رفته بود
بکرداند چار ناچار بتجویز همان موقف خدمت قضای اردو به سید
ابوسعید سید حبیب نبیب و داماد قاضی عبدالوهاب مفوض شد
مومی الیه از دار الخلافه آمده ملازمت نمود و بانعام خلعت و شمشیر
و جمدهر معزز کردید دهم ذی الحجه محمد خلیل حاجب شهر نو باستان
ملایک پاسبان رسیده بار کورنش و خلعت و یکهزار روپیه یافت
و کلای زمیندار سری رنک پتن با پیشکش رسیدند دو صد روپیه
مرحمت شد سید اوغلان بمعلمی بادشاهزاده محمد کامبخش تحصیل
شرف کرد محمد صالح قاضی اورنک اباد بخدمت قضای دار
الخلافه و از تغیر او محمد اکرم مفتی رکاب بقضای انجا اعزاز یاب
شدند میر عبدالکریم خدمت امانت هفت چوکی با نضمام جا
نماز خانه یاقت سربلندخان خواجه یعقوب پسر زنش زیاده

سران طرف بهادر گده به خلعت رخصت یافت کامگار خان
از تغیر مغلخان اخته بیگی شده به تیمار خود پرداخت شجاعتخان
پسر قوام الدینخان بسرفرازی خدمت میر آتشی و مطلبخان بریاست
بخشیگری احدیان بهرهٔ ثروت و عزت افروختند نهم محرم روح
الله خان بتنبیه غنیم طرف دریای نیرا و بهره مند خان جانب
اشتی نصف شب مرخص گردیدند معمور خان که دلیر خان خطاب
یافته بر غنیم تاخت و ظفر یافت طالعش بفور مرتبت خلعت
و فرمان و طوغ و علم و دو اسپه شتافت شهاب الدینخان که غنیم
ملعون را بتاختهای گرم و آویزشهای سخت منکوب و زبون نمود
پانزدهم محرم غازی الدینخان بهادر خطاب یافته بسرکردگی گروان
و بهادران نامبرآورد و برادرش محمد عارف بخطاب مجاهد خان
و محمد صادق خوستی بخطاب صادق خان نامدار گردیدند و بدلیت
بوندیله و راجه اودت سنگه و دیگر همراهانش خلاع و فیل و اسب
و اضافه علی قدر مراتبهم مرحمت گردید میر هاشم ملازم محمد
اعظمشاه عرضه داشت تولد پسر دیگر از مهر تند بدرگاه سلطنه آورد

چېره

مولود

مولود ذی جاه نام یافت کلاه مروارید دوز و جیغه مرصع و لری
مروارید مرحمت شد و میر مذکور مورد انعام خلعت و پانصد روپیه
گردید خبر رسید مقهوران طرف پاتن آواره اند نصف شب بهره
مند خان ترکش و کمان یافته فرمان پذیر شد نوزدهم صفر عرضه
داشت خانجهان بهادر از نظر انور گذشت که غنیم مقهور بر لب
دریای کشنا باراده فاسد جمع آمده بود و مومی الیه از سی کروه
تاخته باویزش سخت و مالش قوی کفار اشرار را زیاده بر شمار
عرصه تیغ بیدریغ نمود و مال و ناموس را دستخوش تاراج ساخت
فرمان تحسین عنوان بنام العمده بهادران عز اصدار یافت و
پسرانش مظفر خان بخطاب همت خان و نصیرخان بخطاب
سپهدار خان و محمد شفیع بخطاب نصیرخان و محمد بقا بخطاب
مظفر خان و جمال الدینخان داماد پسر اعظمشاه کوکه بخطاب
صفدر خان هنگامه آرای عزت گردیدند جمله الملک اسد خان که
در اجمیر بود بسده سنیه رسید بیست و پنجم بخشی الملک اشرفخان
تا در غسلخانه پذیره شده بملازمت آورد بیست و هفتم صفر

اعظمخان

محمد اعظمشاه و بیدار بخت ملازمت نمودند هفتم ربیع الاول بانعام
خلعت و جواهر اختصاص یافته سمت بهادر گده بو رخش عزیمت
راندند صلابتخان از نولکهه او مره آمده خلعت یافت ملوکچند
دیوان سرکار اعظمشاه خلعت یافته مامور گردید شصت زنجیر فیل که
به بادشاهزاده انعام شده با خود برد صوفی بهادر بامید بندگی
از بخارا رسید بر استان خلایق ضمان سجده ریز شد بانعام خلعت
و خنجر بند و بار طلا و شمشیر و هزار روپیه سرافتخار از زمین انکسار برداشت
چهارم شهر ربیع الآخر رندوله خان در مصاف اجل بکار آمد نهم
شکر الله بخم ثانی بخطاب عسکرخان و سید حسن پسر خانه دوران
بخطاب احسنخان و محمد مراد ولد مرشد قلیخان بخطاب محمد مراد خان
سرفراز شدند بیست و چهارم غازی الدینخان بهادر طرف پونا کره
و نمونه رخصت یافت جیغه ترکش و کمان و ده هزار روپیه و دو صد مهر
طلا دامن امید پر کرد قمر الدین پسرش نواسه سعد الله خان مرحوم
چهار صدی یکصد سوار نو سرفراز گردید بیست و نهم محمد نعیم بخدمت
دیوانی دار الخلافه معزز شد یازدهم جمادی الاولی بخشی الملک

روح الله خان با فوجی شایسته متعین رکاب شاه عالم بهادر شد
و مصحوب او بیست هزار اشرفی و یکصد راس اسپ و پانصد نفر
شتر و بیست و پنج راس استر برای ایشان و بشاهزاده‌های و
امرای متعینه خلاع و جواهر و فیل و اسپ مرسل گشت و بهمان
تاریخ محمد اعظمشاه و شاهزاده بیدار بخت و والا جاه بعطای کر
خلاع و جواهر و اسپان و فیلان مخصوص گشته مرخص شدند
صفیخان بخدمت حراست صوبه خجسته بنیاد سرفراز شد بهره مند خان
از گلشن آباد آمده ملازمت نمود بمرحمت فیل اعزاز یافت غنیمخان
بخطاب صف شکنخان و خلعت خاصه و جیغه و علم و طوغ معزز گردیده
سمت سری رنگ پتن مرخص گردید یکصد و دوازده نفر نوکران
سنبهاجی که در چوتره کوتوالی محبوس بودند بیاسا رسیدند محمد یار
ولد دلیر خان معموری معمورخان خطاب یافته نزد پدر رخصت شد
ششم جمادی الآخره سلطان والا جاه بیومیه هشتاد روپیه مباهی
گردید دوازدهم در مشکوی دولت ابادشاهزاده محمد کام بخش
خبر قدوم فرزند راحت آورد خواجه یاقوت خبر آور خلعت یافت

وبپادشاهزاده خلعت بابالابند وطره مرصع مرحمت گردید حاجی
اسمعیل خاص نویس که تاریخ تولد ولد محمد کامبخش یافت خلعت یافت
مولود باسم امیدبخش نامور شد شجاعت حیدرابادی جهره امید
براستان خلافت سود منصب پنجهزاری پنجهزار سوار وخطاب
شجاعتخان مدارج عزت پیمود اعتقادخان بافوجی نمایان سمت
ظفراباد بیدر مرخص گردید میرکخان فوجدار دوابه جالندهر فوجدار
گجرات مقرر شد نهم دهم شاه عالم بهادر از کوکن آمده سعادت
کورنش دریافته بعطای خلعت وجواهر قیمت سه لک ونوزده هزار
روپیه ممتاز گردیدند وشاهزاده بعطای خلاع وجواهر سرفراز شدند
روح الله خان ومنورخان ملازمت نمودند وبمرحمت خلاع گران
قدر گردیدند مغلخان که بکومک انروده سنگه واستیصال درجن سنگه
رفته بود مظفر گردیده ملازمت نمود بیافتن خلعت تحسین درجه
افتخار پیمود حاجی مهتاب حیدرابادی بتقدیم سجده بندگی روشنگر
ناصیه بخت گردید بیست وسیوم رجب محمد جعفر حاجب قطب الملک
سعادت ملازمت دریافت این خرد بر بار استاذزاده حافظ محمد

امیخانز

امینخانفت خان وقتی که از اکبراباد بکابل رفت بختاور خان
سپارشش کرد که بامید بندگی او را از نظر اشرف بگذراند بعد گذشتن
از نظر منصبی از سرکار محمد اکبر یافت جون خالی از ظاهری و
قابلیتی نبود بمرور دران سرکار جا کرده داروغه فیلخانه شد پس
از بغی اکبر راه حیدراباد گرفت بلاف وگزاف که چنین و
چنانم بافلان امیر برادرم وبافلان از خویشاوندم نزد ابوالحسن
ونشکارانش اعتبار حاصل کرده بخطاب عین الملک حشمه
امتیاز خود افراشت وقتی که او خواست کسی را بحجابت درگاه
والا بفرستد دعاوی باطله حضور بکورنش افتاده چارناچار
بسفارت آمده وقت ملازمت بختاورخان عرض نمود که این
همان شخص بر زبان گهر نثار گذشت خرافت ابوالحسن بایدوید
نوکر اکبر را بحجابت فرستاده باسوداقبالنامه آشنا بود بپیام
ملاقات نمود بملاحظه شان وشوکت ومالداری وبذل آن بنجار
سوی خریداری گفته فرستاد چرا آمده اید گفت شوق دیدار
عزیزان او رو جواب دادم بسیار بد کرده آید تا انکه بعد دو روز کوتوال

بغتة بنگانه او رفته بجوتره آورد و اثاثه و کوکبه او را با فراوان نقد ضبط نمود
بعد مدتی به صدی منصب یافت و عنان تعیناتی بصوبه بنگاله
شتافت بیست و هفتم رجب نواب ثریا نقاب زینت
النسا بیگم از اورنگ اباد بحضور سعادت ظهور رسیدند بادشاهزاده
محمد کامبخش و سیادتخان و کامکار خان باستقبال رفته بحرم سرای
عزت رسانیدند بیست و یکم شعبان پانصد مهر نذر تولد پسر محمد اعظم شاه
از والده سلطان والاجاه بنظر گذشت ایستادهای بارگاه معلی
تسلیمات بجا آوردند مولود سلطان والاشان نام یافت بیست
و نهم معروض گردید میرزا احمد و بهار بید اس جوهری که نزد قطب الملک
رفته بودند میرزا احمد ده هزار روپیه و فیل و اوربسی بهار بید اس
هشت هزار روپیه و فیل یافته نزد حاجب که اشته آمده اند حکم شد
باز و هند رسید دو کوچ و یکدختر و سه کنیز سنبهای شقی بمهر عبدالرحمن
قلعدار بهادر گده بنظر مقدس درامد خانجهان بهادر ظفر جنگ
کوکلتاش و دلیر خان و غازی الدینخان بهادر و دیگر امرای
عظام و بهادران با ناموس و نام قلعجات را با ملک متعلقه آن که

نمایان
از تصرف غنیم لئیم رجیم تا انمدت بکوشش فراوان و مساعی
برآورده اند و ضمیمه قلمرو محروسه گردیده اگر محرر نگارین نامه بتفصیل
آن پردازد دفتری دیگر باید باجمال بسند نمود نام نامی و آثار گرامی
مروج قواعد دین و اسلام قامع بنیان بدع و ظلام ممدود باستعانت
رب ودود آغاز سال بیست و هشتم از سنین دولت والای
عالمگیری مطابق یکهزار و نود و پنج هجری درین اوان کرامت نشان
هلال زرین جناح شهر رمضان سعادت مساد خیر صباح بر مشارق
عالمیان پرتو انداز فوز و فلاح گردید ارایکه آرای دنیا و دین فرمان
فرمای زمان و زمین تمام ماه بانزوا در گوشه مسجد ساخته جهان
و جهانیانرا از زیر سایه خورشید رافت و معدلت نور آگین نمودند
دوم اینماه مغلخان از انتقال خانزمان باقصی پایه عزت صوبه داری
مالوا صعود نموده بموهبت خلعت و فیل ذوالفقار نام و از اصل
و اضافه سه هزار و پانصدی سه هزار سوار ورجه بهای افتخار گردید
پنجم سیادتخان معظمخان خطاب یافته از تغیر او قوشبیگی شد
و شاهجهان نام آوری را برفراز پایه دولت پرواز داد حاجی شفیع خان

بجراست اورنگ اباد از تغیر صفیخان و او بنظم مستقر الخلافه اکبر اباد
از تغیر محتشم خان و او بنسق اله اباد از انتقال سیفخان دستوری یافته
باعزاز بخشی خدیو جهان مسند یاست ارا ستند محمد تقی ولد
داراب خان و مطلبخان و دیگر قرابتیان مختار خان صوبه دار احمد اباد
که بمرگ او ماتم دار شده بودند نوازش بادشاهانه خانه زادان نواز
بعنایت خلاع از سوگ برآوردند قبیله بنی مختار با کثر خصایص حمیده
ستوده و افواه و السنه اند مختار خان در انیها مستثنی و بخوش
همه چیز بودن ممدوح بود نهم رمضان روز چهارشنبه قاضی
ابوسعید شاهزاده معزالدین را با سیده النسا بیگم دختر مبارک
اختر میرزا رستم پسر مکرمخان صفوی در حضور حضرت شاه
عالم بهادر وقت عصر عقد بست یکهزار روپیه و خلعت از جانب
ایشان بقاضی رسید معروض گردید که کفایتخان جعفر بی منصب
بیست و دوم رمضان در دار الخلافه و سیفی من صوبه دار اله اباد ام
بیست و پنجم بساط حیات در نوردیدند سلخ رمضان شلک شادی
قدوم عید بهجت نوید سامعه افروز خلایق شد غره شوال جبهه ادای

دوگانه

دوگانه فطر اسپ سواره بمصلی تشریف آوردند و المکان نزه را
صبحتان جاه و جلال فرمودند چهارم صلابتخان از تغیر کارطلبخان
محمد بیگ متصدی بندر سورت شد و او بفوجداری احمد اباد ممتاز گردید
و خانه زاد خان ولد همتخان از تغیر صلابتخان داروغگی بندهای
جلو یافت صالح خان ولد اعظمخان کوکه بخدمت فوجداری
و دیوانی بریلی مفتخر گردید و نور الدین پسرش بخلعت همراهی
پدر مفتخر شد و کامیاب از تغیر او بخشی تیراندازان مقرر گشت
یلنکتوشخان بهادر که سالانه دار شده بود دوم شوال بعطای منصب
کامکار شد بهرام برادر جعفرخان پدر بهره مند خان در دار الخلافه
بخیر گور گرویدند بجمله الملک اسد خان بعلاقه همشیره زادگی از حرم
نیمه آستین چکن زر که پوشیده بودند از بدن مبارک برآورده
عنایت نمودند و بهره مند خان بخشی الملک اشرفخان از ماتم برداشته
اوردند و مرحمت خلعت اشک غم از دیده او پاک کرد بیستم شوال جشن
کتخدائی شاهزاده معزالدین نشاط خاطر اقدس گردید خلعت
بالا دست و جواهر ثمین قیمت یک لک و پنجاه هزار روپیه و اسپ با ساز

طلا و فیل با ساز نقره بشاهزاده مرحمت گردید و جواهر قیمت شصت
و هفت هزار روپیه بسیدة النسا بیگم عنایت شد بعد از نماز مغرب
شاه عالم بهادر و دیگر شاهزادها شاهزاده را باین حشمت و
شوکت جهان زیب و تربیت و آراستگی و در آستانه چراغان
نظرفریب از خانه خود بدولتخانه والا آوردند حضرت سهره مروارید
بدست خود بر سر آن بیدار طالع بستند و این شادی برونق اهتمام
نواب قدسیه زینت النسا بیگم حسن سرانجام گرفت و در عمل دو پاس
هودج عزت بدولتسرای حرمت و عظمت شاهزاده رسید بست
و یکم غازی الدینخان بهادر بتسخیر قلعه راهیری دستوری یافته
بانعام خلعت خاصه و بخراس اسپ سرفراز گردید قمر الدین
پسرش بعنایت شمشیر و دیگر متعینه بموهبت خلاع مباهی گشتند
نهم ذی القعده بمحمد اعظم شاه یکصد راس اسپ ترکی و کوهی بصیغه
مساعده مرسل گشت فخر الدین بتهانه داری سویه و عبد الهادیخان
بفوجداری چاکنه و مرحمتخان پسر نامدارخان بتهانه داری کره نمونه
رخصت یافتند و بیست ششم بخشی الملک روح الله خان بعنایت

خلعت

خلعت و جمدهر و اسپ مورد اکرام شده بتنبیه مفسدان مرخص گردید
قاسم خان و محمد بدیع بلخی و الهام الله خان و عبد الرحمن ملازم شاه
عالم بهادر با یکهزار سوار و حیات ابدالی که از قندهار بحضور رسیده
بود و دیگر متعینه برعایت اضافه و خلاع و فیل و اسپ و شمشیر و جیغه
مفتخر شدند و بهر کدام پداجی و انکوجی ملهار و راو سنبا بجند فرستاده
غازی الدینخان بهادر خلاع مرحمت شد شاهزاده دولت افزا
بانعام سرپیچ لعل با دیزه مروارید فرق افتخار آراشد کفایتخان
حاتم بیگ بخدمت دیوانی صوبجات دکن خلعت اعزاز پوشید
عنایت الله خان بشرف جواهرخانه و خلعتخانه بخدمت وقایع
نگاری و استیفای امله مورد تربیت و نوازش گردید سلطان
امیدبخش پسر بادشاهزاده محمد کامبخش چهارم ذی الحجه بسرای
آخرت خرامید خانه ایشان را بتشریف تشریف آگین فرموده
خاطر غمناکان را باصناف دلدهی تسلی بخشیدند معروض عاکفان
سده جاه و جلال گردید راسنگه زمیندار چانده را افواج قاهره
مغلوب و منکوب نمودند چهارم ذی الحجه اهل و عیال گذاشته

با دو صد سوار طرف کوهستان گریخت اعتقاد خان و حمزه خان
و کشن سنگه داخل چانده شد غنیمت و یکم ماه مزبور رام سنگه
با سه کس دیگر در قصبه چانده آمده میخواست در حویلی خود در آید
مراد بیگ نام نوکر کشن سنگه که محافظ دروازه بود بممانعت برخاست
رام سنگه زخم کاری جمدهر باو رسانید مردم دیگر برو ریختند و کشتند
و مراد بیگ نیز روز دیگر درگذشت ششم محرم خلعت با فرمان و
فیل از جناب معلی بکشن سنگه غزار سال یافت هر سنگه زمیندار
کدهه بار سال خلعت ماهی شد بالتون بیگ همشیره زاده قلیج خان
از بخارا رسیده بانعام شمشیر و خنجر و ساز طلا و دو هزار روپیه و منصب
ششصدی دو صد سوار فرق عزت افراخت عبد القادر خویش
مخلص خان مرحوم که قلعه کنداته از مقاهیر منتزع و حواله عبد الکریم
نموده هفدهم محرم بدرگاه والا رسید پانصدی یکصد سوار بود
باضافه صدی پنجاه سوار ممتاز شد اهتمام خان سردار بیگ
از تغیر سیف الله خان باعتبار خان داروغگی نواره آبرو یافت
صبیه سید مظفر حیدرآبادی بحباله نکاح کامکار خان در آمد

مخلص خان

خان

خان مزبور بعطای خلعت سرخ روی حاصل کرد اعتقاد خان که از
چانده بحضور لامع النور رسید از تغیر بلنکتوش خان قوربیگی شده
بعطای خلعت و فیل و اضافه پانصدی یکصد و پنجاه سوار از اصل و
اضافه دو هزاری چهارصد سوار علم مباهات افراخت حیات خان
بخدمت امانت هفت چوکی از تغیر میر عبد الکریم سرفراز شد خدمت
گزار خان رخت عمر ته کرد و محمد قلی پسرش بیافتن خلعت ماتمی
رخت بر خود جیده کی بهین نمود خدمت داروغگی جیلها و منازل
نزول بفتح محمد و دیوافکن از انتقال او مقرر گردید قاضی حیدر منشی
رقم خطاب خانی بر پیشانی خویش کشید شیخ مخدوم منشی و صد
خطاب فاضلی خانی را پیرایه بالای شادمانی نمود حاجی اسمعیل
سرامد خوشنویسان عصر که فرامین خاص بخط گوهرین نمط او زیب
تحریر مییابد بخطاب روشن رقم خطوط طالع بلندی برتبه رسانید
غره صفر قاضی شیخ الاسلام بطواف خیر مطاف سجده گاه انام
مقصد دین مصعد اسلام مکه معظمه مدینه مشرفه زادهما الله شرفا و
تعظیما رخصت خواست دو شاله برم نرم و رساله آداب زیارت

عنایت گردید و صندوقچه عرضه نیاز بجناب رسالت صلی الله علیه وسلم
حواله مومی الیه شد که محاذی باب شباک خانه مطهر رسیده صندوقچه
وا کرده حواله خریطه بر آورده داخل در مشبک نماید و در زیر عتبه علیه
گذارد سپهر الخان ولد برق انداز خان دستوری یافت توپ
اژدها پیکر دشمن کوب کوله یکمنی و سه ضرب توپ کوله بیست
اثاری در بیجاپور بخشی الملک روح الله خان رساند اعتقاد خان
بمالش خیره سران آواره سمت پارنیر و سنگمنیر رخصت شد
رشید خان چند ست دفتر خالصه جبهة الفضال مقدمه جنازه ری
باند ور رخصت یافت پسران خانزمان از برهانپور بعد فوت
پدر بر کاب سعادت رسیدند بعنایات خلاع و اضافه منصب
گرد الم و غم از چهره خویش پاک نمودند آتشخان طرف نولکه با
فوج نمایان و جمعیت پانصد سوار بادشاهزاده محمد کامبخش مرخص گردید
حمید الدینخان ولد اهتمام خان بخدمت داروغگی خاتم بند خانه
از تغیر پدرش تخته طالع او راست نیت و سننتم صفر معروض
احیای دولت گردید غازی الدینخان بهادر ساری قلعه راهیری را

آتش داده بقتل اکثر سر کردهای کفار و تاراج مال و متاع و تصرف
ناموس و اسیری بندی و مواشی به نیروی اقبال بادشاه بادشاهان
مصدر فتح نمایان شد سیدا و غلان مژده رسان بعنایت فیل
سل بالا بر خمید بالید و شاه محمد چوبدار غازی الدینخان که بتبدیل
لباس از نزد خانمذکور آمده دامن آرزو بیافتن خلعت و دو صد
روپیه پر کرد و خان شهامت دثار بخطاب فیروز جنگ و عطای
نقاره بر جانسپاران فیروز شده آمده نوای نوازش در سپهر بلند
نمود و متعینه خانخانه کوس ازجنس منصب و کم منصب زیاده بر صدی
پنجاه خلعت مرسل گردید چهارم ربیع الاول خانه زاد خان با ورود
پرستار خاص اودیپوری محل باورنگ آباد رفت دهم جمیع
بندهای حضور و صوبجات بمرحمت خلاع زمستانی قامت عزت
آراستند یازدهم ربیع الاول بختاور خان داروغه خواصان داعی
حق را لبیک اجابت گفت بادشاه قدردان نظر بر حقوق
سی ساله خدمت مصاحب فراجدان راز دار دستور منش
بزرگ نشان خرد سامان بیدار مغز سراپا دانش متأثر شدند

بموجب حکم جنازه و طرف عدالتگاه آوردند بذات مقدس امامت
نمودند و قدمی چند بمتابعت برداشتند و بفاتحه فاتحه و تقدیم
خیرات و ختمات و فرستادن مبلغ نقدی که در دار الخلافه مهیا کرده بود
روح مغفور را خشنود ساختند بی اغراق در صنف خود ممتاز در
تهذیب اخلاق و خیرخواهی خلایق بی انباز بود باگروه علما و فقرا و شعرا
توجه مفرط داشت و همت بر کامیابی ایشان میگماشت در مربوط
نویسی و تاریخ دانی ماهری بود امتیاز انتساب از مولفات
و مصنفاتش نسخه مرات العالم یادگاریست مرغوب اولوا الالباب
رحمه الله یلنگتوش خان بهادر از انتقال او بخدمت داروغگی
خواصان و حکیم محسن خان بداروغگی جواهر خانه و میر هدایت الله
بداروغگی طلاآلات سرفراز شدند محرر اوراق خجسته وثاق محمد
ساقی را که منشی و دیوان المرحوم بود و مسودات احکام مخفیه
نگاشته او از نظر اصلاح خداوند هنرمند بر در میگذشت بیاد
کرامت آمود آورده در سلک بندگان انخراط بخشیدند و همان
وقت بواقعه نگاری روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند ٥ من که با شم

که دران خاطر عاطر گذرم ٥ لطفها کرد بمن خاکدرش تاج سرم ٥
دوم شهر ربیع الآخر دربارخان ناظر محل از دار بیمدار روزگار بدار
جاوید برقرار شتافت بنده قدیمی بزرگ منش خیر موفق خیرخواه
خلیفه برحق بود بهمان وضع جنازه اش طلبیدند و نماز بامامت
خود برگزاردند و نعش را بدار الخلافه روانه نمودند نظارت بخدمتخان
ضمیمه خدمت عرایض و دیوانیخانه بشیخ عبد الله پسر شیخ نظام
تعلق گرفت نهم دهم شجاعتخان حیدرآبادی پیمانه حیات پر کرد
ملک میران پسرش خلعت و منصب یافته بهمانه کسار اعتبار شد
بیستم روح الله خان بتنبیه مفسدان نواحی بیجاپور بعطای خلعت
خاصه و کلگی مرصع و نقاره نقره لوای عزت برافراخت و مصحوب
او دو لک و پنجاه هزار روپیه و جیغه پرخانه الماس و سرپیچ الماس
بشاه خورشید کلاه و بنواب علیه جهان زیب بانو بیگم دو تره مروارید
و مکتای مرصع بشاهزاده بیدار بخت و سمرنی بوالا جاه و دو لری
مروارید بندی جاه والا شان و سی و دو خلعت بسرفراز خان
و فتح جنگ خان و کانهوجی و سونت راو و غیرهم غزارسال یافت

بیست و پنجم وفادار خان نبیره سعید خان بهادر بخطاب زبردستخان
معزز شده بحجابت بلخ رخصت یافت و بانعام خلعت و جمدهر
و شمشیر و سپر با ساز مرصع و جیغه و ترکش و کمان و اسپ و فیل
و ده هزار روپیه و پانصدی یکصد سوار اضافه رایت ثروت افراشت
دیگر بخیر فیل قیمت پانزده هزار روپیه و دیگر تحف و نفایس مصحوب
او بنقاوه خاندان بزرگ شان سبحانقلیخان متحف شد
شفقت الله که بسزاوار خان خطاب داشت مورد معافی
تقصیر شده بمیر توزکی دوم اعزاز یافت شاهزاده خجسته اختر
از اورنگ اباد آمده بیست و هفتم ربیع الآخر احراز سعادت
ملازمت نمود خلعت و بازوبند مرصع مرحمت گردید خواجه
عبدالرحیم از حجابت برهانپور بحضور رسید بانعام خلعت
و فیل و پنجهزار روپیه مباهی شد میر عبدالکریم بانضمام خدمت
جانماز خانه بداروغگی نقاشخانه نقش نیکو خدمتی درست کرد
و راقم بمشرفی ان کارخانه رنگ عزت بر آورد غره جمادی الاولی
بهادر فیروز جنگ بادراک ملازمت مقدس بر مراد فیروز آمد

و بمواهبت خلعت خاصه و خنجر مرصع و پنج راس اسپ
و هفت توله عطر گلاب با عمدهای همسر بر آمد معروض بساط بوستان
بارگاه عظمت و جاه گردید دوم جمادی الاولی کار محاصره بیجاپور
شروع شد خانجهان بهادر ظفر جنگ از طرف زهراپور بفاصله
نیم کروه و روح الله خان و قاسمخان بفاصله یاد کروه مورچال
دوانیدن آغاز کرده اند ز بانی هرکاره بعرض رسید بستم جمادی
الاولی راتهوران قلعه سیوانه را متصرف شدند بردل ولد
فیروز خان میواتی با جماعه بسیار بکار آمد در کنار دریای بهیمه راو
سرزه بیجاپوری جانب لشکر محمد اعظم شاه قدم جرأت پیش گذاشت
پس از اویزش سخت جماعه را بکشتن داده رو گردان گردید
نوزدهم چیله از نزد محمد اکبر با دو راس اسپ پیشکش بدرگاه والا رسید
بار نیافت و بموجب حکم بدیودهی نواب علیه رفت بیست نهم
سربلند خان خواجه یعقوب بساط حیات در نوردید شطری از
کیفیت شهر و قلعه احمد نگر جهة یادگار تحریر یافت قلعه احمدنگر بر روی
زمین واقعست بنا بر فرط حصانت و متانت بنای ان کوه شکوه

از تحت الثری گذشته ای اعزاق اگر گویند این میخ کوه را برای و
لرزه زمین فرو کوفته اند بجاییست درون قلعه عمارات عالیه و
باغیست بطراوت که بر زیر ته خانه ساخته اند بسیار غرابت دارد
و دور قلعه خندقیست ژرف همیشه پر آب و دو نهر از بیرون قلعه
آورده اند شهر احمدنگر باوکر وهی قلعه اباد ست حصاری ندارد
بجب عمارات و فراوانی آب نهر در هر خانه و کثرت ابادی زمانی
عدیم السهیم بود دانشمند خان مرحوم که در زمان تجارت کشتی
در اینجا مدتی بسر برده میگفت احمدنگر بکشمیر فرقیت دارد حوالی شهر
باغ فرح بخش و بهشت باغ غریب تماشاگاهیست که صلابتخان
در ایام جنون مرتضی نظام الملک بنام او ساخته ابقاء الاثر
عرض و طول این هر دو باغ و کیفیت عمارت که خالی از ندرت نیست
مینگارد باغ فرح بخش دو هزار درع طول و عرض دارد که دو صد
و هفتاد و هشت بیگهه باشد میانه آن حوضیست بطول و عرض
پانصد و بیست و هشت درع که نوزده بیگهه باشد آب نهر دران
از پایان کوه پوشیده آورده اند وسط حوض عمارتیست بس رفیع

و بدیع دو مرتبه یکصد و شصت حجره دارد گنبدی اسمانسای بهمری
بالا و بر کرده تیر اندازان باوج آن تیر امتحان می پرتابند و باغ بهشت
طول ششصد و دوازده درع دارد که صد بیگهه خواهد بود میانه آن هم
حوضیست هشت پهلو که آب نهر دران آمده وسطش عمارتی دارد
بالفعل از کار رفته لب حوض عمارت مطبوع و حمام مصفا قابل
نزول اهل صفاست پیچ کروهی قلعه منزلیست مشهور که انرا مبحر سینه
یا منزل سبا میگویند در کمر کوه عمارات عالی اساس یافته فواره
بارتفاع صد گز بجوشش بقوت آبی که از منبع کوه میرسد خود بخود
لا ینقطع میرهد خاقان زمان خدیو دوران اکمل زمین را بقدوم
شادی لزوم رشک بوستان ارم فرمودند و بترمیم خرابیهای آن
حکم نمودند مقبره صلابتخان مذکور نیز که بالای کوه واقع شده
از نوادر عمارات است بهوای اینجد و چندان گرم نیست بشبها احتیاج
لحاف میشود **ارتفاع اعلام فیروزی ارتسام از احمدنگر جانب**
شولاپور دوم جمادی الآخر کار پردازان دولت ابد طراز مبتنی
ظفر نشانه در روزی بهروزی اندوز و ساعتی چهره مقصد افروز از

احمدنگر بر آوردند و اطراف باغ فرح بخش مضرب خیام احتشام
گردید نجم منزل مقر نزول و الای موکب معلی آسمان پایه شد ششم
سید اوغلان بخطاب سیادت خان مشهور و مسرور گردید این سید
گرامی حسب اوستاد خان فیروز جنگ از ولایت با او همراه بهند
غربا را امکاه رسید باامداد طالع در سلک بندگان درگاه خلایق
پناه انخراط یافت و بمیامن تربیت خدیو مختار جان نواز از حضیض
فرومایگی بمدارج امارت و بلند پایگی ارتقا نمود قاضی سید ابو سعید
بسبب بعض عوارض در ترک خدمت رفیع مبادرت نمود خواجه
عبدالله پسر قاضی محمد شریف که پیش از جلوس قاضی لشکر فتح
رهبر بود بخدمت منیع مرتبت قضاء حضور لامع النور بلند پایگی
یافت از جوجی عموزاده سنبهای مخذول بمنصب دو هزاری یکهزار
سوار و خلعت و اسب معزز گردید عزت الله خان بخدمت
قلعه داری احمدنگر مامور شده بحصار عافیت درآمد هفتم بهادر
فیروز جنگ باقامت احمدنگر رخصت یافت بمرحمت هیکل
مصحف مجید و خلعت خاصه و بیست هزار روپیه سر افتخار بلند کرد

وهمراهانش

و همراهانش بانعام خلاع و خنجر مورد اکرام شدند بیست و نهم محیی
الدینخان پسر فیروز جنگ بافزایش خانی فرق نامداری بلند نمود
غره رجب شولاپور مخیم عساکر ظفر مآثر گردید اعتقاد خان جانب
ظفرآباد مرخص شد و بتبرک دست اویز مرحمت خلعت خاصه
و ترکش و کمان دشمنان را قربان سر ولینعمت گردانید و همراهانش
مطرح رعایت خلاع و شمشیر و اسب گشتند بهره مند خان بشتاب
جانب حیدرآباد رخش عزیمت تاخت هفتم رجب شاه
عالم بهادر از اسب سوار بدربار می آمدند شخصی شمشیر علم کرده جانب
ایشان دوید دستگیر گردید و بحکم معلی حواله کوتوال بادشاهزاده شد
گذارش انصار عساکر ظفر انبار به برکه کی با دست خانه زاده و الا جاه
مهین ثمره شجره صلابت و اجلال شاه عالم بهادر جهت تنبیه ابوالحسن
شقیه بد مآل چون حکم شده بود که محمد معصوم و محمد جعفر نوکران حیدرآبادی
که بحجابت در اردوی معلی اقامت دارند در منزل اهتمام خان
کوتوال فرود آیند و اگر خود بحیدرآبادی بنویسند نوشتجاتی که از آنجا
برسد اول بخان مذکور بنمایند اگر مقدمه قابل عرض دانند بمسامع

بیت و الدینخان نبی بخار ... خطاب قبل از بان بار درآورد

حقایق مجامع میرسانیده باشند جواسیس برای خبرگیری بتقید داشتند
چون وقت استیصال حیدراباد نزدیک رسیده بود نوشته
از او بنام نوکرانش رسید که ایشان بزرگ اند تا حال پاس
مراسم بزرگ داشت مینمودیم حالا که ایشان سکندر را یتیم و
ناتوان دانسته بیجاپور را محاصره نموده کار برو تنگ اورده اند
واجب آمد که سوای جمعیت موفور بیجاپور راجه سنبها از طرفی
نا فشون از شمار افزون جهت کومک آن بیکس کمر سعی بربندد و ما سر
داری خلیل الله خان پلنگ حمله چهل هزار سوار مستعد پیکار تعین
نمائیم تا ببینیم ایشان کدام طرف را مقابلت و مقاومت
خواهند کرد ازانجا که پیش چوتره کوتوالی فرود آورده اند تا بمعنی
خسته خاطر نشوند نزدیک است تدارک بظهور آید خان مذکور این
نوشته بمطالعه قدسی دراورد برزبان گهرفشان گذشت که ما تعریک
چینی فروشی خروس میمون باز تلنگ نواز را موقوف بر وقتی
داشته بودیم حالا که ماده خروس ببانگ آمد جای توقف نماند
باوجود تعویق و تعقید مهمات تسخیر بیجاپور مهین سنجه دوحه خلافت

مامور گردیدند که ان منکوب را استیصال نمایند و خان بهادر ظفر جنگ
در تهانه آمدی برسانیدن رسد لشکر شاه عالیجاه نشسته بود حکمش
تعین رکاب بادشاهزاده بوده در تقدیم نیکو خدمتی مصدر ظهور
مساعی موفور گردد و بنابران ششم شعبان گرامی گوهر لجه سلطنت
بیساق ظفر مساق حیدراباد اشهب عزم فتح جزم سبکعنان
گردانیدند خلعت خاصه و خنجر مرصع و متکا و بیست سه اسپ مرحمت
گردید شاهزادها و سلاطین و امرای کبار بانعامات خلاع و جواهر
و اسپان و فیلان و اضافه مناصب تارک عزت و ثروت بر
اسمان سودند بیست و سوم روح الله خان از بیجاپور امده بجای بهادر
فیروز جنگ رخصت احمدنگر گردید کامکار خان از تغیر خانه زاد خان
داروغه جلو و مختار خان از تغیر او داروغه اصطبل شدند بیست و هفتم
شعبان دستوری یافت که خنجر دسته یشم با علاقه و بهولکتاره
باغطشاه و سمرنی مروارید و بوغجی و فرغل بارانی برای شاهزاده
بیدار بخت ببرد مغلی خان ناظم مالوا بیست و دوم تربیتخان فوجدار
جونپور بیست و هفتم از تنگنای دنیا بدر جستند میر عبدالکریم بتقصیری

معاتب شده از دار و عکی جانماز خانه معزول شد محمد شریف خواص
دوره بجای او بتحصیل شرف کرد آغاز سال بیست و نهم از سنین بهجت
قرین عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و شش هجری درین ایام کرامت
ارتسام آیه هدایت پیرایه رحمت حضرت رحمن شهر رمضان الذی
انزل فیه القرآن عالم را بفر قدسی نزول برکات شمول بمنهج رشاد و
سداد هدایت و ارشاد نمود مظهر جمال و جلال مهبط اقبال و افضال
بضیا افزائی محراب عبادت و رونق بخشی معبد طاعت تمام ماه را
خیر مسا و فیض صباح بسر آوردند اولیا را بنوازش مهبط لطف و احسان
فرمودند و اعادی را بکدازش مورد قهر و حرمان نمودند سکندر بی که بقوت
طالع سکندری از ولایت ببارگاه خدیو سلیمان نجاه آمده خاک آستان
والا بوسیده آینه بخت را جلا داد باکرام خلعت و خنجر مرصع و ده
هزار روپیه محتشم گردید در جنک مولی ریجاپور امان الله خان
پسر الهوردیخان و فتح معمور خان پسر دلیرخان مردانه شربت واپسین
نوشیدند و کمال الدینخان پسر دلیرخان و فتح جنگخان میانه گلگونه
زخم را پیرایه چهره جلادت نمودند بخشیغلیخان بهادر عالمگیرشاهی

خلعت

خلعت ماتمی امان الله خان مرسل شد در باروتخانه فوج اعظمشاه
آتش افتاد قریب پانصد نفر بهلیه و بند و قچی بباد فنا رفت بیست
و سوم ایرج خان صوبه دار برار و سید شیر خان تعینات فوج محمد
اعظمشاه به نیستی سرا رفتند بهادر فیروز جنگ از احمد نگر آمده سعادت
ملازمت حاصل کرد خنجر و دسته شیر ماهی از مکرکوه وقار برادر زاده مرحمت
نمودند و نذران که بهادر در کند رانید بدست مبارک بر داشتند میر خان
دیوان سرکار محمد اعظمشاه بنیابت صوبه داری برهانپور رخصت یافت
چهارم شوال سکندر بی بخطاب خانی و منصب سه هزاری هزار سوار
فرق عزت برافراخت حسنعلیخان بصوبه داری برار از انتقال ایرج خان
معزز شد رضی الدینخان بنیابت سر ریاست ملبند نمود لطف الله خان
جهت ابلاغ بعضی احکام ارشاد ارتسام بخدمت شاه عالم بهادر رخصت
یافت و سیادتخان از تغیر او داروغه عرض مکرر شد خواجه حامد ولد
قلیج خان خطاب خانی و ماده فیل یافته مامور گردید که خزانه بلشکر
محمد اعظمشاه رساند سیزدهم ذی القعده قلیج خان بصوبه داری ظفرآباد
ادهم عزیمت راند سیزدهم موهبت خلعت و زره و فیل بخشی لت

اعتبار رشن شاند اصالتخان و نجابتخان پسران سید مظفر حیدر ابادی
و اکرامخان و ناصر خان و سید حسنخان بهمراهی او مامور گشتند ماجرای
قحط لشکر شاه عالیجاه محمد اعظم شاه بعرض مقدس جهان بادشاه رسید
که یکدانه گندم بصد آدم دام فریب میگسترد بخوف اینکه بخود نماند
و نه خود میمانیم تمام لشکر خطه بینی میکشد و هر روز بر مورچال هنگامه
دار و گیر برق سوز است و معرکه زد و خورد آتش افروز با افواج نواحی
اذیتهای سخت رو میدهد و کل خواب و خور که لازم زندگیست هرگز
بو نمیدهد اجل را روز بازار است و سرمایه معیشت از اطراف هیچ نمودار
حسب الحکم جهان مطاع بنام بادشاهزاده عالیجاه زیب تحریر یافت
که هرگاه حال برین منوال است با افواج بدرگاه جهانیان پناه بیایند
بادشاهزاده بعد وصول حکم مجلس کنگاش با عمدهای آزمون
ار استند اول حسنعلیخان بهادر عالمگیر شاهی مورد الطاف گردیده
سرانجام مهام سیاق موقوف بر اتفاق بندهای بادشاهی است
بدین مضمون حکم از جناب خلافت صادر گردیده رای شما در مقدمات
صلح و جنگ وشتاب و درنگ زرین و مبین است و بدینگونه

مناعب

متاعب و مصاعب بسیار دیده و شنیده و کشیده اید در نیمه چه
اندیشیده اید خان موی الیه پاسخ گزار شد که نظر بر اشکر و رفاه عموم خلق
مصلحت دور برخاستن است هرگاه در مهم بلخ بادشاهزاده فراوان بخش را
بنابر بواعث سستی تاب استقامت نماند کام ناکام بحکم اعلیحضرت
فردوس آشیان دست از محاصره و محاربه برداشته راهگرای حضور پرنور
شده بود آنچه بر خلایق میگذرد ظاهر است و بصاحب عالمیان خود
حکم رسیده باز دیگران مخاطب شدند همگنان موافق رای خان مشار الیه
تا دیه جواب نمودند بادشاهزاده فرمودند از خود گفتید از من بشنوید
محمد اعظم شاه باد و بنده و یکم تا جان دارد ازین مهلکه نخواهد برداشت
بعد ازین حضرت تشریف می آرند تجهیز نعش میفرمایند رفقا را در بودن
و رفتن اختیار است بیامن پایداری آن مربع نشین چار بالش
مال اندیشی و جگرداری همگنان باتفاق معروض داشتند هزاران جان
گرامی فدای همت نامی باد مصرع صلاح ما همه آنست کان ترا است صلاح
ای عزم جزم خداوندان ناموس ملک و ملت قضای آسمانست
این دیگر گون نخواهد شد چون مراتب عزیمت استقامت طویت

بادشاهزاده بدینگونه معروض مقدس کردید کفیل رزق جهانیان اعظم
مظهر رحمت رحمن شانزدهم ذی القعده بهادر فیروز جنگ را با لشکری
گران و رسدی از شمار فراوان که کاذرین اگر از تحمل آن ستوه آید شاید
بکومک وخرج دافواج دریا امواج کسیل فرمودند حکم والا صادر شد
که داغ اسب سیوم وچهارم منصبداران صدی وچهار صدی رکاب
ومتعینه بیاق تا بیاق معاف کار بر وازان حضور پر نور اسبان
از داغ بر آورده در سرکار والا خرید نمایند ونزد بادشاهزاده بفرستند
تا بمردمی که اسبان انها تلف شده بطریق انعام بدهند فیروز جنگ
روز رخصت بمرحمت خلعت ونوازش ماهی وفیل جهة برداشتن
آن وچهار نشان وچهار شتر بختی بر وارنده آن داغ از اجازت
قدمبوس وساس دست کرم پوست بر پشت آن کرم روی دولت
فرق اعتبار وافتخار بفرقدان سود بهمراهانش بعنایات ورعایات
خلاع واسب وفیل واضافه مورد الطاف کردیدند فیروز جنگ بر
مراکب برق وباد تازان خود را بخدمت بادشاهزاده جهانیان رسانید
وبفیض احسان ضامن رزق جهانیان کشت امید غلا دیدکان خرمی

یافت

یافت وشاه این لشکر تازه زور را تنبیه افواج غنیم که از قلعه بجنگ
بیرون می آمد تعین فرمودند قضا را در سولپور واقعه سواد بیجاپور
فیروز جنگ فرو کش کرده بود شش هزار پیاده جنگی فرستاده
پید نایک شقی که بار سد سربازی بکومک بیجاپوری فرستاده بود
وانها بدزدی شب هنگام راه می نوردیدند نیم شبی بدانجا رسیده
باحتمال اینکه درین نزدیکی قلعه فوج بیجاپوری فرود آمدند فیروز جنگ
بوانمود منهیان باخبر انتهاض فرصت داشته هنوز رسیده ندمیده
بود که شام اجل بران خون کرفته نامودار کردو جانداری از ضربت
صمصام خون اشام بسلامت نبرد وعظیم شکستی بحال غنیم رو داد
شصت ودو نفر منصبدار فرستاده فیروز جنگ که سرهای متقاهیر
آورده بودند دو هزار روپیه مرحمت شد وبفیروز جنگ یکمهر هزار مهری
غرار سال یافت بیست ودوم ذی القعده اعتقاد خان بتهانه داری
اسیدی تا کنار بهیم اخلعت رخصت یافت از همراهانش سید
نور الدهر بار بهه بخطاب سیفخان ودیگران خلاع واسب وفیل یافته
مرخص کردیدند مرحمتخان بتهانه داری مدکل مابین ظفر اباد وحیدراباد
رخصت شد متعینه او بمرحمت خلاع واسب وفیل ونقد اختصاص یافتند

بهار سنگه گور که از بیطالعی و خون گرفتگی در نواحی اجین شورش
انگیخته بود ملوکچند ملازم شاه عالیجاه تنبیه آن خیره سر سواری نمود
و او با جمعیت بسیار مقابل شد بعد قوی آویزش تیری بباغی
شقی رسیده بر خاک هلاک افتاد عرضه داشت ملوکچند محتوی این
ماجرای ظفر پیرا از نظر انور گذشت ایستادهای حضور پرنور تسلیمات
مبارکباد بجا آوردند فضایلخان که سابق از نوشته خفیه نویس
اینمقدمه بعرض والا رسانیده بود و عنایت الله وکیل که عرضداشت
ملوکچند از نظر انور گذرانید و عبد الحلیم ملازم بادشاهزاده که سر آن
المخذول بحضور آورد بعنایت خلاع مباهی شدند و حکم شد که سر خیره
سر را نزد بادشاهزاده بفرستند و ملوکچند بخطاب رای رایان و
خلعت و اضافه دوصدی از اصل و اضافه هفتصدی سرفراز گردید
سلخ ذی القعده عرایض شاه عالم بهادر و خانجهان بهادر متضمن
فتح شهر حیدرآباد و متحصن شدن ابوالحسن در قلعه گولکنده و
سعادت اندوز گردیدن ابراهیم سرلشکر که سجع نگین اوست
ز التفات بادشاه هند روشن شد آن گشت ابراهیم سرلشکر

خلیل

خلیل الله خان و محمد تقی و داود شریف الملک بزنه ابوالحسن و دیگران
بملازمت بادشاهزاده بتجویز مناصب هر کدام و عرضه داشت ابوالحسن
محتوی بر مراتب عجز و الحاح میرهاشم ملازم بادشاهزاده بپایه سریر
آسمان نظیر آورد بساط بوسان محفل معلی تسلیمات مبارکباد فتح
بجا آوردند کلبانگ نوازش نوبت سامعه افروز اولیای دولت
و سامعه کوب اعدای نصیب مذلت گردید و حکم شد عرضداشت
ابوالحسن از نظر بگذرانند میرزا محمد پسر حکیم فتح الله ابن عم حکیم
محسنخان تاریخ فتح از نظر مکرمت اثر گذرانید نظم از نصرت
بادشاه غازی گردید دل جهانیان شاد آمد بقلم حساب تاریخ
شد فتح بجنگ حیدرآباد بموهبت خلعت منور گردید بادشاهزاده
شاه عالم بهادر باضافه ده هزاری از اصل و اضافه چهل هزاری
سی هزار سوار غرا اختصاص یافتند میر عبد الکریم معزول داروغه جانماز
خانه مامور گردید که خلعت و جواهر ببادشاهزاده و شاهزادها
و سلاطین و خانجهان و ابراهیم سرلشکر و دیگر امرای عظام متعینه
رکاب بادشاهزاده ببرد و محمد شفیع شرف دیوه دهی واله یار شرف

قراولان و میرهاشم ملازم بادشاهزاده و سید ابو محمد پسر منور خان
وکلیان پسر میرا معمار که هر کدام بکاری دستوری یافته بکجی از زندنبر
منکال چهار کروهی حیدراباد رسیده بودند که شیخ نظام حیدرابادی
از طرفی با جمعیت زیاده بر کیت باهجو سیل بویرانه این سرزمین خانه اباد
رو نهاد و هر چند با اینها جمعیتی نبود که مقاومت توانند کرد و از حرکت
مذبوح چه میگشاد هر کدام از نام بردها دست و پای مردانه زدند و غیر از
میر عبد الکریم که زخمی شده در میدان افتاد و دستگیر کرده بردند
دیگران همه بهادرانه شربت واپسین نوشیدند و نجابتخان و اصالتخان
پسران سید مظفر را که قلیچ خان از ظفراباد بدرقه داده بود بسابقه عرض
که با مخالف داشتند بیش از ستیزداوری بپای گریز بدر رفته بشیخ نظام
ملحق شدند و مردم بسیاری که قافله کویان همراه بودند لاعن شئ عرضه
تلف گردیدند و جواهر و خلاع مرسله و دیگر اسباب و متاع سوداگری
در اهگذری بتصرف منازع رفت پس از چهار روز میر عبد الکریم را
مردم ابوالحسن از کولکنده بسرحد شهر حیدراباد معسکر بادشاهزاده
رسانیده خود را واپس کشیدند محمد مراد خان حاجب خبردار شده بجانب

ودر چند

و در چند روز زخمهایش به شد ملازمت بادشاهزاده نمود و احکام
ارشاد و پیام که بگزارش زبانی او حواله بود بر گذارده و از خدمت
ایشان رخصت شده بکابلخان بهادر که طلب حضور شده بود
باستان معلی رسید یازدهم ذی الحجه محمد ابراهیم سرلشکر بتجویز بادشاهزاده
بمنصب ششهزاری ششهزار سوار خطاب مهابتخان و شریف الملک
سه هزاری سهصد سوار و محمد تقی و داؤد دو هزاری سهصد سوار
و خطاب اعتبار خان سر عزت وافتخار بسپهر زرنگار رسانیدند
پانزدهم ذی الحجه سزاوار خان باخرت سرا رفت پسرش رحمه الله
خلعت ماتمی یافت عرضداشت فیروزجنگ متضمن فتح دمدمه
بیجاپور از نظر والا گذشت انگشتری زمرد حواله سیاوشخان شد که
بخان مهابت نشان برسند بیست و دوم محرم جملة الملک
اسد خان خلعت ماتمی والده که در دار السلطنه الخلافه فوت شد
مرحمت گردید رحیم بی از توران و حاجی محمد رفیع خویش صف
شکنخان مرحوم از ایران رسیدند خلعت یافتند میرزا محمد پسر
حاجی قاسم نسخ نویس بجهة کتابت مصحف مجید بموبلغی باتن

رفته بود بعد اتمام بحضور آورده یکهزار روپیه انعام یافت بهره مند خان
سمت پتن رخصت یافت سکندر خان و دیگران با موی الیه تعین
شدند بیادگار خان داروغه عرض مکرر و فاضل خان صدر دوات
سنگ یشم مرحمت شد مختار خان ترکش و کمان یافته بتهانه
هل سنگی رخصت یافت هفتم صفر خانجهان بهادر از حیدرآباد
آمده باستانبوس سرفراز گردید خلعت یافت سنجابخی و دیگر نفر
دکهنیان آورده خانموی الیه خلاع یافتند چهاردهم صفر رشید خان
جهت بند و بست بعضی محال بر فتن هندوستان مامور گردید حویلی
بخشاور خان مرحوم واقعه دار الخلافه بیادگار خان مرحمت شد فرمان
عنایت عنوان بنام امیر خان صوبه دار کابل متضمن عطیه خلعت
خاصه و اضافه هزاری ذات مرسل گشت حاتم که سابق نوکر دارا
بود بفوجداری توده بهیم سرفراز گردید بر جبهه کمن قوام الدین خانی
جدید الاسلام دیندار نام بخدمت مشرفی جانماز خانه از تغیر اخلاص
کیش و ادیب مشرفی عرایض از تغیر روشن رقم متوز گردیدند قمر الدین خان
که بحضور آمده بمرحمت فیل سربلند شده بتشنه در رخصت شد و

مصحوب او خلعت و شمشیر بپدرش مرسل گردید احمد آقا ایلچی شریف
مکه معظمه ملازمت نمود خلعت و دو هزار روپیه انعام یافت شانزدهم
ربیع الاول مهابتخان و شریف الملک بناصیه سائی عتبه علیه فوقیت
عبودیت باوج سماک رسانیدند خانه‌نگور بمرحمت خلعت خاصه
و شمشیر ساز طلا و چهل و یک اسپ و فیل و پنجاه هزار روپیه و نه توله
عطر غرا اختصاص یافت و شریف الملک بموهبت خلعت و خنجر
دسته بلور و ده هزار روپیه و عطر هفت توله ممتاز شد و پسرانش
هدایت الله و عنایت الله بعطیه خلاع سرفراز گشتند عبد القادر
دکنی بمنصب دو هزاری هزار سوار و فیل اعزاز اندوز گردید و احلاجی
داماد سیوای مقهور بمنصب پنجهزاری دو هزار سوار و روز ملازمت
نقاره و علم و پهونچی مرصع و فیل ممتاز اقران شد صف شکن خان
داروغه توپخانه که از بیجاپور آمده بود خنجر و فیل یافته همانوقت رخصت
معاودت یافت بلنکتوشخان بهادر از بی سعادتی بیرطرفی منصب
و خدمت معاتب شد و از تغیر او سلاحخان پسر وزیر خان شاهجهانی
بخطاب انور خان و خدمت قرب منزلت داروغگی خواصان

نور افزای وجهه تمنا گردید سهراب خان از تغیر او بمیر توزکی کمر خدمت بست
بیستم شهر ربیع الآخر خانجهان بهادر بآوردن پرستار خاص اورنگ
ابادی محل برهانپور رخصت شده بعنایت خنجر مرصع باپهولکتاره و
علاقه مروارید بدست خاص کرم اختصاص مورد اعطاف گردید
سپر فی زمرد جیغه پرستار خاص حواله مومی الیه شد پسر خانجهان و روح
الله خان باهم دست بر سند حکشته بعد ازین هیچکس در حضور بایکدیگر
دست بسر نگذارد و اگر ازین حکم سر پیچد بادر غسلخانه نگذارد میر جلال
الدین از جمله ملازمان عبد العزیز خان والی بخارا که بطواف مکه
معظمه سعادت اندوز شده اراده داشت باستان ملایک پاسبان
برسد و بهانجا بجوار رحمت حق پیوست بکعبه امید رسید و بعطیه
خلعت و خنجر دسته طلا و یکهزار روپیه کام دلش حاصل گردید هدایت الله
پسر تربیت خان بعد فوت پدر بحضور رسیده خلعت ماتمی یافت غره
جمادی الاولی زین العابدین از خویشان ابو الحسن باستیلام سده سپهر
احترام و مرحمت خلعت محترم شد سرمادنا برهمن فتنه زا که ابو الحسن
بو انمود اطاعت و انقیاد بریده نزد شاه عالم فرستاد ایشان

مصحوب

مصحوب بهادر علیخان بحضور فرستادند حمید الدینخان فوجدار بقلعه
داری قندهار در حصار عزت در امد رستم بیگ معزول بحضور رسید
حویلی حافظ محمد امین خان مرحوم واقعه دار الخلافت بمهابتخان
مرحمت گردید سید زین العابدین بقلعه داری و فوجداری سنولاپور
از انتقال سید انور خان چهره طالع منور کرد مختار خان بعطای
خنجر مرصع مورد الطاف گردیده به بیجاپور رخصت یافت بخت بلند
زمینداری دیوگده و اسلام گده و انعام خلعت و اوربسی و
اسب بخت یاور شد بلند افغان ملازم بادشاهزاده محمد اعظم شاه
سرهای پسران بهادر سنگه گور جهنمی فرستاده رای رایان ملوکچند
بدرگاه والا رسانید آورد خلعت یافت و حکم شد سرها نزد بادشاهزاده
ببرد ایماجی و تکوجی آورده فضایلخان هر کدام خلعت و فیل یافتند
رای رایان ملوکچند بمقر اصلی شتافت از انتقال او بهره ورخان
خلعت نیابت صوبه مالوا یافت پرستار خاص اورنگ ابادی
محل از دار الخلافه آمد هفتم جمادی الآخره بحرم سرای دولت و عظمت
رسیدند بادشاهزاده محمد کامبخش تا دروازه قلعه سمت دیوڑهی

استقبال نموده آوردند خانجهان بهادر ملازمت نموده موی آم
و پسرانش و سید منور خان منغنه او خلعت یافتند همت خان
پسر کلان او بعطیه خلعت و شمشیر و فیل مباهی گشته رخصت
بیجاپور شد جسونت سنگه بوندیله خلعت و فیل و نقاره و فاضل بیگ
برادر بادشاهقلی خان باغی خطاب بهادر خانی یافته با خان مذکور
تعین گردیدند سید مبارک خان قلعه دار دولت آباد خطاب مرتضی
خانی مبارک آمد مرحمتخان برسانیدن خزانه بیجاپور مامور گردیدند
و دو پسر نهجل برادر را مرای منشی فاضل خان علاء الملک را خواجه
عبدالرحمان خان نصف شب بحضور هدایت ظهور آورد و شرف
اسلام دریافته یکی بسعادت الله و دیگری بسعد الله نامور شدند هم
خانجهان بهادر برای تنبیه مفسدان هندوستان بموهبت خلعت
خاصه و شمشیر مرصع و اسپ با ساز طلا و فیل و دو کرور دام انعام
مفتخر گشته بسمت اکبرآباد رخصت یافت و سوای همتخان دیگر
پسران و منور خان خلاع یافته با خان شهامت نشان مرخص گردیدند
عبدالعزیز خان قلعه دار خیبر از تنگنای هستی برآمده بسیر دار نیستی رفت

ابوالخیر خان خلفش جای او گرفت جانسپار خان فوجدار ظفرآباد
که بحضور آمده بود خلعت انصراف یافت میر حسن ولد روح
الله خان با دختر امیر خان کتخدایی داشت بعطیه خطاب خانه زاد
خانی و خلعت و اسپ با ساز طلا سرمایه شادمانی و جواهر
شد اهتمام خان بخدمت نظارت حرم سرای دولت از
تغیر خدمت خان منظور نظر اعتبار و اعتماد گردید فاضل خان
منشی و صدر نیز از تغیر خان ~~منظور نظر~~ مذکور خدمت داروغگی
عرایض ضمیمه یافت بهره مند خان برفتن تهانه انیدی گمر
النقیا دست محمد مطلب نائب او سر بزمین خدمتگزاری نهاد
بادشاهزاده شاه عالم بهادر بیست و پنجم رجب سعادت
ملازمت اندوختند و بمرحمت خلعت با گوشپیچ و جیغه
مرصع آستین افشان اعزاز شدند و جمیع شاهزاده ها و سلاطین
بعطایای خلاع سرفراز گردیدند بادشاهزاده سلخ رجب روز
سالگره با انعام اورسی نگین لعل قیمتی چهل هزار روپیه بر صدر
شادمانی نشستند مومنخان نوکر بادشاهزاده بیکصد زنجیر فیل

مابت ابو الحسن بدرگاه فلک اشتباه آورد محمد معصوم حاجب
ابو الحسن خلعت ملازمت یافت قلیج خان از ظفر آباد آمده
فخر اندوز ملازمت گردید محمد مطلب از انتقال سیف الله خان
بخدمت توزکی امتیاز گرفت محکم سنگه چندراوت از وطن
بدرگاه والا رسید بموهبت خلعت ممتاز گردید **اعتلای الویه**
ظفر پیرا از شولاپور بافتراع قلعه بیجاپور و از نصرت باطل ستیزان
مغرور له الحمد والمنة از مبدا فیض بامداد جنود فتح عظمی
ابواب قلاع مبارکبادی بابی بر روی فکرت عالمیان گشوده اند
و باسعاف جنود فتح بنصرت فخیمی تصرف اقالیم نو بدرسانی بر دست
طبع دعاگویان این دولت جاوید نشان نامزد شده زبان
حقایق گذار به بیان شطری از مآثر جهانستانی بادشاه عدل
افزای ظلم کاه سامعه افروز جهانیان است خامه وقایع نویس نگار
شطری از نتایج عزم درست خدیو قلعه کشائی عدو بند عیانی
بخش دیده ممالک ستانان از انجا که سکندر دنیا دارد کن بنای
خجسته حصری راهبر و یاور نداشت باحیات ریاست نتوانست

رسید

حیوبخش

رسید شرکاذو و نفس سیدی مسعود و عبد الرؤف و شرزه نام
سرداری بران سنگ کینه نشسته حسابی از زور بند اشتند و با ضرار خود
سری و خود رائی با خود با نیز اعلام نفاق می افراشتند و او هم
از شهر بیرون قدم نتوانست گذشت و شهر با نزاع اسم از
ناهنجاری و بدکرداری آزرده می داشت و مغلوب کافر نعمت
قرین سپاهیان بیدین گشته در اضطراری که از مقهور با سلامتیان
میرسید شریک بود و بوادی عصیان باقدام بی راهه روی می
نمود و حصن حصین بیجاپور را حصار روز بد خود میدانست
و نمیدانست که باقبال در افتادن و با بخت در اویختن عرض
خود ریختن است لاجرم همت والانهمت داور آفاق ستان
وادار گردون توامان باعتماد تائید یزدانی بر تسخیر این قلعه
رفیع مبانی موئل منیع الشان انموذج قلعه ذات البروج آسمان
مصمم شد روزی اسوه مشایخ شیخ محمد نقشبندی سرهندی ملاقات
فیض آیات اورنگ آرای حسنات راحت اندوخت در اثنا
مکالمات از حضرت پرسید که شنیدم عنان توجه والا همت

بیجاپور معطوف میشود برزبان گهرفشان گذشت اری بازمره
سلاطین از مراتب دنیاوی فایده که داریم تحصیل نامی ست خواستیم
از فرزندان یکی حاصل کند میسر نباید میخواهیم که خود برویم ببینیم
این دیوار حطور حاجز است که از پیش بر نمیخیزد رایات جهانگشا
دوم شعبان از شولاپور بدان طرف درجه پیمای تسخیر گردید
چهاردهم بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه و شاهزاده
بیدار بخت به دستگیری ملازمت خدیو فلک تخت فخر کونین حاصل
کرده بمرحمت خلاع سرفراز شدند بهادرخان و راو انوپ سنگه
ولد راو کرن خلعت ملازمت یافتند شب و یکم بهادر فیروز جنگ
روز ظفر اندوز نزول لشکر فتح رهبر بر سولیپور رسه کروهی بیجاپور
ناصیه بخت را بسجده اندائی فروخت با انعام سی هزار روپیه
و ده راس اسپ قیمت نه هزار و پانصد روپیه و فیل دشمن کوب
با ساز نقره و خلعت خاصه محسود اماثل شده بجای شاهزاده بیدار
بخت رخصت یافت و قمر الدین خان به پرستش خنجر مرصع با علاقه
مروارید در تحصیل عزت برست همت و دوم حکم قضا توام پیش بردن

مورچال

مورچال کوه قدر اروتزلزل افگندن در اساس محصورین بر
انداختن برج و باره از صاعقه ریزی و توپ اندازی و انباشتن
خندق تحت الثری نمود در بارقه نفاذ گرفت **آغاز سال سی ام**
ظفر آگین جهانگشایی عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و هفت
هجری در این ایام راحت فرجام مژده که از فتوحات کرامت آثار
و تهنیت نگار فیوضات میمنت شعار شهر صیام گاشت آثار در رسید و
آوازه اخراج مواد فاسده عصیان و آثام از ثغور قلوب
اصحاب اسلام و انهدام ماثر طغیان و ظلام در زمین و زمان
انداخته و به انبساط پیرائی عالمیان عموماً و نشاط افزائی کعبه
ارباب ایمان خداوند گیتی ستان خصوصاً پرداخت نوازش شان
بخدمت فوجداری و قلعه داری مندسور و عطای خلعت رخصت
رایت افتخار افراشت شهراب خان بعطیه جیغه مرصع سر پرستش باسمان
رسید سرفراز خان و داود خان خلعت ملازمت یافتند ابوالخیر
ولد شیخ نظام از تغیر محمد شریف داروغگی جابخانه را او وسیله
تحصیل سعادت نمود و محرر مشرفی از تغیر و جدا راغ اراند و

ار سنین

محمد موسی خویش ایرج خان از انتقال رضی الدینخان که در نظم
صوبه برار بنیابت مشغلی داشت و در اثنای گفتگو با سپاه
بعالم دیگر رفت نیابت صوبه برار مقرر گشت یازدهم شوال
قلیج خان ترکش و کمان یافته بمورچال تعین گردید زخمهای کمال
الدینخان ولد دلیرخان به شد ملازمت نمود و بموهبت خلعت
و شمشیر و عصای برای لنگی زخم آرزوش التیام پذیرفت اعتقاد خان
از احمدنگر آمده بملازمت اقدس مفتخر گردید راجه بهیم بموجب
حکم از اجمیر رسیده بخاکبوس آستان معلی آبرو حاصل کرد بیست و
پنجم حضرت قدر قدرت آسمان صولت برای ملاحظه دمدمه که بمکابره بیادگی
قلعه برده بودند و نثار تسخیر هنوز در پرده توقف بود بذات
اقدس سوار تخت روان یعنی بر پشت نگران سپهر توان تا
کنار خندق تشریف آوردند غریو هنگامه های و هوی سواری
و از جانب قلعه شور و شغب بان و تفنگ سر دادن گرمی داشت
و گولهای توپ چرخ آشوب از بالای سر مبارک میگذشت میر
عبدالکریم بحدت طبع بداهةً مصراع تاریخ مصرع فتح بیجاپور زود می شود

ابواره

بر پاره چه کاغذ بقلم سرب نوشته از نظر اشرف گذرانید حضرت
بفال نیک برگرفته بزبان گوهرفشان گذرانیدند خدا کند چنین
باشد والحمد لله فتح قلعه در همان هفته صورت انصرام گرفت
مصرع مبارک بود فال فرخ زدن سیوم ذی القعده جلال
جبیله بجزای حسن خدمت مورچال بخطاب سربراه خان در اقران
امتیاز گرفت چون غازیان وغاکوش بهادران جان بناموس فروش
توپ اندازان آتشباز زور هلاک خصم اجل کردار در مدت دو ماه
و دوازده روز جمیع اسباب جانستانی اعدا مهیا نمودند سکندر
و رفقاش را که سعادتی یاور و دولتی رهبر و چند روزه زندگانی
دیگر هم بود امارات مرگ بچشم خود معاینه نموده دست استشفاع
جرایم زد و پناه زینهار جوئی و در الامان الامان الامان
گوئی درآمد چهارم ذی القعده سنه سی جلوس ارفع [illegible]
حصار حرج آثار نقوش فتح پادشاه عالمگیر غازی نموده ار گردید
و پیشانی تخت اقاصی و ادانی این مملکت وسیع بنور طاعت
خلیفه برحق منور شد اعلام اسلام که از دیر باز درین دیار

تفکچیان

منکوس بود و سر بسر فرازی بر داشت بر اطراف جهان بندار جاء
الحق و زهق الباطل بکبند کردون بر خاست بمقتضای جلایل
شمایل عذر نیوشی و داعیه مرضیه سکندر مستحق افتاد خورشید
عاطفت و احسان ظلال افضال بر حال او کستر دو جیان
خون کرفته بیامن رافت و جرم بخشی از ورطه قهر پادشاهی که نمونه
سخط الهی ست نجات یافته کامیاب دارین شد بحصول ملازمت
پادشاه پادشاهان خوانده و در بار عام بجای در خور قامت
الیاد نشر آراست خلعت خاصه و خنجر مرصع با علاقه مروارید
و دهو لکت ره قیمت هفت هزار روپیه و مالای مروارید آویزه
زمرد قیمت سیزده هزار روپیه و کلکی مرصع و عصای مرصع سرفراز
گردید بخطاب سکندر خان و سالانه لک روپیه طالعت مد و کرد
در کلال بارگاهی خیمه برای بودن ترتیب یافت و جمیع ما یحتاج معده مهیا
گردید سکندری که سکندر خان خطاب داشت بایزدیار و الف مورد
هزار افتخار شد عبد الروف و شرزه بملازمت اعلی تارک بندگی بر زمین
خجلت و سر افکندگی سوده هر کدام بعطای خلعت و شمشیر و خنجر مرصع

نخستین

با علاقه

با علاقه مروارید و اسپ با ساز طلا و فیل با ساز نقره و منصب شش هزار
شش هزار سوار اولین بخطاب دلیر خان و دوین بخطاب رستم خان
مباهی شده سر عزت بر آسمان بر دند مهابتخان و شریف الملک
و مختار خان و سرفراز خان فیل قلیچ خان خنجر و اسپ لطف الله خان و غضنفر خان
علم و طوع صفشکن خان نقاره همت خان شمشیر با ساز مرصع و قمر الدین خان
خنجر مرصع یافتند و از سحاب عنایات خدیو دریا دل دیگر اقران
و اماثل سر سبز شدند سیدی محمد ولد سیدی مسعود و عبد النبی خواهر زاده
سرفراز خان و اجلاحی روز ملازمت هر کدام بانعام فیل ممتاز گشتند
حسن علیخان بهادر عالمگیر شاهی بیماری شدید یافته از عالم گذشت
گوی شجاعت و سپه داری از اقران می ربود در خیر خواهی خلایق
و گفتار رست و کردار درست ضرب المثل بود پسران او محمد منعم
و خیر الله بعنایت خلاع از لباس تعزیه بر آمدند و مهابتخان بخدمت
صوبه داری برار از انتقال المغفرت دثار معزز گردید خلعت و زره
و خود و راک و تلوار و دو بلغه مرحمت شد و محمد صادق خلعت نیابت
موصی الیه یافت بفضل و کرم خدیو بنده نواز رکن السلطنت عمدة الملک

اسد خان را بمسند نشینی مربع نشانید خواجه وفادار داروغه سکیج خانه
مسند و تکیه گاه زربفت و سوزنی چکن زرد و زربرده بود هزار
روپیه خلعت یافت معاف شد یازدهم از دولتخانه واقعه رسول پور
کوچ شده متصل تالاب نیمکروهی دروازه قلعه محاذی اعلی پور
مضرب خیام سپهر احتشام گشت و در سواری نماز روز قلعه
ارک با عمارات و فصیل شهر پناه مطرح انظار بصیرت و نثار گردید
نهم ذی القعده شمع محفل امارت اشرف خان میر بخشی فرو مرد و کل [illegible]
درست فهمی و شکسته نویسی تر مرد روح الله خان از انتقال
او جا ریالش بخشیگری اول را رونق داد و بهره مند خان از تغیر او خلعت
آرائی بخشیگری دوم گردید کامگار خان از تغیر بهره مند خان
داروغه غسلخانه و قاسم خان از تغیر او میر توزک اول شد محمد
حسین و محمد باقر برادر زادها اشرف خان مرحوم خلاع ماتمی مرحمت کرد
شب هفدهم سکندر را بحضور سعادت حضور طلبیدند از روی
ظهور
عاطفت حکم نشستن فرمودند و سرپیچ الماس و سه بهره یاب عنایات
شد اداب بجا آورد و زبان سپاس گویا گردید جب ریاض بخت بید

زین

زین ترانه شکر ... که نقش سجده ام آخر به پیش شاه نشست
روح الله خان بخدمت نظم و نسق بیجاپور که ملقب دار الظفر با
صوبجات عمده همسر شده فرمان پذیر گردید باضافه هزاری ذات
و سوار از اصل و اضافه پنجهزاری چهار هزار سوار مورد مراحم شد
عزیز الله خان بقلعه داری و محمد ربیع بدیوانی و سعادت خان به بخشیگری
و واقعه نگاری و سید ابراهیم بکوتوالی و فوجداری و حاجی مقیم
بداروغگی توپخانه و زین العابدین و محمد جعفر بداروغگی و امانت
داغ و تصحیحه و ابو البرکات بقضا و محمد افضل باحتساب مقرر گردیدند
بیست ششم ذی الحجه سکندر خان بانعام ده هزار روپیه مطرح التفات شد
خانه زاد خان سمت برج رخصت یافت همت خان بهادر ولد
خانجهان بهادر خلعت نظم صوبه اله اباد دربر کرد دو هزاری [illegible]
دو هزار دو صد سوار بود هشتاد لکدام انعام یافت کفایت خان
جته بند و بست ملک جدید سمت سکهر و جعفر خان خویش او بدیوانی
انجا رخصت گردید خان مذکور بانعام فیل بر جود بالید اخلاص کیش
بخدمت بیدستی میر بخشی از تغیر یار علی بیک داد بیهند بخشی دوم

معزز گردید راجه انوپ سنگه بفوجداری و قلعه داری سکر ممتاز
شد عبدالواحد خان جانب ملک جدید و قادرداد خان بقلعه
داری موبج و قاسم خان طرف بسواتین و شیخ چاند بقلعه انجی دار
رخصت یافتند یازدهم ذی الحجه شانزده کس از قبیله سکندر خان
که موافق قرارداد بنا کالش انگشت دست چپ ایشان مقطوع
و محروم الارث بودند بانعام یکصد و پنجاه مهر مورد ترحم گردیدند
و حکم شد الجماعه در قلعه شولاپور با عیال و اطفال خود متوطن باشند
و در خور هر کدام وظیفه مقرر گردید سپهدار خان پسر خانجهان
بخدمت صوبه داری اکبرآباد از تغیر مکرم خان مکرم شد اعتقاد خان
بتنبیه فوج فرستاده سیتهای مقهور حربی که طرف منکل بیده
آمده بود رخصت یافت و کلکی مرصع بر خانه کلنگ بفرق عزت
گذشت **مراجعت رایات نصرت سمات از دار الظفر بیجاپور بسیلان**
شولاپور بیست و دوم ذی الحجه قرین بهجت و شادمانی و فیروز
و کامرانی عنان یکران توجه از بیجاپور انعطاف یافت بیست و چهارم
شولاپور دولت معمور پرتو نزول فتوحات شمول مشرق الانوار

فرح و سرور گردید حکم شد سکندر خان را با سواری پرده نشینان
بارگاه عظمت می آورده باشند و ماهی و مراتب و چتر و غیره
اسباب ریاست او را در قور بیارند هماره وزیرخان فیروز جنگ
بتسخیر قلعه ابراهیم گده از مضافات حیدرآباد مرخص گردید خلعت
خاصه و فیل مرحمت شد متعینه فوج فیروز جنگ اوج دلیر خان و شرزه
خان و جمشید خان و مالوجی لهوری جادو و کمال الدین خان و راو دلپت
و صف شکن خان و کشور سنگه هاده و سیو سنگه و شجاع خان و آقا علی
و عبدالقادر خان و جهانگیر قلیخان و صوفی خان و اودوت سنگه
بهدوریه و سرراه خان چیله و دیگر بیش منصب و کم منصب بانعام
خلاع و جواهر و اسب و فیل و اضافه و خطاب و بذل اصناف
اعطاف سر بچرخ دوار برآوردند هشتم و نهم ذی الحجه بسیر قلعه شولاپور
تشریف ارزانی داشتند یازدهم محرم [illegible] کدخدائی سراپا
سرور شاهزاده بیدار بخت با دختر سعید اختر مختار خان که
حسب و نسب او محتاج بیان نیست حسن انعقاد یافت قاضی
عبدالله نکاح خواندند و لک روپیه کابین مقرر شد شاهزاده

بعنایات بی نهایت خدای امجد خلعت و سرپیچ لعل و اورلسی و مالای
مروارید و تلگری و هشت انگشتری و یک لک روپیه و دو سر اسب
فیل یافته فرق افتخار بر آسمان سود و مخدره تتق عزت بعطیه انگشتری
و مالای مروارید و یاقوت مرصع خوش دل گردید شانزدهم علی
آقا سفیر شریف مکه معظمه برخصت انصراف و خلعت و خنجر و اسب
و سه هزار روپیه یافت بعاینه دختر سکندر خان کلاه مروارید
دور مرحمت شد میر عبد الکریم مرتبه ثانی بخدمت امانت هفت چوکی
ممتاز گردید **توجه موکب جهانگشای ظفر لوا از شوله پور بصوب حیدرآباد**
چون ابو الحسن سفیه بو الهوس و قبیح دنیادار حیدرآباد باغوای مردم تیره بخت
برگشته روزگاری نظر از اساوت عاقبت رداء [illegible]
پوشیده هنود مطرود را رتق و فتق مهمات حکومت نموده
رسوم الطایفه [illegible] را رواج میداد و بیراهه رو مسالک بیهوده
گردی و نادانی طایفه [illegible] الکرده خذلان
پژوه مرتکب انواع شناعت برملا بودند و اسلام و اهل اسلام میان او
منکسر شد مساجد بی رونق بود و کنایس آباد و اسباب شرع [illegible]

مدرس

مندرس بود و ابواب سرعات مفتوح بافراط مستی باده غفلت سال
روز از فرق بنی نهاد با نهماک چه صحبتی و بد نهادی و دین از کفر امتیاز
نمیکرد و در اصناف ایذا و اضراری که از سفیهان جهنمی بحق پرستان
میرسید معین و یاور بود و بدین یک حکم بادشاه شنید که
شهره بنواحی مالها که آن حربی فرستاده بزور جبن و بیگری
خود را از دستبرد او مامون میداشت حمیت دین یاوری غیرت
جهانداری پادشاه بادشاهان پناه اسلامیان که عزت او
جز بر ارباب ایمان و دین نبخشد خواری از و جز اهل کفر و بدعت
نیابد آب تیغ او روی زمین را از لوث خون فتنه جویان پاک گشته
چند انگاه او بضرب شمشیر آبدار حصین متون گشوده باد بهاری
در چمن غنچه نتواند کشاد در آن اقتضا کرد که با وجود دست و
تیغ عالمگیری نخست باقتضای دستور شیوه انذار و اشعار
بر انگشت انتباه و ارشاد پنبه غفلت از گوش او بر آورند
ابواب در آمد دار الاسلام هدایت بر روی آن تیره روزگار گشوده
مگر راشه هدایت و موعظت وسیله بنام آن خذلان اقران

متین

غواصه دریافت که از اختلاط کفره شقاوت سیما و ارتباط فجره بد نیز
مزاج واهوا الصعب بمنان به همکاری اعانت کافر حربی الطوای
مدارج مناهی و ملاهی السالک مناهج هرزه سیری و تباهی اجتناب
نماید تا رعایای بیگناه بی قوت پی سپر مراکب مواکب اقبال نگردد
تحفظ او هم از تنید باد خلل تعرض خواری و زلل مصون ماند از آنجا که
تحیث از زور برگشته تبه کاری اغوا نمود خانه خود را بتاراج لشکر بادشاه
بادشاهزاده محمد معظم که جهبه ولالت او نیز براه اطاعت مامور
شده بود نداده در انوقت باطایف الحیل یعنی فرنگی نمود عبد
وصاحب لبوس شیفتگی بانواع خدعه و فسوس خود را از حبائل اسار ان
خلاص داد و کثرت مال و عدت سپاه و استحکام جار دیوار حصار را
بدیده دیده آگاهی قفل زبان عذرخواهی نمود تا که بر حکم **بیت**
باید تو اخت فرق عرا از الجوب **د** بیرون نهند چون قدم کجروی ز راه
شب و نهم محرم از شولاپور بقصد زیارت مزار فایض الانوار
اسوة الواصلین میر سید محمد گیسو دراز رحمه الله باحسن آباد گلبرگه
لوای فلک فرسای جهانگشا باهتزاز آمد مکرر بتحصیل سعادت

زیارت مرقد شریف نموده مبلغ هزار روپیه بسجاده نشینان
و مسکینان و سکنه ان شهر و بان و محتاجان انعام شد مزارع
اَمانی ان رونما دیده کان شادمانی خرمی یافت پس از انقضای
هفته اعلام فیروزی ارتسام سمت ظفرآباد بیدر سر بفلک بر داشت
اردوی ظفر جار سوم بیست روز در انجا توقف کرده باشد که ان
سیه مست نشاء برگشته بختی از خواب غفلت بیدار گردد و اصلاً
اورا دولت رو آوردن بمسلک قویم هدایت و بر آمدن از
تیرگی و خیم غوایت دست نداد و گیتی شاه جهان داور بنصرامانی
یا شدید دافنی و اهم صفر به تنبیه آن بداختر با در رکاب عدو مالی
گذاشتند از سنوح این رکضت که برای تلف خانه دو صد سالی
او دراسیه بود کبری از بیم ترکتاز سپاه نصرت تلاش بوی
جز قلعه بخیال باطلش در نیامد حصاری کهنه از حیرت چون تصویر
رو بدیوار ماند لب از خنده نومید چشم از گریه سرشار سر از
هوش خالی زبان از گفتگو بیکار در ینوقت که زمان تجربه او
در رسیده بود خواست بانسلاک جاده اطاعت و اهدای تحف

ایمانی تازه سازد و ندانست باران بیگه ندهد نفع کشت را
در وقت پیری اشک ندامت چه میکند تیر از شست جست
قضا در کمین نشست بالجمله ملتمسات او درجهٔ تلقی نگرفت جواب
الخون گرفته شمشیر بود و بادشاه خورشید سپاه بنصرت و فیروزی
قطع مراحل نمودند و منزلی حیدرآباد مقر موکب منصور بود درین
دشت عمده غازیان قدوهٔ نصیریان بهادر فیروز جنگ که بتسخیر
قلعهٔ ابراهیم گده از بیجاپور رخصت یافته بعد از انفتاح الحصار
متین براه حیدرآباد بملازمت اعلی شتافته متضمن رسیدنش
بدانجا و تصرف شهر بپارگاه کیوان جاه رسید اینمعنی موجب تاسیس
بنای قوت دل غزات و خانه برانداز اعادی بکبت سمات
گردید زهی شوکت اقبال خدیو عالمگیر و حبذا سطوت اجلال خداوند
سپهر سریر با آنکه غنیم سپاهی زیاده از حد مالی بیش از عدد داشت
الحیان از خوف و هراس خون در رگ او و رفقایش خشک گشته
بجا ماند که در عرض طی راه چه طرف لشکر رکاب و چه سمت خانقه دو
جنگ غیر از پای قلعه صورت آدم بخیال درنیاید بیست و چهارم

ربیع الاول

ربیع الاول یک گروهی قلعه مخیم عساکر نصرت مآثر گشت قهرمان
جلال غرضه ورزیافت که جمعیت آن روباه سیرتان را از پای
قلعه که چو مور گرد مبته و مگس وار بر پاره شکر گرد آمده اند لشکر
نصرت دستی پور دارند سپاه ظفر پناه حکم داور جهان کارسینه
فراوان گشتن و کوشش نمودند مثل باد تیشه برخاست جابلکی بجال
تباه و بنه و بار بباد عیال و اطفال باسیری داده برجا نشستند
اما درین ستیز و آویز مردانه و حبت و خیز متهورانه که قلیج خان
خود را و دران آتش بهار شرربار در حصار همسر چرخ دوار جلوه
رسانیده سیحونست همانوقت بقلعه درآید و از عهده انتزاع برآید
چون کارکنان قضا و قدر خواسته بودند که چندی ظهور این
شگرف کارنامه در عقده تعویق باشد و بوقتش حل این مشکل
پرده از روی سرانجام بردارد گوله بندوق بشانه خان همت
دثار رسید و غیر از لطف الله خان که بهادرانه شریک تردد بود
دیگری بکومک اهتمام نرسید منصرف جهم اهم که عبارت از کشایش
در آهنین دژ بود صورت نگرفت و خان تلم دل سراپا جگر با اعتقاد

قوت قلبی اپ سواره ازان مهلکه جان فرسا برآمده بدایره حوصلش

آمد بموجب یرلیغ کرامت تبلیغ جبهه قدرافزائی و دلنوازی فرق فرازنده

علم جانستانی و جانبازی حمدة الملک بعیادت رفت و را بوقت

جراحان از شانه الشجاعت روح شهامت پیکر استخوان

ریزها می چیدند و او باستقامت نشسته بی چین جبین با حضار

مکالمت داشت و بدست دیگر قهوه میخورد و میگفت بخیه دوز

خوبی بدست آمده است هرچند جراحان و معالجان بموجب حکم

والا اندابیر بکار بردند اما دست زور قضا بالا بعد از سه روز فوج اجل برو

تاخت و چار دیوار زندگیش را تار و مار ساخت بهادر فیروز جنگ

و دیگر پسران و سیادتخان بمرگ المغفور جامها دریدند و بعنایات

خلاع و دیگر مراحم از جناب ارایک آرای مکارم بانقضی مراتب

ماتم بار رسیدند چهاردهم شهر ربیع الآخر حکم بتوپ چال کردن بار فر

نفاذ گرفت هرچند از برج و باره قلعه که برغم طامعان قلعه

از آتش تیزتر لهب یافته شبانه روز لاینقطع توپ و تفنگ و بان درکار

بود اما دی سیه روز بروز آتش افروزی جدال روز روشن را

چون بخت

چون بخت تیره و شب تیره را لباس چشم خود سفید میدانستند

نگون بضربان جد کار که از سوختن و کشته شدن پروا نداشتند گوله توپ را

طره معشوق محبوب میدانستند لبرکاری صف شکنخان در عرض یکماه

مورچال پای خندق بردند و چنین کار دربسته که در سالها

صورت می بست طرفه سرانجام دادند توپها اژدرها پیکر فتح

راهبر و دشمن کوب جهان آشوب محاذی قلعه نصب شد بصدمات

آن از شور صولت نهنگ مهابت ارکان قلعه از هم میریخت

لکن شاهد آینه که روی مقصود دران جلوه گر گردد نمود از نمیشید

ناگاه صف شکنخان دمدمه فلک دبدبه درست کرده بکنگره

قلعه رسانید و توپ را بران برآورد از نفاق وزری و کینه توزی

بافیروز جنگ دست از کار کشیده استعفا نمود و صلابتخان بجای

او خلعت میر آتشی یافت و او هم نتوانست کما هو حقه بتقدیم خدمت

پرداخت مستعفی شد سید عزتخان بجای او کمر خدمت بربست نیم

شبی از غفلت و خودداری سرداران کارکنان غنیم بر دمدمه زیر

توپ حمله بکار کرد و عزتخان و سرفراز خان جیله و جماعه را که ببرکت

بدست افتاده دلبسته بر دو صفشکنخان تیر طرف منصب معاتب شده
محبوس گردید صلابتخان بار بخدمت میر النبی مصوب شد لطف الله
خان و جماعه چوکیخاص دیگر بندهای کار طلب بمحافظت دمدمه
ماموز شدند خانخوکور تا سه روز میان دریائی که پای قلعه میگذرد
بهنگامه استقامت کرد تا جمعیت دیگر رسیده غنیم را برداشتند
دمدمه را قایم کردند بعد از دو روز عزتخان و سر راه خان و دیگران
ابوالحسن سراپا داده رخصت انصراف داد و براه دمدمه بر آمدند
لکن از شدت برشکال و این سوقت توقف واجب ال دمدمه اکثر
بر هم خورد صفشکنخان محلکا داد که از طرف برج دیگر مورچال
در اندک مدة بکنگره میرساند و خلاص شد چنانچه میگفت از قوه
بفعل آورد در خلال این ایام از نوازل آسمانی یعنی بارش طوفانی
دریای ماجرا طغیانی کرد رسید رسد از حوالی مفقود گردید قحط
دا روز بازار بهم رسید ماتم زندگی تازه شد از بس که حالات
بینوایان ضعیف و ناتوان هلاکت ز دلیف گندم سینه چاک گردید
نخود و بینی بر خاک مالید برنج بر نخ افتاد آه و فریاد و علا گرفتاران جار

ناپدید شدن

ناپدید شدن غله در چار سوی اردو در داد از مردم شهر حیدرآباد
متنفسی زنده نماند خانه و دریا و صحرا از مرده نبود و همچنین حالت
لشکرگاه شاهانه کردکور و دولتخانه بادشاهی انبار مرده ها مینمند
روزانه کناسان از صبح تا شام کشیده بر کنار دریا می انداختند
بار شب و روز همان هنگامه زنده از خوردن مرده آن و حیوان
اجتنابی نداشت و کردها کرده که نظر کار میکرد از لاشس مردها کوهها
میشد و از بود افراط باران لاینقطع گوشت و پوست رطوبت گداخت و
الا نعفن هوا کار بقیة السیف زندها تمام میساخت بعد چند ماه
که باران ایستاد تلهای سفید استخوان شبیه کوهچهای برف از
دور رسیاهی میکرد فضل و کرم حق شامل الحال باقی ماندها شد که ازان
روبکمی میگذشت طغیان دریا برطرف شد از نواحی رسد رسید
بجای سردار خان کروره کنج سید [illegible] لیبر قدوة المشایخ
میر سید محمد قنوجی استاد اعلیحضرت و حضرت که از فضل و شعور
و دیانت بهره ور بود مقرر گشت و بیمن نیت خیر نهمت کفیل ارزاق
جهانیان گرانی برطرف شد و ارزانی خاطرخواه از زرا عالمیان کرد

گرانیش بادشاهزاده محمد معظم بزندان ادب باید کجامی از راه راست
مسترضای خلیفه ادب باید نشین و باش بیگانه او ❁ در دوام افتی
اگر حوزی دانه او ❁ تیر از ره راستی کمان را کج دید ❁ بنگر که چگونه
حبت از خانه او ❁ از مولات خود دور ان از موین بیشه و اخوییان
محمود اندیشه را اجتناب از مصاحبتان بد و احتراز از قربان
یا بیرون زن از حد حکمیت واجب الامتثال در امریت مقارن
دولت و اقبال اگر رقبه اطاعت بربقه این برلیغ اطاعت
مماثل در نیارند بهر آینه خود را از دیوان فرمانفرمای عقل و دور اندیش
بر آرند و بزندان ندامت شرمساری در آرند بادشاهزاده را با
این جوهر فهم و فراست و درایت و کیاست که در ذات گرامی
ایشان مودعست صحبت مصاحبان ناهنجار و همنشینان بدکردار بجای
رسانید که قبله و کعبه دین و دنیا و لی نعمت بهر دو سرا را احتمالات
کارشکنی و بدخواهی که علت جانکاهی بادشاهزاده و تنفر طبع مقدس
گردد بهم رسیده تنها بقوت وسعت حوصله اغماض میفرمودند
و منجوا هستند چنین مکروهی بافواه افتد در مقدمات بر همزدگی

کارها

کارهای بیجا بود بعضی که پنهانی در قلعه با مهابسکنار می بردند
دستگیر شده به حبس سرا رفتند و بعضی ملازمان بدخواه ایشان را
که موتمنخان داروغه توپخانه و عزیز افغان و ملتفتخان بخشی دوم
و بنده راین برفن باشند شهر دهم شوال از لشکر حکم اخراج شد تا بهمه
تیرگی بد روزگاری چراغ خردوری و آخرمنی از محفل ایشان برداشت
در پیشرفت مهمات حیدرآباد غول فریب خوردن از ابوالحسن سفیه
دست استیلا بر ذمه ایشان گماشت تا رفته رفته نوشتجاتی که
که بوساطه خفیه نویسی مورچال در قلعه گولکنده بدست فیروز جنگ
افتاد و دیگر امارات بی اخلاصی بر اثبات مدعا گواهی داد خانی
سوم الرشیبی از مرحله خولتی بحضور آمده از نظر گذرانید و از خود را
معقد ماتی که در خور عقیدت و اخلاص بود بر خاطر اقدس مصمم گردید
حیاتخان برادر خرد اهتمامخان که بداروغگی توپخانه ایشان مامور
بود طلبیده فرمودند بپادشاهزاده ابلاغ حکم نماید که شیخ نظام حیدرآبادی
امشب ارادهٔ شبخون بر لشکر دارد و ملازمان خود را بپیش روان لشکر
بفرستند که با لشکر او طریق ان خبار نمند مستعد باشند و چون

اینمردم با نظرف خواهند رفت اهتمام خان گرد خیمه تنها با سه دار باشد
خانه کور حکم رسانید و تسبیحیان بعمل آمد فردای آن بموجب حکم اشرف
با معزالدین و محمد معظیم بدربار آورد و حضرت بدیوان نشست
بعد آمدن و ساعتی نشستن خطاب کردند که بعضی مقدمات با سه خان
و بهره مند خان گفته شد در تسبیح خانه با هم مطارحه نمایند هر سه کس
چار و ناچار رفتند سلاح از کمر ایشان گرفته تا خیمه بر پا شود در انجا
بودند بعد از ان بخیمه آوردند حضرت از دیوان برخاسته براه
دیوه هی برستار خاص بمحل سرا آمدند هایهای گویان دست
بهر دو زانو زده محنت چهل ساله بخاک برابر کرده ام بالجمله باهتمام
اهتمام خان بنا قداران گرد و پیش نشستند و متصدیان اثاثه و کوکبه و
کارخانجات بان عظم شان را بیک چشم زدن در حیطه ضبط در آورده
قطره بقلزم رسانیدند اهتمام خان هزاری بود عنایت پادشاه بنده
نواز او را بخطاب سردار خان و اضافه پانصدی و حمید الدین خان را
که دو صدی بود باضافه دو صدی پنجاه سوار نواخت در اثنای
ایام مدید که از نقب دواندن باهتمام حمید خان و مال رسانیدن بسعی

میکفتند

بقلزم

عبدالواحد

عبدالواحد خان و تشریف بردن حضرت بذات اقدس بمرچال جان
فیروز جنگ و براه دمدمه قدیم تعین نمودن توپچیان بطعام بر
یورش و تمام روز سعی موفور بکار رفتن و زخمی شدن خان بهادر
فیروز جنگ و رستم خان جان دادن بسیاری از نامشمندان و آخر
روز فرستادن پادشاهزاده محمد کامبخش با وجود شدت تب
با جمله الملک اسد خان و یک تسوج پیش قدم نشدن از بارش تفنگ
و بان و چادر و حوزه غیر از کشته شدن و زخمی کردن مقصد نشب
در حمله بسر برده اول فجر بخیر اله به بنگاه تشریف آوردند و فکرهای
دیگر بسیار بکار رفت و زرهای معتد به خرج آمد منافقان بدین و دولت
بحرص مال غنیم متفق شده شعبها انگیختند و دو ناهمتان حرام نمک
باو پیوسته او انکل روشی یافته هم بجد غش مایه اندوز خسارت رخت
بدر البوار کشیدند و بعضی بارسال غله ذخایر ناکامی کونین اندوختند
و یکفر کفران بعمت رسیدند مدت محاصره بامتداد انجامید رای جهانبان
کشا بران قرار گرفت که گرد قلعه کولکنده قلعه از چوب و گل احداث باید
در کم مدتی چوب صحاری و خاک وادی صرف شده قلعه تیار شد

صورت گرفت

وباسیانان بر دروازها نشستند و بی دستک امد و رفت ممنوع
گردید بعد ازان که زخم خان فیروز جنگ التیام یافت ملازمت
نمود و عطای خلعت و زره و جیغه خاصه و عصای مرصع در افزایش
افزود و جراحت رستمخان عظیم خلعت اندمال بخشید بهرامخان پسر مهابتخان
مرحوم بضرب گوله بکار آمد فرجام برادرش خلعت ماتمی یافت برادر
جان نثار خان جان نثار شد خانه زاد خان از عنایات حضرت لباس
مجانی تازه در برکرد شجاعتخان برادر صف شکنخان و میر ابوالمعالی بخشی
خان فیروز جنگ و یکه تاز خان و سپهدار خان و محمد حاکم و دیگر
زخمیان را عواطف بندگان حضرت بهی و توانائی داد بیست و ششم
رجب شیخ نظام عمده نوکر ابو الحسن را که سرداری فوج بیرون کرد
باوری طالع و رهنمونی بخت باستلام عتبه عرش مقام آورد یا نصد
مهر و یکهزار روپیه نذر گذرانید بمرحمت خطاب مقرب خان و منصب
شش هزاری پنجهزار سوار و خلعت خاصه و شمشیر و خنجر با علاقه مروارید
و سپر مرصع و علم و نقاره و صد هزار روپیه و بیست اسپ عربی و
عراقی و ترکی و کچهی و دو زنجیر فیل مورد مراحم گردید ملک منور

شیخ لادو

وشیخ لادو شیخ عبدالله پسر آتش و اقربای او جنید گمر بخطابهای عمده
و مناصب بایان که هیچکدام از چهار هزاری کم نبوده و خلاع و علم
و نقاره و اسپان و فیلان سرافرازی یافتند آسوجی دکنی که از
طرف سنبها قلعه دار ساکهر بود با ستانبوس مفتخر شد مکرمت خلعت
و علم و طوغ و نقاره و اسپ و فیل و بیست هزار روپیه رو لوث بخشش
آرزوی او گردید سر بلندخان برادر سرفراز خان بنوازش علم و
طوغ و نقاره بلند آوازه شد مانکوجی از نوکران سنبهای نصرت او
که قلعه دار سالونه بعد انتزاع بدرگاه جهان مطاع ناصیه بخت سائیده
بانعام خلعت و منصب دو هزاری هزار سوار سر بفلک سود
هژدهم رجب محمد سعید علیخان خانسامان بهشتی بسر رفت خالی از سر
بزرگی و سترگ منشی نبود هر که با او در رسید کامیاب میگردید صلاح
و تقوی و دیانت و راستی و ثبت کامگار خان با بخدمت نامدار شد
و اعتقاد خان از تغیر او بخدمت قرب منزلت داروغگی غسلخانه
مقرر گردید افتخار خان ولد شریف الملک حیدرآبادی همشیره زاده
ابو الحسن بملازمت اعلی و یافتن خلعت و منصب سه هزاری هزار سوار

تحصیل تفاخر کرده شریفخان که بخدمت کروره گنج اردو و تحصیل
جزیه چهار صوبه دکن مقرر بود حکم شد خود سیر صوبجات نماید
تا مال جزیه موافق احکام شرعیه بقید ضبط در آید و میر عبد الکریم
ضمیمه خدمات متعلقه خود خدمت کروره گنج بنیابت خان مذکور
سرانجام دهد شریف الملک بیست و چهارم شعبان والحسین سفر
آخرت اختیار نمود و پسرانش بعنایت خلاع طمانینه پذیر گشتند آغاز سال
سی و یکم از سنین ظفر قرین عالمگیری مطابق سنه یکهزار و نود و هشت
هجری درین ایام مبارک که آغاز خیر انجام کل سرسبد بهار اسلام
هنگامه شکن خارزار بدع و ظلام شهر صیام میمنت التیام
بقدوم عید تمام العید سامعه افروز انام گردید برگزیده خلایق زیاده
بر سابق نثار زر و ذکر همت الغربا ان پذیری و داد از بر سستی بستن
و ترویج [illegible] سداری شرایع دین مبین [illegible] آفت خزینه بیهوده
کوشان [illegible] بساط بوسان محفل عظمت منزل را دولت تارک
آرای تقدیم تسلیمات مبارکباد شروع قرن دوم حاصل شد غنم
اینجاه سور اشهب جهان پیما جنبه ملاحظه مورچال و دمدمه

که در عرض مدت کم و سعی بسیار مرتبه دوم بکنگره قلعه رسانیده
تشریف شریف ارزانی داشتند پیاده شده تا دو ساعت ملاحظه
کیفیت حصار بودند شاه خورشید کلاه محمد اعظم شاه که برای اصلاح
مفاسد هندوستان مهمش از جالش غنیم مالش از شولاپور بدانسمت
رخصت یافته تا برهانپور رسیده بودند و بخشی الملک روح الله خان که
بنظم صوبه بیجاپور و دار الظفر بیجاپور اشتغال داشت مطابق یرلیغ
قضا تبلیغ بپای سرجبهه احراز دولت قدمبوس دریافتند دوم
اینجا بحضور فتح ظهور آمده بتمنا رسیدند گردکی شاه جوان بخت
امور تسخیر قلعه سرانجام یافتن گرفت نیم شبی بیست و چهارم ذی
القعده که بخشی الملک با جمعی از بهادران مثل بهادر خان و دیگران
فرصت جویان گرد قلعه میگشت [illegible] سرانداز خان بیجاپوری
که قبل از فتح بیجاپور بندگی درگاه معلی اختیار کرده و باز با بو الحسن
پیوسته معتمد او گشته بود از کنگره متصل مورچال سابق سالک
مسالک فتح الباب ظفر شده قرین جنجال جهان نصرت عالمگیری
داخل قلعه شد و شاه موید منصور که جبهه ثبت گرمی انجمن

که پای قلعه میکدزر قیام داشتند بر مورچال رسیده شادیانه
فتح بلند آوازه فرمودند و نجیبی الملک در حویلی اکبر الخواب بسر سعادت
رفته بی آنکه او و همراهانش حرکت مذبوحی نمایند دستگیر نموده
بیرون آورد و بنظر سعادت اندوزان شاه فتح نصیب درآورد
عبدالولی منشی سرکار دولتمدار پسر شیخ عبدالصمد جعفرخانی رباعی
تاریخ بخدمت عالی گذرانید رباعی ای شاه جهان جهانپناهی کردی
فتحی عجب از لطف الهی کردی ؛ از مصرع تاریخ شنو مژده نو
فتح البابی زبادشاهی کردی ؛ از آنجا که رحمت فطری و رأفت
جبلی این نظرکردهای بخشایش بخشنده بی صنعت نفرمودند
که انخونگرفته را الجزای کردارش رسانند بلکه باجازت حضرت
او را بدولتسرای خود آورده آخر چهار روز بوالا دولتخانه ظفر
کاشانه رسانند و آن محبوس زندان گمراهی از مخافی که بجانش
میکند منت امان یافته در خیمه که برای او تعین یافته بود جا گرفت
و ور از ای غضب قهر پرتو آفتاب اغماض بحال شاه او تافت و زبان
سپاس گویا شد فرد آخر مرا انجا که درگاه روشناس کرد

منت

منت گذار سجده پیشانی خودم ؛ الحمد لله چنین قلعه در زمان
خداوند بی خواسته بخشا در یک هفت ماه و چند روز مسخر اولیای
ملک و ملت گردید طرفه اینکه بعرض یکسال در همین ماه دو قلعه که
انفتاح آن اصلا در اندیشه صورت نه بندد مفتوح شد میر عبدالکریم
تاریخ وقوع این فتح شگرف فتح قلعه کولکنده مبارک باد
یافته مور و تحسین گشت چون خواهم بندی از استواری آن قلعه
متین و رعایت شهر دلنشین آب و هوای آن سرزمین برنگارم
بنای سخنم متانت گیرد و صفحه خاطرم زینت پذیرد در روضه کرام
حضرت بابر کولکنده در ازمنه سالفه بمانکل موسوم بود در آنجا
ایمنا و بو رای نام وشت بعدا از و بتصرف بهمنیه درآمد پس
از آنکه خلل در دودمان بهمنیه افتاد سلطان قلی قطب الملک
غلام سلطان محمود بهمنی که حصار مذکور در اهتمام او بود متصرف
آن ناحیه شد قلعه بر کوهی واقعست که تعرض بر جوشن آسمان
کاگر آید آسمانیان را در آنجا بازبینان میوند بود و در پایین
حصارش با دو هم تسخیر هیچکی از قلعه کشان بزور تلاش [illegible]

عزم جزم ابن عالمگیر دوست نواز دشمن گداز نبود زبده هیچ

طرف شرفه نذارد که بعروه آن کمند اندیشه تواند قد افراشت

مگر کوهچه بود که احیاناً صاحب قدرتی نواز لستی دست سعی بلند

کرد و در زمان پیش از جلوس که پادشاه آفاق ستان ابو الفتح

را پامال عساکر اقبال ساخته آخر تنبیه عذر نیوشی از سر جریمه عبد الله

قطب الملک درگذشته بودند آن صید زحمت در کمان انگه

نگران شکار افکن باز به بین نخچیرگاه سری کشد حصاری پارسین

کرد اکر و آن کوه کشیده داخل حصار مذکور نموده خاطر مطمئن کرده

بود هر چند او یک باصحرا هستی طی کرد دیگری بجایش زخم

کاری خورد **فرد** هر آن صیدی کز ین نخچیر که جست :: اگر بسمل شد

زخمیش هست :: شهر حیدرآباد دو کروهی قلعه آباد کرده محمد

قلی قطب الملک است که بر پا تری بهاگمتی نام که شیدا گشته شهری

ترتیب داده بهاگ نگر موسوم گردانیده پس بدین نام شهرت

گرفته الحال که داخل ممالک محروسه شده ضمیمه صوبجات دکن

گردیده دار الجهاد حیدرآباد می نویسند آرامگاهیست قطعه

زمین

زمین قطعه بهشت راحت جسم آرام جان آبادی وسیع تراز اخیال عمارات رفیع تراز پایه اندیشه رطوبت هوا عذوبت و

روانی چشمها شادابی سبزه بمرتبه که بیند ارمی گل و سبزه این

زمین از آب و رنگ زمرد و لعلست که الحمد چنین ملکی دلکش و لایتی

خوش و خرم متصرف اولیای دولت در آمده از خار و خس غلغ

سید شهان لوث تصرف کفر امینان بر آمد تفصیل رو آوردن جیادر

آباد و بان ماستان کمواکشان و سرافراز شدن بمنصب پنجهزاری تا بابصر

و نوکر شدن هنروران و پیشه وران و کارگران از هر صنف اگر

تحریر آید بی اغراق مجلد دیگر باید بالجمله قطره چند بدریا پیوست

بیست و نهم ذو القعده اختر برج کامرانی پادشاهزاده محمد کام‌بخش

بخدمت صوبه داری برار طالع گردید و از هزاری پنجهزار سوار

بودند پنجهزار سوار اضافه یافتند جمله الملک اسد خان و خان

فیروز جنگ باضافه یکهزار سوار بعلو مرتبت هفت هزاری

هفتهزار سوار مرتقی شدند مهابتخان باضافه هزاری هزار سوار

عارج معارج همای دولت گردید پسر زاده محمد منصور تازه

ازولایت رسید سرمه خاکبوس آستان معلی را مایهٔ روشنی
چشم اعزاز نموده بمکرمتخان خطاب و هزاری و پانصدی هزار سوار
منصب یافت عبدالله پسر خوانده ابوالحسن بمکرمت منصب چهار
هزاری چهار هزار سوار سر اعتبار بلند کرد لطف الله خان
دوهزاری یکهزار سوار بود باضافه پانصدی بهره ور احسان
شد اعتقاد خان دوهزاری یکهزار سوار بود اضافه دوصد سوار
در اعزاز او افزوده محمد خان پانصدی یافته بدوهزاری سیصد
سوار عزت اندوخت میر محمد امین پسر بهاء الدین برادرزاده
قلیچ خان مرحوم بعد کشته شدن پدرش در دیار توران
باتهام اتفاق او با انوشه خان والی اورگنج با پدر زن خود
عبدالعزیز خان حاکم بخارا منازعت و نیت با آستانبوس رسید
و خاک عتبه غربانوازی رتبه را سرمه دیده غربت دیده کرد و از
تفضلات پادشاه غریب نواز بینوایان برگ و ساز بمنصب
دوهزاری هزار سوار و خطاب خانی نام برآورده مخلص خان پسر
صف شکن خان که بنیابت پدر خدمت داروغگی توپخانه سرانجام میداد

اصالة

اصالة بدان خدمت و اضافه دوصد سوار که یکهزاری سیصد سوار
شد موزگردید عنایت الله مشرف جواهرخانه چهارصدی پنجاه
سوار بود ده سوار و یار علی بیگ چهارصدی چهل سوار بود
یازده سوار اضافه یافتند شکرالله خان خویش عاقلخان بخدمت
فوجداری نواحی شاهجهان آباد از تغیر سید یحیی مقرر شد
پانصدی پانصد سوار بود یکصد سوار اضافه یافت میر عبد
الکریم بخدمت داروغگی جرمانه مقرر گردیده بازخواستهای
دلخواه نمود داروغگی نوکران پادشاهزاده محمد معظم که در سرکار
والا در خور پایه و مقام هرکدام بمنصب سرفرازی یافتند بلطف
الله خان مقرر شد پژمردگی خدمتخان بیحالی خدمت نظارت
از تغیر سردار خان نظارت یافت و سردار خان بخدمت داروغگی
فیلخانه از تغیر معتقد خان علو مرتبت حاصل کرد محمد مطلب بخطاب
خانی مطلب یاب گردید فتح گولکنده بحکم جهانبان حق یاور
چون خاطر ممالک گشای شاهنشاه گیتی پیرا از ضبط ولایت وسیع
حیدرآباد و تصرف جمیع قلاع و فرستادن ناظمان و ضابطان

باطراف وجوانب آمدن نوکران حیدرآبادی باستلام عتبه
جلالت ارتسام وسرفرازی بخشیدن بقدر وحالت هرکدام
پرداخت بعزم راسخ وجزم واثق بتسخیر اولکه سکهر که مابین بیجاپور
وحیدرآباد واقع ست وبیدنایک نام از قوم دهیده بحکومت آنجا
بدنام خواست پردازد این کافر بد همه چیز در نسب کمترین اقوام
رنا عنجد بسفله نوازی وکمینه پردازی وهر دون پرور سر زیاد
سری بریاست آن سرزمین بلند داشت وبسر ولدی دوازده هزار
سوار ویک لک پیاده وبتصرف حصون رضینه خصوص مسکن
خودش که بحصانت مشهور زمانست سرهمسری با بیجاپوری
وحیدرآبادی منجار بیدود وهیچ یکی باستیصال او نمیرسید
بلکه این بنام مسلمانان اوراه پیشوائی پرستیده وسیله وفریادرس
روز بد خود می پنداشتند چنانچه محاصره بیجاپور جرات وجسارت
او بر دوستان لشکر شهر از بیاره جنگی با رسد سرباری وکشتن
خانفیروز جنگ آنگروه را باسرهم مفصل سبق تحریر آمده وهمچنین
ان بدسگال در حین محاصره مکرر معاضدت حیدرآبادی نموده

الب

اسباب استیصال خود آماده ساخته بود لشکری عظیم بسرکردگی
خانه زاد خان خلف فتح الله خان بتعین یافت که بملک او شتابد اگر
قاید سعادت آن حکم کرده ره را بدرگاه خواقین سجده گاه
رهنمونی کند سعی در خرابی ملک وقتل واسیر رعایا نماید والا کیفر
اعمال نکوهیده در کنارش گذارد وخانه زاد خان فرمان قضا جریان
را کار بسته بملک او شتافت وبابلاغ احکام قضا انجام کوشید
جهالت فرجام را از خواب غفلت بیدار کرد چون خلایق آن اولکه
خرابی نصیب بود وعرض ومال او تلف ناشدنی با آنکه ایمان
با آمدن قیامت نداشت بملاحظه حکم فرمان روان ومشاهده
حشر گران انّ الساعة آتیة گویان پیام رسان شد که ملک
بمالک الملک سپارد وروی اطاعت وانقیاد بدرگاه سلاطین
پناه می آرد عرض او از معرض تلف مصون ماند وشخص او
از قید باد اجل بی باک گرد وخانه زاد خان کوربار شاد داور جهان
پاس خانمان او نمود ونگذاشت پرکاهی ضایع رود وار قلعه آمده
خانزاد دریافت ودوم صفر ختم بالظفر سنه سی ویک

قلعه تسلیم اولیای اسلام نمود پس از غنیمتها و کهن دیرهای حالی که با تکمار
کس بنای پرستی بر زبان بی‌کوس سکمانی نوعی بلند آوازه شد که گوش
باطل کوشان کر شد غلغله الاسلام حق والکفر باطل بگنبد گردون
پیچیده فوج ظفر موج اسلامیان گشت خان مسطور بعد تعین محافظین قلعه
وضبط و ربط آن ها حسیه اورا همراه گرفته بحضور ساطع النور آمد
و در صله وی نیکو خدمتی بعنایات لایقه امتیاز یافت بدر کشیدن
در کن لنش قلعه کولکنده چیره دستیها نمود لیپر هم در دست
آوردن قلعه سکهر از والا دستگاهان بابی کلی بنا ورد صاحب فن
این رباعی بخاطر آورد **نظم** در دهر دو قلعه بد ز هم مشکلتر
یک قلعه کولکنده دیگر سکهر * آئین بدر لسیر فرامش نکند
آن قلعه بدر گرفت و این قلعه لسیر * سید نایک اعجوبه بود خوب الخلقه
ز صحرای فتن قیری غباری * ز دریای حسد نیلی بخاری
شب از تشبیه او بر خود سیاه نشسته روز از هجوم آن سیاهی
ابر شب گشته خرس و خوک را از لشتش هراران عار مرده نشوار
صورت نحس او بیزار نمانم در ظلمتکده دلش نور از کی تافت

لمعه از طلعت

از ملازمت انور اظهر بضبطیه بابدای ازوال تیره ابرگاه برقی می‌نماید
مطابق حکم اعلی دوم ربیع الاول بسجده ریزی آستان فلک نشان
جبهه افروز گردید و زیاده بر جاشش حابی البیادون قدر امتیاز از اوراحت
بعد بخشش روزی که بمجری التزام اشتغال مخارجه گبر جهنم ستان فتت
مصرع الخبان بد زندگانی مرده به * لیپران وافر باشش مناصب مناسب
سرافرازی یافتند اولکه سکهر بحکم نامی نصرت آباد نام یافت زمینی
خرم وشاداب وسیر حاصل لله الحمد از دست دو طینان مردم نامن
منتزع شده ضمیمه ممالک محروسه گردید **قدر افزائی بهجه لوای مراجعت**
رایات مهر افسر از ولایت حیدرآباد بدار الجهاد سمت تحلیه و دار الظفر
از آنجا که ان ناموس ملک و ملت را بمقتضای پیش بینی و دشمن داری
ترتیب جهان بر ترتیب جهانیان منظور نظر عالم آراست و این
ملک گیری و آفاق ستانی رجحت تن آسایی خویشتن مردانه با وجود
موافقت آب و هوای حیدرآباد و بمزاج وهاج پیش نهاد خاطر قدسی
مظاهر چنان شد که رایات عالیات بسمت بلادی که نزول فیض
شمول بران منتج امور جهانبانی باشد اعتلا یابد خاصه کافر حربی

سیبهای حرامی که با کمر امان کج خرامی میکند و ابو الحسن عهد موافقت
و مواخات غائبانه داشت و باین دعاوی باطله هر دو در آن اعتبار
وقعی نمیگذاشت در ازای کافر ماجرائی بکیفر اعمال رسید در ساعت
سعد و تاریخ میمنت عهد غره شهر ربیع الآخر سنه سی و یک روز
چهارشنبه شانزدهم بهمن ماه الهی پای جهان تسخیری و عدو گیری
بر سر و چشم رکاب نصرت گذاشته عنان ادهم سبک سیر همت خدا
داد را جانب بیجاپور انعطاف بخشیدند خانجهان بهادر فیروز جنگ
بخدمت انتزاع قلعه اودنی از تصرف مسعود مطرود حبشی غلام پدر سکندر
که در اوقات اختلال دولت آن خانه صاحب اختیار مهمات گشته
با صاحبزاده طریق کفران نعمت سپرده جز نامی از حکومت باو نگذاشته
بود و عمده خزاین و دفاین و امتعه گزیده و جواهر نفیسه با خود برده
در قلعه مذکور تحصین جسته مامور شدند بیست هزار سوار جرار با انتهامات
و تیار متعین گردید و شاه کواکب سپاه محمد اعظم شاه مورد اصناف
انعام و انواع اکرام شده باستیصال سبنهای خذلان مآل رخصت
یافته و چهل هزار سوار از فوج سرکار رکاب ظفر آیات ایشان

تعین یافت

تعین یافت و آفتاب ذات اقدس و شخص مقدس انور کرده آخر شب
چهاردهم شهر مذکور عرصه ظفرآباد بیدر را سپر تو اندازی انوار
عظمت و جلال رشک آسمانی برین فرمود و کنار تالاب کمتهانه با آب
ابر و بای ازورود فیض آمود دریا دریا بر خود افزود در مقام الکوتن
که از شهر حیدرآباد غیر از مسافت یک کروه محمد نگر در یازده سال مدت حکو
سفر گزین نشده و سواری هر روزه بر ود شوار بود التماس گوشه
نشینی نمود حکم شد جانسپار خان او را بدولت آباد رساند و کارداران
اسباب خورد و خواب که ناگزیر تن پروران دنیاست آباد و دین جا
برایش مهیا دارند برای سرانجام ضروریات پنجاه هزار روپیه سالانه
او مقرر گردید زهی بخشایش خداوندگار آمرزگار که خون گرفته را
در عهد آسایش پرورش دهد جرایم او را بذیل عفو بپوشد. بیت ما جرم
و گنه کنیم او لطف و کرم ؛ هر کس چیزی که لایق اوست کند ؛
تالاب مذکور را وجه کفش مبالغه نیست هر که بر کنار رسد شمالی
طرفش تشبیه از عمر خویشتن بیاساید خوبی آب و هوا از هیچ جا
بهتر از آنجا نباید گشت زارها و در آن خیمه سار فیض چون بحکم احمد آن

سر سبز بت کن و رزان منت از ابر نکشند یکسال تخم فشانند
چندین سال بدروند بعهد رفیع منزلت اسوة الاکابر خواجه محمد یعقوب
جوباری از کاردانی سرابر جوابست و بر جوبیار خیب نشست
حضرت اعلی اعجاب رتبه سنجی در حق آن مرحوم عنایات مفرط و استنفا
بمتعلقانش رعایتها مبذول فرموده نعش او را روانه ولایت نمودند
که در مزار اسلافش مدفون گردد بعد بتّه مقام از همه مقام رایت
نظام لشکر معلی جناح انتهاض گشود سیوم جمادی الاولی مواد
کلبرکه بورود برکات آمود زینت آرم گرفت بزیارت مرقد
شریف قدوة الواصلین میر سید محمد گیسو دراز رحمه الله ثواب
اندوختند و جباه تمکین بستی سدهٔ امکان خیر از سر ان بنیان اندا اختند و
پس از هفت روز توقف علم توجه بدار الظفر بیجاپور برافراشتند
بیست و دوم ماه مذکور آن شهر که بمرور مدتها از ناخداوندی وادی
بمود ار شده بود بنزول آبادی شمول ممالک معموره دلها باد
عالم آرای رشک امصار اطراف و اقطار گردید از هر صنف نشان گان
و فقرا و گوشه نشینان که بسبب برهم زدگی شهر و نواحی با قصی مرتبه

احتیاج رسیده

احتیاج رسیده بود بغذا از انجا که برآمدند و جمعیت دلخواه رسیدند
و زمزمه دعای ازدیاد عمر و دولت مراهم بند ناسور دلخستگان
نوا بخشی بی برگان تا بنی تازه و نوائی رخسار شکر را غازه شب
و روز می سپردند ‌ خدایم رحمت نظر کرده ‌ که این سایه بر خلق گسترده
بهشتی درختست این نیکبخت ‌ که در سایه اش بهین کردیم رخت
درین ایام میمنت فرجام سرمایه خیر و قافیه صغیر هلال رمضان حسنات
سیر عالمیان را از سپوح سرا فتوح آغاز سال سی و دو که بری از
سنین خلافت علیا مطابق سنه یکهزار و نود و نه هجری خرداد و
ابواب عیش و سرور بر روی امید و آمال گشاد و مصلحت سنجان قضا و قدر
از فیض داد و دهش بادشاه جهان پناه عالم آرا آئین نوشتند
و لبرنجه استیلای نمونه قهر و غضب الهی خار مقهوری و نیدولتی
در سینه دشمنان شکستند در بندرت قلاع و حصین نا محصور که
باقبال بی زوال خدیو عدو مال حسن تر دد فدویان عقیدت بکمال از
تصرف اشقیای بدمآل برآمده اگر بنگارش تفصیل فتوحات هر کدام
رخش قلم تیز جولانی کند عرصه تحریر تنگ میدان گردد چون سرانجام

یافتن مهم راجارام جات حرامی معاند بسرکردگی شاهزاده جوان بخت
محمد بیدار بخت و اهتمام خانجهان بهادر ظفر جنگ و دیگر بهادران
بی ریو رنگ از معطلات و قلعگیری و مساعی و ترددات نمایان
بکار رفته و کشش و کوشش فراوان بمیان آمده و مبالغ معتد به
خرج شده نگارش شمهٔ از ان لازم ذمهٔ اخبار نویست بیست و سوم
شوال از عرایض منهیان لشکر فیروزی اثر بعرض بادشاه مهر افسر
رسید که شقی حربی یازدهم رمضان بزخم تیر و بندوق جهنم مقر گردید
و ان نواحی از فر شقاوت نهاد و گند کفر ناپاک پاک شد
و گروها گروه خلایق بزبان محمدت و شادمانی شکر زمزمه سرا گردیدند

خدای جهانست که بر عالمی ببخشاید ⁂ بفضل خویش ترا بادشاه عالم کرد ⁂

نوزدهم ذی القعده سر آن خیره سر بدرگاه آوردند ⁂

در سرداری که باشدت سرداری ⁂ سر در سر آن کنی که در سر داری ⁂

کامگار خان باصوبه سید مظفر حیدرآبادی کدخدائی داشت بعنایت خلعت و اسپ و سپهره قیمت ده هزار روپیه سرافراز گشت اعتماد خان برادرزاده علاء الملک

فاضلخان

فاضلخان بخدمت خانسامانی سرکار جهانمدار از تغیر کامگار خان
و اضافه پانصدی بیکصد سوار از اصل و اضافه دو هزاری
چهارصد سوار و عطای پالکی شیم ممتاز شد میرزا صغر بخطاب
موسوی خان و خدمت دفترداری تن بجای او و خلعت اعزاز در
بر کرد خواجه عبدالرحیم خان بخدمت بیوتاتی از تغیر محسن خان خانه
آباد عزت گردید و معتمد خان بجای او داروغگی داغ و تصحیحه یافت
اعتقاد خان بسبب فوت منکوحه دختر امیر الامرا شایسته خان
بعطای خلعت خاصه و خنجر از ماتم بر آمد ابوالحسن حیدرآبادی صبیه
دست نجم و الا اولین در آخر سلخ بحباله ازدواج سکندر بیجاپوری
در آمد و وبین بعقد نکاح محمد عمر پسر قدوه مشایخ شیخ محمد نقشبندی
سهرندی پیوست عنایتخان پسر جمله الملک اسد خان باستوبین
کدخدائی داشت بعطیه خلعت و اسپ و فیل و سپهره در اعزازش افزود
مخلصخان میراتش با دوون آب دریای کشنا تنهه بیجاپور رخصت
یافت خنجر مرحمت شد فضل علی پسر رشید قلیخان قدیمی با فرا بش
خطاب خانی و خدمت وقایع نگاری کچهری دیوان اعلی سرفراز گردید

وقت مرحمت خطاب بر زبان گوهر بار گذشت پسر سید برهان علی
میخواهد یا خطاب پدر مومی الیه بلحاظ بعضی خواطر مرشد قلیخان
اختیار کرد و فرمودند من ترا مادر و پدر من قربان علی نام نهادن
بگویید علی که اشته قلی هم شود و مضلعلیخان بهتر ست تحریر حرف
دیگر مناسب اهتمام بیاد این محرر آمد هندی نژادی از دوستان سالی
التماس نظر انور گذرانید دو خانه زاد از حفظ کلام مجید فراغ
حاصل کرده اند امیدوارند در حضور سعادت ظهور باستماع
شرف اندوزند بمقربی حکمت شد که همه تنگام بیارد چون حاضر شدند
و آن مقرب عرض نمود پسران فلانکس حاضر اند فرمودند نام
رافضی بگیرید متعجب شد و گفت فلانکس سنیست فرمودند آری اگر شما را
باور نمی آید نام هر دو پسر سید رفت و پسر سید او عرض نمود
نام یکی حسن علی و دیگر حسین علی فرمودند من و پدر و مادر من قربان
علی هندوستانیان را باین نام چه مناسبت باغراض شوم بدبختی
رفضه مبتلا میشوند راه راست گذاشته کج میخرامند
اللهم نبهنا عن نومة الغافلین نواب عصمت و عظمت مرقب مهر النسا بیگم

رفتن دار الخلا

برفتن دار الخلافه اجازت یافتند لطف الله خان مامور گردید
که اینها را برسانند سردار خان داروغه قلیخانه خلعت و یکصد سوار
اضافه یافته از اصل و اضافه هزار و پانصدی پانصد سوار شد
سید ابو سعید قاضی معزول اردوی رحلت کرد نظام الدین و فیاض الدین
پسر آتش خان خلع ملتمس یافتند کوچه کرد تحصیل خطاب امان الله و ملتفتخان
شمشیر خان بصف شکنخان بخدمت عرضمکرر از تغیر سیادتخان مورد
التفات گردید شاهزاده دولت افزا از زندان زندگی فانی برآمده
بنجات سرای جاودانی جا گرفت و بر طبق اشاره والا در مقبره علی
عادل بیجاپوری مضجع یافت عنایت الله مشرف جواهر خانه بخدمت
خانسامانی سرکار نواب قدسی نقاب ستره احتجاب تیره نقاب زینت النسا
بیگم مطرح الطاف زیب شد لشکر خان پسر سید خانجهان شاهجهانی
که منور خان خطاب داشت بحراست بیجاپور دار الامان جمعیت
محصور گردید حمید الدین خان پسر دار خان از تغیر پدر بخدمت
داروغگی قلیخانه منظور نظر مرحمت آمد و ششصدی بود صدی اضافه
یافت الحال خامه فتح ختامه برقم داستان فتوحاتی که بمیامن

اقبال حضرت جهانستان بادشاهزاده کردن توانی فیروزجنگ
بخت توامان را دست داده می پردازد که پادشاهزاده بعد
رخصت از کرپا بسر سپهر اساس غنیمه شنبه‌های شقی عنان توجه
بانفتاح قلعه بالکانو که از قلاع حصینه توابع ولایت بیجاپور است معطوف دا
در اندک مدت بروان کردن مورچال و صدمات توپخانه برق سطوت
کار بر محصورین تنگ نموده ندان گروه بی سامان از دهشت و توان
که طی مسلک ناعاقبت بینی پیش گرفته خرد سالی را که پدرش
که از طرف بیجاپوری حاکم بود و پیش ازین بیکچندی فوت شده
بسرداری خود برداشته بودند عاقبت کار بس از مشاهده کوشش دلیرانه
خود و عزم پای برجای لشکریان آفاق‌گشا امان خواستند و قلعه
با مضافات مفتوح شد و اعظم‌نگر نام یافت وان طفل بتوسط امرا
شاه والاجاه باستلام سده سنیه مباهی گشته بعنایت منصب
درخور ممتاز شد و بسبب رسیدن ایام جهانی و شاه حمیت ظهور
رسیدند و بهادر فیروزجنگ که بمحاصره قلعه ادونی اشتغال داشت
اولا نامسعود غلام بدسرانجام را بدم الخراط در زمره قولار درکاه

فواقین

فواقین پناه راهبری کرد و ثانیا بملاحظه بیراهه روی آن بیر نابالغ
دست نهیب و نالدن دراز کرده اضلاع آباد آن او لکه را نمودار
کف دست ساخت و سوختن بازی و کشتن اجل گرفتهای که از قلعه
قدم جرات بیرون میگذاشتند و پیش بردن مورچال و هوش ربودن
متحصنان بسرادادن توپ و تفنگ رعد مثال عرصه زندگی بر آن بی
سرمایه دانش و دیده مور نمود آخرالامر آن بیهوده کوش از در عجز و اضطرار
درآمده بعد اظهار ملتمساتی که مرکوز ضمیر ناقص وشت لسان حاکم ارواح
خبیثه که حصاری میگردد و پس از دید تعذیب و تشدید ملتزم
میشود بزور دست قلعه‌گشایان هژدهم شوال سنه مذکور از قلعه
برآمده و جان حصن حصین فلک آئین با مضافات و تواخلع از لوث
حکومت آن ناپاک پاک گردید و باهتمام کده نام برآورد مصراع
فتح ادونی نموده پادشاه دین پناه ٭ تاریخ گشایش سال ثبت شد بعد
رسیدن عرصه دشت خانفیروزجنگ حامل آن و سیادتخان
بعنایت خلعت فداعزاز سرافراز گشتند شادیانه فتح بنوازش آمد آمد آباد
حضور موفورالسرور با حاز تقدیم اداب مبارکباد مورد نوازش

شد نداز آنجا که هر مطیع و عاصی را بدرگاه غفور بی انباز بار است و
این مطهر انجم تحت الیش را مصداق تخلقوا باخلاق الله همین شیوه
و کرداران روسیاه را که بزور برص روی خود سپید میداشت
لایق طلب حضور نمود بعطای خطاب خانی و منصب سه هزاری هفت
هزار سوار و فوجداری و جاگیرداری مراد آباد در امثال سرفرازی
بخشیدند و حکم شد که تا باشد در فوج خانفیروز جنگ باشند پسران و
اقربایش بمدارج عظیمه مرتقی گردید و خانفیروز جنگ پس از تصرف
ساز و سامان قلعه و ضبط و ربط نواحی بیخیم صفر سنه مذکور
بتقبیل آستان کرم بنیان جبهه اندای عزت شد و در ازای خدمت
شایان مورد مراحم نمایان گردید اعتماد خان خانسامان
بخطاب فاضل خان مطرح تفضل شد میر حسین پسر امانتخان بخطاب
پدر نامموری اندوخت گفتار در حدوث مهلکه جاریهای وبا در
عساکر گیتی از دار الظفر بیجاپور و تسخیر ملک ستنها جانفیروز جنگ
که بعد از فتح امتیاز کده برکاب سعادت رسیده بود چند روزی
باریاب حضور بوده باستیصال کافر خسران مآل رخصت یافت

ورای

ورای جهان آرای بران قرار گرفت که موکب ظفر لوا باستظهار
عساکر والا انتهاض بغره ربیع الاول سنه سی و دو برای این
رخصت مقرر شد و باربردار که بر کنات دور دست رفته طلب حضور
گردیده در خلال ایام منتصف شهر محرم الحرام غریب اختلالی باستیلای
حادثه طاعون و وبا جانگزای سپاهیان گردید بر خلاف عادت مزاج
زمانیان بشورش و آشوب گرایید رسم شادی برخاست زمانه بسوگ
نشست آفت اجل خواست تخم انسان بکبر از مزرعه دنیا براندازد و صرصر
فنا نخل حیات جهانیان یکو بله از زمین بر کند نتوان گفت قیامت کبرا
بروی روز آمد قیامتی گذشت که اکابر و اصاغر را از هول آن جان
برآمد فرد زین مصیبت گشت بر هم روزگار : رستخیزی شد بعالم آشکار
دانه در بغل و کش در آن پیچید تب و مدهوشی طرفه طاری گشته از تدبیر
تدبیرات اطبا منتسب گردید و از نجاعه نیز کسی نماند که بحال خود درمانده
و اسمه سر تماشای عالم دیگر نگردید کم کسی باشد که دوره گنجی عمرش
از لطمه ورطه اجل سلامت برآید اکثر خانواده یا در دو روز رشته عمر رونق
بگسستی گردید و هر که نامی از هستی داشت و آسیبی بتوابع او هم رسید

از مشاهده اهوال و اخطار خود را مثبت می‌بیند نشت کاش انهم غمه
یقینی در حالت اختیار بخاطر خطور رسید نشت بالجمله اسحیک حال دیگری
نمی‌پرداخت و از نفسی نفسی هر سو بلند بود و نیم جانان دست از کار و
بار دنیوی برداشته ساعةً فساعةً انتظار مرگ می‌کشیدند پرستار
خاص قدیم الخدمت با اخلاص اورنگ‌آبادی محل و محمدی راج بهار آج
حیونت سنگه که در محل پرورش یافته بعمر سیزده سالگی و منصب
عمده رسیده بود و فاضل خان صدر و جمعی دیگر از عمدها رخت برای
آخرت بر بستند و از اوساط الناس و آحاد از مسلم و مشرک که بیان آن
تعداد کردن نتواند تخمیناً از لک کسم کم نباشند بقرارگاه اصلی شتافتند
بسیاری را ماده دماغی شده چشم و زبان و گوش از کار رفت
و در اعالی چشم زخم ختم جم بهادر فیروز جنگ رسید از حالت اوانی
که گفت و شنید القصه تاریخ تولیان باستانی تفصیل چنین حشر
و نشر از هیچ عصر ننوشته اند که منزل فرسایان زندگانی این هرج
مرج را که تا دو ماه امتداد داشت ندیده و نشنیده‌اند و اتفاقات
قیامت بود یا شوری و یا بود * تاریخ این واهمه کبریت یاده نشان

متوکل

متوکل موفق مؤید درین مهلکه با دل قوی و عزم راسخ تماشای کارخانهٔ
قضا و قدر بوده تاریخ مرقومة الصدر از دار الظفر بیجاپور برآمدند
شکر جانبخش جهان‌آفرین که پس از هفته التهاب و اشتغال آن نایره
جانسوز اطفا پذیرفت حضرت بمضر ربانی و تائید آسمانی تا منزل اکلوج
طی مراحل نمودند و چون از ازدحام خانفیر و رحبک در نظر معاینین
صورت رفو به شدن نداشت شاه خرشید کلاه با لشکری انجم شمار
جانب او لکه غنیم رخصت یافتند دستگیر شدن سنبهای تقاوت
آثار و بمار رسیدن بحکم هادی تیر هلاکت تاثیری که از شست اندازان
قضا بر هدف جان بدکیشان رسد نشانیست از زشتی کردار ایشان
و اخگر غضب شرری که بدم زنی دمهٔ کارکنان قدر بخانه سوزی اختر
سوختهای بدگهر شعله ور گردد آتشیست پنهان در کانون سینه خلافت
خزینه ایشان تیر نشان رس تقریر و اخگر طرح ریز تحریر در تبیین ابن مقال
از لب سوفار اختیار و زبان زبانه اشعار بدین و تیره سر بر میزند
که در همان ایام ظفر فرجام که اردوی گیهان پوی جهته سرانجام بعضی
مهام در مقام مذکور متوقف بود گوش نویدنیوش جهان و جهانبان

باستماع لطیفه غیبی که از در بار منتر صد آن بود کامیاب تمنا شده غریو
کوش شادیانه فتحی که اسلامیان کوش براو از سفوج آن بودند
آهنگ ذروهٔ افلاک کرد غلغله کلبانگ دعای دین و دولت
پادشاه ملک و ملت عدو بند قدر صولت ماحی و شش ذکر و بالا
بهم آمیخت مبارک معدلت واحسان خدیو کیهان بشارت امن و امان رسید
فتنه فرو خفت ابلیس به بند افتاد صر بخبر کافر حربی سینهای شقی
بزور سرپنجه اقبال بیزوال پادشاه دشمن مال اسیر لشکریان اسلام
شد تبیین این داستان نصرت و فرحت نشان آنکه شیخ نظام
حیدرآبادی مخاطب بمقرب خان که از فنون سپاهگری و جگر داری
نصیبه ذاتی داشته و بدین وصف با پسران و خویشان بمنصب
بیت و جهار بیت و یکهزار سوار ممتاز قبل ازین از بیجاپور بکشش
قلعه پرنالکه در تصرف غنیم عاقبت وخیم بود مامور شده بود بنابر اقتضای
دواعی هوشیاری و خبرداری جواسیس خود را بآوردن اخبار
کافر مقرر داشت ناگهان خبر واقعی باو رسانیدند که آن بی بهره
از جوهر شعور بنابر نزاعی با قوم سرکی که نسبت خویشی با نها دارد

وازراهبر

بقلعه

وازراهبری طالع کهیلنا رسیده بعبه دارو مداری بالطایفه دوا
پرداختن خاطر از ذخیره آن قلعه در سنگمیر نام جای که بنگار تبه کار او
کلکلس عمارات و باغات عالیه بنا گذاشته آمده بسط بساط
لهو و نشاط اشتغال دارد خان شجاعت نشان از کولاپور که تا انجا
جبل و بنگره بود و عقبات و درهائی که سیاحان جهان گرد
بر بسیط خاک چنان صعب و هولناک کم نشان داده اند حایل در
راه نمکخوارگی خداوند حقیقی دست از جان برداشته و خیر باد عمر
گفته با معدودی از فدائیان ناموس پرست ایلغار کرد هر چند جاسوسان
برگشته بخت خبر کردند که فوج مغل رسیدان مست باده شقاوت
و غرور بالا بر وسر از تن انها بردشت و بر زبان بطالت ایمان
سیگذرانند بخیران دیوانه شده اند فوج مغل در بنجا میتواند رسید
تا آنکه خان شهامت دثار پس از تحمل فراوان محن و مشاق بسرعت
برق و تک باد بسر وقت او رسیده آن مطرود لعین با غضاد
جهار پنجهزار سوار رو گنی نیزه گذار حمله آور شده قضا را تیری از
شصت تقدیر بکلکلس رسیده با بانگ زد و خود آن حرب ادبار

طریق فرار برگزید وان روباه سیرت در سوراخ حویلی کلبهٔ کس
خزیده دانست کس او را ندید منهیان خبر تحقیق بجا این دادند که آن
باطل ستیز بحویلی در آمد خان بتعاقب گریختها برداخته حویلی را
گرد کرد و اخلاصیان خلف او با جمعی بهادران از راه زینه درون آن در آمده
آن کمینه را که بکمندی بکمینه پرداز چرخ سفله نواز سر ریاست
بلند و شت باکب کلس مر بر و مشیران مدبر بی تدبیر بجهنم راه نما
بیران بی پیر موکشان پای فیل سواری خان آوردند و بیچکس از
عمده هایش با زنان و دختران او اسیر آمدند و این خبر بهجت اثر
در مقام الکلوج که از آن باز باسعد نگر مشهور زمان گردید
بمسامع نثار مجامع رسید حمید الدین پسر سردار خان شحنه اردو
اشارهٔ معلی صادر شد که پیش خان شتافته آن وحشی دشت
جهالت را بدام اغلال و سلاسل در آورد خان فیروزمند اسیر صایبه
از آن ملک برآمده و باقبال عالمگیر بیچک از اعوان و انصار کافر دست
بنوبت زد بخجسته جمادی الاولی که از اسعد نگر کوچ بهادر گده شد بمخیم
موکب ظفر مسیر ابود بدرگاه آوردند و قهرمان جلال که بمونه غیرت قا

بکمال

بر کمال است تعصب اسلام و حمیت دین صادر شد که آن محبوس
زندان غوایت و ناکامی را از دو گروهی لشکرگاه تخته کلاه نمود
و رفقای او را البسهٔ مضحکه پوشانده و بتعذیبات متنوعه مقید
ساخته بشتر سواره و دهل کوبان و نفیر زنان باردو در آوردند
تا اسلامیان را از دیدن حالت جان فزاید و بدبینان را جان براید
شبی که صباحش بدرگاه آوردند بی مبالغه شب برات بود
که هیچکس را ذوق تمام خواب نبرد روز عید که برنا و پیر را مفرح
چندین شادی و مسرت بر آمد القصه آن قابل تشهیر قتل سزا را
گرد تمام اردو بر آورده وقتی که انجمن دیوان عام بفر تشریف حضرت
آرا شنکی یافت بحضور آوردند حکم قضا امضا نفاذ گرفت که
بزندان مکافاتش برند همان زمان حضرت از تخت والا فرود
آمده گوشه قالین شکسته باداء سجدات شکر سر نیاز بزمین ابتهال
آوردند و دست دعا بدرگاه جزا دهنده اعمال و برارنده امال
بر آوردند تماشا رکارخانه تقدیر بجوش آمد قطرات عبرات
از دیده عاقبت دیده ریزان بیت کله گوشه بر آسمان برین

همواره تواضع سرش بر زمین ؛ چون آن بدکیش سست عهد سالها
قدر مراحم مظهر رحمت آلهی نشناخته مرتبه از حضور پادشاه بدر برد که
خویش و [illegible] نزد دلیر خان مغفور بر آه عذر و احتیال گریخته همان
سبب چشم آن بی بصیرت از بینائی پابوس کور دید و روز دوم زبان
مکیدت ترجمان کلب کلس از گویائی انهم یکیدون کیدا و اکید کیدا فمهل
الکافرین امهلهم رویدا **بیت** روزی دو سه دست و پا کشادند ترا
تا در بد و نیک آزمایند ترا ؛ دور تو فلک حصار از آینه کرد ؛
تا هر چه کنی همان نمایند ترا ؛ سبحان الله عقده که در نظر عادت
پرستان حصار امتناع افتتاح بگردش کشیده بودند طرفة العین بیمن
نیت حق طویت پادشاه اسلام نوعی گشایش یافت که درماندگان
غفلت آباد نادانی را سر رشته حل معضلات بدست آمد معنی ان الله غالب
علی امره بر الواح خواطرشان صورت ارتسام گرفت کی سنبها و تمکن
او در حصن آسمان سای راهبری در کیفر کفران نعمت این خواری
و رسوای و اسیری **فرد** اجل راه سر گرد و افتادش ؛ کشان سوی ام
فنا صید خویش ؛ هر چند بلاغت سبحان تواریخ متعدده بنظر سعادت

اندوزان بارگاه گذرانیده مورد انعامات شدند لیکن مصراع **مصراع** بار آن
فرزند سنبها شد اسیر ؛ گذرانیده عنایت الله وکیل محمد اعظمشاه
چون طرفه وقوع دارد منظور و مقبول طبایع خاص و عام گردید
و بعنایتی مخصوص شد د خان منصور در جلدوی این خدمت نمایان
بخطاب خانزمان فتح جنگ و انعام یکهزار روپیه و خلعت خاصه
فاخره و اسپ با زین و ساز مرصع و فیل با ساز طلا و خنجر مرصع و دهوپ
با پردله مرصع و اضافه سوار [illegible] از اصل و اضافه هفت هزاری هفت
هزار سوار سربلند [illegible] برین سود دلیر اش اخلاص خان بخطاب خانعالم
و خلعت و اضافه سواران از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار
و شیخ [illegible] ان بخطاب منور خان و شیخ عبدالله بخطاب اخلاص خان
نامور گشتند و احترام خان و دیگر اقربا و رفقایش هر یک بعطای
خلاع و مناصب سر افرازی یافتند و چون افغانی مشرک بدکیش
جهنم نصیب در برابر و بالی و بکالی که از قتل و اسیر مسلمانان و
نهب و غارت بلاد اسلام بر القا او رجحان و شت و بفتوای
ارباب شرع و ملت و صوابدید اصحاب دین و دولت صفک

دم الخزانی قاطع الطریق لازم آمد بعد وصول موکب ظفر نزول
بیست و یکم جمادی الاولی سنه سی و دو بکوره کالو مسمی بفتح اباد
بیست و نهم شهر مذکور بوساطت تیغ کافر کش باکب کلس که تا همه جا
همراهش بود دیده رک اسفل فرو رفت کافر بجهنم رفت تاریخ شد
رقم و نتایج ظفر متتابع این کلام خیر انجام را تحریر مقدمه که طغرای
منشور سید ارجمندی خدیو افاق کشا و عنوان جریده اگاهی این تمام صدق
سرا سر صفات زیبا اختتام میدهد که بیش از انکه حرفی از
این اسرار بر السنه و افواه بود و اهمعنی ممتنعات مینمود پیر
نورانی صبیح روی خورشید پیشانی نتیجه الاماجد سید فتح محمد از
فرزندان سید اهل راز میر سید گیسو دراز رحمه الله که عمری بسیاحت
گذرانده در وطن خود احسن آباد کلبرکه منزوی بود بندگان
حضرت باقتضای نیازی که با سلاف کرام و توجهی که باخلاف
اسیطالیعه عظام دارند سید ید الله خلف رشید سید را که
آثار فقر و صلاح از سیمایش هویدا او بجانشینی اکابر سنت
سجاده نشین روضه خود مقرر فرموده سیورغال جید بر جا صلل

سوای انعامات جائزه مرحمت نموده اند بلشکر ظفر اثر رسیده
بملاقات بادشاه درویش دوست رحمت اندوخته بیان نمودند
که فقیر نبیت نهاده مال حال کالو مواجه روضه منوره سید اکثر
مراقب می نشست شبی معاینه نمود که بمقتضای اراده که بطواف
اماکن جز مطاف دارد قطع راه میکند و عبور بجبال دشوار گذار افتاده
جمعی باو رفض مکنند و از من میپرسند کجا میروی اظهار داعیه نمودم
گفتم خوکی از مدتها درین جبال جا گرفته تو هم در گرفتن آن
با ما ساعی باش بعد صحو فقیر را بخاطر رسید که لشکر رود و تا اتمام
کار کافر بد انجام شریک غزات باشد این خرف کرامت طرف
باعث تفریح خاطر مطهر شده و سید مورد اعزاز و اکرام در خور
شده روز یکه گذشته بود مقصد و دلخواه عالمیان از مکمن غیب بمنصه
ظهور رسید و همان روز که خبر رسید سید را طلبیده باصناف ولدی
و مدد خرج خوشدل نموده رخصت مراجعت داده اند و در تهادیه شکر
این فتح شگرف ده هزار روپیه نذر روضه منبر که برای مستحقین
و خدمه فرستادند اللهم انصر من نصر دین محمد و اخذل من خذل

دین محمد مبت و یکم جمادی الآخره از گلوره کا نو جهت ملاحظهٔ قلعهٔ اسلام
آباد عرف جاکنه تشریف بردند پادشاه زاده محمد اعظم شاه که بنجگروه
تشرازان دایره داشتند بدانجا رسیده شرف ملازمت اقدس
دریافتند و همان روز بعد رخصت ایشان مراجعت وقوع شده دولتخانه
مرکز اقبال گردید از وقایع ظفر منابع ایام فرخی اشتمال
دستگیر شدن نا سرداران رفیق روز سیواجی راماجی جهنمی است و
شرح این مقال آنکه کافر حربی را که برادر کوچک سنبهاست و در قید
او بود بعد جهنم پیوستنش کافران خذلان نشان بسرداری
بر داشتند و او در راهبری بقدر استقلال بهم رسانیده بیش از
تسخیر راهبری که ذوالفقار خان کار محاصره بر محصوران تنگ آورده
بود در زمره لباس جوگیان بصورت ناشناسی از قلعه گریخت و
حفظ سر رشته ننگ و نام را از گذاشتن ناموس خود و برادر و پدر وجد
بی وجوه هم مراعات نکرد ؎ به بین آن بی حمیت را که هرگز نخواهد
دید روی نیکبختی ؛ تن آسانی گزیند خویشتن را ؛ زن و فرزند بگذارد بسختی ؛
چون این خبر از عرایض منهیان بثبوت پیوست حکم مطاع لازم الاتباع

بنام

بنام عبدالله خان بارهه که چندی بنیابت تخشی الملک روح الله خان
بهنگام طلب او بحیدرآباد و بعد از آن اصالةً ناظم بیجاپور
بود بموجب حکم بانتزاع دو قلعه رصین از مضافات بیجاپور
کمر امتثال بسته داشت عرضه ورود یافت که گمراه عاقبت تباه اگر
بدانطرف سر آوارگی کشد دستگیر نماید جواسیس با وجه تحقیق رسانیدند
که مخذول گزین کمانی بود و در جو لا قریب سیصد نفر که قلاده سرداری
بار کردن اکثری از آنهاست بر و گرد آمده اند و از چند گروهی
این محال گذشته در حد زمینداری رانی ناگامرا به همنور در آمده
است خان مذکور انتزاع قلاع را موقوف بوقتی داشته اول حسن علی
بیگ کلان خود را بدانصوب گسیل نموده و خود بایلغار شب
و روز ایلغار نموده در حد زمینداری ماده حرس متصل قلعهٔ محجان
گده و جرا متعلقه او که در کنار دریای تم بهدرا واقعست والنوق
لجه شناهی بدان پناه جسته در جزیره فرود آمده بود شب اسکام
بر سر گروه خذلان پژوه رسید و صمصام فلک انتقام بخون جماعه
بدانجام رنگین گردید اجل گرفتها القعر جهنم فرو رفتند و جمیع نا سرداران

مثل هندو راو و ایلکوجی برادر سنتا و بهرجی و مانیا کهور بیره قریب
سید نفر دستگیر شدند و رانای کریز پا در ان شورش و واویلا
صلاح چه باشد و چیره و جا هند و پا افراز گذشته نوعی بدر رفت که
منهیان مجلس اطلاع نیافت هر چند آن شهامت دثار مصدر چنین جد
نامدار شد لکن به نقش نقشی درست نشست که او را اسیر کردن تغافل
و از او اغماض بوقوع آمده و همچنین در ماده خرس مظنه پیدا شد
که پنهان و نشست و گذشت در خبر اول که دستگیر گردید حمید الدین خان
مامور شده بود بحضور بیارد بود و خبر ثانی حکم والا عز نفاذ یافت
اسارتی در قلعه ارک بیجاپور محبوس باشند و جان نثار خان
با جمعیتی فراوان تا تاخت تعلقه زمینداری ماده خرس مامور شد
و سنتای ابتر همان در ان ایام با خان مذکور و مطلبخان و [illegible] خان
مقاومتهای عالیانه نمود و آخر مهم رانی ناکامی را بر گرفتن جریمه
نام منتهی الفصال گرفت و دو زنگه نام او چندی بر صفحه دوران
مزبور ماند از دستبرد لشکریان قضا توان مصون ماند از نواده راجه سنبها
که هندو راو و بهرجی و دیگر چند نفر از اسیران مذکور از جان مجلسی که

عقل

عقل بدر رفتن بجز ساخت با محافظان باور نکنند گریختند بعد معروض
معلی بقیه هشتاد نفر زندانی حضور رسیده بیاسا رسیدند و لشکرخان
که از تغیر عبدالله خان ناظم شده بود و حمید الدین خان بسرشتی قلعدار
ارک و فوجدار خان کوتوال بحکمی مناصب معاتب گردیدند آغاز
سال سی و سیوم از سنین خلافت ابد طراز عالمگیری مطابق سنه یکهزار و
یکصد هجری زبیده هلال فرخ فال شهر رمضان کلبانگ برقدم زنان
از دار البرکات جنان لب بر وقت کافه منتظران در رسیده صدای
مژده نجاح و فلاح و ندای نوید ابتهاج و ارتیاح بارباب اذعان
و اتقیا در داد اسوه مومنین و محققین خدیو زمان و زمین بوضعی
که خلایق او را می پرستند بپرستش پروردگار خود اشتغال ورزید
و بخوبیکه برایا پاسداری احکام او میکنند متابعت سنت سنیه اقدام نمود
و تمام شهر فیض بهر را باین وتیره سعادات ذخیره حسن انجام بخشیده
طوایف انام را ببذل اصناف الطاف و اعطاف کامیاب مآرب
دارین گردانید حاجی شفیع خان بدفترداری تن از تغیر موسوی خان
و او رافعه برتبانی خود جمع نمود و دو بین از تغیر او لین بخدمت دیوانی

دکن در سرمایه عزت خود افزود و جمیع بندهای حضور و صوبجات خلاع
بارانی مرحمت شد ابوالخیر خان پسر عبدالعزیز خان بخدمت قلعه داری
راجگده جمعیت در لبت حاصل کرد مختار خان از تغیر مخلص خان بخدمت
میر آتشی چهره شادمانی برافروخت و او از تغیر محمدیار خان خدمت
عرض مکرر یافت میر عبدالکریم منظور نظر کرم بجایزه نیکوخدمتی
کرورگی کنج که فراوانی و ارزانی برابر قحط و غلای حیدرآباد نمود
فاحش گردید در والا بارگاه مستلزم مجری گردید بخطاب ملتفت خان مورد
التفات شایان و در امثال و اقران بنام آوری نمایان شد
لایق تربیت حمید الدین ولد سردار خان بخطاب خانی کامرانی
اندوخته مرخص گردید که محمد بخت اختر پسر پادشاهزاده محمد معظم را
از خجسته بنیاد بحضور لامع النور بیارد کامگار خان با جماعه از متعینه
مامور شد که خادمان محل محمد معظم را از شاه جهان آباد رساند مبارک الله
ولد ارادتخان اعظم خانی بفوجداری اسلام آباد چاکنه و کمال الدین
ولد اسلام خان والاشاهی بقلعه داری آنجا مقرر شدند اخلاص کیش
بخدمت واقعه نویسی کچهری خانسامانی از تغیر شرف الدین بشال امتیاز

برلت

بربرلت و بعد از یکه صلابتخان التماس رسیدن بکعبه حضور پرنور
نمود از تغیر او اعتماد خان بخدمت دیوانی و فوجداری بندر مبارک
سورت طرفی از صورت جمعیت بر لبت جان نثار خان ابوالمکارم
بعطای خنجر بادسته و ساز شیم معزز گردیده بتنبیه غنیم رجیم
رخصت یافت دوم شوال الخشی الملک روح الله خان بانتزاع قلعه
راجور از تصرف کفره مقهوره مامور شد مختار خان تسلیمات نیابت
او بجا آورد بیش از دستگیر شدن سنبها اعتقادخان که مسخر قلعه
راهیری موطن و مخزن شقاوت آمار خصت شده بود یازدهم
محرم این سال ظفر اشتمال قلعه مذکور بتصرف اولیای دولت درآورد
جمیع ناموس آن بی ننگ و نام از مادران و زنان و دختران
و پسران او و رامای مطو و برادر المزدود باسیری آمدند جملة الملک
عرضداشت پسر متضمن این فتح سترگ از نظر الستادهای سریر خلافت
سیر گذرانید بعنایت خلعت خاصه و جیغه مرصع پرکلنک افاقه
عزت بر فرق سند کی گذشت شادیانه فتح بلند آوازه شد و جمیع
نوئینان عظام باد ای تسلیمات مبارکباد و گذرانیدن پیشکش

مجاز گردیدند عبد الرحیم خان بیوتات مامور شد که بقلعه راهبری رفته
ضبط اموال بدمآل نماید ستم صفر اعتقاد خان تحصیل سعادت استلام عتبه
فلک احتشام نموده در جلدوی حسن خدمت باضافه ذات و سوار
از اصل و اضافه سه هزاری دو هزار سوار خلعت و اسپ و فیل و قرکش
مرصع و کمان و سی هزار روپیه نقد و خطاب ذوالفقار خان بهادر اعزاز
و امتیاز اندوخت حکم صدیودین بر ور عاجز نواز صادر شد که مادر
سنبها زن سیوا و دیگر متعلقان آن جهنم ماوا را در گلال بار خیمهای
قابل گنجایش آنها مرتب نموده باعزاز و احترام فرود آرند و متصل
منزل جمله الملک منزل دهانزاعدرانی مقرر شد که خدم و تبع او در آن مکان
فرود می آمده باشند هر کدام بسالانه در خور معزز گردیدند ساهو پسر
نه ساله کلان سنبها بسرافرازی منصب هفت هزاری هفت هزار
سوار و خطاب راجگی و خلعت و جمدهر مرصع و اورسی و اسپ
و فیل و نقاره و علم لوای عزت در زمره راجهای عمده برافراخت و مدن سنگه
و اوده سنگه برادران خرد او بمنصب و عواطف در خور مطرح انوار نوازش
شده حکم شد نزد مادر جداده خود باشند و برای سرکار هر کدام متصدیان

بادشاهی متعین گردیدند که بسر انجام امور خانه آنها پردازند
قمر الدین خان پسر خان فیروز جنگ بحضور آمده بود جمدهر مرصع
و خلعت رخصت انصراف یافته باضافه پانصدی دو صد سوار و
هزاری و پانصد دو هزار سوار شد بیست و ششم صفر بخشی الملک روح الله
خان قلعه رایچور فیروز نگر نام یافت مستخلص گردید خلعت و فرمان
تحسین بنام او عز اصدار یافت خانه زاد خان پسرش از اصل و
اضافه بمنصب یکهزاری و پانصدی ششصد سوار ممتاز شد بتاریخ یازدهم
شهر ربیع الاول اردوی معلی از کوره گانو سمت دار الظفر
بیجاپور لوای مراجعت برافراشت دهم شهر ربیع الاخر سنه
مذکور جهت اثبات اقامت فنای المصر جمعیت مورد لشکر امن مستقر
گردید بعد مرور پانزده روز دوازدهم جمادی الاولی موضع بدری مضرب
خیام اقبال شد بخشی الملک بهره مند خان بر لب دریای کشنا
دایره فلک نشان مکان نزه اختیار کرده بود طبع اقدس آمده باعث
انشراح خاطر گردید و خانه زاد کو رحمت انگشتر الماس آب و رنگ
عزت بر روی امارت افشرد و دو مدت دو ماه آن منزل دولت منزل

مخیم عسکر فیروزی اثر بود روزی در دیوان عدالت العالیه صلابتخان
میر توزک اول شخصی را از نظر انور گذرانید که التماس میکند از ولایت
دور دست بنگاله بارادهٔ مرید شدن رسیده ام امید دارم
مراد خود در رسم متبسم شده دست فیض برده قریب یکصد روپیه چون
طلا و نقره بخانند کور دادند که باو بدهد و بگوید از ما فیضی که تقدیر
دارد امیت خان باو رسانید او باطراف پریشان کرد و خود را
بدریا زد خان فریاد برداشت غرق میشود بموجب حکم شناوران
از میان دریا گرفته آوردند حضرت طرف درون رو آورده بسردار
خان فرمودند شخصی از بنگاله آمده و خیال در سر تن جید میخواهد
مرید من شود ❊ تو پی لیندی باوری ❊ و ینده ی کهری نیچ ❊ چو ناکهده
ناوی ترکل بنداهتی ججح ❊ اورا نزد میان محمد فرخ مهر بندی بیرید بگو
مرید کنند و کلهی نیز بر سرش گذارند کفی بالله شهیدا در ان عصر
هیچ شیخی فقیری غیر از تن بادشاه که در جلباب بادشاهی درویشی
نماید درویشی بازی بادشاهی بیار آید درین رتبه باشد که تربیت
مریدی نماید و او را بمرتبه رساند اما با قدرت آسمان سیری حضرت او

خاکساری

خاکساری و با بی سر و سامان نیاز برگ و نوای صاحب نیازی بنده
شاه شتهها نم که درین سلطنتش ❊ صورت خواجگی و سیرت درویشیست
شانزدهم جمادی الاولی سنه سی و سه از عرایض اخبار نویسان
معروض بارگاه سلطنت گردید که کهری سنسنی بفر سطوت و صولت
شاهزاده قوی طالع محمد بیدار بخت از دست کفار شقاوت دثار
منتزع شده و مخذول که نشان او بار بار دیوار و صل گردیدند نوزدهم
شعبان اردوی جهان نورد از بدری کوچ کرده بموضع کالکله نزول
اجلال فرمود امانتخان دیوان دار الظفر بخدمت دفترداری
تن از تغیر حاجی شفیع خان افراد جمعیت خود فراهم آورد ابو المکارم
بجای او مقرر گردید خواجه عبدالرحیم خان بیوتات از انتقال
معتمد خان خدمت داروغگی داغ و تصحیحه یافت بپادشاهزاده
عالیجاه محمد اعظم شاه خلعت و سرپیچ و بشاهزاده بیدار بخت خلعت
و ترکش و کمان مرصع و اسپ و فیل و سرپیچ و فرمان کرامت عنوان
خطاب بهادر غزارسال یافت بپادشاهزاده محمد معظم تحسین
گلاب و دو من عرق بید مشک عنایت شد او دوستکه از وطن

رسیده بدرگاه والاجبهه سا گردید بیافتن خلعت و خطاب
راجگی درافران سر سرافرازی بر داشت خانجهان بهادر فیروز جنگ
کوکلتاش بنظم صوبه اکبرآباد و همچنان پسرش بصوبه داری
اوده و فوجداری گورکهپور علم القیاد حکم مطاع برافراشتند
عبد الله خان بفوجداری تاندیر از تغیر سزاوار خان نام برآورد
سردار خان بفوجداری دوازده کروهی لشکر ظفر اثر مقرر شد
چهار صد سوار اضافه یافت معروض پیشگاه والا گردید صفدر
خان پسر اعظم خان کوکه در فوجداری گوالیار بر کدهی تاخته
بود تیر بندوق اجل او را از بر دو باز داشت شاهزاده محمد اختر
را حمید الدین خان داروغه فیلخانه از خجسته بنیاد در رکاب سعادت
آورد و شرف ملازمت میسر آمد و حکمت نزدید ربایش و حمید الدین خان
چون اقبال قرینه از نظر کرم منظر گذرانید با اضافه سی سوار منظور نظر
پیش آمد گردید از نوشته منهیان بعرض والا رسید رستم خان
شرزه که طرف قلعه ستاره بگشت و سیر مامور بود مفسدان الفنلع
بر او ریختند آویزه دیری ماند آخر شرزه مغلوب گردید و با عیال

والطفال

والطفال باسیری رفت آغاز سال سی و چهارم جلوس میمنت طراز عالم
گیری مطابق سنه یکهزار و یکصد هجری و درین وقت دور از مقت
زمانیان بدیدن هلال رمضان اللهم اهله علینا بالیمن والایمان
والسلامة والاسلام خواندند و آوازه سرور و شادی و نوای
آبادی از چرخ اثیر گذرانیدند بادشاه خورشید کلاه باشتغال
فیض رسانی لازمی و متعدی پرداختند و جهانی را با بهاری
معدلت و کامرانی رشک گلزار ارم ساختند خواجه خدمتگار خان
از تغیر خواجه خدمتخان بخدمت اعتماد و رتبت نظارت فوارد علی
جواهر خانه پایه اعتبار رسانید و خواجه خدمتخان تولیت روضه
مقدسه اعلیحضرت فردوس آشیانرا گوشه انزوا و از فرط
فدویت الجناب رضوان مآب متنائی استغنا دانسته باین سعادت فایز
گردید و حکم جذبو قدر و ان صادر شد که کاربرداران هر صوبه
دو هزار روپیه اقامت گویان بجا نماز گور رسانند لطف الله خان
سمت تهانه کهنانون رخصت یافت شیخ ابو المکارم بتهانه داری
بوده پالکانی مقرر شد احمد اقا ایلچی قیصر روم و نذری سفیر والی

والی بخارا و عبد الرحیم بیگ فرستاده حاکم کاشغر ناصیهٔ عقیدت
بسجده درگاه آسمان زمین نورانی ساختند و نیاز نامهای و
تحف و هدایای مرسله صدر گزینان محبت و وداد از نظر والا
گذرانیدند دامن آمال هر کدام با همراهان در خور همت و مقام روز
ملازمت و ایام اقامت و هنگام رخصت باصناف دهش و بخشش
از خلاع و جواهر و اسپ و فیل و نقود معتدده ملا مال گردید نوادر و
تنسوقات هند ارم مانند و جواهر و اجناس نفیسه گرانمند با جواب
صحایف مسند نشینان اخلاص و اتحاد اتحاف یافت حمید الدین خان
در رسانیدن خزانه بفوج بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظمشاه فرمان
پذیر شد میر نور الدین بقلعه داری مرتضی آباد مرج در حصین عافیت
در آمد جان نثار خان بتنبیه غنیم و انعام خلعت و فیل سربلندی
حاصل کرد و بانیخان بسرا انتخان بخدمت دیوانی صوبجات دکن از
انتقال موسوی خان مربع نشست خان مرحوم از نجبای ایران بحسب اشرف
ذاتی موسوی نسب با عیار احتیای دوده فضل و هنر علی سوی حسب
در علم معقولات یگانه و در فن شعر ممتاز زمانه بود و بدامادی شاهنواز

صفدر بن

خان وسلف بودن با خدیو دوران عز انتساب داشت عمده اجلاله
جملة الملک اسد خان نوزدهم صفر بامتثال حکم مطاع بتنبیه غنیم
عاقبت وخیم آواره آزوی دریای کشنا کمر همت محکم بست
بعنایت حمایل مصحف مجید با خانه مرصع الماس و خلعت خاصه
و اسپ با یکصد مهری فرق اعزاز و افتخار بر آسمان سود و عمدهای متعینه
بانواع عنایات و رعایات خلاع و جواهر و شمشیر و اسپ و فیل
سرفراز گردیدند و دیگران عموماً در خور حالت خلاع یافتند ملتفت خان
داروغه جانماز خانه از انتقال خواجه حیات خان و فاضمیمه
خدمات سابقه بتفویض خدمت تقرب رتبت آبدار خانه آبرو
حاصل کرد محمد منعم از تغیر او خدمت امانت هفت چوکی را در بعد
تحصیل امتیاز بدست آورد چهارم جمادی الآخره سنه چهار
از کلکاره موسوم بقطب آباد الویه جهانکشا مرتبه چهارم
کوچ نموده بیرون قلعه دار الظفر محاذی دروازه رسولپور طرح
اقامت افکنند و این مرتبه چهارم است که سواد دار الظفر محیط دایره
اقبال میگردد بیست و دوم رجب خانجهان بهادر از تغیر و کلا

بادشاهزاده عالیجاه بخدمت نظم صوبه پنجاب مامور گردید
و همتخان پسر بس از تغیر او بنظم صوبه الهآباد نامزد شد بیست
و نهم شعبان بخشی الملک بهره مندخان که بتنبیه غنیم رفته بود سعادت
ملازمت حاصل نمود باضافه پانصدی سه هزار و پانصدی دو هزار
سوار اعزاز یافت مختارخان بتعزیت غنیم لئیم مرخص گردید منعم
خان از تعیناتش مامور شد تا شولاپور رفته تارک واجب الاحترام
شیخ الاسلام را که حسب الطلب بطواف کعبه کرم قبله اکرام می آید
بدرقه شده بیارد **آغاز سال سی و پنجم از جلوس عالمگیری مطابق**
سنه یکهزار و یکصد و دو هجری درین هنگام که بمیامن اقبال
خدیو دوست نواز دشمن مال و امن آمال خلایق بنقود جمعیت و امنیت
مالامال است بورود مسعود لطیفه غیبی و عطیه آسمانی یعنی رمضان میمنت
ضمان شروع سال طرب اشتمال سی و پنجم از سنین خجسته آل خلافت
خداوند جهان جوش افزایش شادمانی سراپا بهجت افاضی و ادانی
را در گرفت و از پرتو ماهچه شموع آثار دین و اسلام مبادین خواطر
دینداران و اسلام شعاران نورآگین گشت نهم این شهر کرامت بهر

فروزنده اختر

فروزنده اختر سپهر خلافت بادشاهزاده محمد کامبخش باصلاح
مفاسد اولکه جینجی و استیصال غنیم رجیم که در تسخیرش غبار آلود
ناکامی میگرد رخصت یافتند اضافه چهارهزاری سه هزار سوار
از اضافه و اصل بیست هزاری پانزده هزار سوار چهره افروزی
ایشان را افروخت و عطای خلعت با سرپیچ و نیمه آستین و خنجر و شمشیر
و سپر و کلکی و پالکی مرصع و بیست سر اسپ با ساز طلا و مینا و فیل
با ساز نقره و دو لک روپیه نقد دامان آمال ایشان دولت
مالامال شدند و وقت مشغله رکاب ثروت انتساب بخشی الملک بهره مند
و دیگر عمده ها و منصبداران سرکار بعنایات جواهر و خلاع و اسپان
و افیال روی امید برافروختند و دیندار زمیندار اسلام گده به عنایت
منصب هزاری هزار سوار و خلعت و اسپ و فیل و خطاب راجگی
و رخصت وطن برافراز تفوق جست از عرضه داشت راجه بشن سنگه
که با کلید طلا بدرگاه معلی ارسال داشته بود معروض باریابان
بساط عزت گردید که گدهی سوکر سوم رمضان از دست کفار مستخلص
گردید و عاصیان پامال خرابی گشته بزوایای ناکامی در شدند دوم شوال

حمید الدین خان بتنبیه غنیم رجیم طرف سکر رخصت یافت و جیغهٔ مرصع
مختار خان میر آتش پسر زنش خیره سر آن سمت با اسپ عراقی و هودکری
مامور و بانعام خلعت و فیل مسرور گردید غازی الدین خان بهادر فیروز
جنگ و چین قلیج خان پسر زنش بعطای ارسال ماده فیل اعزاز
اندوز گردیدند لطف الله خان از تغیر صلابتخان بخدمت داروغگی علی
بندهای چوکی خاص مورد الطاف شد مخلص خان قوربیگی و خانه زاد
خان پسر روح الله خان و جان نثار خان هرکدام از اصل
و اضافه بمنصب دو هزاری هفتصد سوار کام دل اندوختند صلابتخان
از اصل و اضافه دو هزاری و پانصدی هزار و دو صد سوار و سعید خان
نور بهار از اصل و اضافه هزاری و پانصدی هفتصد سوار و محمد یار خان
از اصل و اضافه هزاری و پانصدی چهار صد سوار و خدمتگار خان
هزاری دو صد سوار بارتقای مدارج کامیابی رسیدند لطف الله
خان بوقوع زلتی از منصب دو هزاری و پانصدی هزار سوار برطرف
شد نمایش رستگاری تابنده اختر برج سعادت و بختیاری پادشاهزاده
محمد معظم از گرفتاری زندان تادیب و شفا یافتن از

بیماری

بیماری تألم و ترتیب مداوای مهربان طبیب و در عنوان عتاب
اجازت نبود که ایشان با پسران موما الیه سر باز کنند بشتم ماه
ربیع الثانی گذشت ناظر خدمتگار خان بابت اعلیحضرت که نظر بقدم
خدمت جرأت حرف و شتاب در این مقدمه مبالغه از حد برد و از زبان
اجازت اصلاح و ست داد بعد مدتها که ثورت غضب کم
شکست و مزاج و ستخوش شفقت عزیزی گردید مرار ادعیه ماثوره
حواله سردار خان محافظتی شد که بآن یوسف ثانی یونس زندانی
برسانند و بگویند باین ورد اشتغال داشته باشند تا شفقت افزون
مهر گستر دل ما را متوجه خلاص او گرداند و او را از رنج مفارقت ما
رها دهد و دشمن بانحرف نادر لطیفه مظلومیت خانمذکور بعرض رسید
که ورد که داشتن ایشان حضرت سیت فرمودند بلی لکن حضرت مالک
الملک نام حکمت افزا تقرهای ربع مسکون گردانیده هرجا از ظالمی
بر مظلومی ظلم میرود امیدوار می باشد که تظلم بجا خواهد کرد و بداد
خواهد رسید بر این شخص بنابر بعض عوارض دنیاوی از دست ظلم
نا رفته و هنوز وقت در نرسیده که خلاص کنم مفر این خبر بدرگاه

واردار منیت پس امیدوار باید داشت تا از ما قطع امید نکند
و تخدا انشاالله و اگر نبالله ما را گریزگاه کجاست از انجا که نزد مصلحت
سنجان قضا و قدر مقرر بود که انوار آن مهر سپهر عظمت بر
آفاق خواهد تافت و اورنگ سلطنت بوجود باسود او رونق خواهد
یافت توجه خاطر خدیو کامل الذات مستجمع جمیع صفات بدان گرائید
که آنگاه آسمان مجد و اعتلا از محاق رنجوری و ابتلا برآید و پرتو
اندازی اشراقات فیض بر مفارق خلایق او را میسر آید باحتیاط
و احتیاط تمام که بکسی عارض حال آن بیمار الالام روحانی گردد بتدریج
و ترتیب معالجت فرمودند آری **نظم** از صحبت پاکان بود اکسیر
حیات :: چون هوا را بدل یافت تنفس میکرد و :: مرتبه بمحافظ
مذکور روزی که از مقام بدری کوچ شد حکم مرحمت شیم صادر گردید
هرگاه حضرت از منزلگاه شوند خیمه دولتخانه با فرش و آئینی که
مرتب ایستاده باشند ایشان را از جای اقامت بدان نزه
مکان بیارند و همه آنکه نمایند و هر جا سایه عنایت افکنند تا جمیع حواس
و جوارح را از کسب انبساط و تفریح تغیر دقیقه مناسب هر کدام

دست

سوار

دست بهم دهد چنین بعمل آید پادشاهزاده بمحافظت مو
مراد بیدار می باید نشسته دیده را از سیر اماکن چه سیری تا رفته رفته
وقتیکه خبر رحلت نواب بائی والده پادشاهزاده از دار الخلافه
رسید از شرح و بیان خاص تا اقامتگاه ایشان سراچه ایستاده
کرده و کوچه درست نموده خود با نواب قدسیه رتبت الذکر
تشریف آوردند و مراسم تعزیت بجا آمد بعد ازین بتاریخ
چهارم ذی القعده شرف ملازمت قبله دین و دولت
کعبه ملک و ملت حاصل گردید پادشاهزاده مامور گردیدند
که نماز ظهر در خدمت حضرت میکرده باشند هرگاه حضرت
برای ادای نماز جمعه جامع سوار شوند ایشان نیز در مسجد دولتخانه جهة
اقدام صلوة جمعه بیارند و همچنین گاه جهة تحصیل تزکیه خاطر
و تصفیه ظاهر بموجب حکم بحمام واقعه قلعه تشریف می بردند گاه
بسیر باغ و تالاب شاه آباد که از مستحدثات بندگان حضرت است
کسب نشاط و ادراک انبساط می نمودند با جمله شده شده رفع حجاب
شد خوجه دولت محلی مامور شده گردید که متعلقان پادشاهزاده

را از دار الخلافه بحضور موفور السرور بیارد و رائی بحر دولت
و رفعت محمد معز الدین و محمد عظیم هر کدام بمنصب شش هزاری و دو
هزار سوار کامیاب گشتند و محمد رفیع القدر بمنصب هفت هزاری
هزار سوار القدر رفیع رسیدند و محمد خجسته اختر بعطای خلعت
فرح اندوز گردیدند و در دیوان عام بتسلیم این عنایات اختصاص
پذیرفتند حمید الدین خان بعنایت خلعت و فیل بلند مرتبه شد
بخشی الملک روح الله خان چهارم ذی القعده سمت نصرت آباد
سکهر خلعت رخصت پوشید و متعینه او مورد مراحم گردیدند
تهور خان ولد صلابتخان بسزاولی فوج محمد کامبخش تعین شد از اصل
هشتصدی سیصد سوار اضافه یکصدی پنجاه سوار لطف الله
خان بعد برطرفی بحال شد صف شکن خان تیغ و جدم بادشاهزاده
محمد معظم را بعد رسیدن از دار الخلافه خجسته بنیاد بحضور
پر نور آورد از نوشته منهیان معروض بارگاه والا گردید بیست و
یکم محرم جمله الملک اسد خان در کهریه ملازمت بادشاهزاده محمد
کامبخش نمود و پنجم شهر ربیع الآخر بادشاهزاده و جمله الملک بخشی

السنه

رسیدند هفتم در مسجد جامع اشقیه سری برلبان و صنعی شمشیر
از غلاف کشیده طرف حضرت دوید قولار و سنگیر کردند حواله
صلابتخان شد سیزدهم در سوار شکار بادشاهزاده محمد
اعظمشاه و شاهزاده بیدار بخت دولت ملازمت اقدس
حاصل نمودند و در تمام سواری شرف همراهی داشتند و همانجا
برگشت طرف نصرت آباد سکهر رخص گردیدند بخشی الملک بهره مند
خان که از فوج بادشاهزاده محمد کامبخش حسب الطلب بحضور
پر نور رسیده بتسلیم ملازمت اعلی شرف اندوخت هفتم
جمادی الاولی در جلدوی کشایش قلعه نرنل ذوالفقار خان
بهادر از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد
سوار بر فلک افتخار عروج نمود نوزدهم شعبان سلاطین قرین
اعز الدین و عز الدین پسران شاهزاده معز الدین و محمد کریم
و فرخ سیر پسران شاهزاده محمد عظیم بملازمت اقدس شرف
اندوختند بافزایش یومیه و عنایات لایقه خلاع و جواهر چهره
شادی افروختند بیست و ششم شعبان اردوی گیتی نورد

از دار الظفر باهتزاز آمد و موضع قطب آباد را مرتبهٔ ثانی
پرتو ماهچهٔ اقبال نورانی کرد و تا مدت اقامت درین مرکز امنیت
برای ادای صلوة جمعات و اعیاد بالمنصر جمع آمد و رفت میشد
رشید خان دفتر دار خالصه برای گرد آوری مال و تشخیص جمع
بعض خالصات حیدرآباد مامور گردید و منظور نظر تربیت عنایت
الله مستوفی امیه و واقعه نویس کچهری خانسامان بنیابت خان مذکور
و خطاب خانی و اضافه صدی از اصل و اضافه ششصدی پنجاه
سوار سرفرازی یافت سردار خان دیرین خانه زاد معتمد جهان
کدار از اثر افزونی یافته وداع کرد در خیر خواهی و نیکنیتی و
خداست خلق باطن او با ظاهر موافقت داشت خالی از درد طلب
و محبت فقرا نبود حمید الدین خان پسرش که بنا بر ظهور آثار رشد
مطرح عنایت است بخدمت کوتوالی و دیگر خدمات از انتقال پدر
کم فرمان بری بر بت خدیو دین دار حق گذار مسجدی که جهت ادای
صلوة جمعه و جلوس اعتکاف متصل دیوان خاص عمارت میشد تشریف
آورده بودند و احراز للصواب چند سنگ بدست مبارک بر داشته

بای کار آورده

بای کار آوردند آغاز سال سی و ششم مطابق سنهٔ یکهزار و
یکصد و سه از سنین دولت الکین عالمگیری درین ایام که فلک
بکام نیست و ابنا طعام شهر کرامت بهر تمام امید هدایت فیض
نهایت عید صیام برکات انجام هنگامه آرای تهنیت و نوید
در رسید خداوند جهان خدیو احتیاج زدا بما من کامیابی
خود از جناب خالق رونق آرای کام رسانی خلایق افزودند
دوم اینجا شاهزاده محمد معز الدین بتنبیه آواره سران
سمت اسعد نگر مرخص گردیدند با انعام خلعت با بالابند و سرپیچ
و جیغه و بکراس اسب و فیل و اضافه هزاری هزار سوار ده
هزاری سه هزار سوار از جناب مکرم منعام و تنخواه امان خویش
را انتفاع المدام و شاد کام گردانیدند شاهزاده رفیع القدر
باضافه هزاری ذات هشت هزاری شده به شغف اعزاز اندکی
یافتند بیداوری طالع شاهزاده محمد خجسته اختر بمنصب هفتهزاری
ذات سه هزار ان الانوار افروختگی گرفت آنشان بخدمت حراست
خجسته بنیاد از تغیر معمور خان جبههٔ جمعیت خویش روشن کرد و او

بخدمت فوجداری او لکه سر انا مزد شد اولین هزار و پانصدی
ششصد سوار بود سه صد سوار اضافه و دومین هزاری پانصد سوار
بود چهار صد سوار اضافه یافت حامد خان پسر مرتضی خان که
سابق حامد خان بود بخدمت فوجداری میوات و اضافه پانصد
سوار سه هزاری هزار و پانصد سوار نامور گردید عبد الرزاق خان
لاری حیدرآبادی بخدمت فوجداری کوکن نواح اهیری و اضافه
هزار سوار چهار هزاری ذات چهار هزار سوار و انعام اسپ و فیل
و نقاره مفتخر شد بیست و یکم شوال مناکحت شاهزاده محمد عظیم
با صبیه کریمه روح الله خان پسر خلیل الله خان جشن التیام
گرفت احیای دولت الشان بیافتن سرپیچ هفده هزار روپیه و بازوبند
بیست هزار و اسپ با ساز مرصع و فیل و اضافه هزاری ذات
ده هزاری دو هزار سوار از والا جناب خداوند اعزاز بخشش کرم
فرما سرور آماگردید منتخب الاماجد سید محمد و سید جعفر گجراتی
سجاده نشینان روضه قطب عالم و شاه عالم روح الله روحهما
از احمدآباد بملازمت اقدس رسیده بدستور مقرر هر کدام خلعت

وفیل

و فیل و مدد خرج معتد و رخصت مراجعت یافتند غره ذی القعده
یرلیغ معلی بنام همت خان پسر خانجهان بهادر ظفر جنگ ناظم صوبه
الهآباد صادر شد خود در الحضور کرامت ظهور رسانند بزرگ امید خان
پسر امیر الامرا ناظم صوبه بهار از تغیر او ناظم صوبه الهآباد و ظفر خان
پسر امیر الامرا نیز از تغیر او بفوجداری سرکار جونپور مرتقی
مدارج اعلا گشتند مدار المهام ممالک روح الله خان از جا ر موجه انهماک
هستی برآمده غریق لجه نیستی گردید قطره بود بدریا پیوست نور
بنور آفتاب و رحمت لایق بهمه باب باکثر اخلاق نیک تهذیب و دوست
و در فیض رسانی خلایق همت میگماشت از آنکه پسر خاله زاده حضرت
و بجوده شعور و حسن اخلاق متصف بود بمعارفتش بعض الحاح
بر خاطر مقدس خدیو مهربان دل گرانی کرد خدمتش بخشیدار از امارت
عمده بخشیده شدن او باحتمال غالب اینست که مظهر اتم رحمت
رحمن و در جمیع صفات برگزیده یزدان قبله و کعبه کیهان آخرین
دم بعیادتش حاضر شدند و دعاء مغفرتش در حق آن مسافر
نمودند انشاء حالت احتضار خواندند نظم چه نیاز رفته باشند زجهان نیازمندی

که بوقت جان سپردن بسن ... رسیده بانی خانه زاد خان خلف رشید
ومنظور آنمبرور باضافه پانصدی سه صد سوار دوهزاری هزار سوار
وازتغیر مخلص خان بخدمت قوربیگی غر اختصاص یافته مورد مراحم
بیکران گردید بهره مند خان از انتقال مرحوم بعمده خدمت میر
بخشیگری سرفراز و باضافه پانصدی پانصد سوار چهار هزاری
دوهزار سوار ممتاز گردید و مخلص خان از تغیر او بخدمت بخشیگری دوم
اضافه پانصدی دوهزار و پانصدی هفتصد سوار چهره امتیاز
برافروخت عزیز الله خان برادر خان مغفور رتبه هزار و پانصدی
ششصد سوار دریافت خواجه عبدالرحیم خان بسیر جهان
قدم بر وخشت میر حسین امانتخان امانت خان از انتقال او برفرش
دیوانی قدم گذاشت و عنایت الله خان از تغیر او بحکم والا همت
بر منشیت مهام دیوانی تن گذاشت و بافزایش یکصدی [illegible]
سوار بافزایش منصب هفتصدی هشتاد سوار مورد عنایت گردید
وهمان نزدیکی خدمت دیوانی صرف خاص ضمیمه یافت و بعطای
اضافه نسبت سوار دیگر فرق مباهات افراخت صلابتخان از [illegible] شد

گماشت

بیماری

بیماری رخصت دارالخلافه خواست و بعد قطع چند مرحله از منزل
زندگی رحلت [illegible] در بیمارت اکثر میخواند فرد خود رفته ایم و کنج مزار
گرفته ایم ؛ تا بار دوش کس نشود استخوان ما ؛ در معاملات راست
درست و در رضاجوئی خداوند جایک وحیت بود محمد بدیع
بلخی بعد برطرفی سه هزاری هفتصد سوار بحال شد نهم دهم حکم رافت
شیم مروحه جنبان شفقت و پرورده نوازی گردید که پادشاه زاده
محمد معظم در عدالتگاه آمده شرف مجری و نشستن در حضور
موفور السرور می اندوخته باشند خدمتکار خان ناظر غره محرم
باضافه پانصدی هزار و پانصدی یکصد و پنجاه سوار منظور نظر
عزت گردید طالع محمد خان بیافتن اضافه پانصدی دو هزاری
چهارصد سوار یاوری کرد کامگار خان بتعینه فوج محمد کامبخش
بهانه داری خنجی مقرر شده باضافه پانصدی ششصد سوار
هزار و پانصدی هفتصد سوار مقرر شد میر حسین مشرف گرز
برداران بدار الخلافه رخصت یافت که خادمان محل شاهزاده
محمد معز الدین را بحضور بیارد محمد جمیل فرستاده حاکم حضرموت

بحضرت معاودت خلعت و دو هزار روپیه ممتاز گردیدند شب سیوم
صفر شاهزاده رفیع القدر و خجسته اختر بفوز گردیدند که همراه
پدر عالیقدر برای نماز ظهر در مسجد می آمده باشند لطف الله
خان و اصالتخان تهانه اسعدنگر حضرت شدند دو هزار سوار بابت
کمکی شاهزاده رفیع القدر بحال شد خواجه مبارک را بنیابت [illegible]
خان نظارت سرکار بادشاهزاده محمد معظم مقرر گردید راجه
اودت سنگه زمیندار اندوچه بتعینات فوج خان فیروز جنگ [illegible]
فوجداری ایرج و اضافه پانصدی پانصد سوار دو هزاری هزار و
پانصد سوار بین الامثال معزز شد عبدالحی مشرف فراشخانه بعرض
بساط بوسان حضور احسان ظهور رسید موافق حکم دایره دولت
بادشاهزاده آئین و لنشین مرتب شده بخدمتگار خان و عبدالرحیم خان
و [illegible] حکم شد در سواری حاضر شده بادشاهزاده را بدولت
سرا رسانند غره ربیع الآخر کمال الدینخان فوجدار هندون بیانه
در جلدوی استیصال آن سرکشان نواحی باضافه پانصدی پانصد
سوار بمنزلت دو هزاری هزار سوار رسید اعتقاد خان برادر امیر الامرا

مرحوم ناظم صوبه اکبرآباد بفوجداری نواحی و اضافه دو صد سوار
هزاری پانصدی یکهزار و دو صد سوار معزز گردیدند ذوالفقار خان
بهادر والامرتبت چهار هزاری سه هزار سوار ممتاز گردیدند
عوض [illegible] خان پسر امیر الامرا مرحوم فوجدار بهرایچ مقرر شد
هفتصدی چهار صد سوار بود صدی اضافه یافت ابوالمحمد خان بیجاپوری
سه هزاری هزار سوار بود پانصد سوار اضافه مرحمت شد مختار خان سه هزاری
هزار و پانصد سوار منصب داشت پانصدی صد سوار بابت
کمکی بحال گردید حمید الدینخان اقبال توانا از نظر گذرانید هزاری
هشتصد سوار بود باضافه دو صد سوار محسود الامثل شد پانزدهم
جمادی الآخر شاهزاده محمد عظیم بانعام شصت عدد جیره و جامه و
سرپیچ و فوطه و نیمه آستین و بالابند کسوت عنایت در بر کردند
الهوردیخان داروغه خواصان پسر حکیم علم الدین وزیرخان شاهجهانی
بساط حیات بخط [illegible] در بساط خبری مذهب متصدی [illegible] داروغه
آبدارخانه [illegible] از انتقال او بخدمت مذکور و اضافه
صدی پنجاه سوار بمرتبه هزاری یکصد و پنجاه سوار مرتقی گردید

ودر نقوب و مراجعت محمود اما نقل شده از نوشته هرکاره معروض
گردید که ذو الفقار خان بهادر بسبب گرانی غله که لشکر پای استقامت
نمیتواند استوار کرد از مورچال قلعه جنجی بفاصله دوازده کروه برخاسته
آمده قبل ازین بمدتی عرایض مهیبان رسید که در محاصره قلعه ذو
الفقار خان غنیم شوم هجوم آورده و رسد نمیرسد اگر کومک
نرسد کارش از شدت بجانی رسد فرمان تاکید بیان بنام
جمدة الملک که در نند بال اقامت داشت عز صدور یافت که جلد
خود را بکومک بسیر رساند چون از مومی الیه در رو داشتن یافتن
تقاعد رفته بود فرمان دیگر در عدالتگاه بدستخط خاص بر تحریر
میگرفت از اتفاقات محرر اوراق بجسته وقت حاضر بود می شنید
بفضایلخان میر منشی خطاب شد که ایشان خود را عاشق بسر میکرد
حالا که برو عرصه تنگست در رفتن و رسیدن تساهل و تراخی دارند و بزبان
حال میخوانند مصراع ملک الموت تمن مهستی ام ۞ من کی بنزد ال مختشم ام
مدعی شدن دیگر دور دعوی صادق برآمدن و یکی از شکنه منش از
رفتن آن سمت ظاهر اجمدة الملک بجای خود گفته بود که تا حال جا

کاری

کاری نفرموده اند اگر مامور شویم مردم خواهند دید ترکیب گی باشد
و این حرف بسمع اقدس رسیده بود خانه زاد کور و فاضلخان داروغه
کتابخانه مخاطب شده اند که ترکی تمام شد چه مثل است هردو برگذارند
بگوش خورده مصراع دیگر بگو و منازکه ترکی تمام شد ۞ و این مصراع
در فرمان مندرج شد آغاز سی و هفتم از سنین دولت قرین عالمگیر
مطابق سنه یکهزار و یکصد چهار هجری درین زمان نضارت
توامان که آبیاری معدلت و انصاف نوازنده زیر دستان
گدازنده زبر دستان عرصه روزگار را رشک بهار دارد
وازورود فیض آمود رمضان برکات ضمان جهة تفریح اسلامیان
در چمن صوم غنچه مانند عید شکفت و خس و خاشاک جور و اعتساف
منکران سراسر از خیابان زمانه رفت پادشاه پادشاهان
بتقدیم مراتب الهی عبادات پرداختند و امصار قلوب کافه
رعایا و برایا را بشمول الطاف و اعطاف معمور و مسرور ساختند
پادشاهزاده عالیجاه محمد اعظمشاه که مرض استسقا عارض شده
بالکی آمده از حضور مرحمت ظهور مرخص شدند تا اوقات سواری

بحفاظت تمام می‌آمده باشند حکم معلی بصدور پیوست که سوای
کسی که پالکی با وارسرکار والاعنایت شده دیگری از بادشاهزاده
و شاهزاده‌ها و امرا پالکی سوار در گلال بار نیاید بعد چندی جمله الملک
اسد خان و مقرب الخاقان ملتفت خان و [illegible] سوار آمدن
یافتند وکیل رانی بحضور عرضه داشت فرستاده بدرگاه معلی آورده
سه صد مهر بنابر نذر گذرانید **گذارش سانحه کدورت افزای**
بادشاهزاده محمد کام بخش که [illegible] ملال افزای
افزای بود [illegible] انداخته که بیرنگی صلاح و فساد زمانه
[illegible] نیرنج [illegible] این کارخانه غرایب اطوار و عجایب آثار
[illegible] اصناف ذهاب و ایاب و انواع تحویل و انقلاب
در حیب [illegible] فلک کج رفتار در هر ناهنجار لقمه حلوائی بکام
کس نمیریزد که صد نواله زهر در آن نیامیزد و صبح عیشی از [illegible] مشرق
سر بر نزند که شام کدورت [illegible] از افق او دود بر نیاید و تبیین این
مقال نفرت مال آنکه جمله الملک بعد فتح قلعه [illegible] که سر حد
کرناتک حیدرآباد است [illegible] بادشاهزاده از حضور

پرنور با انتزاع قلعه واکن کیرا دستوری یافته باتفاق بخشی الملک
بهره مند خان باهتمام آن مهم پرداختند و چون بخشی الممالک روح
الله خان بانصرام آن خدمت مامور گردید بادشاهزاده بامتثال
حکم مطاع بکومک جمله الملک عنان توجه را انعطاف دادند بعد
وصول موکب عالی بکهیر به احکام لازم الانقیاد عز نفاذ یافت
که ایشان با جمله الملک بکومک ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ
که محاصره قلعه جنجی دارد و از هجوم غنیم لئیم و نرسیدن آذوقه
کار بر لشکریان دشوار است متوجه شوند بادشاهزاده
بفوت جوانی و فریب خوش آمد دوستی و عدم فرصت باستماع
حرف مردم صاحب تجربه آخر بین از اول سواری تا آخر که مسافت
بعید منزل بمنزل قطع میشد و در خیمه میر و شکار هم بود سوار
اسپ راه میرفتند بهره مند خان [illegible] بحرب زمی
رضای خاطر شاهزاده حاصل کرده روانه حضور کرامت ظهور
گردید و جمله الملک با ضعف قوی و فتور پیری ملاحظه رعایت
ادب بوده تصدیع و ایذا میباخت و دلگرانی را بر خود هموار

گرده اسب سواره تمام منزل بخار ناخوشی در دل می آمد لکن
چون گره شکوه دانه کلفت ست در زمین الفت و آخر
کار مخالفت غرامت و ندامت کینه درون داران تنومندی
میگرفت و بوساطت بداندیشان سرگرانی و ناخوشنودی طرفین
هنگامی داشت تا عسکر عالی نواحی چنجی رسید خان نصرتجنگ
مراسم استقبال بجا آورده سعادت ملازمت حاصل کرد
پادشاهزاده بدیوان نشستند جمدة الملک و نصرتجنگ و سرفراز خان
اجازت نشستن یافتند و سید لشکر خان پسر سید خانجهان بارهه
نظر بهمجنسی نصرتجنگ متوقع بود و خلاف توقع بظهور آمد رنجیده
از دیوان برآمد و باز رفت و این مقدمه را مردم پادشاهزاده
بسعایت بدر کبیر باو وانمودند و اینان بی توجهی پادشاهزاده
خاطرنشین او کردند اسباب رنجش و بدسگالی مردم جمع شد و نیز آن
در بیدماغی و آشفتگی پادشاهزاده گرم خوا فزود و درین اثنا بوساطت
بعضی سفها عاقبت نیندیشی با رامای جیسمی قلعه نشین مراسلات
مخفیه در میان آمد و مخالفان بدکیش بالسنوح چنین دواعی

مقصود

مقصود دل و جان میسر آمد و دکان فتنه انگیزی و چاپلوسی
وا کرده و اغوا و اغوا را رونق بازار پدید آمد نصرتجنگ از مخبر واقعی
خبردار که هزار روپیه یومیه بجاسوسان دکن قلعه میدهد برای
راز و نیاز آگهی واقعی یافته بلیه رو بر کیفیت بجناب خلافت معروض داشت
و بدر خواست اجازت مجاز گردیدند که راو دلپت بوندیله بردو نیجی
پادشاهزاده شب و روز حلقه در باشند و بی رخصت جمدة الملک
سواری و دیوان آمده شد مردم بیگانه نشود آرزدگیها بر ملا
افتاد و از اخبار معتوان جاسوسان قلعه رو محقق گردید که پادشاهزاده
بعلت عدم موافقت با جمدة الملک و نصرتجنگ و مرافقت
نوکران بدآهنگ خود در شب تار عزم رفتن قلعه دارند و بدرو لیبر
باستیلاء رعب و هراس از جانب ملک الناس متردد گردیده
گردیده بار و ساتی لشکر نگاهش نمودند و باتفاق همگنان چوکی
و دار و گیر بر در پادشاهزاده محکمتر شد و بنوبت یکدیگر تهانه داران
دور قلعه را نمودند دفعةً واحدةً که افواج از دور قلعه برخاست
غنیم مطلع شده با توزک جمعیت خود بمقابله برآمد هر طرف

جنگ در پیوست حمله الملک را در بنگاه محافظت بادشاهزاده
و نصرت جنگ در مورچال فکر برداشتن توپهای کلان و دیگر
مصالح قلعه‌گیری نه چنان پیش آمد که کومک بهانه داران نتوانند
کرد هر کس بتدبیر خود توانست رسید و الا عرصه تلف گردید اسمعیل
خان مکها سردار عمده که عقب قلعه تهانه داشت تحکک استقامت
کرد چون هجوم کفار بسیار بود لیبی و تردد و کومک بسستای
شقاوت آثار زخمی شده بدوزخ شتافته بردند هرج و مرج عظیم سانح
گردید نصرت جنگ در برداشتن مورچال تعجیل کرد توپهای
کلان را میخ زده در کار انداخت و خود بفوت دل جمعیت موجود
را ز پیاده همه اشیا را همراه برداشت و بنگاه رسانید
در ضمن غنیم رجیم از اطراف خاطر جمع نموده فرحان و شادان
و نازان و تازان با یک لک سوار و پیاده بر دور نصرت جنگ
رسید بنگاه از پیمکان دو کروه فاصله دارد و دیوار قلعه یاد
کروه شوخی کافران از حد گذشت و مسلمانان را مرگ حاضر آمد
در چنین وقت خان فیروز جنگ بهادر و جمیع سرداران

زیاده

و قصور بر ذمه شد تحقیق

زیاده بر دو هزار سوار خواهد بود تکیه بر عون نصرت بخش حقیقی نموده
با فیلان عنبه معرکه آرا گردید از پیکار پرستان حمله های مرد
آزما بروی کار آمد زد و خورد قوی دست داد قریب
سه هزار پیاده زیر شمشیر ستوران غازیان اسلام جان داد و
سه صد سوار بر خاک هلاک افتاد خان بهادر فیل سواری
تا در قلعه راند حصاریان در بستند و درین ستیز و آویز یکهزار [illegible]
حربی بجهنم رفت بنیروی اقبال جهانگشا بهادران تیغ دو دستی
زدند و از خون دشمن گلگونه غیر و زری بر چهره تحت کشیدند و مخالف
تیره نیل عار عنبر اراده بروی روزگار خود کشیده پشت بمیدان
داد و از اسباب بنیاد مخالفان یکهزار اسپ باده که گذشته در
قلعه تخریب شد و سمت تجوانش بتصرف اسلامیان گردید قریب چهار صد
اسپ چهار فیل از جنگ بان نصرت مند بضرب گوله و زنبورک
بکار آمد و همچنین قدر کار طلبان از منصبدار جلو و فرقه دیگر بسعادت
شهادت رسیدند و کم کسی ماند که زخمی بر نداشت بعون عنایت
آلهی قرین چنین فتحی سترگ خان بهادر آخر روز به بنگاه رسید

وجیه الملک سلطان‌ویه چون بر مشورت پادشاهزاده و صلاح اندیشان
ایشان آگهی واقعی حاصل شده بود که هرگاه پدر و پسر بیایند بدان
کیفر اعمال در آیند هر دو سوار شده به دولتخانه پادشاهزاده گستاخانه
درآمدند و پاس نمکخواری و خیراندیشی پیر و مرشد زاده سلطان
باختیار خود در آوردند و فردای آن خان بهادر اصاغر و اکابر
لشکر را تسلی و دلاسا داده برعایت فیل و اسپ و خلعت و انعام
نقد خوشدل گردانید و با غنیم جنگ ها نموده مصدر فتوحات گردید
چون غله مفقود الاثر شد سپاه را توانائی استقامت
نماند با منازع صلح گونه بمیان آورده کوچ کرده بملک پادشاهی
درآمده توقف نمود درین اثنا حکم مطاعه متضمن رسانیدن
پادشاهزاده بحضور مصحوب محرم خان صادر شد جمله الملک بکرآی
درگاه معلی گردیده بهادر بعد مرور چهار ماه باز برگشته قلعه
محاصره کرد و کار بر محصورین تنگ نمود مقدمات تسخیر قلعه و بازرفتن
رامای شقی با سنتای حربی بحالیش هر قوم قلم اخبار گردید خواهد
بیست و نهم شوال پادشاهزاده محمد کامبخش از حیثیت برکات عنایت

وحمایت

وحمایت شهنشاه در پناه صیانت و حمایت الله بحضور ساطع النور
رسیده در محل سرای دولت ماوای بوساطه نواب قدسیه زینت النساء
بیگم بملازمت حیات خاصیت قبله و کعبه دین و دولت بابی سعادت
نورانی نمودند یکهزار مهر و نثار یکهزار روپیه از نظر انور گذشت
یرلیغ واجب الانقیاد بنفاذ پیوست سرپیچ جواهر بهر امیری
که مرحمت شده بجز روز مبارک یکشنبه روز دیگر نه بندد و برهمان
اکتفا کند از خود دیگران ز دو سر نه سجده گر از بهر آنکه از پی تو
کن بد زبان بجز بتسلیم تو ۵ بیست و یکم ذی الحجه خان جهان بهادر فیروز
ظفرجنگ کوکلتاش ناظم معزول دار السلطنه لاهور بسجود دیدن
آستان ناصیه بندگی آراست همچنان بهادر پسرش صوبه دار
معزول اله آباد باستلام عتبه والا مقام تحصیل عزت خود در حضور
و مأمور گردید متعلقان شاهزاده محمد معزالدین را انزوای شان
به بنگاله رساند حمید الدین خان بتنبیه غنیم رحیم رفته بود و شانزدهم
صفر با ستانبوس جبهه آرا شد سابق بیرون کتهره می ایستاد
عزّت بخشی همان اقتضا کرد که اندرون می ایستاده باشد عنایت الله خان

عزّت

تبقریب تعزیت ملا محمد طاهر که خالوی او بود بانعام بالابند شال
در همان سربلند شد هشتم شهر ربیع الاول عمدة الملک خانجهان
بهادر بعرض ایستادهای سریر عرش نظیر رسانید که همتخان
بهادر را با سنتاجی [مقهور تا] سه روز مقابله قایم ماند بعد کشتن و کوشش
بسیار کافر حربی مغلوب و خانمذکور منصور گردید راجه انوپ سنگه
بفوجداری و قلعه داری نصرت آباد سکر و رعداندازخان بقلعه
داری امتیاز گده ادونی و سزاوار خان بقلعه داری محمدآباد
بیدر و معمور خان بفوجداری بیر و سیوگانو مقرر و بعطای اضافه
و انعام و رحور معزز گردیدند پادشاهزاده عالیجاه که بسبب عرض
مرض طلب حضور موفور السرور شده بود ششم دوم شهر ربیع
الاول پادشاهزاده محمد بیدار بخت بهادر و شاهزاده محمد والاجاه
بملازمت مستلزم الصحت شفاء اجاصل نمودند و چون صحت
کلی حاصل نشده و حضرت خود متوجه شدند معالجه و بیمارداری باشند
در خیمه که میان گلال بار متصل دیوان خاص جهة نزول ایشان
مرتب گردیده و ایوان و دو حجره برای محافظت تعمیر شده منزل

یافتند

یافتند محمد والاجاه شانزدهم بمنصب هفت هزاری و هزار سوار
و عطای علم و نقاره و کوس افتخار بلندآوازه نمودند خانزمان
فتح جنگ از متعینه فوج پادشاهزاده بملازمت والا سر افتخار
بفلک سود و حکیم الملک که از حضور شفقت ظهور جهة مداوا و فضایل خان
میر هادی میر منشی برای تسلیه و مدارالخدمت پادشاهزاده رفته
بودند در رکاب ایشان معاودت نموده بار ملازمت معلی یافتند
حضرت هر روز یکمرتبه بدیدن پادشاهزاده میرفتند و خود
بنواب قدسیه زینت النسا بیگم با پادشاهزاده طعام بهمراه
میخوردند و بخاطرداشت ایشان و اقتضای شفقت تا انقضای
مدت علت هر دو کس را بر همان طعام اکتفا بود و له الحمد والمنة
شافی مطلق بمیامن توجهات مشفق و ولی نعمت قبله دین و دولت
از خیابان مرض هایل پادشاهزاده را نجات داد و حیات نو
بخشید محمد سالم اسلم از نوکران ایشان بخلوص عقیدت تاریخ
صحت رقم زد و مصرعه شفای شه دعای با وشه بود بمسامع [illegible]
مجامع نیز رسید موجب خوشدلی حضرت و تحسین بانی تاریخ یاب گردید

بهجم جمادی الاولی قرین فرحت و مسرت بادشاهزاده در دیوانخانه
آمده بحضور اقدس نشستند و غبار کدورت از خاطر مقدس شستند
حکیم الملک که در معالجه ید بیضا و کار مسیحی نموده باضافه هزاری
ذات از اصل و اضافه چهار هزاری شده بر اقران برآمد شاه
عالیجاه کیفیت آزار خود چنین بیان میفرمودند حکیم معصومی ان
سه سال پیش از حدوث استسقا بالمشافه کنایةً و به پیغام صراحةً
میگفت که من آثار و علامات استسقا مشاهده میکنم و بقدر مقدور
در حفظ صحت و دفع مرض کوشش مینمایم اگر چند روز دوا و غذا
و احتراز از چیزهای که مورث این مرض است بخاطر آید خاطر جمع میشود
گوش بحرف آن مرحوم نکردم بعد فوت او بدو سال در حوالی اسلام
که متوجه سمت جنوبی شدم این آزار حادث شد هر قدر حکیم محمد شفیع
و حکیم محمد رضا و حکیم محمد امین ساوجی بذل جهد مینمودند آزار شدت
میکرد تا بجای رسید که دور آستین نزدیک چهار ده گره رسیده
تنگی میکرد و دور پاچه پائجامه بیک گز و شش گره رسیده بود
آنچه لازمهٔ پرهیز بود بعمل می‌آمد بجای آب عرق کاستی و بادیان

دعلت العلید

و عنب الثعلب میخوردم و حکما ازین راه که خشونت نفس باشند
میگفتند بادشاهزاده پرهیز نمیکنند شبی همه مردم مایوس
شده مترصد ترکیدن پوست بودند بیگم و محمد بیدار بخت و
گیتی آرای و بخت النسا و چندی از حرم محل دور پلنگ بالین
بودند و من بین النوم و الیقظه بودم که طرف بالا بزرگ و شخصی نورانی
که محاسن شیر نقش جو گندم بود ظاهر شده و نزدیک ایستاده بزبان
فصیح فرمود که تا حال هیچ گرفته توبه نصوح بکن حق تعالی عنقریب
عاجل کرامت خواهد فرمود گفتم به صیغه که ارشاد شود توبه میکنم
انشاء الله تعالی رجوع نخواهم کرد چنانچه بفرموده آن بزرگ
صورت و معنی توبه کردم و طمانیت قلب محسوس شد و آن عزیز
از نظر غائب گشت بیگم و مردم را آگاه کردم و بشارت صحت دادم
همان لحظه محتاج بول شدم در یک مرتبه دو طشت کلان دفع شده
اثر تخفیف و فرح محسوس گشت تا طلوع آفتاب پنج مرتبه این قسم
بول دفع شد و هفت حصه از ورم بر طرف گشت مردم می‌پرسیدند
معلوم شد عزیزی که بحکم شافی مطلق ظهور کرده بود که بود گفتم

بر من معلوم نشد که ایشان که بودند و چه نام داشتند اما روز دوم
از او هوائی که از انجا حیل کرده بود شیخ عبدالرحمن درویش نوشت
که امروز سه گهری از شب مانده حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب
کرم الله وجهه و رضی الله عنه فرمودند که امشب تو بادام و
شفای او را از خدا تعالی مسئلت کردم شفای عاجل نصیب خواهد شد
اصلا وسواس نکند بعد از صحت نوکران من مثل مصطفی کاشی
و دیگر اثاث البیت خود را با قدری معتد از نقد بفقرا و مساکین
دادند و میر زین العابدین دوازده هزار روپیه بمستحقان داد
و هدایتخان بعد از غسل صحت تا یک هفته جشن کرده بصرف پانزده
هزار روپیه ضیافت مردم میکرد و بحکم مبلغ شصت هزار روپیه بنجف
اشرف و کربلای معلی بطریق نذر فرستاد و مبلغ یک لک و بیست
هزار روپیه بمستحقین مکه معظمه و مدینه مشرفه و بقاع دیگر از سرکار مرسل
گشت و بیگمان و شاهزادها نذرهای معتد باهل استحقاق رسانیدند و
که حکیم الملک و فضایلخان از حضور مرحمت ظهور رسیدند اندک بهجی
بر رو و بر دستها بود حکیم معجون الذهب داد و از خوردن ملح ورع

ظاهر شد

ظاهر شد او بعرض رسانید باکی نیست الحال بالکلیه برطرف
میشود و از آنجا روانه حضور شدم بحکیم دو هزار اشرفی و خلعت
و فیل دادم و بفضایلخان رعایتها نمودم انتهی معمورخان پسر فتح
جنگ باضافه پانصدی درجه سه هزار و پانصدی دو هزار سوار
طی کرد علیمردانخان حیدرآبادی بقید غنیم عاقبت وخیم رفته
بود آزاد شد و غایبانه بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار دلشاد گردید الملک
از حبشی برگشته مطابق حکم در نصرت آباد سکهر توقف داشت
بیست و یکم جمادی الاولی بموجب طلب بدرگاه معلی رسید
از مقدمه کدورت آمیز بادشاهزاده محمد کامبخش و اهمه بسیاری
بخاطرش جا داشت روز ملازمت وقت رسیدنش بسلامگاه
ملتفتان که بحب دار و عکی خواصان قریب تخت مبارک
تخت ایستاده بود آهسته خواندند مصرع در عفو لذتیست که
در انتقام نیست: حضرت دیر کبر زود بخشش فرمودند نوبت
خوشبانوند نظر توجه سوی آنجماعه گذاشته حکم قید محبوس فرمودند
و سر او را از خاک مخالفت بر داشتند سپهدار خان پسر کوکلتاش

ظفر جنگ که از انتقال بزرگ امید خان ناظم اله آباد شده
بود و فوجداری جونپور نیز ضمیمه یافت سه هزاری دو هزار و
پانصد سوار بود و پانصد سوار و یک کرور دام انعام
مرحمت شد خانزاد خان که براهداری سمت کره متوبند رفته بود
بیست و دوم جمادی الآخره بحضور پر نور رسید شاهزاده
بیدار بخت بهادر بتنبیه غنیم رجیم رخصت شدند نجز دسته
ماهی با علاقه مروارید قیمت ده هزار روپیه مرحمت شد و
خان فتح جنگ پسران و اقرباش و دیگران بتعیناتی مامور
گردیده بعطای خلاع و اضافه جواهر منصب و اسپ و فیل
ممتاز گردیدند بیست و یکم رجب شاهزاده محمد معز الدین
محاصره پرناله گذاشته بحضور لامع النور آمدند در خلوت
با اعز الدین پسر خود سر بر آستان والا گذاشتند محی رجال
بخدمت میر آتشی اختر طالع بر افروخت نوازشخان رومی
بخدمت چکله مراد آباد بر مراد دل دست یافت منصبداران
از سادات بارهه نوکر والا سرکار و امان الله نوکر معتبر

شاه

شاه عالیجاه باهم آشنا بودند روزی در راه یکجا میرفتند
وقت که میرسد بر حرفی صحبت برهم خورد و وفاق بنفاق تبدیل یافت
از دست امان الله سید محمد برادر سید جان واد سادات متفق
شده سادات متفق شده بر دایره امان الله که در بنگاه شاه
عالیجاه بود رفتند از طرف نیز جمعیت فراوان جمع شد و هنگامه
برپا گردید بعد معروض مختار خان میر آتش مامور گشت که
بدانجا رفته تا مقدور بهست سعی در مصالحه کند خانمذکور خواست
بموجب ارشاد والطف، نائره جدال نماید لکن سادات بارهه
از پرخاش ممتنع نگشتند کیفیت معروض شد تب بر فرد عرضی
آیه کریمه دستخط شد ان طائفتان من المومنین اقتتلوا
فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی
تبغی حتی تفئ الی امر الله باری از روز گذشت روز دیگر جماعه
از سادات در دیوان عدالت طرف بیرون آمده ایستادند
حکم شد بقاضی القضات رجوع نمایند انچه موافق شریعت غرا
مقرر شود بعمل آید از زبان جماعه بجز بر آمد پس قاضی نمیرویم

بامنازع خود می فهمیم بر خاطر مبارک انچه گذشته بر زبان آمد اکثر اینها
بر مالیده قبول نمودند جماعه که همیشه ضرب دست از من خورده اند
و هدف طعن من بوده در برابر من حرف موافق شرع چنین
جواب میدهند بگویند هر قدر اینها باشند جمع شده بیایند
و جنگ کنند که از سادات مردمی که در خاص چوکی و در خاص جلو
و جلو قدیم و جلو خاص اند همه برطرف و از خیمه پیش دروازه
غسلخانه که می نشستند همگی را بردارند حالا مرد کو تو اندوم زد
سیف خان و سید خان و مثل ایشان از روسا نجابه صاحب
اقتداران معتوب خریدند و بهزار زبان میگفتند ما نبودیم باری
مدتها معضوب و برطرف بودند بعد مدتی باستشفاع والتماس
و الحاح بحال شدند نفس در گلو سوختند پس زانوی ادب نشستند
درهمین روزها خون گرفته چند قریب بیست نفر از ملازمان شاهزاده
معز الدین با فضلعلیخان دیوان سرکار ایشان ناملایم
پیش آمده و از او باش وضعی کار بر خاست بدین حد رسانیدند
هر کسی که از راه نصیحت پنبه بدر ساز گوش غفلت آنها گردید جز

نصیحت جوابی نشنیدند چون این معنی معروض گردید و درهمین
نزدیکی تقریب سادات نفرت افزای خاطر مقدس شده
بود حکم قضا امضا صادر شد که حمید الدینخان رفته آنجماعه را
سزایا و آتش اعمال در کنار نهند چون خانمان کور بسر آنها رفت
کنار نگردیدند خود بر آتش سوزان زدند بساط پروانه معلوم
اگر هزاران جمع شوند نمکبخت پر نتوانیدند اما آن چند مستعد
از سیفر هر گاه بر این هزار نفر حمله آور شدند پای استقامت
همه از جا رفت و جز فرار ما لا یطاق امری بخاطر نمیگذشت
و درین اثنا از هجوم و غوغا فیل سواری خان بهادر رم
خورده از معرکه بدر آمد و تا یکگروه طرف کنج باد شاهی بر دخوالهای
کلان که دران غله انبار میکنند منظر خان آمد همین که فیل از برابر
گذشت خود را جمع نموده از حوضه بر آمد و بر ان نشست مردم
تعاقب فیل نموده آوردند و خان بر سواری دیگر خود را بمعسکر
حاضر کرد آخر آن جانب ابا داد ها با آتش کرده خود سوختند
و باجل در ساختند شروع سی و هشتم سال ظفر مآل جلوس

عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و پنج هجری پاس صباح جنات

سواد شام خیرات ماه رمضان المبارک از منظره افق ارجی

اسلامیان آبرو بمنتظران نمود و ابواب جهانیان شادی

بر متفحصان قدوم صواب لزوم گشود روح کالبد عدل و داد

یعنی لفظ صلاح و سداد عبادت رب العباد شب روز سعادت

اندوزی نمود و نمیا من تحصیل خیرات و مثوبات خرمی

و خوشی تو نی و بهروزی شمائل کرامت اشتمال خواتین فرمودند

از نوشته منهیان موصوف والا گردید امیر الامرا اشایسته خان

ناظم اکبرآباد داعی حق را لبیک اجابت گفت محاسن

اخلاق و محامد شمایل العمده امرای عالیشان زیاده برین چه

باشد که کلبانگ جود و احسان او عرصه آفاق را محیط بوده آثار خیر

از قبیل رباط و جسر که کلها بصرف آن رفته و در دوره چار دانگ

هندوستان از و بسیار یادگار است از انتقال آن مبرور

صالح خان پسر اعظم خان کوکه بخطاب سابق بدر رفته آنجهان مخاطب

شده از فوجداری گوالیار بناظم مرتبت صاحب صوبگی اکبرآباد

ارتقا

ارتقا حاصل کرد و بخشی الملک بهره مند خان چهار هزاری

دو هزار و پانصد سوار بود هفدهم ذی الحجه باضافه هزاری

بر درجه پنجهزاری اعتلا گرفت ذوالفقار خان بهادر چهار هزاری

سه هزار سوار بود باضافه هزاری ذات بو الا منزلت پنجهزاری

صعود کرد بخشی الملک مخلص خان دو هزار و پانصدی ششصد

سوار بود باضافه پانصدی صد سوار بمنزلت سه هزاری هفتصد

سوار عروج کرد فاضل خان خانسامان بیافتن پانصدی بو الا

پایه دو هزار پانصدی پانصدی سوار بالا بر آمد بست و نهم

صفر اسمعیل خان مکها از دست غنیم رهائی یافته بحضور رسید

براهداری از انیدی تا مرتضی آباد مقرر شد پنجهزاری پنجهزار

سوار بود و هزاری اضافه یافت خانه زاد خان بخدمت داروغگی

بندهای جوکی خاص ممتاز گردید عسکر خان حیدرآبادی بخدمت

نظم صوبه اوده تعین گردید راجه بهیم پنجهزاری بمقر اصلی

شتافت اعتقاد خان و ابو المعانی پسران امیر الامرا و هم

دیوان سرکار المغفور هفتم جمادی الاولی بحضور پر نور رسیده

خلاع ماتمی یافتند اخلاص کیش بعد انفصال بعض قضایا که از
حضور باوصین رفته بود بآستانبوس رسید هشتم رجب برگ
امید خان ناظم صوبه بهار از دنیا قطع امید کرد اعتقاد خان و
ابو المعالی بعنایت خلاع از ماتم برادر برآمدند مختار خان بنظم
صوبه اکبرآباد از تغیر او بصوب امتیاز شتافت و فدائی خان بصوبه
داری بهار از انتقال او رشته امید محکم تافت خانه زاد خان
از تغیر مختار خان بخدمت میر آتشی جبهه بخت آمد برافروخته دو هزار
و پانصدی بود پانصدی اضافه یافت حکم کرامت شیم غرا صدار
یافت بخشیان عظام منصب تابنده کوکب سپهر عظمت پادشاهزاده
محمد معظم چهل هزاری چهل هزار سوار داخل سیاهه نمایند در
حضور لامع النور و صوبجات فرمان رفت که هنود مطرود سوای
راجپوت برق ننشینند و بر فیل و اسپ و پالکی عربی و عراقی سوار
نشوند بیست هشتم شعبان از قطب آباد کوچ شده بیست و هشتم
مرتبه پنجم نواحی دار الظفر جانب لورس پور و افضلپور
مضرب سرادقات اقبال گردید آغاز سی و نهم سال نونی

اشتمال

اشتمال جلوس عالمگیری مطابق یکهزار یکصد و شش هجری

زهی فلک زینت زمین ماه رمضان برکات ضمن مانند
ماه رویان بدن سیمین از منظر ناز باهر هفت ازین بسر
وقت منتظران قدوم آن خوشخرام دلنشین جلوه گر گردید
رونق افزای اورنگ دین و دنیا و دین نوازش احبای دولت
و گداز اعدای ملت اشتغال ورزیدند و مدارج سعادات
و معارج مثوبات در نوردیدند ایام صیام را به بجهه که
رهجس پوری لیاقت اقامت ندارد و درین نواحی بدلالت
خیر و احسان منقضی گردانیدند خانجهان بهادر ظفر جنگ روزی
در عهد الکاه آفتابه چینی حوز دمدور از نظر انور گذرانید و گفت
آفتابه حضرت موسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام حضرت
نگاهی بر آن انداخته شاهزاده محمد معز الدین و محمد عظیم دادند گفتند
وسط نقشی ها با خط در کردن آن مرقوم بود شاهزادها
پس این خط عبرانی خواهد بود بهادر طور حرف دریافته گفت
عرانی میرانی نمیدانم کسی که فروخت همچونشان داد حضرت معقد

منقضی

اینها حرفست حیک بدنیت از انجان خوش همه خیر نقلها
غریب از فهم دور بر السنه و افواه مذکور است چون محادثه
راقم بی واسطه شنید بیادگار نوشت از مهب کرامت نسیم
عنایت وزید که ناظر خدمتگار خان مصحوب خوجه منظور خلعت
خاصه بمنزل قطب فلک عزت بادشاهزاده محمد معظم رسانند
در تسبیح خانه بتقدیم تسلیمات فرق سرفرازی بر آسمان سودند
و با حضرت در دیوان عدالت آمده دوگانه شکر خوانده
اجازت قدمبوس یافتند حضرت پیشانی مکرمت نشانی ایشان را
بوسه دادن مشرف ابواز فیض فرمودند و بعد تادیه آداب
انعام سرپیچ الماس قیمت یک لک روپیه و شمشیر و سپر و
دو اسپ با ساز مینا و طلا و فیل با ساز نقره و تلایر اجازت
که بمنزل دولت بروند خدابنده خان پسر امیر الامرا بعد فوت
امیر الامرا پدر از فوجداری بهرایچ رسیده بشبیه خلعت ماتمی
یافت حمید الدینخان یکصد سوار اضافه یافته رتبه یاب
هزار و پانصدی پانصد سوار شد چون مهین پور خلافت

ادامت

بر دست راست همیشه می‌نشستند و در ایام انزوای ایشان
شاه عالیجاه با سیر تبت مرتقی شده بودند از طرف مهین پور
معروض گردید که روز عید در حق بنده حکم خداوند اعزاز
بخش چیست حکم شد پیش از سواری بعیدگاه رفته طرف دست
راست خواهید نشست موجب حکم بعمل آوردند و هنگامیکه سواری
بر زینه رسید ایشان پیش رفته مجری و قدمبوس معزز
گردیدند حضرت بعد معانقه دست چپ ایشان بدست راست
مبارک گرفته بر مصلی تشریف آوردند درینصورت نشستن
مهین پور بر دست راست واقع شد بحضرت ایشان نشستند
شاه عالیجاه که عقب می‌آمدند و شمشیر خاصه بدست داشتند
بعد گذاشتن بحضور اشاره ببازوی برادر نموده خواستند
فرجه بهم رسانیده و دست راست نشینند نگاه حضرت بایطرف
افتاد و بدست راست دامن عالیجاه گرفته جانب دست چپ
آوردند و دیگر گراز بهره تقدیم و تاخیر بعد ادای صلوة که خطیب
بر منبر برامد مجدد گرفتن نام مبارک دست عالیجاه گرفته

برخاستند و بهمین پور اشاره رخصت سواری شد ایشان
از دروازه سوم با پسران رفتند و حضرت از دروازه دوم
برآمدند زکیة النسا و صفیة النسا دختران محمد اکبر که بموجب حکم
بحضور رسیده بودند وصلت اینها با شاهزاده رفیع
القدر و محمد خجسته اختر مقرر شد بهمین پور سلطنت نوید قرابت
بادشاهزاده محمد معظم پنجم شوال سنه تسع و تسعین در تسبیح
خانه آمده بتقدیم ادای تسلیمات خلعت رخصت اکبرآباد که مصحوب
خوجه منظور بدولتخانه ایشان برده بود معزز گشتند و با حضرت
در دیوان عدالت تشریف آورده بدولت قدمبوس معلی
سر افتخار بر فلک سودند و حضرت بتعظیم بوسیدن پیشانی
مکرمت ارزانی نور جبهه ابروی اقبال افزودند و فاتحه خواندند
بادشاهزاده را رخصت نمودند محمد رفیع القدر و خجسته اختر
همراه ایشان رخصت یافتند و محمد معز الدین و محمد عظیم را
در رکاب نصرت نصاب نگهداشتند مامور گردیدند که بادشاهزاده
را تا دایره برسانند **انتهاض الویه فلک فرسا از نواحی دار الظفر**

بیجاپور

بیجاپور بسمت موضع برهمن پوری مسمی باسلام آباد هفتم شوال
از نورس پور و افضلپور لشکر ظفر پیکر منازل پیما گردیده هفدهم
شهر مذکور عرصه موضع برهمن پوری لب دریا بهیمرا از پرتو
سنجق جهانگشا مشرق انوار گردید و بموجب حکم جمیع بادشاهزادها
(و شاهزادها)
و نوئینان تسلیمات مبارکباد ورود مسعود بدانمکان مسرت
نشان بجا آوردند و در اثنای رسیدن بدولتخانه از سر خیمه
شاه عالیجاه عبور افتاد و دوره دایره بسیار کلان بنظر آمد
حکم مطاع بصدور پیوست حریف کش به پیمایند و احاطه خیمه ایشان
زیاده بر احاطه خیمه والا شاهی شد پس از جلوس بنا شد از صبیه
کریمه روح الله خان بخانه شاهزاده محمد عظیم پسر متولد شد
پانصد مهر نذر را از نظر گذشت مولود روح القدس نام یافت
بیست و دوم محرم از دختر نیک اختر مختار خان بخانه شاهزاده
بیدار بخت بهادر پسری بعالم وجود خرامید شاه عالیجاه
در حضور موفور السرور بادای تسلیمات مسرور شدند و پانصد
مهر نذر گذرانیدند نورسیده بفیروز بخت موسوم گردید بیت

و دوم صفر محمد معز الدین و محمد عظیم اسکام رخصت مستقر
الخلافه اکبرآباد و بخدمت شاه عالیجاه رفتند هر کدام خلعت
با بالابند و نیمه آستین و طره و مالای مروارید و فیل با قیند و صلت
حذاوند خان با صبیه جمله الملک مقرر شد خلعت یافت ذوالفقار خان
بهادر از اصل و اضافه بتحصیل مرتبت هفتهزاری چهار هزار سوار
فرق عزت از فلک زرنگار برتر برد و بخشی الملک بهره مند خان
بهادر اکتشرف منزلت پنجهزاری سه هزار سوار از ملاحظه پایه
اندوز عزت آمد بخشی الملک مخلص خان بپایه سه هزاری هزار
سوار عروج کرد حمید الدین خان از اصل و اضافه بمنزلت دو
هزاری ارتقا گرفت مختصر آشوب الفتی که بر خانه زاد خان و قاسم خان
و همت خان بهادر از قضاهای ناگهانی رسید بطریق اجمال
گذارش می یابد چون بعرض بساط بوسان بارگاه فلک کارگاه
رسید که سنتای بدروزگار از گدای ملک برار نکلان فرخندان
گرانبار جانب ویرانه کرم رو و دشت ادبار ست و عبور او بفاصله
هشتاد کروه از لشکر خواهد شد حکم والا بنام قاسم خان

که به داری

که به داری سرزمین سرزمین پاسیر الوای حکومت می افراشت
و فی الحقیقه نیکو بنده تلاشمند مندلو و بتقریبی قریب بادوالی
رسیده غرض دو ریافت که با جمعیت خود بر معبر متعهود بیاید
و باتفاق خانه زاد خان و صفشکن خان و سید اصالت خان
و محمد مراد خان و دیگران که با جمعیت شایان از منصبداران
خاص چلو و خاص چوکی و جمعی کثیر از هفت چوکی و توپخانه از حضور
کرامت ظهور تعیین شده اند حربی مقهور را تنبیه شایسته نماید
بیست و سیوم جمادی الآخره موسمی العابر نشن گروهی از
راسی که معبر غنیم بود بیکدیگر رسیدند چون اثاث البیت قاسم خان
در اردوی بود و خواست خاصه خانه زاد خان و دیگر ازانیر ضعفا
خاطر خواه کنند اسباب تمامها را از خیم گرنانکی باستعمال نیامده
و ظروف طلا و نقره و مسین و چینی هر نوع از قلعه برآورده روز
دوم با پیشخانه خود و دیگر امر الفاصله سه کروه فرستاد غنیم
غنیم از آمدن پیشخانه خبردار شده جمعیت خود را بر سه توپ
قسمت کرد جوقی برای غارت پیشخانه و گروهی برای مقابله

لشکریان وجمعی علیحده مرتب داشت جوقی راکه بر شبخانه فرستاده
بود چهار گهری روز برآمده ریخته شدند وبسیاری را کشتند وخستند وانچه
بود بغارت بردند یک ناگاه این خبر بخان موصی الیه رسید خانه زاد خان
را از خواب بیدار نکرده خود بمقابله تاخت یک کروه نرفته بود فوج
غنیم که بمقابله مستعد بود نمودار گردید و جنگ شروع شد خانه زاد خان
که از خواب بیدار میگردد و این خبر می شنود بهیر و بنه گاه و احمال
و اثقال و خیم همانجا گذاشته جلد می شتابد از اینکه کاله پیاده
بند و محی طرف اشقیا لا یحصی بود و جمعیت سوار نیز لی انتها
عظیم محاربه واقع شد و مردم بسیار از طرفین کشته شدند و
با وجود ثبات و استقامت سپاه و سرداران و کشتن و خستن
ارباب خذلان غنیم یکقدم راه عقب نمیرفت و در قرار او خللی
نمی یافت درین اثنا جوقی که کافرنشی علیحده مهیا داشت به بنگاه
و بهیر که عقب گذاشته بودند ریخت و همه را بالغارت تیغ و تاراج
داد چون این خبر هم در عین گرمی جدال و قتال بخانه زاد خان
و قاسم خان رسید تزلزل در بنای ثبات اینها راه یافت

وباهم کشاکش

و باهم کشاکش کردند جایی که به شبخانه رفته بود قلعه دو دهزی
است و پیش او تالابی بود آنجا خود را باید رسانید یک گروه راه
جنگ کنان شام بسر تالاب رسیدند و در آن وقت غنیم این جماعه خلیع
العذار گذشت وطرفی دایره زد مردم پادشاهی که در قلعچه بودند
راه در آمد بر اینها بستند خان مذکور با اینها و دیگران ماحضری
که همراه داشتند با دیگران قسمت کرده خوردند و تمام سپاهی
جز بآب تالاب خوردن دم بر نیاوردند تا کام کاه و دانه برا
اسپان وفیلان که میتوان گرفت همین که شب پرده بر گرفت
غنیم روسیاه گرد و پیش اینان را در گرفت لشکریان نیز کمر
همت و جانفدائی محکم بسته مقابل ایستادند اما تا شش نمودار
غنیم و جنگ میکرد تا چند هزار پیاده از جانب بوجی جیتکدرک
که از دست قاسم خان جنس بهنداران بود بغارت یافته کمی ضمت
رسید چهارم روز صبح ندمیده بود که پیاده و کلاه ده چند نشانق
روی صحرا بروی سپاه خود سیاه نمود و جنگ شروع شد
چون مصالح توپخانه اکثر بغارت رفته و آنچه همراه بود خرج شده

چند ساعت تنگ تنگ پای تا ی آهوی نموده بر فور سپاه عجز نشستند
و از طرف کافرشتی چون تگرگ بارش تیر و نشت آن مردم بسیاری
و نیز انجا هم عرصه تلف گردیدند باقی ماندها از انجا بر طرف راه بیرون
شده رجوع دلبسته دیده کام ناکام نموده داخل قلعچه شدند اتفاق
که دران قیامت شورش نداته حاضر و مصدر کار بودند میگفتند
که سوم حصه سپاه جنگی در هر دو شبخانه و در راه و سر تالاب
علف تیغ بیدریغ کفار اشرار شده غنیم قلعچه را از اطراف محاصره
کرد و خاطر جمع نمود که اینها از گرسنگی خواهند مرد و روز داخل
شدن قلعچه از ذخیره الجانان جوار و باجره با صاغر و اکابر کلهم
اجمعین و کاه جیز نو و کهنه بدواب رسید روز دوم نه بآدم
نان و نه باسپان جو ازین درد بی درمان جان اگر رود گو رود
قاسم خان چون تریاکی مفرط بود و زندگیش بدان متعلق فقدان
تریاک موجب هلاک او گردید روز ششم جان بجان آفرین سپرد
و از دست غنیم جانی بدر برد و او با شتها ز انجز دیر تر شد
و محصورین بیدل و بیجگر تر بر دلان و جگرداران هر چند گفتند

گرسنگی

گرسنگی کشیدن و باین خرابی مردن تا چند یکمرتبه خود را بر کافران
بزنیم شهادت نصابیم یا فتح نصیب در هر دو صورت نجابت
ست از عذاب و مفارقت بصواب رؤسا قبول نکردند از بسکه اکثر
بگرسنگی مردند و اسپان دم یکدیگر مانند کاه میخوردند و غنیم
یک برج را از بنیاد بر انداخت و آوازه گیر و دار از اطراف
در انداخت خانه زاد خان ناکام به پناه جوئی رفت و صلح
بر این قرار یافت که نقد و جنس و جواهر و اسپان و فیلان
قاسم خان بستانند و مبلغ یک لک روپیه دیگر و لیز نالکشن
منشی معتمد صاحب مدار خانه او اول باشد چنین بعمل آمد سنتا گفته
فرستاد که مردم بی وسواس از قلعچه بر آیند و پیش دروازه
دو شب اقامت ورزند هر کس چیزی دارد بوی مزاحمت نیست
از لشکر ما هر چه خواهند خرید نمایند لشکر پادشاهی بعد سیزده
روز از قلعچه بر آمد مردم غنیم از یکطرف نان و از یکطرف آب
بمردم میدادند و شب بر دواره قلعچه بودند روز سوم خانه زاد
خان با رفقا بیدرقه غنیم روانه بارگاه والا گردید حمید الدین خان

بهادر که از حضور در سیتم دلخان از حیدرآباد بکومک محصوری
دستوری یافته بودند متصل ادونی ملحق شدند و مومی الیها
از طرف خیم و پوشاک و نقد امداد ضروری با غزه نمودند و
رعد انداز خان قلعه دار زیاده بر حالت خود در آمد او کوشید
و مایحتاج زیاده بر احتیاج از هر کدام خانه و اطراف و جوانب جمع
آمد غنیم که پس از حصول چنین غنیمت روانه خرابه خود شده بود
خواست با همتخان بهادر که از راه کم جمعیتی با وجود صدور حکم
بتعنیه غنیم رجیم در لسوانتن فروکش کرده بود آویزش نماید خان
بهادر که زیاده از یکهزار سوار همراه نداشت بر سر کافر شقی
رسید و نزدیک بود که کیفر بدکردار در کنارش گذارد که یک
ناگاه تیر بندوق بر جگرش خورد و همان ساعت جان بمالک الملک
سپرد فیلبان خواسته بود برگرداند باقی بیک سیه دار خان رسید
بفیلبان گفت خان زنده ست فیل پیش بران که غنیم را می
دارم مقابله کرد و خوب استاد اما بی سردار ناکی باید قلعچه
نزدیک بود در آن آمد و فوج غنیم بهیر را بدم تاج داد قلعچه را چند

روز

روز در محاصره کرد و انجرگت را بی نفع دیده برخاسته رفت
و باقی بیک فرصت یافته بحضور آمد حکم شد خانه زاد خان بنظم
صوبه ظفرآباد و صفشکنخان بفوجداری و دامونی و سید
اصالت بقلعه داری رنتبهور و محمد مراد خان بفوجداری
دو حد و کوه دره بروند و دیگر لشکریان بار دو معلی پیوست
حذیو قدردان خانجهان بهادر و دیگر پسرانش را بخلعت
ماتمی خان شهید از ماتم برآوردند و بکلمات دل آویز تسلی
آمیز مراهم دل خسته او شدند و چند کهروهٔ لی از دست خاص
عنایت اختصاص بالغمه الملک عنایت فرموده و بر زبان
کهرفشان گذرانده اند مرتبت مالکای شان همین میخوزم و با فی
بیک یا ضدی منصب یافت لطف الله خان بخدمت اخته
بیگی از تغیر صفشکنخان و بخدمت دارد علی خاص چوکی از تغیر
خانزاد خان سرفرازی یافت اخلاص کیش این خزبه صوبه
بیدر بخدمت امانت و فوجداری پرگنه اندور از تغیر محمد کاظم
مقرر شد چهارصدی پنجاه سوار بود دوصد سوار اضافه یافت

کرامت

شاه عالیجاه بطرف بهادر کده رخش عزیمت راندند خلعت
با نیمه آستین و بالا بند و منکای زمرد نگین بلعل مرحمت شد
شاهزاده والاجاه بعنایت خلعت داور لبسی و جهان
زیب بانو بیگم بانعام کلو آویز لعل خوش دل گردیدند ملتفان
دارو غه خواصان از اصل بمنصب هزار و پانصدی دو صد
سوار بهتر اعتلا نموده محسود اقران گردید شروع سال چهلم
از جلوس اقبال مانوس عالمگیری مطابق سنه یکهزار و
یکصد و هفت هجری درین زمان بهار توامان آبیاری فیوضات
خالق الاحسان اول بقدوم شهر رمضان ازهار خواطر دین
یاوران را باغ باغ شگفانده و آخر در چمن صوم غنچه عید را
بصد آب و تاب گل افشان محافل خدا پرستان کرده اند
خاقان دین پرور عالم پناه خدیو شریعت گستر خدا آگاه بتربیت
نهال خداپرستی و رعیت پاسداری و ترطیب دوحه آحرتی
و هوشیاری ریاض دین و دنیای خویشتن خرم و ریان
نمودند غره رمضان جهت نگاه داشت صوم و ادای جمعه و

نشتی

ونشستن اعتکاف و تقدیم صلوة عید از اسلامپور لشنو لائ
عنان توجه معطوف داشتند تمام ماه شبادیه عبادات و ادخار
حسنات در امکان بسر آمد سلطان محی السنه پسر پادشاهزاده
محمد کامبخش ملازمت نمود بسرافرازی یومیه سرور افزای احبای
خود گردید شیر افگن خان پسر شاه وردی خان بفوجداری زور
از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی یکهزار و هفصد
سوار درجه بیمای اعتبار شد ارسلان خان هزاری بود پانصدی
اضافه یافت ترتیب خان بیافتن اضافه دو صد سوار دو
هزاری دو هزار و دو صد سوار شد سید عظمت الله خان
پانصدی اضافه یافته برتبه دو هزاری نهصد سوار
رسید بخشی الملک مخلص خان دیوان صایب محتوی بر یک
لک بیت بخط صایب از نظر خدیو همه دان خداوند قدر دان
گذرانید چون اکثر اشعار ان منتخب جریده روزگار مشتمل
پند و فواید سخن افتاده بود تنها غزلی که مطلع و بیت اول
و مقطعش مذکور محفل مقدس بود صاحب طبعان تتبع میکردند نظم

حم چو گردد قد افراخته بیاید رفت — بلی برین آب چو شد ساخته می باید رفت

هرچه درکار بود ساختنش جز نیست — گو مشو کار جهان ساخته می باید رفت

این سفر همچو سفرهای دگر صابت نیست — رخت هستی ز خود انداخته می باید رفت

ترتیبخان که نشینه مقاهیر سمت کوه مهادیو رفته بود ملازمت
نمود بیافتن خلعت عزتش افزود اعتقاد خان پسر امیرالامرای
مرحوم بخدمت فوجداری اسلام آباد از تغیر راجه بشن سنکه
بنای دولتش مشید نمود سیزدهم محرم شاهزاده رفیع القدر
و محمد خجسته اختر هر کدام هزار سوار اضافه یافتند راجه چند
تهانه دار کهتاون از اصل و اضافه دوهزاری هزار و پانصد
سوار دو اسپه سرافراز شد دوندی راو آورده ترتیبخان بمنصب هزار و
پانصدی و تهانه داری کوه مهادیو اعزاز یافت راجه کلیان سنکه
زمیندار بهدادور بقدسی آستان رسید بود مرخص گردید بهفتصدی
چهارصد سوار بود دو صدی دو سوار اضافه یافت خدابنده
خان بخدمت میر تشکری احدیان از تغیر مرید خان کامیاب
شد معروض بساط بوسان جلال گردید گرامی

کوهر الافضل

کوهر [illegible] شاهزاده محمد معظم بیست و دوم ذی الحجه
بموجب حکم بحکم سمت دار الامان ملتان سوار رخش عزیمت گردید
ارادتخان بن ارادتخان بن ارادتخان اعظمی ان مسمی بمبارک الله
بخدمت فوجداری نواحی خجسته بنیاد و از اصل و اضافه بمنصب
هفتصدی هزار سوار بپایه ثروت صعود نمود حمید الدینخان بهادر که
بتعریک سنتای شقاوت گرا و برداشتن محاصره کهری دو دو پهیر
رفته بود بحضور پر نور رسیده مورد تحسین و آفرین گردید بخطاب
بهادر غازی امتیاز یافت و بالتماس او رستم دل خان و دیگر متعینه با خانهٔ
در خور سرفراز گردیدند شجاعتخان محمد بیک ناظم احمداباد را عروج
بمنزلت چهارهزاری چهارهزار سوار دست داد بعرض مقدس رسید
عاقلخان ناظم صوبه دار الخلافت سفر گزین عالم عقبی گردید بفقر و
آزادی و استغنا و استقامت مزاج آشنا بود تنبخر نوکری پیکر و با
اماثل متکبرانه میزیست مهابتخان ابراهیم که بخدمت نظم صوبه
دار السلطنه لاهور سرفرازی یافت از جناب خلافت درخواست
نمود که بتفرج قلعه و عمارات دولتخانه دار الخلافه فرح اندوز د

حسب الحکم پذیرائی ملتمس او بنام خان معزی الیه نگارش پذیرفت
در جواب نوشت که او را بسبب بعض موانع نخواهیم طلبید اول
حیدرابادی ونه دراین عرضه داشت که عمارات بادشاهی را بنظر
سیر وتماشا ببیند دیگر ابواب جمیع اماکن جهت اینکه دست رد نگردد
مسدود میدارند وانکه مفروش نیست وتماشا قابل این نه که برای
او تصفیه باید داد وفرش باید کرد دیگر در ملاقات سلوکی که از من
متوقع باشد بوقوع نخواهد آمد پس بار ندادن او بجمیع وجوه رجحان
دارد وبعد رسیدنش بدار الخلافه وپیام این مقصد بطلبید وبحرف
وصوت از سر وا کرد تا آنکه او عازم مقصد گردید خدیو قدردان
هم نظر بقدم خدمت وتدین واخلاص از خود رائی وخود آرائی
او اغماض میفرمودند وتمشیت خدمات عمده باو حواله مینمودند خانی
از کمال ظاهر نبود رازی تخلص میکرد ودیوانی ومثنوی دارد در حل
تدقیقات مثنوی مولانا روم خود را یگانه میدانست خیر وموفق
وکریم الصفات بود محمد یار خان که از حضور پرنور بدار الخلافه رسیده
به بیکاری میگذرانید از انتقال او مربع نشین مسند صوبه داری شد

دوهزار

دوهزاری پانصدی بهزار وپانصد سوار بود پانصدی پانصد سوار
اضافه یافت صدر الدین خان هزار وپانصدی بود پانصدی اضافه
یافته بر صدر عزت آمد یکه تاز خان پسر یکه تاز خان بخدمت فوجداری
احمداباد کهوره متعلقه صوبه اله اباد از تغیر عبد الصمد خان مقرر شد
تهور خان پسر صلابتخان بفوجداری سهارنپور شتافت ستر سال
متعینه فوج لطف الله خان بقلعه داری وفوجداری نصرت اباد
سکر از تغیر شهنواز خان مقرر گردید خانعالم ولد خانزمان فتح جنگ
اصل ششهزاری چهار هزار سوار اضافه هزار سوار ومنور خان برادر
او چهار هزاری دو هزار سوار اضافه پانصد سوار فتح الله خان
دوهزاری پانصد سوار اضافه دو صد سوار خانه زاد خان که بنظم
صوبه ظفراباد مامور شده بود پیشانی دولت بسجود والا عتبه منور
نمود شروع سال چهل ویکم مطابق سنه یکهزار یکصد وهشت هجری
بدر آسمان فیض صدر دیوان خیر ماه رمضان مبارک حکومت
میمنت سیر درین هنگام شادکامی پیام دور از ضرر وضیر از پرده
اختفا بر آمد وبرسر ودوش مسلمین سایه حسنات گسترد وپرایه

فیوضات نسبت بادشاه جهان پناه برای تادیه عبادات اسلام
پوری عرصه شولاپور را بورود مسعود نورانی فرمودند و شهر برکات
بهر انفرخی و شادمانی زیب اتمام بخشیده دوگانه عید فطر بتقدیم
رسانیده مراجعت به بنه گاه نمودند بادشاهزاده محمد کامبخش و
جملة الملک و دیگر اکابر و اصاغر که در بنگاه بودند بشرف ملازمت
وگذرانیدن پیشکش معزز گردیدند بخشی الملک مخلصخان بتقریب
تولد پسر پیشکش لایق گذرانید مولود باسم محمد حسن نامور گردید
عبدالرحیم پسر فاضلخان خانسامان از دار الخلافه باستانبوس
رسید پدرش چند پارچه چینی خطائی خوشنما قماش از نظر
گذرانیده مورد تحسین شد کفایتخان میر احمد دیوان معزول
صوبه بنگاله بخدمت پیشدستی دفتر خالصه از انتقال رشید خان
سرفراز گردید هدایت الله پسر عنایت الله خان پیشدست تن
بخدمت میرسامانی نواب قدسیه زینت النساء بیگم از تغیر پدر مقرر شد
سبحان وردی پسر یلنگتوش خان بهادر نذر تولد پسر گذرانید
مولود رحمن وردی نام یافت فاضلخان از خدمت خانسامانی

مستغنی

مستغنی شده از تغیر ابونصر خان بنظم صوبه کشمیر اعزاز اندوخت
خانه‌زاد خان بخطاب روح الله خان نامور گشته بخدمت
خانسامانی کلاه اعتبار بر سر افراز گذاشت ابونصر خان از تغیر
مکرمخان بصوبه داری دار السلطنة لاهور محتشم گردید و خان مذکور بطلب
حضور شد خدابنده خان بخدمت بیوتاتی رکاب سعادت مورد
مراحم گردید سرود سنگه پسر راجه انوپ سنگه پیش پدر رخصت یافت
هفصدی پانصد سوار بود سه صدی اضافه یافت مطلبخان
و وجیه الدینخان بتنبیه غنیم لئیم سمت ایندا پور رخصت یافتند چین
قلیچخان بهادر پسر خان فیروز جنگ از بدر ارزوکی بهم رسانده
احرام طوف قدسی آستان بست چون نزدیک لشکر معلی رسید
پس از توقف یکماه باریاب ملازمت معلی گردید اخلاص کیش
باعزاز خدمت پیشدستی روح الله خان خانسامان بر اماثل [illegible]
گرفت شاهزاده بیدار بخت بهادر مامور گردیدند که نزد شاه
عالیجاه بهادر کده بروند خلعت و اسب عربی با ساز طلا مرحمت شد
مطلبخان هزاری چهار صد سوار بود پانصدی صد سوار اضافه یافت

اهتمام خان اله یار نام بمناسبت جد در تیمار و اهتمام از تغیر لطف الله خان
اختة بیگی شد تهور خان پسر صلابتخان از خدمت فوجداری سهارنپور بتغیر
شده بحضور آمد بخدمت داروغگی قورخانه سرفراز شد شاهزاده محمد عظیم
بنظم عمده صوبه بنگاله و فوجداری کوچ بهار از تغیر ابراهیم خان شرف
امتثال حکم یافتند و ابراهیم خان از تغیر سپهدار خان بصوبه داری
اله اباد و زبردستخان پسرش بفوجداری جونپور ممتاز گردیدند بدستور
کرامت ظهور هر سال خلاع بارانی بپادشاهزادها و شاهزادها
و سلاطین و امرا عظام و اکابر و اصاغر حضور و صوبجات مرحمت
گردید معتقد خان نبیره لشکرخان شاهجهانی بحراست صوبه
برهانپور از تغیر عنایتخان پسر سعد الله خان مرحوم معزز شد ذوالفقار بیگ
پسر قورچیک گرزبردار رشید برادر مشرفی اصطبل بمشرفی دیوانخانه خاص
ترقی کرد و ملتفتخان و عنایت الله خان بعنایت انگشتر نگین یاقوت
زرد امتیاز یافتند اسمعیلخان مکها بخدمت فوجداری اسلام گده
عرف راهیری از تغیر عبد الرزاق خان لاری مقرر شد و او بفوجداری
کوکن عاولنی متعین گردید **سانحه آمدن سیل طوفان زای در دریای**

بهمرا از بدایع وقایع که تموج و اثرون دریای حوادث زای بی آب
دولابی چرخ اتش بهار طوفان سحاب در از سون جای جهان
نمودار سراب بوقوع پیوست مرتبه ثانی سنوح طوفانی بنوع صبح روز
عاشورا در دریای بهیمه دست از کثرت بارانهای دور دست
سیلی حیرت افزای جانفرسا جگرکاه و هوش ربا در رسید که جای
از مشاهده هول و هیبت آن جان بباد میرفت و احدی را طاقت
آن نبود که نگاهی طرفش تیز تواند نمود ساعة فساعة جوش و خروش
و تلخی و تندی در ازدیاد بود اگر نگاه گوشه چشمی کسی را جانب او می افتاد
ترسان زیر لبی میخواند **فرد** دجله را امسال رفتاری عجب مستانه است
پای در زنجیر و کف بر لب مگر دیوانه است از بهادرگده بفاصله یک گروه
که معسکر شاه عالیجاه بود کنجهای چوب و کاه بهیتی که سوداگران
جمع کرده بودند پریشان نا شده روان می آمد و اکثر دهات را که
تیزی سیل از بیخ و بن برداشته بود انسان و حیوان روی دریا
بر چهره ها سوار دوان دوان بیچاره وار محبوس زندان گرداب میرفتند
و اضداد متفق شده گربه و موش و سگ و خرگوش بر یکدیگر گران

برجان خود نالرزان و دم بر لبی آورده‌اند و میگذشتند بعد از بهم شدن آب
و فرو گرفتن صحاری مثل جمله الملک اسد خان و مخلصخان و دیگران
که اکثر ثروتمندان کنار دریا منازل مرغوبه بعجب تصرف مبلغهای
گران ساخته بودند بدم سیل خرابی رفت صاحب دستگاهان کشتی
زر سوار، افتان و خیزان خود را بکنار سلامت رسانیدند و دیگران از
مال و جان مرده شو برده دریا برو شد **فرد** و لب تشنگی خلق بعمر گذران
چیست، ایستادگی نقش بر این آب روان چیست **د** پشته کوه کوه
سلطنت خانه والا شکوه و خیمه شاه عالیجاه و بادشاهزاده محمد
کامبخش و دیگر اغنیا، و غربا بر آن برپا بود چیل و چند گز کما بیش
ارتفاع داشت در آشفته او سه روز چهار گز خالی ماند سوار بهای شب
و روز معدود و مهیا میداشتند و دریای معارف آگهی قلزم حقایق
آگاهی بجناب فیض نوال خداوند ذو الجلال فروغ جبین تضرع
بر زمین ابتهال می افزودند که نصف شب سوم بحر رحمت کریم آبرو
بخش جوش زد و آب رو بکمی گذاشت خلایق از زندان قید ابجا
اشد من قید الحدید خلاص یافتند و کلیم زندگی از غرقاب نومیدی برآوردند

هرچند شناوران محیط معرفت و ساحل نشینان لجه حقیقت خوانند
فرد بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین، کین حکایت ز جهان گذران
ما را بس، اما کس نشنید السلام علی من سلک الصراط السدید
چون از آزار خانجهان بهادر ظفر جنگ آشفته‌اند او داشت وقت معاودت
از شولاپور به بنگاه شانزدهم جمادی الاولی خانه او را بقدوم
شرف لزوم مشرق انوار فرمودند مومی الیه صاحب فراش بود
از بستر نتوانست برخاست حضرت بر مسند نشستند او زار زار گریست
که نمیتوانم عزت قدمبوس دریافت و آرزوی خود ظاهر کرد که میخواستم
در معرکه جان نثار شوم و بکار حضرت بیایم بر زبان خدیو قدردان
گذشت تمام عمر در راه بندگی و اخلاص جان نثار بوده اید مگر در این ام
آرزوی باقیست زهی اخلاصمندی بنده و زهی قدر بخشی خداوند
نوزدهم ماه مذکور داعی حق را لبیک اجابت گفت امیری بود
عالیشان مستجمع مراتب بر و احسان سپه سالار ممالک مدار
محفل او شانی عالی داشت جز او کم کسی حرف میزد آنچه میخواست
خود میگفت دیگران را جز نعم جوابی نبود زیاده گویی خوش نداشت

و پیشتر و کر مجلس او نظم و نثر و شمشیر و جواهر و اسپ و فیل و ادویه مشتهی
کارهای و ست بسته و مقدمات شجاعت بایسته آن سرکرده شجعان
نه انقدر مستغنی از بیانست که شمهٔ از انهم بتحریر آید بیستم جمادی الآخره
اختر برج کامکاری بادشاهزاده محمد کامبخش بانتظام صوبه برار حو شد دل
گردیدند اصل بیست هزاری هفت هزار سوار اضافه مرحمت شده هزار
سوار میرک حسین دیوان سرکار بنیابت رخصت یافت چون جملة الملک را
بسبب مرض درد دستخط کردن تهاون بود نظر بکار روائی خلق حکم محکم
بنفاذ پیوست که عنایت الله خان نیابتاً دستخط مینموده باشد جملة الملک
اسد خان عرضه داشت ذو الفقار خان بهادر نصرت جنگ از
نظر خورشید منظر گذرانید و از فحوای نصرت آمای آن معروض بارگاه
عظمت و جاه گردید که درین ایام ظفر انتظام غازیان دین و مجاهدان
اسلام بحول و قوت کارساز مطلق جل جلاله بقدم دلیری و دلاوری
بر فراز حصار فلک اساس جنجی که بر جبال شامخه بنا یافته و بر سایر
قلاع اقطاع و اضلاع کرناتک دار الجهاد بفزونی ارتفاع و فراوانی آلات
نبرد و قلعه داری رتبه تفوق و برتری دارد بر آمده لوای غلبه و استیلا علم

تسلط

تسلط استعلا برافراخته جمعی کثیر و جمعی غفیر را از کفار سیه روزگار
بر خاک هلاک انداختند و رامای مطرود و محصور تباه که این قلعه
رفیع اساس را مامن و پناه انگاشته بغرور پندار ناپایدار در آنجا
اقامت ناکامی و بد سرانجامی داشت از مشاهده صولت و سطوت
جنود فیروزمند و استماع غریو خروش جیوش نصرت پیوند مغلوب
رعب و خوف گردیده جگر پاره و زهره چاک گشته عیال و اطفال
و اموال و اثقال را در قلعه گذاشته با هزاران خواری و بیقراری
باسنتای منکوب فتنه زائیه فرار بپای ادبار سپرد و بفضل و احسان
بی پایان او سبحانه تعالی ششم شعبان الحصن حصین که مشتملست
بر هفت قلعه رصین جبراً و قهراً مفتوح شده در حیطه ضبط و تصرف
اولیای دولت قاهره در آمد و چهار زوجه و سه پسر و دو دختر کافر
بد اختر و متعلقان و یاران و یاوران آن کشتی ما سوار گردیدند و صد
قلعه دیگر که عبارت از ملک کرناتک است با چندین بنادر فرنگ
ضمیمه ممالک محروسه گردید زمینداران پر زور پر شر و شور حلقه اطاعت
در گوش کشیده پیشکشهای لایق بوساطه خان بهادر بعتبه عرش رتبه

ارسال داشتند در جلدوی حسن خدمت جملة الملک باضافه هزار سوار
هفت هزاری هفت هزار سوار و نصرت جنگ باضافه هزار سوار
پنجهزاری پنجهزار سوار فرق مباهات بفلک زرنگار رسانیدند و او ولت
متعینه خان نصرت جنگ که درین یساق محن و مشاق بسیار کشیده
واصل دو هزار و پانصدی هزار و سهصد سوار بود پانصدی دوصد سوار
اضافه یافت و قلعه مفتوحه بتسمیه نصرت کده امتیاز پذیرفت اعتقاد
خان که از تغیر مختار خان ناظم مستقر الخلافه اکبراباد مامور گردیده با پانصدی
سوار مشروط بلاشرط شده بعطای نقاره کوس امتیاز نواخت
خان بمرض و بال گذرگاه فنا بعالم بقا خرامید پسر بخطاب پدر مخاطب
شده و او و اقربا دیگر بعنایات خلعت ماتمی و اضافهای خوشدل
گردیدند خدمت داروغگی دیوان خاص از انتقال المرحوم بروح الله خان
ضمیمه خانسامانی مقرر گردید و خلعت خدمت صدارت قاضی
عبد الله پوشید آغاز سال مبارک فال چهل و دو مطابق سنه یکهزار
و یکصد و نه هجری کلید ابواب فتوحات امید اضحاب فیوضات یعنی
ماه رمضان تمام برکات درین روزگار میمنت روز بازار ذریعه فوز و

ونجات

و نجات ارباب حاجات در رسید بادشاه حق آگاه را باقصی مطلب
حق پرستی و حق رسائی رسانید بدستور سال گذشته شوال پور نصرت
خیام والا گهر گردید و شهر برکت بهر معموری طاعات و عبادات
حسن اتمام یافت و دوگانه عید فطر بتقدیم آمد و جهانیانرا کام دل
حاصل شد شاهزاده بیدار بخت از بهادر گده بطلب حضور شده
در دیوکانو منزل داشتند بخشی الملک بهره مند خان و منصور خان
میر توزک پذیره شده بحضور آوردند پیش از برامد دیوان در مسجد
سعادت ملازمت حاصل شد و بسمت پرنالا رخصت یافتند
و با نعام خلعت با سرپیچ مرصع لعل و زمرد و بهونچی مرصع و اسپ
و فیل مسرور گردیدند و متعینه فوج همگنان بعنایات لایقه مورد مراحم
شدند بهاکو بنجاره که سابق باستان معلی رسیده پنجهزاری
چهار هزار سوار منصب داشت پس از ملحق شدن بغنیم رحیم باز
بسجود عتبه علیه ناصیه آرا شده بعنایت سابق و خلعت و اسپ
و فیل ممتاز گردید نظم این درگه ما درگه نومیدی نیست ٥ صد بار اگر توبه
شکستی باز آ ٥ قاضی عبد الله بمرض فالج جهان را پدرود کرد محمد اکرم

از مفتیان موروثی دار الخلافه که قضای خجسته بنیاد داشت بخدمت
قضای اردوی معلی طلب حضور سعادت ظهور شد و عنایت الله خان
مامور گردید که چون دفتر صدارت جزوی از دفتر دیوانیست تا مقرر شدن
دیگری خدمت مذکور بنیابت سربراه نماید نهصدی هفتاد سوار از بود
بعطای اضافه صدی سی سوار مهبط عنایت بیکران شد بمقتضای
شفقت پرورده نوازی و محبت خدا دوستی فرمان شوق عنوان
بنام شیخ الاسلام متضمن آمدن بخدمت حسنات رتبت که بعد استعفای
شغل قضا و معاودت از سفر حجاز خیر تکمرتبه بحضور پر نور نیامده در احمداباد
بود مصحوب نور الحق برادرش صادر گردید مرکوز خاطر مقدس بود
که بعد آمدن بحضور اگر شغل صدارت اختیار کند باو مفوض گردد
الغرض اراده داشت که بطوف کعبه کرام احرام بندد درهمان ایام
مرض اشتداد گرفت و طرفی که جاذبه اش گریبان گیر بود جلد رفت
رب اغفره و حکم والا بنام محمد امینخان غرا صدار یافت که جهت
تقدیم این خدمت عمده از تعیناتی فوج خان فیروز جنگ ببارگاه معلی
بشتابد ارشد خان ابو العلی خویش امانتخان مبرور از تعیناتی کابل

بحضور رسید

بحضور رسیده بود از انتقال کفایتخان بخدمت دیوانی خالصه
سر عزت برافراخت معروض بساط بوسان بارگاه والا گردید که
امیر خان ناظم دار الملک کابل بیست و هفتم شوال جهان گذران را
وداع کرد امیری بود تمام خرد عالیشان عمده فدویان کاردان خداوند
پرست اخلاص نشان کارهای وابسته او در نظم و نسق بر هم
خورده صوبه کابل در پیشگاه قدرشناسی و قدرافزائی خدیو قدردان
خیلی پایه اعتبار داشت و از ینکه پسر خاله زاده حضرت و بنابر
تمشیت خدمات شایان ذات کریم الصفات او در عهد والا
نمایان بود رفتن او موجب تاثر خاطر قدسی گردید فرمان کرامت عنوان
بنام مهین پور خلافت متضمن نهضت نمودن بخبرداری صوبه کابل
و سرپیچ قیمت پنجاه هزار روپیه غرا رسال یافت بیستم ذی القعده
ورگداس پسر راتهور بلند اختر پسر محمد اکبر که زمان آوارگی او در ملک
راتهوران متولد شده و هنگام برآمدن از انجا گذاشته رفته و از اجیتان
نظر بشورش و آمیزش نگاهبانی میکردند دست آویز عفو جرایم نموده
باستشفاع شجاعتخان ناظم صوبه احمداباد بحضور مرحمت ظهور آورده

وقت ملازمت دست بسته آمد حکم شد بند از و بردارند و بعطای جمدهر مرصع
و خلعت و منصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار محسود اقران گردید بلند اختر
در خلوت بتحصیل سعادت ملازمت نموده بعنایت خلعت و سرپیچ
و مقرر شدن دایره او در کلالبار مورد شفقت شد ابو الفتح خان پسر
خانجهان مرحوم بتقریب کتخدائی خلعت و اسپ و رخصت دار الخلافه
یافت نیکنامخان پسر همتخان اسلامخان بخدمت بخشیگری و وقایع
نگاری فوج شاهزاده بیدار بخت بهادر مقرر گردید باضافه صدی دو صد سوار
هزاری ششصد سوار شد چین قلیچ خان بتنبیه مفسدان مالواری سمت
بیجاپور پرداخته باستانبوس رسید سنتواد قلعه بوساطت منعم خان
سجود قدسی آستان جبین آرا گردید بمنصب شش هزاری پنجهزار سوار
و طوغ و نقاره علم امتیاز افراشت بخشی الملک مخلصخان از اصل و اضافه
سه هزاری هزار و دو صد سوار و تربیتخان میر آتش که برای برداشتن
بهادونی غنیم طرف برار رخصت شد دو هزاری پانصدی هزار و دو صد سوار
و روح الله خان خانسامان بهمین منصب عز امتیاز اندوختند محتشم خان
پسر شیخ میر مرحوم بعد برطرفی منصب دو هزاری هزار سوار بحال شد

چین

چین قلیچ خان بهادر بتنبیه غنیم سمت کوکن رخصت شد بعنایت کمر
خنجر کمربندی محکم بست هدایت کیش بهولاناتهه جدید الاسلام پسر
جهترمل بخدمت وقایع نگاری کل بعد جهنم واصل شدن پدرش و
بهای ترشد را نگار نسبت فضلعلیخان مرشد قلیخان بخدمت دیوانی
صوبه ملتان امتیاز یافت ملا ابو القاسم در خجسته بنیاد بشرط
تدریس روضه والده شاه عالیجاه یکروپیه یومیه داشت باامداد طالع
در سلک منصبداران دکنی منخرط شده باسم فضیلت کارشس
بپایه روشناسی بخشیگری اول پادشاهزاده محمد کامبخش و دیوانی بیجاپور
رسیده دراینجا خطاب یافت میگفت طبع موزونی هم دارم
از هوشیاری هوشی تخلص میکرد حمید الدینخان بهادر که برای انهدام
بتخانه و تاسیس مسجد سمت بیجاپور رفته بود مطابق حکم مصدر نیکو
خدمتی شده بحضور آمد مورد تحسین گردید و بخدمت تقرب مرتبت
داروغگی غسلخانه عز اختصاص یافت عسکر خان حیدر ابادی از تغیر
وکلای پادشاهزاده محمد کامبخش بصوبه داری برار نام برادر محمد امینخان
بحضور ساطع النور رسیده بیافتن خلعت خدمت جلیله صدارت

کل هندوستان بتحصیل سعادت کردو بانعام شه انگشتر زمرد و میناکار و
نقره نقش سرفرازی ورست نشاند محمد اکرم از خجسته بنیاد بر کاب برکات
انتساب رسیده در محکمه اعزاز قبالهٔ خدمت قضای اردوی معلی
بنام خود مسجل نمود هبة الله عرب از حیدرآباد جنس بادشاهی آورده
از نظر انور گذرانید از انجمله بهیایهٔ بود بخط ملا عبدالله طباخ جلد اول
آن بسرکار رسیده بود و حضرت خواهان جلد ثانی بودند بگرز کجر فیل و
بنجاهی اضافه ده هزار روپیه در جلد و مافات قطب الدین سفیر بخارا
باستانبوس والا چهره سعادت افروخت بعطای خلعت و ده
هزار روپیه و یک مهر دو صد مهری و یک روپیه دو صد روپیه روز ملازمت و روز
رخصت ماده فیل و پانزده هزار روپیه مایه ثروت اندوخت برو متخان
ناظم صوبه اوده از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری هزار و سیصد سوار
ممتاز گردید فتح الله خان بکشت نواح بریده مامور شده بانعام خلعت
و خنجر میناکار مغرز گشت رسیدن تیر بیاقوت خوجه میراوده برابر
عمل زشت رسیدن بد کردار با دب سزای جزا تیر تقریر در تفصیل
این اجمال از لب سوفار اخبار بدین وتیره سر بر میزند خواجه یاقوت

ناظر

ناظر بادشاهزاده محمد کامبخش از راست اعتقادی و فزونی خواهی
گاه حرف درستی و رشتی که بعرض ایشان میرساند تیری بود و در جگر
بعضی از او باشان بار باب خدمت بادشاهزاده میخلانند بارا ستان
از راه حق دشمنی و باطل دوستی خواستند تیر پهلو نشین خود را در سینهٔ
اخلاص خزینه اش نشانند قضا را شهر و هم جمادی الآخره شب
هنگام که از دولتخانه بادشاهزاده عزم خانه خود داشت بداندیشی
تبه رای در اثنا راه بانتهاض قابو تیر دوز بانه بر وار جانب
او انداخت چون حیاتش باقی بود حارس جان ازانجا نشان را
از گذشتن برده نشکش بازو اشته دوست او را ببرش ساخت
والآن اتش باره اگر بر آهن خوردی دود از نهادش بر آوردی
واگر از زبان افعی چو زاب بر سنگ زدی رگهایش بفشردی مصرع
گر دشمنت قویست نگهبان قوی تراست ؛ بعد از انکه این خبر
بمسامع انصاف مجامع بادشاه ظلم کاه رسید با قتضای پرورده
نوازی بنده پروری که فرد میاز ار پرورده خویشتن ؛ چو تیر تو
دارد بتیرش فرن ؛ رای جهان آرای سویت اقتضا بر تفحص

وتفتیش اینمقدمه قرار گرفت وحکم مطاع صادر شد که منحنه اردوی وا
پنج کس از جاعداران عمده نوکر بادشاهزاده را قید نماید و دست
سعی بتحقیق تیز زن بر کشاید کوتوال چهار کس را که از رضا طلبی بپای
خود دستگیر آمدند بدست آورده معروض داشت که بادشاهزاده
خیال خیره سری دارد حکم شد خواجه محمد بخشی بادشاهزاده او را بحضور
بیارد بخشی مذکور او را بحرفهای چرب نرم ساخته با خود قریب
دولتخانه بادشاهی آورده بود که باغوای چندی از رنود غنود باز گشت
او حکم شد بخشش ناساز گشت خواجه محمد معروض بار یابان حضور نمود
نمی اید تنبیه سرتابی مینمایند حکم شد بادشاهزاده او را از لشکر امن مستقر
بدر کنند بادشاهزاده نزد خود طلبیده دو صد اشرفی و خیمه و باربردار
رعایت نموده رخصت کردند و بر تفتیش دیگران شدند هنوز از
دریا عبره نشده بودند که آنحضرت پیام ببادشاهزاده فرمودند که او را
با خود بیارند و ازین جرائی که استشفاع کرده نمایند بادشاهزاده
او را طلبیده اسفته با خود بدربار آوردند بعد معروض فرمان رفت
که خود بحضور بیایند و او را در دیوان خاص بگذارند بادشاهزاده گفتند

ما واین یکجا مجری میکنیم و بالا بند خود را وا نموده در کمر هم بندگران ایستند
پس از عرض این ادا ها ناخوش حکم شد در عدالتگاه بنشینند
بعد ازان بخشی الملک مخلص خان بموجب حکم ابلاغ مقدمات
ارشادات نمود چون زمانه در انوقت توفیق اندرز پذیری
ازیشان وا گرفته بود سخن خیر نشنیدند حمید الدینخان بهادر فرمان
شد که الجلیس بدر از ایشان جدا کنند بادشاهزاده درانحالت
کتاره خود برآورده خانهزاد مذکور دست ایشان گرفته خواست بگیرد
زخمی بخانهزاد مذکور رسید و بادشاهزاده در کنار حمایت ایزدی محفوظ
ماندند و بر سران بمین القرین آمد آنچه آمد پس از عرض اینحالت
حکم شد خیمه متصل جواهرخانه برپا نموده بادشاهزاده را الیوم تا دو تاب
دران مکان کیفرنشان نگاهدارند و کوکه را بزندان مکافات
برند بادشاهزاده از منصب برطرف شدند اموال و اسباب و آنچه
و کوکبه دولت همه بضبط درآمد بموجب حکم عمده نوکران ایشان
از نظر انور گذشته و خلاع یافته به بندگی سرکار جهانمدار اختصاص
یافتند درین ایام ظفر فرجام بحسن صرامت و شهامت غازی الدینخان بهادر

فیروزجنگ سرسنتای تیره روزگار بدسرانجام بدرگاه خدیو
اولیانواز اعدابرانداز رسید بقهرمان جلال در امصار عمده
ممالک دکن بطور تشهیر گردید نبذی از حالات شقی در اکثر مقام
بتحریر آمده بقیه اینست که بعد از واقعه دودهیری و شهادت
همتخان بهادر خواست طرف جنجی آواره گردد حکم تعاقب او
بنام حمیدالدینخان بهادر رسید موفی الیه رفاقت روح الله خان
گذاشته امتثال حکم را کاربست و جلد رسیده آویزشی باد نمود
چند فیل بابت قاسمخان مستخلص کرد تا اینکه حکم رسید
که بادشاهزاده بیدار بخت بتعاقب آن گمراه مامور گردیده اند
بعض متعینه را که از فوج او بتعین رکاب ایشان شده اند گذاشته خود
بحضور بیاید بادشاهزاده نیز آن برگشته بخت را آویزشهای
قوی روداد هر مرتبه سلامت بدر رفت و در اثناء قطع مسافت
جنجی آن شقی را با دهنا جادون که راماي ملعون از جنجی می برد بنابر
منازعت قدیم مقابلت افتاد غالب آمد امرت راو برادر
زن ناکو مانیار اکه رفیق و یاور دهنا بود زنده گرفته بپای فیل انداخت

و راماو دستگیر نمود و دهنا جانی بدر برد فردای آن دست بسته حضور
راما ایستاد که من همان بنده ام گستاخی ازین راه واقع شد که
شما خواستید دهنا را در کشتن من بکنید و باعانت او خود را به
جنجی رسانید حالا هر خدمتی که بفرمائید بتقدیم میرسانم و او را خلاص
کرده بجنجی رسانید و در مقابلت با ذوالفقارخان بهادر و احتیال
دگرپرت ورزیدن در اغرار بادشاهزاده محمد کامبخش و برهم زنی
مقدمات تسخیر قلعه و دستگیر کردن اسمعیلخان مکها شریک
غالب بود تا قلعه مفتوح شد و بار اماز قلعه بدر شده جانب
ستارا منجا صمت دهنا که در انجا بود رسید و مقابلت رو داد
اینمرتبه که زمانه دون نواز خسیس پرور دست از یاری او کشیده زمان
ادبار در رسید مغلوب گردید و شکست فاحش خورده بحال
تباه با چندی از معرکه گریخته بعزم باطل رفتن نزد بیدا نایک جهنم
ماوا روی ادبار بسوی زمینداری ناکومانیا می نهد و پناه باو می برد
او بمروت با او پیش آمده در خانه خود جا داد لکن زنش که برادر او را
گشته بود بشوهر و برادر دیگر خود باعث شد که زنده نباید گذاشت

ناگوار او را هرچند بدلداری رخصت کرد اما برادر زن او دست از او
برنداشت و در تعاقب فرصت جو میرفت در خلال این ایام حکم
تعاقب آن سیه روزگار بنام خان فیروز جنگ رسید و سوای
جمعیت همراهی متعینه شاهزاده و حمید الدینخان با الغمده نویسان
تعین گشته مطلبخان بنیز اولی مامور بود باستماع این اخبار بر آن
رسید علی اختلاف الروایات دستگیر خان شهامت نشان
شده بجهنم رفت یا از دست همان مدعی کشته شد و سر پرشر آن طرید
پلید بدست لشکریان خان فیروز جنگ افتاد و بدرگاه والا رسید و
فرد برنقش پای مور باهستگی خرام ٭ زنجیر فیل مست مکافات
پاره است ٭ و در جلدوی نیکو خدمتی و عنایات عامه علاوه تحسین
و آفرین شامل حال آن منظور اقبال گردید و مطلبخان هم باضافه
بانصدی سر افتخار بلند کرد شروع سال تمام اقبال چهل و سیوم
از جلوس عالمگیری مطابق سنه یکهزار و یکصد و ده هجری پناه اهل
راز و دستگاه اصحاب نیاز یعنی ماه رمضان برکات طراز درین
اوان نوی عنوان بسر وقت جهانیان سایه میمنت پیرایه افکند

بادشاه

بادشاه دین پناه خدیو آگاه از بنگاه جهت تقدیم صلوة جمعات
و اعیاد و اعتکاف شوال پور را مظهر انوار اقامت اجلال و کمال
فرمودند منصور خان مامور گردید که محل بادشاهزاده محمد کامبخش را
از بنگاه بیارد و معمور خان از انتقال آتشخان بخدمت فوجداری
کرناتک سرفراز شد حمید الدینخان بهادر از انتقال محرمخان خواجه
محرم علیمردانخانی خدمت داروغگی جواهرخانه دوم یافت رستم
بیگخان جرکس از اقربای رستمخان بهادر شاهجهانی که تازه
آمده در سلک بندها انخراط یافته بود بقلعه‌داری منگل بیده از تغیر
یحیی خان مقرر گردید حکم رافت شیم درباره بادشاهزاده محمد کامبخش
صادر شد که نماز ظهر در مسجد واقعه دولتخانه حسن باری و نماز
عصر همراه حضرت میخوانده باشند محمد امین نایب سرراه خان
کوتوال مامور شد که میرک حسین دیوان و نایب معزول بادشاهزاده
مبالغ کلی از مال بادشاهی متصرف شده الجنه دیوانیان نوشته
دهند در جوتره نشانده بوصول رساند بیت ای آنکسی که کرده دست
طمع کرده دراز ٭ بل بسبلگه بگذری از اندازه خویش ٭ راقم با عزیز آشنا بود

باکثر اخلاق حمیده اتصاف داشت اسلیقه تقدیم خدمات نداشت
مصرع یکی از جمله غلطهای در جهان مشهور * مثل دو سه عزیز که نام اینها
گرای نوشتن نمیکند با اخلاف و اتباع بوصف کارکردگی و دیانت
خوش نقش بودند اینهم باین نام ولی خوش میکرد آخر پرده از
روی کار بر افتاد در نیابت صوبه پسران ناخلف و آشنایان
بور بی سر ابا تلف و رند فقیران چالاک دست و زبان گیرنده بنگاران
ناپاک سرشت استان که انعزیز حلقه محبت اینها در گوش داشت
اورا غافل و بکار نا آشنا دیده مال بادشاه و بادشاهزاده خورده
ودست آخر اورا ناکو توالی جوتره رسانیدند و خود ما حلیه باوطان
رسیدند و این دست و دهان آب کش در میدان تهی دستی
بالف هیچ ندارد قد کشید بالجمله بزرگان احسان توان مثل
مخلصخان و ملتفتخان و عنایت الله خان رحم بحال سید عزیز نموده
امداد نمودند و در جناب اقدس هم باتفاق کلمة الخیر گفتند تا از بند رهائی
یافت اما باز کم بخت تا بمرکب مرگ ننشست بموجب حکم خداوند جان
بحفاظت بندگاه رفت و جمله املاک جهت ادای صلوة عید بحضور آمد

وبادشاهزاده محمد کامبخش روز عید سوار اسب در رکاب سعادت
مسرت اندوز بودند پیشکشها از نظر [illegible] گذشت کامیابی منتظران
عنایت و رعایت صورت بست سلطان بلند اختر تسلیمات
مبارکباد عید شرف اختصاص یافت روح الله خان بعد تغیر
داروغگی دیوانخاص اضافه سرفراز شد از اصل دو هزاری و پانصدی
اضافه پانصدی هدایت الله پسر عنایت الله خان نذر تولد
پسر گذرانید منصور خان داروغه توپخانه دکن بعرض رسانید
که محمد یوسفخان برادرش قلعه دار قمرنگر شخصی که دران نواحی اکبر
باغی خود را وانموده بود دستگیر نموده بحضور فرستاده حکم شد حواله
حمید الدینخان بهادر نمایند بیست و نهم شوال بادشاهزاده محمد
کامبخش در خیمه که مقابله یکجریب بیرون کلال بار مرتب شده بود
تشریف بردند بیست و ششم ذی القعده فرستادهای رانا
امرسنگه ناصیه بخت بسجود قدسی آستان روشن نمودند یک فیل
و دو اسب و نه قبضه شمشیر و نه پا جامه حریری پیشکش آوردند کار مکان خان
و راجه مانسنگه ولد روپسنگه دو هزاری و پانصدی بودند هر کدام

پانصدی اضافه یافتند عبد الرحمن خان برادر خان فیروز جنگ
هزاری بود باضافه پانصدی سرفرازی یافت دهم ذی الحجه
بادشاهزاده محمد کامبخش پیش از آمد و رفت سواری والا بعیدگاه
رفتند وامدند و بیست و نهم بعد برطرفی تسلیمات بجالی منصب
بیست هزاری بتقدیم رسانیدند ششم محرم جبین قلیچ خان بهادر
از سمت کوتهه بعد تنبیه غنیم لئیم بدرگاه والا رسید نظر بسرفرازی
او حکم شد بخشی الملک مخلصخان تا در قلعه اسلامپوری استقبال
نموده بملازمت آورد و پانصدی دوصد سوار اضافه یافته بمنصب
سه هزار و پانصدی سه هزار سوار عروج کرد بیست و دوم محمد ابراهیم
ولد نجابتخان مرحوم که خانعالم خطاب داشت بعد خلاصی
از حبس غایبانه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و خدمت فوجداری
جونپور سرفراز شد اندر سنگه و بهادر سنگه پسران رانا راجسنگه
او این بمنصب دو هزاری هزار سوار و دویمین هزاری پانصد سوار
منفتح و معتبر گردیدند محمد امین خان بموجب نوشته خانفیروز جنگ
معروض ایستادهای سریر عرش نظیر نمود که نکون بخت زمیندار

اسلام

اسلام کده از غلبه افواج اسلام آواره دشت ادبار گردیده و اسلام
کده از غلبه افواج اسلام آواره دشت ادبار گردیده و اسلام کده
بتصرف اولیای دولت در آمد بلند اختر جعلی را که در نواحی اله آباد
بسر شجاع وانموده بود گرز برداران بکو الیار رسانیده رسید مهر
قلعه دار آورد و تقریبی پیاله سنگ مریم که شجاعتخان بملتفتخان
فرستاده بود از نظر گذشت چون خالدار بود خوشش آمد و بخان
مذکور حکم شد باو بنویسید که ظروف از قسم پیاله و رکابی ساخته
بفرستند موما الیه ظروف مع شی زاید تخت و حوض چوکی یک لخت
و سنگفرش بسیار با سلوب و اندام و نهایه صفا ساخته فرستاد
و بدولت منظور شدن سنگ رتبه جواهر یافت و چند خان
نبیره جکتای مشهور بتهانه داری غور بند مقرر شد ششصدی ششصد
سوار بود چهارصدی چهارصد سوار اضافه یافت ستاوه قلعه که
بدرگاه والا رسیده بود بتقریب غول برگشته بختی از لشکر گریخت
تربیتخان میر آتش با اسد خان و شاکر الله خان کاشغری و دیگران
رخصت شدند که تعاقب نموده بپاداشش رسانند حاجی خانم

همشیره خانجهان بهادر بعد فوت برادر از دار الخلافه بحضور آمده
جواهر پنجهزار روپیه و نیمه آستین و دو شاله و دو هزار روپیه نقد مرحمت
شد نصیر خان پسر خانجهان نهصدی پانصد سوار بود صدی و ابو الفتح
خان کهین پسر او هفصدی سصد سوار سصدی یکصد سوار اضافه
یافتند ضیاء الله پسر عنایت الله خان بابت تولد پسر پیشکش
درخور گذرانید مخلصخان عمدة التجار ایران محمد تقی را بملازمت مقدس
رسانید مصحف مجید و لنگری غوری و زر بفت بیست و هفت
نهان و عطر فتنه پیشکش آورد روح الله خان بداروغگی جلو از تغیر
ذو الفقار خان بهادر معزز گردیده و سیادتخان از تغیر عبد الرحمن خان
بداروغگی عرض مکرر سرفراز شد هزاری دو صد سوار بود پانصدی
اضافه یافت صف شکنخان بخدمت وکالت مهین پور سلطنت
مقرر شد حکم والا اعز اصدار یافت که سروپ سنگه ولد انوپ سنگه
متعلقان را باشقاوت کرار از نزد ذو الفقار خان بحضور بیاید
و متعلقان سوای جهنمی که در قتل حمیة الملک می باشند حمید الدین خان
بهادر از آنجا آورده نزدیک راجه ساهو در گلالبار نگهدارد حفظ الله خان

پسر سعد الله خان ناظم صوبه تهتها و فوجدار سیوستان حسب الالتماس
شاهزاده معز الدین دو هزاری هفصد سوار بود سصد سوار اضافه
یافت حمید الدینخان بهادر دو هزاری یکهزار و چهار صد سوار بود
مورد عنایت اضافه پانصدی شد ملتفتخان هزار و پانصدی
دو صد سوار بود با اضافه صد سوار مورد التفات گردید شیخ سعد الله
از خدمت مشرفی خواصان تغیر شد مسوده اوراق میمنت و ناقی
بدان خدمت ضمیمه خدمات سابق اعز اختصاص یافت خان
نصرت جنگ بملازمت والا استسعاد یافت بعنایت خلعت
و اسپ و فیل و خنجر مرصع مورد مراحم شد عزم حضرت دین
پناه باستخلاص قلاع کافر غاهساه و فتح کلید فتح معروف
به نسبت کرده مصلحت سنج قضا و قدر نظام عالم را بار بسته
رای جهان آرا ظل ظلیل حق تایید نبیل قادر مطلق ازین راه
فرموده که در سکونش شکوفی و در هر حرکتش برکتی تعبیه رفته
عالم گیر ممالک پیرا عدو بند کشور کشا پس از اقامت چهار ساله
در اسلامپوری که خلایق در مهد امن و امان آسایش یافتند و

بانواع عواطف واحسان ارایش گرفتند باآنکه در بهدت باهم
افواج بحر امواج فیه باغیه را فرصت نفس کشیدن نداده بطعمه خوار
قتل واسیر میگردانیدند بنابر افتاد دل الهام مقابل وبشارت
اکثر عرفاء صاحبدل واقتضاء تدابیر ممالک گیر خواست بعزیمت
ثواب بتمیت عزم وجهاد که ربط ساعة خیر من عبادة ستین سنه
بقول مخبر صادق واقعست قدم جهانگشائی در رکاب بیکران
گیتی نورد گذارد والکه وقلاع وکافر حربی پامال سم سمند اقبال نماید
حکم سپهر بنیاد بدینگونه رنگ نفاذ گرفت که گرداگرد قلعه حصینی
که از سنگ وگچ گرد دایره دولت پیش ازین بسالی احداث یافته
بود قلعه خامی که دور آن دو نیم کروه بمساحت در آمد عمارت نمایند
واین کار که اقلا در سالی تمامیت میگرفت در عرض پانزده روز
بسعی صاحب اهتمامان سر براه کار ترتیب یافت ونواب قدسیه
زینت النسا بیگم ووالده پادشاهزاده با دیگر خدمه محل ومتعلقان
خلایق را دران نگاه امن آرامگاه که اسفنه وحملة الملک مدار المهام
اسد خان را با متعینه که بایستی بحراست مقرر فرمودند بنجم جمادی الاولی

قلعچه

روزی

روزی بهروزی اکین ساعتی سعادت قرین بسان افتاب که بر بساط
اسمان بجهان گردی برآید بر بسیط زمین بجهانگیری برآمدند اگر ارقام
روزنامچه نزول ورکوب جمیع منازل مضبوط گند پای رخش قلم
کندی نماید بالجمله در بیست روز قطع مراحل فرموده سواد مرتضی اباد
عرف مرج را مضرب خیام اجلال نمودند وتلخ کامی احتیاج آن بلده
بحلاوت کامیابی بدل شد وبادشاهزاده عالیجاه محمد اعظمشاه که
از پیدکانو طلب حضور پرنور شده بودند از انطرف رسیده در همین
منزل خیر منزل بتحصیل سعادت قدمبوس سر بچرخ برین سودند وباصناف
عنایات والطاف ونوازش یافتن بخلعت خاصه ودهکدکی
مرصع واسب با ساز میناکار ابواب سرور بر روی دولت خویش
گشودند چون از اخبار منهیان متحقق شد که رامای شقی طرف برار
آواره دشت ادبار گردیده شاهزاده والاتبار محمد بیدار بخت مامور
گردیدند که بنگاه خود را در مرتضی آباد که اسفنه بتکامشی او شتابند
وشهامت دثار روح الله خان بانعام خلعت وشمشیر وحمید الدینخان
بهادر بعطای خلعت وکتاره سپهر قدر بادر ده فرمان پذیر شدند

که از پرناله کده تا ستاره کده زیر سم ستور فلک نورد آوردند و نام و نشانی
از آبادی نگذارند در اثنای طی مراحل که نواحی کر محیط دایره فرمان ملک
جهان داور شد معروض گردید تهانه پادشاهی در ینجا آباد بود غنیم عاقبت
وخیم چون خال خودش خراب ساخته و مسجدی از مستحدثات پیشینیان
واقعست بسان دل کافران بیچراغ مانده مسافت دو کروه بد النظر
قطع نموده و مسجد را القدوم فیض لزوم پر نور فرموده دوگانه شکر ادا نمودند
و بمعمور داشتن المکان خیر بنیان و آبادی تهانه مذکور فرمان رفت
رعایای فراری بامان و انعام تسلی یافته آباد شدند و جمعی بحراست
حال انها مامور گردیدند از انجا که تهانه دیگر مسوری نام که متوطنان لشکریان
اسلام است منزلگاه خدیو سلاطین غلام شد بمقابلش بمسافت
سه کروه و خلال جبال حصینش قلعه متین واقعست سبنت نام گده در نظر
غنیم بدسرانجام بحصانت و رصانت مشهور آفاق بر صحرای فسیحتش
بر بریده اندیشه شقاق زهی یاوری بخت بادشاه گردون تخت که هر
طرف روی توجه آرد اقبال باستقبال آید عدو بهمه کوه اهنین باشد
بتاب افتاب قهرش موم گردد فرمان قضا جریان بارقه نفاذ گرفته

که زمین

که تربیتیجان میر آتش بالای آن کوه فلک شکوه برجم شیاطین آیت
خانمد گوره در دو روز کار دو ساله پیش برده مردم توپخانه را زیر
دیوار قلعه رسانیده و توپ آتشبار محاذی بر آورده مستعد دشمن
سوزی شد کفار قلعه نشین از توپ اندازی نمی ایستادند باتشبازی
ابروی خود بر باد میدادند بعد عرض این خبر مطابق حکم مطاع دولتخانه
سر دریای کشنا که پای قلعه بتفاوت کروهی میرود بر پا شد بر زبان
حق بیان گذشت که بنشینهاد ما ازین حرکت با برکت جز غرض اعلای امر
نیست مرضات الله در سوله صباح بقصد یورش پا در رکاب
سمند اقبال باید گذاشت و علم توجه بقتل کفار اشرار افراشت از
نزول دولتخانه آسمان استان باین نزدیکی و وصول خبر هیبت اثر
کمر باطل ستیز اگر کوه بود شکست اری بیت ترا روزی که فیروزی
کمر می بست دانستم ٭ که کوه طاقت دیگر کمر دیگر نمی بندد ٭ همان روز فریاد
زینهار جوئی برداشتند و غرض و ناموس خود بدر بردن غنیمت
انگاشتند از انجا که بیشگاه خداوند عاجز پناه مامن عجزه است حکم
بخشایش شیم شرف صدور یافت که محصوران بی صلاح بدر روند

و عرصه تلف تیغ بیدریغ نکردند شب هنگام روسیاهان فرصت برآمدن
رفتن
از حصار یافتند و سحرگاهان روز مبارک یکشنبه دوازدهم جمادی الآخره
سنه مذکور آفتاب تسخیر از مطلع آن کوه برآمد و قلعه بنام موری کلید فتح بر
اقران سرآمد دفاین و ذخایر بسیار و اسلحه بیشمار بتصرف متصدیان
سرکار عالم مدار آمد شادیانه شادی بلند آوازه گردید بیارک باد و تهنیت
که این فتح فتح الباب فتوحاتست بلند آوازه گردید بگوش
آسمانیان رسید غازیان بعطای بیکران امتیاز یافتند تاریخ کوئی
کوه کفر شکست بعروه انعام بی اندازه از مغاره احتیاج سر بکوه غنا
برآورد و چهاردهم جمادی الآخره بعرض مقدس رسید که شاهزاده
محمد بیدار بخت را با راهای مقهور از طرف دریای نربدا مقابله واقع
شد جنگ عظیم در پیوست خانعالم و سرفراز خان مصدر تردداتِ
نمایان شدند مطرود لحال تباه بنه و بار بتصرف غازیان داده و
نیل فرار بر رو کشید شاهزاده و دیگر کار طلبان بارسال عطایای
بیکران معزز و مفتخر گردیدند و خان بهادر نصرت جنگ بتعاقب رکاب
شاهزاده مامور گردید که آن منکوب مغلوب هر طرف سر برآرده بتنبیه

تنبیه کرد فتنه و فساد در او فرو نشانند دو نفر ملازم محمد اکبر عرضه داشت
متضمن التماس عفو جرایم و صنّد و تحیه عطر از قندهار بدرگاه والا
رسانیدند و خلعت و فرمان مصحوب فرستادها بنام محمد اکبر صادر
شد که تا بسر حد خود را نرساند عفو جرایم صورت نمی بندد بعد
از آنکه داخل ملک بادشاهی خواهد شد فرمان عنایت عنوان صوبه
داری بنگاله و دیگر مراحم والا بنام او غرا صدار خواهد یافت جهان
زندگی امانتخان متصدی بندر سورت سفری شد و یانتخان برادر
کلان جای او لنگر انداخت سیف الدینخان صفوی بقلعه داری
شولاپور در حصن عافیت درآمد لطف الله خان بخدمت نظم
صوبه بیجاپور امتیاز یافت و دو هزار و پانصدی یکهزار و چهارصد سوار
بود باضافه پانصدی ششصد سوار مهبط لطف نمایان و بنواختن
نوبت مشروط صوبه داری بلند آوازه گردید بر البشن کیفیت فتح
حصار حرج آثار ستاره و نمایش شگرفی اقبال خدیو دشمن بند
قلعه کشا بر ضمیر خورشید نظیر اختر شناسان دقیقه رس روشن است
که آراینده آسمان با انجم زینت دهنده زمین بمردم برافرازنده کوه بکردون

وقاری پایه برتر کن حصار باستواری در طالع هر مصنوعی میمنتی و کمالی که
واقبالی تعبیه فرموده که بدان ذریعه منیعه از امثال و اقران سر امتیاز
تواند بلند کرد مفصل مجمل امنیت که سرامد حصون حصینه ستاره نام
قلعه که بر پشته کوهی قوة النظر سپهر واقعست و سر آن کوه ثریا پیوسته
و بیخش از ثری در گذشته ؛ بالای سرش زار حمندی ؛ تابنده ستاره
بلندی ؛ بر پشت وی آسمان نمودی ؛ چون بر شتری جلی کبودی ؛ و فی
الواقع اسمانی است این ستاره بران تابان جهانبینت جهانیان
در درازی و پهنایش حیران رفعتش از احاطه خیال افزون فسحتش
از چار دیوار قیاس بیرون در وصف حصانتش کمان سر سنگ
در بیان رصانتش خامه امکان لنگ خورشید و ستاره در ناصیه
بخت خویش لامع داشت که افتاب عالمتاب یعنی عالمگیر خدیو
فتح نصیب ظفر نصاب بانتزاعش از تصرف غنیم رجیم بهجو شهاب
ثاقب عنان یکران برق جولان توجه بصوب او معطوف داشتند
بیست پنجم جمادی الآخره سنه چهل و سه پای قلعه بفاصله نیم کروه خیمه
فلک کنندلان بادشاه جهان سر بلرج کیوان برادر و طرف دیگر کشتی

دایره گیتی وسعت پادشاه زاده زمانیان محمد اعظم شاه قرار گرفت
وجنود امواج محمد ودبان دریای عظیم حوالی آنرا محیط شد
بموجب حکم قضا امضا تربیتخان میر آتش باستعداد قلعه
گیری و عدو سوزی مورچال روان ساخت بهادران جهان گرد
عالم نورد در چند روز تا کمر سفر رسیده دامن سعی بر میان جان محکم
بستند و توپهای اژدر مهابت نهنگ صولت بالا بروندی مبالغه
آواز بهره که ارنش دل مریخ خالی میسازد و آتش جهان سوزش
اهنین سینه بهرام را چون موم میگدازد لکن این بصورت نمودار
دیوار همه کوه هست بارتفاع سی گز که بالای آن ششش کر مرور دو
سنگچین نموده اند دیواری نیست که در ارکانش تزلزل راه یابد معهذا
چون مغرور معمور کافر حربی بجمیع اسباب استحکام از توپخانه و ذخیره
وفزونی آب که چشمه های جاری عین موسم تابستان دارد و مردم
کاری که نقد جان را بر طبق ناسرگی و تبه کاری بر دست داشتند متعدد
مهیا بود و شب و روز بان و تفنگ و حقه و چادر و سنگ و متواله
بتوالی میرسید و افواج نامعدود بیرونی بر رسد میرخیت دکاه کرد

وبیشش بیست کروهی که عیش مایه جهانمند از بهاست میسوخت و چندی
از نهایت شوخی و خیرگی نزدیک بار دور رسیده مالش بسزا یافت
وخاک ادبار و فرار بر سر خود ریخت و گرانی غله و کاه بمرتبه کمال رسید
در نظر ظاهر بینان اسباب پرست انفتاح آن در گرو عقده امتناع
بود بادشاه موفق مؤید المجاهد فی سبیل الله بهمان دل قوی و عزم
راسخ اریکه آرای کار فرمای بودند تا آنکه بفاصله سیزده [۱۳] ذرعه از دیوار
حصار دمدمه مقابل برج بر پا شد و در صرف مصالحش نام درخت
در سی چهل کروهی نماند و از طرف بادشاه زاده فلکجاه نیز مورچال
تا پای قلعه دوید و معهذا حکم شد که نقابان سحر پرداز بنیان قلعه
ذات البروج فلک بر انداز بیرون نقب دست کشا نیندازد
نزدیکی همان دمدمه در عرصه چند روز بیست و چهار گز سنگی را که
نامش بر جبهت خالی نمودند و با این قوم پیاده ما و لیه که در قلعه
گیری ید طولی دارند دو هزار نفر بحکم قدر قدر حاضر آمدند و یک لک
و سی و شش هزار روپیه ساله طلب بشکی با نهام مرحمت شده و اسباب
بر آمدن بر قلعه از زینه و مال و جامهای چرمین سامان یافت آری

طالب

طالب از بهر در مطلوب جوید تا کید ام در راه برا و کشاید **فرد**
دست اگر در کمر راهبر دل زده ؛ بی تکلف بمیان دامن منزل زده
چون در نظر کارکنان تهیه اینهمه اسباب مفید قلعه گیری نبود تربنجان
از پای همان دمدمه که بارتفاع بیست و چهار گز ساخته بود زینه
روان کرد و جه مصالح که از کی ده و خریطهای تات و کرباس
که از کم یابی روپیه چهار گزی بهم نمیرسید و همه صحراها بصرف رفت
خاکریز نموده بشش گزی دیوار قلعه رساند و بر بالای آن زینه هایی
چوبی گذاشت لکن پیشرفت کار جز این نشد که خانمذکور بر دمدمه
سابق ریختها بر آورده بود و محصورین سر از دیوار قلعه نمیتوانستند
بر آورد و مجال بندوق زدن نداشتند و زیر دیوار پنهان نشسته
سنگ میزدند و مقصد یورش که بهادران بر دیوار بر آیند صورت
نمی بست حکم فرمانفرما صادر شد که جلادت نصاب فتح الله خان
بپاس شلیقی روح الله خان مورچالی دیگر از طرف دروازه قلعه
روان کنند پنجم شوال سنه چهل و چهار خانمذکور بجد و افکار صایبه
شجاعت پیشگی در عرض یکماه مورچال بر ریونی قلعه رساند و تربیخان

بنداری سست فکرهای خویش که در کار زینه بردن نموده طاقی در
سنگچین قلعه حفر نموده و از طرفی چهارده گز و از طرفی ده گز بدرازی
دیوار خالی ساخت در میان محصورین و بهادرانی که در ان طاق
جوکی سیه ادند پرده حیش نبود لکن از طرفین هیچکس ان یکدرع زمین را
نمی توانست بپای جرات پیمود قرار برین داد که اینهمه جوف بر از
باروت نموده دیوار را برانداز د تا راه وا شود و اهل یورش در قلعه
بسهولت درایند حکم ملک روا روانی یافت که سوای سوار و
پیاده توپخانه و خاص جوکی و الوس افغان و گکهر و دیگر متعینه
سایر و جماعه عنبری و کرناتکی که شب و روز در انجا حاضر میبودند
بخشی الملک مخلصخان و حمید الدینخان بهادر با چند هزار رفته
انتهاض فرصت دارند تا بعد سر دادن نقب که جانفروشان
بقلعه درایند اینها کومک نمایند صبح پنجم ذی القعده سال مذکور
که شام جان ربای عالمی بود اولا فتیله را که آتش داد تا دیوار
درون قلعه افتاد و جماعه کثیر از قلعه نشینان سوختند و بگمان اینکه این
دیوار هم طرف درون خواهد ریخت مردم منتهض یورش را چو گردو

ک

که خود را عقب کشند فتیله را آتش داد و دیوار بهمین طرف افتاد
و برین چند هزار نفر مستعد سفر کوههای سنگ و خاک ریخت و
جماعه که در زیر مغارهای کلین پناه ساخته در فی بونشسته بودند بهانجا
مقابر تیار یافتند و ازین قیامت زلزله زینه آفت خزینه تبز زل
در الله اکبری در مغاک تحت الثری نمودار هلاک چهار اسپ فرو رفتند
و اعضاء شان از هم پاشید بالجمله قریب دو هزار بهادر کار آمدنی
بیکار بکار آمد هر چند راه وسیع مردم دو خود بخود وا شد و در ان
حشر و نشر چند نفر از پیادها تا بالای دیوار دویدند و فریاد میزدند که
بیائید اینجا کسی نیست لکن از مردم عقب بدید این حالت و استیلاء
ترس و مخافت کیست که بپای تهور و جگرداری درین راه گذارد
کار از انتظام افتاد کرده و ناکرده با خاک یکسان شد تا آنکه
بعد مرور چند ساعت فرصت از دست رفته محصورین چون
دیدند که متنفسی از انطرف نمودار نیست بالای دیوار بر آمده و جای
گرم را گرمتر و قایم تر کردند و آتش بندوق زنی بر افروختند چون
دمدمه نیز از هم ریخته بود و در هلها افتاده و کار پرداز ان دست

از کار برداشته مقابل که میتواند شد در چنین وقتی بالیستی افتاد
شخص مقدس بادشاه مهرافسر تمام دل سراپا جگر شیت اینها
گرم میداشت تا بر شفتهای گفتها بر امده داخل قلعه میشدند
اری بی کار فرما کارنا ست وابتر و بی پای سردار دل دلاوران
همچو اعضای بی سر اگر اینها صد هزار اند بی امداد یکی در شمار یکی نه
واگران یکه بمیدان در اید باسعاد این صد هزار محتاج جمیت و درین
هیچ سنگی نه فرد افتابی بتابد انجم سوز از چراغ تو شب نگردد روز
ازین بود که اعلیحضرت خاقانی بمقتضای پیش بینی و پیش دانی
حکم فرموده بودند که در کمر کوه خیمه برپا شود تا خود و بادشاهزاده
بدانجا تشریف برند و بذات اقدس متصدی کار فرمائی شوند
چون تقدیر خواسته بود کار خود پیش برد تدبیر جمع مدبران برین آمد
که حضرت را بالجاج والحاح مانع آمدند آن روز هم سواری تیار بود
اما بعد بر همخوردن کار رفتن چه سود ان قوة الظهر فتح وظفر بادل
قوی و عزم راسخ همچو جگر اسمان و حوصله دریا و وقار کوه مکرر بزبان
حق بیان میگذرانیدند یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما

وبان ول باگواد ها پیغام استقامت ارتسام فرستادند که چرا خود را
مغلوب واهمه واضطراب ساخته اید از غنیم بر شما دست بروی
نیامده فکری کرده بودند پیش نرفت نه آخر سقفی می افتد جماعه
در خواب غفلت هلاک میشوند همدران روز بنجاعت شعار
سید سرفراز خان و بیاجی و جمعیت بخشی الملک بهره مند خان را
حکم شد که رفته برفاقت تربیتخان مرحله را قایم دارند و از نان
بعضی از زمین فرورفتها که بسر وقت انها توانستند رسید مردها
و زخمی ها را برآوردند و بمنزل رسانیدند و دیگران بزبان حال
گفتند و جان سپردند بی کم گشتگی ستاره ماست بال عنقا
کلید چاره ماست واقعه عجب تر انکه پیادهای بهلیه که از فرو رفتن
برادران و فرزندان و یاران خویش بیدل شده بودند و از میر
اتش جگر سوختگی داشتند چون دیدند که بر اوردن مردها از زیر کوه
و سنگ و خاک متعذر است و سوختن در دین بد آئین انها
واجب مرحله را که سراپا از چوب مرتب بود همان شب
اتش دادند و این آتش هفت شبانه روز مشتعل بود دا

از کجا که انصرام آتش را فرونشاند جمیع هنود و بعضی مسلمین که فرصت
برآوردن انها نشده بود یکسر سوختند زهی آتشکده دنیا که دوست
و دشمن را در آن از لعب فنا مجال نیست و هیچکس را در بو العجبیهای
آن یارای مقال نه **فرد** این مرحله گرچه دل نشین است ؛
هشدار که باد شش آتشین است ؛ این نوئین حبه کار بامید
نان و بیم جان که بنده ها را در حضرت بادشاهان میباشد در گرفتن
قلعه مساعی چند بکار برده که وهم تصور نکند اما العبد مدبر و العبد
تقدیر سبحان الله شگرف کاری طالع بیدار الله اکبر قلاوزی
بخت جاوید بهار بادشاه بادشاهان مالک رقاب خواقین
زمان که در مدت هشتاد و پنج ساله خلافت هر طرف روی اقبال
نداشت عالم عالم مآرب اقصی جهان جهان مقاصد اسنی
باستقبال شتافت بیست پنجم رمضان سنه چهل و چهار نهیبان
دولت خبر رسانیدند راماي شنکی که طرف بر از آواره دشت
ادبار بود بخزانه خودش ناکام برگردید بجهنم شتافت دهم
شوال سنه مذکور بعرض ایستادهای پایه عزت مآیه رسید که بسر

پنجساله

پنجساله او را که نامسرواران بسرداری خود برداشته بودند باید
همرهی گردد[؟] ازدهم این تائید غیب و مدد لاریب و مهابت اقبال و
مخافت استیصال پرسرام صاحب مدار خانه کافر از قلعه برلی
هفت گروهی ستاره برآمده بوساطت روح الله خان باسید
عفو مآثم روی نیاز بدرگاه جهانیان پناه جهانیان سرفراز آورد و
سوبهان نگهبان ستاره که خالی از بهره هوشیاری و تجلداوری
نبود چون دید که دیگران در التجا کردن دکار خود پیش برون سبقت
خواهند نمود و دیوار قلعه از طرف مورچال تربیتخان هفتاد گز با نصف
برج افتاده و جمعیت بسیاری با دو گولهای توپ کرگک بجلی و بهم رفت
زفته خصوصاً ملک ضبطار اکه برشته کوه عقب مولی ربادشاهزاده
سرکوب برآورده اند عمارات قلعه منهدم میسازد و چهار صد کس
باتش نقب سوخته و فتح الله خان مولی ر کوه قرار بر در حصار
رسانیده میخواهد بیک ضربت پنجه آهنین دروازه را بر کند و بیکصدمت
پای فلک تمکین دیوار قلعه براندازد و غیر از روی ابتهال بدرجهان
بادشاه آوردن مفری از خزی و نکال لایق حال بد مآل خویش ندید

میانجی تضرع و پناه جوئی را در خدمت فلک رتبت بادشاهزاده
جمجاه محمد اعظمشاه فرستاد و آن نظر پرور رحمت ایزدی رحم
بر جان چند هزار مخلوق از ذکور و اناث قلعه بند نموده در پیشگاه
خداوندی کارگاه بمونه لطف الهی استشفاع آن خون گرفتها نمودند
و شکر داوار جانبخش جهان ستان که ملتمس شاه جمشید نشان
قبول اقتران شد و حکم بخشایش شمیم کرامت صدور یافت
محصوران در ضمان امان از قلعه بدر روند سیزدهم ذی القعده سنه
مذکور اعلام فیروزی ارتسام بر برج و باره قلعه کفر مقام برامد و شادیانه
تهنیت و نوید آهنگ ذروه افلاک گردکمالش بکر ستاره بود ولی نور
باقتباس انوار بر تواند ازی نظر تسخیر بادشاه فلک قدر خورشید شد
اقبالش بین ویرانه بود بدست بوم نژادان بد دولت الضیا بخشش
در ممالک محروسه بمعموری و ابادی نام بر آورد و جهانیان زبان استجابت
بیان بعرض خدیو زمان جهان کشای آفاق ستان عدو بند و سمی
نواز دنیا بکام دین سرفراز رسانیدند **نظم** ای روی تو برق عالم افروز
مهتاب شب و ستاره روز ۵ ای چشم تو در دم نظاره ۵ برق افکن خرمن

ستاره ۵ بقلع قلاع کفار دست استیلا دراز و در قمع اولکهای
فجار بارایت منصورات نصرت حق انباز باد و چون بوساطت
بادشاهزاده عالیجاه خورشید کلاه کشایش ستاره ابواب فرح
بر روی عالمیان گشوده بنام قلعه اعظم تارا نزد ضیا اندوزان بینش
مرتبه نیر اعظم گرفت روز دوم بادشاهزاده سو بهانرا دست و
گردن بسته بملازمت اعلی آوردند حکم شد بند از و بردارند و فرق
ضراعتش را به بندگی درگاه کیوان جاه برفرازند بتسلیمات منصب
پنجهزاری و دو هزار سوار و خلعت و کتار و اسب و فیل و طوغ و نقاره
و انعام بیست هزار روپیه بر اقران و امثال خود تفوق جست و زبان
نیایشش گویا گردید **نظم** ریاض شکر بخندید ازین ترانه اسیر ۵
که نقش سجده ام آخر بکوی شاه نشست ۵ چون کشایش قلعه از ابتدای
بیست و پنجم جمادی الآخره سنه چهل و سه لغایت سیزدهم ذی القعده
سنه چهل و چهار در فرصت چهار ماه و نوزده روز صورت گرفته و
خامه وقایع نگار بتحریر مقدمات تسخیر متوجه بوده حالا سوانح دیگر
نیز که درین فرصت بوقوع پیوسته بر سبیل اجمال می نگارد بیست و هشتم

جمادی الآخره چهار صد اشرفی که جمله الملک بابت پیشکش فتح کلید فتح
از بنگاه مرسل داشت بنظر انور از هر گذشت بخشی الملک مخلص خان
بادشاهزاده محمد کام بخش را بموجب حکم بخدمت شاه عالیجاه برد و اردو
و بالتماس شاه حکم شد که ایشان وقت دیوان نیز می آمده باشند
شیخ فرید پسر حمید الدین خان بخطاب خانی سرفراز گردید چهاردهم
رجب شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر از تنبیه راماهی شقی برگشته بملازمت
معلی سعادت اندوختند بهادر نصرت جنگ شرف ملازمت حاصل کرد
و بعطای پکران غراختصاص یافت بیست و پنجم اخلاص خان که اهتمام محمد خان
خطاب داشت برای تلافیه رفته بود بفاصله گروهی از اردوی معلی
غنیم نمودار شد آویزه قوی دست داد خود با پسر دیگر برنجاب خان
مرحوم درجه شهادت یافت و بسیاری بکار آمدند و زخمی شدند
خدمت از انتقال آن شهید بحمید الدین خان بهادر مقرر شد خلعت خاص
با کمر سکای مرضع مرحمت گردید معروض ایستادهای حضور گردید که
محمد امینخان از بفاصله یک و نیم گروه از لشکر ظفر پیکر با غنیم آویزش است
اگر کومک برسد میتوانند فیه باغیه برداشت حکم شد حمید الدین خان بهادر

کومک

کومک نماید بخشی الملک بهره مند خان و حمید الدین خان بهادر که باوردن رسد
طرف کهتایون رفته بودند هر جا غنیم نمودار شد زده برداشته
رسد فراوان باردوی معلی رسانیدند و بعد ملازمت مورد تحسین و آفرین شدند
بهره مند خان بعطای سکای زمرد و حمید الدین خان بانعام سرپیچ
در بحف فرق مباهات افراختند راجه چند تهانه دار کهتایون از اصل
و اضافه دو هزاری شش هزار سوار ممتاز شد بیستم شعبان مهیمن پور
خلافت از تغیر ابراهیم خان بنظم و نسق صوبه دار السلطنت لاهور
مطرح عنایات بیکران گردیدند شمشیر و خنجر و سپر و ترکش و کمان و تیر
به بلند اختر مرحمت شد و در خلوت تسلیمات بجا آورد آغاز سال
چهل و چهارم از سنین سلطنت عالمگیری مطابق سنه یکهزار و
یکصد و یازده هجری درین وقت که زمان را بوجود فیض آمود باعث
افزای سلطنت تخت بادشهی بر ازمنه سالفه افتخار است و بنیان را
بدولت معدلت و کام بخشی او سایه اعتبار بر فلک زرنگار
مظهر انوار مبارکی و بهی مظهر آثار الصوم لی و انا اجزی به یعنی ماه
صیام برکات التیام بورود مسعود طرب افزا و میمنت بخشای

عالم و عالمیان گردید نسیم صبحستان ظل اللهی ریاض سعادت را سرسبز
سهی باذخار حسنات و احراز مبرات سپهر کرامت بهر را معمور داشتند
و سایه اعلام جود و احسان بر مفارق کافه انام افراشتند فاضل خان
ناظم صوبه کشمیر مامور گردید که بنیابت مهین پور خلافت بنظم و نسق
صوبه دار السلطنه لاهور پردازد دو هزار و پانصدی هزار و دو صد سوار بود
باضافه پانصدی دو صد امتیاز یافت کهی سنگه بومی انبیر از انتقال
پدر بخطاب راجه جیسنگه و برادرش بنام کهی سنگه نامور شد هزاری
هشتصد سوار بود بعنایت پانصدی هزار و دو صد سوار پایه اعتبار
او افزایش گرفت چین قلیچ خان بهادر بسجالی منصب پانصدی
کمی چهار هزاری سه هزار سوار بلند مرتبت گردید ستر سال بوندیله
بقلعه داری اعظم تارا در حصار عزت در آمد چهاردهم ذی القعده
بفر قدوم بادشاه اسلام پناه سر اعتبار حصارش مدار از سپهر دوار
گذشت در مسجد قدیم از مستجد ثابت و لات بهمنه که بحکم والا
سفید کار شده بود دو گانه شکر تقدیم رسید کلبانگ دعای
دین و دولت ناموس ملک و ملت سامعه افروز اسلامیان شد

بیان

بیان انتزاع قلعه پرلی بحسن تدبیر بادشاه ملک گیر و سعی بهادران فرمان پذیر

بموهبت واهب بی خواسته بخشا چون عالمگیر ممالک کشا
خاطر از کشاد و بست قلعه اعظم تارا پرداختند و قلعه دار و فوجدار
مقرر ساختند خواستند پرلی گده را الکه مال زخش اقبال فرمایند
فتح الله خان فرمان پذیر گردید که منقلا شتابد و بمحاصره پرداختن
سر گردن تابی طاغی برتابد خان منظور همان روز بقلعه رسید و برجی را که
از قلعه زیران واقعست مطرح نظر مورچال دوانی نمود و بکار بستن بردن
کمر امتثال بر بست و کار پردازان بتبعیت حکم محکم مصالح قلعه گیری را
که برای انتزاع قلعه ستارا مهیا کرده بودند طرفه پای قلعه پرلی رسانیدند
بیست و دوم ذی القعده خدیو آفاق گیر در سه روز المسافت قطع
فرموده ساحت پیش روی دروازه قلعه مضرب خیام فلک احتشام
نمودند دایره فلک شان بادشاهزاده جهان پیش دولتخانه
بادشاهی قرار گرفت روح الله خان میر مورچال مقرر گردید و چین قلیچ خان
بهادر و مردم شاهی و دیگر لشکر ظفر پیکر اضلاع کوه قلعه را ایدور
چند گروه مرکز دار در میان گرفتند اگر ستاره میگفت قله ام آسمان

فرساست برلی میکفت تیغم برجوشن او کارفرماست اگرستاره
کفتی آسمان و پشته زکوه منت برلی کفتی آسمان سایه شکوه منت
بالجمله خان فتح نشان از رزانت و رصانتش حسابی برنداشته
درمورچال بردن و توبها رعدآوا زبرق انداز بر فلک رسته سرکوبش
براوردن کارستانی بروی کار آورد که انچه سالها در سرانجامش
سرآمدی در روزها سامان داد لکن چه نویسم از فزونی باران وکمی
غله وکاه که از تصور نگار مهابتش چشمه مجیره خشک گشته و در تفکر
طرازش اندیشه قامت خامه باریک نالی کردیده ابرسیاه
روزی روزان و شبان چون اشک یتیمان جاری بود و از دست
بیدادش خانه باب داد ها در ناله و زاری فرد کس نمیگفت
باین بهیده آب ✿ بکجا میروی ای خانه خراب ✿ القصه بسبب
طغیان دریا و نرسیدن رسد از اطراف قحط را روز بازار بود عیش
ارزانی را وعده روز شمار بنازم بر استقامت و استقلال خدیو
دشمن مال که خطره ازین متاعب و مقاسات بر خاطر نمونه لطف
و قهر محیی و ممیت موجودات خطور نمیکرد و بدلدهی و زرپاشی

دل ولاوران بدست می آورد و دست زورشش را بر مقاهیر
استیلامی داد تا آنکه خانمذکور مورچال را از پرسنگی بسیار عریض
و طویل سراز بر که از طرفی بارتفاع پانزده گز و از طرفی ده گز محاذی
دریچه واقعست رسانید اما بر آمدن بر این سنگ بسیار دشوار
و اگر این سنگ بدست آید گرفتن قلعه بسیار آسان بیست و هفتم
ذی الحجه چند زینه طرفی که ده گز است کذاشت و بهادران را اشاره
برامدن فرمود تا باطل ستیزان برانها بهجوم آورند و خود از زینه دیگر
که پنهانی بلند کرده بود با جماعه از پردلان بر سنگ برامد و اعادی را
و زان میدان که تا دریچه قلعه اسپ دواست بزیر ضرب شمشیر
گرفت کفار تاب مصارمت و مصادمت نیاورده بدریچه
دویدند و مغولان پاشنه کوب رسیدند چون مرکوز خاطر خانمذکور
نبود که در قلعه درآید و میخواست بران سنگ برآید و مردم را قایم
کند و توپی بالا براورده دیوار براندازد درین وقت بذات خود متوجه
شد که از زیر شتوارهای چوب وکاه بالا گرفته پناه جا سازد درین
هنگامه زد و خورد سه چهار نفر از مغول یک نفر بهلیه با کفار در دریچه درآمدند

ودیگرانهم این قصد داشتند قضارا بندوقچی بمغلی رسید بهلیه ول با
داده قسمی گریخت که دیگرانرا هم با خود آمیخت درین فرصت کفار
دریچه را مضبوط ساختند واز بالای دیوار طوفان بندوق زنی و
حقه ریزی برانگیختند وبرای چنین روز بارودی را که در راه درآمد
قلعه تعبیه کرده بودند فقیرالله خان پسرزاده فتح الله خان و شصت و
هفتاد کس دیگر جان دادند ومردم بسیاری زخمی شدند تقیه مردم
سنگ بالارو بسبب بی پناهی که از سه طرف بزن گاه است
نتوانستند ایستاد فرود آمدند جای قدیم را قایم کردند لکن از دید
این دست برد آتش بجان کفار افتاد و دود از نهادشان برآمد
صباح آن دو کس پلی که با آنها بقلعه در رفته بودند از دروازه طرف بنگله
راه برآمد دادند وفریاد الامان الامان برآوردند خداوندی جناب
بادشاهزاده را دلالمان گرفتند وبهزاران ضراعت وابتهال
بامید استشفاع جبهه سا بودند از انجاکه امور ملک گیری برای رزین
آن نظر کرده صواب دید ایزد کارساز مفوض است وملتمسات مقبول
بموجب حکم قضا امضا مردم بادشاهزاده سوم محرم الحرام محصورین را

آتش دادند

بی یراق وسلاح ومال ومتاع از قلعه بدر کردند وآن دارالاسلام
که بحیله پرواز پیهای سیوا جهنمی از تصرف بیجاپور بیهار رفته دارالحرب
گشته بود مصداق جاء الحق وزهق الباطل شد مساجد قدیم
ابادی گرفت کنایس جدید خرابی پذیرفت وقلعه مذکور بمناسبت
اینکه در سنه یکهزار و سی و پنج از مستحدثات ابراهیم عادلخان بست
واو بر هر چیز نوساخته لفظ نورس مثل نام کتاب نورس بلاطهوری
ونام شهر نورس ابراهیم ونام دام نورس اطلاق میکرد نورس تارا
نام یافت واز اعداد نصرالله تاریخ این فتح مبین مبین میشود
نهضت موکب معلی جانب جهوسان کده به حالا قلم طبل رحیل
میزند بسر منزلی که عزیمت آن دارد یعنی بعد کشایش نورس تارا
الویه گیتی پیما خواست طرف بهوسان کده به بلندی گرا شود هر چند
برآمدن از چنین بدمکان مقاصات نشان بر اغنیا وغربای
لشکر غنیمت بود امازینکه بسبب حوادث زمینی واسمانی نام
باربرداران میدان اردوی وسیع الفضا لحوی کم شده بود که گوی بهای
نام بردار برد باری که در انسرزمین بسیار بهم میرسد بخوف اینکه جای

شترش سخره خواهند گرفت باهجو شتری که دامن کوه کمر همتش میان
زانوی سطاقت بر زمین زده سینه عجز خواهاند کردن تضرع بر آسمان برگرد
لشکریان فروکش کردن ورانمقام نقد فراخ عیشی اندیشیده بود
ومتحمل بار محنتهای جانفرسای کوچ نمیتوانستند شد لکن از انجا
که رای جهان پیرای مشکل کشا متکفل اسایش برایاست واگر
نمیخواستند متنفسی ازان هلاک جابر نمیخواست یازدهم محرم علم
معاودت افراشته شد وکام ناکام خانه بدوشان اثاث البیت
برخروس بار کردند یک کوچ دو مقام میشد تا تالان زدکان
بیسامانی بهر روش خود را توانند رسانید اکثر لشکریان مسافت
پنج کروه ورسته منزل قطع نموده سرور یای کشنا رسیدند امواج غضب
افواج جانربائی ورا وصف کشیده سفینه چرخ وهلال از تلاطمش
روی ساحل ندیده دگرم روان وادی پریشانی گردی در چند روز
از عبره دریای جانفرسای فارغ شده بهزاران فسون وفسانه
خود را بساتین کدهی ودیگر مواضع جوانب رسانیدند ونوزدهم
صفر ساحت بهوسان کده مضرب خیام اقبال کیهان خدیو شد

باران

باران بمنزل خویش رفت یاران بقرارگاه جمعیت امدند شور دریا
وتالها فرونشست جهانیان بکسب عافیت وارام برخاستند
بادشاهزاده جمجاه رخصت یافتند که بملک جمعیت ملک خاندیس
شتافته در دار السرور برهانپور اقامت گزینند تا لشکرکات انجا
براساید وهمچنین اکثر عساکر خسته حال باطراف ونواحی اماکن ملک
قدیم دستوری یافت ونواب صوبجات فرمان رفت که لشکرهای
تازه زور برکاب فیروزی بفرستند شاهزاده بیدار بخت که با
افواج متعینه بجراست بنگاه قیام داشتند طلب حضور سعادت
ظهور شدند وبعد ملازمت والا بطریق منقلا جهت تسخیر قلعه برنالا
مرخص گردیدند وسوی فوج همراهی ذو الفقار خان بهادر نصرت جنگ
دررکاب ایشان تعین شد وبعد از چندی تربیتخان میراتش
نیز عنان امتثال حکم بر فتن الصوب معطوف داشت چون همگی
همت خیر نهمت مظهر رافت روف بی ضنت مصروف اسایش
کافه انام است خاطر فیض مظاهر ملهم گردید که خواص پور از نیکه
قرب یک روزه راه به بنگاه دارد لشکر رکاب را در صورت اقامت

المکان نیز رفاه دست خواهد داد و بیست و هشتم شهر ربیع الاول
سنه مذکور زمام عزیمت اردوی معلی بدان سمت منعطف شد
بعد وصول در انمقام فی الواقع خلایق را بسبب یکگونه ارزانی
غله و کاه واکثر ما یحتاج جمعیتی فراهم آمد و مستدعی دعا از دیاد
مراتب دولت و استحکام قوایم سلطنت بادشاه بادشاهان
نمونه مراحم حضرت رحمن شدند ؂ باز آمد رنگ ما بر روی ما ؂
باز آمد آب ما در جوی ما ؂ از انجا که زمانه غدار ابی زیرکاه دارد
میخواهد ابی بر روی کار زمانیان بیارد و نمیگذارد دلی دمی بانشاط
بگذرد مشغول کامرانی خود است کو عالمی را آب برد بیت
دنیا شکسته کشتی بحر حوادث است ؂ در کشتی شکسته کسی آرمیده نیست
در دریای بی آب که نام قلب آن سراب سیراب است و اکثر امرایان
و لشکریان خیل دست راست و پیش رو هر دو کنارش خیمه
داشتند و گمان آن نبود که بغیر موسم قطره آبی تا قیام قیامت
در آن خواهد دید مصداق فار التنور برزد یعنی شب بیست و هشتم
شهر ربیع الآخر بارانی بالا دست میبارد ابهای جبال رو بدان

میگذارد

میگذارد مردم در خواب غفلت غنوده مستی تا عاقبت بینی هوش
از سرشان ربوده بیک ناگاه تا چشم بر هم زده اند و سر از بستر
بر کرده چه می بینند از هر ساحلش آب طغیان نموده است و دور
صحرا پهن شده خاکیان الی کشته اند خیام حبابی گردیده از انسان
و حیوان عالمی بغرقاب نیستی فرو رفته باقی ماندها بقید قید الماء
اشد من قید الحدید در افتاده اگر بقیه از شب می بود و طغیان زیاده
بر جا رنجگی روز میکشید متنفسی جان بر نمیشد فضل رب الارباب
سپیده صبح دماند جانی تازه در قالب مردها دمید الحمد لله الذی
احیانا بعد ما اماتنا خوانده نشان خانهای خود می جستند و نمی یافتند
از مال و متاع دست شسته تا لنگ زنان هر سومی شتافتند طرفه انکه
در بعضی منزلها که بر پشته های بلند و دور دست فرود آمده بود هرگز
خبر نشد که چه شد سپاس نا منتها کارساز عاقبت خیر بخشا را
که دولتخانه بادشاهی بر تبه رفیعی برپا بود آسیبی از ین حادثه
بگردش نرسید فرد زهی چشم دولت بروی تو باز ؂ سر سروران
گردن فراز ؂ غم از گردش ناپسندت مباد ؂ ز دوران گیتی گزندت مباد ؂

نالہ

چون بعض سوانح از ابتدای سنه چهل و چهار بتحریر نیامده ارتباط
سررشته از متممات وقایع نگاری است تا منتهای شعبان سنه
مذکور بنگارش می پردازد ذو الفقار خان بهادر نصرت جنگ که
بتنبیه کافر خیره سر دهنا جادون مامور شده بود ملعون شقی را مع اتباعش
بسزا داده بعتبه علیه رسید و با داود خان و دلیت و رام سنگ
و همراهیان دیگر مورد آفرین و مرحمت خلاع و جواهر و اضافهای
اعزاز قرین گردید شاهزاده معز الدین ناظم صوبه ملتان در جلدوی
استخلاص قلعه دهاوهر از تصرف زمیندار نابکار دو کروه دو هزاری
هزار اضافه یافته از سابق و حال دوازده هزاری ششهزار سوار
دو اسپه سه اسپه امتیاز حاصل کردند و شاهزاده محمد عظیم ناظم صوبه
بنگاله هزار سوار بابت کمی یافتند حفظ الله خان ناظم تتهه دو هزاری
هزار سوار بود بالتماس شاهزاده پانصدی یافت فاضل خان
ناظم کشمیر که نیابت صوبه داری لاهور قبول نکرده درخواست آمدن
حضور ساطع النور نمود مشروط بنیابت دو صد سوار کم و ملتمس منظور شد
در اثنای قطع راه که سرهانپور رسید رخت بسرای آخرت کشید

صاحب

صاحب کمال و مهذب و موقر و مستقیم احوال بود عنایت الله خان
مامور گردید جاگیر سه هزار سوار بپادشاهزاده محمد کامبخش تنخواه و بحال
بیاو داشت مجدد مزاحم نشود خدابنده خان بیوتات بنظم صوبه
محمد اباد بیدر از تغیر عسکر خان و اضافه پانصدی پانصد سوار فراق
اعتبار بلند کرد و فضایل خان میر منشی و داروغه کتابخانه بجای او
خدمت بیوتاتی را بیت الشرف خود ساخت عنایت الله خان
بخدمت دیوانی شاهزاده بیدار بخت بیدار شد بعرض والا
رسید که هنود در ایام قید طعام نمیخورند ازین است که راجه
ساهو پسر سنبها بجای طعام شیرینی و میوه و پکوان میخورد
حمید الدین خان باو پیام رسانید که شما در قید نیستید در خانه خود نشسته اید
طعام میخورده باشید نواب علیة العالیه زینت النسا بیگم از
بنگاه طلب حضور شده بودند دهم جمادی الاولی بسواری مهال دولت
داخل دولت سرا شدند پادشاهزاده محمد کامبخش و سلطان بلند
اختر باستقبال سعادت اندوخته بودند فدائی خان صوبه دار بهار را
فوجداری ترهت و دربهنگه مقرر شد دو هزار و پانصدی دو هزار

پانصد سوار بود پانصدی بلا شرط اضافه یافت چون یلبارسخان
حاکم کاشغر فوت شد و خلل در بند و بست آن اولکه راه یافت
ارسلانخان پسر شاه خان ابن عم خان متوفی که به بندگی درگاه
بادشاه بادشاهان سرفراز است مستر شد گردید که بوطن شتابد
و بر الملک دست یابد سردار خان از تعیناتیان رکاب همایون بکو
سلطنت بکومک او اجازت یافت صدر الدین محمد خان
از تغیر معتقد خان بخدمت صوبه داری خاندیس و اضافه پانصد
سوار دو هزاری دو هزار سوار بر صدر عزت بر آمد صفشکن خان از تغیر او
قوربیگی و بخشی احدیان شد ارتفاع رایات خورشید شعاع
بانتزاع قلعه پرنالا شانزدهم رجب سنه چهل و چهار اردوی کیهان
پوی طرف قصبه مرتضی آباد مرج باهتزاز آمد دوم شعبان منزل مذکور
بفر نزول ارفع آراستگی یافت بخشی الملک مخلص خان بن صفشکن خان
بن قوام الدین خان صدر ایران برادرزاده خلیفه سلطان مشهور
بامراض شدید مبتلا شده چهارم شعبان جهان را بدرود نمود و در
روضه زبده العرفا سید شمس الدین واقعه قصبه مذکور مدفون گردید

نجابت ذاتی با کمالات کسبی جمع داشت استغنا و آزادی جبلی
او بود مکرر در حق او بر زبان گهر نثار رفت که ما خلیفه سلطان جوان
داریم روح الله خان از انتقال او بخدمت بخشیگری دوم سربلند شد
گرامید است قدوم برکات لزوم غره پیشانی حسنات همایون
سعادات شهر الله اعظم رمضان المبارک الاکرم که آغاز
سال چهل و پنجم مطابق سنه یکهزار و یکصد و دوازده هجری از جلوس
ابد قرین خلیفه زمان و زمین است قصبه مذکور محل توقف گردید
و بعد انقضای سوم شوال علم توجه بانتزاع قلعه مرقوم و قلعه پاون
کده واقعه متصل آن که سر ارتفاع بگردون میساید و در حصانت و
متانت کم از پرنالا نمینماید افراشته شد و نهم ماه مزبور در ظاهر
پس دروازه الحصار چرخ آثار بر دریای که زیر قلعه توپ رس میگذرد
منزل موکب جاه و جلال بادشاه عدو بند دشمن مال شد بهار نوز
فتح اندوز راقم وقایع دولت از دیوان حضرت لسان الغیب
تفاول افتتاح نمود این انتخاب مطلب طلوع از مطلع اقبال
سر زد فرد دلی که غیب نماست جام جم دارد ز خاتمی که دمی گم شود

جه غم دارد در واقع این خاتم سعادت همیشه بنام سلاطین اسلام
سکه زده بود سیوا جهنمی از حکام عادلشاهیه انتزاع نمود بعد از انکه
تمام او لکه دکن از لوث شرکت کفره و فسقه پاک شد بحسن تردد
بادشاهزاده عالیجاه محمد اعظمشاه بدست تصرف غلامان بادشاه
سلیمان مکان رسیده بود که کافر بچه عفریت نژاد حربی زاده بدعت
نهاد سنبهای شقی آنرا بسبب کافر ماجرائی محافظان غفلت و بیحکمی
قلعه دار بکهندی متصرف شده دالحمد لله علی نصرة الاسلام باز بتسخیر
اولیای دولت درامد القصه خان نصرت جنگ رخصت یافت
که بهر طرف دزدان سراوارکی برارند بپای جلادت در سرانها بشتافته
سر از تن شان بردارد شاهزاده والاتبار و دیگر عساکر جرار پیش آمده
و بعضی از جنود همراهی رکاب ظفر امود مرخص گردیدند که مهمهای
خود انطرف قلعه زنند ولشکر دریاموج دور هر دو قلعه راکه بهفت
کروه بمساحت درامده محیط کرد باهتمام تربیتخان مولی رکوه قرار
در پیش روی پاکه است و توبهای صاعقه بار اجل کردار را عادی
سوختن سرگرم شد در کم مدتی پنج برج قلعه زیاده بر نصف از هم ریخت

واین نوئین جد کار در شگافتن زمین خاطر ارود و اندن کوچه در
کوه سار کارنامه روی کار آورد که کوچه تفرج و تعجب در چشم نظارگیان
دوید قریب چند جریب زیر زمین را مجوف کرده راهی بر آورد
که سه جوان مسلح متصل بهم مستوی القامه توانند رفت و بفاصله
هر چند گام نشیمنی که بیست نفر کاری دران توانند نشست طرح
انداخت و بهر طرف غرفها که مهب نسیم باشد و روشنی آفتاب
بتابد مرتب ساخت و درین اماکن مردم توپخانه را نشاند که
بضرب بندوق محصوران انگدارند سر از دیوار برارند و این کوچه را
زیر برجی که مضرب توپ بود رسانیده بنیادش انقدر خالی کرد
که جمعی از بهادران دران جوکی میداوند و اسیبی از حقه و متواله
غنیم بانها نمیرسید و آخر کار این کوچه از زیر فصیل دیوار پیش برده
درون قلعه رسانند لکن ازینکه در پیشرفت کار توقف مانی بود و
موسم بارش دست در گریبان رسید و این سرزمین بسبب بد
رسنگالی و حایل بودن چندین دریا عبر العبور و تصدیع رسیدن رسد
قابل چپانی و جهان دیگر یعنی لشکر ظفر متعذر نبود فتح الله خان که برای

خبر تنگ‌سنگیهای همراهان خود شش بخجسته بنیاد جمعیت اباد رفته و درین
اثنا الحضور رسیده ماموز شد که از طرف شاهزاده بسرکردگی ایشان
متعینی ان مور حال تمام استقلال ودوم روان کندان فرمان پذیر در
عرض یکماه زمین سنگ آگین کوه فلک شکوه را سهل تر از خاک
بریده کوچه پای دیوار رسانند که عقل کوچه بند تعقل شد و قیاس
بس کوچه نشین مجصورین هر دو حصار بهم بالشفت افروزی پیکاره
خان ومان خود میسوختند و بروز بد خود میساختند اما چون بامعان
نظر شیر شکاریهای این فرهادوشان بیستون کارزار وتردستیهای
ارغنون نواز ان تفنگ جان شکار مشاهده کردند و ملاحظه حال
بدمال خویش کردیدند که از یکطرف ترینچیان میخواهند زمین اعضا و
دولتشان بفلک برکنند و از طرف دیگر فتح الله خان فلک اعتماد
ملکت شان بر زمین زنند محمد مراد خان با همراهان خود و خواجه محمد
بخشی لشکر بادشاهزاده والا گهر محمد کامبخش میخواهند برج و باره بون گیری
بباد دهند و لشکر محاصره فرصت فرار بر انها تنگ کرده و این بادشاه
عالم گیر نیست که بملاحظه اشتداد برسات و نزول دیگر حادثات عزم

وپیوسته

فلک جز شش خلل راه نمی یابد و این لشکریست که تا کار خود نکند از
پای کار بر نمیخیزد ۵ نکرو اند عقیق از کاوش الماس روی خود ۵ دم شمشیر
ماه عید باشد نام جو یا زا ۵ بمقتضای قذف فی قلوبهم الرعب
بر اتلاف عرض و ناموس خود بهراسیده غیر از ملاذ عجز متقری ندیدند
و بوساطت ترینچیان و زینهار جوئی در امان خانهای بادشاهزاده
و شاهزاده دویدند و این دو مظهر اتم رحم بجان چندین هزار خون
گرفته نموده جبین ضراعت بر پیشگاه تشفیع بادشاه جهان مطاع
عالم مطیع سودند الحمد لله که ملتمس این دو آیه رحمت در شان
بخشش جرایم الطائفه مجرم قبول نزول شد و ترنک حارس
بجان و مال امان یافته رخصت بدر یافتن یافت و غره شهر الله
المحرم این ناظوره طغراز پرده قوه بر منصه فعل جلوه گر آمد و این دو
جگرگوشه دنیا یعنی پون گره و پرنالا نسبت نام برداری انضمام
ممالک محروسه بادشاه اسلام پناه قرة العین اسلامیان و
سخنة العین مشرکان شد قلعه پرنالا ما اعظم شانه تعالی مویلیت تمتع
که اسمان اندیشه راهوای گرد سر گردیدنش در سر افتد و نه ملازمت

رفیع که اگر الوند جبال خواهد بفکر همسرش سر بر زانو نشیند از کمر نیفتد
اعظم تا را اسرار از زیر دیوارش نتواند بلند کرد کهن چرخ اگر هزار دور
سفله پروازی زند نورس تا را تا بر مینبوس استانش نتواند رسید
بنازم سبکدستی تسخیر بادشاه عالمگیر را که این عنقا اگر قاف
نشین اوج بود بیکقصد جهان تاز او را در حضیض بی نشانی فرود آورده
باوازه مسخر گردن نامش باز بنشان بر آورد و اگر این سرآمد تا نبات
سپهر اعلی جنبمک امتناع دست رس بر سکان علم امکان نبرد
بیکجا دوی خم کمند فلک بند او را بازمین گیران درکه اسفل پیوند داده
دیگر باره بنام تصرف خویش همچو بادشاه سیارکان شش بر جمیع
کواکب سری بخشید و از جنت که بنام بنی شاه درک بر همه قلاع نام
آورش گردانید اللهم اید نصره و شد از نه حالا خامه وقایع نویس
بنوشتن بعضی مقدمات سابق و لاحق اینسال مبارک خال میگراید
سزه خان قلعه دار ارک کابل بخدمت نیابت صوبه از تغیر ناصر خان
مقرر شد و خانمذکور بکمی منصب بانصدی ششصد سوار معاتب گردید
صدرالدین محمد خان صفوی بافزایش نفط میرزا عزت افزا بعرض والا رسید

که غازی

که غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ مطابق حکم والا بحراست
بنگاه رسید چین قلیچ خان بهادر بسبب آرزوی از پدر جدا
شده بخجسته بنیاد رفت جان سپار خان بنی مختار ناظم حیدراباد
جان سپار شد نظم انصوبه عمده بو کلای بادشاهزاده محمد کامبخش
تعلق گرفت رستمدل خان پسر خان متوفی بنیابت مقرر گردیده
هزاری پانصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه یافت پول
بار سنجان بحراست بنگاه مرتضی اباد مقرر گردیده هزار و پانصدی
پانصد سوار بود باضافه پانصدی یکصد سوار ممتاز شد داود خان
نایب نصرت جنگ بفوجداری کرناتک بیجاپور نیز منصوب شد
چون بسبب شدت نزله سواری مبارک جهة ادای دوگانه
عید فطر موقوف شد بادشاهزاده محمد کامبخش با پسران و سلطان
بلند اختر بتقدیم تسلیمات مبارکباد اعزاز حاصل نمودند حکم شد
بجای حرف نذر آنچه بادشاهزادها بگذرانند نیاز و آنچه امرایان
بگذرانند نثار مینوشته باشند قطب الدین ایلچی توران که از
حضور رخصت مراجعت یافته بود بکابل رسیده در خدمت

مهین پور سلطنت استدعای بندگی نمود بمنصب هزاری دوصد
سوار سرفراز شد بیست و یکم ذی القعده در صحن دیوان الخاص برق
افتاد کهار ابدار خانه را آسیب رسید و رفت مردم دیگر در ضمان
عافیت مصون ماندند بادشاهزادها و سلاطین و امرای حضور
و صوبجات بارسال وجوه تصدق ببارگاه جهان پناه تحصیل
مسرت نمودند حفظ الله خان پسر خرد سعد الله خان مغفور صوبه دار
تهته مراحل زندگانی طی کرد در پسران خانم حوم خالی از جوهری نبود
خانه زاد خان پسر سعید خان بهادر شاهجهانی بالتماس
شاهزاده معز الدین ناظم صوبه ملتان بفوجداری سیوستان منصوب
گردیده و بخطاب سعید خان اعزاز یافت گشته دو هزاری
هزار سوار بود پانصدی هشتصد سوار اضافه یافت و ملقب خان
بشمول عواطف خدیو زمان خانه زاد پرور بخطاب خانه زاد خان
بخت یاور گردید اسمعیل خان مکها بفوجداری بنی شاه در گ معین
شد اصل پنجهزاری چهار هزار سوار اضافه هزار سوار محتشم خان
ولد شیخ میر دو هزاری ذات بحال شده بود هزار سوار باب کمی

دیگر یافت حمید الدین خان بهادر بعنایت خلعت و کمر شمشیر مرصع و پنجخان
میرآتش بانعام خلعت و سرپیچ اعزاز اندوختند خیر اندیش خان
کنبو فوجدار اتاوا هفت لک دام انعام و فوجداری دهامونی
نیز یافت چین قلیچ خان بهادر بخدمت فوجداری کرناتک
بیجاپور از تغیر معمور خان مقرر گردید چهار هزاری سه هزار سوار بود
باضافه هشتصد سوار اعزاز اندوخت از سوانح صوبه احمد اباد
بعرض معلی رسید شجاعت خان محمد بیگ ناظم احمد اباد بستم محرم
جهان گذران را وداع نمود ناصیه اقبالش طرفه فروغی داشت
که از پستی پایگی تا عروج باقصی مراتب امارت غائبانه تحصیل
مراتب دولت نمود نقش راستی و درستی و سپاهیگری و عملداری
در پیشگاه خداوند قدر دان درست داشت و هیچگاه بلغزشی
در نیفتاد و باکثر اخلاق کریمه متصف بود مردم صوبه به نیکوئی یاد
میکنند بل بکراماتش معترفند و بر مزارش فاتحه خوان ارشد خان
دیوان خالصه بوالپسین سفر رفت عنایت الله خان ضمیمه
دیوانی تن از انتقال او بخدمت مذکور مفتخر گردید هزار و پانصدی

صد و پنجاه سوار بود باضافه صد سوار تحصیل اعزاز نمود جمله الملک
اسد خان که از بنگاه طلب حضور موفور السرور شده بود چهارم
ربیع الآخره بملازمت استسعاد یافت لطف الله خان از بیجاپور
معزول شده بنظم صوبه خجسته بنیاد و اضافه پانصد سوار سه هزاری
دو هزار و پانصد سوار مورد الطاف گردید ابو نصر خان شایسته خان
بجالی منصب دو هزار و پانصدی هزار سوار و خدمت صوبه داری
مالوا از تغیر مختار خان و اضافه پانصدی هزار و پانصد سوار ساخته
اعزاز گردید فرمان رحمت عنوان از پیشگاه مکرمت بنام شاه
عالیجاه که بحکم مطاع در صوبه مالوا در قصبه دهار جهادنی داشتند
صادر گردید که جهت نظم و نسق صوبه احمد آباد نهضت نمایند وقایع نگار
اقبال چون از نگارش اجمال مقدمات تمام سال فراغ حاصل کرد
در تنمیق توجه رایات جهانگشا از بنی شاه درگ جانب کهتایون
اشهب خامه را منعطف میسازد گذارش فتح صادق که به
دماگیر و مفتاح فتوح از آنجا که طرح ریز قضا فلک را مصلحت آسایش
عالمیان متحرک ساخته و زمین را بنابر آسایش جهانیان ساکن

گردانید

گردانیده مهبط اسرار خدائی مظهر انوار یکتائی زمین سریر آسمان
دیهیم فرمانفرمای شش جهت خداوند هفت اقلیم را گاه از راه
بینش و دانی برای تربیت رعایا حرکتی میفرماید گاه از روی بینش
بینی جهت ترتیب مقاصد برایا امر بسکون میکنند پادشاه پادشاهان
که یکچندی باراده انتزاع قلعه بنالا در سواد اقامت داشتند بصوابدید
انتفاع خلایق سمت کهتایون که در آن مکان سبز علف بسیار
اذوقه هم خلق خدا آرام یابد و هم آوازه موکب ظفر کوکب قلاع
دروان کدپه و ناندیر و چندن و وندن از دست کفار مستخلص گردد
توجه فرمودند و بانعزمیت ثواب تمیمت دوم شهر محرم الحرام
الویه سپهر پرچم قامت اعتلا بر افراخت و برارند امال بعد حصول
مآرب در دامن روزگار عالمگیر کشورکشا انداخت فتح الله خان
که در جلدوی حسن خدمات بخطاب بهادری گردن اعتبار
بر افراخته وارد مامور گردید که متقلاً بشتابد و سر زیاده سری ارباب
کفران بد سگالی تیغ کافرکش بپردازد الجلادت آیین بهش
شتافته کمر کوه نشینان هر چهار قلعه را از دو جمعی از غنیم را طعمه صمصام

خون اشام نمود و مواشی بیشمار و بندی بسیار بدست اورده
دست برد این زور بازوی دشمن کوب و از پی رسیدن موکب
قیامت آشوب حصاریان و روان که به جان بدر بردن غنیمت
دانستند شهر مذکور قلعه خالی گذاشته اواره دشت ادبار شدند
وچنین حصار رصین بیکصدمت صولجان قدر توان بادشاه
دوران چون گوی زیر سم ستوران بهادران آسمان زور افتاد و بمناسبت
اسمی که خان بهادر محمد صادق نام دارد صادق که به نامش ثبت شد
جهان خداوند بیست و هفتم الشهر ظاهر قلعه را که دو کروهی کشاده بود
واقعست باراده جهانبانی مخیم سرادقات اقبال فرمودند و از انجا
خان بهادر را با لشکری گران بسرداری بخشی الملک بهره مند خان
بتسخیر ناندگیر و چندن و وندن رخصت نمودند در ده دوازده روز
قلعه دار ناندگیر رحم بجان خود نموده آنممالک مدار را دید و کلید
بخان بخان بهادر سپرد و قلعه بدولت التفات نام اوران
بتسخیرش نام گیر یافت و از انجا لشکر اسلام باستخلاص چندن
و وندن که بمفتاح دمفتوح چهره شهرت آراست پای در رکاب

عزیمت گذاشت اولا حصار چندن محصور گردید و در کم فرصتی حصاریان
امان خواستند ثانیاً قلعه وندن که در مرتبت شمار چهارمین و در
منزلت اعتبار اولین است بدایره احاطه لشکریان جمعیت
توامان در امد چهار پهلو نشینان آن چار دیوار جرح آثار خود را از زندانی
چهار موجه خطر دیده از زنهار جوئی راه چاره نیافته چهاردهم
جمادی الاولی ناچار چهار کانه بدر رفتند هر چند نام این متانت
نظام و برابر این قلاع که هر یکی بهم در استواری و پایداری غایت
نامداری بر رخساره روزگار خود کشیده وارد و ثبت میشود اما
جائیکه وندن در مراتب فوقیت و مزیت اسمان پایگی خود را
بستاید ستاره او بر نالا چار چار گوئی گذاشته زبان با ثبات
دعاوی حقه او میگشاید و حسن ضراعت و استکانت در مقام
گردن فرازی او بحصانت و مکانت بر زمین درگاه فلک جاه شهنشاهی
میساید بنازم لشکر نصرت عالمگیر جهانگشا بر چار دانگ
هندوستان فرمانفرما تابع سنین سنیه حضرت چ الور المحب چاریار
باصفا که چنین چهار قلعه که شاهد دوران برای زینت جهان را ابروی

الحمد الحمدلله
الحمدلله

خودش برگزیده وبدولت اساسه وکوکبه اش بر چار بالش
بی پروائی از حدوث حوادث براسوده نه در چهار ماه بلکه بنظر امداد
غیب وسرعت افتتاح لاریب در چهار روز بتسخیر آمده ناچار چمن
امکان بسحاب فضل هر چهار فصل بهار است وچهار ارکان
ناسوتیان بطناب فیض چار طاق نشین اعتبار چهار تار دوست
نوازی ودشمن گدازی این چهار گوشه آرای جهانستانی سامعه افروز
ساکنان چارسوی افاق باد در خلال این ایام جملة الملک مدارالمهام
اسدخان بموجب حکم مطاع از بنگاه باستلام عتبه فلک احترام
شرف اندوخت وغازی الدینخان بهادر فیروزجنگ از برار بسیله
بحراست بنگاه قیام نمود ومکرمخان منزوی موظف بشوق طوف کعبه
عالمیان از دار الخلافه آمده وبدین سعادت فایز گردید بعد مرور
چندروز مشغول مراحم عنان مراجعت بگوشه انزوا تافت گزارش
مقدمات فتح ایات بتسخیر قلعه کهیلنا وبیان وقایع سال قلم در کیفیت
کهیلنا برداشتن نه طفلانه بازیست که هرگز مرزبانی لب بدعوی
گشاید علم در میدان انکشاف حقیقت آن برافراشتن جانبازیست

هر تهی مایه بهمت کی از عهده چنین نقد از دست دادن بر اید بپای
مردی سلم سعی ناقص بکنگره چرخ اثیر نتوان بر امد بدستیاری
کمند سست بیخ تردد مرتقی سرفات آن نتواند شد بر معارج مدعا
صعود کسی را رسد که چون قلم سربازی نماید مانند اندیشه رسا
فلکتازی کند ای سودا بخدیف سگرف ای منشی معنی وحرف
بسم الله این گوی واین میدان تا چه داری از حدت طبع و
طلاقت لسان قلعه کهیلنا لفظ دشواری را معنی متخص اراده تسخیر
قهرمان را متمنی کوه خاک نشین استانه جاهش آسمان کوته آستین
جامه خانه دستگاهش تصور امکان در اشراعش مانند اخراج
مواد فاسده فرمنه در نهایت اشکال تصدیق اسانی از ارتفاعش
همچو انتاج اشکال غیر منتجه محال خورشید عزم آسمان سیران دامان
سعی بر کمر زد واز حضیض مغاکهاش سری بر نیاورد مدت عمر زمین
نوردان سرامد مرحله از مراحل کریوهاش نتوانستند بسر آورد
خیال سپهر تاز باراده بر بالا بر امدنش چرخها زد سر او بسنگ آمد
ووهم سبکرو از حواست دورش را المحیط گرد دکاری نکرده تنگ آمد

لکن ازانجا که هر در بسته را کشایشی و هر محنت را اسایشی و هر معمارا
تفسیری و هر رمز را تعبیریست و حلال مشکلات کشاف معضلات
بعالی درک اوصافه عن اذهان المخلوقات ذوات مستجمع الصفات
بادشاهان عالمگیر گیتی نوردان افاق تسخیر تاجداران کشور قوت
و برتری تخت نشینان خطه سطوت و سروری را بد پنجه عقده کشای
اختفا ازینکه ارای ظهور گردانیده و دست قضا پیوست این مظاهر
شواهد و اثار لطف و قهر خود را بر اذمه مخلوقات چیر ساخته که در
هر مکان عقده لاینحل باشد باشاره ناخن جرخ فلاخن برکشایند
و هر زمان طلسمی لاینکشف در نظر آید باسعاد رای زرین و فکر حکمت
آفرین چهره حقیقت انرا از نقاب تعقید بر ارند اگر جبال اشکال
سنگ راه قاصدان امال گردد بی توقف و اهمال بضربت تیشه حکم
قاطع بر دارند و اگر تراکم انجار افتاده راه بر مترددین مارب بشور انند
بجذب تیر نفاذ امر بیخ و بن بر اوردنش واجب شمارند و اگر عقبات
دشوار گزار مقاسات پیش آید هموار کردن آنرا معنی پیش پا
افتاده دانند و اگر بتاعد شرق و غرب حامل حصول مقاصد شود

لم عند

بسرعت سیر اقبال در دمی افتاب مثال طی ارض نمایند تا خلایق
در ظل ظلیل رافت شان از تاب حوادث بر اسایند و مفارق
گردن کشان بسم سمند موکب همت شان بفرساید بنا بر ان
شاهنشه کشور جلالت اتش زن دوده ضلالت قامع خار و بن
شرک و ظلام جاوید بهار ریاض شرع و اسلام جهانیان پرور
جهانبان بادشاه عالمگیر افاق کشا باستفتاح آن حصین
سر بفلک سا توجه فرمودند و باین اراده بلند و قصد ارجمند شانزدهم
جمادی الاخره سنه چهل و پنج رایات ظفر اعتصام را از ظاهر
حصار صادق کده به باهتزاز اوردند و در قطع دوازده مرحله ساحت
ملکاپور مضرب سرادقات اجلال گردید و بسبب عسر العبور بودن
طرق و مسالک از نیمکان تا انبه کهات و بر داشتن خواجر و عقبات
روزه توقف واقع شد و شاهزاده بیدار بخت بهادر که بهنگام
معاودت از بنی شاه درک بکدراندن موسم برسات بسمت
سوکیری و کوکاک والخند و رخصت یافته در کم مدت چندین قلعه
از دست کفار مستخلص نموده بودند بفرمان واجب الاذعان باتکر

نمود از راه بورکانو بملاحظهٔ قلعه کهلینا سری کشیده و قصبات و
باری سوخته در همین منزل بملازمت خاقان اعظم شرف اندوختند
بسبب باران بموسم در این مکان ماول جسب چند روز با نواع
تعب سرامد تا بوساطت فتح الله خان بهادر مژده رسان صاف
شدن معبر بورامد و این چهار کروهه مسافت که اوازه دشواری
آن خلایق را در مغاک تهلکه انداخته بود باسانی که قیاس باور نکند
پی سپر شد و اردوی معلی با آن جهان احمال و انقال بفراغبال
گزاره نمود شانزدهم شهر رجب سنه مذکور دامن کوهی که بوسعت
فضا و رفعت زمین صلاحیت تمکن موکب ظفر قرین داشت
قرارگاه لشکر امن مستقر قرار یافت ازینجا کهلینا سه و نیم کروه است
و بدین سبب که درین نواحی غیر از دو سه مرتبه عبور افواج معدوده
بادشاهی با چنین لشکری بسامان و حشری گران که عرصهٔ هفت
اقلیم بر گنجایش آن تنگی کند نرسیده و تارک نخوت سکنهٔ این اطراف
بحوافر مراکب مواکب ظفر مال پایمال از لال نشده بیان کیفیات
اخطار و مهالک آن فزون از نیروی تقریر است یعنی سراسر راه این

کوهسار

کوهسار بیشه‌های دشوارگذار جنگل انبوه خاردار واقع شده که
آفتاب جهان گرد را از دور باش آن مجال چشمک زدن نیست
و اشجار بلند تنومندش بسان کفار سرا و بار از هر سو اواره دارد
و شاخهای نوعی بهم بافته شده که مور ازان بدشواری گذرد
و اگر مسلکی هم دارد پیاده بصعوبت میرود و جرها و مغاکها مانند
دل غنیم از هیبت ورود این جیش عظیم بکو حیرت فرو رفته
جبال چون اشقیاء سنگدل پای جرأت در زمین شقاوت
فرو برده خان بهادر مامور گردید که این عوایق و موانع را از پیش
راه بردارد و بسعی و اهتمام انفرمان پذیر بیلداران سراپا تلاش
تبرداران سرد شمن تراش سنگتراشان خاراخراش در
عرض یکهفته دستکاری نمودند و کاری از پیش بردند که پای
عقل سنگ دهشت خورده و در خارزار تحیر فرو ماند و اگر کوه [illegible]
کالعهن المنفوش بباد رفت و اگر نشیب و فراز شد راه گردید
حکم بساط پیدا کرد و اشجار فلک قوایم در راه استاده مانند
خس و خاشاک از پا برافتاد و انار و الله جعل لکم الارض بساطا

لتسلكوا منها سبلا فجاجا نموده ارشد تا آنكه بعد از استكي جاده
هموار كه صد سوار برابر هم بسهولت رود خان بهادر هر روز
سراسر خيابان آن باغ همجاسري كشيده از سر بريدن اعدا و جگر
شگافتن اشقيا سبزه ميدرود و لاله ميكاشت و خار مهالك نغت
و فراحمت مكسر از پيش پاي سالكان طريق مطاوعت بر داشت
سيوم شعبان المكرم بغايت تركش خاصه دشمنان را قربان
سر ولي نعمت نموده رخصت يافت كه جيوش فتح اللهي
خروش را بسركردگي جملة الملك مدار المهام اسد خان و رفاقت
حميد الدينخان بهادر و اخلاصخان و منعم خان و راجه جيسنگه
برد و مسلك محاصره قلعه سپهر بنياد بقدم انقياد بسپرد جملة الملك
ششم ماه مذكور بمرحمت و الاخطاب امير الامرا و قبضه خنجر
مرصع و انعام چهار هزار اشرفي و امتياز قدمبوس سرفراز شده رخصت
يافت و خان بهادر خصم سوز همان روز ظفر اندوز بنا شليك
اقبال عالمگير و قلاوزي هدايت پير و مرشد دستگير بكتيه برج كه اوان
جند نا لهم الغالبون نموده پيش از دميدن سپيده صبح با حميد الدينخان

بهادر و منعمخان و چند يكه سوار نهزار دل در دره داخل شد و چون كفان
دخامت دنبار بر پشته كوه جنب قلعه كه خان بهادر جاي بر آوردن
توپ مطلح نظر داشت ديوار و برجها استحكام بسته و حصار رو زن بلند
داشته به پيش قدمي قايم شده منتظر خان و مان سوزي خود
نشسته بودند پيش روي انها كند اشته و حميد الدينخان بهادر را
بمحافظت كمينگاه ضلع جب ايستاده كرده خود طرف ضلع
راست شتافته فتيله اولين روز آنهارا بباد تمكين خاموش
نموده بحمد الله در ان جماعه بيرون از شمار باسيزده چهارده تن تهمتن
فن يك نگاه ناگاه همچو نجم ثاقب بر سر شياطين رسيده و سرها
از اجساد آن زياده سران آواره مانند كه واز بياره برداشت
و بيشتر را از كشته و پشته نموده حسب ادبار از ديد اين دست غيب
و تائيد لا ريب بيدست و پا شده كانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة
جان خر فرار نديده و سراسيمه خود را از بالاي كريوها مي انداختند
خواستند جانب قلعه بگريزند خان بهادر پيشتر از سوار شدن
خود خبرا انداز ان را بتهيه اعادي سوختن فرستاده بود كه

برراه قلعه اقامت ورزند درانطرف هم از اشتغال ان غضب
لهب راه گریز برخود بسته دیده ناچار بجنگلکه گرلخیت درزیر درخت
وبوته نهان شدند درین اثناکه افواج بادشاهی دیگر از پی رسید
ومردم منتشر شده اکثر اشقیا زنده دستگیر می آوردند خان بهادر
سنگها در کمرشان بسته در مغاک هلاک می انداخت بعد وقوع
جنین فتح نمایان که معنی ناشناسان وعنده مفاتیح الغیب
لایعلمها الا هو میدانستند درمدتها دفع ورفع انمانع عظیم صورت
خواهد بست دبفر اقبال عالمگیر در چند ساعت جهره کشای مقصود
شد بر همان پشته ثبات قدم ورزیدن را علم معرکه فتح اندیشید
وخیم اقبال دران ظفرمکان برپا کرد آخر روز این مژده بمسامع
بشایر مجامع رسید خان بهادر باضافه دوصد سوار وعلم وخنجر
مرصع وحمیدالدینخان بهادر بعطای کتاره ومنعمخان بانعام اسب
عربی باساز طلا که اسب سواری او بکار آمده بود وعنایت الوش
خاصه سرفراز گردیدند وبمکرمت نمایان اضافه عموم برادری خان
بهادر امتیاز خصوص اندوختند وشب را بقایم کردن مورجال

زنده

زنده داشته روز دوم پشته دیگر را که ازانجا درون قلعه تیر وبندوق
رسیت بدست آورد و توپهای آتشین دم کوه پسته را از استیلای
سرکوب براورد ناممبانی خانها واعمار خانه نشینان بسوزد وبر انداز د
وشروع در کوچه مسقف دواندن نموده طرح دارستی در باغ
جهاور لخیت که سرهای مخالفان بجای خوشهای تاک آویخت
ودر کم مدتی کارستانی درین کار بظهور آورد که در خرابی مورچال دین
اسب تازی پیدا نموده برای بادشاه سلیمان فر دولت لشکر محشر اثر
بزم تفرج از است تا آنکه بیست ودوم ماه مذکور حضرت بنشاط بده
کارنامه بهادر وملاحظه حصار بیدر تشریف آوردند وپیش بردن
مورچال ترغیب فرمودند وجهت پشت گرمی لشکر وپیش
رفتن کار پیش از پیش از منزل برخاسته میدانی را که از قلعه
نیم کروه فاصله دارد بیست وهفتم ماه مذکور مضرب دایره اردو
نمودند غره رمضان برکات اشتمال که آغاز سال مبارک خال
چهل وششم مطابق سنه یکهزار ویکصد وسیزده هجری شاهزاده محمد
بیدار بخت بهادر که بگشت نواح بنگاه والخدود رخصت یافته بودند

مامور گردیدند که باز گشته اطراف نبی شاه درک منزل گزینند
محمد امینخان صدر الصدور باضافه دو صد سوار و عطای علم رایت
امتیاز برافراخته مرخص شد که از کتل انبه کهات بنلکوکن
فرود آمده سرزمین کفر آگین را تا دروازه استمت قلعه کهیلنا
زیر سم ستور یلان قیامت زور آورده و راه درامد و برامد بر
محصورین قلعه سدود نماید و تربیتخان بموجب حکم بر در انبه کهات
نشست و محمد امینخان جعلنا عالیها سافلها خوانان برکنات
و قریات آن نواح را بآتش نهیب و نالان سوخته و بندی و
مواشی اندوخته بالشداد کوکنی دروازه پرداخت حالا خامه
وقایع نگار باین درزده که خان بهادر توپ و جزایرزده بپایمردی
همت کوچه ماسر غار حایل زبونی قلعه برد و حصاریان هم از
توپ و تفنگ لاینقطع سر دادن روز و شب نمی آسودند و جان
هر نوع اشخاص کارکن اجل رسیدگان کوچه سلامت میربودند
و بهادر با دل قوی و عزم جزم در کار بود و جابهای موافق و محل نقب را
به نیم جو خریدارنه غنیم که از دروازه قلعه پوشیده کوچه آورده بر نوبل

بمدافعه می نشست چون دید که آن شهسوار و نا نهالسته مقابل
رسیده و میخواهد بر زینه سوار شود سر از هوش خالی کرد و از
حیرت رو بدیوار ماند و آهسته و آهسته میخواند **فرد** این بیت
سواره که بلای دل و دینت ❁ صد خانه برانداخته و رخانه زینت
ناکام زینهارا که از میان غار بر آورده تا زمین مسطح زیر دیوار
برده اند باندیشه باطل خانه ابادی خود خراب نمود بهادر
زینها از کجا وه ترتیب داده بر بالای ان و نا بهالسته بهجان
قدم پیش پیش قدمان میرفت الحال موقع الست که شطری
از یکه تازیهای محمد امینخان بمعرض تحریر آرد آن جد کار که ما نشداد
کوکنی دروازه رخصت یافته بود بپایمردی همت کوه ماجال اسهان
دنبال را پی سپر نموده بپای کاتر کهیلنا که پشته فلک پشتی محاذی
دروازه حصانت آوازه مشرف زبونی واقع است رسید
گروه شقاوت پژوه بالای آن دیوارهای سنگین بسته و خندقهای
ژرف حایل کرده راه پیراهه بر روی خود کشوده بودند بالجمله مدتی
پرده صعوبت نقاب چهره پیش رفت کار بود تا بازوی هم

شوال ختم بالخیر والاقبال خیرباد جان گفته با بهادران جان نثار سی
ده نام خریدار جان پشته برآمد وان خرب اوبار را تاریونی زده و
رانده از درون دیوار برارو و بکوشش و کشش از کشتها پشتها
نموار کرده وراه بر قلعه نشینان سد و دنموده بروی روزگار ظفر بابان
اسلام فتح الباب نمود حضرت بشنیدن این کارنامه بروی خانه کوکرار
بخطاب امتیاز نصاب بهادری و انعام و هوب و ارسال خلعت
و فرمان سرفراز فرمودند و دیگر همراهان جانفشان اورا باضافه
مناصب و شمشیر و کمر و فیل و اسب و خلاع در اقران سربلندی
بخشیدند چون نظر نواب اثر بادشاه معارک آرای ممالک گیر
در دید عواقب امور از همه دیده وران دور بین است الحذر خداوندان
نظر بغور دریابند او در بابی انظر می بیند وآنچه صاحبان عزم بکاوش
بدان پی برند او در اول قدم هزاران مرحله می سپرد رای مشکلات
حل فرما بر ان قرار گرفت که شاهزاده بیدار بخت بهادر از پنی
شاه درگ رسیده فرق فرقد سا بزمین بوس برافراختند با لشکر و
همراهی خود و راجه جسنگه محافظ مورچال فتح الله خان بهادر

چند

چند هزار پیاده فرستاده یاقوتخان متصدی دندا راجپوری
بتسخیر قلعه از طرف کوکنه دروازه علم اطاعت حکم برافراشتند
و به پیش بردن مورچال و برانداختن برج و باره بتصادم
توپهای صاعقه بار شروع نمودند محمد امین خان بهادر بسبب
عرض مرض طلب حضور شد هر چند فتح الله خان بهادر از
طرف خود شیرین کاریهای فرهاد بر کره سنگین تر از دل معشوق
دنبالها بسته تا کمر برج رسانید و کوچهای عزیمت ظفر تسمیت اثر
هر در دوانید لکن ع سبزه بر سنگ نروید چه کنه باران را ع
هیچ نحو صورت پیش رفت کار مد نظر نبود و با وجود مادم زدن
گولهای توپ شیر دهان ورگ بجلی که اگر یکی بکوه رسد گرد از بنیادش
برارد جز چند سنگ از ان برج نیفتاد و غنیم بتواتر و توالی از
متواله صدمنی و دو صد منی ریختن دست نمی کشید و چند شب
بیرون برامده بر مرحله ریخته دخان بهادر بنداته بمدافعه او بخت
روزی خود در دهانه بستن با مزدوران کار میکرد و سنگی از بالا بر تخته
چهار طسوج عریض میرسد خورد میشکند خان از صدمت آن

که بر برش منخوره مبغلطد و مبلغ الهی غلطان غلطان همیرود
تا لب کجا وه افتاده بود سید غلطیدن و سبب رمق کشیدن
میشو و کمر و دیگر اعضا سخت خسته شد و بعد یکماه که از بستر فی الجمله
تاب برخاستن پیدا کرد مرتبه بملازمت اعلی آمده و بعنایت
سرپیچ خاصه سربلند شده باز سرکار رفت و درین فکر بود غلط انداز
از طرف برج دیگر یورش نماید که خلال انجال بحسن مساعی
شاهزاده ظفر استقبال ریوبی قلعه که فی الحقیقه تسخیر کهیلنا عبارت
از دست ذی الحجه گرفته شد درین یورش کار نمای دست بسته
از راجه و مردم او بوقوع آمد بالجمله فتحی که مقدمات فتوحات
فراوان حصون حصینه تواند بود بتائید خداوند جهان و اقبال
خدیو کیهان از مکمن غیب بمنصه ظهور آمد از شکست این سد
غنیم رجیم اگر بکثرت یاجوج ماجوج بود سنگ تفرقه در جمعیت
او افتاد و اگر قلعه در استحکام ثانی قلعه ذات البروج اسمان بود از
هم پاشید زمانه انگشت تعجب بدندان که زهی طالع صاحب زمان
سپهر با صد چشم حیرت نگران که خهی اختر بخت این قهرمان

شاهزاده

شاهزاده بعطای سرپیچ مرصع سرفراز شدند و راجه باضافه [?]
دو هزاری و دو هزار سوار و دیگر پردلان باضافه و عنایات نمایان
کامیاب گردیدند اسد الله پسر سیف الله خان که در مرحلها
فراخ کام میرفت و اخبار می آورد بمکرمت خطاب پدرش
فراخ کام گردید امر عالی شاهزاده صادر گردید تو بهای بنش برند [?]
دیوار قلعه را که نه در رصانت و بلندی و سختی کره همچو دیوار طرف
فتح الله خان بهادر لست براندازند اما چه نویسم از آتش عنایی
آب خانه خراب که قطره زنان دو اسپه تازان بمحل نقب و فراحم
جلد و چسپان رسید و ازین روئی چشم ناکشوده و سر برنداشته
ده ده روز و بیست بیست پور بکمیدان میدوید بااینهمه کارکنان
هر دو مورچال همچو باد صرصر در تردد بودند و چنانچه از غنیم باکی
نداشتند از آن شوخ دیده هم حسابی برنمیداشتند فتح الله خان
با عدم تهیه راه یورش و افتادن دمامه ها و برهمخوردگی کارها
قرار داد که اگر پرواز باید کرد یکمرتبه ببال بادتک برق دیوار برآید
برسر ام بد سر انجام چون اینهمه مستوجبات خانه براندازی

مشاهده کرد و برهمنان برای درخواست بعضی از ملتمسات و
تفویض قلعه بخدمت وکلای شاهزاده فتح نصیب فرستاد
وچند روز طریق پیام آوری و پیام بری بوساطت بخشی الملک
روح الله خان و فضایلخان بیوتات که از حضور پر نور رفتند
درمیان بود آخر هیچ التماسی غیر ازین بدرجه قبول جلوه جا نگرفت
که خود با محصوران جان بدر برد و نوزدهم محرم ش نهای شاهزاده
بخشی الملک بدست خویش بر فراز قلعه بر آورد و بیست و دوم
در پرده شب تاریک بدر شد و بحکم بادشاه کریم رحیم کسی هم
مزاحم حال او نگردید صدای جاء الحق و زهق الباطل آهنگ ذروه
آسمان کرد و کافر فاجر بشنیدن وعده حق با مومنان یعنی حقا علینا
نصر المومنین بزمین فرو رفت هر چند سخنوران تاریخ این فتح
مبین بمسامع بشایر مجامع رسانیدند لکن الفاظ می ساخته
فتح شد قلعه کهیلنا بخاطر نکته سنجان درجه قبول نگرفت و حضرات
در قرات قران مجید الحمد لله الذی سخرلنا هذا را بتفاول گرفته حصار
بسخرلنا موسوم گردانیدند و منتظران لطیفه فتح کلبانگ الحمد لله الذی

سخرلنا

سخرلنا بگوش حمله عرش رسانیدند چند اکوه و زمین
این سرزمین که جز سبزه گل اثری از کوه و زمین هویدا نیست و تماشاییان
ایزدی صنایع را غیر گلگشت این کوه و دشت بوستان سرای
بسرانه درختی ندارد که نفعی ازو نتوان دید گلی ندارد که در کاخ
دماغ بوی فیضی ازو نتوان شنید هر دانه درین پهن دشت از ثمار
وعقاقیر خراج امصار خیز هر خاکی ازو در دامن گیری دل آویز
بالجمله بخت بیدار و طالع جاوید بهار بادشاه روزگار را نازم
که حضرت آفریدگار این صنایع بدایع را برای تفرج آن تحفه ودایع
آفریده و از گل تا خار محکوم حکم آن بحکومت سرافراز گردانیده نیست
و پنجم شهر مذکور بادشاه مظفر و منصور از راه مورچال فتح الله خان
بهادر بدیدن قلعه تشریف فرمودند ضابطان با مصالح شایسته
بقلعه داری نامزد شد در استواری آن نظم حصاری که مثلش
ندیداست کس ۞ همین حصن سخرلنا هست و بس ۞ لکن از درون
باعتبار عمارات و بساتین و حیاض فوقیتی بر قلاع دیگر ندارد
قابل و بجسبی نیست چون قلعه سرحدیست ملک عظیم بالاگهات

و بااین کمهات ملکو کمن بسبب تسخیر شش ضمیمه ممالک محروسه شده
و بادشاهان را هزاران مصلحت در ضمن هر امری مضمر است کنایش
انزادو لتخواهان از فتوحات عظیمه میشمارند و روز دیگر شاهزاده را
در افراط این انبساط بانعام یک لک روپیه نشاط اندوز
گردانیده برای چهاونی طرف هوکری و رای باغ رخصت دادند
و فتح الله خان بهادر را بانعام جیغه مرصع و افزایش در خطاب
بلفظ عالمگیر شاهی امتیاز بخشیدند بخشی الملک روح الله خان
و حمید الدینخان بهادر هر یک بعطای دو صد سوار چهره امتیاز افروختند
مقرب الحضرت خانه زاد خان که دو هزاری چهار صد سوار بود
باضافه پانصدی و عطای فیل فرق مباهات بفلک سود منعمخان
بدارو غگی فیلخانه و اضافه ذات و سوار هزاری سه صد سوار سرفراز
شده بامنعمان اماثل همسری جست عبید الله خان برادر خواجه
لطف الله قدیمی والاشاهی معزول قلعه دار اکبرآباد بسبب بعضی
عوارض از منصب دو هزاری هزار سوار برطرف شد میر ابوالوفا
نبیره ضیاء الدینخان مرحوم برادر کلان خانه زاد خان از انتقال

قدیم الخدمت فتح محمد قول ضمیمه خدمات سابق بتحصیل سعادت
خدمت داروغگی جانمازخانه درجه اعزاز پیمود جوهر حسن
اکتساب آداب و لطافت فهم و ظرافت شعور که در طبع
جودت یاور او مضمر بود در حضرت خداوند جوهر شناس
قدر افزا کم مدتی جلوه ظهور نمود خرفی از شعله ادراک او طرفه
وقوع سر میکشد که عرضه داشت بادشاهزاده محمد معظم بهادر
بخط رمز از نظر انور گذشت و چون رمز معلوم نمیشد حضرت
بیاض خاص بمیر مذکور حواله نمودند فرمودند که دو سه رمز او صحیح
آن نوشته گذاشته ایم انرابا استنباط باین سنجیده استنباط
مطلب نماید میر مذکور بیاوری وقت نظر و سرعت فکر رموز مستوره
مسطوره را از پرده مکون بر فرار استخراج آورده مضمون عرضداشت
مفصل نوشته از نظر مقدس وجهه خردمندان قبله مستعدان
گذرانید بدرجه استحسان قرین شد و نقش استعدادش
بر کرسی نشست و در جلدو یکمهر بوزن پنجاه مهر و پانصد روپیه و
اضافه بیست سوار که چهار صدی سی سوار شد بر پایه عزت بر آمد

و بیشتر کارش در ترقی بود غره شوال فرخنده فال ایستادهای سریر
سلطنت مصیر بادای تسلیمات عید فطر غرت و مسرت حاصل
نمودند چون امیر الامرا کسلی داشت حکم عنایت شمیم غر صدور یافت
که از طرف اندرون دیوان عدالت که الحال بموجب حکم آنرا
دیوان مظالم می نویسند راه روبرو آمده در کتهره بتفاوت
یکذرع از زینه حجره بنشینند و آوازه تفاخرش در زمین و زمان
برخیزد تا سه روز نشست باز بدستور قدیم ایستاد و عنایت الله خان
بعنایت فیل سربلند شد مختار خان ناظم اکبرآباد اصل دوهزار
و پانصدی بود پانصدی اضافه مرحمت شد تربیتخان میر آتش
اصل سه هزاری هزار و پانصد سوار بود پانصدی اضافه یافت
دیانتخان متصدی سورت بعنایت اضافه پانصدی دوهزاری
و یکصد و پنجاه سوار شد بادشاهزاده و سلاطین تسلیمات
مبارکباد عید اضحی بجا آوردند دوازدهم شهر ربیع الآخر برابر درها
تا خیمه آثار مبارک ایستاده شد حضرت بدولت زیارت و
همانجا شب زنده داشتن احراز سعادت نمودند بتقریبی مقدس

پالکی سوار آمدن شخصی در کلالبار معروض گردید حکم شد بجز امیر الامرا
و بهرمند خان و روح الله خان و خانه‌زاد خان و حمید الدین خان
بهادر هیچکس بکلی پالکی سوار نمی آمده باشد عزیز الله خان فور
از تغیر سزاوار خان قلعه دار قندهار شد و هزار و پانصدی هفتصد
سوار بود اضافه دو صد سوار شاهزاده بیدار بخت بگجرات
خجسته بنیاد مامور شدند و لطف الله خان ناظم الخ بصوبه داری
برار نیابت خان فیروز جنگ دستوری یافت و بدالخان نارسنده
صحبتش با فرشته جان برابر افتاد و با او بسیر رحمت ایزدی شتافت
با وصاف فضل و کمال و شجاعت که بکرر مصدر کارهای نمایان
شد اتصاف داشت و اکثر عمر خدمات عمده حضور پرنور و
سپهداری افواج بیرون تمشیت میداد در بست اغفره بیست
و پنجم جمادی الآخره بهرمند خان میر بخشی برادرزاده جعفر خان
خوش نفس امیر الامرا باز ارفالج ودیعت حیات سپرد بموجب
یرلیغ کرامت تبلیغ بادشاهزاده محمد کامبخش امیر الامرا را
از ماتم برداشته بحضور مرحمت ظهور آوردند بکلمات تسلی آیات

دل خستهٔ اندوه مخلصان را مرهم بستند و بمرحمت خلعت خاصه
و سرپیچ مرصع از ماتم برآورند خان مرحوم امیری بود با وقار و حیا و تمکین
مبارک محضر پاک طینت و دلنشین رحمة الله ذو الفقار خان بهادر
نصرت جنگ از انتقال المرحوم بخدمت میر بخشیگری فرق مباهات
افراخت خدابنده خان از تغیر چین قلیچ خان بفوجداری کرناتک
بیجاپور بدستور سابق بحال شد محمد یار خان ناظم دار الخلافه بفوج
داری مراداباد و اضافه پانصدی پانصد سوار از اصل و اضافه
سه هزار و پانصدی پانصد سه هزار سوار و عطای نقاره کوس
اعتبار و افتخار نواخت از منعمی ان چون در رسیدن بکومک محمد
امینخان تهاونی رفته بود بکمی دو صدی پنجاه سوار و تغیر خدمت
قیلخانه معاتب شد و حمید الدینخان بهادر بخدمت مذکور مقرر گردید دو هزار
و پانصدی هشتصد و پنجاه سوار بود پانصدی دو صد و پنجاه سوار
اضافه یافت محرر نامه ظفر با آنکه خدمات متعدده داشت و بنوشتن
احکام مخفیه ضروریه مامور بود بخدمت انشا نظارت نیز مجاز گردید
و از تغیر او واقعه نگاری بحافظ محمد محسن پسرش مقرر شد از واقعه

دار الخلافه معروض گردید که نواب تقدس قباب زیب النساء بیگم
رو در نقاب رحمت الهی کشیده و در دولتسرای مغفرت نامتناهی
آرامش گزید خاقان جهان از مفارقت فرزند بجان پیوند دل
غم اندود و دیده اشک آمود گردید و از مطاقتی اختیاری نمانده ناچار
بمصابرت ساختند احکام قدسیه بنام سید امجد خان و شیخ
عطاء الله و حافظ خان در بذل خیرات و صدقات و عمارت
مضجع انقدسی ذات که در باغ سی هزاری از متروکات نواب
جنت مآب صاحبة الزمانی قرار یافته عز صدور یافت نظم
رباطی دو در دارد این دیر خاک ⁂ دری در گریوه دری در مغاک
نیامد کسی زان دری نجا فراز ⁂ که این در بروی کس نکرد و نباز

بیان معاودت رایات نصرت سمات از سنجر لینا ببهادر گده و بعضی وقایع دیگر

بیست و پنجم محرم اعلام معاودت بفرخی و فیروزی
بعزیمت ناحیه بهادر گده بر افراشته شد از کثرت بارش
لاینقطع کتلی را که اردوی معلی در ایام خشکی چند روز قطع کرده بود
قیاس باید کرد که درین موسم در چه مدت پی سپر کنند از نوع باربردار

شتر قسم بکلام عظیم والی الابل کیف خلقت خورد که اگر تا لج الجمل
فی سم الخیاط عمرش وفا کند و قوت قامت عوج بن عنق
یابد و موسی هزاران عصا بر سر و صورتش زند هیچ گاه قدم در این
راه نخواهد گذاشت گاو بگجرات رفت و خر بخراسان شتافت
فیل بدهوش بباده غرور و تن و توشش از سیه مستی مدهوش شده در تحمل
بارگران از دو قدم زد لنگ تو هیچ زمانه انقدر خورد که هیچ خر در وحل
فرو ماند آخر کار آسمان هم متحمل بار امانت نتوانست شد قرعه
بنام انسان ظلوم جهول افتاد و کشید انچه کشید احمال و اثقال
تمام عالم را فرد فرد ان سرباری می آوردند فرد اینکه تو گوئی که همه
مردم اند ∴ شتری گاو خری بی دمند ∴ دولتمندان در بهشت اسایش
اسوده هر نحو خود را زیر کتل که اولین اقامتگاه بود رسانیدند بسبب
نارسیدن کارخانجات موکب ظفر کوکب متوقف گردید حکم شد
بکار کس سنجر لنگ بسپارند بعد هفت روز نقاره کوچ منزل پیش
بنوازند نخش آمد ناله که درین منزل بود سواری حضرت را راه داد و
ومان را بفرو بردن خلایق کشاد و مدتی درین مکان فرو کش شد

هرکه بغرقاب فنا رفت رفت هر که برخورد قسمت آمد آمد چون منزل
دیگر آوازه کوس نم زده برخاست همان ناله پیش آمد طرفه
غداری بدو بردباری که نه پیشی نه بادشاهی و دیگر پیشی نه داران را
اول بحیله خواند تا نیتاً بطریق بیراهه روی نوعی اسب روئی دواند که
همه را در صحرای در ماندگی نشاند اصحاب الفیل هزار سماجت
و الحاح مال مغصوب را از و مستخلص نمودند و دیگران طریق افسوس
و دست بسر زدگی پیمودند آخر الامر بتفاوت یک گروه حضرت
راه چیب زده بملکاپور آمدند درین منزل ناله بکجروی سیه راه شد
که ناله کس هرگز نمی شنود و بفراغ خاطر شب و روز با هم از همی
غلو و درین شور محشر غله روبه سیری بود کاه و هیمه غلط نمود از
تیر باران بارش بر هدف جان بینوایان کارگر طعن دستان
باد صرصر قالب تهی فرمای خیم و بهایم و بشر خلایق اسباب
تفرقه یعنی اثاث البیت را بی سر کرده بجمعیت روزگار سکندرانه
و بر سخت جانی خود تعجبها داشتند روزی مظفر نام منصبدار
از خاص جلو در سواری مجری کرده بعد ورود بدولتخانه فیض آمود

حمید الدینخان بهادر بشرف خطاب معزز گردید دلارام نام پرستاری
بود قدیم الخدمت صبیه را پرورش کرده در ازدواج مظفر کرده
امروز در سواری بنظر آمده داده بود و ریش سفید کرده شما این
بیت را **بیت** دلارامی که داری دل درو بند ٭ دگر چشم از همه
عالم فرو بند **و این مصرع** یگانه شوی گر یگانه شوی ٭ بقلم جلی نویسانده
بر سنگی پر جبین نموده بیارید خانمذکور در چند روز حکم اقدس بجا
کار بست و از نظر انور گذرانید بر زبان گهرفشان رفت حواله
مظفر نمائید که بدار الخلافه رفته این پارچه سنگ را بر قبر دلارام
مرحوم نصب نماید پانصد روپیه در وجه انعام باو مرحمت شد
و حکم مطاع بنام متصدیان دار الخلافه صادر گردید که طلب یکساله
او از خزانه صوبه مذکور بتنخواه دهند و پس از مرور دو سال که برکاب
سعادت رسید طلب تمام و کمال و پنجاهی اضافه یافت **مصرع**
قدیمان خود را بیفزای قدر ٭ اینمعنی داشته است نوزدهم صفر
بادشاه فلک قدر فیل سوار از ناله گذشته بفاصله یکگروه خیمه
آسمان خرگاه زدند در حجره عدالت جای نشستن یافتند بادشاهزاده

دیگر

و دیگر دنیاران را در خانهای مجال ایستادن هم نبود حضرت
کوه تحمل دریا حوصله اکثر بزبان خیر بیان می آوردند ابر کی می بارد
باد کی می وزد مردم چرا هراس بای داده اند و بخواندن ولنبلونکم
بشی من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات
وبشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه
راجعون تسلی بخش مستمندان باری بعد چندین روز تاریکی اندوه
در ینمنزل **بیت** سحر که خسرو خاور علم بر کوهساران زد ٭ بدست
مرحمت شادی در امیدواران زد ٭ یعنی قهرمان هفت اقلیم
خاقان عرش وسیم آفتاب مهرتاب ماهچه لوای فیض
پیرا بر ساحت روزگار خسته حالان تافت نیم جانهای پژمرده
افسرده کل کاینات تازگی یافت همکنان بزبان حال کلبانگ
عیش مقال سرودند **نظم** دریاب که صبح عیش رخ بنمود است ٭
خورشید در نور بدل بگشود است ٭ بنگر بسپیده دم که پیشانی صبح
سوی سجده خورشید غبار آلود است ٭ دوازدهم شهر ربیع الاول که اردوی
محنت نورد چهارده کروه مسافت در یکماه و هفده روز قطع نموده

پای قلعه بنی شاه ورک رسید باز بهمان اصول قدیم وف
خورشید در نوازش آمد روزی طلبان آغاز پا زدن کردند
هنگامه حرص وولع گرمی گرفت هوای دل سردی از سر بدر شد
باربردار از اطراف ووید بارها از سر وگردن خلایق برداشت
بیت نفست اژدهاست این کی مرده است ❁ از غم بی آلتی
افسرده است ❁ مردم پس مانده هم کجائی که کس میبیناو
لنگان لنگان میرسیدند ومیگفتند ❁ چون سایه هم رهیم بهر سو
روان شوی ❁ شاید که رفته رفته بما مهربان شوی ❁ پانزدهم شهر
مذکور سرزمین برکاو نزول الویه عالیه فر اسمانی گرفت پس از
توقف یکماه وهشت روز بیست وچهارم شهر ربیع الآخر
رایات زمین بهای فلک فرسا فر خورشید وحشمت جمشیدی
بعزیمت ناحیت بهادرگده در اهتزاز آمد هرچند باران پا
در دامن نمیکشید وخبر طغیان دریا کشنا میرسید این موانع
در برابر عزم جزم پادشاهانه دفعی نداشت نه کرده مسافت
تا کنار دریا در شانزده کوچ ومقام طی شد تا همه لشکر در دریا

بصوب دریا

چه دریا طوفان قیامت هر موجه اش بلا قامت شروع
دران شد لشکری که بشمارش از امواج دریا فزون است
بر کشتیها عبور نماید فرد کشتی نه که دوزخ فسرده ❁ یک
تابوت هزار مرده ❁ باین حال بر اختلال در ده روز نصفی از
لشکر گزاره کرد حضرت قصد رفتن بکنار دیگر فرمودند وکشتی
سوار قدم بر سر دریا سودند دریا بهزاران اهتزاز در پای عرش
سامی غلطید وکشتی جواهر نثار بر دوش نثار میکشید
اعلام فیروزی ارتسام بیست روز دیگر در انطرف هم توقف
فرموده تا لشکر با برها بیامن توجهات پادشاه بحر وبر بسلامت
عبور نمود مصرع چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان ❁
وازانجا بر ساحت ممالک سایه اقبال افکن قطع منازل تا اسعد نگر
فرموده وچند روزی دران مکان بوده سواد بهادرگده را
محط دایره جلال گردانیدند در اثنای قطع این منازل گروه جهار
مسافت جر ببی از ابتدا تا انتها دور استه سان لشکر غازی
الدینخان بهادر فیروز جنگ بنظر آفتاب منظر پادشاه بادشاهان

قبله سلاطین زمان در آمد خانمغزی الیه محله را از بنه گاه اسلام پور
بار استکی نمایان و توزوکی شایان و ترتیبی زیاده بر حالت
توپیان عظیم الشان و توپخانه ما فوق طاقت سپه سروران
و از هر جنس پیشکش فراوان فرستاده بود منجمله ان یک پنجه
برتبه قبول رسید و غازی بچه ناشش مستقر گردید و اکثر توپخانه در
سرکار والا ضبط شد و بموجب حکم قضا امضا ضابطه بارقم
نفاذ گرفت که امرا زیاده برین توپخانه نداشته باشند تحریر نقل
فقره دستخط خاص که از روی آن حسب الحکم ارشاد مواد نشان
بیدار بخت بهادر نوشته شد مناسب مقام است محلکه
خانفیروزجنگ که هفت هزاریست از خانه خود نمود توپ
و جنجال و شترنال و گهورنال و همه چیز انقدر که باید بل نباید سوای
انچه از سرکار بادشاهی باو تعین است داشت چرا نمیکه مضاعف
ادمی مانیده زر ما را ضایع میکنند و تمصرف صرف مینمایند
انچه در کار بود ساختن خود ساز نیست اندکی ماند و خواجه عزه هنوز
هیچ کس نیست که در فکر دل خود باشد عمر مردم همه در فکر شکم میگذرد

کشایش

کشایش قلعه کنده انه بیست و چهارم رجب سنه چهل و شش
اردوی گیتی نورد بعزم تسخیر قلعه کنده انه باهتزاز آمد نهم و دهم شعبان
پای الحصار نزول لشکر ظفر مقر سر بچرخ برین آورد شروع سال
چهل و هفتم از سنین دولت قرین عالمگیری مطابق سنه
یکهزار و یکصد و چهارده هجری محبوب سعدا و اتقیا مرغوب
باریان بارگاه کبریا ماه صیام برکات سیما از افق چرخ خضرا
بان عالم آرا ابیضا ضیاء ادراک سعادات و مثوبات
بر فرق عالمیان منتشر گردانید مالک ملک حساب باد خانه
مبرات شهر کرامت بهره ابر آورده و آرزومندان منتظران بدل
عنایات را در خور پایه و مقام هر کدام چنانچه باید که شاید
جشن آغاز و انجام بر آورده شاهزاده محمد عظیم ناظم بنگاله را
نظم صوبه بهار از تغیر شمشیر خان ضمیمه خدمت سابق مقرر شد
و خان مذکور بصوبه داری معظم اباد اوده افتخار حاصل نمود بخشی
ناظم برهانپور و فوجدار بگلانه که دو هزاری هزار و پانصد سوار
بود و تیرانداز خان نایب صوبه برار متعلق خانفیروزجنگ که

و شوشنگ قلعه دار راهیری که هزاری هزار سوار بود

نهزار و پانصدی پانصد سوار بود هر کدام باضافه پانصدی بلند
امتیاز اندوختند محتشم خان بقلعه داری نلدرک از تغیر قاسم خان
در حصار عزت در آمد شاهزاده بیدار بخت بهادر ناظم صوبه
خجسته بنیاد بصاحب صوبگی خاندیس نیز پایه افزای رفعت
گردیدند اصل پانزده هزاری ده هزار سوار اضافه ده هزار سوار
خان نصرت جنگ بتنبیه مقاهیر سمت برهانپور رخصت یافت
و بانعام متکای مرصع و چهار زنجیر فیل مفتخر گردید سلطان محی
السنه پسر پادشاهزاده محمد کامبخش بمنصب هفت هزاری
دو هزار سوار و عطای علم و نقاره راحت احباب خویش افزودند
شاهزاده معز الدین صوبه دار ملتان و تهته بارسال فرمان و
خلعت و جمدهر مرصع صله حسن خدمت استیصال بختیار مفسد
مورد ظهور مجری و تحسین شدند اصل دوازده هزاری هشت هزار
سوار بودند باضافه دو هزار سوار و بانعام ده لک دام درجه ثروت
نمودند چین قلیچ خان بهادر بنظم صوبه بیجاپور و عطای سرپیچ و
اسب و پرسش بانعام فیل و اسب سرفرازی یافتند پادشاهزاده

محمد

محمد کامبخش بعطای خلعت و سرپیچ مرصع سربلند شده مرخص گردیدند
که نواب قدسیه زینت النسا بیگم را از اسلامپوری بهادر گده
بیارند و صدر الصدور محمد امین خان در رکاب ایشان متعین گردیدند
ششم ذی القعده سنه مذکور فضایلخان میر هادی پسر وزیر خان
میر حاجی میر منشی و بیوتات و نایب خانسامان بخواب پسین
خواب رفت فضایل و کمالات دثار ذو فنون روزگار بود
در حق خود میگفت مرد حاضر کو و کار حضرت در حق او میفرمودند
نیابت خانسامانی چنان سربراه نمود که گویا خانه روشن کرد
عبد الرحیم پسر فاضلخان مبرور که بعد فوت پدر از دار الخلافه
باستان معلی رسیده بود بخدمت بیوتاتی و خطاب خانی
و اضافه منصب مورد اعزاز و تربیت گردید و بر زبان گهربار خدیو
قدردان گذشت که فاضلخان علاء الملک و فاضلخان برهان
الدین را حقوق خدمت در جناب والا بسیار است این
خانه زاد مطرح نوازش و بیش میفرمائیم و فی الحقیقت
او هم قابلیت صرف عنایات داشت اما در چند روز جوانی

ورندکانی را وداع گفت و چون ازین سلسله بجز ضیاء الدین
برادرزاده و خویش فاضلخان برهان الدین کسی نماند اورا
از دیوانی اوگه چینا پتن طلب حضور قدردانی ظهور فرموده
باضافه منصب و افزایش خانی و خدمت بیوتاتی سرفرازی بخشیدند
نیکوخدمتیها و کارپردازیهای فتح الله خان بهادر در فتح قلاع و
استیصال غنیم نه آنقدر بر زبانهاست که خامه بتکرار پردازد چون
ولده تعیناتی کابل بود اکثر در جناب التماسی میشد بیست و سیوم
محرم سنه مذبور برارزو دست یافت دو هزاری پانصدی هزار
سوار بود پانصدی اضافه یافته بعزادان ولجوئی جانب کابل شتافت
محمد قلی تازه از ولایت رسیده هزاری صد سوار و خطاب خانی
و خلعت و دو هزار روپیه یافت خواجه محمد کامانخان خطاب یافته
ضمیمه فوجداری سکهر بفوجداری بیجاپور نیز ممتاز و بعنایت فیل
سرفراز گردید زوجه عبد الخالق عرب امام حضور پنج رقم جواهر بخشش
ارادتخان قلعه دار گلبرگا اصل هزاری هفصد سوار بود مورد عنایت
اضافه سه صد سوار گردید بخشی الملک روح الله خان برحمت

دوات سنگ یشم امتیاز یافت ضیاء الله خان پسر عنایت الله خان
بخدمت دیوانی اکبراباد فرق عزت بلند کرد بخشی الملک میرزا
صدر الدین محمد خان بعنایت فیل و اسب و خلعت بلند مرتبه
گشته بمحافظت بنگاه بهادر گده رخصت یافت دو هزاری و
پانصدی هشتصد و پنجاه سوار بود اضافه پانصدی دو صد و پنجاه
سوار راجه ساهو پسر سنبهای جهنمی بعنایت اوربسی نگین یاقوت
و بهو بخی طلا مرصع الماس پنج انگشتر مرصع و جمدهر مرصع و اسب با ساز
طلا زبدة الاماثل والاقران گردید فتح دولت قول راجه ساهو را
بموجب حکم بخدمت بادشاهزاده محمد کامبخش برد بادشاهزاده
خلعت و اوربسی انعام فرمودند بموجب حکم مطاع خیمه راجه ساهو
نزدیک دولتسرای بادشاهزاده استاده شد حمید الدینخان بهادر
داروغه دیوان خاص بنگله چوبی قابل نشستن در دیوان مظالم پیشکش
گذرانید سه هزاری هزار و هفصد سوار بود بعطای پانصدی سه صد سوار
مطرح عنایات گردید میرخان بن امیرخان متوفی برای کتخدائی
با صبیه بهره مندخان بخجسته بنیاد رفته ملازمت نمود اشیای مرصع

قیمتی پیشکش کرد خلعت یافت مدن سنگه برادر راجه سانهو بموجب
حکم از بنگاه رسیده بملازمت و الا پیشانی بخت روشن کرد
بادشاهزاده عالیجاه ضمیمه صوبه داری احمداباد بصوبه داری دار الخیر اجمیر
خوشدل شد از اصل چهل هزاری سی هزار سوار اضافه ده هزار سوار
ادوت سنگه قلعه دار سنجر لنا اصل سه هزاری هزار و دو صد سوار اضافه
از مشروط بلا شرط پانصدی ششصد سوار سیادتخان بن سیادتخان
اوغلان دو هزاری دو صد سوار بود یکصد سوار اضافه مرحمت شد
غالبخان پسر رستمخان شرزه بیجاپوری سه هزار و پانصدی سه هزار
سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه الهداد خان خویشگی بخدمت فوجداری
مندر از تغیر رحمانداد خان مقرر شد هزاری پانصد سوار بود اضافه
پانصدی پانصد سوار چین قلیچ خان بهادر صوبه دار بیجاپور بخدمت
فوجداری تلکوکن عادلخانی و اعظم نگر بلکانو و تهانه داری سانب گانو
از تغیر سیف خان مقرر شد چهار هزاری چهار هزار سوار اضافه
یکهزار و ششصد سوار کرور دام انعام نیاز خان بنیابت خانه کو
مقرر شد پانصدی ششصد سوار بود اضافه پانصد سوار مقرب الحضرت

خانه زاد خان بافزایش نفط میر در زمره امرا مصدر نشست و قلم
وقایع رقم از تحریر بعض مقدمات امسال فراغ یافت قاصد آن نشه
که مقدمه تسخیر کنده انه و دیگر سوانح بمعرض بیان ارد فرمان قضا
امضا صادر شد که بهادران قلعه گیر دشمن شکن بسرکردگی
شهامت دثار تربیتخان میر آتش بالای کوه برایند و محصوران را
باتش قهرمان جلال بسوزند و بمقره غضب و سطوت برانند خان
مذکور توپهای خصم سوز کارساز بر فراز پشته محاذی برج حصار
سپهر انباز بر اورده بکجندی دامان سعی بر اتش اعدا سوزی و
برج و باره بر اندازی زد تا انکه جماعه کالانعام بل هم اضل را از هیبت
اقبال دشمن مال زده زده از مرتفع شان در کرده دوم ذی الحجه آن
حصن سر بفلک بر سر انضمام باقلاع دیگر بر زمین تسخیر سود
و بنام بخشنده بخش در امائل نام آوری نمود و در واقع حصانتش
بمرتبه ایست که تا بخشنده نبخشد کمند نزد و از ادر حیطه انتزاع کی
کشد چون برسات در پیش بود و دشواری معابر از حد بیش
نظر براینکه همت ظفر نهمت بادشاه گردون صولت بر تسخیر قلعه

راجکده مقصور بود عزم مصمم براین قرار یافت که ایام بنگال در
محی اباد پونا بسر آید و بعد انقضا اقتاب اراده از خاور نهضت
بصوب مراد برآید هژدهم ذی الحجه مراجعت بمقام مذکور فرمودند
وبیست و پنجم ماه مذکور عرصه محی اباد مخیم سرادقات فتح آیات
گردید از سوانح این ایام نادر مقدمه مبنی از غنیمه حفظ مراتب خانه زاد
پروری وقدردانی وپاس مراسم فرمانفرمائی وقهرمانی بادشاه عالم پناه
عادل کامل بحربی ساحل حرارت غنیم باطل مثوبات کارساز
ضعفا خانه برانداز اقویا خدیو جهان کشا خداوند حکم قضا امضا
جوهر تیغ وعناکو هر دریای سخا سالک مسالک نیستی وهستی
واقف مواقف بلندی وپستی در سلک تحریر می آرد که هنگام
نزول کرامت شمول خیام فلک احتشام در ینمقام کیف ما اتفق
دایره امیر الامرا در زمین پستی واقع شد وخیمه عنایت الله خان
دیوان الخالصه وتن بر مکانی مرتفع پس از مرور چند روز که خانه مذکور
محوط هم جای سراپردهای محل سرا ساخته بود بدست خوجه سرای امیر الامرا
گفته فرستاد از همگان برخیزند خیمه نواب اینجا استاده خواهد شد

خان

خان جواب فرستاد خوب است تا جای دیگر دریمنزل که ناگزیر فرود آمده است
بهم رسد مهلت باید خواست خوجه سرا تند ترک جواب ادا کرد کام
وناکام در همان نزدیکی ها خیمه را بمکان دیگر نقل نمود وخیم امیر الامرا
بران مکان استاده شد اینمقدمه از افراد اخلاص کیشان واقعه
نویس کچهری دیوانی بمطالعه قدسی در آمد همانوقت بجمیل الدینخان بهادر
حکم شد که رفته با میر الامرا بگوید خوب واقع نشد شما بجای قدیم یا جای
دیگر بروند کسی که پیشتر خیمه داشت بجای خود باشد خان مذکور رفته و
ابلاغ حکم نمود امیر الامرا در قبول اینمعنی مکثی کرد خان بهادر از پیش
ایشان برخاسته از راه اخلاص بخانه عنایت الله خان امد و
سرگذشت بیان نمود وگفت بهتر اینست که نزد امیر الامرا رفته
بگوئید که برای من جا بهم رسید راضی باین نیستم که تبدیل مکان نمائید
عنایت الله خان گفت شما بموجب حکم نزد ایشان رفته بودید
من بی حکم چگونه توانم رفت خان بهادر بحضور آمده اینمراتب بعرض
ارفع رسانید فردا که وقت دیوان امیر الامرا بحضور آمد با همینها مخاطب
قول حکم شد امیر الامرا را بخانه عنایت الله خان برد تا معذرت

آنچه رفته نخواهد حالا امیر الامرا چند جان دارد که سر از چنین امر بر آرد
سمعت و اطعت گفت و جاده فرمان برداری بمژگان رفت
میر خانه زاد خان را قسم را برای ابلاغ این پیام نزد عنایت الله خان
فرستاد که چنین حکمی صادر شده است اما صلاح است جلد عرضی
بکنند که آمدن ایشان موقوف شود وسط روز رفتن بنده و آمدن
امیر الامرا بخانه خان مذکور معا اتفاق افتاد و گفتن سخن موقوف ماند
از اتفاقات عنایت الله خان در حمام بود امیر الامرا آمده در دیوانخانه
که هنوز فرش درست نداشت نشست خان جلدی بر آمد امیر الامرا
دست موصی الیه گرفته برخاست و سوار شد و بخانه خود آورد یک
نفر پارچه اقامت گویان بخان مذکور تکلیف نمود و هیچگاه بهیچ
وجه تا انتهای مدت صحبت و رفاقت اظهار گله و بید ماغی ننمود
و در مهربانی و دلداری افزود چنین کسان در زیر آسمان بوده اند و
مراحل عمر باین طریق انیق فرسوده له الحمد فی الاولی و الآخرة تم الکلام
پس از اقامت ششماه و هژده روز با وجود قحط و غلا از هم خشک سالی
و غربا مرگی و ضعفا نالی که گندم از مشاهده جگر سوزی آدم سینه چاک

بخود

بخود از دور بینی ماتمیان که نخود نخواهد ماند و نخود مهمانیم بینی رجال
برنج از ورود نایافت تباه حالان برنج شاه گنج از افغان گدایان
مالامال و رود کنجی گنج بود اما اگر آسمان بر گردد و بگردد و عزم قدر جرم بر
نمی‌گردد ه مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد * قضای
آسمانست این و دیگر گون نخواهد شد دوازدهم رجب سنه مذکور
رایات اقبال بتسخیر قلعه راجگده بلندی گرائید چهار کروهی
این قلعه کتلی واقع است سرش بفلک رسیده بالینش تحت الثری
زیر کرده هر چند از مدت دو ماه کارکنان در هموار کردن نشیب و
فراز مساعی موفوره نموده بودند اما نظر زمینیان باسمان کی برشود
و دست آسمانیان کجا بزمینیان رسد با این بلندی و پستی که داشت
هنگام عبور قضا مرور جیش حشر نشان آسمانش زمینی گرد و زمینش
آسمانی در هفت روز لشکر قدر توان گذاره نمود و بقطع یک منزل
دیگر سلخ شهر مرقوم تنگنای میدان پای قلعه را بورود خود فراخنای ساخت
قلعه راجگده نام کوهی است ثانی قلعه ذات البروج آسمان در علو
بلندیش بهمه جهات ما فوق قلاع جهان چرخ از هیبت طعنش

سکم دزدیده که میان تهی مینماید زمین از ضرب پاقایم گردنش بکو
خاکساری فرو رفته که تا قیامت سر از زیر قدمش بر نمی آرد تیغش
از فسان آفتاب سر تیز کواکب از آتش زبانه اش روشنی ریز
خورشید روزی که از افق آن سر بر زند می نازد که جایم بر اوج آسمان است
ماه شبی که بر فرازش گذرد از شوائخ تراحم پاره پاره مانند کتان
دوره اش دوازده کروه است در حصار تفاعش وهم و قیاس
ستوه در خارزارهای دشوار گذار و غارهای دیو قرارش غیر از
باد کسی را عبور نه جز باران احدی را مرور نه در سوالف ایام حکام
عادلخانیه از متصرف بوده اند سیوای جهنم ماوای پس از استیلا
گرداگردش سه طرف بر امده پست تر از آن سه قلعه حصین ساخته
دست منتزعان از تصرفش پرداخته سهیل و پد ماوت سمت
بالا کوکن واقع است و سجولی طرف تلکوکن چهارم شعبان سنه
مذکور فرمان قضا دستور بنفاذ صدور پیوست که باهتمام پیش قدم
معرکه غزا حمید الدینخان بهادر و سرابهی شجاعت شعار تربیتخان
میر آتش لشکر ظفر رهبر باراده اعداسوزی و خیلی نه اشقیا بر انداز

دامان سعی بر کمر کوه شکنی و سعادت اندوزی بر بندد و هر دو اخلاص
منشد حد کار از طرف قلعه پدماوت جای که کافر شقی از ورجه
قلعه مرقوم تا انتها پشته واقعه بصورت زاویه مثلث که آنرا
زبانه دامان این کار انرا گویند نامند و زیر هر دو ضلع راستا
و چپاش غارهاست که پیاده گذشتن نتوانند و دیوار استوار
بسته آورده بر نوک بر امده شونده مکان بهم پیوستن دیوارها
برجی مستحکم بر بسته بر پشت پشته محاذی آن بر امده و اسباب
جنگ آوری و کینه توزی مهیا گردید چون گره برج سی گز ارتفاع
مصفا ملصادار و دمدمه کوه فراری مقابل بر پشته تا سنگچین
رسانیدند در یکمدت هر چند محصورین سنخط قرین دمدمهای
بر پا کردند کاری پیش نبردند و توپهای رعد آواز خانه دشمن انداز
که از چند جانب به بر انداختن برج و دیوارها نصب شده بود
اکثر جا خلل دران بنا رصین انداخت الحال خامه سوانح
نگار بتحریر مقدمات آغاز سال چهل و هشتم مطابق یکهزار
و یکصد و پانزده هجری از سنین دولت قرین پایه افزای اریکه سلطنت

و کامرانی می‌پردازد مخزن اسرار الهی مطلع انوار نامتناهی ماه رمضان
المبارک مطرح اشعهٔ میمنت و مسرت جهانیان خداوند و مهبط
شوارق انجاح مقاصد کافهٔ آرزومند گردید وصلت هدایت الله خان
پسر عنایت الله خان با صبیهٔ محمد افضل پسر فیض الله خان مرحوم
مقرر شد بعنایت خلعت و اسپ اعزاز بهم رسانید و نسبت
شمشیر بیک نبیرهٔ آغر خان با دختر رامای جهنمی انعقاد یافت سه
انگشتر مرصع و خلعت مرحمت کردید نقیخا نبیرهٔ بهره مند خان
با صبیهٔ شایسته خان کتخدا شد بعنایت زیور پنجهزار روپیه
ممتاز گشت شایسته خان بقلعه داری و فوجداری ماندو از تغیر
نواز شخان پسر اسلامخان رومی مقرر گردید میر احمد خان دیوان
سرکار شاهزاده بیدار بخت بهادر بنیابت صوبه داری
خاندیس امتیاز اند وخت رستمخان شرزه بیجاپوری که
نیابت صوبه برار از طرف خانفیروز جنگ داشت و در
مقابله ستا بقید رفته بود خلاص شده نزد خانمذکور آمد منجمله
هفت هزاری هفت هزار سوار هزاری هزار سوار کم حکم شد

بلو

بادشاهزاده و سلاطین و امرای عظام تهنیه و تسلیمات مبارکباد
عید فطر بتحصیل شادمانی نمودند کتخدائی راجه نیکنام با دختر راما
ملعون مقرر گردید خلعت یافت بداجی تهانه دار بوده بالگانو
ابن عم سیوای سطرو دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود
باضافه پانصدی محسود اقران شد سرفراز خان بنابر تقصیر
از منصب برطرف شده بود بالتماس بادشاهزاده محمد کام بخش
شش هزاری پنجهزار سوار بحال شد سیفخان فقر الله قلعه دار معزول
بلکانو بخدمت نیابت چاین قلیج خان صوبه دار بیجاپور مقرر
گردید مخلصخان که سابق معتقد خان بود بقلعه داری اکبرآباد و سنور
یافت خان فیروز جنگ در جایزه تنبیه نیما مفسد بخطاب
سپه سالاری و باضافه دو هزار سوار از اصل و اضافه هفت
هزاری ده هزار سوار کر و دوام انعام باقصی معارج دولت
ارتقا نمود اما بعمل نیامد محمد امینخان بهادر سه هزاری هزار سوار
باضافه پانصدی دو صد سوار مرحلهٔ ثروت پیمود دلیر خان متعینه
فوج خانفیروز جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار اضافه

بن شیخان

پانصد سوار سپهدار خان ناظم آله اباد چهار هزاری سه هزار در جلدوی
حسن خدمت بتنبیه مهابت بومی جونپور باضافه پانصد سوار از جه
بپایهٔ افتخار گردید حامد خان بهادر برادر خانفیروز جنگ دو
هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار اضافه پانصدی دو صد سوار
رحیم الدینخان برادر خانفیروز جنگ اصل هزاری دو صد و
سوار اضافه پانصدی صد سوار راجه اندر سنگه سه هزاری دو هزار
سوار اضافه پانصدی به نتیجه الاکابر سید حسین سجاده نشین
روضه قدوه العرفا میر سید محمد گیسو دراز رحمه الله بانعام فیل و دو
هزار روپیه نقد سجاده اعتبار بر دوش افتخار افگند محمد امینخان
بهادر بمحافظت بنگاه بهادر گده به رخصت یافته بعطای خنجر
مرصع و اسپ با ساز طلا مورد اعزاز گردید خدمتگار خان خوجه
طالب ناظر دولتسرای بازار خانه در بنگاه مدتی گرفتار مانده رخت
برای آخرت کشاند شاهنواز خانی جهنیری حضرت قدیم الخدمت
مبارک همت نیک نیت بود مرحمت خان پسر امیر خان
مرحوم هزاری دو صد و پنجاه سوار یکصد و پنجاه سوار اضافه یافت کامگار خان

معزول

معزول ناظم صوبه اودیسه باستلام عتبه والا جبین کامیابی رو
حمید الدینخان بهادر بانعام کلاه تبرک اسوه اصفیا شاه عبد اللطیف
قدس سره الشریف و تربیتخان بانعام خنجر مورد عنایت
شده بتنبیه غنیم رجیم آواره سمت دریای کهور رخصت
یافتند منعم خان دیوان سرکار مهین پور سلطنت بخدمت
دیوانی صوبه کابل هم از تغیر اسلم خان مقرر شد بادشاهزاده
محمد کامبخش بیست هزاری ده هزار سوار بحال شده بودند هیچ
هزار سوار کمی بحال گشت یاوری طالع علی نقی نواسه شاه عباس
فرمان روای ایران را باستان کرم بنیان که ملاذ و ملجای آفاقی
و ادانی هر دیار است راهبری کرد از خزانه بندر مبارک سورت
پنج هزار روپیه خرج راه مرحمت گردید و بعد رسیدنش بدرگاه
خواقین پناه بمنصب سه هزاری هزار سوار و خلعت و اسپ
و فیل و جیغه مرصع ممتاز دوران گردید و صلت محمد محی الدین پسر
سکندر خان بیجاپوری با دختر سنبهای جهنمی مقرر شد زیور قیمت
هفت هزار روپیه مرحمت گردید کتخدائی راجه ساهو پسر سنبهای

جهنمی با دختر بهادر جی انعقاد یافت کمربند مرصع و سرپیچ مینا
و جیغه مرصع قیمت ده هزار روپیه مرحمت شد نیازنامه مرسله شاهزاده
محمد عظیم بابت تولد صبیه بخانه سلطان فرخ سیر از نظر انور
گذشت قاضی اکرمخان بعنایت فیل بل بالا بالید بجمیع بندهای
حضور و صوبجات مرحمت خلاع بارانی ابر و افزود و رستم
دل خان بخدمت فوجداری کرناتک بیجاپور از تغیر صلابتخان
مقرر شد هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار کرور دام انعام داشت
پانصدی هزار سوار اضافه یافت بخواجه زاهد ایلچی بلخ روز
ملازمت اشرفی صد مهری و روپیه صد روپیه مرحمت شده بود
روز رخصت بعطای خلعت و خنجر مرصع و پنجهزار روپیه نقد دامن
آرزوش پر شد فرمان و خلعت نظم صوبه مالوا ضمیمه خجسته
بنیاد بنام شاهزاده بیدار بخت غر صدور یافت داود خان
نایب خان نصرت جنگ بخدمت نیابت پادشاهزاده محمد کام بخش
بصوبه داری حیدرآباد از تغیر مظفر خان مقرر شد پنجهزاری پنجهزار
سوار اضافه هزاری هزار سوار مرشد قلیخان حارس صوبه اودیسه

و دیوان شاهزاده محمد عظیم و صوبه بنگاله اصل هزار و پانصدی
هزار سوار اضافه یافت پانصدی یکصد سوار حمید الدینخان
بهادر و تربیتخان که بتنبیه غنیم رفته بودند موجب طلب بحضور
رسیدند چهارم شعبان بعرض رسید خانه فیروز جنگ از
صوبه برار بتنبیه نیما سیندهیه و سرسال بوندیله روانه سمت
هندوستان شد از عرایض منهیان سرحد ایران و دیار
معروض بارگاه جهان پناه گردید پادشاهزاده محمد اکبر
که از عدم مساعدت طالع در صحاری ناکامی فراری میگردید
و حالاتش در سنین ماضیه بتحریر آمده داعی حق را لبیک
اجابت گفت بخواندن آیه ترجع تسلی بخش خواص گردیدند
و بر زبان حق بیان رفت فتنه عظیم هندوستان فرو نشست
خبر شواب قدسیه زینت النسا بیگم فرستاده توره ماتمی
بسلطان بلند اختر مرحمت و توره های تعزیت بسلطان
نیکوسیر پسر کلان المرحوم در قلعه اکبرآباد و درضیه النسا بیگم محل
شاهزاده رفیع القدر و زکیة النسا بیگم محل شاهزاده خجسته اختر

صبهار ابنبر و مرسل گشت حالا برید خامه نگارین نامه قاصد
گردید که طریق بیان تتمه سوانح تسخیر قلعه گردون شکوه را حکم
به بیماید یازدهم شوال سنه چهل و هشت بهادران جان بناموس
اندفور زب از خلنی مدخل صدکویان بر فرانبج بر آمدند و درون
دیوار در آمدند و فیه طاغیه را که بقدم ممانعت پیش آمده بودند
زده و رانده در زندان قلعه در آوردند و علم ثبات قدم در آنجا
قایم کردند باآنکه زندانیان دریچه مطاوعت بر روی خود مسدود
نموده چندی باندا ختن توپ و تفنگ و بان و سنگ
پای کمی بنا در روند و از بیکه پناهی نبود مجاهدان اکثری ابواب
شهادت بر وجه سعادت کشودند اما مصرع کشاد همت
شان از میان فتنه کمر ها بمشاهده این جانستانی و جانبازی
و غلبه و قوت باقدرت انبازی کمر باطل کوشان اگر بکوه بود
شکست و سر خیره سران اگر بر آسمان میسود خشت بپای
عجز و اضطرار و الحاح و عتار فرعون جی و هامان جی ناگزیر ازان
میانجی امان طلبی را بخانه بخشی الملک روح الله خان فرستادند

وبشفاعت

وبشفاعت خانمذکور حکم داور جانبخش جهانستان صادر شد
که بی سلاح و یراق بدر روند بیست و یکم ماه مذکور نشان
اقبال نشان را بدست خود بر فراز قلعه بر آوردند و خود بعفازه
خرابی و ناکامی فرو رفتند کوس عظمت پادشاه آفاق گیر
صدای فتح در زمین و زمان انداخت و مقهوری فرو رفتهای
مغاک کفر و ظلام فرق سرفرازان سماک اسلام را بفیروزمندی
برافراخت همانروز نصرت اندوز بخشی الملک و حمید الدین خان
بهادر و دیگر غزات از راه دروازه بقلعه در آمده کلبانگ
کشایش چنین چهار قلعه سر بفلک سابلند کرده مطابق
حکم قدر توان کفار خذلان شعار را بدر کردند و آن سور
اسمان غرور را مقر لشکر ظفر پیکر فرموده معنی و لنهلکن الظالمین
ولنسکننکم الارض من بعدهم ببراهین قاطع بیان نمودند
حمید الدینخان بهادر را که پیش ازین بچند روز باضافه
پانصدی سه صد سوار سه هزار و پانصدی دو هزار سوار شده
بود و در جلدوی حسن بهادری و صرامت و ثباری نوبت ان و رسید

که بعطای نوبت نوازش اقبال در اقران نواخت
و تربیتخان بازای گرفتن این دژ فلک رفعت باضافه پانصدی
دو صد سوار سه هزاری و پانصدی یکهزار و هشتصد سوار شده در امثال
بلند مرتبگی یافت و بخشی الملک را که بافزایش اضافه ذات
و سوار هزاری و پانصدی یکهزار و پانصد سوار سرفراز است بعطای
سرپیچ مرصع گرانبها و الا پایگی بخشیدند و قلعه بنام نبی شاه گده
نام آور شد **بیان ظفرنشان تسخیر حصار تورنا بحسن مساعی**
جنود نصرت آمود خدیو آفاق کشا چون بفاصله چهار کروه
قلعه گردون مانند تورنا واقعست بیست و هشتم ماه مذکور کار
پردازان دولت خیمه فلک قوایم را در سوادش افراشتند
و بهادران بهمان دستور دستوری یافتند که کمر سعی بربسته آن
نقطه را پرگار وار درمیان گیرند نقطه کیفیتش نکته ایست فلک
الافلاک بر سطحش نقطه ایست جامه عبارت بر بالای ادراک
حصانتش تنگ شخص اشارت در طی مسافت رصانتش
سر بسنگ طایر خیال در پرواز اوج رفعتش بی بال زبان و اهم

دربیان

دربیان فسحتش لال با اینهمه تربیتخان طرف دروازه اش
بمورچال دوانی نشست محمد امینخان جانب دیگرش راه امد
بر محصورش بست و دیگر بیاقداران اضلاعش را دور بستند
چاوشان پژوهش پاسدار استین بسینه بیهوده کوشان جستند
س بامید انتزاعش چشم وغا نشسته ه چون قبیله گرد لیلی
همه جا یکجا نشسته ه اما محمل لیلی مطلب بر ناقه کوه فلک اسا
و دست قیس طالب بران بلندی بس نارسا حرف تسخیر
از صفحه اراده حک دیوان یقین انتزاعش پر از نقطه شک
عالم خدیو این چه اقبال است جهان پادشاها این چه افضال است
عالمگیرا اگر طرف کوه بیند طرفگه موم شود اگر کون و مکان بعداوتش
کمر بندد در دم معدوم گردد هر جا ظفر نسبت سوی آن ظفرمند ازل
شتافته زیاده برین چگویم چنین عقده لاینحل بیک نگاه توجهش
در آن واحد گشایش یافته یعنی امان الله خان نبیره الله
وردیخان جعفر که درین قبیله جگردار در فن جانسپاری نامدار است
شب هنگام پانزدهم ذی القعده سنه مذکور که نوروز طلوع

نیز سنه هشتاد و نه قمری ولادت با سعادت عالمگیر جهان فیروز
از طرف خودش چند نفر پیاده ماولیه را تحریض بر آن کرد که
اولا یکی از انها وداع جان کویان ما سنگچین قلعه رسید مال
نصرت مال بر سنگی مستحکم نمود تا بیست و پنج نفر از ان جوق
بمدد کمند فتح پیوند بالای آن برامده داخل قلعه شدند و آوازه
گرفت و گیر در دادند خان مزبور و عطاء الله خان برادرش
و چندی دست از جان شستههای با سفینه کوب رسیدند و
حمید الدین خان بهادر که بهر جانب کمین فرصت جویان گشت
بشنیدن اینخبر بوضع پیش رفتنها ریسمان در کمر بسته متعاقب
در رسید و کفار را که بمقاومت برخاستند ته تیغ بیدریغ
آوردند بقیة السیف بارک خزیده در دولت بر روی خود فراز
نمودند اگرچه اسانی این دشواری نیز کم کاری نبود اما دل باختهها را
کوناب حمله یلان و باطل آویزان را کی طاقت ستیزه با کردان
بیدست و پا شده امان طلبیدند و بحکم مالک الملک اجازت
لی یراق بدر رفتن یافتند و شاهد چنین فتح غیب از جلباب

نصر من الله فتح قریب رو نمود غلغله شادیانه شادی و جوش
و خروش اسلامیان افزود اسمان تار رشته های شعاعی
آفتاب را تاب میدهد بدینگونه ریسمان بازی ترددات بینم
تلاشان که بیک چشم زدن خود را بخورشید مقصد رسانیدند
یاد ندارد آری این نگاه سپهر تاز خدیو مهر افسر عالمگیر بخدا
بهبر است که چنانچه بیکنفس یکه جوانان عالم ظاهر را برشته
امداد و تائید خویش بر چرخ کوه تور نامی رسانید یکه تازان جهان
باطن را اوردمی با سعادت حبل متین هدایت خود بعرش
برین می آرد قلعه فتوح الغیب نام یافت و خان بهادر بنوازش
غیر مترقب عطیه خلعت و فتح پیچ و دو شاله از پوشاک خاصه
درامانل سرفراز شد و امان الله خان باضافه پانصدی دو صد سوار
دو اسپه بمنصب هزاری و پانصدی هفصد سوار فرق اعتبار
برافراخت و دیگران بمراحم در خور امتیاز یافتند و چون
بیمن نیت خیر طویت خدیو دین و دولت خلایق را
از تراحم هلاکت و تصادم فلاکت که درین سرزمین

مقاسات اکنون زمان نزول بارش می آید نجات دست داد
بادشاه لطف اندیش رحم کیش طرف ملک قدیم
بعزیمت چهاونی نواحی خیبر بیستم ماه مذکور سنه چهل و
هشت نهضت فرمودند پانزدهم محرم بخشی الملک روح الله خان
از جوانی و کامرانی تمتع ناگرفته بساط حیات در نوردید
خلاع ماتمی بخانه برادرانش خلیل الله و اعتقاد خان که نایاب
بروح الله خان مخاطب شد عزار سال یافت بحضور کرامت
ظهور تسلیمات بجا آوردند و مورد تسلیه خاطر غمگین گردید
وصیة المرحوم بحضور آمد عنایت جواهر بخزانه رونق سلسله
افزای او شد میرزا صدر الدین محمد خان از انتقال
المغفور بخدمت بخشیگری دوم معزز گردید و خانه زاد خان
مامور گردید که تا خان مذکور از بنگاه بحضور رسد نیابتا سرانجام
دهد و خدابنده خان بخدمت خانسامانی از انتقال المغفور
نیز پایه افزای عزت گشت و بیست و سوم ذی الحجه ساحت
موضع کهده مضرب سرادقات اقبال گردید مقرب الخدمت

میر خانه زاد خان بخطاب موروثی پدرش امیر خان سر
فرازی اندوختند بزبان گهربار گذشت پدر شما میر خان
ابو البقا که امیر خان شد در برابر عنایت الف یک
لک روپیه در جناب اعلیحضرت فردوس آشیان پیشکش
کرده بود شما چه پیشکش گذرانید عرض نمود هزار هزار جان فدای
ذات مقدس باد جان و مال همه تصدق است روز
دیگر مصحف مجید بخط یاقوت از نظر اظهر اقدس گذرانید
فرمودند چیزی گذرانیدید که دنیا و ما فیها بهای آن نتواند شد
و شمول عنایت بادشاهانه بانعام فیل آن سزاوار مرحمت را
بلند مرتبت گردانید و بعد هفت و نیم ماه اقامت در موضع
مذکور که بسعادت قدوم سعید مسعود آبادش گویند بواکن
کیرا نهضت واقع شد **توجه اعلام جهان پیما بفتح واکن** در
ایام نصرت اعتصام ظفر فرجامی که خدیو کافرکش عدو بند
بانتزاع قلعه واکن کیرا از تصرف نبدنای لعین ماهچه فلک
فرسا و رسوا دش افراخته و بهادران جانفشان بساط زد

وخود نیز در بسیط گشتن و بستن آن شقی انداخته شهباز تیز
پرواز طبل بشارت قدم بسر تابی بوم شوم و زاغ نکبت سراغ
سیر آهنگ فرمود و این نی برده سرایان نواهای ناموافق در
مقام خلاف بلند کرده تیغ زبان سلاست فشان محرر
سطور فیروزی دستور که دیر باز در نیام گمنامی زنگ بست
خموشی بود صیقلی از شکرفی طالع افتاب مطالع بادشاه
بادشاهان واگرفته خواست جری برارد سر دشمن عالمگیر
زیر باور ارد یعنی بر فارسان میادین فطنت و خبرت
صفدران معارک بطالت و غفلت معنی یابان لغات
دانش و فرهنگ صلاح اندیشان کارخانجات صلح
و جنگ روشن کنند که برخی از مقدمات انتزاع نصرت آباد
سکر از دست پام نایک و آمدن دیو جهر دزد از الجهاد حیدر آباد
بوساطت خانه زاد خان پسر روح الله خان بدرگاه ملایک
پاسبان و زود شتافتن بمقر سقر نگاشته قلم اخبار اثر
شده پس از آنکه روح الله خان پسر خلیل الله از فتح آباد و

کوره

کوره کانو در سنه سی و دو جلوس بگرفتن راچور مامور شد
پیدیا برادر زاده و پسر خوانده پام نایک را که هنگام نزول
الویه عالیه سنه بیست و هشت در احمد نگر باردوی معلی
رسیده منصب یافته بود مصالح کار دانسته همراه گرفت
المحیل بعد گشایش راچور نجان ظاهر ساخت که اگر اجازت
یابد هفته بواکن کیر ارفته ساز و سامان درست نموده باز اید
انیمکان دیهی بود از توابع سکر اباد یش بر کوهی واقع پس
از بر امدن سکر از دست پام نایک مسکن و مقر باطل اندیشان
ترتیب یافته خان نرم روئی از ان گریز نرم چشم فریب
خورده رخصت داد و آن سیه روی تیره درون بعد رسیدن
به پناه جا از وعده برگشت و بمدافعه نشست و در استحکام
امکان یعنی قمرغه بستن از دوازده سیزده هزار بندوق زن
کوشید ؎ مردمی کردن کی آید زان خری کز روی طبع ؎
چشم او بی مردم است چشم او بی مردمی ؎ و هرگاه خان
بر او زور آورد بهم نبرد بهم زر خود را ماموم داشت و چون

زمانه خسیس پرور خواسته بود چندی بکار ریاست در دماغ
خبیثش می پیچیده باشد خان طلب حضور شد و او در ظاهر
باظهار طور رعیت گری و پاس وضع مالگذاری زیستن گرفت
و رفته رفته بفراهم آوردن مال و دیوار طلسم یکطرف کوه
کشیدن و جمع آوردن پیاده جنگی که عبارت از کن گیر است
و افزونی عمارات شهر و زراعات نواحی قوت و سطوت
بهم رسانیده در فتنه انگیزی و خیره سری شریک غالب مرهته
و با او همداستان گردید و چکتا پسر صلبی بام نایک وارث
زمینداری را بیدخل کرده او خود را بدرگاه عالم پناه رسانیده
باختیار بندگی اعتبار اندوخت پس از عرض مقدمات
دست اندازی آن بوم خرابی لزوم بر اطراف و خرابی و
ویرانی ادانی و اشراف موکب پادشاهزاده عالیجاه
محمد اعظمشاه باستیصال او رخصت یافت در اندک فرصت ملازمت
عالی نموده بلطایف الحیل جان و مال خود را باادای هفت
لک روپیه از پنجه غضب رهائی داد و در زمان استیلای

غازی

غازی الدینخان بهادر فیروز جنگ همان معامله پیش آورده
بوالمود اطاعت نه لک روپیه من کل الوجوه پیشکش کرده
از آسیب خود را مصون داشت و از بس که توجه گیهان
خدیو بکشایش قلاع عظیمه متعلق ولایت بیجاپور مصروف
بود آن کوته نظر فرصت غنیمت شمرده خاک خری و نکال
بر سر خویش می بیخت و آتش عصیان و طغیان برای
سوختن خود می افروخت تا آنکه بعد فراغ از انتزاع حصون
حصینه مذکور و کشودن چندین معموره سمت خیبر زمان
کیفر کافر در رسید و چهارم رجب سنه چهل و هشتم سرادق
عظمت و اجلال بدان سمت افراشته شد ماه آسمان فیض
شاه جهان خیر رمضان برکات ضمان بورود مسعود خویش
عالمیان را شادمان ساخت سال چهل و هشتم از سنین خلافت
اختتام گرفت چهل و نهم مطابق سنه یکهزار و یکصد شانزده
هجری آغاز شد رونق افزای اریکه نشاتین بنوازش
احبای دولت و دین و گدازش اعدای شقاوت قرین

و مرابع احراز سعادت و معابع ادراک مثوبات در نوردید

اشتغال ورزیدند عزیز الله خان عم روح الله خان متوفی که
از خجسته بنیاد بعد فوت او طلب حضور شده بود بملازمت
استسعاد یافت هزاری هزار [illegible] رستم خان نایب صوبه
برار بالتماس خان فیروز جنگ بحال حکمت شد میرخان پسر
امیرخان مرحوم هزاری پانصد سوار بود یکصد سوار اضافه
یافت تهورخان پسر صلابتخان مغفور داروغه قورخانه
بخطاب فدائیخان و در زمره فدائیان نام برادر بادشاهزادها
و سلاطین و امرا بتقدیم اداب تسلیمات مبارکباد
عید فطر اعزاز و امتیاز حاصل کردند خیمه سلطان بلند اختر
سراچه و اسبک بود بنابر صدور زلتی حکم شد تنبو با قلندری
و احاطه قنات باشد حافظ نور محمد میر سامان سرکار نواب
ثریا قباب تقدس جناب کوهر ارای بیگم ملتقط احیاء العلوم
استکتاب و تصحیح نموده بجناب معلی هدیه فرستاد بعطای
فیل و یکهزار روپیه نقد و خطاب حافظ خان نسخه غرتش
مصحح شد رستم دلخان معزول فوجدار کرناتک بیجاپوری

بطرز

بخدمت نیابت صوبه داری دار الجهاد حیدراباد از تغیر
داود خان مقرر گشت دو هزاری هزار سوار بود پانصدی
پانصد سوار اضافه یافت و چین قلیج خان بهادر ناظم دار
الظفر بیجاپور از تغیر او بفوجداری مذبور منصوب گردید چهار
هزاری هزار سوار اضافه دو هزار سوار و پنج لک دام انعام
بیست و هشتم ذی القعده از واقعه احمداباد بعرض رسید
که جهان زیب بانو بیگم محل شاه عالیجاه محفوف حجب
مغفرت گردید نقاب نشا باریان خدمت المرحومه میگفتند
دانه بقدر عدس در پنج پستان راست ظاهر شد چندی
بعلاج پرداختند تا بهن و سطبر شد و حرارت از حدت آن
گاه گاه استیلامی یافت حکما بمداوا پرداختند آخر موسی
مارتین فرنگی گفت حاذقه از خویشان من در دار الخلافه است
اگر طلب شود دوا او ملاحظه نموده حقیقت من بگوید علاج زود
خواهد شد بعد رسیدنش بیگم بگو که خود فرمودند او را طلبیده
تحقیق عمر و شراب خوردنش نماید گو که پس از تحقیق معروض داشت

چهل ساله است شراب میخورد فرمودند یقین من شده است
که ازین آزار که هر روز زیاده میشود جان بسلامت نمی برم نمیخواهم
بدن من مماس دست فاسقه گردد هر چند شاه جد کردند
فایده نکرد و مرض بدو سال کشید تا زندگی باخر رسید خرج جمیع
مصارف تجهیز و تکفین و خیرات نقد و طعام و فرستادن نعش
بدار الخلافه و تدفین در مزار فایض الانوار خواجه قطب الدین
بختیار قدس سره دو لک روپیه است و شاه استماع نغمه
و تماشای رقص که از جوانی بدان مولع بودند ترک کردند جواهر خانه
سرکار مرحومه تمامه نزد شاهزاده بیدار بخت بهادر فرستادند
و دیگر کارخانجات بازر نقد حواله متصدیان بخت النسا بیگم
صبیه کریمه شاهزاده نمودند ؎ جهان چیست ماتم سرای درو
نشسته دو سه ماتمی روبرو ؛ جگر پاره چند برخوان او ؛ جگر خواره
چند مهمان او ؛ سید اصالتخان متعینه فوج مهین پور خلافت
موجب طلب بحضور رسید و بالتماس ایشان پانصدی دو صد
سوار اضافه یافته بدرجه هزار و پانصدی هفصد سوار ترقی نمود

یعقوب خان

یعقوبخان بتجویز ابراهیم خان از تغیر رحمانداد خان بفوجداری
بکهلی و وهمتور و اضافه هزار سوار سرفراز شد کانهوجی
سرکیه پنجهزاری پنجهزار سوار بود و هزاری اضافه یافت
مرید خان پسر همتخان از انتقال دلیر همتخان بقلعه داری
بندر سورت مقرر شد حامد خان بهادر با خان فیروز جنگ
بر بهمزدگی ننموده بحضور رسید اصل دو هزاری هزار سوار
اضافه یافت کمی پانصدی پانصد سوار با سید یوزسیندار
چندن کیرا بانعام فیل و منصب سه هزاری هزار سوار
سرفراز شد راجه ساهو بموجب حکم با جمعیت حمید الدینخان
بهادر بخانه خان نصرتجنگ رفت و آمد بیست و دوم
صفر رخصت بادشاهزاده محمد کامبخش بدار الجهاد حیدر آباد
مقرر بود بمانعی موقوف ماند بچین قلیچ خان بهادر ناظم
دار الظفر خدمات نصرت اباد سکهر و مدکل از تغیر [illegible] خان
و کاملخان نیز مقرر شد سیفخان خدمات قلعه داری
و فوجداری اعظم نگر و تلنگوکن از تغیر چین قلیچ خان و پانصدی

هزار و سیصد سوار اضافه یافت وصلت میرزا صفوی خان
با صبیه معظم خان مرحوم قرار گرفت خلعت با سرپیچ و دوازده
هزار روپیه نقد مرحمت گردید بخشی الملک خان فیروز جنگ
بعطای انگشتر نگین لعل قیمت پنجهزار روپیه ابرو حاصل کرد
بدهی مروارید و دیگر جواهر بقیمت هشت هزار روپیه بزوجه
عنایت الله عنایت شد و رو دراج و مرکی یاد و دانه مروارید
بصبیه حمید الدین خان بهادر مرحمت گردید سپهدار خان
بهادر ناظم اله اباد چهار هزاری سه هزار بود هزاری ذات
اضافه یافت فتح الله خان بهادر عالمگیرشاهی را تهانه
داری لوه گده بعد از تغیر اله یار خان باضافه دو صد سوار مفوض شد
بیست و چهارم جمادی الاولی فرمان طلب حضور ساطع
النور بنام شاه عالیجاه کرامت صدور یافت غره جمادی
الآخره خدمت صوبه داری پنجاب از تغیر زبردست خان
بو کلای مهین پور سلطنت مسرت افزای ایشان گردید
صوبه داری برهانپور و خجسته بنیاد از تغیر شاهزاده بیدار بخت

بهادر

بهادر شاه عالیجاه نامزد شد ابراهیم خان ناظم معزول
کشمیر بنظم صوبه احمداباد از تغیر وکلای شاه عالیجاه ناموری
حاصل کرد اصل پنجهزاری پنجهزار سوار اضافه هزاری هزار
سوار زبردست خان پسر شمس از تغیر وکلای شاه عالیجاه
بنسق صوبه اجمیر امتیاز یافت اصل سه هزار و پانصدی
پانصدی هزار سوار و منعم خان دیوان سرکار مهین پور
و دیوان صوبه کابل بخدمت نظم صوبه پنجاب نیابتاً و
چون اصالتاً در جاء اعتبار بود هزاری پانصد سوار
پانصد سوار اضافه یافت نواز خان بصوبه داری کشمیر مفوض
گردید شاهزاده معز الدین ناظم ملتان و تهته بهار از فوجداری
لکهی جنگل از تغیر زبردست خان مقرر شد حیات الله پسر
جانی قلیج خان بهادر بعطای فیل و خنجر مرصع مسرور گردید
میرزا صفوی خان بخدمت بخشیگری سوم عز امتیاز یافت خان
میر آتش بقلعه داری بنی شاه گده و مخبی اباد تا دریای بهمرا
مقرر شد هزار سوار سه بندی یافت باقی خان بن باقی خان

بقلعه داری

عم حمید الله خان بخدمت قلعداری اکبراباد از تغیر کامگار خان
بحصار عزت در امد هزار و پانصدی بود پانصدی سه صد سوار
اضافه یافت تربیتخان میر آتش بخدمت داروغگی توپخانه
دکن نیز از تغیر منصور خان مقرر شد و پسرش محمد اسحاق
بنیابت مقرر گردیده و ارتخان عرب دیوان بادشاهزاده
محمد کامبخش که شیخ محمد نام داشت جهت بندوبست دارالجهاد
حیدراباد رخصت یافت دهم شعبان صوبه داری مالوا به
شاهزاده بیدار بخت بهادر بجان ماند مختار خان ناظم
مستقر الخلافه در جایزه فتح ستنشی التعلقه را اجابت
مفسده که دوم رجب سنه چهل و نه مرتبه دوم متنزع شد سه
هزاری بود پانصدی اضافه یافت معروض بساط بوسان
بارگاه خلافت گردید که دُرگداس راتهور که از فوج شاه عالیجاه
برخاسته رفته بود باز آمد سه هزاری دو هزار سوار بحال گشته
حالا کلک وقایع نگار در صدد آن رفت که منازل مقدمات
نصرت ایات واکنکیرا طی نماید مسافت در سه ماه و چند روز

قطع گشت و چهارم شوال سنه چهل و نه رایت فتح آیت
پرتو ورود بران ناحیت انداخت امارت مرتبت چین قلیچ خان
بهادر خلعت خلف خانفیروز جنگ ناظم دار الظفر بیجاپور
و جاگیر دار این الکه بموجب حکم منقلا شتافته بود بانامور ان
جهان شجاعت محمد امینخان بهادر و تربیتخان بهادر و عمله
توپخانه با وکروهی قلعه اقامت گزیده و دایره فلک شان
بفاصله کروهی بر باشد کوه نشینان هر روز برامده با مردم
بادشاهی جنگ مینمودند و از ینکه چند روز هزار تفنگ انداز
مستعد و سوار تازه زور از هنود و مسلمین اکثر سادات
و اقوام دیگر نوکران اخص الخلیفه طرف بودند دست برد های
نمایان بوقوع می آمد و توپ بسیار آشوب از سر کوه غلغله
جان ربایی پر گرم میداشت و بان آتش زبان بطرفه
تیزی و تندی پی بهم حرف هلاک میزد سحرگاهی چین قلیچ خان
بهادر و محمد امینخان بهادر و تربیتخان بهادر و عزیز خان روهیله
و اخلاصخان میانه فرصت جویان پشته را که لال تیکری گویند

وا گرفتنش کوه نشینان پس ستوه متفرق شدند یوم نزاون
خبردار شده بهجوم آوردند و پشته کیران را از سنگباران
آفت مجال اقامت ندادند بهادران با نتهاض قابو بهاده
بندی کرده بودند اما کاری پیش نرفته رخ برگشت بعد از
شوله برگشتن که با وجود فرستادن بادشاهزاده محمد کامبخش
با امیر الامرا افزونی سعی در مذاق تلاشمندان مزه نداد و فرمان
اصلاح عنوان رفت تردد است بگذارند و از اطراف
دیگر مستعد کار پیش بردن گردند قضارا آنروز که چین قلیچ خان
بهادر و محمد امینخان بهادر برای تعیین مکان مورجال بجهت
سواره می آمدند گوله میرسد هر دو پای یکی و دست اسپ یکی برد
و هر دو بهادر در ضمان سلامت بر زمین می آیند حضرت از
شنیدن دو اسپ عربی با ساز طلا بهر دو یک شمامه عنبر گران
سنگ جهت چین قلیچ خان بدست مقرب الحضرت امیرخان
فرستادند و دلنوازیها فرمودند بالجمله بهادران مابین لال
تیکری و پشته محاذی تیتهه و و سیده بوره روان کردن مورچال

تدبیر جستند و محمد امینخان بهادر در اثنای لال تیکری و مکان
مورجال تهانه دفع اعادی قایم کرد و سلطان حسن مشهور
بملنک با مردم بادشاهزاده بر پشته مفتوحه حق ثبات
قدم مدتی بجا آورد و همچنین باقر خان پسر روح الله خان
بر پشته دیگر دیری مردانه برآمد اینجماعه روز و شب پاس تحامل
غنیم میداشتند و دست زور پیش رو میکردند با وجود هر روزه
هجوم افواج خصم شوم براینمردم نزدیک بود کاری نمودار گردد
که آمد آمد مرهته بکومک بیدر شهرت گرفت و بیست و سوم
ذی القعده دهنا جادو و هندو راو پنج و شش هزار نزدیک
لشکر رسیدند چون قبایل اکثری در سایه حمایت بومی بیدرت
بود لشکر بادشاهی را مشغول مقابله داشته از انطرف کوه
بدر بروند و بان بیهوده کوشش نصیحت کرشند که با این جوقی
گران و جمعیتی بسامان که ما و تو جمع آمده ایم با بادشاه بادشاهان
عالمگیر قدر جیش قضا توان یارای برابر ایستاده شدن نداریم
کوه اگر آهنین است میکه از و قلعه اگر رویین است می اندازد

زمین اباد خود را خراب مساز بنای زمینداری خود را [illegible]
بگفته مال نقصان مآل غرور میار عوض خویش از تند باد
خلل نگهدار الحاصل خانه خراب جماعه مرهته را یاور زور بدنهاد نشسته
بامداد او یومیه چند هزار روپیه تسلی مزور زر از کیسه بد عاقبت
رفت از کره انها چه کشود چند مرتبه که باغوای او از اطراف
لشکرگاه نمودار میشدند خسته و هلاک بکوه میخزیدند بارها از
پیش رو بهادران آوردگاه جهاد محمد امین خان بهادر
وحمید الدینخان بهادر و امان الله خان و دیگر صاحب
تلاشان تلاشهای شایان بوقوع آمد در خلال این حال المحتال
در زنگ التماس عفو جرایم متعدده از صلح انگیخت و خاک
فتنه انگیزی بر فرق خود بیخت یعنی عبدالغنی نام کشمیری بقال
دست فروشش که جز خدع و زبان آوری جنسی زیر بغل نداشت
و بمکر و حیله خود را باو رسانیده بود التماس زینهار جوئی مشتمل
بر بعضی ملتمسات نوشته داد و آن ناشسته رو چون بمحرمانها
و مقربان روشناس نبود التماس نزد هدایت کیش واقعه خوان

کل

کل که گاه بتقریب روی حرفی نداشت آورد و گفت برای سیر
جانب قلعه رفته بودم جهة ادای نماز شام مکث واقع شد
در این اثنا کسان بیدر رسیدند و بسته درون بردند او بعد پرس
وجواب این التماس بمن نوشته داد و هدایت کیش این مقدمه
بعرض بساط بوسان خلافت رسانید حضرت بوفور هوشیاری
و تجربه کاری و ظهور منتهای کار و فرا یافتن قدر این بمقدار فرمودند
ملتمسات قبول اقرانست و بادشاهزاده بوساطه عرض
اینمقدمات مامور شدند و آن بدسیرت برادر خود سوم سنگر را
که زمینداری و نام بید باو منصب برای او میخواست بحضور
فرستاد و آن شوم منصب و انعامات یافت محتشم خان ابن
شیخ میر مدیون کشمیر برا که بی منصب نشسته و در بروی تردد بسته
بکریزت آن ناپاک بقلعه داری طلبیده اشته بود بعد بجالی منصب
با چند کس درون طلبید و شهرت داد که بید با دیوانه شده
بدر رفت و کشمیری از زبان مادرش پیام آورد که ان صحبت
با شیاطین مرهته سر خود گرفته بدر زد و حالا سوم سنگر با بدن

قلعه و سرگرم شدن مامور زمینداری رخصت یابد قلعه در هفته
خالی میکند چنین بعمل آمد کشمیری بمنصب متصدی التحصیل نام
گرد هدایت کیش چند روزی اضافه و خطاب نادی خان یافت
آتش سور حال سردی گرفت جنگجویان طلب حضور شدند
چون غدار نکوهیده کردار دانسته بود که موافق حیله و حواله
من حضرت کوچ میفرمایند و شعبده بازیها صورتی خواهد بست
وا بمعنی بنتیجه نداد و در خالی کردن قلعه و آمد و رفت مردم بادشاهی
استادگی نموده باراده جنگ و فتنه جوئی بر روی خود وا کرد بندانست
که در ضمن این صلح بادشاه صلاح اندیش چندین مصالح خیر
کار در نظر عاقبت بین ملحوظ داشته اند و در چند روز اطفاء
نایره قتال چه قدر آب بر روی مقصد رسیده قصه مختصر در توقف
اینمدت قدوه خانه زادان اخلاص پرست بخشی الممالک
ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ که از برهانپور برای رسانیدن
خزانه طلب حضور شده بود با راو دلپت در لشکر فوجی
سنگین جلد رسید و جلادت داؤد خان که در جنگ بنیابت

الممالک

الممالک مدار خدمت بادشاهی بتقدیم میرساند با بهادر خان
و جمعیت فراوان سعادت زود رسیدن اندوخت و یوسف خان
قلعه دار قمرنگر و کامیاب خان قلعه دار کلبرکا و دیگر فوجداران و قلعه
داران با جمعیتهای شایسته رسیدند حکم قضا امضا صادر شد
که خان نصرت جنگ به تسخیر قلعه و گوشمال اشقیا پردازد و خان حکم
و اور خلیق جهان را کار بسته دوم روز ملازمت بملاحظه
قلعه طرف پشته سلطان حسن و باقر خان رفت زاغان
مخالف نوا از آشیانهای پنهه بشور و شغب تفنگ
بدرجسته پیش قدمی نمودند بضرب دست بهادران سر جنگها
خورده جمعی کثیر بر خاک هلاک افتاده بقیه السهم بی بال و پر سوراخهای
خرابه خزیدند و دیوار پنهه قایم کردند در انروز اکثری از همراهان
راو دلپت داد تهور داده بکار آمدند و زخمی گشتند و جمشید خان
بیجاپوری بضرب گوله سعادت شهادت یافت و خان
بفاصله کمی از ان دیوار علم ثبات قدم افراشت و بحکم قضا
امضا حمید الدین خان بهادر و تربیت خان بهادر و دیگران برفاقت

نصرتجنگ کمر خدمت بستند وچین قلیچ خان ما بین مورچال
ولال تیکری جتنه مخادیل نشست وبعد چند روز حکم شد بکشت
اطراف قلعه با محمد امین خان ودیگر مغولیه بر ود بخشی الملک
میر صدر الدین محمد خان صفوی جای ادراکرم وار ونصرتجنگ
دراینخدمت بسبب تصرف چند باولی واقعه دامان کوه که
خاک بسر کنان آب ازانجامی بردند آبی بروی کار آورد ودیگر
کنکیها وساختن سرنقبها نزدیک بدیوار رسید تا صبح
چهاردهم شهر محرم تکیه بر عون حقا علینا نصر المومنین نموده
وتصور شخص نصر وظفر بر ومرشد ملک وملت را داور دیار
تصدیق کرده از طرفی جلادتمند داود خان با برادرانش واز
طرفی یکه تازان ناورد جای غزا حمید الدینخان بهادر ونرمتیخان
بهادر ودیگر دلاوران را بیورش مقرر کرده خود به پشت مرمی
اینها ایستادهم غزت وغیرت خریدار ان بیاده شده از دو
جانب دویدند ومخالفان بمصداق وقذف فی قلوبهم الرعب
جنگ بگریز نموده تاب استقامت نیاوردند بیتهه خالی

کذاشته

کذاشته سمت قلعه فرار نمودند ونصرت نصیبان نشیب و
فراز یک کروهه کمر کوه را پیاده طی کرده وخصم را کشته وخسته
لوای ثبات وفتح بر افراشتند آن لعین ومرهتهای بیدین
چون این وست برد حیرت افزا مشاهده کردند وان باطل
کوشش بدکیش دانست که حالا غیر از فرار مقری نمانده روز آن
تفنکچیان را روی بروی بهادران ایستاده داشته با معنودهای
روز بینوائی خویش یعنی مرهتهای بد اندیش از اطراف
کوه گریخت وقریب بشام جماعه مذکوره اواره سرنیز آتش
بجان ومان زده وسودای بخیر بون بیوتهم باید بهم شده
گریختند واز بلند شدن آتش وکم نمواری اختر سوختهای
حقیقت کار روی روز افتاد وداود خان ومنصور خان ودیگران
جانب مسکن او تاختند همچو بختش از معموری خالی یافتند
پیش از رفتن خود محتشم خان را در خانه مضبوط کرده بودند
بعد کشایش عقده ماجری در بروی خان وا کردید واین
فتح عظیم بافضال خدیو عالمیان واقبال جهان ستان خداوند

جهانیان نصیب خان نصرتجنگ فیروزی توامان شد و ماند و
نام نیک نزد خلق و خالق چهره مراد در امثال و اقران برافروخت
دوم روز که بتحصیل سعادت مجری آمد بانعام شمشیر مرصع و آب
باساز طلا و فیل بایراق نقره سرفرازی یافت داود خان
بعطای شمشیر و اسب و بهادر خان برادرش باضافه یکصد
سوار و عطای نقاره و راو دلپت باضافه پسران و رامسنگه
باضافه پانصدی فرق اعتبار برافراختند تلاش نصاب
میدان غزا حمید الدینخان بهادر باضافه سه صد سوار و عطیه
خلعت خاصه در مجاهدان مباهی شد و تربیتخان بهادر باضافه
دو صد سوار و نوازش نوبت و مطلبخان و امان الله خان
هریک باضافه دو صد سوار آوازه نیکو خدمتی بلند نمودند
سیف الله خان میرتوزک که در انروز زخم بندوق زیور
دستش شده بود بمرحمت یکصد مهر مهم بهائی بهی حاصل
کرد و روز دیگر مقرب الحضرت امیر خان و بخشی الملک میرزا
صدر الدینخان و دستور وزارت عنایت الله خان هر کدام

باضافه

باضافه پانصدی دولت افزونی مرتبت بدست آوردند خواجه
عنبر بخطاب خدمتگار خان و خواجه بختاور بخطاب خانی
و هر یک باضافه صدی پنج سوار سرفراز شدند قاضی اکرمخان
باضافه صدی هزاری شد چین قلیچ خان بهادر و محمد امین خان
بهادر که بدور نواح رفته بودند و مصدر کارهای نمایان شده
و در تعاقب زاغ ازدام جسته تردد و تلاش فراوان
نموده بعد جان بدر بردن آن شکسته پر بدشت آوارگی طلب
حضور فیض ظهور شدند اولین باضافه یکهزاری ذات از
اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار و یک کرور و پنجاه لک
دام انعام و بخشش شمشیر میناکار و فیل و دومین بمرحمت
شمشیر و اضافه پانصدی که چهار هزاری یکهزار و دو صد سوار
شد بلند پایگی اندوختند و سید سرفراز خان بیجالکی باضافه پانصد
سوار ششهزاری پنجهزار سوار شده خلعت خاصه و یکهزار
مهر انعام یافت فرید و نخان و حسنخان پسران جمشید خان
متوفی اولین پانصدی سه صد سوار و دومین پانصدی دو صد سوار

اضافه یافته هر کدام بهزاری و پانصدی شدند و مغولیه و اقوام
دیگر از مسلمین و هنود متعینهٔ هر دو بهادر باضافهها و موهبت
اسپ و شمشیر و خنجر رعایت یافتند فی الواقع جشن عظیم
در برابر فتح عظیم راحت افزای خاطر جهان داور و عزت
افزای بهادران دلاور از منصۀ قوه بفعل آمد عموم مسلمین
کسوت شادمانی را پیرایهٔ بر و دوش نمودند رعایا و برایا و
اشراف و سادات آن سرزمین باستیصال کافر بدمال در جمعیت
و کامرانی افزودند و قلعه رحمن بخش خیر انام یافت **شرح**
اقامت لشکر امن معمور در دیواپور چون مقصود عمده از
تسخیر این بلاد رواج مراسم شرع در کفرآباد و ترفیه حال عموم
عباد است چین قلیچ خان بهادر با جمعی از جنود نصرت ورود
رخصت شد که به بندوبست نواحی شتافته رعایائی را که
از بیم و هراس باطراف دور دست رفته پنهان شده اند
مایهٔ جمعیت و دلدهی شود و بهام معدلت و رعیت نوازی
در دهد که باماکن قدیمه خود ما آمده آباد شوند و از بعضی نخوت اندیشان

تحصیل

تحصیل پیشکش نماید و الا کیفر سرتابی در دامن کردار شان گذارد
نظر بر پیشرفت این امور و بازآمدن سکنه دل پای واده
رحمن بخش خیر او بنای قلعه و مسجدی در انجا و انقضای
موسم برسات حکم اصلاح شیم صادر شد که در بر کسی
مکانی که قابلیت نزول اردوی معلا داشته باشد منظور دارند
کارپردازان قصبه دیواپور سه کروهی رحمن بخش خیر از نزدیک
دریا کشتا اختیار نمودند و موکب کیهان نورد و رنگ کوچ
بدان مقام آمد فی الحقیقت منزلی بود نزه جهانیان را سبب
ترفه و آرام شد و بدولت کفیل اراس زمانیان آسودگی
حاصل کرد و در مدت توقف الکان پیشکشها تحصیل شده
بپایهٔ سریر گردون نظیر رسید رعایا باوطان خود برگشته
آباد شدند خیره سران تنبیه یافتند و باهتمام خواجه مسعود
محلی قلعه رصین و مسجدی دلنشین عمارت یافت و برای
در جلد و مسعود خانی نام براورد و در همین روزها که قلعه بخشنده
بخش کشاده به سحر قلعه دار و حیله پردازی غنیم نابکار تصرف

جماعه اشرار رفته بود حمید الدین خان بهادر و تربیتخان بهادر را
با فوجی از دلاوران باضافه منصب و عطای انعامات
و امداد خزانه خوشدل ساخته دستوری شتافتن بدان صوب
بخشیدند **بیان انحراف مزاج مقدس از منهج اعتدال**
از آنجا که بر حکم تلون زمانه هر صحت سقم اقرانست و هر ملایم
با ناملایم دست و گریبان درچنین وقت که مردم را یگونه
جمعیتی دست داده بود دفعتهً بسبب عارضه جان جهان
بکرارام جهانیان غریب اختلالی طرفه ملال وکلالی روداده
فرد دست درگردن هم شادی و غم سبز شود ❀ گل بهار و زمین
باو یکم سبز شود ❀ آنحضرت در ابتدا بقوت نفس ارجمند و
علو همت بلند که از سجایای ذات تقدس سمات است خود را
مغلوب مرض نفرموده سررشته صلاح اندیشی از دست
نمیدادند گاه خورشید سان از مشرق دریچه عدالت چهره
سعادت مینمودند و اکثر مطالب ملکی بوساطت عرایض
و نوشتجات بعرض میرسید و جواب با صواب در غایت

بملازمت استسعاد یافت بنسیم عنایت خطاب چین بهادر
غنچه جبین آرزومندیش گلگل شگفت عزیز خان بهادر
بهیله بمکرمت افزایش لفظ چغتای که خمیرمایه سرفرازی بهادر جان
پدرش بود زیب و آزین بخت و دولت افزود میرک
پسر نصرتخان متوفی که اسپان پیشکش مهین پور خلافت
بپارگاه والا آورده بود بانعام خنجر معزز شده رخصت انصراف
یافت جمدهر و کمرستا و پهونچی مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه
بپادشاهزاده مصحوب او مرسل گشت محمد امین خان چین
بهادر اصل چهار هزاری یکهزار و دو صد سوار اضافه [illegible]
عزیز خان بهادر چغتای اصل دو هزار و پانصدی اضافه پانصد
سلیمان خان پسر خضر خان پنی اصل هزار و پانصدی اضافه
پانصدی خواجه خان برادرزاده دوامام و سیادتخان [illegible]
اصل هزار و پانصدی پانصد سوار اضافه صد سوار [illegible]
صبیه امیر خان مرحوم با سلطان اعز الدین پسر شاهزاده معز الدین
مقرر شده ده هزار روپیه جهت سرانجام مهمی الیها مرحمت کردید

چین قلیچ خان ناظم بیجاپور طلب حضور شده بود باستان
بوس ناصیه عقیدت نورانی نمود منعم خان نایب صوبه داری
دار السلطنه بهزاری بود پانصدی صد سوار اضافه یافت

**خراشش قافله سالار راه حقیقت و مجاز خدیو جهانبان از
مملکت طراز فانی سرای کامروائی بعالم قدس ملک جاودانی**

فرمان قضا جریان مالک ممالک تقدیر هرگاه بنام سرشتی بی
هیچ خاکی نژادان میت نهاد از قهرمان جلال میگردد که یکچندی
لباس ماتم در بر کنند و بر پلاس سوگ نشینند و داغ ملال
سینه ایشان بسوزد و ناخن کلال چهره ایشان خراشد روی شادی
از دیده ناپدید گردد صحبت غم مایه جانکاهی باشد ظل ظلیل
خلیفه نبیل مظهر اتم رحمت مورد اعم مکرمت خود را از مفارق
جهانیان بر میدارد و بمودای این حرف ملالت طرف جانگزا و
جگرخراش سانحه برحلت مغفرت آیه بادشاه بادشاهان
قبله خواقین دوران قامع خار دین کفر و ظلام حامی دین محمد
علیه الصلوة والسلام حق آگاه حقیقت بین تتمه خلفای راشدین

غفران

غفران پناه رضوان آرامگاه قطب دایره بهر و جهان
حضرت عالمگیر خلد مکانست بعد تقدیم مراتب غزا و جهاد
و انتزاع ولایت وسیعه دکن از دست کفار حربی و
تسخیر قلاع عظیمه آن سرزمین شانزدهم شوال سنه پنجاه با احمدنگر
مقاسات مقر نزول رایات عالیات واقع شد بس
از یکساله اقامت بر حکم تلون زمانه که هر صحت سقم اقترانست
و هر شادی با غم دست و گریبان اواخر شوال سنه پنجاه
و یک شدت عارضه بر پیکر آرام جهان جان جهانیان
بهم رسید که اکابر و اصاغر از هول آن قالب تهی میکردند
اما چون مصلحت سنج قضا بمیامن حسن نیت رافت طوزه
کعبه آسایش خلایق اصلاح بعض امور امنیت درچند بود
صحت قبله اهل عالم مشفق و ولینعمت کافه بنی آدم اندیشیده بود
مرض بصحت تبدیل یافت بدستور پیش چند مرتبه بدیوان
مظالم بر آمدند و باشغال کامروائی و کامبخشی می پرداختند
در خلال این ایام شاه خورشید کلاه جمجاه بتدارک اختلال

صوبه مالوا رخصت یافتند و بادشاهزاده سلطنت نقش محمد

کامبخش بصیانت صوبه دار الظفر بیجاپور روانه شده

بفاصله چهار پنج روز تب شدید عارض شد و تا سه روز چند

آنحالت اشتداد داشت بقوت نفس ارجمند و علو همت

بلند که از سجایای ذات تقدس سمات بود هر پنج وقت

برای ادای نماز بجماعت و بجا آوردن اوراد و وظایف در عدالت

گاه تشریف می آوردند و در هیچ رکنی از ارکان تقاعد نمی رفت

درین روزها اکثر این بیت بر زبان راستی بیان میگذشت

نظم یک لحظه یکساعت یکدم ۵ دگرگون میشود احوال عالم

عصر پنجشنبه فرد عرضی حمید الدینخان بهادر متضمن بر آوردن خلیل

متصدق و التماس حواله شدن چهار هزار روپیه قیمت آن

بقاضی القضات ملا حیدر جهت تقسیم مستحقین از نظر گذشت

بصاد رسید و بر صدر آن در همانحالت که گوی اختصار بود

دستخط شد که این خاکسار بمنزل اول زود رسانند صبح روز

جمعه بیست و هشتم ذی القعده سنه پنجاه و یک مطابق سنه

یکهزار

یوسف زئی و لبر داری بر داشتن گدای مجهول ملقب بمحمد شاه

بفتنه انگیزی و کاکجه کشائی زرق و تلبیس ملا جالاک خبث و ریا

بها کوی سیه روئی بمسامع جاه و جلال رسید بکاملخان فوجدار اتک

فرمان شد که فوجداران و جاگیرداران نواحی دریای نیلاب فراهم آورده مهام

آنکس تنبیه آنها پرداز و بامیر خان صوبه دار کابل یرلیغ رفت

شمشیر خانرا با جمعی از کسان بمدافعه تعین نماید کاملخان از روی کار طلبی بمقید

رسیدن شمشیر خان نشده با مخالفان رزم شدید نموده لوای

استیلا بر افراشته تهانهای بادشاهی را باز متصرف شد هژدهم

ذی قعده شمشیر خان از دریای نیلاب گذشته طرف اتک آمده

برابر ولایت یوسف زئی از دریا عبور نموده بسر زمین عاصیان

در آمده آنها نیز در کوهستان در آمده مترصد فرصت جسارت

بودند در همین تاریخ محمد امین ابن میر بخشی با میر خان و قباد خان و دیگر

از امرا المجموع نه هزار سوار از منکپاکاه خلافت بتنبیه آن اشرار دستوری یافت

و پیش از رسیدن خان شمشیر خان را مکر رستیز و آویز عظیم روی داد

هفصد تن از ملکان معتبر او لوسات اسیر شدند و چون این کیفیات

بمسامع علی رسید شمشیر خان و کاملخان بمواهب خسروانه ممتاز گشتند

و بیخیم ذی قعده جشن وزن قمری زینت ظهور گرفت سال

پنجاه و یکم از عمر ابد قرین آغاز پذیرفت درین بزم خجسته بادشاهزاده

محمد اعظم باضافه سه هزاری پانزده هزاری هفت هزار سوار مورد

عاطفت گشتند و بادشاهزاده محمد اکبر هشت هزاری دو هزار سوار

و عطای تومان طوغ و نقاره و آفتاب گیر مطرح الوار سرافرازی

شدند و عمده الملک جعفر خان و بندهای حضور و صوبجات به مراحم

گوناگون نوازش یافتند فرستادهای والی بخارا و بلخ رسل حوکی بیگ

بعنایات خلاع و نقود و مباهی شدند و مرخص گردیدند از اول تا آخر

سفیر بخارا دو لک روپیه و بحاجب بلخ یک لک و پنجاه هزار زر

عطا شد رضوی خان بخاری بجای عابد خان بخدمت جلیل القدر صدارت

منصوب گشت تربیتخان مورد عفو تقصیر شده از انتقال خانه زاد خان

بصوبه داری اوده سرفراز گشت از نوشته منهیان برهانپور بعرض

اعلی رسید که راجه جیسنگه از اورنگ آباد عازم حضور بود در پنجاه

رسیده رحلت نمود هشتم محرم در گذشت گیتی خداوند گشور را الله که

خلف اوره

و بیگانه که روزگار پس از تصریف فراوان لیل و نهار ذات

مقدس او را بعرصه ظهور آورده پیشوای جهان صورت

و معنی ساخته بود چهره از جهانیان پوشید بر طبق وصیت

در مرقد منور در صحن مقبره اسوه ارباب یقین شیخ زین الدین

رحمه الله علیه که در حین حیات خود مرتب فرموده بودند

قرار یافت نظم قالب خاک را بخاک سپردند جوهر روح

پاک با خود بردند و آنمکان که بخلد آباد موسوم بود شده بمسافت

هشت کروه از خجسته بنیاد و سه کروه از دولت آباد واقع است

چو تره سنگ سرخ قبر مقدس المسافر ملک بقا طولش

از سه گز و عرض از دو و نیم گز و ارتفاع چند انگشت بیش نخواهد بود

تعویذ مجوف است خاک پر کرده سبزه ریحان درو کاشته اند

تاریخ رحلت ارتحال رحمت مآل از آیه کریمه روح و ریحان جنت

نعیم مستفاد میگردد و لفظ خلد مکان یاد از نام مغفرت ارتسام

میدهد ببرکات جنود روح ملایک و فود المورد مغفرت ربانی

شورش و خرابی که درچنین نواب عالم آشوب عالمیان

میکند و اثری ظاهر نشد و چنانچه در اوان حیات آن زنده جاوید
در مهد امن و امان زندگی میکردند بر وساده تعیش کامرانی
میسر آمد اللهم اغفره و ارحمه مدت عمر گرامی نود و یکسال و [illegible]
یوم ایام خلافت پنجاه و دو سال و دو ماه و بیست و هفت یوم حاشا
چه میگویم عمر آن یگانه درگاه صمدیت را که شماره تواند گرفت
کسی که زندگی ابد و حیات سرمد یافته باشد از عمر او چه توان گفت
بر امثال این باطن بیداران اطلاق حرف مرگ از مرسومات نیست
هرگز نمرده اند نمیرند اهل دل ٭ حرفیست نام مرگ بر اینقوم [illegible]
محمد اخلاص نقل نمود که شب جمعه که صباح آن حضرت بسیر باغ
مغفرت توجه فرمودند من و عنایت الله خان از استیلای حزن
و داهیه کبری انتشار خاطر و توزیع باطن و ظاهر داشتیم دیوان
لسان الغیب برای تفال گشودیم این غزل بر آمد غزل تا ز میخانه
و می نام و نشان خواهد بود ٭ سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود
بر زمینی که نشان کف پای تو بود ٭ سالها سجده صاحب نظران خواهد بود
بر سر تربت ما چون گذری همت خواه ٭ که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

یادی غم

ساقال ۵

تا حین غلبه گرفت با خاطری پراکنده و حالتی ملالت اکنده
شب بسر بردیم صباح یکپاس روز بر آمده قضیه ناگزیر رو داد
شب سه شنبه باز یکجا بودیم ملا حیدر قاضی اردو وارد شد
نقل کردیم هر چند خواستیم بیتی بیاد آید نیامد کتاب خواستیم
بار ها بسته بودند صحبت آخر شد بخواب رفتیم می بینیم
گذارم بر قبری افتاد حضرت نصف قامت از آنجا بر آمده اند
مرا مخاطب فرمودند که بیتی از یاد رفته اینست ٭ بر سر تربت ما
چون گذری همت خواه ٭ که زیارتگه رندان جهان خواهد بود
ابدی ٭ هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ٭ ثبت است بر
جریده عالم دوام ما گذارش شمه از کرایم آداب و شرایف
صفات و محاسن خصایل و محامد شمایل خدیو عادل کامل
خداوند عالم عامل با قتضای سعادت فطری در مراتب دینی
بکمال رسوخ اتصاف داشتند و بمذهب حنیف امام اعظم
ابو حنیفه رضی الله عنه عامل بنای خمسه اسلام را کما ینبغی تأسیس
و تشیید مینمودند و پیوسته با وضو و بذکر کلمه طیبه و دیگر اذکار و

ادعیه ماثوره رطب اللسان میبودند و صلوة مفروضه را اول
وقت در مسجد و غیر مسجد با جماعت و جمیع سنن و نوافل و مستحبات را
بحضور و خشوع تمام ادا میکردند و در ایام شهور روزهای
بیض و در ایام هفته پنجشنبه و دوشنبه و جمعه صایم بوده نماز
جمعه را در مسجد جامع با کافه مسلمین و عامه مومنین میگذاردند
و در لیالی متبرکه که باحیای شب پرداخته از انوار فیض الهی چراغ
افروز دین و دولت میگشتند و از غایت حق طلبی شبها در مقصوره
مسجد دولت خانه صحبت با اهل الله میداشتند و در خلوت
اصلا اتکا بر مسند نمیفرمودند و زکوة شرعی آنچه قبل از جلوس والا
برای ماکل و ملابس خاص از وجه عدم شبهه بهم رسانیده بودند
و هرچه در ایام سلطنت بسبب جدا ساختن برخی از مواضع
دار الخلافه و دو سه محل نمکسار برای صرف خاص بران افزوده بود
هر سال بارباب استحقاق میدادند و از اولاد امجاد نیز حساب
نموده بمستحقین میرسانیدند و ماه مبارک رمضان را بصوم
گذرانیده تا انقضای شهر متبرک باداء سنن و تراویح و ختم

کلام

کلام مجید و فرقان حمید بجماعت تا دو بهر شب با جماعه صلحا و فضلا
مشغول می بودند و در عشره اخیره در مسجد معتکف میشدند و ادای
مناسک حج که منتهای مبتغای خاطر قدسی مظاهر بود بسبب
موانع و عوایق بحسب صورت در پرده توقف ماند لیکن در
تدارک ان بعازمان حرمین محترمین انقدر رعایت میشد که
بمثابه حجات کبری تواند بود و در مدت سلطنت مبلغهای
خطیر گاه هر سال و گاه بعد دو سال و سه سال برای مجاوران
حرمین شریفین میفرستادند و جمع کثیری در ان بقعهای شریف
بنیابت طوایف حج و سلام رسانی و تلاوت دو مصحف
مجید که بخط آن بادشاه حقایق آگاه در مدینه منوره است
و تسبیح و تهلیل و اوراد دیگر عبادات موظف بودند ملکات
فاضله و اخلاق کامله انسانی چنانچه باید در ذات مجمع الحسنات
خدیو ملکی صفات متحقق بود آنحضرت از طلوع صبح تمیز از جمیع
ملاهی و مناهی مجتنب بوده از کمال عفت نفس بجز با حلایل محترمه
مقارنت نجسته اند و با آنکه بزم آرایان نشاط و نشاط افزایان

متجمع

بساط انبساط از مطربان خوش آواز و سازندهای دلنواز در پای
سریر خلافت مصیر مجتمع بودند در اوایل جلوس گاه گاه بسامعه
افروز طرب میشدند و بنهایت دقیقه یاب این فن بودند
لکن از کمال تورع و پرهیزکاری از استماع آن احتراز کلی نموده
بودند و هر که از خوانندگان و نغمه سرایان و مطربان نایب میشدند
بروزانه و زمین مدد معاش خشنود میساختند میرزا اکرم خان
صفوی که از ماهران فن موسیقی بود بعرض حضرت رسانید
که در حق سرود چه میفرمایند بر زبان دربار گذشت لا اهله مباح
عرض کرد پس از حضرت اعلی کیست باستماع فرمودند بی مزامیر
نمیتوانم شنید خصوص بکهاوج و آن بالاتفاق حرام بدینجهة
شنیدن سرود هم گذاشتیم و اصلا لباسهای نامشروع
نپوشیده اند و لظروف نقره و طلا مطلقا استعمال نکرده و
هرگز در محفل قدس منزل حرف ناشایسته از غیبت و خبث
و کذب مذکور نشده و ایستادهای حضور موره النور تلقین
یافته بودند که وقت عرض در لفظی که شایبه غیبت باشد بعبارت

بجهة تعبیر نمایند و در دیوان عدل و داد باگشاده پیشانی و کرم
خوئی هر روز دو سه وقت ایستاده شده داد طلبان را که
بی مزاحمت ببارگاه معدلت جوق جوق راه میافتند و از
غایت توجه آنحضرت بی شایبه خوف و هراس عرض مطالب
خود مینمودند داد عدل می بخشیدند و اگر اطناب و مبالغه
در کلام یا ادای خارجی از آنها سر بر میزد اصلا بید ماغ نمی شدند
چنانچه ابروازان حضرت ملاحظه نمی شد باریافتگان حضور
پرنور جهة امتناع از صدور چنان تنها معروض ارفع نموده و ند
میفرمودند از استماع چنین کلمات و وقوع امثال این امور
نفس را ملکه تحمل حاصل میشود و هرگز امری از امور که خالی
از رفاهیت جمهور باشد از آن حضرت بظهور نمی آمد و طوایف
فواحش از دار الخلافة مخرج شده بودند در کل ممالک و
جمیع اقطار و اطراف ولایت محروسه این حکم محکم بنفاذ
پیوسته بود امور احتساب بر کافه انام از خواص و عوام
بنهایت در تنفیذ بود و در نظم و نسق مملکتی بدین وسعت حدود

و سیاسات شرعیه بکار نمی بردند و هرگز باقتضای قوت غضبی
و استیلای نفس باینهدام و تخریب بنای حیات فردی از افراد
نوع انسان حکم نمیفرمودند و احدی را هم یارای آن نبود بمقتضای
پایه شناسی و قدردانی با سادات عظام و مشایخ کرام و علمای
اعلام مراعات مراسم اعزاز و احترام میکردند و بیامن توجه
باطن فیض مواطن آنحضرت دین حنیف و ملت منیف
در سواد اعظم هندوستان بحدی قوت و رواج گرفته بود که در زمان
هیچ یک از فرمانروایان پیشین مانند آن صورت نیافته
هنوز اهل قلم یک قلم از عمل معزول گشته بودند و جمیع معابد کفار
و بتکدهای عظیم آن اشرار که عقل ظاهر بینان از بنا رفعت
چنین کار دشوار متحیر بود منهدم و مندرس گشته و بجای آن
مساجد عالیه اساس یافته و آنحضرت جمعی از کفار را که بدولت
سعادت جهت احراز شرف اسلام بحضور هدایت ظهور می
آمدند خود تلقین کلمه طیبه فرموده بعنایت خلاع و دیگر عنایات
کامیاب می ساختند و اواسط ایام سلطنت اخذ جزیه بر هنود

مطابق

۳۱۸

[illegible] ابتاع شریعت غرا قرار یافته چنانچه در ممالک محروسه بعمل آمد
و این چنین حسنه غریب در هندوستان بهیچ از منه بوقوع
نیامده و هنود با بنجه مهابان نبوده اند و شرایف خیرات مبرات
و ادرارات انقدر بمعرض وقوع و موقف ظهور میرسید که
از سلاطین و ملوک ماضیه عشر عشیر آن واقع نشده در ماه
مبارک رمضان شصت هزار روپیه و در شهور دیگر کمتر از آن
بمستحقان میرسید و لنگر خانهای متعدد در دار الخلافه و
امصار دیگر برای قوت عجزه و مساکین مقرر بود و هر جا که
بجهة نزول مسافران و مترددان رباط و سرا نبود احداث یافته
و ترمیم مساجد ممالک محروسه از سرکار فیض آثار و امام
و موذن و خطیب معین بوده چنانچه مبلغ خطیر و زر کثیر
مصروف این امر شده و در جمیع بلاد و قصبات این کشور
وسیع فضلا و مدرسان را بوظایف لایقه از روزیانه و املاک
موظف ساخته برای طلبه علم وجوه معیشت در خور حالت
و استعداد مقرر فرموده بودند و چون همگی همت والا نهمت

بران مصروف بود که کافه اهل اسلام بمفتی بها مسایل علمای
مذهب حنفی عمل نمایند و مسایل مذکوره در کتب فقهیه بسبب
اختلاف قضات و مفتیان بار وایات ضعیفه و اقوال
مختلفه انها مخلوط است و معهذا مجموع آنرا یک کتاب
حاوی نیست و تا کتب بسیار فراهم نیاید و کسی را احضاری
وافی و دستگاهی وسیع و تتبع کافی در علم فقه نباشد استنباط
نمیتوانند نمود لاجرم عزم بادشاه دین پناه بران مصمم شد که
گروهی از علمای مشهور و فضلای معروف هندوستان
کتب مطوله مبسوطه معتبران فن را که در کتابخانه سرکار اقدس
فراهم بود جلوه گاه انظار تتبع ساخته استخراج مسایل مفتی بها
نموده از مجموعه آن نسخه جامعه ترتیب دهند تا همگنان را از آن
مسایل معمول بها بسهولت و آسانی دست دهد و سرکردگی
اینمهم اهم بقدوه فضلای انام شیخ نظام تفویض یافت
و همگی انفریق بوظایف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشتند
چنانچه قریب دو لک روپیه صرف لوازم آن کتاب مستطاب که

مسمی

مسمی بفتاوی عالمگیریست گردیده از سایر کتب فقهی مغنی شده
و از جمله عطایای عام آنست که باج غلات و حبوبات و وجوه راه
داری و محصول اقمشه و دیگر اموال سایر خصوصا حاصل تنباکو
که مبلغ کثیر بود و علاوه آن طرفه بی ستریها بناموس مردم باحتمال
مخفی آوردن تنباکو میشوند و در کل ممالک محروسه از فرقه مسلمین
خصوصا و عفو کردن بعضی وجوه مذکوره از کافه رعایا عموما که
مجموع آن هر ساله زیاده بر مبلغ سی لک روپیه میشود و مطالبات
اجداد و نیاکان ملازمان درگاه که قبل ازین بر وفق معمول دیوانیان
از تنخواه مناصب انها بر سبیل تدریج وضع نموده بسرکار
خاصه شریفه عاید می ساختند و در هر سال مبلغ کلی بدینجهة
واصل خزانه عامره میشد و اگداشتن متروکات امرای عظام
که مطالبه دار سرکار معلی نباشند از اعقاب انها که متصدیان
بادشاهی در ایام سلاطین سابق بفراوان احتیاط ضبط
می نمودند و انمعنی سبب ازار ماتم زدگان و اقربا و جیران
میشد عفو فرموده بودند و فرامین قضا امضا مطابق احکام

شریعت غرا در باب اخذ حاصلات در هر صوبه غرا صدار یافت
و مقدمات معارکی که حضرت را پیش از جلوس و بعد جلوس
بر اورنگ خلافت و جهانداری دست داده در ضمن قضایای
احوال خجسته مآل مندرج است در اینجا شمه از غرایب استقامت
آنحضرت بر می نگارد که زمان ورود موکب معلی در بلخ که عبد
العزیز خان مقابله آرای صف کارزار گردید و افواج فراوان
از مور و ملخ پیرامون لشکر فیروزی اثر حلقه زده بجنگ در پیوست
در عین گرمی هنگامه پیکار وقت نماز ظهر در رسید و آنحضرت
با وجود التماس امتناع بندهای ظاهر بین از مرکوب خاص
فرود آمده صف آرای جماعت شده فرض و سنت و نوافل را
بتعدیل ارکان و کمال حضور و اطمینان ادا کردند و عبد العزیز خان
بمجرد استماع این خبر شجاعت اثر حیران استقلال موید من عند الله
شده طرح جنگ نموده بر زبان گذرانده که با چنین کسی در
افتادن برافتادن است و از کمالات کسبیه آنحضرت که زینت بخش ذات
وهبیه گشته تتبع علوم دینیه از تفسیر و حدیث و فقه است

و تصانیف

و تصانیف امام حجة الاسلام محمد غزالی رحمة الله علیه و انتخاب
مکتوبات شیخ شرف یحیی منیری و شیخ زین الدین قدس سرهما
و قطب محی شیرازی رحمه الله و ازین قبیل کتب دیگر همواره
بنظر مطالعه در می آمد و از جلایل فضایل آن خدیو یزدان پرست
توفیق حفظ کلام ملک علام است اگرچه از مبادی حال دولت
اقبال برخی از سور کریمه قرآنی با رعایت مراتب قراءت محفوظ
خاطر مقدس بود لکن حفظ مجموع کلام الله بعد جلوس بر اورنگ
سلطنت اتفاق افتاد و بجهد تمام و عزم ملوکانه بر لوحه خاطر
اشرف صورت ارتسام گرفت تاریخ شروع حفظ شریف را
عدد حرف کریمه سنقرئک فلا تنسی بحساب جمل پرده از رخ
میگشاید و تاریخ اتمامش از اعداد لوح محفوظ جلوه ظهور
مینماید و خط نسخ آنحضرت در غایت متانت و اسلوب بود
و کمال قدرت در نوشتن آن داشتند و دو قرآن مجید بخط اقدس
بمبلغ هفت هزار روپیه بر لوح و جدول و جلد آن صرف شده
بمدینه منوره علی ساکنها افضل الصلوة و اکمل التحیات مرسل

گشته و خط نستعلیق و شکسته نیز بغایت خوب می نوشتند آن
حضرت را در مراتب نثر و انشا دستی تمام بود و در مهارت
نظم نیز بهره تمام اما بمودای ستشهد صادق کریمهٔ الشعراء یتبعهم
الغاوٗن متمسک گشته توجه باستماع شعر بفایده ندا شتند
تا بشنیدن اشعار مدح چه رسد الا شعری که متضمن موعظت
باشد

نکرده بهر رضای خدای عز و جل ٭ نه چشم سوی غزالان
نه گوش سوی غزل ٭ احتواء لطایف اخلاق آن برگزیدهٔ نفس
و آفاق از حوزهٔ تحریر بیرون و احاطهٔ تقریر فرد نسبت چه جای گفتار
این ستوده از شعور سراپا قصور

من زکجا و این سر و برگ از کجا ٭ رب اجعل دنیاه مزرعة للعقبی و اخراه خیرا من الاولی

ذکر اولاد قدسی نژاد قدوسی نهاد پادشاه دین و داد

از شرایف
اداب و کرایم صفات خدیو کامل الذات حسن ترتیب
پادشاه زاده والاگهر است که بیمامن توجه ظاهری و باطنی
آنحضرت کمالات علیه و فضایل سنیه فایز گشته از صلاح
و طاعت و پرهیزکاری و قواعد و اطوار سروری و سرداری

وفنون

و فنون هنرهای کسبی نصیبهٔ وافی داشتند و همین استفاده
از فواید عنایت پادشاه خدا آگاه حفظ کلام الله و تحصیل
قدر معتدبه از مراتب علم و ادب کرده در نوشتن اقسام
خطوط مهارت اندوخته زبان ترکی و فارسی نیکو اموخته
بودند و همچنین حجله نشینان مشکوی عزت و سایر محتجبات
استار عفت ببرکات ارشاد و هدایت آنحضرت اکتساب
عقاید حقیه و احکام ضروریهٔ دینیه نموده همه بر سجادهٔ طاعت
و حق پرستی و تلاوت و کتابت قران مجید و اذخار حسنات
و خیرات اشتغال می ورزیدند حق عم احسانه آنحضرت را
پنج پسر و پنج دختر از عفایف محترمه کرامت فرموده بود هر چند
احوال پادشاهزاده های ستوده خصایل و بیگمان عفت
شمایل در ضمن سوانح اقبال پادشاه دین پناه در عالمگیرنامه
و این اوراق خجسته وثاق گزارش یافته اینجا نیز برخی حالات
هر یکی از ذکور و اناث زینت افزای صحیفه یادگار میگردد ذکر
اولین فروغ دودمان مجد و احسان پادشاه زاده محمد سلطان

ولادت ایشان از بطن نواب بائی جهارم رمضان سنه
هزار و چهل و نه غره وقوع یافته بشرایف آداب و احاسن
اوصاف متصف و بحفظ کلام مجید مستسعد بوده‌اند و از
کمالات خواندن و نوشتن عربی و فارسی و ترکی بهره وافر
داشتند و در محاربانی که آنحضرت را پیش از جلوس [illegible]
دولت اتفاق افتاده مصدر تردد دات شایسته شده
داد شجاعت و دلیری داده‌اند در سنه بیست و یک جلوس
حضرت اعلی خاقان بسیر ریاض آخرت رفته‌اند دوم
مهر سپهر جهانبانی فرازنده رایت کشورستانی بادشاه
جهان پناه محمد معظم شاه عالم بهادر ولادت با سعادت ایشان
سلخ رجب المرجب سنه هزار و پنجاه سه از بطن مهمان عفیفه
محترمه اتفاق افتاده آن منتخب صحیفه لیل و نهار باقتضای
سعادت فطری و یمن تربیت ظل سبحانی حضرت خلد مکانی
از طلوع صبح تمیز ادخار شرایف نفسانی و کمالات انسانی
نموده‌اند و در صغر سن توفیق حفظ کلام ملک علام یافته‌اند

از علم

از علم قرائت و تجوید تمتع وافی دارند و نوعی بترتیل و ترسیل خوانند
که سامع را سیری از سماع نیست و ماقبل آیات خواندن
است منزل و رشان آن برگزیده رموز کار ایام شباب
صرف تحصیل علمی فرموده علم با عمل قرین ساخته‌اند
علم حدیث شریف ثقات عصر ایشان را قدوة المحدثین
میخوانند و در فقاهت تصفح بجدی که استخراج مسایل از قرآن
و حدیث مینمایند سلاست و فصاحت تکلم عربی بمثابه که
عرب عربا می‌پسندند زبان ترکی و فارسی در نهایت زبانی
اقسام خطوط نوشتن مرتبه اوستادی و رسائی اکثر شب را
بادای نوافل و تقدیم وظایف و قرائت قرآن مجید و مطالعه
کتب و حدیث و تفسیر و فقه و سلوک زنده میدارند صلوة
فجر در اول وقت ادا میکنند و تا ارتفاع یک نیزه گاه دو نیزه
بر مصلی جلوس داوند بعد از آن بغرفه نشسته منتظران دیدار را
ملتفیه راحت و شنیدن ملتمسات ستم رسیدها بنیان انصاف را
تاسیس میدهند و توقف بقدر مصلحت وقت اتفاق می‌افتد

بعد از ان محفل دیوان خاص یا دیوان عام را آرایش می بخشند
و مقدمات مالی و ملکی بوساطه دیوانیان و بخشیان و دیگر
متصدیان معروض میگردد و مقاصد عالمیان انجاح می پذیرد
بعد نماز ظهر بحرم سرا توجه میفرمایند و به تناول طعام و استراحت
حفظ بدن و ابقاء صحت منظور است و بعد ادای صلوة
عصر در رود دل مظلومان را مداوا میفرمودند و پیش از مغرب
بندهای قور میگیرند و بعد از مغرب باحیای ما بین العشائین
چراغ افروز عبادت بوده صلوة عشا در ثلث لیل خوانده
بشبستان عزت میخرامند و شب را بهمان وتیره خیر و خوبی
میگذرانند خداوند کریم سایه ان معظم مظهر اقتدای مولانا
انک لعلی خلق عظیم را بر روس عالمیان مخلد دارد
نخستین بادشاهزاده ستوده شیم محمد اعظم ولادت ایشان
دوازدهم شعبان سنه هزار و شصت و سه از بطن ولد رس
بانو بیگم صبیه شاهنواز خان صفوی فرزندی از غره جبین ساطع
و ستاره هوشمندی از افق احوال لامع بجنس تربیت حضرت

معز